

مصطفی اسفندیاری
(فقیه)

پاره‌ای از مهم‌ترین
اختلاف‌نظرهای شیعه و اهل سنت در مهدویت





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اسفندیاری (فقیه)، مصطفی

حجت‌الوجه: مهم‌ترین اختلاف‌نظرهای شیعه و اهل سنت در مهدویت / مصطفی اسفندیاری (فقیه)

تهران، بصیرت، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش / ۱۴۲۸ ق

۴۰۸ ص

شابک: ISBN: 978-964-91412-3-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه: ص ۳۹۱-۴۰۸ همچنین به صورت زیر نویس

رده‌بندی کنگره: ۳ ح ۵۶ الف / BP ۲۴۴

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابخانه ملی ایران ۳۱۳۰۹-۸۵ م

حجت‌موجّه

مهم‌ترین اختلاف‌نظرهای شیعه
و اهل سنت در مهدویت

مصطفی اسفندیاری (فقیه)

انتشارات بصیرت

حجت موجه

مصطفی اسفندیاری (فقیه)

چاپ اول ۱۳۸۶ ش / ۱۴۲۸ ق / ۱۰۰۰ نسخه / ۴۶۰۰ تومان

حروفچینی و صفحه آرایی: انتشارات حکمت

چاپ و صحافی: چاپخانه انتشارات حکمت

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان ابوریحان، شماره ۳، کد پستی ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴

تلفن ۶۶۴۱۵۸۷۹ - ۶۶۴۶۱۲۹۲ / فاکس ۶۶۴۰۶۵۰۵

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

پیشگفتار

۱۱

فصل نخست

۳۱

۱-۱- باور مشترک بشریت

۳۱

۱-۲- مسیانیسیم

۳۲

۱-۳- فوتوریسم

۳۳

۱-۴- فوتوریسم همان انتظار فرج

۳۸

۱-۵- موعود ادیان در آثار و کتب پیشینیان

۴۰

۱-۶- مقایسه همه جانبه و تطبیق روایات اسلامی و روایات ادیان پیش از اسلام درباره موعود

۵۲

۱-۷- بشارت‌های مستند کتب آسمانی پیرامون موعود ادیان

۵۹

۱-۸- موعود ادیان از نگاهی دیگر

۶۵

۱-۹- نتایج کلی فصل نخست

۶۷

فصل دوم

۶۹

۲-۱- منجی موعود در اسلام

۶۹

۲-۲- واژه‌شناسی مهدویت

۶۹

۲-۳- توضیحی پیرامون واژه «مهدی»

۷۱

۲-۴- اصالت مهدویت در اسلام (پیشینه تاریخی آن)

۷۲

۲-۵- سرنوشت مصادر دست اول مهدویت

۸۰

۲-۶- پیشینه تاریخی مهدویت (نگاهی به تاریخ تدوین اولین کتابها در این باره)

۸۷

۲-۷- معرفی چند کتاب کلیدی

۹۳

- ۹۵ ۲-۸- اصلت مهدویت و قرآن
- ۹۹ ۲-۹- معنای تأویلی آیات قرآن
- ۱۰۱ ۲-۱۰- بشارتهای وحی در مهدویت (آیات برگزیده)
- ۱۱۳ ۲-۱۱- دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر ارزشمند المیزان
- ۱۲۲ ۲-۱۲- جری و تطبیق
- ۱۲۷ ۲-۱۳- مهدی در تفسیر سیوطی
- ۱۲۹ ۲-۱۴- شماری از تفاسیر اهل سنت (درباره مهدویت)
- ۱۳۰ ۲-۱۵- نتایج کلی فصل دوم

۱۳۳

فصل سوم

- ۱۳۳ ۳-۱- اختلاف آری یا خیر؟
- ۱۳۶ ۳-۲- مهمترین موارد اختلاف از نگاه برخی عالمان مسلمان
- ۱۴۰ ۳-۳- طرح موارد اختلاف از نگاهی دیگر (مهدی، نوعی یا شخصی)
- ۱۴۲ ۳-۴- تواتر احادیث مهدویت
- ۱۴۹ ۳-۵- روایات مهدویت از نگاه آمار
- ۱۵۲ ۳-۶- مهدویت در آینه روایات (۱)
- ۱۹۴ ۳-۷- حدیث در ماندگی و سرگشتگی
- ۲۰۹ ۳-۸- روایات ائمه اثنی عشر (تصریح به نام امامان)
- ۲۲۲ ۳-۹- حدیث متواتر تقلین سند زرین دیگر
- ۲۴۲ ۳-۱۰- نتایج کلی فصل سوم

۲۴۳

فصل چهارم

- ۲۴۳ ۴-۱- مهدویت در آینه روایات (۲)
- ۲۴۵ ۴-۲- بشارتهای نبوی
- ۲۵۲ ۴-۳- ارزیابی کلی این احادیث
- ۲۵۵ ۴-۴- مهدی به شهادت عالمان اهل سنت از اولاد امام حسین علیه السلام است
- ۲۵۷ ۴-۵- نقد و نظر (۱)
- ۲۶۴ ۴-۶- نقد و نظر (۲)

- ۲۷۱ ۴-۷- نقد و نظر (۳)
- ۲۸۶ ۴-۸- اظهارات و تصریحات برخی عالمان اهل سنت درباره امام مهدی (۱)
(حقیقت امام مهدی علیه السلام)
- ۲۸۸ ۴-۹- اظهارات و تصریحات برخی عالمان اهل سنت درباره امام مهدی (۲)
(او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ متولد شده است)
- ۲۹۶ ۴-۱۰- نتایج کلی فصل چهارم

فصل پنجم

۲۹۷

- ۲۹۷ ۵-۱- مهدی در باور اصیل اسلامی
- ۲۹۸ ۵-۲- شناسنامه مهدی منتظر در یک نگاه
- ۲۹۹ ۵-۳- مهدی موعود از نظرگاه شیعه امامیه
- ۳۰۲ ۵-۴- مهدی موعود، از دیدگاه معصومان علیهم السلام
- ۳۲۰ ۵-۵- نگاهی تحلیلی به ولادت و مراحل زندگی امام موعود
- ۳۲۸ ۵-۶- از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ تا پایان غیبت صغری
- ۳۴۴ ۵-۷- امامت در ایام کودکی
- ۳۴۵ ۵-۸- چگونگی نماز بر پیکر پدر
- ۳۴۷ ۵-۹- غیبت کبری و داستان سرداب
- ۳۵۱ ۵-۱۰- رمز و راز طول عمر امام مهدی علیه السلام
- ۳۵۸ ۵-۱۱- پرسشی دیگر و پاسخ آن
- ۳۵۹ ۵-۱۲- فلسفه غیبت

فصل ششم

۳۶۳

- ۳۶۳ ۶-۱- نگاهی به منکران مهدویت
- ۳۶۸ ۶-۲- مشککان و منکران صحت احادیث چه می‌گویند؟
- ۳۶۸ ۶-۳- ابن خلدون (متوفای ۸۰۸ هـ)
- ۳۷۱ ۶-۴- نقد رأی ابن خلدون
- ۳۷۷ ۶-۵- نقد ابن خلدون و تشکیک او از نگاهی دیگر

۸

حجت موجه

۳۸۰

۶- ۶- شیخ عبدالله بن زید آل محمود

۳۸۱

۶- ۷- نکته مهم (سندی ارزنده)

۳۸۶

۶- ۸- پیامد انکار مهدی علیه السلام

۳۹۰

۶- ۹- نتایج کلی فصل ششم

۳۹۱

منابع

ای یادشده خوبان داد از غم تنهایی
دل بی توبه جان آمد وقت است که بازآیی
دائم گل این بستان سیراب نمی ماند
دریاب ضعیفان را در وقت توانایی
دی شب گله زلفش با باد همی کردم
گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودایی
صد باد صبا اینجا با سلسله می رقصند
این است حریف ای دل تا باد نیچایی
مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد
کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی
یا رب به که شاید گفت این نکته که در عالم
رخساره به کس ننمود آن شاهد هر جای
ساقی چمن گل را بی روی تو رنگی نیست
شمشاد خرامان کن تا باغ بیارایی
ای درد تو در مانم در بستر بیماری
وی یاد توام مونس در گوشه تنهایی
در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم
لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی
فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست
کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی
زین دایره مینا خونین جگرم می ده
تا حل کنم این مشکل در ساغر مینایی
حافظ! شب هجران شد بوی خوش وصل آمد
شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی

به رغم مدعیانی که منع عشق کنند
جمال چهره تو حجت موجه ماست

پیشگفتار

آمدن منتظر و موعود، آرزوی تمام دردمندان و ستمدیدگان تاریخ، با کیشها و آیینهای متفاوت است، و همگان دریافته‌اند که در آینده، روی زمین، روز موعود و انسان موعودی، خواهد آمد که تمام وعده‌های ادیان را جامه عمل خواهد پوشاند و «آرمان‌شهر» همه حکیمان و بزرگان و فرهیختگان و نیز پابرهنگان و زارعان و... محقق خواهد گشت.

از این رو، اعتقاد به آمدن موعودی منجی، باوری است جهانی و مشترک که ریشه در تمام ملل و نحل انسانی دارد.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

«به موجب قانون هدایت عمومی که در همه انواع آفرینش جاری است، نوع انسان به حکم ضرورت با نیرویی (نیروی وحی و نبوت) مجهز است که او را به سوی کمال انسانیت و سعادت نوعی، راهنمایی می‌کند و بدیهی است که اگر این کمال و سعادت برای انسان که زندگی اجتماعی دارد، امکان و وقوع نداشته باشد، اصل تجهیز لغو و باطل خواهد بود و لغو در آفرینش وجود نخواهد داشت. و به بیانی دیگر، بشر از روزی که در بسیط زمین سکنی گزیده، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت (به تمام معنی) است و به امید

رسیدن چنین روزی قدم برمی‌دارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نداشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی‌بست، چنان‌که اگر غذایی نبود، گرسنگی نبود و اگر آبی نبود، تشنگی تحقق نمی‌یافت و اگر اندام تناسلی نبود، تمایل جنسی تصوّر نداشت.

از این رو، به حکم ضرورت (جبر) آینده جهان روزی را خواهد داشت که در آن روز، جامعه بشری پر از عدل و داد می‌شود و افراد انسانی با صلح و صفا، هم‌زیستی نمایند و غرق فضیلت و کمال شوند. و البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای منجی جهان بشری و به لسان روایات «مهدی» خواهد بود.

در ادیان و مذاهب گوناگون که در جهان حکومت می‌کنند، مانند ثنویت و کلیمیّت و مسیحیّت و مجوسیت و اسلام، از کسی که نجات‌دهنده بشریت است، سخن به میان آمده است و عموماً ظهور او را نوید داده‌اند، اگرچه در تطبیق اختلاف دارند و حدیث مشهور پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : «المهدی من ولدی»؛ مهدی معهود از فرزندان «از نسل من» است، اشاره به همین معنی دارد.^۱

چنانکه در عبارات مرحوم علامه، اشاره شد در تطبیق آنچه در لابلای صفحات کتابهای آسمانی، تاریخی و روایی درباره آن موعود منتظر آمده است، به اختلاف در افتاده‌اند و هر یک به طبل نزاع خود می‌کوبد. لکن در این میان، اسلام، دقیق‌ترین و نزدیک‌ترین تفسیر تطبیقی درباره آن موعود را ارائه کرده است، به گونه‌ای که تمام گروههای اسلامی بر این نکته اتفاق نظر دارند که در آخرالزمان، مردی از خاندان رسول اکرم حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ظهور خواهد کرد که همنام و هم‌کنیه اوست.^۲

۱. سید محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا، ص ۲۲۱ - ۲۲۲.

۲. در آینده، به بیان روایات اسلامی در این باره خواهیم پرداخت.

و البته در میان مسلمانان، شیعه امامیه، کامل‌ترین و روشن‌ترین تفسیر را از مسأله موعود منتظر ارائه نموده است که آثار به‌جا مانده از اولین عالمان شیعی در این باره، گواه‌گویایی است بر ادعایمان.

«هرایر دکم‌جیان» در این باره می‌گوید:

«اسلام نیز همانند یهودیت و مسیحیت، یک ویژگی موعودگرایانه دارد که بر محور یک وعده موعودطلبانه می‌چرخد.

گرچه مهدویت اهمیت مذهبی و فقهی بیشتری در میان شیعیان پیدا کرد، اما بخشی از سیستم عقیدتی اهل سنت، چنان که در حدود پنجاه حدیث متواتر ذکر شده، نیز هست.»

و همو در ادامه نوشتار خود در مقام تبیین فرقه‌های «مجدد» و «مهدی آخرالزمان» می‌نویسد:

«... برخلاف مجدد، مهدی مدعی است که مأموریت او جنبه الهی دارد. نزد اهل سنت مفهوم مهدویت به روشنی یهودیت، مسیحیت و اسلام شیعی تعریف نشده است، به گفته ابن‌خلدون، مهدی موعود (مهدی منتظر) از سلاله اهل بیت پیامبر، همراه حضرت عیسی در آخرالزمان ظهور خواهد کرد تا دشمنان اسلام را مغلوب سازد و مردم خود را نجات دهد.»

ضمن تأکید بر این نکته که تمامی فرق اسلامی و عالمان برجسته مسلمان به مهدویت معتقدند، در مقام تحلیل این مسأله، با ذکر مثالی می‌گوید:

«... از نظر مودودی، تنها یک مجدد ایده‌آل قادر است به همه اهداف... تجدید حیات اسلام دست بزند. از نظر او مجدد ایده‌آل هنوز ظاهر نشده است و... مجدد ایده‌آل به شکل امام‌المهدی، همانگونه که در احادیث پیامبر پیش‌بینی شده است، ظهور خواهد کرد. او معتقد است که، مهدی یک رهبر مدرن برخوردار از مواهب ویژه فکری و معنوی برای انجام پیام انقلابی خود جهت استقرار «خلافت به سبک پیامبر» است.»

و می‌نویسد: «مفهوم مهدویت در تشیع استادانه‌تر مطرح شده است، شیعیان اثنی‌عشری (جعفری) منتظر ظهور دوازدهمین امام از اولاد علی هستند که به عقیده آنان در حال حاضر غایب شده است.»^۱

بنابراین، میان امت اسلامی نیز این باور به قوت وجود دارد که روزی، فردی از سلاله رسول خدا خواهد آمد که جهان را از عدل و داد آکنده خواهد ساخت و این باور، با پشتوانه‌های محکمی، چون آیات قرآن و روایات متواتر، همراه است. و ما در این پیشگفتار بر آنیم تا به کلیاتی در این باب پردازیم و جزئیات آن را به فصلهای آینده وانهم.

در یک نگاه، می‌توان پی برد که نظرگاه‌های دو گروه عمده اسلامی (شیعه و اهل سنت)، در مسأله مهدویت چیست، و اختلاف آن دو گروه بزرگ اسلامی در کجاست؟!

گرچه ما در مقام توضیح این مسأله، به تفصیل در آینده سخن خواهیم گفت، لکن هم‌اینک، به اجمال، به سرفصلهای مهم این بحث خواهیم پرداخت. چنانکه اشاره کردیم، مسلمانان بر اساس برخی آیات^۲ و نیز وجود روایات متواتری که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در اختیار دارند، به آمدن موعود منتظر در آخرالزمان، سخت باورمندند و لکن در یک مطالعه فراگیر می‌توان گفت که در حوزه اندیشه اسلامی، دو اندیشه متضاد وجود داشته و دارد:

الف: منکران و مشککان؛

ب: مثبتان.

۱. هرایی دکمجان، جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب (اسلام در انقلاب)، ترجمه حمید احمدی، چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۷، ص ۸۴، ۸۵، ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲. مانند قصص / ۵ و آیات مشابه دیگر که در تفاسیر شیعه و سنی، درباره امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام تاویل شده است.

منکران، کسانی اند که یا اساساً به انکار مسأله مهدویت پرداختند و یا در مهمترین اسناد این مسأله، یعنی روایات متواتر، خدشه ایجاد کرده و به تضعیف آنها همت گماردند، که البته انکار ایشان انگیزه‌های مختلفی داشته و دارد که به برخی از آنها اشاره می‌نماییم.

۱- جهل و نادانی: بسیاری از این دسته در حالی به این میدان وارد شده و به اظهار نظر پرداخته‌اند، که هیچ تخصص و مهارتی در آن نداشته و لذا به ورطه هلاکت درافتاده‌اند، تا جایی که موجب طعن شدید دیگر عالمان مسلمان شده است. برای مثال می‌توانیم به طعن و نقد شیخ عبدالمحسن العباد علیه کسانی مانند ابن خلدون، احمد امین، شیخ آل محمود و... اشاره کرد که ما در فصلهای آینده بدان پرداخته‌ایم.

۲- انگیزه‌های سیاسی: بعد از آنکه نور اسلام از جزیره‌العرب، بر تمام عالم پرتو افکند و پیام آزادی از جهل و نادانی و ظلم و ستم را به گوش آزادبخواهان عالم رسانید، لرزه بر اندام زورمندان و زراندوزان بی‌درد که دستشان تا آستین در خون مستضعفان غوطه‌ور بود افکند و به شدت مطامع و منافع ایشان را تهدید نمود، از آن پس تا کنون، دشمن لحظه‌ای در تضعیف و نابودی آن درنگ نکرده است و هر روز با شکلی جدید و برنامه‌ای تازه به میدان کارزار با این پدیده الهی پا نهاده است، تا شاید به اهداف شیطانی خویش دست یابد که قرآن کریم نیز بر این مبارزه بی‌امان و همه‌جانبه چنین تأکید می‌کند:

﴿و لا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا﴾^۱

«و همیشه با شما کارزار می‌کنند تا شما را از دینتان برگردانند، اگر بتوانند.»

﴿و لن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتی تتبع ملتهم﴾^۲

«و هرگز از تو خوشنود نشوند یهود و نصاری، تا آنکه از دین ایشان

پیروی کنی.»

﴿یریدون أن یطفئوا نورالله بأفواههم و یابی الله إلا أن یتّم نوره ولو کره الکافرون﴾^۱

«می خواهند که نور خدا را با دهانشان فرو نشانند و خداوند نمی خواهد (نمی گذارد) مگر آنکه نور خود را تمام کند و اگرچه کافران را ناخوش آید.»
از این رو، گاهی به تحریف حقایق دینی می پرداختند و با ایجاد جوّ فشار و اختناق، چنان عرصه را بر مؤمنان تنگ می کردند که حق اظهار نظر درباره هیچ امری را نداشتند.

و گاهی نیز، با جعل و ساختن احادیث و روایات^۲ بی پایه و اساس در مقام توجیه عملکرد بد خویش بوده اند، چه آنکه این حاکمان، بخوبی و از هر کسی بهتر می دانستند که آنچه به عنوان حکومت و خلافت به ایشان رسیده است، ثروت بادآورده ای بیش نیست که به زور از صاحبان حقیقی اش گرفته شده و هم اینک غاصبانه بر آن تکیه زده اند.

و از مهمترین مواردی که آن را دستاویز حکومت های نامشروع خود ساخته بودند و هنوز هم توسط پیروان گمراهشان پی گیری می شود، مسأله «مهدویت» است.

چه آنکه آنان می دیدند از سویی قرآن تصریح دارد که ﴿هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و لو کره المشرکون﴾^۳
«اوست که پیامبر خود را با راهنمایی به راه راست و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها چیره گرداند، هر چند مشرکان خوش ندارند.»
و از سویی دیگر در تاریخ اسلام هرگز مصداق روشنی از این آیه را ندیدند

۱. توبه / ۳۲؛ صف / ۸.

۲. عبدالحسین أحمد الأمینی النجفی، الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب، ج ۵، الطبعة السادسة، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ه. ش، ص ۳۲۷. ۳. توبه / ۳۳.

و ناگزیر باید در آینده به استقبال آن بروند، لذا مزدوران و جیره‌خوارانی را اجیر می‌کردند تا گاهی احادیث مهدویت به نامشان بخوانند، گاهی سرود آن بسرایند و گاهی نیز آن را انکار نمایند و در برهه‌هایی نیز با افشاندن غبار شک و تردید در آن، چند روزی بر اریکه دروغین قدرت تکیه زنند.

علاوه بر آنکه شرایط حاکم بر عصر امام حسن عسکری علیه السلام که آکنده از ظلم و اختناق و فشار سیاسی - اجتماعی بر خاندان علوی بوده است را نیز نباید از نظر دور نگهداشت که چگونه امام حسن عسکری علیه السلام برای حفظ و حراست از جان حجت الهی و جانشین بعد از خود و نیز اعلام ولادت و امامت او بعد از خود، دست به اقدامات و تدابیر شدید امنیتی زد تا بتواند این امانت الهی را بخوبی حفظ نماید، تا کشتی هدایت امت، بعد از او، بی‌ناخدا نماند!

آری مخفی ماندن داستان ولادت امام حجت علیه السلام در جزو اختناق و فشار عباسیان و... همه و همه دست در دست هم داد تاراه برای برخی وعاظ السلاطین و جیره‌خواران گشوده شود و به شبهه‌پراکنی در این باره بپردازند و اصل قوی و ریشه‌داری چون مهدویت را متزلزل جلوه دهند، و در این بین، آنچه موجب حسرت و آه ورنجش خاطر می‌شود آن است که از درون جامعه اسلامی، کسانی مزدور، به تضعیف پایه‌های مستحکم دین می‌پردازند، و الا توطئه دشمنان بیرونی و در حال حاضر صهیونیزم جهانی، بدور از انتظار نیست که چون دوست دشمن است، شکایت کجا بریم؟!

۳- نابودی روح امید در ملتها (مسلمان و غیرمسلمان): دشمن به خوبی درک کرده که تأثیر مسأله امید به آینده‌ای آباد بر اساس موازین الهی و با وجود رهبری بزرگ و مصلحی نجات‌بخش تا چه اندازه می‌تواند تهدیدکننده منافع دنیوی ایشان باشد، به ویژه آنکه از سویی در منابع روایی دین دریافته‌اند که آن موعود منجی، درهم کوبنده شوکت جلالدان و نابودکننده حکومت طاغوتیان و... خواهد بود و از سویی دیگر در زبان بنیان‌گذار دین، بر مسأله

امید و انتظار تأکید فراوانی شده است تا جایی که از آن به «بیرترین اعمال» اسم برده شده است.^۱

لذا در رویکردی جدید و با هدف قرار دادن اصل اسلام و ایجاد تفرقه و تشتت در صفوف بهم‌فشرده مسلمانان، با اجیر کردن نیروهای خائن، دست به توطئه‌ای جدید زده‌اند. این بار با نشانه‌رفتن امید مردم، قصد تخریب ایمان آنان را دارد، و وقتی امید مردم به ناامیدی و یأس تبدیل گردد، می‌توانند در اصل ایمان مردم نیز نفوذ نمایند و به تضعیف آن پردازند و این حرکت شیطانی در دهه‌های اخیر، سرعت فزاینده‌ای بخود گرفته است، بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که جان تازه‌ای در کالبد نیمه‌جان امتهای اسلامی دمیده است و یأسها را به امید مبدل ساخت و دشمن در این رهگذر، و با هدف قرار دادن انقلاب اسلامی اهداف شوم‌تری را در درازمدت پی می‌جوید، او در گام نخست مبانی اولیه حکومت اسلامی یعنی ولایت فقیه که استمرار حکومت امامان معصوم عموماً و حکومت حضرت حجت خصوصاً در عصر غیبت است را نشانه رفته و بعد از خدشه در آن و به زعم خود تضعیف آن، به خدشه و تشکیک در پایه‌های اساسی این اندیشه که همان امامت و ولایت است می‌پردازد و لذا مسأله مهدویت و غیبت و... را آماج حمله‌های ناجوانمردانه خویش قرار داده است.

دلیل دشمن نیز بر این اقدام واضح و روشن است، چه آنکه او می‌داند، اگر شیعه در عصر غیبت امام خویش، توانسته حکومتی بر پا بدارد که امید را در دل مستضعفان جهان زنده کند و منافع اصحاب زر و زور را در هم بریزد، در زمان حضور امام معصوم و امید قطعی به آمدن او، چگونه خواهد شد!

۱. «أفضل العبادۃ انتظار الفرج» از رسول خدا ﷺ. و احادیث مشابهی از امامان معصوم اهل بیت علیهم‌السلام نیز رسیده است. لطف‌الله الصافی الکلبایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، الطبعة السابعة، قم، مکتبة الداوری، بی‌تا، ص ۴۹۳.

آری دشمن در محاسبات خویش به نتایجی رسیده که سخت او را پریشان ساخته است.^۱

و در میان مثبتان، به چند اندیشه می‌توانیم اشاره کنیم و به عبارتی دیگر، کسانی که قائل به موعود منتظرند و بر این باور پای می‌فشرند، از چند دریچه به آن نگرسته‌اند که در حقیقت هسته‌های نخستین رساله ما در مقام بررسی این نظرگاههاست. گرچه نظریه انکار رانیز به عنوان یک نظریه از مجموع نظرگاهها مورد بحث و کاوش و نقد قرار دادیم، لکن «بررسی مهمترین موارد اختلاف نظر اهل سنت و شیعه در مهدویت» در حقیقت متوقف بر شناخت دیدگاهها و نظرگاههاست.

مهدویت شخصیّه و نوعیّه

از دیرباز نوعی تفکر صوفیانه در جمعیهایی از مسلمانان رسوخ کرده که در مسیر تاریخ دارای عقاید و آراء ویژه‌ای گردید و گاهی با اندیشه‌های فلسفی

۱. از جمله این توطئه‌ها، چاپ و نشر کتابهایی است پیرامون مهدویت و تشکیک در مسائل و جزئیات آن و ایجاد شبکه‌های جهانی اینترنت و... علیه مبانی دینی می‌باشد. برای مثال علاوه بر افرادی از اهل سنت مانند احمد امین مصری، احسان الهی ظهیر پاکستانی و شیخ آل محمود قطری و... برخی از منسوبان به تشیع نیز به این کار دست‌یازیده‌اند. احمد الکاتب با کتاب «تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى إلى ولاية الفقيه» و موسی موسوی با «التشیع و التصحیح» از این قبیل‌اند. البته آنچه من در فصلهای مختلف این رساله آورده‌ام در حقیقت پاسخی است به آنان و لکن راد مردانی در حریم کلام اصیل اسلامی به دفاع از اسلام اصیل پرداختند و مستقلاً نقدهایی علیه آنان نگاشته‌اند که به برخی از نقدها علیه احمد الکاتب اشاره می‌کنم:

- السيد نذیر الحسینی، دفاع عن التشیع، الطبعة الأولى، قم، المؤسسة الإسلامية العامة للتبلیغ و الارشاد، ۱۴۲۱ هـ.ق.

- السيد سامی البدري، شبهات و ردود، الحلقة الرابعة، الطبعة الأولى، قم، مطبعة الهادي، ۱۴۲۰ هـ.ق.

- خالد أبازر العطیة، التشیع المفتری علیه، ج ۱، الطبعة الأولى، بیروت، مرکز الغدير للدراسات

الإسلامیة، ۱۴۲۱ هـ.ق.

درهم آمیختند و عناوین و اصطلاحات تازه‌ای به بازار علم وارد ساختند. از جمله این اصطلاحات، وحدت وجود است که در کتب فلسفی، حکیمان بزرگ اسلامی از آن تفاسیری ارائه کرده‌اند، لکن این واژه و اصطلاح، این بار نیز در مسأله مهدویت، دستخوش ظلم و بی‌مهری شده و دستاویزی گردید تا با تحریف در آن و یا تفسیری که «لایرضی صاحبه» معنای اصلی خویش را از دست داده و بسیاری از حکیمان و فرزندان میدان کلام و فلسفه نیز آن را برنتابند و بر آن خرده گیرند.

از این رو، طرح این قضیه فلسفی با مشربهای صوفیانه، یکی از علت‌های طرح و گرایش اندیشه‌ای با عنوان مهدویت نوعیه گردید، به این معنی که مقام مهدویت بلکه نبوت در سلوک عارفانه و صوفیانه برای کسی که به مرحله فناء و یا مرحله ولایت کبری دست یابد، میسر است. که این نگرش صوفیانه به مهدویت و اینکه هر کسی که به مرحله فناء فی الله برسد می‌تواند مهدی باشد، و نیز اینکه مهدویت یک مفهوم و عنوان است که می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد، آنقدر خطرناک و مهلک است که در طول تاریخ اسلام، افرادی با این نگرش به مهدویت مدعی باییت و مهدویت گشته‌اند و اندک‌اندک ادعای نبوت و آنگاه به الوهیت می‌رسند. برای مثال یکی از افرادی که مدعی باییت گردید به هنگام اجرای حکم اسلامی و در مراسم محاکمه او، آنگاه که از او پرسیدند مراد او از مهدی چیست، نوعی یا شخصی، در پاسخ گفت: «من بالاتر از این را می‌گویم، من خودم عین آن مهدی شخصی هستم، من آن مردی هستم که شما در طول هزار سال به انتظارش نشسته‌اید.»^۱

ناگفته نماند که انگیزه‌های سیاسی گرایش به عقیده مهدویت نوعیه نیز نباید

۱. السيد عدنان علی البکاء، الإمام المهدی المنتظر و ادعیاء البایة و المهدویة بین النظرية و الواقع، الطبعة الأولى، بیروت، مرکز الغدير للدراسات و النشر، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۹-۱۸.

مورد غفلت واقع شود، اهدافی که همواره از سوی خلفای اموی و عباسی برای انحراف امت اسلامی و تضعیف جایگاه حقیقی امامت و ولایت در خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام، مدّ نظر بوده و هر روز با لباس و شکل جدیدی مطرح می‌گشته است.

تعداد افرادی که قائل به مهدویت نوعیه بوده‌اند، بسیار اندک بوده و روبه انقراض نهاده‌اند و هیچ قابل اعتناء نمی‌باشند، و آنچه حائز اهمیت است این است که حتی در میان اهل سنت هم افرادی که قائل به مهدویت نوعیه‌اند، به شدت مورد نقد و خدشه قرار گرفته‌اند.

در مقابل، اکثریت قریب به اتفاق مثبتان و مؤیدان نظریه موعود منتظر، قائل به مهدویت شخصیه‌اند، به این بیان که بر اساس روایات معتبر و متواتر، در آخرالزمان مردی از خاندان نبوت و از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ظهور خواهد کرد، با ویژگیهای خاصی که در روایات از آنها اسم برده شده است؛ یعنی مهدی موعود، فردی است با صفات و ویژگیهای معلوم و منحصر به فرد و او یک نفر بیشتر نیست. این گروه عمده در دنیای اسلام (شیعه و سنی) در موارد زیر به مناقشه نشسته‌اند:

- مهدی کیست؟

- نام او چیست؟

- نام پدر او چیست؟

- از اولاد و ذریه حسین است یا حسن علیه السلام؟

- متولد گشته است یا در آینده بدنیا خواهد آمد؟

بررسی و کاوش در این چند محور، در حقیقت علل اصلی تألیف این کتاب است و قبل از آنکه به توضیح مختصری درباره فصلهای مختلف کتاب و نکاتی چند در آن‌باره بپردازم، بایسته می‌دانم که به اجمال، پیرامون نوع نگرش اهل سنت و شیعه به مسأله امامت و خلافت بعد از رسول خدا بپردازم تا از این رهگذر، منشأ اختلاف در مهدویت نیز آشکار گردد.

اختلاف در مهدویت، ریشه در اختلاف نظرگاهها در امامت و خلافت دارد. خاستگاه اصلی اختلاف شیعه و اهل سنت نگرش متفاوت این دو گروه بزرگ اسلامی به مسأله جانشینی رسول خدا ﷺ و شرایط آن است. در نگاه اهل سنت، امامت و خلافت یعنی، رهبری سیاسی که مسئولیت اداره امور مردم را در زمینه‌های مختلف به عهده دارد. و آنگاه که خواستند شرایط این رهبری را بیان نمایند، به ناچار آنچه بعد از رسول خدا در میان مسلمانان واقع شده بود را به عنوان معیار و ملاکی برای تعریف امامت و شرایط خلافت قرار دادند.

به عبارتی دیگر، بعد از وقوع خلافت ابوبکر در سقیفه، آنچه برای ایشان معیار و میزان گشت، وجود خلفایی بود که در واقع به خلافت رسیدند. از این روی، هیچ دلیل و نصی را نمی پذیرفتند و لذا به سرعت بعد از داستان سقیفه در پی یافتن توجهات عقلی و نقلی برای این اقدام خویش، سراسیمه وارد عمل شدند و گاهی مسأله شورا را با استناد به برخی آیات قرآن مطرح ساختند و گاهی نیز انتخاب اهل حل و عقد را.

این جماعت، بر این باور بودند که خلافت، همان رهبری سیاسی امت است که با پشتوانه عقل و نقل همراه است، چه آنکه اولاً علاوه بر آیات قرآنی که دلالت بر مسأله شورا دارد^۱، منطقی‌ترین شکل در اداره امور مردم است و عرف نیز آن را پذیراتر خواهد بود؛ ثانیاً حکومت، امری از امور مربوط به مردم است و در حقیقت عهدی است میان مردم و رهبر، و چون چنین است، لذا مردم در اداره امور خویش دارای حقّ اند و در پی این باور بود که، به نظریه انتخاب گرویدند و نظریه نصّ و تنصیص را وانهادند. و از آنجایی که در این باور، امامت و خلافت، منقطع است و هرگز مستمر و دائمی نیست (به دلیل آن که

۱. ﴿وَأمرهم شوری بینهم﴾: (شوری / ۳۸).

فرض بر آن است که امام تنها از راه انتخاب و بیعت برگزیده می‌شود، لذا هیچ فردی نمی‌تواند ادعای رهبری امت را بنماید و مردم را مجبور به پذیرش آن نکند. در مرحله‌ای دیگر و در مقام اثبات التزام و پایبندی خویش به آنچه کشته‌اند و بنا نهاده‌اند و نیز برای تطبیق مصادیق رهبری با مفاهیم قراردادی، چاره‌ای نداشتند به جز آن که شرط عصمت را نپذیرند و آن را مردود انگارند، بلکه در این مورد، تنها به مسأله عدالت با تفسیری خاص بسنده کردند. (معنایی که در مباحث فقهی و در شرایط امام جماعت و... مطرح می‌گردد، و درباره سطح علمی و دانش رهبری امت نیز بر این باورند که داشتن حدی از علم و دانش که او را بر اداره امور و اداء مسئولیتش توانمند سازد، کافی است.) بنابراین، باور اهل سنت در موضوع خلافت و امامت بعد از رسول خدا به چند محور تکیه دارد که ما عناوین کلی آنها را برمی‌شمریم:

- ۱- امامت و خلافت یعنی حکومت و رهبری سیاسی امت.
 - ۲- فرایند امامت و خلافت فقط از راه انتخاب و بیعت مردم انجام پذیر است.
 - ۳- خلافت و امامت، دائمی نیست، بلکه منقطع و ناپیوسته است.
 - ۴- آنچه در امامت و خلافت شرط است، داشتن صلاحیتهای علمی و نیز عدالت در حد متعارف می‌باشد. در مقابل این نظریه، گروه دیگری از مسلمانان، به باور دیگری معتقد بودند که مبتنی است بر نظریه نص و تنصیف.
- این گروه دوم همان شیعیانند که اعتقاد دارند، خلافت و امامت، تنها رهبری در امور دنیوی و اداره امور مردم نیست و هرگز محدود در این چارچوب نخواهد بود. بلکه امامت معنایی بسیار گسترده‌تر از آن را داراست و امری است الهی و ربوبی که با دخالت مستقیم خداوند و توسط پیامبر او، و بصورت تصریح و تنصیف به مردم اعلام شده است و کسی را یارای تغییر و تصرف در آن نخواهد بود.

شیعه بر این باور است که: «اولاً افراد جامعه به جهان و انسان با چشم

واقع‌بینی نگاه کرده و وظایف انسانی خود را (به‌طوری که صلاح واقعی است) بدانند و بجا آورند اگرچه مخالف دلخواهشان باشد؛ ثانیاً یک حکومت دینی نظم واقعی اسلامی را در جامعه حفظ و اجراء نماید، به‌طوری که مردم کسی را جز خدا نپرستند و از آزادی و عدالت فردی و اجتماعی برخوردار شوند، و این دو مقصود، به‌دست کسی باید انجام یابد که عصمت و مصونیت خدایی داشته باشد، وگرنه ممکن است کسانی مصدر حکم یا مرجع علم قرار گیرند که در زمینه وظایف محوله خود از انحراف فکر یا خیانت سالم نباشند و تدریجاً ولایت عادلانه آزادی بخش اسلامی به سلطنت استبدادی و ملک کسریایی و قیصری تبدیل شود و معارف پاک دینی مانند معارف ادیان دیگر دستخوش تحریف و تغییر دانشمندان بوالهوس و خودخواه گردد و تنها کسی که به تصدیق پیغمبر اکرم در اعمال و اقوال خود مصیب و روش او با کتاب خدا و سنت پیغمبر مطابقت کامل داشت، همان علی علیه السلام بود.^۱

لذا امامت و پیشوایی دینی در اسلام از دیدگاه شیعه امامیه، از سه جهت قابل بررسی است و اصولاً از سه جهت کامل است؛ از جهت حکومت اسلامی و از جهت بیان معارف و احکام اسلام و از جهت رهبری و ارشاد حیات معنوی.

در نگاه شیعه، وظیفه امام تنها بیان معارف و راهنمایی ظاهری ایشان نیست، بلکه او مسئولیت و ولایت و رهبری باطنی انسانها را نیز بر عهده دارد و امام چنانکه نسبت به ظاهر اعمال مردم رهبر و راهنماست و هادی ایشان است، همچنین در باطن نیز مسئولیت رهبری و زعامت را داراست.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

«۱- در هر ائمتی، پیغمبر و امام آن ائمت، در کمال حیات معنوی دینی که به

۱. سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ص ۲۹.

سوی آن دعوت و هدایت می‌کنند، مقام اوّل را حائز می‌باشند؛ زیرا چنانکه شاید و باید به دعوت خودشان عامل بوده و حیات معنوی آن را واجدند.

۲- چون اوّل‌اند و پیشرو و راهبر همه هستند، از همه افضل‌اند.

۳- کسی که رهبری امتی را به امر خدا بر عهده دارد، چنانکه در مرحله

اعمال ظاهری رهبر و راهنماست، در مرحله حیات معنوی نیز رهبر و حقایق

اعمال با رهبری او سیر می‌کند.^۱

بنابراین اصول اندیشه شیعی در مسأله امامت عبارتند از:

۱- امام، جانشین پیامبر است که وظیفه تبیین احکام و معارف اسلامی و

اداره و مدیریت جامعه اسلامی را بر عهده دارد.

۲- امامت، منصبی است الهی (نه اجتماعی و با رأی مردم که اهل سنت

قائل‌اند) و تداوم بخش رسالت به شمار می‌آید و انتخاب مردم در تعیین آن نقشی

ندارد و بانص صریح پیامبر از سوی خدا به مردم اعلام شده است.

۳- امام، داناترین مردم است و در همه عرصه‌ها، افضل ایشان است.

۴- امام، معصوم است و عصمت از ویژگیهای منحصر بفرد جانشینان

پیامبر است.

بر اساس آنچه گفته شد، به مسأله امامت، باید از دو زاویه نگریست تا به

کنه آن پی برد و نیز آفاق موضوع برایمان روشن گردد و به علت‌های اختلاف در

مسائل دیگر از جمله مهدویت دست یابیم. بُعد نخست، بعد وجودی و تکوینی، و

بعد دوم، بعد سیاسی، فقهی و تاریخی آن است.

اگر صرفاً تنهایی بخواهیم از بُعد دوم به بررسی آن بپردازیم، قطعاً نتایج

مثبتی نخواهد داشت، چه آنکه آنچه امروزه از پیشینیان در میان اهل سنت به

یادگار مانده است، پیروی و تکرار این باور است که امام، فقط رهبری سیاسی

۱. سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ص ۱۸۷.

امت است و بس. و این، در حقیقت همان نگاه از بُعد دوم (سیاسی، فقهی و تاریخی) است به امامت و خلافت که هرگز تفسیر و تبیین شیعه امامیه در مسأله مهدویت را که مبتنی است بر عقل و نقل متواتر و صحیح، بر نمی‌تابد.

آری، شیعه در امر امامت، بر این باور است که امام علاوه بر ولایت تشریحی، دارای مقام ولایت تکوینی نیز هست. به این معنی که دارای قدرت تصرف در عالم وجود است و معجزات و کرامات و خوارق عاداتی که از اولیاء الهی صادر می‌شود در زمره این‌گونه ولایت‌اند.^۱ و رمز و راز فاصله اهل سنت و شیعه از همدیگر در همین نقطه نهفته است، چه آنکه اهل سنت، امامت را منصبی اجتماعی می‌دانند که با انتخاب و بیعت مردم برگزیده می‌شود و تنها مسئولیت اداره ظاهری امور مردم را داراست و در اصطلاح، خلاصه می‌شود در رهبری سیاسی امور مردم، اما شیعه امامیه، معتقد است که بر اساس آیات قرآن کریم، امام علاوه بر امامت ظاهری دارای امامت تکوینی و باطنی نیز هست^۲ و وظیفه بیان احکام و معارف اسلامی به همراه اداره امور دین و دنیای مردم، در کنار هم بر عهده افراد خاصی است که رسول اکرم به دستور خدا به مردم اعلام فرمود.

می‌گویند: اولاً بر اساس مفاد آیات نورانی ۳۰ و ۱۲۴ سوره مبارکه بقره؛ «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» و نیز روایات معتبر و متواتری مانند حدیث متواتر ثقلین و همچنین روایاتی که مفادشان این است که زمین هرگز از حجت الهی خالی نخواهد بود، و هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است^۳، جایگاه بلند امامت و رهبری

۱. محسن غرویان، محمدرضا غلامی، سید محمد حسین میرباقری، بحثی مبسوط در آموزش عقاید،

ج ۲، چاپ دوم، قم، انتشارات دارالقلم، ۱۳۷۵ ه. ش، ص ۳۵۷.

۲. همان، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.

۳. سیدنذیر الحسینی، پیشین، ص ۱۳-۱۷ و ۲۱-۲۴.

امت اسلام بعد از رسول خدا، امانتی است الهی و امری است مستمر و دائمی و پیوسته که هرگز شامل حال ظالمان نخواهد شد.

ثانیاً بر اساس نصوص معتبر نبوی، امامان و جانشینان نبی اکرم، تعداد معلوم و معینی هستند که در وقایع و موارد متعددی توسط شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مسلمانان اعلام شده است، که در برخی مصادر روایی تعداد روایاتی که از اهل سنت و شیعه در این باره رسیده و گویای این حقیقت‌اند که جانشینان رسول خدا، دوازده تن می‌باشند، بالغ بر ۲۷۰ روایت است.^۱ به علاوه آنکه، انبوهی از روایات نیز در دست است که بیانگر مصادیق امامت هستند و بر نام‌های دوازده تن از امامان اهل بیت تصریح نموده‌اند که ما در آینده به تعدادی از این روایات و مفاد آنها اشاره خواهیم کرد.

و این چنین است که شیعه می‌گوید، مهدی موعود، برای تداوم امر ولایت و امامت مستمر و پیوسته متولد گشته و روزی که خداوند اذن دهد، ظهور خواهد نمود، و در مقابل، اهل سنت بر این باورند که او در آینده متولد خواهد شد! آری، تردیدی در این نیست که در بررسی مسائل مختلف، اتحاد صورت مسأله، و طرح مشترک موضوع اصلی از جایگاه مهمی برخوردار است، از همین روی ما در این کتاب کوشیدیم تا بر پایه مدارک و شواهد گویا و معتبر، این حقیقت را آشکار سازیم که مهدی موعود از ذریه رسول خدا و از فرزندان حسین بن علی (ع) است که در سال ۲۵۵ ه.ق متولد گشته و در آخرالزمان ظهور خواهد نمود.

آنچه فصلهای این کتاب عهده‌دار آن هستند عبارتند از:

در نخستین فصل کتاب، طّی گفتاری بلند، مفاهیم واژگان و اصطلاحاتی مانند میسانیسیم و فتوریسیم، انتظار فرج و... را بررسی نموده و با ارائه شواهدی

۱. لطف‌الله الصافی الکلایگانی، پیشین، ص ۱۰.

مستند، بر این نکته تأکید ورزیده‌ایم که باورمندی به دولت مصلحتی نجات بخش که روزی بشریت را از تاریکیهای شب دیجور به صبح روشن امید رهنمون خواهد شد، باوری است مشترک در میان تمام بشریت. آنچه به نظر نگارنده در این فصل از اهمیت فراوانی برخوردار بود، ارائه شواهدی مستند و معتبر از بشارتهای کتب آسمانی درباره آن موعود منتظر می باشد که هر خواننده‌ای را به تأمل و تفکر در آن وامی دارد. بدیهی است فصل اول گویای اهمیت و جایگاه بلند این مسأله است و نیز پاسخی است برای آن دسته از مستشرقان و یا مسلمانانی که به هر دلیل نتوانستند آن را درک کرده و یا نخواسته‌اند آن گونه که باید، به کنه آن پی ببرند و لذا سراسیمه و کورکورانه! به تضعیف پایه‌های این باور اصیل انسانی - الهی و یا انکار آن نشسته‌اند.

فصل دوم به تبیین دلایل اصالت این باور اختصاص یافته و طی آن با ارائه مدارکی از نصوص دینی و آثار عالمان، به اثبات ریشه‌های عمیق مسأله مهدویت پرداخته‌ایم.

در این فصل علاوه بر جمع‌آوری شواهد تاریخی و اثبات پیشینه تاریخی مهدویت در لابلای کتابهای تاریخی و نخستین آثار برجای مانده از پیشینیان درباره آن، توجه ویژه‌ای به اصالت اندیشه مهدویت در قرآن شده است. به این منظور ابتدا مفاهیمی چون «تأویل»، «جری و تطبیق» را توضیح داده و آنگاه با ارائه نمونه‌هایی از برخی آیات نورانی قرآن به این مهم اقدام نمودیم. ضمن آنکه، آنچه به عنوان دلیل یا گواه در این بخش مطرح شده است، مدارک و شواهدی است از آثار و تفاسیر عالمان مسلمان (شیعه و سنی) که هر یک با توجه به شأن نزول، نکات تفسیری و تأویل آیات به مسأله مهدویت اشاراتی نموده‌اند.

در فصل سوم، به مهمترین موارد اختلاف نظر مسلمانان در مسأله مهدویت، اشاره نموده و عباراتی از عالمان مسلمان در این باره را عرضه کرده‌ایم.

سپس به اثبات تواتر احادیث و روایات مهدویت اهتمام ورزیده و به بررسی

دسته‌هایی از روایات معتبر اسلامی پرداختیم تا در این رهگذر مطالب ارزشمندی چون بشارت‌های نبوی به آمدن ۱۲ امام بعد از او و تصریح به نام آن دوازده امام و امامت قطعی ایشان و قرین بودنشان با قرآن به اثبات برسد.

در فصل چهارم کتاب، به تعدادی از بشارت‌های نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره مهدی موعود اشاره کرده و مفاد آنها را به بررسی نشستیم.

در این فصل دسته‌هایی از روایات ضعیف را که در برخی منابع روایی اهل سنت آمده است، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و با ارائه دلیلهای علمی و معتبر، ضعف و بی‌اعتباری آنها نشان داده شده است. و در پایان با استشهاد به اظهارات و نوشته‌های برخی عالمان اهل سنت بر این نکته تأکید کرده‌ایم که مهدی موعود امامی است از امامان اهل بیت نبوت که از اولاد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است که در نیمه شعبان ۲۵۵ هجری متولد شده است و نیز اینکه او فرزند امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد.

فصل پنجم، به مهمترین سرفصلهای باور مهدویت در نگاه شیعه امامیه اشاره دارد و ضمن برشمردن ویژگیهای معروف آن موعود منتظر، در یک تحلیل دقیق و جامع، مسأله ولادت آن حضرت، محل تولد و مراحل زندگی آن امام را، مورد کاوش و تحقیق قرار داده است، و در این رهگذر به چند پرسش در این باره (مانند رمز و راز طول عمر، فلسفه غیبت و امامت در ایام کودکی و...) نیز پاسخ داده شده است.

آخرین فصل از کتاب اختصاص دارد به منکران مهدویت و نیز کسانی که به تضعیف پایه‌های این باور اصیل یا انکار و رد آن اقدام کرده‌اند. ضمن برشمردن نام برخی از ایشان، به نقد و ارزیابی اندیشه‌های آنان پرداخته و تلاش نموده‌ایم تا پاسخهای مستندی که از سوی عالمان اهل سنت ارائه شده را در مقام نقد و بررسی جمع‌آوری نماییم. و در پایان آن نیز با جمع‌آوری روایاتی چند، پیامد انکار مهدویت را یادآور شده‌ایم.

در پایان پیشگفتار، تذکر نکاتی چند ضروری می‌نماید:

۱- بر اساس آنچه در عنوان این کتاب آمده است، بررسی مهمترین اختلاف نظرهای اهل سنت و شیعه، مورد توجه و اهتمام نگارنده بوده، لذا نگارنده همواره بر آن بوده تا با سعی و تلاش بتواند بعد از یافتن مهمترین موارد اختلافی در مسأله، به واکاوی آنها بپردازد.

۲- با توجه به وجود اقوال مختلف در مسأله مورد بحث، فصلهای متعددی ساختار اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهند که هر یک به نوعی با مسأله مهدویت ارتباط مستقیم دارد که در جای خود آن را بررسی کرده‌ایم.

۳- نظر به اینکه بخشی از این کتاب را متن آیات و روایات و نیز نوشتار برخی عالمان مسلمان تشکیل داده که نیازمند به ترجمه بوده است، لذا نگارنده خود اقدام به ترجمه آنها نموده است، به جز مواردی اندک که با قراردادن علامت «»، مشخص گردیده است.

۴- گزینش واژگان اهل سنت و شیعه در عنوان رساله از سر اجبار و اضطرار بوده و با توجه به شهرت این واژگان، برگزیده شدند، و طرح این نکته برای آن است که شاید برخی مدعی گردند که چرا واژگانی مانند مکتب و یا مدرسه خلفاء و مدرسه اهل بیت و یا کلماتی مانند جمهور مسلمانان و... انتخاب نشده است؟!

آری، این واژگان و نیز واژگانی دیگر، مورد توجه نگارنده بوده و گواه بر این ادعاء، کاربرد برخی از آنها در لابلای مباحث است.

۵- بر پایه آخرین مطالعات و نیز تحقیقات بعمل آمده در کتابنامه‌های مختلف، تا کنون کتاب مستقلی در بررسی اختلاف نظرها نوشته نشده است، لذا این رساله توانسته است با رویکردی جدید و بصورت مستقل به این مهم بپردازد تا در آینده مورد بهره‌گیری دانش‌پژوهان قرار گیرد.

فصل نخست

۱-۱- باور مشترک بشریت

از دیرباز یکی از مهمترین آرزوهای بشر دستیابی به زندگی آرام و بی‌دغدغه و خالی از هرگونه هیاهوی ویرانگر بوده است. بزرگانی از میان آدمیان برای رسیدن به این امر مهم تلاشهای فراوانی نموده‌اند تا بتوانند فرزندان آدم را از سردرگمی و حیرت برهانند. این آرزوی بزرگ در برهه‌ای از زمان بوسیله برخی حکیمان و فرهیختگان، عنوان «مدینه فاضله» بخودگرفت که در آن کتابها و مقالات انبوهی به رشته تحریر در آمده است و هر یک به تفسیر و تبیین و برشمردن ویژگیهای این «آرمان‌شهر» پرداخته است.

به یقین، یکی از مهمترین سرفصلهای برنامه هدایت بشر که خداوند منان در سر لوحه مأموریت انبیاء و فرستادگان خویش قرار داده است، رهانیدن و آزادی بشر از یوغ جهل، ظلم و تاریکی، و هدایت ایشان به گستره نور، علم و رستگاری است.^۱ و هدایت بشر به مقام صلاح و رستگاری و عاقبت بخیری ر

۱. ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾؛ (نحل / ۳۶)

﴿وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ﴾؛ (مائدة / ۱۶)

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ (بقره / ۲۵۷)

﴿لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾؛ (ابراهيم / ۱)

﴿أَن يُخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ (ابراهيم / ۵)

نورانیت در حقیقت تحقق مهم‌ترین و دیرینه‌ترین آرزوی بشری است که پیامبران بزرگ الهی برای آن برانگیخته شده‌اند و اهمیت این امر آنقدر زیاد بوده است که رنجها و دردهای بشری موجب آزرده‌گی خاطر فرستادگان الهی می‌گردید و خواب و آرامش را از آنان می‌ربود.^۱

بنابراین رسیدن به «آرمان‌شهر» و یا «مدینه فاضله» اصل مشترکی است در میان تمام ملت‌ها با این تفاوت که در تفسیر و تبیین و ذکر ویژگی‌های آن اندکی اختلاف دارند.

اما آنچه مسلم است این است که در این اصل مشترک حکیم بزرگی، دامن هدایت خویش را بر مردمان می‌گستراند و دست نجات بخش خود را بسوی آنان دراز خواهد کرد تا به سر منزل مقصود دست یابند و جان خویش از بندهای اسارتِ ظلم، جهل، بیداد، تبعیض، قتل و... برهانند و به سکون برسند.

از این روی، بشریت با همه رشد و ترقی در عرصه‌های مختلف علمی، در بیرون آمدن از جهان پر آشوبِ جهل ناتوان است، گویا جاهلیتی دیگر بشر را فراگرفته است و چنان با آن در تنیده است که یارای نجات خویش در خود نمی‌بیند و دست نیاز به نجات بخشی منتظر دراز نموده است.

۱-۲- مسیانیزم^۲

امروز اصل مسیانیزم به عنوان یک سرفصل مهم در دانش نوین جامعه‌شناسی مطرح است. در دانش جامعه‌شناسی، بر مبنای این اصل تمام جوامع بشری در جای جای عالم خاکی به آمدن «مسیح» یا «رهاننده موعود» اعتقاد دارند. بدین معنی که اعتقاد به منجی موعود اصلی است مشترک در میان

۱. ﴿لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزیز علیه ما عنتم﴾؛ (توبه / ۱۲۸)

همه آدمیان که در آخرالزمان به عنوان مصلحی بزرگ ظهور خواهد کرد و به جنایتها و خیانتها و تبعیض و ظلم در جوامع بشری خاتمه خواهد داد.

«معادل این نظر در انسان‌شناسی اصل فوتوریسم^۱ است به معنای «اصالت آینده و آینده‌گرایی» و اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی.»^۲

مرحوم دکتر شریعتی در این باره می‌نویسد:

انتظار و (تحقق اصل موعود منتظر) هم یک اصل فکری اجتماعی و هم یک اصل فطری انسانی است، به این معنی که اساساً انسان موجودی است منتظر و هر که انسان‌تر، منتظرتر و همچنین جامعه بشری به معنای اعم دارای غریزه انتظار است... و بر اساس همین اصل است که اعتقاد به مسیح از ابتدا در جوامع بشری وجود داشته است و به همین دلیل است که «تاریخ» می‌گوید: «همه جامعه‌های بزرگ، جامعه‌های منتظرند.»^۳

بر مبنای این اعتقاد و اندیشه، چرخ تاریخ به‌طور یقین و از روی جبر به سوی حکومت انسان کامل و تسلط صالحان و مستضعفان و گسترش عدالت در سرتاسر زمین در حرکت است.^۴

۱-۳- فوتوریسم

این اصل یعنی اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی و بزرگ که از جمله مسایلی است که در اصول عقاید ما جای مهمی را بخود اختصاص داده است.

1. Fotorism.

۲. محمدرضا قاسمی، کیهان در سیطره صاحب‌الزمان علی‌السلام، چاپ اول، مشهد، نشر الف، بی‌تا، ص ۹.

۳. علی شریعتی، مجموعه آثار، شماره ۱۹، چاپ پنجم، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۱، ص ۲۸۵.

۴. ﴿و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين﴾؛ (قصص/۵)

«فوتوریسم عقیده‌ای است که در کیش‌های آسمانی، زوراستریانیسم (مذهب زرتشت) و جودایسیسم (مذهب یهود) و سه مذهب عمده مسیحیت؛ کاتولیک، پروتستان، ارتودوکس و به طور کلی در میان مدعیان نبوت، به مثابه یک اصل مسلم قبول شده و همگی بالاتفاق بشارت ظهور همچو مصلحی را داده‌اند...»

فوتوریسم یکی از مسائلی است که در بحث‌های تئولوژیک تمام مذاهب آسمانی (رشته تئولوژی بیبلیکان) درباره آن بحث و گفتگو شده است.^۱ یکی از نویسندگان غربی بنام «دار مستتر» در این باره می‌نویسد:

«می‌دانید که محمد ﷺ چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟! وقتی که او ظهور کرد در عربستان علاوه بر شرک ملی باستانی! سه دیانت بیگانه موجود بود؛ آیین یهود، دیانت عیسوی، کیش زرتشت... نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می‌شود عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق‌الطبیعه است که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت را به جهان بازآورد و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد.»

وی در ادامه می‌نویسد: طبق آنچه در کتاب «زندگی یسوع» آمده: «مطابق تعالیم این سه دیانت پیش از ظهور منجی باید نیروی بدبر جهان حکمفرما شود.»^۲

بسیاری از نویسندگان مسلمان و غیر مسلمان به هنگام نگارش مطالبی پیرامون آخرالزمان و اوضاع آن عصر بر بشارت ظهور این منجی موعود مهر

۱. سیدهادی خسروشاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۵۵؛ روح‌الله عابدیان، فوتوریسم، گلشن اندیشه، تهران، بی‌تا، ص ۱۶ و ۱۷.

۲. دار مستتر، مهدی در ۱۳ قرن، ترجمه محسن جهان‌سوز، تهران، بی‌تا، ص ۵ و ۶ (مبادی مهدویت).

تأیید زدند و با شوق زیادی خود نیز به انتظار آن موعود مسیحا نفس^۱ نشسته‌اند و چنانچه در صفحات گذشته نوشته‌ایم، آمدن او را از آرزوهای دیرین بشر بر شمرده‌اند، که ما نمونه‌هایی از این نوشته‌ها را یادآور می‌شویم. نویسنده‌ای می‌گوید:

«یکی از آرزوهای دیرین بشر، برچیده شدن بساط ظلم و بیدادگری از جامعه و حکمرمایی صلح و آرامش و اجرای عدالت در سراسر جهان است. این اندیشه هماهنگ با سرشت انسان است. به همین جهت هرگاه برای گروهی از ملت‌ها زمینه قیام فراهم شده، به مبارزه با حکومت ظلم و جور پرداخته‌اند و بسیاری از این مبارزه‌ها، نتیجه‌اش پیروزی اهل حق بوده است.»^۲

و دیگری می‌نویسد: «امید و آرزوی پیروزی نهایی حق بر باطل، صلح بر جنگ، عدالت بر ظلم، برقراری ارزش‌های انسانی و تشکیل مدینه فاضله یا آرمان‌شهر و به عبارت دیگر، فوتوریسم در همه ادیان زمینی و آسمانی با اختلاف اندک وجود دارد و یکی از مشترکات تمامی ادیان و مذاهب است.» در همه ادیان به آینده درخشان و آمدن مصلحی جهانی در آخرالزمان نوید داده شده است.

فوتوریسم یعنی اعتقاد به دوره آخرالزمان. و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح بزرگ جهانی از مسائلی است که در بحث‌های تئولوژیک تمام مذاهب و ادیان درباره آن بحث و گفتگو شده است.

همه ادیان در آن مشترکند، اما در مصداق آن اختلاف وجود دارد. مسأله مهدویت در بین تمامی ادیان، مذاهب و ملل و نحل به گونه‌ای مطرح

۱. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، تصحیح عبدالرحیم خلخالی، چاپ سوم، تهران، نشر کتابفروشی حافظ، ۱۳۶۶، غزل ۲۵ از غزلیات منسوب به حافظ، ص ۳۴۶.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید

۲. عبدالرسول هادیان شیرازی، پیروزی نهایی حق بر باطل، موعود، شماره ۷، بی تا، ص ۵۸ - ۶۰.

گردیده و شاید تنها اعتقاد و باوری باشد که تمامی ادیان^۱ و مذاهب متفقاً آن را باور دارند و هر یک با تلقی خاصی از منجی آخرالزمان نام شخصی را ذکر می‌کنند.^۲

نگارنده دیگری در تبیین فوتورسم چنین می‌نویسد:

«انتظار آمدن موعودی که منجی آدمیان از آلام و رنجهای زندگی است و برپادارنده عدل و داد و محوکننده بدیها و زشتیهاست، عقیده‌ای است که میان بسیاری از ادیان مشترک است و شاید بتوان گفت در همه ادیان توحیدی چنین اعتقادی به قیام منجی موعود، فصلی مشترک است. گرچه در همه این ادیان وحدت نظر در باب خصوصیات منجی موعود و زمان و مکان و نحوه ظهور و قیامش و نیز حسب و نسب و خصالش اتفاق نظر وجود ندارد و هر کدام با وضوح بیشتر یا کمتر به گونه‌ای به ذکر دقایق شخصیت وی پرداخته‌اند، اما تقریباً میان همه وحدت و اشتراک رأی هست دایر بر اینکه او از تبار پیامبران و صاحب خصال نیکو و آراسته به فضایل نظری و عملی و پیراسته از هر زشتی و بدی در رفتار و خلقیات و مبرای از هر نقص و ضعف در روحيات و شخصیت است.»^۳

در بسط این مفهوم و در شرح ماجرای داستان انتظار او دیگری می‌گوید:

«آدمها همیشه منتظرند، منتظر مردی که از راه برسد و وضع موجود را به وضع مطلوب تبدیل کند. در این میان، اما انتظار مثل آب می‌ماند که همه از هر

۱. تعبیر ادیان در همه نوشته‌ها و از جمله در جای جای این رساله تعبیری است تسامحی، چه آنکه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران / ۱۹)؛ ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل عمران / ۸۵) و تمام شرایع آسمانی در طول هم هستند، لذا فقط یک دین داریم نه ادیان!

۲. محمدعلی برزنونی، فوتورسم چیست؟، نور، شماره ۳، بی تا، نمایه ۹۵.

۳. سیدسعید آل رضا، موعود مسیحادم، بحثی پیرامون جایگاه نظریه مهدویت در نظام اعتقادی اسلامی - شیعی، روزنامه صبح امروز، تهران، ۱۳۷۸/۹/۲.

فرقه و ملت و نژادی نیاز به آن را با همه تشنگی خویش احساس می‌کنند. گروهی تسلیم تشنگی شده، قدم از قدم بر نمی‌دارند و نشستن را ترجیح می‌دهند و حتی پی‌جویی برای رسیدن به آب را کفر می‌پندارند، اما گروهی دیگر این عقیده را بر نمی‌تابند و در مدرسه آنان، انتظار پویاست، به تحرک و امی‌دانشان، پی‌جوی آب از قلب قاف می‌کشاندشان. آمده‌ها همیشه منتظرند...»^۱

در برخی از آثار و کتب دانشمندان به اختلاف در تعیین مصداق اشاره شده است، آری در اینکه این مسیحادم کیست، و متعلق به کدامین ملت و امت است، هرکسی تفسیری ارائه کرده است، اما در این بخش بدنبال اثبات اینکه وی منتسب به کدام قبیله و دسته‌ای است، نیستیم، بلکه مقصود ما اثبات اصل انتظار اوست که همگان در این عرصه اتفاق نظر دارند که روزی خواهد آمد و یکدیگر را مزده و بشارت می‌دهند که آن غایب از نظرها، روشنگر دیده‌های نالان و اشکبار خواهد بود و دوا و مرهم سینه‌های مالا مال از درد ایشان خواهد شد.^۲

استاد محمدرضا حکیمی در کتاب خورشید مغرب می‌نویسد:

«همه ادیان معتقدند که در پایان هر دوره‌ای از تاریخ، بشر از لحاظ معنوی و اخلاقی رو به انحطاط می‌رود و چون طبعاً و فطرتاً در حال هبوط و دوری از مبدأ است و مانند احجار به سوی پایین حرکت می‌کند، نمی‌تواند بخودی خود به این سیر نزولی و انحطاط معنوی و اخلاقی خاتمه دهد. پس به ناچار روزی یک شخصیت بلند پایه معنوی که از مبدأ وحی و الهام سرچشمه می‌گیرد، ظهور خواهد کرد و جهان را از تاریکی جهل و غفلت و ظلم و ستم نجات خواهد داد.

۱. غلامرضا بنی‌اسدی، واکاوی انتظار در مکاتب و ادیان مختلف، روزنامه خراسان، ۱۳۷۸/۹/۱.

۲. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، پیشین، ص ۲۷۰، غزل ۴۲۳.

سینه مالا مال درد است ای دروغا مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد خدا را مرهمی

در این مورد در تعالیم هر دینی، به صورت رمز به حقایق اشاره شده است که با معتقدات آیینهای دیگر توافق و هماهنگی کامل دارد...»^۱

مرحوم دکتر شریعتی در مجموعه آثارش در نتیجه گیری این بحث می نویسد:
 «لذا فوتوریسم و انتظار ظهور منجی عقیده ایست مشترک که در تمامی ادیان بزرگ به عنوان یک اصل مسلم قبول شده است.»^۲

۱-۴- فوتوریسم همان انتظار فرج

استاد شهید مرتضی مطهری نیز در این عرصه مطالب ارزشمندی را از خویش به یادگار نهاده است و در بحث اشتراک و اتفاق همه ملل و نحل در انتظار موعود منتظر و منجی موعود، گفتاری دارد که ما بدلیل قوت عبارات وی و استحکام مبانی آن و دقت در تحقیق و بررسی مطالب آن، این گفتار وی را فصل الخطابی بر این قسمت قرار می دهیم و نتیجه ای بر صفحات پیش گفته؛ او می گوید:

«بنابر این اعتقاد به مسیانیزم و فوتوریسم از پیشینه ای کهن در تاریخ و اساطیر بشری و ادیان (اعم از ابتدایی و مترقی) برخوردار است و از سوی علوم نوین (جامعه شناسی و انسان شناسی و تحلیلهای نو تاریخی) نیز تأیید می گردد. در یک کلام فوتوریسم نظر به آینده دارد، مکتبی است مبتنی بر آینده و پیروانش را به آینده ای مالا مال از سعادت و نیک بختی می راند. این عقیده با مجموعه عقاید اسلامی که وعده نجات و فلاح بشریت را در آینده می دهد، همسو و هماهنگ است. در زبان روایات اسلامی، امید و آرزوی تحقق این نوید

۱. محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.

۲. علی شریعتی، پیشین، ص ۲۸۵.

کلی جهانی انسانی، «انتظار فرج» خوانده شده است و عبادت بلکه افضل عبادتها شمرده شده است.^۱

وی در همان کتاب ویژگیهای این انتظار بزرگ را چنین برمی شمارد:
«- خوش بینی به آینده بشریت.

- پیروزی نهایی صلاح، تقوا، صلح، عدالت، آزادی و صداقت بر زور، استکبار و استعباد و....

- حکومت جهانی واحد.

- عمران تمامی زمین در حدی که نقطه‌ای خراب و آباد نشده باقی نماند.

- بلوغ بشریت به خردمندی و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از

اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرایز حیوانی.

- حداکثر بهره‌برداری از مواهب زمین.

- برقراری مساوات کامل میان انسانها در امر ثروت.

- منتفی شدن کامل مفاسد اخلاقی از قبیل زنا، ربا، شرب خمر، خیانت،

دزدی، آدم‌کشی و غیره و خالی شدن روانها از عقده‌ها و کینه‌ها.

- منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت.

- سازگاری انسان و طبیعت.^۲

اما آنچه دارای اهمیت به نظر می‌رسد، این است که هر ایدئولوژی مدعی

نجات بشر، نخواهد توانست مفهوم بلند فوتوریسم و یا انتظار فرج را جامه عمل

پوشاند، چه آنکه بدیهی است چنین آرمانهای بلند بشری که ریشه در مذهب

و فطرت بشری دارد و هم ازین روی الهی است، به سادگی قابل تحقق نخواهد

بود. بویژه با شرایط و اوضاعی که بر جهان امروز حاکم است.

۱. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۶.

۲. همان، ص ۶ و ۷.

«در این راه پرفراز و نشیب قدم اول، حذف و طرد عاملان و موجدان تباهی و فساد است که با توجه به شیوع گسترده مفاسد و اقتدار اهریمنی مفسده‌انگیزان بر جهان، جز در تحت رهبری انسانی مافوق و در عملیاتی اعجاز‌آمیز و محیرالعقول جامعه واقعیّت بخود نخواهد پوشید.»^۱

بدیهی است که منادی آزادی، صلاح، رستگاری، تقوا، عدالت و... باید خود پارسا، عادل، آزاده، صادق و «در یک کلام انسانی کامل باشد و این صفات شاخصه‌های معرفت مصلح حقیقی و موعود واقعی ادیان و لازمه نیل به آن آمال بلند و آرمانهای متعالی نیز هستند.»^۲

حدیثی از امام صادق علیه السلام پیشوای ششم شیعیان در همین باره روایت کرده‌اند که فرموده است: «... سوگند به خدا آنچه چشم انتظار آنید... نمی‌شود مگر آنکه نیک و بدتان از هم جدا شوید، سوگند بخدا نمی‌شود مگر پس از نومییدی همگانی از این که بشر خودش بتواند خودش را نجات دهد.»^۳

و این کلام گرانسنگ بر این ادعا، تأکید و تأیید می‌نماید که ایدئولوژیهای انسانی مدعی نجات بشر شکست خورده است و انسان همواره نیاز پرسوز و گداز و جدّی به حضور انسان کامل و برپایی جامعه ایده‌آل و آرمانی بر پایه تعالیم الهی دارد.^۴

۱-۵- موعود ادیان در آثار و کتب پیشینیان

گفته شد که اعتقاد به منجی آخرالزمان باوری دیرینه و جهانی است. از بررسی متون گذشته و تاریخی در می‌یابیم که مسیح لقبی عام بوده است و پیش

۱. محمدرضا قاسمی، پیشین، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۱ و ۱۲.

۳. حسین تاجری، انتظار بذر انقلاب، تهران، انتشارات بدر، ۱۳۵۸، ص ۱۴۴.

۴. محمدرضا قاسمی، پیشین، ص ۱۱.

از ظهور عیسی علیه السلام بر کسانی دیگر نیز اطلاق شده و مختص به عیسی بن مریم نیست، این عنوان در زبان «عبری» بصورت «مشیا» و در «روایات پهلوی» به شکل «مشی» دیده می‌شود.^۱

«مشی» را برگرفته از «مهر» یا «میترا» دانسته‌اند. مهر، میترا، میترا، میشیا، مشی، میشی، موشی، مسیحا و مسک، صورتهای دیگر کلمه مسیح هستند.^۲

«برخی از دانشمندان غربی چون «دار مستر» حتی کلمه مهدی رانه از ریشه کلمه عربی هدایت بلکه معرب کلمه مسیح می‌دانند.»^۳ مهر یا میترا از زمره نجات‌دهندگان موعود است که پیروان میترائیسم خیزش مجدد او را وعده داده‌اند.

در آیین‌های کهن ایرانی - هندی، مهر ایزدبست جاودان و موعودی است که در روز رستاخیز ظهور می‌کند و کردارهای مردم را داوری می‌نماید.

«پرستش مهر یا میترا در ایران و هندوستان تا غرب و شمال انگلستان رواج داشته است. در هند باستان او با خدای دیگری بنام «وَرُونه»^۴ همراه است و هر دو با هم بر گردونه درخشانی که سازوبرگش همچون گردونه‌های زمینی است، سوار هستند.»^۵

برابر روایات ایرانی مهر نخستین ایزد مینویی است که پیش از سربرآوردن خورشید جاودانه تیزاسب بر فراز کوه «هرا» برآید. نخستین کسی است که با زیورهای آراسته از فراز کوه زیبای «هرا» سربرآورد و همه خانمانهای ایرانی را از آن جا بنگرد.^۶

۱. امید عطایی، نبرد خدایان، چاپ اول، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۲۰۶. ۳. علی شریعتی، پیشین، ص ۲۸۵.

4. Varuna.

۵. جان هنیلز، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ اول، تهران، نشر

چشمه، ۱۳۶۸، ص ۱۲۳. ۶. امید عطایی، پیشین، ص ۲۰۶.

تولد مهر را از مادری باکره و دوشیزه دانسته‌اند. «او سالیان دراز منشأ آثار عظیمی در زمین گشت و آنگاه به آسمان بالا رفت و در عداد موجودات جاویدان در آسمانها مستقر شد.^۱

شباهتهای آشکاری در روایات مرتبط به مهر و عیسی به چشم می‌خورد، همچنان که در مقابل مسیح حقیقی، با دجال یا مسیح دروغین و کذاب مواجهیم، در برابر میترای راستین نیز میترایی دروغین تصور شده است.

«در یکی از نوشته‌های مانوی بازیافته در ترکستان در مقابل میترای (مهر) راستین، میترایی دروغین تصور شده است که سوارکار است و خود را پسر حقیقی خدا معرفی می‌کند و به مردمان فرمان می‌دهد تا او را بپرستند.»^۲

در هند، دیگر سرزمین آریایی‌ها و در میان معتقدان به «براهمائیسم» نیز ظهور موعود مزده داده شده است. موعود برهمنان «کالکی»^۳ نامیده شده و بنا بر اعتقاد ایشان در پایان همین دوره زمانی ظهور خواهد کرد. بر اساس «پورانها»^۴ هر دوره جهانی به چهار عصر بخش شده است. در عصر چهارم یعنی «کالی یوگا»^۵ که عصر تاریکی، جنگ و اختلاف است همه چیز رو به اضمحلال می‌رود و ارزشهای اخلاقی و معنوی نابود می‌شوند. در پایان این دوره «ویشنو» به صورت «کالکی» ظاهر خواهد شد. وی بر اسب سفیدی سوار شده و شمشیر درخشانی در دست خواهد داشت. بدکرداران و بددینان کیفر خواهند شد و پاکدینان و نیکان از نعمتهای اخروی بهره‌مند خواهند

۱. محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، توضیح الملل، ج ۱، تحریر نو، مصطفی بن خالقداد هاشمی، تصحیح سیدمحمد رضا جلالی نائینی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۳، ص ۳۸۹.

۲. امید عطایی، پیشین، ص ۲۱۷.

3. Kalki.

۴. دسته‌ای از ادبیات مقدس برهنی که به زبان سانسکریت نوشته شده است.

5. Kali yuga.

گردید، کائنات منهدم می‌شود و بشریتی تازه و جهانی نو، بنیان خواهد یافت. و رسمهای نیکو نهاده شده و «عصر طلایی» از نو آغاز خواهد گردید.^۱

در آیین «زرتشت» نیز سخن از سه رهاننده یا منجی در میان است، که هر هزار سال یکی از آنان ظهور می‌نماید. در هزارهٔ واپسین «سوشیانس» ظاهر خواهد شد. او که چون خورشید نورانی است با شش چشم به هر طرف می‌نگرد.^۲

«سوشیانس» یا مسیحای آیین زرتشت یکی از فرزندان اوست که سه هزار سال پس از مرگ او نهضت رهایی بخش خویش را آغاز خواهد کرد و در زمان او دنیا پایان می‌یابد.^۳

روایتی قرین به این مضمون به نقل از «زرتشت» در کتاب «زند اوستا» آمده است که خبر از ظهور شخصی موسوم به «اشیزریکا» در آخرالزمان می‌دهد. «اشیزریکا» به معنای دانایی است که عالم را به عدل و دین مزین دارد. در زمان او شخصی ظاهر می‌شود که «پتیاره»^۴ نام دارد و آفت در ملک او پدید آورد و در کار او اخلال کند، به مدت ۲۰ سال و بعد از آن مدت «اشیزریکا» بر اهل عالم غالب آید و دنیا را با عدل و دین زیبا سازد و کارهای نیک را که از اصل خویش تغییر یافته باز بحال خود آورد و جور و طغیان را از عالم محو کند و پادشاهان از او فرمانبری کنند و دین حق را نصرت دهد و در آن زمان امنیت و استقلال بسیار گردد و محنت زایل شود.^۵ در منابع زرتشتی

۱. داریوش شایگان، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۲۷۴.
۲. امید عطایی، پیشین، ص ۲۱۰. (مراد از ۶ چشم شاید نگاه به جهات سته باشد.)
۳. جوزف گئر، سرگذشت دینهای بزرگ، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، تهران، چاپ اندیشه، ۱۳۵۰، ص ۱۵۸.
۴. پتیاره به معنای مهاجم، لقب اهریمن است. محمدرضا قاسمی، پیشین، ص ۱۵ به نقل از مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، پارهٔ نخست، بی‌تا، ص ۱۶۹.
۵. محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، پیشین، ص ۳۸۹.

علاوه بر کسانی که نامشان ذکر شد، از افراد دیگری نیز به عنوان رهاننده و منجی یاد شده است، اینان نیز در فرجام گیتی ظاهر خواهند شد، کسانی چون: تهمورث، فریدون، کیخسرو، طوس، کی بهرام، پشوتن پسر گشتاسب که شاید بتوان ایشان را به منزله افسران بلندپایه سوشیانس در نبرد عالم گیر آخرالزمان به شمار آورد.

در دین «یهود» نیز به عنوان یکی از دیرینه ترین ادیان توحیدی اعتقاد به مسیح یا رهاننده از جایگاه خاصی برخوردار است. در تاریخ بنی اسرائیل افراد متعددی لقب مسیح یافته اند که احتمالاً، اولین آنان پیامبر و پادشاه مقتدر این قوم داود علیه السلام است. او در ایام سلطنت خود جنگها کرد و در تمام این نبردها موفقیت و پیروزی با او بود و بدین ترتیب ممالک زیادی را به تصرف خود درآورد و ضمیمه کشور یهود نمود. داود را بنیانگذار قومیت یهود می دانند.

در منابع یهودی حتی کوروش هخامنشی نیز به عنوان مسیح «یهودیان» معرفی شده است به روایت کتاب «یشعیا» خداوند در شأن او می فرماید: «من دست او را گرفتم تا ملتها را در حیطة اقتدار او درآورم و از چنگ پادشاهان خونخوار نجات دهم.»^۱

اما مسیح آخر یهودیان معادل است با مصلح جهانی موعود در سایر ادیان و اقوام. روایات یهود می گوید که این آخرین رهاننده فردی است از اعقاب شاه داود، او خواهد آمد و همه یهودیان را گرد خویش جمع خواهد کرد و صلح و سلام را به جهانیان ارزانی خواهد داشت. این موعود «ما شیع» نامیده شده است.^۲ مسیح یهود از اولاد اسحاق است و عیسی بن مریم هم نیست!

۱. ابوالکلام آزاد، کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه باستانی پاریزی، چاپ ششم، انتشارات کوروش، ۱۳۷۱، ص ۲۸۲.

۲. محمد بهشتی، ادیان و مهدویت یا بررسی شخصیت جهانی مهدی موعود، چاپ هفتم، تهران، چاپخانه بهمن، ۱۳۶۱، ص ۳۹.

«دورنمایی از جهان نوین پس از ظهور «مسیحا» در آثار «دانیال» و دیگر نویسندگان هم‌سلیقه او به رشته تحریر درآمده است و عبارت است از بیان این معنی که در آخرالزمان حق تعالی جهان را دگرگون خواهد کرد و صلحا و ابرار از ظلمه و اشرار جدا خواهند شد و این روزگار پر از ظلم و جور به پایان خواهد رسید و دوره مصائب و آلام مانند جنگ و ناامنی و پریشانی و بیم و گرسنگی و بیماری و حکمرانی سلاطین ظالم و ستمکار که از همه بدتر است، سپری خواهد شد و در لمحۀ آخرین یک کرنای آسمانی به صدا درمی آید و مسیحا سوار بر ابرها با خیل ملائکه در افق نمودار می‌شود، آن موجود علوی که شباهت صوری به ابناء آدم دارد به «پسر انسان» و القاب دیگر مانند «مسیح» و یا فرزند منتخب «داود» ملقب است و او راهمه خلائق به عنوان «قاضی عادل و سلطان صلح» می‌داند. پس مردگان و اموات از گور برخاسته، بازماندگان و احياء گروه متقیان و ابرار گرداگرد مسیحا صفی واحد تشکیل می‌دهند.»^۱

عیسی علیه السلام از بازگشت حتمی خود در آخرالزمان خبر داد و این خبر با مقداری تأثر از باورهای ادیان پیشین درباره موعود آخرالزمان در هم آمیخت، و از عیسی بن مریم علیها السلام، مسیح و رهاننده تازه‌ای ساخت. و از این زمان مسیح که لقبی عام به شمار می‌رفت، به صورت خاص برای «عیسی علیه السلام» به کار رفته است. «لوفلرد لاشو» در این باره می‌گوید:

«مسیحیان با تصویر و تجسم مسیح علیه السلام بصورت مصلوب و اعطای نام‌هایی بخش به وی کاری جز درباره به کار گرفتن صورت و معنای یکی از قدیم‌ترین اساطیر سرزمین آسیا نکرده‌اند.»^۲

اعتقاد به رجعت ثانوی عیسی اعتقاد مشترکی است که در بین تمامی مذاهب

۱. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ هفتم، تهران، شرکت انتشارات

۲. امید عطایی، پیشین، ص ۲۰۴.

علمی - فرهنگی، ۱۳۷۳.

مسیحی وجود دارد. به روایت «انجیل» عیسی قبل از صعود به آسمان از بازگشت مجدد خویش خبر داده است:

«خدا به من عطیّت کرده که زنده باشم تا نزدیکی پایان جهان.»^۱ «زود است که نزدیک به انجام برگردم و زود باشد که اخنوس (ادریس) و ایلیا (الیاس) با من بیایند و شهادت بدهیم بر بدکارانی که زود است لعنت کرده شده باشد آخرت ایشان.»^۲

گرچه عیسی علیه السلام در این سخنان به بازگشت خویش به همراهی ادریس و الیاس اشاره کرده است، اما این سخن بدان معنی نیست که مسیح موعود خود عیسی علیه السلام باشد. آن حضرت خود در جایگاههای مختلف این تصوّر را رد کرده است. به روایت «انجیل برنابا»: یکی از کاهنان به عیسی گفت:

«در کتاب موسی علیه السلام نوشته خدای ما «مسیح» را که خواهد آمد می فرستد تا خبر دهد ما را به آنچه خدای ما خواهد و رحمت خدا را برای جهان خواهد آورد از این رو امیدوارم از تو که راستی را بفرمایی آیا تو «مسیحا»ی خدا هستی؟»

یسوع در جواب فرمود:

«حقاً که خدا چنین وعده داده، لکن من او نیستم؛ زیرا او پیش از من آفریده شده و بعد از من خواهد آمد، بدرستی که من نیستم «مسیحا» که همه قبایل انتظار او را می کشند، چنانکه خدا به پدر ما ابراهیم وعده کرد که به نسل تو برکت می دهم تمام قبایل زمین را.»^۳

در جایی دیگر عیسی علیه السلام به طور مستقیم به این موضوع اشاره می کند که

۱. انجیل برنابا، ترجمه حیدر قلیخان قزلباش، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۴، ص ۲۴۵.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۱۵۳.

«مسیحا» از نسل اسماعیل است: «راست می‌گویم که پسر ابراهیم همان اسماعیل بود که واجب است که از نسل او بیاید «مسیحا» که ابراهیم به او وعده داده شده بود که همهٔ قبایل زمین به او برکت یابند.»^۱

و به روایت «انجیل یوحنا» عیسی علیه السلام می‌گوید:

«من از پدر خواهش می‌کنم تا یک پشتیبان و تسلی بخش دیگر به شما بدهد که روح پاک خداست... وقتی که روح پاک خدا که سرچشمهٔ همهٔ راستی‌هاست بیاید تمام حقیقت را به شما نشان می‌دهد... دربارهٔ آینده هم به شما خبر می‌دهد، او جلال و بزرگی مرا به شما نشان می‌دهد.»^۲

و در روایت «انجیل متا» چنین آمده است:

«این را به شما بگویم که دیگر مرا نمی‌بینید تا وقتی که آماده باشید کسی را که خدا برای شما می‌فرستد بپذیرید.»^۳

از روایات پیشگفته درمی‌یابیم که «مسیا» نه یهودی است و نه عیسوی، بلکه فردی است از دودمان اسماعیل علیه السلام. اما آخرین اشارات دربارهٔ موعود آخرالزمان در انجیل به مکاشفات یوحنا رسول برمی‌گردد. «یوحنا» در حالتی از کشف و شهود وقایع (آینده) پیش از ظهور را دید و چون بحالت عادی بازگشت مکاشفات خویش را نوشت. این نوشته‌ها بعداً به سایر قسمت‌های انجیل منضم گردید و جزیی از انجیل شد. در «مکاشفهٔ یوحنا» دربارهٔ موعود چنین می‌خوانیم:

«بعد دیدم آسمان باز شد و یک اسب سفید در آنجا بود و یک نفر سوار بر اسب سفید بود که اسمش «امین و حق» بود. چون به حق و عدل مبارزه و

۱. انجیل برنابا، پیشین، ص ۳۸۲.

۲. انجیل عیسی مسیح، انجیل یوحنا، تهران، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴، ص ۱۳۵-۱۳۷.

۳. انجیل عیسی مسیح، انجیل متا، تهران، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴، ص ۲۴.

مجازات می‌کند، چشمانش مانند شعله‌های نار بود و روی سرش تاجهای فراوان وجود داشت. بر پیشانی‌اش اسمی نوشته بود که فقط خودش معنای آن را می‌دانست، لباس او غرق خون بود. او را «کلمه خدا» می‌نامیدند. لشگر آسمانی او با لباس لطیف کتانی سفید و پاکیزه، سوار بر اسبهای سفید به دنبال او می‌آمدند، در دهان خود شمشیری تیز داشت تا با آن به ملت‌های بی‌ایمان ضربه بزند، او با عصای آهنی بر آنها سلطنت کرد... روی لباس و رانش این لقب نوشته شده بود: «شاه شاهان و سرور سروران».^۱

«لازم به گفتن نیست که اخبار و شواهد موجود پیرامون منجی موعود در ادیان متأخر و بزرگ یهود و مسیحیت بیش از ادیان ماقبل است و از وضوح بیشتری نیز برخوردار می‌باشد. معمول چنان است که هر آیین نو، سستیها و کژیها و تحریفات وارده در آیین پیش از خود را آشکار، اصلاح و یا طرد و حذف می‌نماید. در این فرآیند اندیشه‌ها و عقاید اصیل و موافق، تثبیت و تقویت و اندیشه‌های بی‌پایه و مجهول معدوم و مطرود می‌گردند».^۲

عقیده به «مسیانسم» را نیز بر این اساس می‌توان محک زد. این اعتقاد در عین دیرینگی و قدمتی که در ادیان متقدم دارد، در آیین‌ها و مکاتب متأخر نیز به طور قوی و قطعی تأیید شده و مفاهیم غنی و جامع در این باره ارائه گردیده است، و در دوران معاصر نیز آنگونه که در بحث‌های گذشته نوشتیم، اندیشه «مسیانسم و مهدویت» پس از مواجهه با دانش جدید و دستاوردهای آن به صورت اصولی و بنیادین در چند رشته علمی جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ و علم کلام رخ نموده است. حال با ذکر نمونه‌هایی که از نظر گذرانندیم و نمونه‌های انبوهی مانند آنها که این مختصر را یارای گنجایش همه آنها نیست،

۱. انجیل عیسی مسیح، انجیل یوحنا، پیشین، ص ۳۵۳.

۲. محمدرضا قاسمی، پیشین، ص ۱۹.

آیا این همه را نمی‌توان گواهی بر صحّت و درستی و اصالت این اندیشه قلمداد نمود؟ در اندیشه ناب اسلامی نیز اوج و کمال اندیشه «مهدویت» و «انتظار فرج» دیده می‌شود.

هم در قرآن کریم به عنوان منبع دست اول معارف اسلامی و هم در سنت و روایات باقیاننده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام که بسیاری از آنها به طور متواتر توسط علماء شیعه و سنی نقل شده است، شواهد و اخبار فراوانی به چشم می‌خورد که ناظر به این معناست.

پیروزی مستضعفان و وراثت زمین مفهومی است که به صورت کلی در قرآن طرح و جزئیات این واقعه به تفصیل در آئینه روایات اسلامی ترسیم شده است. به عنوان شاهد می‌توانیم به چند آیه اشاره کنیم که در آنها به موضوع مورد بحث ما اشاره شده است:

۱- «ما می‌خواهیم تا به مستضعفان زمین نیکی کنیم و بر ایشان منت نهیم، یعنی آنان را پیشوایان سازیم و میراث‌بران زمین قرار دهیم.»^۱

۲- «در زبور داود نوشتیم و در کتب انبیاء سلف وعده دادیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را متصرف خواهند شد.»^۲

پنجمین پیشوای شیعیان جهان حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیری از این آیه فرموده است:

«این بندگان شایسته که وارثان زمین شوند، اصحاب مهدی هستند در آخرالزمان.»^۳

۳- «و خدا به کسانی از شما مؤمنان (به خدا و حجّت خدا در آن عصر) که ایمان آورد و نیکوکار گردد وعده فرموده که (در ظهور امام زمان - عج -) در

۲. انبیاء / ۱۰۵.

۱. قصص / ۵.

۳. محمد رضا حکیمی، پیشین، ص ۱۱۵.

زمین خلافت دهد و به جای امم سالفه حکومت و اقتدار ببخشد. چنان که امم صالح پیامبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند.»^۱

۴- «اوست خدایی که رسول خود را با دین حقّ به هدایت خلق فرستاد تا بر همهٔ ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هرچند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.»^۲

بر اساس روایات اسلامی بشارات قرآنی پیشگفته در آخرالزمان و پس از ظهور مردی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جامعهٔ واقعیت و تحقق خواهد پوشید.

ما در فصلهای آینده می‌کوشیم تا آیات و روایات بیشتری را ذکر نماییم و به بررسی آنها پردازیم و آنچه در این فصل می‌آید اشارتی است کوتاه بر اصالت مهدویت در یک نگاه کلی و گذرا به شریعت‌های الهی.

دو گروه بزرگ اسلامی یعنی جمهور مسلمانان (اهل سنت) و شیعه در این باره اتفاق دارند و احادیث و اخبار مهدویت را جزو روایات متواتر اسلامی می‌دانند. و این یکی از مهمترین و قویترین دلایل توافق شیعه و اهل سنت در اعتقاد به مهدی موعود است.

به عنوان نمونه: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که فرمود: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز نماند، در آن روز پروردگار قادر مردی را برمی‌انگیزاند که همنام من است و خوی او خوی من و کنیهٔ او ابو عبدالله است.»^۳

و نیز روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است به این معنی که: «خداوند توانا از میان عترت من مردی را برخواهد انگيخت که دندانهای گشاده و پیشانی بلند و باز دارد و این مرد زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد.»^۴

۱. نور / ۵۴. ۲. توبه / ۳۳.

۳. جواد فاضل، معصوم چهاردهم، امام زمان حجة بن الحسن علیه السلام، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۷، ص ۲۲، (شرکت انتشار کتب ایران)

۴. همان، ص ۲۳، در ص ۲۲۳-۲۳۰ به متن احادیث و بشارات‌های نبی (ص) در این باره خواهیم پرداخت که به طور مستقیم از منابع روایی اهل سنت نقل کرده‌ایم.

و بسیاری از علماء اهل سنت ضمن آن که از تواتر احادیث مهدی علیه السلام سخن گفته‌اند، ایشان را از نسل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و فرزندان فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام دانسته‌اند.

شواهد در ادعا بسیار است که در فصلهای آینده به آنها خواهیم پرداخت و در این فصل به یک مورد اشاره نموده و بدان بسنده می‌نماییم.

در کتاب «دانشمندان عامه و مهدی موعود» که در سال ۱۳۵۳ به چاپ رسیده است، از یکصد و بیست دانشمند اهل سنت نام برده شده که مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام دانسته‌اند که برخی از ایشان عبارتند از: شیخ احمد جامی، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، محی‌الدین عربی، مولوی جلال‌الدین محمد بلخی، ابن خلکان اشعری شافعی، حمدالله مستوفی، نورالدین عبدالرحمان جامی، و محمد خواند شاه معروف به «میرخواند» و...^۱

در این میان افرادی از اهل سنت و جماعت نیز مدعی گشته‌اند که مهدی موعود علیه السلام، عیسی بن مریم علیه السلام است. «ابن خلدون» مؤلف کتاب «مقدمه» از این دسته است. و ما در فصل آینده در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت. ابن خلدون می‌گوید: «در احادیث مهدی آمده است که مهدی، عیسی بن مریم است.»^۲

از دانشمندان و ادیبان معاصر اهل سنت نیز دکتر «طه حسین» در کتاب «الایام» می‌نویسد: «مردم منتظر مسیح هستند». «طه حسین» انتظار را به عامه مردم نسبت می‌دهد، آن هم انتظار عیسی علیه السلام را.^۳

اما گنجینه عظیم احادیث مهدی علیه السلام در نزد شیعیان است و اعتقاد به مهدویت جزء عمیق‌ترین اعتقادات شیعی است که توانسته است شیعه را از آشوبهای نفس‌گیر و جانکاه دوره‌های مختلف تاریخ رهایی بخشد. از مجموع

۱. علی دوانی، دانشمندان عامه و مهدی موعود، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.

ص ۳۲. ۲. محمد بهشتی، پیشین، ص ۴۸.

۳. علی دوانی، پیشین، ص ۳۲.

روایات می‌توان نشانه‌ها و علائم شناخت صحیح و کامل موعود را دریافت. در روایات شیعه که از مسیری صحیح و دقیق از امامان معصوم علیهم‌السلام نقل شده است، می‌توان وصف شمایل، خلق و خو، هیئت ظاهری امام موعود و شیوه سلوک ایشان، اصحاب و یاران آن امام همام، علائم و نشانه‌های ظهور، محل آغاز قیام، دشمنان و معاندان حضرت و حتی متن سخنان و مطالبی که آن حضرت پس از ظهور ایراد می‌فرماید و در یک کلام از کلی‌ترین موارد تا جزئی‌ترین آنها را یافت.

ما به یکی از این روایات که سپای ملکوتی و هیئت ظاهری آن امام موعود را ترسیم کرده است اشاره می‌نماییم. در این روایت چنین آمده است که:

«چهره‌اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش درشت و جذّاب، شانده‌اش پهن، دندانهایش براق و گشاده، بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانی‌اش بلند و تابنده، استخوان‌بندیش استوار و صخره‌سان، دستان و انگشتانش درشت، گونه‌هایش کم‌گوشت و اندکی متمایل به زردی که از بیداری شب عارض شده است، بر گونه راست او خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش ریخته، اندامش متناسب و زیبا، هیئت‌ش خوش‌منظر و دلربا، رخساره‌اش در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه، هیئت‌ش شکوه‌مند، قیافه‌اش از حشمت و شکوه رهبری سرشار، نگاهش دگرگون‌کننده، خروشش دریا‌سان و فریادش عالم‌گیر.»^۱

۱-۶- مقایسه همه‌جانبه و تطبیقی روایات اسلامی و روایات ادیان پیش از

اسلام درباره موعود

«در یک مقایسه همه‌جانبه و تطبیقی در روایات مربوط به موعود جهانی در

۱. محمد رضا حکیمی، پیشین، ص ۲۸۴.

ادیان پیش از اسلام و روایات اسلامی می‌توان دریافت که مشترکات حاصل بیش از همه بر موعود اسلام صدق می‌کند. روایات متعدّد به این مطلب تصریح دارند که مهدی عجله الله از نسل امام حسین علیه السلام از فرزندان دختر پیامبر و از طرف پدر منتسب است با حضرت علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب فرزند هاشم... اسماعیل فرزند ابراهیم علیه السلام پیامبر بزرگ خداوند که عیسی علیه السلام «مسیا» را از نسل او دانسته است.^۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره مهدی موعود علیه السلام فرمود:

«نهم از امامان که از صلب حسین اند قائم اهل بیت من و مهدی امت من است و شبیه‌ترین مردمان است به من در شمایل و افعال و اقوال.»^۲

و در برخی از روایات اهل سنت نیز درباره قائم موعود چنین آمده است:

«رنگش رنگ عربی و جسمش چون بنی اسرائیل، یعنی در طول قامت و بزرگی جثّه.»^۳

یک پیشگویی از «جاماسب‌نامه» نیز می‌گوید:

«مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر دین جدّ خویش بود تا با سپاه بسیار رو به ایران نهد و آبادانی کند و زمین پر داد کند.»^۴

در خبر دیگری نیز آمده است که:

«یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی چون خواست از مداین فرار کند بر در ایوان کسری ایستاد و گفت: السلام عليك أيتها الإيوان. اینک من از تو مفارقت کردم و باز می‌گردم به سوی تو من با مردی از فرزندانم که نزدیک نشده زمان

۱. محمد رضا قاسمی، پیشین، ص ۲۲.

۲. میرزا حسین طبرسی نوری، نجم ثاقب در احوال امام غایب، چاپ سوم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۲، ص ۹۹.

۳. همان، ص ۱۰۰.

۴. محمد رضا قاسمی، پیشین، ص ۲۲ به نقل از محمد بهشتی، پیشین، ص ۱۹.

او و نرسیده هنگامش. «سلیمان دیلمی» از حضرت صادق علیه السلام درباره معنای کلام یزدگرد (مردی از فرزندان من) پرسید. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: مقصود صاحب شما قائم است که به امر خدای عزوجل ششم از فرزندان من، متولد شده از دختر یزدگرد، پس از فرزندان اوست.»^۱

بنابراین می توان نتیجه گرفت که موعود مسلمانان دارای نسبتی با ایرانیان است. از سویی دیگر بر اساس روایات صحیح تاریخی، نرجس خاتون همسر گرامی امام حسن عسکری علیه السلام و مادر گرامی حضرت مهدی علیه السلام «ملیکه دختر یشوعا پسر قیصر روم و مادر ایشان نسبش به شمعون وصی (بر حق) عیسی بن مریم علیه السلام می رسد.»^۲

از این رو مصلح موعود مسلمانان نسبتی نیز با مسیحیان (رومیان) دارند. که این سلسله را شاعری خوش قریحه در ابیات زیر چنین به نظم درآورده است:

با موسویان گوی که از هاجر عذر است

با عیسویان گوی که از نسل یشو عاست

با فارسیان گوی که از دوحه کسری است

با هاشمیان گوی که از دوده طاهاست

از دخت کیان، شاه زنان، بانوی ایران.^۳

هم مسلمانان و هم مسیحیان بر این اعتقادند که عیسی علیه السلام قبل از پایان عمر عالم به زمین باز خواهد گشت و در نبردهای آخرالزمان حضوری برجسته و مشخص خواهد داشت. به باور مسیحیان این عیسی است که مسیح موعود جهان خواهد بود و پس از ظهور، آیین مسیحیت را جهانی خواهد ساخت. اما

۱. محمدرضا قاسمی، پیشین، ص ۲۳ به نقل از میرزا حسن طبرسی نوری، پیشین، ص ۱۴۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۳، ترجمه محمد حسن بن محمدولی ارومیه، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۱ ه. ش، ص ۳۸.

۳. سیدحسن ابطحی، مصلح آخرالزمان، مشهد، کانون نشر حقایق اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۹.

در روایات اسلامی مسیح موعود، مهدی علیه السلام است و عیسی به عنوان وزیر ایشان و در کسوت یک مسلمان کامل و مروج آیین اسلام ظاهر خواهد شد. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

«عیسی بن مریم در رکاب مهدی موعود می‌جنگد و دجال را در خاک فلسطین به قتل می‌رساند، این مهدی موعود است، که بر مردم امامت دارد و عیسی بن مریم در نمازها به او اقتدا می‌کند.»^۱

برخی از روایات اسلامی از حضور پیامبران الهی مانند ادریس، خضر و الیاس در سپاه قائم موعود خبر داده‌اند. روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«چون قائم قیام کند، از پشت کعبه بیست و هفت مرد از قوم موسی بیرون کند که حق را گذرانیدند و از آن عدول نکردند و هفت تن از اصحاب کهف و یوشع وصی موسی و مؤمن آل فرعون.»^۲

«در برخی دیگر از روایات اسلامی از حضور برجسته سیاهان و زنگیان در سپاه قائم موعود و ویرانی بصره به دست ایشان خبر داده شده است.»^۳

نکته قابل توجه دیگر این که طبق اخبار معتبر، فرماندهان لشکر صاحب‌الامر علیه السلام سیصد و سیزده نفر از قبایل مختلف و شهرهای متعددند. شهرهای قم، کوفه، هرات، مرو، گرگان، بیروت، مدائن، نیشابور، طوسی، تفلیس، فسطاط در مصر، دمشق، بصره، سیستان، رقه، خابور، مدینه، کوه‌مش (شاهرود فعلی)، یمن، آذربایجان، حبشه، شیراز، هندوستان، کرمان، موالیه، کوهستان (قهستان)، ری، بیت‌المقدس، خوزستان و... خاستگاه یاران آن امام موعود است.^۴

۱. جواد فاضل، پیشین، ص ۲۱.

۲. سید محمدتقی مقدم، مصلح حقیق جهان، مشهد، انتشارات مقدم، ۱۳۶۱، ص ۳۸۴.

۳. همان، ص ۳۸۳.

۴. همان، ص ۳۷۹.

ضمن آنکه بر اساس احادیث فراوان، خیل عظیمی از فرشتگان الهی و اجنه و پریان و دیگر مخلوقات الهی در لشکر عدالت‌گستر قائم عجله حضور خواهند داشت.^۱

با توجه به مطالب پیش گفته این نکته روشن می‌شود که «اگر به ترکیب شگفت‌انگیز سپاه موعود بنگریم درمی‌یابیم که عضویت در این سپاه هیچکدام از قوانین رایج و معمول بشری را بر نمی‌تابد، منشأ این خیزش انگیزه‌ای والاست و آرمانی بلند، مقصود این لشکر است که آن را از سطح مسائل قومی و نژادی و یا ملی بسیار فراتر می‌برد.»^۲

این همه تأیید دیگری است بر اینکه منجی موعود، اعتقادی است مشترک در میان همه اقوام و ملل و نحل و همگان به انتظار قیام او نشسته‌اند تا صبح دولتش بدمد و البته در برخی از ملل جهان بویژه در برخی اقوال اروپایی اعتقاد به منجی آخرالزمان در نازلترین و ابتدایی‌ترین شکل آن به نوعی نژادپرستی ختم شده است که این نحو برداشت از قیام موعود از منزلت الهی و معنوی او و سپاه او خواهد کاست. به عنوان نمونه به برخی از این اعتقادات اشاره می‌نماییم:

«ساکنان جزایر انگلستان از چندین قرن قبل آرزومند و منتظرند تا «آرتور» که در جزیره «آوالون» سکونت دارد، روزی ظاهر شود و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سیادت جهان نصیب آنان شود، «اسلاوها» نیز بر این عقیده‌اند که از شرق یک نفر ظاهر می‌شود و تمام قبایل «اسلاو» را متحد می‌سازد و بر دنیا مسلط می‌شود.

«ژرمنها» نیز بر این باورند که یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام می‌نماید و نژاد ژرمن را بر جهان حکومت می‌دهد.»^۳

۲. همان.

۱. محمد رضا قاسمی، پیشین، ص ۲۵.

۳. محمد بهشتی، پیشین، ص ۳۹.

منجی موعود که بر اساس عقاید مختلف در ملتها با هدف بسط و گسترش عدالت و معنویت ظهور خواهد کرد، برای تحقق این آرمان بزرگ به جذب مشارکت و همیاری مجموعه ملل و اقوام در سراسر جهان محتاج است و آنچه برای اجتماع و مشارکت همه ملل لازم است، در هر دین و آیینی وجود ندارد و هر دینی در این عرصه پاسخگو نخواهد بود. «تنها دینی در این زمینه می‌تواند پاسخگوی حاجات و خواسته‌های مردم باشد که کامل و جامع باشد. ادیان الهی پیشین مانند مسیحیت و یهودیت حتی در شکل و ساختار اصلی‌شان نمی‌توانند جوابگوی نیازهای انسان امروز باشند. بگذریم که تحریفات موجود در این ادیان مشکل را مضاعف ساخته و در مرحله تجربه و عمل فاقد کارایی می‌نماید.»^۱

پس مصلح حقیقی باید مبلغ آیینی باشد که تمام امتیازات حقیقی ادیان پیشین را دارا بوده و از تحریفات وارده بر آنها نیز برکنار باشد. «و طبق آراء و نظریات بسیاری از اندیشمندان و متفکران بزرگ غیر مسلمان جهان، این امتیازات بی‌هیچ تعصب در دین مقدس اسلام دیده می‌شود و منجی موعود جهان باید وارث پیامبران بر حق خداوند باشد و وارث، یکی از القاب مهدی علیه السلام موعود اسلام است، که وارث علوم و کمالات و مقامات جمیع پیامبران الهی و اوصیاء ایشان است.»^۲

در خبری معتبر از کتب روایی آمده است که:

«چون مهدی به در آید، به مسجد الحرام رود و رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم بایستد و دو رکعت نماز گزارد، آنگاه فریاد برآورد:

ای مردمان! منم یادگار آدم و یادگار نوح و یادگار ابراهیم و یادگار اسماعیل...

منم وارث آدم و گزیده نوح، و خلاصه ابراهیم و عصاره محمد ﷺ ...
منم صاحب قرآن و زنده کننده سنت.

هر کس می خواهد آدم و شیث را ببیند، منم آدم و شیث...

هر کس می خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، منم نوح و منم سام...

هر کس می خواهد ابراهیم و فرزندش اسماعیل را ببیند، منم ابراهیم و منم

اسماعیل...

هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند، منم موسی و منم یوشع...

هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند، منم عیسی و منم شمعون...

هر کس می خواهد محمد ﷺ و علی علیه السلام را ببیند، منم محمد و منم علی...

هر کس می خواهد حسن و حسین علیهما السلام را ببیند، منم حسن و منم حسین...

هر کس می خواهد امامان دیگر را ببیند، منم امامان دیگر...

فریاد مرا پاسخ گوید، من شما را از همه چیز آگاه می کنم، آنچه می دانید و

آنچه نمی دانید... هر کس کتابهای آسمانی را می شناسد گوش فرا دهد...

آنگاه مهدی علیه السلام به خواند کتابهای آسمانی می پردازد و صحیفه آدم و

شیث علیهما السلام و نوح و ابراهیم علیهما السلام را می خواند و هم تورات و انجیل و زبور را... و

سپس قرآن را»^۱

مهدی موعود وارث پیامبران الهی است و هموست که با یهودیان با

توراتشان و با مسیحیان با انجیلشان و با مسلمانان با قرآن محاجه خواهد کرد.

اوست که یارانش را پیامبران و برگزیدگان و نیک مردان همه اقوام و امتهای

تشکیل می دهند. قیامش نیز آخرین حلقه از مجموعه مبارزات حق و باطل

است که از آغاز عالم برپا بوده، مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیاء و

اولیاء و مردان مبارز در راه حق است.^۲

۲. مرتضی مطهری، پیشین، ص ۶۸.

۱. محمد رضا حکیمی، پیشین، ص ۳۴۲.

۱-۷- بشارت‌های مستند کتب آسمانی پیرامون موعود ادیان به هنگام مراجعه به ادیان آسمانی و نگاه در صفحات کتب آنها، این کتب را سراسر امید و سرشار از نویدهای بهروزی و پیروزی می‌یابیم. اینک در بخش پایانی این فصل بخشهایی از کتب آسمانی و یاکتابهای مقدسی که در میان باورداران خود کتاب آسمانی به شمار می‌آیند، را چون شواهدی بر آمدن قطعی موعود و اشتراک و اتفاق همه ملت‌ها بر منجی موعود یادآور می‌شویم:

۱-۷-۱- قرآن کریم

«و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین»^۱

«ما اراده کرده‌ایم بر آنان که در روی زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت نهاده، آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.»

۱-۷-۲- انجیل

«کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را فروخته بدارید، شما مانند کسانی باشید که انتظار آقا و سرور خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند، خوشا بحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان^۲ می‌آید.»^۳

«اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خود آید آنگاه

۱. قصص / ۵.

۲. طبق نوشته نویسنده آمریکایی، ها کس، در کتاب «قاموس کتاب مقدس» ۸۰ بار کلمه پسر انسان در انجیل و ملحقات آن به کار رفته که ۳۰ مورد آن با عیسی و ۵۰ مورد دیگر با منجی نهایی قابل تطبیق است که عیسی هم به همراه او خواهد بود.

۳. علی اکبر مهدی پور، اصالت مهدویت، خورشید پنهان، گفتار ششم، جمعی از نویسندگان، چاپ اول، نشر کوکب، تهران، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۱۱۴ به نقل از انجیل لوقا، فصل ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶.

بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امتهای در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کنند، به قسمی که شبان میش‌ها را از بزها جدا می‌کند.»^۱

توضیح اینکه، در انجیل برنابا نویدهای منجی موعود منطبق بر مهدی موعود به طور صریح ذکر شده است، اما مسیحیان آن را معتبر نمی‌دانند، لذا آنچه از اناجیل نقل کردیم از اناجیل معتبر می‌باشد.

۱-۷-۳- موعود در تورات و عهد قدیم و عتیق

«نام تو ابراهیم خواهد بود؛ زیرا که تو را پدر امتهای بسیار گردانیدم، ترا بسیار بارور نمایم، و امتهای از تو پدید آورم و پادشاهان از تو بوجود آیند و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریه تو بعد از تو استوار گردانم که نسلی بعد از نسلی این عهد جاودانی باشد... اما در خصوص اسماعیل ترا اجابت فرمودم، اینک او را برکت داده بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتهای عظیم از وی بوجود آورم... از ابراهیم امتهای بزرگ و زورآور پدید خواهد آمد و جمیع امتهای جهان از او برکت خواهند یافت.»^۲

«نهالی از تنه «یسی»^۳ بیرون خواهد آمد و شاخه‌ای از شاخه‌هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان به راستی حکم خواهد کرد... در تمام کوه من، ضرر و فساد نخواهد بود؛ زیرا که جهان از معرفت خدا پر خواهد شد.»^۴

«اگرچه تأخیر نماید برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و درنگ

۱. علی اکبر مهدی پور، پیشین، ص ۱۱۰ - ۱۱۹ به نقل از انجیل متی، فصل ۲۵ بندهای ۳۱ و ۳۲؛ عهد عتیق، سفر پیدایش، فصل ۱۷، بندهای ۵، ۸، ۲۰ و فصل ۱۸، بند ۱۹؛ یسی به معنای نیرومند، نام پدر حضرت داود است (قاموس کتاب مقدس، ص ۹۵۱)؛ تورات، اشعیا نبی، فصل ۱۱، بند ۱ - ۱۰؛ کتاب حبقوق نبی، فصل ۲، بندهای ۲ - ۵.
 ۲. همان.
 ۳. همان.
 ۴. همان.

نخواهد کرد... بلکه جمیع اُمّت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم می‌آورد.»^۱

۱-۷-۴- موعود منتظر در زبور داود

«زیرا که شیران منقطع خواهند شد و اُمّا منتظرانِ خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک زمانی شیریر نخواهد بود، در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود، و اُمّا حلیمان وارث زمین خواهند شد... و میراث آنها خواهد بود تا ابد الاباد.»^۲

«... قومها را به انصاف داوری خواهد کرد، آسمان شادی کند، و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرّش خواهد کرد. صحرا و هرچه در آن است به وجد درآید. آنگاه تمام درختان جنگل ترثّم خواهند نمود به حضور خداوند؛ زیرا که می‌آید، زیرا که برای داوری جهان می‌آید، ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قومها را به امانت خود.»^۳

در ضمن نویدهای زبور لازم به ذکر است که آنچه قرآن کریم درباره ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام از زبور داود نقل می‌کند، در زبور فعلی عیناً موجود است و از تحریف مصون مانده است. به عنوان مثال قرآن کریم می‌فرماید:

﴿و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أنّ الارض یرثها عبادی الصالحون﴾^۴

«علاوه بر ذکر (تورات) در زبور نوشتیم، بندگان صالح من وارث زمین خواهند گشت.»

و روایات متواتر اسلامی این آیه را مربوط به ظهور حضرت مهدی می‌دانند که با آنچه از زبور نقل کردیم مطابقت دارد.

۱. علی اکبر مهدی پور، پیشین، ص ۱۱۰-۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۱۰-۱۱۱ به نقل از عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمو ۳۷، بندهای ۹-۱۲ و ۱۷-۱۸ و

مزمو ۹۶، بندهای ۱۰-۱۳. ۳. همان.

۴. انبیاء / ۱۰۵.

۱-۷-۵- موعود ادیان در منابع زرتشتیان

در کتاب «زند» که از کتب مقدس زرتشتیان است پس از آنکه اندکی پیرامون شیوع فساد در آخرالزمان گفتگو کرده است، بر این نکته تأکید می‌کند که غالباً نصرت و قوت و شوکت با اهریمنان است، اما پیروزی نهایی با ایزدان است و نیروی خیر:

«... آنگاه از طرف «اهورا مزدا» به ایزدان یاری می‌رسد، پیروزی بزرگ از آن ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازد... بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست...»

در «جاماسب‌نامه» چنین آمده است:

«سوشیانس» نجات‌دهنده بزرگ دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر و هم‌گفتار و هم‌کردار گرداند.^۱

«جاماسب» در کتاب خود «جاماسب‌نامه» از زرتشت نقل می‌کند که گفت: «از فرزندان دختر پیامبر که «خورشید جهان» و شاه زمان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا بحکم یزدان، که جانشین آخر آن پیغمبر باشد.»
همو در جای دیگری از کتاب آورده است:

«پیامبر عرب، آخرین فرستاده است که از میان کوه‌های مکه ظاهر شود... از فرزندان پیامبر شخصی در مکه پدیدار خواهد شد که جانشین آن پیامبر است و پیرو دین جدّ خود می‌باشد... از عدل او گرگ با میش آب می‌خورد و همه جهان به آیین «مهر آزمای» (محمد) خواهند گروید.»^۲

۱. علی اکبر مهدی پور، پیشین، ص ۱۱۶-۱۱۹ به نقل از جاماسب‌نامه، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۲. همان.

۱-۷-۶- موعود منتظر در کتب مقدس هندوان

در کتاب «ریک ودا» آمده است:

«این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلی یا عصر آهن سوار بر اسب سفیدی در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به «صورت» ستاره دنباله‌دار در دست داده، ظاهر می‌شود و شیران را تماماً هلاک می‌سازد و خلقت را از نو تجدید و پاکی را رجعت خواهد داد... این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد.»^۱

و نیز در کتاب «شاکمونی» از کتب مقدس ایشان آمده است:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق در دو جهان «کشن»^۲ تمام شود و کسی باشد که بر کوههای شرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جن و انس در خدمت او شوند و از «سودان» که زیر خط استواء است تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی است و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا را زنده کند و نام او «ایستاده» باشد و خداشناس باشد.»

و در کتاب «پاتیکل» از کتب مقدس هندوان آمده است:

«چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای جهان یکی ناموس آخرالزمان و دیگر وصی بزرگتر وی که «پشن» نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه «راهنا» است به حق پادشاه شود و خلیفه «رام» باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار است.»^۳

۱. علی اکبر مهدی پور، کتابنامه حضرت مهدی، ج ۱، چاپ اول، قم، مؤسسه چاپ الهادی، ۱۳۷۵، ص ۸ به نقل از اوپانیشاد، ص ۷۲۷.

۲. کشن در زبان هندی اسم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است.

۳. علی اکبر مهدی پور، اصالت مهدویت، خورشید پنهان، پیشین، ص ۱۱۶.

لازم به ذکر است که پشن نام هندی علی بن ابی طالب علیه السلام است و «راهنا» به زبان عربی هادی و مهدی می شود که هر دو از القاب مهدی موعود علیه السلام است و لفظ رام به زبان سانسکریت، نام خداست.

علاوه بر آنچه که پیرامون موعود ادیان و مذاهب یاد آور شدیم، می توان به اقوام مختلف جهان مراجعه کرد که هر کدام به طور جداگانه منجی و رهاننده ای را به انتظار نشسته اند، لکن ذکر تفصیلی آنها از حوصله این کتاب خارج و به دور از تکلیف آن است. از جمله این اقوال می توان به ایرانیان باستان و گروه های دیگری از ایرانیان، نژاد اسلاو، نژاد ژرمن، اهالی صربستان، برهمنیان، ساکنان جزایر انگلستان، یهودیان، نصاری، ملل مختلف هند، آسن ها، شلت ها، اقوام اسکاندیناوی، یونانیان، اقوام اروپای مرکزی، چینی ها، اقوام آمریکای مرکزی، گروه هایی از مصر باستان و قبایل «ای پوور» و... اشاره کرد.^۱

آنچه را مکتوب داشتیم و آنچه از ادیان و مذاهب گوناگون تا به حال نقل کردیم فقط برای اثبات این نکته بوده است که تمامی ملل و اقوام دنیا به نوعی منتظر موعودی را به انتظار نشسته اند و چشم به راه قدم مبارک اویند. و همه و همه از یک حقیقت مسلم حکایت دارند و آن اینکه نوید مصلح بزرگ جهانی به گوش ایشان رسیده و عقیده به ظهور یک رهبر مقتدر در آخرالزمان در اعماق جانیشان جای گرفته است. البته مسأله تطبیق این همه بشارتها و نویدها با مصلح واقعی امری است که هر گروهی برای خود استدلال ها و براهینی اقامه نموده است.

ما معتقدیم که مجموع این نویدها و بشارتها بیشترین تناسب را با آنچه اسلام راستین درباره موعود مطرح کرده است، داراست که هر خواننده منصفی

۱. برای تفصیل بیشتر ر. ک: علی اکبر مهدی پور، اصالت مهدویت، خورشید پنهان، پیشین، ص ۱۱۰؛ محمدرضا حکیمی، پیشین، ص ۵۲-۵۸؛ محمد بهشتی، پیشین، ص ۱۷-۴۰.

در خلال مطالعه این صفحات بخوبی درمی‌یابد که بسیاری از این بشارتها و نویدها، با آنچه در اسلام آمده است مطابق است و اگر هم در پاره‌ای از موارد اقوامی در تطبیق آن دچار اشتباه شده‌اند خود علی دارد که در جای خود باید آن را به بررسی و کاوش دقیق نشست و با بررسی‌های موشکافانه از نگاه تاریخ، علم کلام، اسطوره‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و... نتایج قابل قبولی به دست آورد که بتوان بر بشریت عرضه نمود. و این مهم، چنانکه گفتیم، خارج از تکلیف این کتاب است، گرچه ما کوشیدیم به قدر نیاز، در ضمن مباحث گذشته، پرده از حقیقتی کهن برداریم.

۱-۸- موعود ادیان از نگاهی دیگر

برخی از اندیشمندان و مؤلفان کوشیدند تا به این موضوع از زاویه‌ای دیگر بنگرند تا آفاق جدیدی فراروی بشریت بکشایند.

یکی از نویسندگان معاصر در این باره می‌نویسد:

«در عصر اخیر دوشادوش پیشرفت همه‌جانبه‌ای که در تمام مسائل علمی نصیب بشریت شده است، این ایده و عقیده (انتظار مصلح و منجی موعود) نیز از مرز ادیان و مذاهب قدم فراتر نهاده و بعنوان یکی از مهمترین مسائل حیاتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.»

اندیشمندان بزرگ برای از بین بردن جنگها و خصومتها و برطرف ساختن بحرانهای منطقه‌ای و بالاخره جلوگیری کردن از جنگها و کشمکشهایی که احتمالاً به جنگ جهانی سوم خواهد انجامید، تنها راهی که پیدا کرده‌اند این است که باید فکر پوسیده «نژاد برتر» را از مغزها بیرون ریخت، «جهان وطنی» را جایگزین تبلیغات ناسیونالیستی قرار داده، مرزهای جغرافیایی را در هم ریخته، شالوده حکومت واحد جهانی را استوار ساخت. اینک عین گفته دو تن از اندیشمندان مشهور جهان را در این باره یادآور می‌شویم:

۱- انیشتین می‌گوید: «یا باید حکومت جهانی با کنترل بین‌المللی انرژی تشکیل شود و یا حکومت‌های ملی جداگانه فعلی همچنان باقی بماند و منجر به انهدام بشری گردد.»

۲- برتراند راسل می‌گوید: «چون هم‌اکنون خرابی جنگ بیش از قرون گذشته است، یا باید حکومت جهانی را بپذیریم و یا به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم.»^۱

البته بر هیچ عالمی پوشیده نیست که «اندیشه جهان وطنی» و تئوری جدید «دهکده جهانی» (که در این ایام از آن با عنوان عولمه و جهانی شدن، نام می‌برند) در صورتی می‌تواند نویدبخش باشد که رهبری آن را مصلحی الهی و آسمانی بعهده گیرد که همان حکومت جهانی واحد است که این همه اخبار و شواهد و روایات دینی بر آن دلالت دارد، اما اگر این اندیشه همچو تیغی برهنه بر دستان مجنونی افتد که بر کسی رحم ننماید و یا به‌دستان جلادی بیفتد که بدنبال منافع شخصی و مادی خود باشد، قطعاً محکوم به شکست خواهد بود و آنچه امروزه از سوی سردمداران زر و زور تحت عناوین زیبا و پرزرق و برق و مفتون‌کننده دهکده جهانی و یا جهان وطنی مطرح می‌شود و هزینه‌های سنگینی برای استقرار آن خرج می‌گردد، هدفی به‌جز به بردگی کشیدن ملت‌ها و دولت‌ها در شکل جدیدی از استعمار و استثمار ندارد. و پاسخ این سؤال که این موعود کیست؟ و حکومت جهانی واحد که همراه است با عدالت، آزادگی، برابری، مساوات، و نفي ظلم و بیداد و نابرابری و تبعیض و فساد و... به‌دست کدام مصلح بزرگ استقرار خواهد یافت؟! برای بسیاری از منتظران روشن نیست، البته در حوزه تفکر اسلامی این امر بر کسی پوشیده نیست که او مهدی موعود

۱. علی‌اکبر مهدی‌پور، اصالت مهدویت، خورشید پنهان، پیشین، ص ۱۲۲ به نقل از مفهوم نسبیّت انیشتین، ص ۳۵ و تأثیر علم بر اجتماع، ص ۵۶.

از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که در فصلهای آینده درباره جزئیات آن به بحث و بررسی می پردازیم؛ لکن تعیین این مصداق برای جهان غیر اسلامی امری مشکل نموده است.

۹-۱- نتایج کلی فصل نخست

در پایان فصل اول، در یک نتیجه گیری اجمالی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- فرزندان آدم، همگی، به انتظار روزی نشستند که زمین آکنده از عدل و داد شود و ظلم و بیداد رخت بر بندد و مساوات و برابری و امنیت و آسایش در همه جا سایه بگسترانند، و اصل آمدن منجی را، اصلی قطعی می دانند که انکارناپذیر است.

۲- در همه ادیان و کیشهای موجود در جهان، به نوعی آمدن منجی در آخرالزمان بشارت داده شده است و در برخی متون نیز ویژگیهایی برای او بر شمرده اند.

۳- تعیین مصداق برای آن موعود منتظر، مورد اختلاف ادیان می باشد.

۴- هر آیینی مدعی است، او از افراد ایشان است.

۵- اسلام به عنوان آخرین و کاملترین دین الهی نیز مدعی است موعود

منتظر مسلمان است و او همان مهدی است.

فصل دوم

۱-۲- منجی موعود در اسلام

در فصل گذشته به تفصیل درباره موعود آخرالزمان و موعود ادیان سخن راندیم و اشاره کردیم که ادیان مختلف چگونه به این موضوع نگریسته‌اند و تلاش نمودیم تا نمونه‌هایی از بشارت‌های معتبر در مورد اطمینان از مصادر و کتب مقدس آنها ارائه نماییم، و از آنجایی که دین مبین اسلام (صرف نظر از آراء و اقوال فرقه‌های اسلامی، بلکه اسلام به معنای عام و شامل آن) به عنوان یکی از ادیان آسمانی نیز در مسأله موعود آخرالزمان دارای نظریه بسیار قوی و ارزنده است، از این رو، در مباحث گذشته به طور گذرا و اجمالی به نظر اسلام در این باره نیز اشاره نموده‌ایم و همانجا وعده دادیم که در این فصل درباره این موضوع با تفصیل بیشتری به ارائه مطالب خواهیم پرداخت. چه آنکه ما بر این اعتقادیم که «اسلام که آخرین و کاملترین کیش آسمانی است، این موضوع را بیشتر و کاملتر تشریح کرده است.»^۱

۲-۲- واژه‌شناسی مهدویت

بحث‌های مربوط به موعود آخرالزمان در دوره‌های مختلف تاریخ و در

۱. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۶۱.

کتابها و نوشته‌های دانشمندان، با عناوین گوناگونی مطرح و عرضه شده است. گاهی با عنوان منجی آخرالزمان و گاهی با عبارت موعود منتظر، زمانی تحت اسم فوتوریسم و در برهه‌ای با نام مسیانسیم و... به بحث و بررسی نهاده شده است.

در دنیای اسلام و در میان علماء مسلمان نیز هریک با توجه به گرایشهای ویژه مذهبی خود عنوانی را برگزیده‌اند و به بحث نشسته‌اند، اما در این بین معروف‌ترین واژه و عنوان در جهان اسلام که درباره آن صدها کتاب و مقاله نوشته شده است و به مناقشه پرداخته‌اند، واژه «مهدی» می‌باشد.

علت این انتخاب آن است که در بسیاری از روایات مربوط به «امام مهدی» در دنیای اسلام نام «مهدی» آمده است و بدان تصریح شده است. گرچه در روایات شیعی و در کنار آن اسامی و القاب دیگری همچون قائم، منصور و... نیز آمده است، لکن در گذر تاریخ و گسترش رشته‌های علوم بویژه علم کلام و گرم شدن بازار مناقشات علمی و کلامی و چاپ و انتشار کتب، اندک‌اندک مباحث مربوط به موعود منتظر در جهان اسلام با عنوان «مهدویت» مطرح شده است.

این واژه (مهدویت) مصدر جعلی کلمه مهدی به شمار می‌آید^۱ و در اثر استعمال فراوان بدین صورت به کار رفته است؛ مانند کاربرد واژگان بشریت، جمهوریت و... که بدین نحو در مصادر جعلی خود به کار رفته است.

امروز تمام مباحث مربوط به موعود منتظر و امام مهدی علیه السلام تحت این نام و عنوان طرح و ارائه می‌گردد و هرگاه این عنوان مطرح شود، بی‌درنگ آنچه به ذهن آدمی خطور می‌کند، مباحث و مطالب مربوط به امام مهدی علیه السلام می‌باشد.

۱. سیدمصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۹، واژه مهدویت، قم، زمستان ۱۳۷۶، ص ۷۱۱ و

برای مثال به یک مورد از موارد کاربرد این واژه اشاره می‌کنیم:
 «نظریه مهدی (مهدویت)، انسان کامل و مقدسی که رهبری جهان را در دست می‌گیرد و به کمک عقل بشر می‌شتابد و برپادارنده عدالت ابدی جهانی خواهد بود، در زبان دانش و معرفت (مهدی) نامیده شده است... مهدی کسی است که ظلم و ستم را از جهان برگند و خاور و باختر را و شرق و غرب را از عدل و داد برای همیشه آکنده سازد. نظریه مهدی (مهدویت) سمبل مبارزه با ظلم و برانداختن ستمکاری از صفحه روزگار می‌باشد...»^۱

۲-۳- توضیحی پیرامون واژه «مهدی»

این کلمه از ریشه هدی و هدایت استخراج شده است و از آن رو موعود منتظر را به این نام می‌خوانند که وی هدایت شده و هدایت‌کننده است. در برخی از احادیث و روایات به این معنی اشاره شده است. برای مثال می‌توان به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره نمود که در ضمن عباراتی گهربار در این باره فرمودند:

«إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ مَضْلُوعٍ عَنْهُ وَ سُمِّيَ الْقَائِمُ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ.»^۲

«آن حضرت را مهدی گویند؛ زیرا او مردم را به امری که گم کرده‌اند هدایت می‌کند.»

در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام نقل شده است که به وجه دیگری در نام‌گذاری «مهدی» اشاره فرمودند با این مضمون که:

۱. سیدرضا صدر، نور امید، خورشید پنهان، گفتار اول، پیشین، جمعی از نویسندگان، چاپ اول، تهران، دفتر نشر کوکب، ۱۴۰۴ ه. ق.، ص ۲۰.
 ۲. محمد محمدی اشتهاردی، حضرت مهدی فروغ تابان ولایت، چاپ سوم، قم، انتشارات مسجد جمران، بهار ۱۳۷۸، ص ۶۵ به نقل از اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۲۷؛ توضیح المقاصد، ص ۵۱۲.

«مردم در آن زمان اسلام راستین را گم کرده‌اند، حضرت مهدی عجل الله فرجه، آنان را به دین اسلام ناب هدایت می‌کند.»^۱

و مؤلف محترم کتاب شریف «منتخب الاثر» در این باره نوشته است:

«قال في النهاية: المهديّ الذي قد هداه الله إلى الحقّ وقد استعمل في الأسماء حتى صار كالاسماء الغالبة و به سمى المهديّ الذي بشر به رسول الله ﷺ أنه يجيء في آخر الزمان.»

«و في لسان العرب: المهديّ الذي قد هداه الله إلى الحقّ وقد استعمل في الأسماء الغالبة و به سمى المهديّ الذي بشر به النبي ﷺ أنه يجيء في آخر الزمان.»

«و في تاج العروس: و المهديّ الذي قد هداه الله إلى الحقّ وقد استعمل في الأسماء حتى صار كالاسماء الغالبة و به سمى المهديّ الذي بشر به أنه يجيء في آخر الزمان.»^۲

۲-۴- اصالت مهدویت در اسلام (پیشینه تاریخی آن)

بی تردید مسلمانان نیز همچون دیگر امتهای بدلائل مختلف (چنانکه در گذشته بیان کردیم) منتظر آمدن نجات بخشی هستند که آنان را از ظلمت و تاریکی جهل، ظلم، بیداد، نابرابری و... به جهان نورانی علم، هدایت، رشد، بالندگی، عدالت، آزادی، محبت، برابری و... رهنمون شود و برخی از این دلایل (بر حسب مدارک موجود که در آینده خواهد آمد) عبارت است از:

- ۱- شرایط حاکم بر جوامع اسلامی و ظلمها و نابرابریها و...
- ۲- وعده‌های تخلف‌ناپذیر قرآن که از زلال وحی سرچشمه می‌گیرد.

۱. محمد محمدی اشتهاردی، پیشین، ص ۷۵.

۲. لطف‌الله الصافی الکلیپایگانی، پیشین، ص ۱ به نقل از لسان العرب، تاج العروس و النهاية (حاشیه صفحه).

۳- بشارت‌های صحیح و امیدبخش در احادیث متواتر ذوی صلی الله علیه و آله و سلم که انبوهی از آنها در کتب روایی مسلمانان موجود است.^۱

۴- و....

اینک ما برآنیم تا به ریشه‌ها و پیشینه تاریخی این بحث در جهان اسلام پردازیم و در این رهگذر که با اجمال و اختصار همراه است، خواهیم کوشید تا از آراء و نظریات بزرگان جهان اسلام نیز بهره‌مند گردیم.

براساس آیات و روایات و نقل‌های تاریخ می‌توان به بررسی پیشینه و تاریخ و اصالت مهدویت پرداخت و قبل از ذکر آیات قرآنی و روایات که به اصالت مهدویت اشاره دارد، لازم است اندکی به پیشینه تاریخی این مسأله پردازیم.

بی‌تردید هر دانش‌پژوه دقیقی به هنگام مراجعه به مصادر دسته اول اسلامی درمی‌یابد که ریشه موضوع مهدویت در اسلام بسیار قوی، مستند و مستدل است و به ایام درخشان بعثت آخرین پیامبر الهی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسد.

دانشمند فاضلی در این باره می‌نویسد:

«إذا استعرضنا مصادر الحديث و التاريخ و العقيدة و التفسير لدى الشيعة و السنة توصلنا إلى هذه الحقيقة أن الرسول الأكرم صلی الله علیه و آله و سلم كان أول من طرح موضوع المهدي المنتظر و نهضته العالمیة و شرح بدقّة خصائص أسرته و آباءه و أجداده بحيث لم یبق مجالاً لمُدعی المهدویة الكذابین أن یقتنوا لقب «المهدي المنتظر». نعم، لقد بنى الرسول صلی الله علیه و آله و سلم دعائم المهدویة على أساس الوحي الإلهی باعتبارها واحدة کغيرها من الشؤون الإسلامیة المصیریة و أورد سلسلة من علامات الظهور و المیزات المکانیة و التاریخیة لنهضته منبهاً المسلمین إلى الوقت

۱. ر. ک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بهار ۱۳۶۵، ص ۱۳۰.

المناسب للانتظار و الاستعداد لنهضة «الإمام المهديّ الحقيق» و محذراً أتاهم من الانخداع للمهديّين المزيّفين و الدجّالين و المدّعين المهدويّة طلباً للرئاسة و أن لا يقيموا وزناً للأباطيل و الخزعبلات التي تخلط الحقائق الدينية بأفكار المنحرفين و المستشرقين اليهود و المسيحيّين»^۱

«بامروزی بر مصادر حدیثی، تاریخی، عقیدتی و تفسیری شیعه و سنی به این حقیقت پی خواهیم برد که نخستین کسی که موضوع مهدی منتظر و قیام جهانی او را مطرح کرد و ایراد نمود و حتی مشخصات خانوادگی و پدران و اجدادش را آنچنان دقیق اعلام نمود که زمینه سوءاستفاده مهدی‌های دروغین و ادعایی را از عنوان «مهدی منتظر» خنثی نمود، همانا شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

آری، حضرتش همانند دیگر مسائل سرنوشت ساز اسلامی، بر اساس وحی الهی، مسأله مهدویت را پایه‌گذاری فرمود و بنیان نهاد و نیز با ایراد یک سلسله علائم و نشانه‌های ظهور و ویژگی‌های محلی و تاریخی قیامش، مسلمانان را هشدار داد که هم به موقع منتظر و آماده ظهور و قیام «حضرت مهدی واقعی» باشند، هم فریب مهدی‌های دروغین و ساختگی شیطان صفت و ریاست طلب را نخورند، و هم به اباطیل و گفته‌های خلط‌مبحث‌کنندگان حقایق دینی با انکار مغرضین و مستشرقین یهودی و مسیحی ترتیب اثر ندهند»^۲

«و بر این اساس همانطوری که اشاره شد، با مراجعه به مصادر دسته اول روایی، تفسیری، کلامی و تاریخی، هر یک از مذاهب سنی و شیعه شکی نخواهد بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از طرح و ایراد مسائل خداشناسی، پیامبرشناسی و اصل مسأله امامت و خلافت بعد از خود، بیش از هر مسأله عقیدتی و عملی و

۱. مهدی فقیه الایمانی، إصالة المهدویة فی الإسلام فی نظر اهل السنّة والجماعة، ترجمة محمدرضا المهري، الطبعة الأولى، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۲۰ هـ. ق. ص ۷.

۲. مهدی فقیه ایمانی، اصالت مهدویت در اسلام از دیدگاه اهل تسنن، چاپ دوم، قم، ناشر مؤلف، چاپخانه نمونه قم، ۱۳۷۶، ص ۵.

اخلاقی، روی موضوع آخرین «خلیفه بر حق بعد از خود و یگانه مصلح جهانی» یعنی موضوع مهدی منتظر و دوران ولادت و کودکی و از آن پس دوران‌های غیبت صغری و غیبت کبری، ظهور و قیام جهانی و چگونگی حکومتش، تکیه نمود. به طوری که بخش مهم و غیر قابل انکاری از احادیث و فرموده‌هایش پیرامون شئون حضرت مهدی منتظر خلاصه شده و...»^۱

فاضل دیگری در پیشینه این بحث چنین نگاشته است:

«این واقعیت محقق است که بشارتهای مکرر نبوی مبنی بر ولادت، غیبت و امامت مهدی موعود بیش از هر مسأله دیگری در تاریخ عقیدتی - سیاسی اسلام اذهان مسلمانان را از آغاز تا انجام آن بخود جلب کرده بود، اسناد نشان می‌دهد که عباسیان در سالهای پایانی قرن اول هجری بر روی مسأله مهدویت و ولادت موعود بسیار حساس بوده‌اند و از همین مقطع است که آنان به «قدرت» می‌اندیشیده و در وسوسه انتقال قدرت معنوی از «بنی‌الحسین» و علویان (بنی‌هاشم) به «بنی‌العباس» بوده‌اند.»^۲

همو در جای دیگری از کتاب خود آورده است:

«بشارتهای مؤکد و مکرر قرآن مبنی بر تحقق حتمی و قطعی اهداف جهان شمول خداوند به هنگام تکامل و تعالی غایی انسان در زمین، مبانی عقیده به مهدویت در اسلام را تشکیل می‌دهد. سنت نبوی که ترجمان و شارح قرآن است از همان آغاز رسالت به هنگام طرح اصول کلی و انسان شمول اسلام بر اصل مهدویت به مثابه غایت و نهایت عینی و عملی ایدئولوژی انسانی اسلام تصریح و تأکید فراوان کرده‌است. اهمیت عقیدتی و سرنوشت‌ساز این اصل بحدی است که پیامبر اسلام در تبیین فلسفه مهدویت و تعیین هویت مهدی

۱. مهدی فقیه ایمانی، پیشین، ص ۵ و ۶.

۲. جاسم حسین و ساشا دینا، غیبت و مهدویت در تشیع امامیه، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، چاپ اول، قم، ۱۳۷۱، ص ۴۲.

موعود و بیان مشخصات دقیق فیزیکی، نژادی، خونی، قومی، قبیله‌ای، زمانی، جهانی، آغاز و انجام حکومت و امامت او تصریحات آشکار مؤکدی کرده است تا مانع هرگونه انحراف و سوء استفاده و بازی با عقاید حقّ اسلامی شده باشد. بنابراین عقیده به مهدویت، اصلی‌ترین اصول و زیربنایی‌ترین عقیده در عرصه عقاید اسلامی به هنگام حیات و حضور و رسالت پیامبر اسلام بوده است.

کثرت روایات و بشارات نبوی در این مسأله بحّدی بوده است که از همان آغاز کلیه فرق و مذاهب اسلامی علی‌رغم اغراض و اهداف متعارض و متضادی که با یکدیگر داشته‌اند، نتوانسته‌اند این اصل مسلم و حقیقت عقیدتی را نادیده انگارند و...»^۱

تاریخ گواه بر این مطلب است که مسأله مهدویت، بدلیل استناد آن به اصول اولیه اسلامی در عصر بعثت همواره مورد توجه جدّی مسلمانان بوده است، تا حدّی که در برخی برهه‌ها مورد سوء استفاده قدرتهای فاسد آن عصرها واقع شده است که خود دلیلی است بر اهمیت جایگاه این مسأله در میان مسلمانان و نیز پیشینه تاریخی آن.

چنانکه اشاره کردیم این موضوع در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان در عصر خلفا و نیز در عصر ائمه اطهار علیهم السلام با فراز و نشیب‌هایی روبرو بوده و لکن مطرح می‌گشته است.

طبق شواهد تاریخی، پیشوایان معصوم اسلام راستین در طول دوره حضور، یکی پس از دیگری بر اهمیت، قطعیت و اصالت مهدویت و تعیین و تصریح هویت مهدی موعود و تأکید بر تصریحات نبوی و تبیین هرچه بیشتر آنها می‌کوشیده‌اند و در میان اصحاب درجه یک امامان مسأله انتظار و قیام قائم موعود با مشخصه‌ها و استانداردهای ویژه که در روایات معتبر اشاره شده

۱. جاسم حسین و ساشا دینا، پیشین، ص ۵۶ و ۵۷.

بود، به عنوان یک اعتقاد اصیل و ریشه‌دار مطرح بوده است. اصحاب امامان در زندانِ خلافت و زیر شکنجه بر این باور اصیل تأکید داشتند. توافق عقیدتی بر سر مسأله مهدویت و مشخصه‌های مربوطه در بین اصحاب امامان وجود داشته است.^۱

در طی دوره حضور امامان، اصل مهدویت، مسأله محوری و زیربنایی عقاید کلامی و آراء سیاسی فرق و مذاهب اسلامی بوده است. اهمیت عقیدتی - سیاسی این اصل در عرصه عقاید اسلامی بحدی بوده است که احزاب سیاسی و فرق کلامی هر کدام بر اساس فلسفه سیاسی و ذوق کلامی خود با مسأله مهدویت برخورد کرده‌اند و تا توانسته‌اند از آن سوء استفاده کرده‌اند و در تحریف آن کوشیده‌اند.^۲

چنین برخوردهایی در تاریخ اسلام نشانگر والایی و اهمیت جایگاه مهدویت در میان مسلمانان بوده است که در ادامه ضمن تحلیل این مسأله به برخی موارد اشاره می‌نماییم.

پیشینه استفاده سیاسی - تبلیغاتی از اصل مهدویت به عصر کودتای سقیفه می‌رسد، جناح عمر بن خطاب خلیفه دوم می‌کوشیده تا مهدی موعود را از اولاد عمر بن خطاب معرفی کند.

نظریه پردازان داستان غم‌انگیز سقیفه در صدر اسلام و زمینه‌سازان رژیم اموی، با برداشتن کلیشه‌ها و اصطلاحات ویژه مهدویت از روایات معتبر نبوی، نخستین کسانی بودند که اصل عقیدتی مهدویت را به بازی گرفتند که این نوع تعامل با این موضوع مستحکم دینی خود دلیل و گواه محکمی است بر اصالت مهدویت در اسلام.^۳

۱. جاسم حسین و ساشا دینا، پیشین، ص ۵۷. ۲. همان، ص ۵۸.

۳. همان به نقل از مصادر معتبر اسلامی.

مشهور است که عبدالله بن عمر مکرر می‌گفته است: «لیت شعری! من هذا الذي في وجهه علامة من ولد عمر يملأ الأرض عدلاً»^۱ و ما در بخشهای آینده در مبحث مربوط به احادیث «أئمة الاثني عشر» در این باره سخن خواهیم گفت و لکن ذکر این نکته قابل توجه است که پیروان سقیفه بنی ساعده و اصحاب و اتباع رژیم اموی بعدها عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی را مصداق این شعار پیشگفته گرفتند. رژیم اموی تلاش بسیاری داشت تا از اصل مهدویت استفاده سیاسی، تبلیغاتی کند و «مهدی موعود» را از امویان قلمداد نماید تا جایی که دستگاه تبلیغاتی رژیم اموی در دوره معاویه بن ابی سفیان روایاتی را ساختند و جعل نمودند مبنی بر اینکه «مهدی موعود» از اولاد «عبدالشمس» است.^۲

بعد از دوره امویان، «رژیم عباسیان بیش از هر جریان سیاسی دیگری با اصل مهدویت برخورد تخریبی - تحریفی جدی داشت. عباسیان بیش از دیگران با احادیث نبوی مهدویت آشنایی داشتند. «ابراهیم امام» رهبر و نظریه پرداز تشکیلات سیاسی عباسیان در سال ۱۰۰ هجری به خاندانش هشدار داد که احادیث نبوی مهدویت را جدی بگیرند. محمد بن ابراهیم امام، کسی است که روایات مهدویت در راستای اسلام راستین و اسلام امامت را از زبان امام صادق علیه السلام گزارش کرده است»^۳

عباسیان وقتی به قدرت رسیدند با به کارگیری جااعلان زبردست حدیث، کلیه کلیشه‌ها و اصطلاحات اصولی احادیث نبوی مهدویت را در روایات جعلی

۱. هیأت علمی بنیاد معارف اسلامی، زیر نظر علی کورانی، معجم احادیث الإمام المهدی، ج ۱، چاپ

اول، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۱۹۲.

۲. همان، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۳. جاسم حسین و ساشا دینا، پیشین، ص ۵۹ به نقل از محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۸۵.

خود به کار بردند، به نمونه‌ای از جعل این احادیث توجه فرمایید: «المهدی من وُلد العباس.»

«والله إنَّ منَّا بعد ذلك السفاح و المنصور و المهدی يدفعها إلى عیسی بن مریم.»
 «یا عباس! قال: لبيك یا رسول الله! فقال: یا عمَّ النبیَّ إنَّ الله ابتداءً بی الإسلام و سیختمه بغلام من وُلدك و هو الذی یتقدّم لعیسی بن مریم، یملؤها عدلاً كما ملئت جوراً.»

«إنَّ رسول الله ﷺ قال للعباس: منك المهدی فی آخر الزمان، به ینشر الهدی و به تطفأ نیران الضلالات، إنَّ الله عزَّ و جلَّ فتح بنا الأمر و بذریئتک یختم.»
 «لی النبوة و لكم الخلافة.»

«بکم یفتح هذا الأمر و بکم یختم.»

«إنَّ ابنک هذا أبو الخلفاء منهم السفاح و منهم المنصور و منهم المهدی حتی یرکون منهم من یصلی بعیسی بن مریم.»^۱ و....

حال آیا این همه تلاش و کوشش در تصرف این اصل رکن اسلام دلیل بر تأیید و تأکید جدی رسول الله بر آن ندارد؟

بعلاوه عباسیان به آنچه انجام دادند بسنده نکردند، ایشان که به انتقال شرعی و قانونی قدرت از بنی‌الحسین (و بنی‌هاشم) به بنی‌العباس می‌اندیشیدند، اسناد و احادیث بسیاری جعل کردند. آنها تمام حوادث ادوار قدرت و خلافت خود را با جعل روایاتی از زبان پیامبر اسلام توجیه کردند^۲، و به ویژه در مسأله مهدویت حساسیت بسیاری نشان دادند.

نتیجه: نکته مهم و شایان توجه در روایات جعلی مهدویت از سوی امویان و به ویژه عباسیان و دیگر فرقه‌ها و احزاب سیاسی، سرقت کلیشه‌ای واژگان،

۱. ر.ک: هیأت علمی بنیاد معارف اسلامی، زیر نظر علی کورانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۵.
 ۲. همان، ص ۱۹۱.

اصطلاحات و سبک ادبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و این نکته گویای این حقیقت است که مسأله مهدویت به طور مشخص با تعیین هویت مهدی موعود از زبان پیامبر اسلام و پیشوایان معصوم اسلام در اذهان عامه مسلمانان دوره حضور امامان وجود داشته است.

۲-۵- سرنوشت مصادر دست اول مهدویت

به راستی باید پرسید که اگر پیشینه مهدویت این چنین است که گفته شد و اصالت مهدویت امری پذیرفته شده برای اصحاب و تابعان بوده است، پس این همه پیشینه و مدارک و منابع آنها در گذر تاریخ چه شده است؟
 پاسخ این پرسش را در لابلای صفحات تاریخ می توان جستجو کرد و هر جستجوگر منصفی با نگاه گذرا به این صفحات حقیقت پنهان را درمی یابد، ما نیز بعد از مطالعه تاریخ و مراجعه به منابع تاریخی به نتایجی دست یافتیم که حاصل آن را در ادامه این فصل در معرض قضاوت شما می گذاریم:

۲-۵-۱- ممنوعیت نگارش و نقل حدیث

داستان منع نوشتن حدیث قصه تلخی است که غصه های فراوانی را بدنبال خود داشته است، پس از قصه غصه برانگیز سقیفه و پیروزی نخبگان جاهلی و انزوای ظاهری علی بن ابی طالب علیه السلام تنها نماینده و وارث اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، و یاران اندک او، نقل و نگارش آن بخش از موارث و سنت نبوی که مبین اصول و مسائل اساسی اسلام راستین از جمله امامت امامان معصوم و... بود به کلی ممنوع گردید و به اصحاب پیامبر توصیه شد که فقط احادیث عبادی، اخلاقی، معاملات نبوی برای مردم گفته شود.

بر اساس شهادت اسناد تاریخی، در دوره خلافت اصحاب سقیفه، اختناق شدیدی برقرار بوده است و هرگونه کندوکاوی پیرامون مسائل اصولی و اساسی اسلام ممنوع بوده و محققان و راویان سرکوب می گردیده اند.

این داستان غم‌انگیز به همین جا ختم نمی‌شد، بلکه برای مثال: فردی که از راه دور به مدینه آمده بود تا به تحقیق درباره موضوعی از قرآن بپردازد توسط شخص خلیفه دوم، عمر بن خطاب به شدت مضروب و شکنجه شد و زندانی گردید تا زخمهایش التیام یابد و دوباره تا حد مرگ شکنجه شد.

در برخی از منابع اهل سنت چنین آمده است که این شیوه شکنجه چند مرتبه درباره وی اجرا شد.^۱

مهمترین اقدام پیروان سقیفه و خلافت پروران در محو سنت نبوی، جلوگیری از تدوین احادیث بود.

جمع‌آوری نسخ قرآن و سوزاندن آنها بخش دیگری از اقدامات بناورمندان به خلافت اصحاب سقیفه به شمار می‌رود، چرا که هر کدام از اصحاب رسول خدا، سخنان پیامبر اسلام را که در کنار آیات قرآنی ایراد می‌شده است، می‌نوشتند و این خود می‌توانست به افشای بسیاری از حقایق پنهان بیانجامد.^۲

از اقدامات دیگر این گروه در این دوره، تبعید و طرد چهره‌های کلیدی و تأثیرگذار از اصحاب پیامبر در راستای محو سنت نبوی بوده است.

بعد از این دوره، و در عصر حضور امامان معصوم (عصر خلفای اموی و عباسی) سرنوشت مواردی روایی ایشان مشابه وضع عصر خلفاء راشدین، بلکه به مراتب شدیدتر و وخیم‌تر بوده است.

فشار و مزاحمت‌های بی‌درپی رژیم‌های اموی و عباسی از سویی و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و فرقه‌ای از دیگر سو، بسیاری از آموزه‌ها و رهنمودهای امامان را دستخوش حوادث گردانید.

۱. جاسم حسین و ساشا دینا، پیشین، ص ۶۱ به نقل از جلال‌الدین سیوطی، الاِْتقان، ترجمه محمودرضا افتخارزاده.

۲. محمودرضا افتخارزاده، روش شناخت سنت و تاریخ اسلام، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۶۳.

شخصیت‌شناسی و تیپ‌شناسی اصحاب امامان نشان می‌دهد که در مجموع سه نوع چهره و شخصیت مختلف پیرامون ایشان بوده‌اند: چهره‌های علمی، انقلابی، عامی.

اثنه اطهار در برخورد با اصحاب از آنجایی که امیران سخن بوده‌اند، ملاحظه وضعیت و ظرفیت فکری هر یک از آنان را می‌نمودند و معمولاً رهنمودها و آموزش‌ها بر اساس نوع اندیشه و ظرفیت عقیدتی، علمی، اخلاقی مخاطبان ارائه می‌گردید. در عین حال هر کدام از دسته‌های بالا، روایات بسیاری را از ایشان نقل کرده‌اند و در نتیجه مجموعه‌های روایی فراوانی تدوین شده است.

لکن سرنوشت میراث‌های گرانبها و روایی گروه علمی، انقلابی اصحاب اثنه دستخوش حوادث تلخ سیاسی دوران اختناق اموی و عباسی شد.

این گروه از یاران اثنه مجموعه‌های روایی خود را بدلیل مسائل امنیتی، پنهان نگه می‌داشتند تا از دستبرد نیروهای حکام وقت در امان باشد. البته توجه به مسائل امنیتی و حفظ آثار و میراث گرانبهای امامان، همیشه مورد توجه جدی و توصیه دائمی امامان علیهم‌السلام بوده است.

لکن در این میان حوادث طبیعی نیز در محو این آثار پنهان‌شده نقش داشته است. از این مجموعه‌های روایی که در زمانهای بعد از آنها به «اصل» تعبیر شده است تا پایان عصر حضور امامان در دست بوده است.

حوادث و رویدادهای سخت مقطع پایانی دوره حضور امامان و انشعاب در تشیع و... بسیاری از این «اصول» را محو کرد. در این برهه است که شیعه امامیه به پنهان‌سازی مدارک و منابع روایی و پاکسازی اطراف خود پرداخت تا هرگونه بهانه‌ای را از خلافت پروران بگیرد. در فرایند این جاسازیها و پاکسازیها بود که بسیاری از روایات گروه علمی، انقلابی اصحاب امامان محو شد و روایات گروه عامی اصحاب امامان که بیشتر پیرامون مسائل مقطعی مبتنی به (عبادی، معاملات) جامعه شیعی بود، تدوین گردید.

هرچند که روایات مهدویت از این بجران مصون نماند، اما به دلیل کثرت و اهمیت آن در آن مقطع نخست دوره غیبت توسط مشایخ اولیه شیعه امامیه تدوین شد.

قرائن و شواهد حاکی از آن است که مجموعه‌های روایی مهدویت که در مقطع ولادت و استتار اولیه آخرین امام تدوین شده بود، در یورشهای رژیم خلافت از میان رفت و بسیاری از این مجموعه‌ها که مخفی شده بود، با ترور و مرگ مؤمنان هرگز به دست نیامد.

آتش جنگهای فرقه‌ای قرنهای چهارم و پنجم هجری را نیز نباید از یاد برد. به آتش کشیدن کانونهای علمی و کتابخانه‌های بزرگ شیعه امامیه در محله کرخ بغداد، و ری، نقش مهمی در نابودی منابع و مصادر اولیه امامیه و روایات مهدویت داشته است.

از طرفی دیگر، مسأله ولادت، امامت و استتار امام دوازدهم در پنهان‌ترین و تشکیلاتی‌ترین شکل ممکن دوره حضور و حیات امامان صورت گرفته است، تا آنجا که بستگان و نزدیکان امام دور نگهداشته شدند و کسی از عوام و خواص شیعه بر او دسترسی نداشت و رژیم حاکم وقت نیز در تمام دوران اختفاء اولیه امام که امام در مرکز تشکیلات بصورت پنهانی زندگی می‌کرد و با گروههای شیعه در تماس مستقیم بود، به جستجوی گسترده، تعقیب و شناسایی خانه به خانه امام پرداخته و سعی می‌کرد با تطمیع و تهدید نمایندگان ویژه امام و ارتباط با ایشان، به امام نزدیک شود که شاید بتوان گفت که یکی از دلایل قطع ارتباط مستقیم و آغاز دوران غیبت کبری، همین مسأله بوده است.

بنابراین روایات مهدویت و پخش و انتشار آن با چنین وضعی روبرو بود.

لذا اضطراب حاکم بر اسناد و متون روایات مهدویت در منابع ثانویه شیعه امامیه دقیقاً به همین خاطر است.^۱

ضمن آنکه چنین به نظر می‌رسد که در این دوران رعایت اصول تقیّه و تاکتیک در اسناد روایات مهدویت سخت مورد توجه بوده است. اقدامات بزرگان شیعه امامیه از قبیل نعمانی و طوسی در تدوین احادیث مهدویت ادامه‌طرحی بود که ابتدا کلینی و بعد شیخ مفید توصیه کرده بودند.^۲ این دو دانشمند بزرگ شیعی در دو مقطع بسیار حساس با تکیه بر اسناد و مجموعه‌های روایی مهدویت دوره حیات مبارک امامان و عصر پایانی آن به تدوین آنها پرداختند.

می‌توان جهت شناخت اصحاب امامان و آثار باقیانده ایشان و... به کتب تاریخی و منابع مربوط به علم رجال مراجعه کرد.

اما آنچه دارای اهمیت است این است که باور به مهدویت دارای ریشه‌ای عمیق و طولانی است که باز می‌گردد به دوران بعثت نبوی تا پایان عصر امامان علیهم‌السلام به گونه‌ای که قوت و شدت باور و اعتقاد به مهدی موعود آنچنان بوده است که گاهی حتی موجب پیدایش فرقه‌هایی از جمله واقفیه در تشیع امامیه گردیده است.

در بخشهای آینده اصالت مهدویت و ریشه‌های آن را از دیدگاه قرآن و سنت بررسی خواهیم کرد تا در این رهگذر به برخی اقوال و آراء ضعیف برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز پاسخ داده شود.

۱. جاسم حسین و ساشا دینا، پیشین، ص ۶۴ به نقل از ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، اصول کافی، باب روایات مهدویت، (کتاب الحجّة).

۲. همان، ص ۶۵-۶۶ به نقل از شیخ طوسی، الغیبة (مقدمه).

۲-۵-۲- دیدگاه علامه عسکری

علامه عسکری از فرزندگان معاصر در این باره و نیز اینکه چگونه جزئیات مربوط به حضرت مهدی موعود علیه السلام و صفات و ویژگیهای آن حضرت و علائم ظهور و... برای شیعه روشن و واضح است! می گوید:

«دلیل این است که اینان تابع مکتب اهل بیت علیهم السلام بودند (هستند) و به روایات اهتمام می ورزیدند. بخلاف مکتب خلفاء که بر اثر اجتهاد بعضی از آنان، نوشتن حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ممنوع شد. اجتهادشان این بود که مبادا قرآن با کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، آمیخته شود. «تاریخ الاسلام» ذهبی، این رویه را ثبت کرده است و نیز «تاریخ الخلفاء» سیوطی در ترجمه حال «ابی جعفر» می نویسد:

«تا این زمان، کتاب حدیث و علمی در دست عالمان نبوده و همه علوم را استادان قرآن و حدیث، از حفظ بیان می کردند.»

طبیعی است که احادیث کمی در این میان برای آنان باقی بماند. اما بنده در کتاب «معالم المدرستین» اثبات کرده ام که تابعین اهل بیت علیهم السلام، از زمان ائمه علیهم السلام تا امروز، احادیث پیامبر را می نوشتند، لذا احادیث غیر احکام در مکتب اهل بیت اینگونه روشن است.

سند دیگر، اینکه غالباً به نام مهدویت در برابر خلفاء قیام می کردند، «محمد بن عبدالله بن الحسن» نواده امام حسن علیه السلام، که در مقابل «ابی جعفر منصور» با نام «مهدی» قیام نموده، گرچه امام صادق علیه السلام از آنچه نزد او از کتب ارث برده، از پیامبر خبر می دهد که این «محمد» مهدی موعود نیست و کشته خواهد شد. روایتی وجود دارد که: «هر رایتی قبل از ظهور حضرت حجت علیه السلام، بلسند شود، رایت ضلال است.»

معنای این روایت این است که هر کس ادعای مهدویت کند، بر ضلال است، نه هر رایتی که به اسم اسلام بلند شود...»^۱

ایشان در آثار خویش معتقد است که در «مدرسه اهل البیت علیهم السلام» اولین کسی که به نگارش و ثبت حدیث نبوی پرداخت، حضرت علی علیه السلام بوده و آنچه را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم املاء می فرمود، می نگاشت و بعد از ایشان فرزندان ایشان و در عصر ائمه به وسیله اصحاب و انصار امامان معصوم به نگارش و ثبت می رسید، و او باورش این است که شیخ کلینی (وفات ۳۲۹ هـ) اولین کسی است که از شیعیان ائمه اطهار علیهم السلام در مدرسه اهل بیت علیهم السلام دست به نگارش و ثبت و تدوین حدیث نمود. آنگاه شیخ صدوق (وفات ۳۸۱ هـ) و... و بدین ترتیب نسلی بعد از نسلی این امانت را بدون درنگ به آیندگان به امانت سپردند تا امروز. اما در «مکتب خلفاء»، نشر حدیث نبوی و تدوین آنها ممنوع گردید و مسلمانان بعد از رحلت نبی اکرم از نگارش و ثبت حدیث نهی شدند و این ممنوعیت ادامه داشت تا عصر عمر بن عبدالعزیز که در عصر وی این ممنوعیت برداشته شد و در آن زمان دستور ثبت و تدوین حدیث را صادر کردند که بعدها آنچه به عنوان مجموعه های روایی در نزد ایشان باقی ماند عبارت است از صحاح ششگانه.

و نتیجه این اقدام، سدّ باب مباحث علمی گردید. اما علی رغم این امر، احادیث مربوط به مهدویت حتی در میان ایشان و با این همه فشارها و سخت گیریها آنقدر فراوان بوده و بشارتهای نبوی آنقدر در سینه ها تکرار می شده که در برخی موارد از حدّ تواتر پا را فراتر نهاده و هیچکس را یارای انکار یا تضعیف آنها نیست.^۲

۱. سیدمرتضی عسکری، مهدی ۷، موعود شیعه و اهل سنت (سخنرانی)، موعود، شماره ۲۲، مهر و آبان ۱۳۷۹ هـ. ش، ص ۵۰-۵۱.

۲. سیدمرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۳، الطبعة الثالثة، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۲۵۸-۲۸۰ و نیز ص ۳۴۶-۳۶۳.

و این همان امری است که ما بدنبال آنیم و آن را در این رساله پی می‌جویم و در آینده به این بخش، بیشتر خواهیم پرداخت ان شاء الله.

۲-۶- پیشینه تاریخی مهدویت (نگاهی به تاریخ تدوین اولین کتابها در این باره)

شاید در کنار دیگر دلایل برای اثبات اصالت مهدویت، بتوان به پیشینه تاریخی این موضوع نیز اشاره نمود که خود دلیلی است دیگر بر این ادعا که مهدویت اصالت دارد و اصالت آن به تاریخ اسلام و مسلمانان بازمی‌گردد و نیز اینکه اختصاص به گروه و قبیله‌ای هم ندارد. ضمن آنکه پاسخی است بر ناآگاهان یا مغرضانی که به نفی و انکار آن و یا تضعیف مبانی و پایه‌های آن پرداخته‌اند، از این رو، آنچه در ادامه ذکر می‌شود در زمره دلایلی عمومی اصالت مهدویت به شمار می‌آید.

۲-۶-۱- سیر تاریخی نگارش کتب در مهدویت

در این که اولین کتابی که در اسلام درباره مهدی موعود نوشته شده است، چه نام دارد و توسط چه کسی نگاشته شده است، در میان تاریخ‌نویسان و علماء اختلاف است، لکن از نتیجه بررسی‌های بعمل آمده چنین به دست می‌آید که این اختلاف از اصالت و پیشینه طولانی این مسأله نمی‌کاهد بلکه خود گواهی است بر اینکه مسلمانان در برهه‌های مختلف زمانی به این موضوع اهتمام ورزیده و از سالهای نخستین عمر مبارک اسلام تا جایی که فرصتی برایشان دست داده، به این مهم پرداخته‌اند و ما بر آنیم تا با نقل برخی از نوشته‌های مورخان به این موضوع بپردازیم تا روشن شود که اولین کتاب در این باره چیست و اولین نویسنده چه کسی می‌باشد؟

۲-۶-۱-۱- نگارش اولین کتاب

گفته‌ایم که مسأله مهدویت در اسلام دارای اصالت و ریشه عمیق تاریخی است و بنیانگذار این مسأله بسیار سرنوشت‌ساز، شخص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

می باشد و آن حضرت نخستین شخصیتی است که به طرح این موضوع در صدر اسلام پرداخت.

در یکی از بررسیهای بعمل آمده در این باره آمده است:

(«... و هم اکنون بیش از یکصد و پنجاه جلد کتاب مستقل، از علمای اهل سنت در دست داریم که پیرامون آن موعود جهانی نگارش یافته است.»)

۲-۶-۲- دیدگاه نخست

«نخستین کتابی که از طرف علمای اهل سنت در حق آن حضرت تألیف شده است، کتاب «اخبار المهدی» از عبّاد بن یعقوب رواجنی متوفای ۲۵۰ هـ می باشد. رواجنی از مشایخ بخاری، ترمذی، ابن باجه، ابو حاتم، بزّاز و دیگر محدّثان اهل سنت است، که همگی از او روایت کرده، بر وثاقت و صداقت او تأکید کرده اند.

اهمیت کتاب رواجنی در این است که این کتاب پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام تألیف شده است؛ زیرا رواجنی به سال ۲۵۰ هـ وفات کرده است و حضرت بقیة الله ارواحنا فداء به سال ۲۵۵ هـ دیده به جهان گشوده است. بنابراین که رواجنی اهل تسنن باشد - چنان که بسیاری از بزرگان بر آن تصریح کرده اند - او نخستین عالم اهل سنت است که در حق آن حضرت کتاب مستقل نوشته است.

بعد از رواجنی، ابوالعبّاس محمد بن اسحاق بن ابی العنّیس متوفای ۲۷۵ هـ کتاب مستقلی با عنوان «صاحب الزمان» نوشت.

ابوالعبّاس از ندیمان متوکل و قاضی صیمره بوده و لذا به «صیمری» شهرت یافته است. ابن ندیم از چهل تألیف او از جمله کتاب «صاحب الزمان» نام برده است.

قدیمی ترین کتابی که در دست داریم و احادیث حضرت بقیة الله ارواحنا فداء

را در بردارد کتاب پرارج «سقیفه» تألیف «سلیم بن قیس» است که مؤلف از یاران باوفای امیر مؤمنان علیه السلام است و در حدود سال ۹۰ هـ در گذشته است.»^(۱)

۲-۶-۳- فهرست برخی از یاران امامان معصوم که قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام درباره آن حضرت کتاب مستقل نوشته‌اند

۱- ابواسحاق ابراهیم بن صالح انماطی از اصحاب امام باقر علیه السلام صاحب کتاب «الغیبة». تألیف این کتاب به بیش از یکصد سال قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام می‌رسد.

۲- ابوالفضل عباس بن هاشم ناشری، مشهور به «عبیس» از یاران امام رضا علیه السلام صاحب کتاب «الغیبة». وفات او در سال ۲۲۰ هـ واقع شده، بنابراین وی این کتاب را ۳۵ سال قبل از ولادت امام مهدی نگاشته است.

۳- حسن بن علی بن فضال، از اصحاب امام رضا علیه السلام صاحب کتاب «الملاحم».

۴- علی بن حسن بن علی بن فضال، از یاران امام هادی علیه السلام صاحب کتاب «الغیبة» و «الملاحم».

۵- ابوالحسن علی بن حسن بن محمد طائی جرمی از یاران امام کاظم علیه السلام صاحب کتاب «الغیبة».

۶- ابوالحسن علی بن محمد بن علی سواق، معاصر امام رضا علیه السلام. او نیز کتابی با عنوان «الغیبة» دارد.

۷- ابوالحسن علی بن عمر اعرج، وی نیز با امام رضا علیه السلام معاصر بوده، او را نیز کتابی است با عنوان «الغیبة».

۱. علی اکبر مهدی پور، کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، پیشین، ص ۹ - ۱۰. این مؤلف با تجربه‌ای بیش از ۳۰ سال در آشنایی با کتابهایی که درباره امام مهدی نوشته شده، آثار ارزنده‌ای از جمله کتاب فوق را از خود به یادگار نهاده است. با معرفی بیش از ۲۰۰۰ نوار عنوان کتاب در این باره.

۸- ابوعلی حسن بن محمد بن سماعه از یاران امام کاظم علیه السلام. وی نیز کتابی با عنوان «الغیبه» دارد.

۹- حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از یاران امام کاظم. او در این باره چند کتاب به اسامی «الغیبه»، «الرجعة»، «الملاحم» و «القائم الصغير» دارد.

۱۰- ابوسعید عبّاد بن یعقوب رواجنی، صاحب کتاب «أخبار المهدي» (البته اگر بپذیریم که وی از اهل سنت نیست). او ۲۵ سال قبل از ولادت امام مهدی این کتاب را نگاشته است.

۱۱- عبدالله بن جعفر حمیری از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام. آثار او عبارتند از: «قرب الإسناد إلى صاحب الأمر علیه السلام»، «الغیبه و الحیره»، «الغیبه و مسائلها»، «الفترة و الحیره».

۱۲- علی بن مهزیار اهوازی، از یاران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام. دارای کتابهای «القائم» و «الملاحم».

۱۳- ابراهیم بن اسحاق احمری، از معاصران امام حسن عسکری علیه السلام با کتاب «الغیبه».

۱۴- ابوعلی حسن بن احمد صفار، که او اصحاب امام رضا علیه السلام را درک کرده است، با کتاب «دلایل خروج القائم».

۱۵- ابوالعبّاس محمد بن اسحاق بن ابراهیم، متوفای ۲۷۵ هـ. صاحب کتاب «صاحب الزمان».

۱۶- فضل بن شاذان نیشابوری از یاران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام، وی به سال ۲۶۰ هـ و چند روز قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام درگذشت. برخی از آثار وی عبارتند از: «اثبات الغیبه»، «کتاب القائم»، «التنبیه من الحیره و التیه»، «الملاحم».

۱-۲-۳-۶- دو نکته مهم

توجه به دو نکته درباره کتب پیشگفته و نویسندگان آنها ضروری است:

الف: این تعداد از نویسندگان، از جمله اصحاب و یارانی بودند که قبل از میلاد امام مهدی علیه السلام درباره ولادت، غیبت، ظهور و علائم آن، کتاب نوشته‌اند.

ب: مؤلفان این کتب در عصر ائمه اطهار علیهم السلام زندگی می‌کردند و از زلال اندیشه‌های الهی امامان سیراب گشته‌اند که بعد از ایشان این مسئولیت به تابعان و تابعان تابعان منتقل شده است.^۱

۲-۶-۴- دیدگاه دوم

نخستین کتابی که از سوی علمای اهل سنت درباره امام مهدی علیه السلام به نگارش درآمده، کتاب «صاحب الزمان» تألیف ابوالعنبس محمد بن اسحاق بن ابراهیم کوفی است. او از علمای بزرگ قرن سوم هجری است، احتمالاً تألیف این کتاب به قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام بازمی‌گردد.

قدیمی‌ترین کتاب برجای مانده که مجموعه احادیث امام مهدی علیه السلام را در خود جمع کرده است «سقیفه» نام دارد و از آن «سلیم بن قیس» است. تمام مطالب این کتاب توسط «ابان بن ابی عیاش» در محضر امام علی بن حسین علیهما السلام خوانده شده و به تأیید امام سجاد علیه السلام رسیده است.^۲

۲-۶-۵- دیدگاه سوم

«شاید کهن‌ترین کتابی که از اهل سنت درباره مهدی علیه السلام به دست ما رسیده است، کتاب «الفتن و الملاحم» اثر حافظ نعیم بن حماد مروزی (متوفای ۲۲۷ هـ) باشد که مؤلف آن از اساتید بخاری و دیگران بوده و از مصنفان صحاح ششگانه به شمار می‌رود، نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه دایرة المعارف عثمانی در حیدرآباد هندوستان به شماره ۳۱۸۷-۸۳ و نسخه‌ای در کتابخانه ظاهریه دمشق به شماره ۶۲-أدب، وجود دارد و نسخه‌ای در کتابخانه موزه انگلستان

۱. علی اکبر مهدی پور، پیشین، ص ۱۰-۱۳.

۲. کامل سلیمان، روزگار رهایی (یوم الخلاص)، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ دوم، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۱، ص ۱۴ و ۱۵.

است که حدود دویست صفحه پشت و رو دارد و تاریخ نسخه برداری آن سال ۷۰۶ هجری می باشد... چنانکه قدیمی ترین اثر شیعی درباره عقیده مهدی علیه السلام که به دست ما رسیده، کتاب «غیبت» و یا کتاب «قیام» از فضل بن شاذان نیشابوری است که معاصر نعیم بن حماد بوده است. وی کتاب خویش را قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او تألیف نموده است.^۱

۲-۶-۶- دیدگاه چهارم

«موضوع غیبت و قیام حضرت مهدی علیه السلام در اسلام به قدری قطعی و مسلم بوده که کتابهای متعددی درباره آن تألیف شده و تاریخ نگارش بعضی از آنها سالها پیش از تولد حضرت بوده است.

مثلاً «حسن بن محبوب زرّاد» (متوفای ۲۲۴ هـ) یکی از محدثان و مصنفان موثق شیعه، کتاب «المشیخة» را یکصد سال قبل از غیبت کبری نوشته و اخبار مربوط به غیبت امام مهدی را در آن نقل کرده است.^۲

مرحوم طبرسی می نویسد: محدثان شیعه در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام اخبار غیبت را در تألیفات خویش آورده اند. برخی از اصحاب ائمه که درباره امام مهدی علیه السلام و قیام او کتاب نوشته اند عبارتند از: ابراهیم بن صالح انطاطی از یاران امام باقر علیه السلام، حسن بن محمد بن سماعه از یاران امام کاظم علیه السلام و فضل بن شاذان نیشابوری از شاگردان امام رضا، امام جواد و امام هادی علیه السلام.^۳

بر اساس پژوهشهای بعمل آمده، محدثان اهل سنت، احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را از ۳۳ نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کتب خود جمع آوری

۱. علی کورانی، عصر ظهور (عصر الظهور)، ترجمه عباس جلالی، چاپ پنجم، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، زمستان ۱۳۷۵، ص ۳۹۲.

۲. مهدی پیشوایی، زندگانی حضرت امام مهدی، تلخیص مرکز پژوهشهای قرآنی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۳۶-۳۸.

۳. همان.

کردند و تعداد ۱۰۶ نفر از بزرگان ایشان، اخبار ظهور امام را در کتابهای خود آورده‌اند و برخی مستقلاً کتابهایی نگاشته‌اند. مسند احمد بن حنبل و صحیح بخاری از جمله کتب مشهور اهل سنت است که قبل از تولد امام مهدی به نگارش درآمده است.^۱

نتیجه آنچه از دیدگاههای مختلف نقل کردیم آن است که مسأله عقیده به امام مهدی علیه السلام، موضوعی است عمیق و ریشه‌دار که شاهد بر این ادعا نیز اقدام بزرگان جهان اسلام در تدوین و تألیف احادیث پیرامون آن است. چگونه می‌توان این موضوع را انکار کرد و یا چگونه می‌توان در آن خدشه نمود و به تضعیف آن اقدام کرد، در حالی که در میان تمام دیدگاههای تاریخی که نقل نمودیم، نقطه اشتراک همه، نگارش آن کتب، پیش از تولد امام مهدی علیه السلام است و این خود دلیلی بر اهمیت و اصالت این عقیده در میان مسلمانان است.

۷-۲- معرفی چند کتاب کلیدی

درباره اینکه چه کتابهایی تاکنون در عقیده مهدویت در جهان اسلام نوشته شده است، تلاشهایی صورت گرفته است که در این بین به چند نمونه از این کوششها و اقدامها اشاره می‌نماییم:

۷-۲-۱- کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام

این کتاب توسط علی اکبر مهدی‌پور، در دو جلد تألیف شده است. وی در این اثر ماندگار به معرفی بیش از ۲۰۶۶ عنوان کتاب مستقل به زبانهای مختلف که در عقیده مهدویت نوشته شده، پرداخته است. چاپ اول آن به سال ۱۳۷۵ ه.ش در شهر قم توسط مؤسسه چاپ الهادی به بازار علم و دانش عرضه گردید.

۱. مهدی پیشوایی، پیشین، ص ۳۶-۳۸.

۲-۷-۲- کتابنامه امام مهدی علیه السلام

این کتاب طی ۳ مرحله اقدام به معرفی کتب نموده است. در مرحله نخست ۳۱۳ کتاب و در مرحله دوم، ۳۵۵ کتاب معرفی گردید. در مرحله سوم با استفاده از مراحل گذشته تعداد ۳۹۴ کتاب معرفی شده است. چاپ اول آخرین مرحله این کتابنامه در سال ۱۳۹۹ ه.ق در مشهد منتشر گردید. این کتابنامه توسط گروه نویسندگان وابسته به انجمن حجتیه جمع آوری شد.

۲-۷-۳- در جستجوی قائم علیه السلام

مؤلف این اثر سید مجید پور طباطبایی است. وی در این اثر به معرفی ۱۸۵۰ عنوان کتاب پرداخته است. در این کتاب آنچه به طور مستقیم یا غیر مستقیم به موضوع مهدویت پرداخته، ذکر شده و گاهی نیز عنوان برخی کتب تکرار شده است، لکن می توان گفت ۴۱۰ کتابی که مستقیماً در مهدویت نگاشته شده در آن به چشم می خورد.

۲-۷-۴- معجم ما کتب عن الإمام المهدی علیه السلام

این کتاب تألیف عبدالجبار رفاعی است که در ضمن جلد نهم کتاب «معجم ما کتب عن الرسول و اهل البيت»، صفحه ۷۷ تا ۲۹۸ به چاپ رسیده است. چاپ اول این اثر در تهران، توسط وزارت ارشاد، در سال ۱۳۷۱ ش منتشر گردیده است. در این کتاب ۱۱۱۴ کتاب معرفی شده است.

۲-۷-۵- مهدی منتظر را بشناسید

این کتاب توسط مهدی فقیه ایمانی نگارش یافته است و در آن ۳۸۹ کتاب معرفی گردیده است. چاپ نخست این اثر در سال ۱۳۸۴ ه.ق توسط انتشارات مسجد الهادی شهر اصفهان منتشر گردید.

۲-۷-۶- الإمام المهدی عند أهل السنة

این کتاب نیز توسط مهدی ایمانی در دو جلد تألیف گردیده است و در آن به معرفی پرداخته که توسط بزرگان اهل سنت درباره امام مهدی علیه السلام به نگارش در

آمده است. چاپ دوم این کتاب به سال ۱۴۰۲ هـ توسط دارالتعارف للمطبوعات شهر بیروت منتشر گردید.^۱

۲-۸- اصالت مهدویت و قرآن

همانگونه که در مقدمه و بخشهای دیگر اشاره کردیم، می توان به بحث مهدویت از چند زاویه نگریست، آنچه در این کتاب مورد نظر است، بررسی موارد اختلاف در مهدویت از دیدگاه دو گروه بزرگ اسلامی و دو اندیشه در حوزه تفکر اسلامی (شیعه و اهل سنت) می باشد و گفتیم که تمام ملل اسلامی اصل مهدویت را پذیرفته اند و لکن در چند نقطه اختلاف نظر وجود دارد که در این بین، برخی اختلافها از آنجایی که یا قائل ندارد یا قائلین بسیار اندکی دارد، مورد عنایت جدی نیست و لذا ما در صدد بررسی مهمترین اختلاف یا اختلافها هستیم. پرداختن به مهمترین اختلافها که ممکن است یک یا دو مورد باشد^۲، دلیل نخواهد بود بر عدم بررسی و تحلیل دیگر مواضع اختلافی که شاید در برخی موارد حتی یک قائل داشته باشد یا قولی باشد که در تاریخ اسلامی قائل داشته و در برهه های بعد به فراموشی سپرده شده و یا روبه انقراض نهاده باشد.

بنابراین براساس آنچه گفته شد، تمام فصول این کتاب در راستای موضوع مورد بحث است. برای مثال آنچه در فصل نخستین آمده است، در واقع پاسخی است برای آن دسته از کسانی که معتقدند مهدی از اسلام نخواهد بود و یا پاسخ

۱. نگارنده عقیده دارد که در میان کتابهای موجود، کتاب کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام در دو جلد،

تألیف علی اکبر مهدی پور، پیشین، تاکنون به عنوان جامع ترین کتاب در این باره به چاپ رسیده است.

۲. محمد تیجانی السماوی، لا کون مع الصادقین، الطبعة الثانية، مؤسسة الفجر، بیروت، ۱۴۱۱ هـ.ق.

به آن دسته از مسلمانانی است که منکر آمدن مهدی در آخرالزمان هستند^۱ که این خود موردی است از موارد اختلاف که نیازمند بررسی و پاسخ است.

در ادامه مباحث گذشته آنگاه که به مبحث اصالت مهدویت در اسلام رسیدیم، نیز نیازمند به بررسی و پاسخ به برخی از پرسشها و یا بررسی برخی اختلافها هستیم، مثلاً در بخش بررسی اصالت مهدویت در قرآن، بسیار بر بررسی آیات قرآن کریم اصرار داریم تا بتوانیم ره توشه‌ای ارزشمند از قرآن برداشته و پاسخی محکم به رأی و نظر افرادی مانند احمد امین داده باشیم، آنگاه که وی در عین بی‌انصافی و... قول به مهدویت و نظریه مهدویت را به شیعه نسبت می‌دهد و گستاخانه و متعصبانه آن را از ساخته‌های شیعه قلمداد می‌کند.

در حالیکه در گذشته نوشتیم که در تمام مذاهب و ملل، انتظار مصلح جهانی، که بالاخره روزی خواهد آمد و جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد، مطرح بوده است و شیعه تنها گروهی نبوده است و یا مسلمانان تنها ملتی نیستند که چشم به آینده‌ای روشن دوخته باشند و منتظر شخصی باشند که جهان را به گلستانی تبدیل سازد که همگان در سایه حکومتی عدالت‌گستر، زندگی مسالمت‌آمیزی را از سر گیرند.

بنابراین با توجه به اینکه برخی از دانشمندان اهل سنت قوی در این باره دارند و چنانکه گفتیم مهدویت را به شیعه نسبت داده‌اند، بر آنیم تا با ذکر آیات قرآنی، به توضیح و تحلیل مسأله پردازیم و اصالت مهدویت را از دیدگاه قرآن که «إِنَّهٗ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۲ و مورد احترام و تقدیس همه مسلمانان است، به اثبات برسانیم.

۱. مهدی فقیه‌الایمانی، پیشین، ص ۱۰ - ۱۴. ۲. فصلت / ۴۲.

احمد امین نویسندۀ معروف مصری «با اینکه یک محقق و نویسندۀ تواناست، در عین حال، دارای تعصّبی بی جاست. وی کتابی به نام «المهدی و المهدویّة» نوشت و هدف اصلی او در واقع، انکار وجود مهدی و ردّ شیعه بود، گرچه در آن کتاب سخنان ضد و نقیض فراوان دارد و می توان از لابلائی کلامش حقانیت شیعه را در ادعا و اصالت مهدویت اثبات کرد، ولی در صفحه ۱۳ و ۱۴ این کتاب صریحاً می گوید:

«فکر مهدویت را شیعه در میان ایشان (اهل مغرب) انتشار داده است. این کلمه را بر زبان مردی ماهر، به نام «عبدالله الشیعی» نهاده است که وی مردم را به مهدی منتظر خوانده است.»

از این نوع کلمات ممکن است تصور شود که اصل مهدویت ریشه در اسلام (قرآن و روایات نبوی) ندارد و از ابداعات شیعه است...»^۱

لذا ضروری می نماید که به اثبات این اصالت از دیدگاه آیات و روایات بپردازیم. البته در میان اهل سنت افراد و شخصیت‌های دیگر نیز بوده و هستند که منکر اصالت مهدویت گشته‌اند که ما در فصلی مستقل به تفصیل، به معرفی بعضی از ایشان و برخی آراء آنان خواهیم پرداخت.

نگاه قرآن: «خداوند سبحان در سوره‌های نورانی قرآن، طی آیات متعدّدی به تشکیل یک حکومت جهانی واحد، بسط دین اسلام، غلبه بر تمامی شرایع و ادیان، زمام‌داری صالحان و مؤمنان و مستضعفان، پیروزی حزب‌الله و غلبه جنود الهی بر جنود شیطانی وعده داده است.»^۲

در ترجمه کتاب «المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة» از محدّث شهید مرحوم

۱. حبیب‌الله طاهری، سیای آفتاب، سیری در زندگانی حضرت مهدی علیّه السلام، چاپ اول، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مشهور، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶. ۲. همان، ص ۱۳۷.

سیدهاشم حسینی بحرانی که بزرگترین مجموعه قرآنی درباره امام مهدی علیه السلام را تألیف نموده و از خود به یادگار گذارده است، چنین آمده است:

«... همچنین قرآن کریم در بیش از صد و بیست آیه به این معنی اشاره فرموده و اعلام داشته که اراده و خواست خداوند متعال بر این است که دوران حکومت شیطان را به پایان برد و بساط پیروان او را برچیند و حتماً بندگان صالح خویش را در همه جای زمین حکومت خواهد داد و سراسر گیتی را به آنان خواهد سپرد... تا قوانین اسلام را به طور کامل و همه جانبه تطبیق و اجرا سازند و سعادت افراد بشر - بلکه حتی حیوانات و تمام موجودات زمین - تضمین و تأمین گردد و هدف نهایی از زندگی تحقق پذیرد.»^۱

دانشمند فرهیخته استاد آیه الله معرفت در این باره نوشته است:

«در قرآن کریم، آیات متعددی در شأن مهدی علیه السلام وارد شده است، البته باید توجه داشت که باطن این آیات و یا به عبارتی تأویل آنها به آن حضرت اشاره دارد، نه تنزیل آنها.»^۲

استاد علی محمد علی دخیل نیز در این باره می گوید:

«هذه خمسون آية من كتاب الله مؤولة في الإمام المهدي عليه السلام أوردها الثقات في كتبهم من أئمة أهل البيت عليهم السلام وغيرهم من الصحابة و التابعين و تستعرض هذه الآيات سيرته الكريمة و...»^۳

آنچه می آید پنجاه آیه از آیات قرآن است که درباره امام مهدی به تأویل برده شد که بزرگان مورد اعتماد و اطمینان در کتابهایشان به نقل از امامان

۱. سیدهاشم حسینی بحرانی، المحجة فيما نزل في القائم الحجة (سپای حضرت مهدی در قرآن)، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر کوکب، ۱۳۶۷، ص ۲۳.

۲. محمدهادی معرفت، المهدي في الكتاب و السنة (مهدی در قرآن و حدیث)، موعود، شماره ۷، ۱۳۷۷، ص ۲۶.

۳. علی محمد علی دخیل، الإمام المهدي، الطبعة الثانية، بيروت، دارالمرتضى، ۱۴۰۳ هـ. ق، ص ۲۹.

معصوم و نیز از طریق صحابه و تابعان روایت کرده‌اند و این آیات به بیان سیره و رفتار کریمانه آن امام و... می‌پردازد.

نویسنده دیگری در مقدمه گفتارش درباره سپای حکومت مهدی در آئینه قرآن چنین می‌نگارد:

«قرآن کریم در زمینه ظهور و قیام مهدی - مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر - بدون اینکه وارد جزئیات شود، به صورت کلی و اصولی بحث کرده است؛ یعنی از تشکیل حکومت عدل جهانی و پیروزی کامل و نهایی صالحان در روی زمین سخن گفته است. این گونه آیات را مفسران اسلامی به استناد مدارک حدیثی و تفسیری، مربوط به حضرت مهدی و ظهور و قیام او دانسته‌اند.»^۱

دانشمند محترم سید محمد کاظم قزوینی در این باره می‌گوید:

«قرآن کریم کتاب خداست که در آن هرگز باطلی راه نیافته است و هیچگاه نیز راه نخواهد یافت. این کتاب بیانگر همه حقایق است، هیچ «رطب و یابسی» نیست که در این کتاب ذکر نشده باشد و هیچ مسأله‌ای بیانش درون این کتاب فروگذار نگردیده است. این کتاب پایان بخش کتابهای آسمانی است، همانگونه که اسلام آخرین ادیان است. (با این تفصیل) آیا ممکن است که قرآن درباره این مسأله بس بزرگ و مهم که باعث ایجاد تبدل و تغیر عظیمی در زندگانی خواهد شد، سخنی به میان نیاورده باشد؟»^۲

۲-۹- معنای تأویلی آیات قرآن

«رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

۱. مهدی پیشوایی، پیشین، ص ۵۲.

۲. سید محمد کاظم قزوینی، الإمام المهدی من المهدی إلى الظهور (امام مهدی از ولادت تا ظهور)، ترجمه حسین فریدونی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر آفاق، ۱۳۷۶، ص ۶۳.

«ما فی القرآن آیه إلا و لها ظهر و بطن» (هیچ آیه‌ای از قرآن نیست مگر اینکه برای آن ظاهر و باطنی است).

امام باقر علیه السلام نیز در پاسخ به کسی که در همین زمینه از ایشان پرسیده بود فرمود:

«ظہرها تنزیلها و بطنها تأویلها» (ظاهر هر آیه تنزیل آن و باطن هر آیه تأویل آن است).

«بطن» و «تأویل» عبارت از مفهوم عامی است که بعد از جدا کردن از خصوصیتی که آن را در بر گرفته به دست می‌آید، به گونه‌ای که آیه در گذر ایام قابلیت انطباق بر موارد مشابه با مورد نزول را پیدا کند. و این همان چیزی است که ماندگاری و فراگیری قرآن را در عین جاودانگی آن تضمین می‌کند.

تردیدی نیست که برای قرآن دو نوع دلالت وجود دارد: یکی دلالتی که بر حسب ظاهر آن و بر اساس شأن نزول آیه به دست می‌آید، و دیگری دلالتی که عام و فراگیر است و قابلیت انطباق بر موارد مشابه را بر حسب آنچه در طول زمان پیش می‌آید داراست. به واسطه همین نوع دلالت است که قرآن تا ابد زنده است و در همه زمانها شفا بخش مردم و دوا ی بیماریهای آنان است.^۱

بنابراین تأویل یعنی برگرداندن کلام از معنای ظاهری به معنایی که از نظر مخفی است و معنای تأویل رؤیا نیز چنین است.^۲

و آنچه از آیات قرآن در این بخش می‌آید به یقین آیاتی هستند که درباره امام مهدی به تأویل برده شده و مورد تأیید ائمه اطهار علیهم السلام بوده و در کتب تفسیری شیعه و سنی آمده است. البته پوشیده نماند که ما در صدد ذکر تمام آیاتی که برخی از فرهیختگان در این باره جمع‌آوری کرده‌اند، نیستیم، لکن بر آنیم تا

۱. محمد هادی معرفت، پیشین، ص ۲۶ و ۲۷. ۲. سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۶۴ و ۶۵.

به یاری خداوند مَنان، از میان آنها آیاتی را که بیشترین ظهور را در موضوع مهدویت دارد و تأویل و تفسیر آن بیشترین مقبولیت را نزد مفسران و علماء شیعه و سنی یافته است، برگزینیم و به بررسی و تحلیل آنها پردازیم.

۲-۱۰- بشارتهای وحی در مهدویت (آیات برگزیده)

۲-۱۰-۱- آیه نخست

﴿و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين﴾^۱

«و ما بر آنیم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان گردانیم.»

گرچه این آیه مربوط است به داستان فرعون و موسی عليه السلام و بنی اسرائیل، اما مدلول آن عام بوده و بیانگر سنتی است که خداوند در میان خلق جاری ساخته است و مفاد آن این است که خداوند در آینده‌ای نزدیک، یاریگر مستضعفان خواهد بود و آنان را بر مستکبران غالب می‌گرداند و وارثان زمین خواهند شد.^۲

ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه چنین آورده است:

«لتعطفنّ الدنيا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها»، تلی عقیب ذلك قوله تعالى ﴿و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا﴾ قال ابن ابی‌الحدید: «إنّ أصحابنا يقولون إنّه وعد بإمام «المهدی» يملك الأرض و يستولى على الممالك.»

ابن ابی‌الحدید گفته است که علی عليه السلام می‌فرماید:

دنیا دوباره به سوی ما و اهل بیت باز می‌گردد، مانند بازگشت بچه شتر

۲. محمدهادی معرفت، پیشین، ص ۲۷.

۱. قصص / ۵.

شیرخوار به سوی مادرش و بعد حضرت این آیه را خواندند: ﴿و نرید أن نمنّ علی الذین استضعفوا﴾

ابن ابی الحدید در ادامه این گفتار می گوید: اصحاب ما می گویند که منظور حضرت، امام «مهدی علیه السلام» می باشد که بر جهان و ممالک آن مستولی می شود.^۱ مفاد گفتار گرانسنگ امیر مؤمنان علیه السلام این است که: از آنجایی که مراد از واژه شماس، حیوان سرکش و چموش است که از فرمان راکب خود سرپیچی می کند و از سواری دادن خودداری می نماید، بنابراین دنیا نیز مانند چنین حیوانی، بعد از جفای طولانی و بی مهریهای فراوان بر ما خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دوباره به ما باز خواهد گشت که مراد برپایی حکومت اهل بیت علیهم السلام و غلبه بر دشمنان و آسانی و شیرینی بعد از تلخی و دشواری و فرمانبرداری دنیا بعد از تمرد و نافرمانیش می باشد.

در همین باره از امیر مؤمنان نقل شده است که فرمود:

«مستضعفان در زمین، کسانی که در کتاب خدا نامشان را ذکر کرده اند، آنانی که خدای تعالی آنها را پیشوایان مردم خواهد گرداند، همانا اهل بیت هستند که خدای متعال مهدی آنان را برانگیخته خواهد کرد، پس ایشان را عزیز و سربلند و دشمنانشان را خوار خواهد کرد.»^۲

در حدیثی که «مفضل بن عمر» روایت کرده چنین آمده است:

«سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نظر إلى علي و الحسن و الحسين فبکی و قال: أنتم المستضعفون من بعدی.»

۱. بی نا، عذر تقصیر به پیشگاه امام عصر علیه السلام، موعود، پیشین، شماره ۲۱، ۱۳۷۹، ص ۶۲ به نقل از ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۳۶، توضیح آنکه مقاله مذکور توسط یکی از نویسندگان اهل سنت از کردستان ایران نوشته شده که در راستای تبیین جایگاه اعتقاد به مهدویت در میان اهل سنت به نگارش درآمده است.

۲. سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۶۴ به نقل از فخرالدین طریحی، مجمع البحرین و محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۶۳.

قال المفضل: قلت: ما معنى ذلك؟ قال: معنا أنكم الأئمة بعدى، إن الله عز وجل يقول: ﴿و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين﴾ قال عليه السلام: فهذه الآية جارية فينا إلى يوم القيامة.^۱

«از ابو عبدالله امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نگاهى به على، حسن و حسين عليهم السلام انداخت و در حالى که مى گریست فرمود: شما مستضعفان پس از من هستید. مفضل مى گوید: پرسیدم معنای این سخن چیست؟ امام فرمود: معنای این سخن آن است که شما امامان پس از من خواهید بود. خداوند عزوجل مى فرماید: «و ما بر آن هستیم تا بر مستضعفان روى زمین نعمت دهیم و منت نهمیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.»

نقد کلام ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید در شرح کلام امیر مؤمنان عليه السلام مى گوید:
«امامیه گمان مى کنند این کلام وعده‌ای است از سوى او نسبت به امام غایبی که در آخر الزمان مالک زمین مى شود. اما اصحاب ما (اهل سنت) مى گویند: این کلام وعده‌ای است نسبت به امامی که مالک زمین مى شود و بر همه زمینها چیره مى گردد، اما لازم نیست که این امام در حال حاضر موجود باشد، بلکه برای درستی این کلام تنها همین که او در آخر الزمان به دنیا مى آید کافی است.»

اما باید گفت: در اینکه آیه مزبور وعده به ظهور امامی است که پیش از برپایی قیامت مالک زمین شده و بر همه زمینها چیره مى شود، اتفاق نظر وجود دارد و تنها اختلاف (یا یکی از مهمترین اختلافها) در این است که آیا این امام در حال حاضر وجود دارد یا خیر؟ اما به هر حال در این موضوع تردیدی

۱. سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۶۴.

نیست که این امام از فرزندان علی علیه السلام است^۱ و آنچه الان برای ما مهم است اثبات اصالت مهدویت و ظهور مهدی است در آخرالزمان و اما اینکه او کیست؟ آیا زنده است یا خیر؟ موضوعاتی است که از جمله اختلافات فریقین است که در فصل آینده به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۲-۱۰-۲- آیه دوم

﴿و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادي الصالحون﴾^۲؛ «و ما در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد.»

مراد از زبور در آیه بالا، زبور داود علیه السلام است، چنانکه در سوره مبارکه نساء آیه ۱۶۳ و نیز در سوره مبارکه اسراء آیه ۵۵ آمده است:

﴿و آتینا داود زبوراً﴾؛ «و ما به داود زبور را ارزانی داشتیم.»

و زبور همان کتاب «مزامیر» است که در ضمن کتاب عهد قدیم آمده است. در بخشی از این کتاب آمده است: «از خشم دوری کن و از دشمنی بپرهیز، فریب کارهای ناشایست را نخور؛ زیرا کسانی که کار ناشایست انجام می‌دهند، برکنده خواهند شد...»

«و کسانی که انتظار پروردگار را می‌کشند وارث زمین می‌شوند.»

«و اما کسانی که به آرامش و سکون دست یافته‌اند، وارث زمین می‌شوند و

در نهایت سلامت به کاجویی می‌پردازند.»

«زیرا خجستگان و برکت یافتگان از آنها وارث زمین می‌شوند و

نفرین شدگان از آنان ریشه کن می‌شوند.»^۳

۱. محمد هادی معرفت، پیشین، ص ۲۸ به نقل از عزالدین ابو حامد، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۹، ص ۲۹ و نیز ر. ک: صدرالدین صدر، المهدی علیه السلام، مؤسسة الإمام المهدی فی مؤسسة البعثة، تهران، ۱۴۰۳؛ سید هاشم حسینی بحرانی، پیشین، ص ۲۹۶؛ علی محمد علی دخیل، الإمام المهدی، الطبعة الثانية، دار المرتضی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق، ص ۴۵. ۲. انبیاء / ۱۰۵.

۳. محمد هادی معرفت، پیشین، ص ۲۸ به نقل از عهد عتیق، زبور داود، مزمور، ص ۸-۱۱، ۲۲ و ۲۳.

«تفسیر بیضاوی در تفسیر همین آیه می‌گوید:

«أى عامّة المؤمنین أو الذین یتضعفون مشارق الأرض و مغاربها أو أمة محمد ﷺ.»؛ بندگان شایسته‌ام از عموم مسلمانان و مستضعفانی که در مشرق و مغرب زمین از امت محمد پراکنده‌اند.»

«تفسیر کابلی از پیامبر اکرم نقل می‌کند که:

«زوی لی الأرض فرأیت مشارقها و مغاربها سیبلغ ملک أمتی ما زوی لی الأرض.»؛ زمین برای من پیچیده و جمع شد و من شرق و غرب آن را دیدم و در آینده ملک امت من به اندازه آنچه من دیدم گسترش می‌یابد.

و کابلی در تفسیر آیه آورده است که درباره مهدی علیه السلام است.^۱

«طبرسی و دیگران در تفسیر این آیه از حضرت ابوجعفر امام محمد بن علی الباقر علیه السلام روایت می‌نمایند که ایشان می‌فرمایند: «عن ابن عباس فی روایة أخرى و قال أبوجعفر: هم أصحاب المهدی فی آخر الزمان»؛ آنان یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان‌اند.

... و اما تأویل این آیه این‌گونه است که بندگان صالح بر تمام زمین حکم خواهند راند. شیخ طوسی علیه‌الرحمة در تبیان در تفسیر آیه، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «این وعده الهی برای مؤمنان است که آنان تمامی زمین را به ارث خواهند برد.»^۲

۲-۱۰-۳- آیه سوم

«وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما

۱. بی‌نا، پیشین، ص ۶۳.

۲. محمدکاظم قزوینی، پیشین، ص ۷۵ به نقل از محمد بن حسن الطوسی، التبیان، ج ۷، ص ۲۵۲. و نیز ر.ک: کاظم جعفر المصباح، الإمام المهدی حقیقة لا خیال، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسة الأعلمی للطبوعات، ۱۴۱۹، ص ۱۹.

استخلف الذین من قبلهم و لیکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً»^۱

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آنان می‌زیستند، جانشین دیگران کرد و دینشان را که خود برایشان پسندیده است، استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند.»

در تأویل این آیه باید گفت:

از آنجایی که جانشینی و قدرت یافتن در زمین به صورت فراگیر و دائمی که مورد اشاره این آیه است و در آن وعده داده شده، در هیچ برهه از زمان برای امت اسلامی تحقق نیافته، بنابراین راهی نخواهد بود به جز اینکه بگوییم این وعده‌های الهی که وعده‌هایی است تخلف‌ناپذیر، با ظهور مهدی منتظر علیه السلام محقق می‌شود.

معنای وعده الهی در آیه این است که اسلام در تمام کرهٔ خاکی حکومت خواهد کرد و مسلمانان آیین و شعائر دینی خود را بدون خوف و ترس و در آرامش کامل برپا می‌دارند و اسلام در همهٔ عالم سیادت می‌یابد. بر اساس روایات رسیده از امامان معصوم علیهم السلام، این وعده الهی در زمان ظهور امام مهدی تحقق می‌یابد.^۲

«تفسیر نیشابوری (در حاشیه تفسیر طبری چاپ عصر) در مورد آیه سوم سوره بقره آورده است:

۱. نور / ۵۵.

۲. محمدهادی معرفت، پیشین، ص ۲۸ و ۲۹. ونیز ر. ک: محمدکاظم قزوینی، پیشین، ص ۷۰ و ۷۱. موعود، پیشین، شماره ۲۱، پیشین، ص ۶۴: کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۱۸ و ۱۹: علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۴۳.

مراد از این آیه، مهدی منتظر است که خداوند در گفتارش در آیه ۵۵ سوره نور بدو وعده داده است و آنچه از حضرت رسول ﷺ رسیده که فرمودند: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا مردی از امت من که اسم او چون اسم من و کنیه او چون کنیه من باشد، قیام کند و زمین را پر از عدل سازد، چنانکه از ظلم پر شده است.»

«تفسیر ابن کثیر (ج ۳، ص ۳۰۱، چاپ بیروت در تفسیر آیه ۵۵ از سوره نور از صحیح مسلم نقل می‌کند که: «عن جابر بن سمره قال: سمعت رسول الله يقول: لا يزال أمر الناس ماضياً ما وليهم اثني عشر رجلاً ثم تكلم النبي بكلمة خفيت عني، فسألت أبي ماذا قال رسول الله ﷺ فقال: قال ﷺ كلهم من قريش.»؛ از جابر بن سمره نقل شده که گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: سرنوشت این مردم تا زمانی که سرپرست آنان ۱۲ نفر مرد باشد از دست نمی‌رود. سپس پیامبر کلمه‌ای فرمود که من نفهمیدم. از پدرم پرسیدم: پیامبر چه فرمود؟ گفت: فرمود که همگی از قریشند.

و ابن کثیر می‌گوید: «و منهم المهدي الذي اسمه يطابق اسم رسول الله ﷺ و كنيته ككنيته يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً»؛ و مهدی از آن دوازده نفر است که اسم او مثل اسم پیامبر و کنیه‌اش همچون کنیه اوست و زمین را پر از عدل و داد می‌کند.»^۱

«ابن حجر هیثمی» می‌گوید: «مقاتل بن سلیمان» و کسانی دیگر از مفسران که از او پیروی می‌کنند، گفته‌اند: این آیه در شأن مهدی نازل شده است.»^۲

«رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید: «كيف أنتم إذا نزل ابن مريم وإمامكم منكم»؛ «حال شما چگونه خواهد بود زمانی که پسر مریم نازل شود و امامتان از شماست.»

۱. ابن‌نا، پیشین، ص ۶۴ و ۶۵.

۲. محمدهادی معرفت، پیشین، ص ۲۹ به نقل از احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۹۶.

اما، این سخن خدای تعالی در آیه مزبور که می‌گوید: ﴿وإنه لعلم الساعة﴾ یعنی اینکه او از نشانه‌های فرارسیدن قیامت است؛ زیرا نزول او در آخرالزمان رخ می‌دهد.^۱

و در تفسیر مجمع‌البیان و تفسیر عیاشی و بحارالانوار درباره این آیه شریفه چنین آمده است که:

عن علی بن الحسین علیه السلام قال: «هذه الآية نزلت في القائم المهدي عليه السلام».؛ از امام سجاده علیه السلام نقل شده که فرمود این آیه در شأن امام قائم مهدی علیه السلام نازل شده است.

و نیز آمده است: «روى عن الباقر و الصادق عليهما السلام قالوا: «نزلت في القائم و أصحابه.»؛ این آیه درباره امام قائم و اصحابش نازل شده است.

و نیز چنین آمده که «إنّ علی بن الحسین رضی الله عنهما قرأ آية ﴿ليستخلفنهم في الأرض﴾، قال: «هم والله محبينا أهل البيت يفعل الله ذلك بهم على يد رجل منا و هو مهدى هذه الأمة». قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يأتي رجل من عترتي اسمه اسمي، ملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.»

و عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «نزلت في القائم و أصحابه.»

آنان به خدا قسم محبّان ما اهل بیت هستند که خدای متعال این استخلاف آنان را به دست مردی از خاندان ما که مهدی این امت باشد انجام خواهد داد. مهدی همان کسی است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را آنقدر طولانی سازد تا آنکه مردی

۱. محمدهادی معرفت، پیشین، ص ۲۹ به نقل از: اسماعیل بن ابراهیم البخاری، صحیح، ج ۴، ص ۲۰۵؛ مسلم بن حجاج، مسلم، صحیح، ج ۱، ص ۹۳؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۲ و ۳۳۶؛ فضل بن الحسن الطبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۴۹.

از عترت من که نامش نام من است به خلافت رسد و زمین را از عدل و داد پر کند، آنگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

و از امام صادق علیه السلام هم نقل شده که فرمود: این آیه در قائم و اصحابش نازل شده است.

مرحوم شیخ طبرسی در تفسیر خود در پی این روایت آورده است: «روی این جهت ممکن است مراد از کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند، پیامبر و اهل بیتش صلی الله علیهم اجمعین باشند که آیه شامل بشارت به خلافت یافتن و تمکن و تسلط آنان در شهرها و از بین رفتن ترس آنان، به هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام است.»^۱

۲-۱۰-۴- آیه چهارم

﴿هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون﴾^۲

«او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، اگرچه مشرکان ناخوش دارند.»

در تأویل این آیه باید گفت، با توجه به وضعیت مسلمانان در کره زمین و تاریخ اسلام و بشریت، این هدف الهی که در آیه ذکر شده تا کنون جامه عمل بخود نپوشیده و محقق نشده است، چه آنکه تعداد مسلمانان هم اکنون کمتر از ^۱/_۴ ساکنان زمین است و در بسیاری از کشورهای اسلامی قوانین حاکم غیر اسلامی است و آنچه در حال حاضر ما شاهد وقوع آن هستیم این است که نبض حیات و شریانهای زندگی در دست غیر مسلمانان است، حتی در

۱. ر.ک: محمدکاظم قزوینی، پیشین، ص ۷۱ و ۷۲ به نقل از فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان،

پیشین، ج ۷، ص ۱۵۲؛ کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۱۸ و ۱۹ به نقل از مصادر روایی اهل سنت و

شیعه؛ علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۴۳ و ۴۴؛ و...

۲. توبه/ ۳۳؛ صف/ ۱۰؛ باندکی تفاوت فتح/ ۲۹.

کشورهای اسلامی، بعلاوه آنکه در بسیاری از کشورهای جهان مسلمانان در اقلیت‌های بسیار کوچک بسر می‌برند که در برخی موارد هیچگونه آزادی عمل در شعائر دینی خود ندارند، بنابراین این آیه به کدامین روزگار اشاره دارد، پرسشی است که در آئینه روایات (شیعه و سنی) می‌توان پاسخ آن را یافت و با تأویل این آیه می‌توان پرده از حقیقتی که روزی در عالم پدیدار خواهد گشت، برداشت.

ما به چند روایت در این باره اشاره می‌نماییم:

«در تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیه مزبور به نقل از عبا به آمده است که:

او از امیر مؤمنان شنیده است که حضرتش این آیه را می‌خواندند:

﴿هو الذی أرسل رسوله باهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله﴾

آنگاه سؤال فرمودند: آیا این آیه واقعیتش آشکار گردیده است؟ پاسخ دادند: آری. آن حضرت فرمود: هرگز، سوگند به آن کس که جان من در دست قدرت اوست، آنچنان خواهد شد که حتی قریه‌ای باقی نماند، مگر آن که در آن شهادت به «لا إله إلا الله» هر صبح و شام طنین افکنده شود.»

و یا در تفسیر برهان آمده است:

«نه، سوگند به آن کس که جانم در دست اوست، قریه‌ای باقی نخواهد ماند مگر آنکه در آن به شهادت «لا إله إلا الله» و «محمد رسول الله» هر صبح و شام ندا داده شود.»

و نیز در تفسیر برهان از قول ابن عباس ذیل همین آیه ﴿لیظهره علی الدین کله﴾ چنین آمده است:

«لایکون ذلك حتی لا یبقی یهودی و لا نصرانی و لا صاحب ملة إلا دخل فی الإسلام... و حتی توضع الجزیه و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و ذلك قوله: ﴿لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون﴾ و ذلك یكون عند قیام القائم.»

«این وعده محقق نمی‌شود تا آنکه هیچ یهودی و نصرانی و متدین به هر

دینی باقی نماند مگر اینکه به اسلام بگردد... جزیه از بین خواهد رفت و صلیب شکسته خواهد شد و خوک به قتل خواهد رسید. این است معنای فرموده خدا که: «لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» و این مطلب به زمان قیام و ظهور امام مهدی (قائم) واقع خواهد شد.»

و نیز مرحوم مجلسی در «بحار الانوار» و قندوزی حنفی از علمای اهل سنت در «ینایع المودّة» از امام صادق علیه السلام حدیثی را نقل کرده‌اند که آن حضرت فرموده است:

«به خدا قسم، تاویل این آیه نخواهد آمد تا آنگاه که قائم مهدی علیه السلام خروج کند و وقتی که خروج فرمود، مشرکی باقی نخواهد ماند مگر آنکه خروج او را دوست نمی‌دارد و کافری باقی نخواهد بود مگر آنکه کشته خواهد شد...»

نص حدیث این است که «والله ما نزل تأویلها بعد و لا ینزل تأویلها حتی ینخرج القائم علیه السلام فإذا خرج القائم علیه السلام لم یبق کافر بالله و لا مشرک بالامامة إلا کره خروجه...»^۱

تفسیر بسیاری از مفسران اهل سنت نیز در تفسیر این آیه متذکر شده‌اند که این آیه اشاره به آخرالزمان دارد به زمان ظهور امام مهدی علیه السلام مرتبط است. اما در ادامه به برخی از این تفاسیر اشاره می‌کنیم:

«امام فخر رازی در تفسیر کبیر خود گفته است:

قال السّدی: «ذلك عند خروج المهدي»؛ پیروز شدن اسلام بر تمام ادیان در زمان خروج مهدی اتفاق می‌افتد.

و نیز تفسیر جامع الاحکام قرطبی، در تفسیر این آیه آورده است:

۱. ر. ک: محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۷۶ - ۷۹ به نقل از تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۳۰ و محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۶۰ و فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۹، ص ۲۸۰ و...؛ محمد جعفر المصباح، پیشین، ص ۲۰ و ۲۱ به نقل از مصادر و تفاسیر شیعی و سنی؛ علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۲۸ و ۲۹.

«قال السدی: ذلك عند خروج المهدي، لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الجزية.»؛ سدی نقل می‌کند که این پیروز شدن در زمان مهدی اتفاق می‌افتد، کسی باقی نمی‌ماند مگر آنکه وارد اسلام می‌شود یا جزیه می‌پردازد. آنگاه قرطبی در ادامه می‌افزاید:

«می‌گویند مهدی همان عیسی عليه السلام است فقط، ولی این صحیح نیست؛ زیرا اخبار درست و متواتر ثابت می‌کند که مهدی عليه السلام از عترت پیامبر است و حمل آن بر عیسی جایز نیست و احادیثی که دلالت بر خروج او و اینکه ایشان از خاندان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم می‌باشند از نظر سند صحیح‌تر است.»^۱

نتیجه: این چنین است که می‌توان گفت که قرآن کریم در آیات فراوانی به ظهور مهدی عليه السلام اشاره کرده است که این معنا را روایات منقول از شیعه و اهل سنت در کتب معتبر روایی تأیید و تأکید کرده است که در صفحات پیشین به برخی از آنها اشاره کرده‌ایم.

بنابراین شکی نخواهد بود که در آخرالزمان حکومت الهی به دست بندگان صالح او خواهد افتاد و این حکومت را رهبری خواهد بود از سلاله انبیاء و رسولان بزرگ الهی که پرچمدار آزادی و عدالت خواهد بود، همو که بشریت در درون خود حقیقت او را جستجو می‌کند و گمشده‌ای که فریادرس همه مظلومان و مستضعفان خواهد بود. به امید آن روز.

آنچه از آیات قرآن در این باره نقل کردیم و به بحث پرداختیم به نظر کافی می‌آید، چه آنکه اولاً پرداختن بیش از این به این بخش خارج از تکلیف اصلی این کتاب است و ثانیاً به اندازه نیاز به بحث اختلاف در این مورد پرداختیم و پاسخهایی را عرضه داشتیم که هر مسلمان دلسوزی را کافی می‌نماید و عطش او

۱. بی‌نا، پیشین، ص ۶۳ به نقل از تفسیر کبیر رازی و تفسیر جامع الاحکام قرطبی و تفسیر خواجه عبدالله انصاری، الدر المنثور سیوطی در سوره توبه، تفسیر غرائب القرآن نیشابوری در حاشیه تفسیر طبری، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۴۳۰ در تفسیر این آیه.

را بر طرف می‌سازد، البته منابع و مصادر فراوانی در این باره موجود است که می‌توان بدانها مراجعه کرد.^۱

۱۱-۲- دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر ارزشمند المیزان

ایشان در تفسیر آیات ۱- ۱۴ سوره قصص می‌فرماید:

«غرض این سوره این است که به مؤمنان وعده جمیلی داده شود... و در آن به مؤمنان وعده حکومت، عزّت و سلطنت داده شده است و...»

آنگاه در «بحث روایی» پیرامون آیه شریفه ﴿و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا...﴾ چنین آورده است:

«فی الدرّ المنتور أخرج ابن أبي شيبة و ابن المنذر و ابن أبي حاتم عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام في قوله تعالى: ﴿و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض﴾ قال: يوسف و ولده.

أقول: لعل المراد بنى إسرائيل، وإلا فظهور الآية في خلافه غير خفيّ.

«و في معانى الأخبار بإسناده عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال:

۱. برای توضیح بیشتر دربارهٔ سیای حکومت مهدی و امام مهدی در قرآن، ر. ک: محمدکاظم قزوینی، پیشین، ص ۵۸-۸۵؛ کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۱۷-۲۴؛ محمدهادی معرفت، پیشین، ص ۲۶-۲۹؛ علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۲۹-۵۴ با ذکر ۵۰ آیه؛ السیدصدرالدین الصدر، المهدی، ص ۲۳-۲۵؛ بی‌نا، پیشین، ص ۶۲-۶۵ از نویسنده‌ای سنی با ذکر ۸ آیه؛ سیدهاشم بحرانی، پیشین، ترجمهٔ سیدمهدی حائری قزوینی (که مؤلف در تمام کتاب ۱۲۰ آیه را ذکر کرده و به تأویل آنها پرداخته و همه آنها را طبق روایات به امام مهدی عليه السلام مربوط دانسته و در مستدرک آن، توسط جناب محمد منیر بن سیدنورالدین، ۱۴ آیه که آنها هم دربارهٔ امام مهدی عليه السلام تأویل گردیده، به آیات تأویل‌شدهٔ مؤلف افزوده گردید که در مجموع ۱۳۴ آیه می‌باشد.)؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۶۰ و ۳۰۵؛ علی صفائی کاشانی، اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات مفید، ۱۳۷۶، ص ۴-۵۲؛ حبیب‌الله طاهری، پیشین، ص ۱۳۷-۱۳۹؛ عبیدالله بن عبدالله الحاکم الحسکانی النیشابوری، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی أهل البيت عليهم السلام، تحقیق محمدباقر محمودی، الطبعة الاولى، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ هـ. ق؛ و... .

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نظر إلى عليّ والحسن والحسين عليهم السلام فبكى، وقال: أنتم المستضعفون بعدي، قال المفضل: فقلت له: ما معنى ذلك؟ قال: معناه أنكم الأئمة بعدي إن الله عزّ وجلّ يقول: ﴿و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين﴾ فهذه الآية جارية فينا إلى يوم القيامة.»

أقول: و الروايات من طرق الشيعة في كون الآية في أئمة أهل البيت عليهم السلام كثيرة و بهذه الرواية أنها جميعاً من قبيل الجري و الانطباق.»

و في نهج البلاغة: «لتعطفنّ الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها» و تلا عقيب ذلك ﴿و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين﴾^۱

و از آنجایی که ما در گذشته در بررسی آیات قرآنی درباره ظهور مهدی موعود در آخرالزمان و وعده‌های الهی این احادیث را از منابع دیگری نقل کرده و ترجمه نمودیم، لذا از تکرار ترجمه آنها خودداری می‌نماییم و فقط به ذکر خلاصه و گزیده دیدگاه علامه درباره این آیه بسنده می‌کنیم.

ایشان بعد از نقد آنچه را که از سیوطی نقل کردند به نقل دو روایت پرداختند، یکی از امام صادق عليه السلام و دیگری از حضرت علی عليه السلام که مضمون هر دو روایت این است که «مراد از مستضعفان در آیه ما اهل بیت هستیم و امامان و وارثان در زمین نیز ما خواهیم بود و در نهایت حکومت، سلطنت و عزّت از آن ما خواهد بود.»

و در پایان چنین اظهار نظر کردند که:

«روایات وارده در منابع شیعی که دلالت می‌کند بر اینکه این آیه در شأن

۱. السيد محمد حسين الطباطبائي، الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۶، الطبعة الثانية، بيروت، مؤسسة الأعلی للمطبوعات، ۱۳۹۳ هـ. ق، ص ۵ - ۱۵.

اهل بیت علیهم السلام نازل شده فراوان است و از روایت منقول از امام صادق علیه السلام این چنین برمی آید که تمام این روایات از باب جری و انطباق^۱ بر همدیگر قابل انطباق هستند.»^۲

همچنین در تفسیر آیه ۳۳ از سوره مبارکه توبه آورده است:

«قوله تعالى: ﴿هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون﴾ الهدى الهداية الإلهية التي قارنها برسوله ليهدى بأمره و دين الحق هو الإسلام بما يشتمل عليه من العقائد و الأحكام المنطبقة على الواقع الحق و المعنى أن الله هو الذي أرسل رسوله و هو محمد ﷺ مع الهداية - أو الآيات و البيّنات - و دين فطريّ ليظهر و ينصر دينه الذي هو دين الحق على كلّ الأديان و لو كره المشركون ذلك.

و في الآيتين^۳ من تحريض المؤمنين على قتال أهل الكتاب و الإشارة إلى وجوب ذلك عليهم ما لا يخفى فإنّهما تدلّان على أن الله أراد انتشار هذا الدين في العالم البشريّ فلا بدّ من السعى و المجاهدة في ذلك، و أنّ أهل الكتاب يريدون أن يطفؤوا هذا النور بأفواههم فلا بدّ من قتالهم حتّى يفنوا أو يستبقوا بالجزية و الصغار، و أنّ الله سبحانه يأبى إلا أن يتمّ نوره، و يريد أن يظهر هذا الدين على غيره فالدائرة بمشيئة الله لهم على أعدائهم فلا ينبغي لهم أن يهنوا و يحزنوا و هم الأعلون إن كانوا مؤمنين.»^۴

سپس به هنگام «بحث روایی» درباره این آیه می نویسد:

«و في تفسیر البرهان عن الصدوق بإسناده عن أبي بصير قال: قال

۱. درباره اصطلاح جری و تطبیق در صفحات آینده مطالبی ارائه خواهم کرد.

۲. السید محمد حسین الطباطبائی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۵.

۳. مراد آیه ماقبل است که اشاره دارد به تلاش دشمنان در اطفاء نور حق، ﴿یریدون أن یطفؤوا نور الله بأفواههم﴾.

۴. السید محمد حسین الطباطبائی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

أبو عبد الله عليه السلام في قوله تعالى ﴿هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق﴾ الآية، والله ما نزل تأويلها بعد و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم فإذا خرج القائم لم يبق كافر بالله و لا مشرك بالإمام إلا كره خروجه حتى لو كان الكافر في بطن صخرة قالت: يا مؤمن في بطني كافر فاكسرنى واقتله.

أقول: و روى ما في معناه العياشى عن أبي المقدم عن أبي جعفر عليه السلام و عن سماعة عن أبي عبد الله عليه السلام، و كذا الطبرسى مثله عن أبي جعفر عليه السلام، و فى تفسير القمى أنها نزلت فى القائم من آل محمد عليه السلام، و معنى نزولها فيه كونه تأويلها كما يدل عليه رواية الصدوق.

و فى الدر المنثور أخرج سعيد بن منصور و ابن المنذر و البيهقى فى سننه عن جابر فى قوله: ﴿ليظهره على الدين كله﴾ قال: لا يكون ذلك حتى لا يبق يهودى و لا نصرانى صاحب ملة إلا الإسلام حتى تأمن الشاة الذئب، و البقرة الأسد، و الإنسان الحية، و حتى لا تقرض فأرة جراباً و حتى يوضع الجزية و يكسر الصليب و يقتل الخنزير، و ذلك إذا نزل عيسى بن مريم عليه السلام.

أقول: و المراد بوضع الجزية أن تصير متروكة لا حاجة إليها لعدم الموضوع بقريئة صدر الحديث، و ما دلت عليه هذه الروايات من عدم بقاء كفر و لا شرك يومئذ يؤيدها روايات أخرى، و هناك روايات أخرى تدل على وضع المهدي عليه السلام الجزية على أهل الكتاب بعد ظهوره.^۱

که مرحوم علامه بعد از نقل روایات مختلف چنین نتیجه می‌گیرد که تأویل این آیه آن است که آنچه در روایات آمده، بر زمان ظهور مهدی عليه السلام منطبق است. چه آنکه ما در گذشته نیز گفتیم که تاکنون این وعده الهی تحقق نیافته است و بر طبق روایات صحیح در کتب معتبر تحقق این وعده تخلف ناپذیر ربوبی فقط با ظهور موعود منتظر خواهد بود.

۱. السيد محمد حسين الطباطبائي، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

و نیز در تفسیر آیه ۵۵ از سوره مبارکه نور چنین گفته است:

«و فی المجمع فی قوله تعالی: ﴿وعد الله الذین آمنوا منکم﴾ الآیة، و اختلف فی الآیة و المروئی عن أهل البيت عليهم السلام أنها فی المهدی من آل محمد.

قال: و روى العیاشی بإسناده عن علی بن الحسین عليه السلام أنه قرأ الآیة و قال: هم والله شیعتنا أهل البيت یفعل ذلك بهم علی یدی رجل منا و هو مهدی هذه الأمة، و هو الذی قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لطوّل الله ذلك الیوم حتی یأتی رجل من عترتی اسمه اسمی یملا الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً» و روى مثل ذلك عن أبی جعفر و أبی عبد الله عليهما السلام.

أقول: و بذلك وردت الأخبار عن أئمة أهل البيت عليهم السلام، و...

و قال فی المجمع بعد نقل الروایة: فعلى هذا یكون المراد بالذین آمنوا و عملوا الصالحات، النبئ و أهل بیته علیهم الصلاة و السلام انتهى. و قد عرفت أن المراد به عامّ و الروایة لاتدلّ علی أزيد من ذلك حیث قال عليه السلام: هم والله شیعتنا أهل البيت یفعل ذلك بهم علی یدی رجل منا الحدیث.

و فی الدرّ المنثور أخرج ابن ابی حاتم و ابن مردویه عن البراء فی قوله: ﴿وعد الله الذین آمنوا منکم﴾ الآیة، قال: فینا نزلت و نحن فی خوف شدید.

أقول: ظاهره أن المراد بالذین آمنوا الصحابة و... أن الآیة لا دلالة فیها علیه بوجه، بل الدلالة علی خلافه.»

مرحوم علامه بعد از نقل روایات در این باره و اینکه مفاد تمام این روایات این است که وعده استخلاف در زمین و تحقق دیگر وعده های الهی بوسیله مهدی موعود خواهد بود و او از فرزندان علی بن ابی طالب است و اسم او همانند اسم پیامبر و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود و... در ذیل آیه مبارکه استخلاف مطالب طولانی و ارزنده ای را به نگارش درآورده است که ما بخشی از عبارات آن مرحوم را برای بهره گیری طالبان دانش و معرفت آورده و در ادامه مهمترین نتایج کلام علامه را یادآور می گردیم:

«قوله تعالى: ﴿وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم﴾ إلى آخر الآية.

فلا آية... وعد جميل لذين آمنوا و عملوا الصالحات أن الله تعالى سيجعل لهم مجتمعاً صالحاً يخص بهم فيستخلفهم في الأرض و يمكن لهم دينهم و يبدلهم من بعد خوفهم أمناً لا يخافون كيد منافق و لا صد كافر يعبدونه لا يشركون به شيئاً.»
گفتار مرحوم علامه به اختصار چنین است:

۱- وعده الهی در این آیه ویژه آن دسته از مسلمانان است که مؤمن اند و عمل صالح دارند.

۲- مفسران در تفسیر این آیه اختلاف دارند و می توان ۳ قول را در آن مطرح کرد:

الف: گروهی گویند که آیه مذکور در شأن اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است و خداوند درباره ایشان به وعده خویش عمل نموده است، چه آنکه بعد از رحلت نبی اکرم و در عصر خلفاء راشدین، آنان به عزت رسیدند و در زمین حاکم گردیدند و دینشان مستقر گشت و مراد از استخلاف، استخلاف و جانشینی خلفاء راشدین و یا خلافت ابوبکر، عمر و عثمان است. و نسبت دادن امر خلافت به تمام مسلمانان و سپس اختصاص آن به برخی از ایشان از قبیل نسبت بعض است به کل و....

ب: گروهی دیگر بر این باورند که این آیه برای تمام امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و مراد از جانشینی و استخلاف و تمکین دین ایشان و تبدیل ترس ایشان به امنیت و آسایش، این است که ایشان وارثان زمین اند، چنانکه خداوند درباره امتهای پیشین نیز چنین کرده است و یا مراد استخلاف خلفاء راشدین است که توانستند دشمنان را نابود سازند و بدین ترتیب خداوند بعد از رحلت پیامبر به وعده خود عمل نموده و آنان سرزمینها و مناطق مختلف را به سیطره حکومت خود درآوردند.

ج: دسته سومی نیز در این مسأله قائلند که این آیه در شأن مهدی موعود علیه السلام نازل شده است که اخبار متواتری نیز بر آن دلالت دارد، با این مضمون که او در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و زمین را از عدل و قسط پُر خواهد نمود، همانگونه که از ظلم و جور انباشته است و مراد از «کسانی که عمل صالح دارند و ایمان آوردند» پیامبر و ائمه از اهل بیت او علیهم السلام می باشند.

۳- سیاق آیه گویای این حقیقت است که وعده داده شده در آن برای بعضی افراد امت اسلامی است، بنابراین توجیهاات و آراء و مسامحات دیگری که مفسران در این آیه ذکر کرده اند، هیچ قرینه‌ای بر آن دلالت ندارد.

۴- مراد از استخلاف ایشان در زمین بمانند استخلاف پیشینیان ایشان، در حقیقت استقرار جامعه‌ای است که تشکیل شده از مؤمنان و صالحان امت که وارثان زمین خواهند شد، همانگونه که پیشینیان دارای چنین شوکت و قدرتی شده اند. و این جانشینی و استخلاف استوار می‌گردد به جامعه‌ای از صالحان.

۵- مراد از اراده خلافت الهیه، ولایت الهی است بر آن جامعه همانگونه که برای داود و سلیمان و یوسف علیهم السلام این سلطنت الهیه بوده است.

۶- بعید است که مراد از «الذین من قبلهم» انبیاء باشد؛ زیرا این لفظ در پیش از پنجاه مورد از قرآن به کار رفته، ولی در هیچ جای آن به انبیاء اشاره نداشته است، بلکه در مواردی که به انبیاء اشاره دارد با عبارات «برسل من قبلك» و یا «رسل من قبلك» و... آورده شده است.

۷- مراد از تمکین دین، ثبات دین است که به‌طور دقیق اجرا خواهد شد و نیز مقصود از تبدیل ترس ایشان به امن و آسایش، گسترش امنیت در داخل جامعه است به گونه‌ای که دیگر هیچ دشمنی نه از داخل و نه از خارج ایشان را تهدید نخواهد کرد.

۸- بنابراین می‌توان برداشت کرد که خداوند سبحان برای مؤمنان و صالحان امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم جامعه‌ای را مهیا خواهد فرمود که عاری است از

نفاق، فسق و کفر و ایشان وارثان زمین خواهند شد که در آن فقط دین حق، حکومت خواهد کرد و به زندگی آرام با امن و آسایش مشغول خواهند شد.

۹- (با توجه به تاریخ بشر و نیز تاریخ اسلام) چنین جامعه‌ای با آن صفات، هنوز بوجود نیامده است و از زمان پیامبر اکرم تا امروز نیز استقرار نیافته است، «و این انطبق فلینطبق علی زمن ظهور المهدي عجل الله فرجه».

و بر اساس روایات متواتری که از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله و ائمه اهل بیت عليهم السلام رسیده، ویژگی‌های چنین جامعه‌ای فقط بر زمان ظهور مهدی عجل الله فرجه منطبق خواهد بود.

۱۰- هیچ دلیل وجود ندارد که آیه را بر خلفاء راشدین یا سه خلیفه اول و یا در خصوص علی عجل الله فرجه حمل نماییم.

۱۱- پس حق آن است که این آیه فقط منطبق است بر جامعه موعودی که با ظهور مهدی عجل الله فرجه استقرار خواهد یافت و وعده‌های الهی این آیه نیز ویژه آن عصر موعود خواهد بود، به عبارت دیگر: وعده‌های قرآن کریم مبنی بر استقرار حکومت صالحان و... اگر مصداق روشنی داشته باشد، فقط منطبق می‌شود به زمان ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه.^۱

و بالاخره دیدگاه علامه در آیه ۱۰۵ سوره مبارکه انبیاء به شرح زیر می‌باشد:

قوله تعالى «و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادي الصالحون»

۱- آیه اطلاق دارد در معنای وراثت و هیچ دلیلی وجود ندارد بر تخصیص آن به یکی از دو معنای وراثت: وراثت دنیوی و وراثت اخروی.
بنابراین می‌توان گفت مقصود از وراثت زمین در آیه شریفه انتقال سیطره و

۱. السيد محمد حسين الطباطبائي، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۵۰-۱۵۶، ۱۵۸ و ۱۵۹

تسلط بر منافع آن و استقرار برکات زندگی برای ایشان است و این برکات یا دنیوی است و یا اخروی. برکات دنیوی که مربوط است به زندگانی در دنیا بمعنای بهره‌گیری از مواهب و زینتهای آن است که در این صورت مفهوم آیه این است که زمین از شرک و گناه پاک می‌شود و به جامعه‌ای پاک و صالح تبدیل می‌گردد که بندگان صالح و شایسته خدا او را پرستش می‌نمایند، همانگونه که آیه شریفه ﴿وَعَدَا اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۱ بدان اشاره دارد.

اما برکات اخروی همان مقامات و منازل قرب الهی است که ایشان در زندگانی دنیا بدانها نائل آمدند که از برکات زندگانی دنیا برایشان حاصل می‌شود، چنانکه آیه شریفه ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْثَرْنَا الْأَرْضَ تَبْوَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾^۲ و آیه ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ﴾^۳ بدان اشاره دارد.

۲- در تفسیر قمی آمده است که مراد از واژه ذکر در ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ﴾ تمام کتب است و مراد از ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ حضرت قائم عجل الله فرجه و اصحاب او می‌باشد و....

۳- روایات پیرامون مهدی موعود عجل الله فرجه و ظهور او و اینکه روزی می‌آید و زمین را از عدل و داد پر می‌کند بعد از آنی که از ظلم و جور انباشته خواهد شد، در کتب و منابع مختلف از شیعه و اهل سنت و از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام، مجدی است که از تواتر گذشته است. بنابراین این آیه نیز مانند آیات دیگری که اشاره کردیم ناظر است به هنگام ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه.^۴

۲. زمر / ۷۴.

۱. نور / ۵۵.

۳. مؤمنون / ۱۱.

۴. السید محمد حسین الطباطبایی، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۲۹ - ۳۳۱ و ۳۳۷. و نیز ر. ک: علی صفائی کاشانی، پیشین، ص ۱۹ - ۳۳.

۲-۱۲- جری و تطبیق

بعد از آنکه با رأی و نظر مرحوم علامه آشنا گشتیم و عبارات آن علامه فرزانه را از نظر گذراندیم، این پرسش به ذهن می‌آید که: آیات قرآن را چگونه می‌توان بر مصداقی همچون مهدی موعود علیه السلام تطبیق نمود؟ آری ما اصالت مهدویت را می‌پذیریم، اما در آیینۀ آیات قرآن و وجود شأن نزول برای آیات در هنگام نزول، چگونه این امر توجیه‌پذیر است؟ در پاسخ می‌توان گفت: در گذشته نوشتیم که آیات قرآن بر حسب روایات اسلامی دارای ظاهر و باطنی هست و از ظاهر آیات نورانی قرآن به تزییل و از باطن آنها بر تأویل، تعبیر می‌گردد. هم‌اینک برآنیم تا در پایان نقل دیدگاه مرحوم علامه علیه السلام به شرح اصطلاح «جری و تطبیق» پردازیم.

قبل از توضیح پیرامون این اصطلاح و نیز قبل از پاسخ به پرسش پیش گفته، اشاره به این نکته ضروری است که مسأله جری و تطبیق که برگرفته از روایات امامان معصوم علیهم السلام است برای نخستین بار توسط مرحوم علامه مورد بررسی و کاوش علمی و تفصیلی قرار گرفت. مرحوم علامه چنانکه در صفحات گذشته اشاره کردیم (مبتکر بسط و گسترش مفهوم جری و تطبیق در قرآن) معتقد است که آیات پیشگفته و برخی آیات دیگر از باب «تأویل» و «جری و تطبیق» بر مهدی موعود علیه السلام قابل تطبیق است. و در چند مورد از نوشته‌های ارزشمند ایشان بر این نکته تأکید شده است که «جری و تطبیق» از بطون قرآن به شمار می‌آید.

برای مثال یکی از شاگردان آن علامه فرزانه در این باره به نقل از ایشان می‌نویسد:

«در بعضی از روایات، بطن قرآن یعنی انطباق قرآن را به مواردی که بواسطه تحلیل بوجود آمده، از قبیل جری می‌شمارد.»^۱

۱. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، بهار ۱۳۷۸ ه.ش. ص ۱۶۷-۱۶۹.

البته در اینکه آیا میان دو واژه «جری و تطبیق» تفاوت هست یا خیر، پرسشی است که با کاوش در نوشته‌های ایشان می‌توان دریافت که ایشان میان این دو واژه فرقی نهاده است.

«جری» در نظر مرحوم علامه عبارت است از تطبیق مفاهیم به دست آمده از آیات بر موارد دیگری که مشابه شأن نزول است، با تجرید آن از جزئیات مورد نزول. وی در این باره می‌نویسد:

«قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی، در غایب مانند حاضر جاری است و به آینده و گذشته مانند حال منطبق می‌شود، مثلاً آیاتی که در شرایط خاصه‌ای برای مؤمنین زمان نزول، تکالیفی بار می‌کند، برای مؤمنینی که پس از عصر نزول دارای همان شرایط هستند، بی‌کم‌وکاست، همان تکالیف را بار می‌نماید، و آیاتی که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کند یا مزده می‌دهد یا می‌ترساند، همه کسانی را که به آن صفات متصفند، در هر زمان و در هر مکان که باشند شامل می‌شود. بنابراین هرگز مورد نزول آیه‌ای مخصوص آن آیه نخواهد بود؛ یعنی آیه‌ای که دربارهٔ شخص یا اشخاصی معین نازل شده، فقط در مورد نزول خود منجمد نشده، بلکه به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است، سرایت خواهد نمود و این خاصه همان است که در عرف روایات به نام «جری» نامیده می‌شود.»^۱

مرحوم علامه در جایی از آثار خودش آورده است:

«بدان که واژه جری، که در این کتاب آن را بسیار به کار خواهیم برد، اصطلاحی است که برگرفته از سخنان اهل بیت علیهم‌السلام است.»
در تأیید گفتار خود به نقل روایتی منسوب به امام باقر علیه‌السلام می‌پردازد که در

۱. علی اکبر رستمی، روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم‌السلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، مرداد ۱۳۷۹، ص ۱۷۷ و ۱۷۸ به نقل از السید محمدحسین الطباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۶۷ و عبدالله جوادی آملی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۷.

آن روایت، از امام علیه السلام درباره مراد از «ظهر و بطن» قرآن پرسیده شده و آن امام همام در پاسخ فرمود:

«ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد، یجری کما تجری الشمس و القمر، کلّما جاء منه شیء وقع.»

«ظاهر قرآن همان تنزیل (مورد نزول) آن است و باطنش تأویل آن است، برخی (افراد مفاهیم) قرآن در گذشته بوجود آمده (که همان مورد نزول آن است) و برخی نیز در آینده واقع خواهد شد. قرآن بسان خورشید و ماه (به شکل پیوسته و ابدی) در جریان است، هر زمانی که چیزی از آن روی دهد (و مصداقی برای آن پیدا شود) قرآن بر آن منطبق خواهد شد.»^۱

همو در جایی دیگر می گوید:

«إنّ للقرآن اتّساعاً من حیث انطباقه علی المصادیق و بیان حالها، فالآیه منه لا تختصّ بمورد نزولها بل تجری فی کلّ مورد یتّحد مع مورد النزول ملاکاً، کالأمثال التي لا تختصّ بمواردها الأول بل تتعدّها إلى ما یناسبها، و هذا المعنی هو المسمی بجری القرآن.»

«قرآن از نظر انطباق مفاهیمش با مصادیق و نمونه های خارجی و تبیین وضعیت (هدایت یا گمراهی) آنان، گستره ویژه ای دارد؛ زیرا آیات آن منحصر به مورد نزولش نمی باشد، بلکه در هر مورد دیگری که ملاک و ویژگی مورد نزول را داشته باشد، جاری می شود. آیات قرآن مانند امثال (ضرب المثلها) است که نخستین بار، در مورد خاصی گفته شده، ولی در هر مورد مشابه دیگری نیز به کار می رود و منجر به مورد نخست نمی باشد، این معنی همان چیزی است که در روایات به جری قرآن نامگذاری شده است.»^۲

۱. علی اکبر رستمی، پیشین، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۲. همان، ص ۱۷۸ به نقل از السید محمد حسین الطباطبایی، پیشین، ج ۳، ص ۶۷.

بنابراین با بهره‌گیری از شیوه «جری و انطباق» و «تأویل» (که در گذشته آن را شرح دادیم) می‌توان به تحلیل آیات قرآنی پرداخت همانگونه که رأی علامه رحمه الله نیز چنین بوده است.

۱-۱۲-۲- جری و تطبیق، گذرگاه ماندگاری و جاودانگی قرآن

علاوه بر آنچه گفته شد، یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که قرآن معجزه جاویدان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و کتاب هدایت بشریت است و همانگونه که قلب مطهر پیامبر که حامل و منزلگاه آن است، از سوی خداوند متعال، برای تمام بشریت «رحمت» است و با عنوان «رحمة للعالمین» از او یاد شد و نیز از آنجایی که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۱، «و من یتبع غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه»^۲، از این رو کتاب او نیز کتابی است برای هدایت تمام بشریت برای تمام اعصار و امصار و همواره مسلمانان بر این مسأله تأکید ورزیده‌اند و نیز اتفاق نموده‌اند که قرآن معجزه جاویدان است و توان پاسخگویی به نیاز بشر را در تمام عرصه‌ها و زمانها دارد، گرچه فهم و تحلیل این مهم در وحله نخست و درنگاهی گذرا، به آیات قرآن اندکی دشوار می‌نماید و لکن با تبیین مسأله تزیل و تأویل و جری و تطبیق و کارآمدی قرآن و بیان خلود و جاودانگی آن می‌توان پرده از این حقیقت برداشت و آن را هویدا ساخت.

در این باره می‌توان به روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام اشاره نمود:

«... لو أن الآیة إذا نزلت فی قوم ثم مات أولئك القوم ماتت الآیة، لما بقی من القرآن شیء و لكن القرآن یجری أوله علی آخره، ما دامت السموات و الأرض و لكل قوم آیة یتلونها و هم منها من خیر أو شر.»

«آیات قرآن که درباره گروههای خاصی نازل شده، اگر با مردن و از بین رفتن آن گروهها و اقوام، عمر آیات نیز به پایان رسد (و به گذشتگان محدود

شود)، دیگر اثری از قرآن به جای نمی ماند، حال آنکه قرآن، آغاز تا انجامش، به درازای عمر آسمانها و زمین، جریان خواهد داشت و برای هر قوم و گروهی، (در آینده) آیه‌ای در قرآن وجود دارد که آن را تلاوت می کنند (و می یابند که وضعیت آنان مشابه وضعیت کسانی است که آیه درباره شان نازل شده است) و آنان در قلمرو یکی از دو دسته آیات خیر و شر قرار خواهند گرفت.^۱

و روایات مشابه دیگری نیز وجود دارد که به بیان این بخش از معجزه جاویدان پرداخته است. مثلاً در روایت دیگری صاحب (بصائر الدرجات) چنین آورده است که: همانند روایت قبل، بعد از جمله «یجری کما تجری الشمس والقمر» در این روایت آمده است: «تأویل شیء منه یکون علی الأموات کما یکون علی الأحياء».^۲

«آنگونه که قرآن بر گذشتگان تفسیر و تأویل می گردد، بر زندگان کنونی نیز تفسیر می شود.»

آنچه قابل توجه است این که، سبک جری و تطبیق، مورد عنایت ویژه اهل بیت علیهم السلام بوده، چه آنکه توانمندی و کارآمدی این شیوه، رمزی است بر جاودانگی و ماندگاری و پویایی قرآن کریم در تمام دوره های حیات بشری.^۳

۱. محمد بن مسعود ابن العیاش (العیاشی)، تفسیر العیاشی، ج ۱، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ. ق، ص ۲۱.

۲. ابو جعفر محمد بن حسن فروخ «الصفار» (ابن فروخ)، بصائر الدرجات الکبری، تهران، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۲۱۶.

۳. برای توضیح بیشتر در این باره ر. ک: علی اکبر رستمی، پیشین، ص ۱۷۷ - ۲۰۵؛ محمدهادی معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، الطبعة الاولى، مشهد، الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۸، ص ۲۱ - ۲۹؛ علی نصیری، تأویل از نگاه تحقیق (در ۳ قسمت)، فصلنامه بیئات، شماره های ۱۷ - ۱۹، مؤسسة معارف اسلامی امام رضا، علی نصیری، جری و تطبیق در المیزان، نشریه داخلی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ویژه علوم قرآن و حدیث، سال اول، شماره ۲، ص ۷۸، تابستان ۱۳۷۵.

۱۳-۲- مهدی در تفسیر سیوطی

﴿و من أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه وسعى في خرابها أولئك ما كان لهم أو يدخلوها إلا خائفين لهم في الدنيا خزي و لهم في الآخرة عذاب عظيم﴾^۱

سیوطی می گوید:

«... و فی قوله ﴿أولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين﴾ قال: فليس في الأرض رومي يدخله اليوم إلا و هو خائف أن تضرب عنقه، و قد أخيف بأداء الجزية فهو يؤدّيها. و فی قوله ﴿لهم في الدنيا خزي﴾ قال: أما خزيهم في الدنيا فإنه إذا قام المهديّ و فتحت القسطنطينية قتلهم فذلك الخزي.»^۲

آنچه از تفسیر سیوطی شاهد مدعاست بخش اخیر جملات بالاست که در تفسیر این کلام الهی ﴿لهم في الدنيا خزي﴾ آورده است:

«... اما خزی و خواری ایشان (نصاری) در دنیا هنگامی است که «مهدی» قیام کند و قسطنطنیه به دست او فتح گردد و ایشان را هلاک سازد، که این است خزی آنان.»

جلال‌الدین سیوطی در تفسیر آیه ۱۸ محمد ﷺ ﴿فهل ينظرون إلا الساعة أن تأتيهم بغتة فقد جاء أشراطها فأنى لهم إذا جاءتهم ذكريهم﴾ — بعد از نقل انبوهی از روایات درباره «اشراط الساعة» و علائم ظهور موعود و آخرالزمان به روایاتی می‌رسد که در آنها به نام مهدی عليه السلام تصریح شده است که ما در ادامه دیدگاه وی در تفسیر «الدر المنثور» به برخی از آنها اشاره می‌نماییم.^۳

۱. بقره/۱۱۴.

۲. عبدالرحمن الكمال جلال‌الدین السیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، الطبعة الأولى، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ هـ، ص ۲۶۴.

۳. همان، ج ۷، ص ۴۶۶-۴۹۶.

او می گوید:

«... و أخرج أحمد عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أبشركم بالمهدي يبعثه الله في أمتي على اختلاف من الزمان و زلازل فيملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و يرضى عنه ساكنو السماء و ساكنو الأرض...»

«احمد بن ابی سعید خدری نقل کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: شما را به مهدی مژده می دهم که خداوند او را در زمانهای دور و بعد از بلاها مبعوث خواهد کرد، زمین را از عدل و قسط پر می کند، بعد از آنکه از ظلم و جور انباشته شده باشد و تمام ساکنان زمین و آسمان از او خشنود می شوند...»
و نیز آورده است:

«و أخرج أحمد و أبوداود عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا تقوم الساعة حتى يملك الأرض رجل من أهل بيتي أجلى أقبى» و لفظ ابی داود: «المهدى منى أجلى الجهة أقبى الأنف يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت قبله ظلماً و جوراً يكون سبع سنين.»

و أخرج أحمد و الترمذی و حسنة و ابن ماجة عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «يخرج المهدي في أمتي خمساً أو سبعا...»
«و أخرج ابن ابی شیبة و أحمد و أبوداود عن علی رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لبعث الله رجلاً منا يملؤها عدلاً كما ملئت جوراً.»

و أخرج ابن ابی شیبة و أحمد و ابن ماجة عن علی رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:
المهدي من أهل البيت يصلحه الله في ليلة.»

و أخرج أبوداود و ابن ماجة و الطبرانی و الحاکم عن أم سلمة رضی الله عنها:
سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: المهدي من عترتي من ولد فاطمة.^۱

۱. عبدالرحمن الکنال جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۷، ص ۴۸۲ - ۴۸۵.

در تمام روایات نقل شده از تفسیر سیوطی به آمدن مهدی موعود بشارت داده شده است، که در برخی از آنها به صفات و علائم ظاهری او هم اشاره شده است و گاهی نیز به عمر او به وقت ظهور پرداخته است. آنچه در خور توجه می باشد آن است که تمام این روایات مهدی را از آل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می داند و او را از اهل بیت او به شمار می آورد و از فرزندان فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام خوانده است.

البته توجه به این نکته نیز ضروری است که در تفسیر سیوطی در ضمن بر شمردن روایات درباره مهدی موعود، بعضی از روایات نقل شده با آنچه در روایات شیعه آمده، ناسازگار است. مثلاً برخی از روایات مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام را از فرزندان امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام بر شمرده و در روایات دیگر عبارت «و اسمہ اسم ائیمه» آمده که ما به هنگام بررسی روایات به نقد این مسأله خواهیم پرداخت.

۱۴-۲- شماری از تفاسیر اهل سنت (درباره مهدویت)

در تفاسیرهای معتبر اهل سنت، آیات زیادی به حضرت مهدی و ظهور او تفسیر شده است که ما به تعدادی از این تفاسیر عالمان اهل سنت که در آنها آیاتی چند به حضرت مهدی و حوادث ظهور او تفسیر گشته و ذکر نام آن امام بزرگ در آنها آمده، اشاره می کنیم:

- ۱- تفسیر غرائب القرآن از نظام نبشابوری
- ۲- تفسیر الکشف و البیان از ابواسحاق ثعلبی
- ۳- تفسیر کشف از جارالله زمخشری
- ۴- تفسیر کشف الأسرار از رشیدالدین میبدی
- ۵- تفسیر مفاتیح الغیب از فخر رازی
- ۶- تفسیر الدر المنثور از جلال الدین سیوطی
- ۷- تفسیر المنار از شیخ محمد عبده مصری
- ۸- تفسیر روح البیان از اسماعیل حقی

۹- تفسیر روح المعانی از شهاب‌الدین آلوسی بغدادی

۱۰- تفسیر الجواهر از طنطاوی مصری.^۱

در پایان به شماره‌های برخی آیات که در کتب تفسیری اهل سنت درباره

حضرت مهدی و ظهور او تفسیر شده اشاره می‌نماییم:

«برخی از مفسران اهل سنت، تحقق آیات زیر را در زمان خروج

قائم عجل الله فرجه دانسته‌اند:

آیه ۱۸ سوره محمد صلى الله عليه وآله وسلم در تفسیر الدر المنثور سیوطی.

آیه ۱ سوره بقره در تفسیر شیخ محی‌الدین عربی.

آیه‌های ۴، ۵ و ۷ سوره اسراء در تفسیر تذکره قرطبی.

آیه ۹ سوره صف در تفسیر طبری.

آیه ۱۵۵ سوره بقره در تفسیر البحر المحیط.

آیه ۶۴ سوره زخرف در الصواعق المحرقة ابن حجر.

آیه ۶۴ سوره زخرف در نورالابصار شبلنجی.

آیه ۶۴ سوره زخرف در فی ظلال القرآن سید قطب.

آیه‌های ۵۱-۵۴ سوره مبارکه سبأ در تفسیر الدر المنثور.

آیه ۴۶ سوره قمر در تفسیر محی‌الدین عربی.

آیه ۷۹-۸۰ سوره ص در فرائد السمطين جوینی شافعی.^۲

۲-۱۵- نتایج کلی فصل دوم

در پایان فصل دوم به نکات زیر به عنوان نتایج کلی این بخش

اشاره می‌نماییم:

۲. بی‌نا، پیشین، ص ۶۵.

۱. محمدرضا حکیمی، پیشین، ص ۱۲۳.

- ۱- قرآن کریم که «تبیان لکلّ شیء» است، نمی‌توان پذیرفت که درباره مسأله مهمی مانند آینده بشر و ظهور مصلح، ساکت مانده باشد.
- ۲- روایات بسیاری، به تفسیر آیاتی از قرآن که درباره آینده بشر و حکومت صالحان و... نازل شده، پرداخته و پرده از این راز برداشته‌اند.
- ۳- جمع زیادی از مفسران مسلمان اعم از اهل سنت و شیعه، در تفاسیر خود، آیاتی را درباره مهدی موعود، به تأویل برده‌اند.
- ۴- با پشتوانه تأویل، جری و تطبیق می‌توانیم به نتایج بسیار خوبی درباره بسیاری از آیات، بویژه مهدویت، دست یابیم.
- ۵- بنابراین قرآن کریم به عنوان برترین سند الهی، به آمدن موعود منتظر گواهی داده است که روایات معتبر اسلامی از او به نام «مهدی» یاد کرده‌اند.

فصل سوم

۱-۳- اختلاف آری یا خیر؟

قبل از آنکه به بررسی و تحلیل اصالت مهدویت و ریشه‌های آن از زاویه‌ای دیگر پرداخته و به واکاوی این مسأله از نگاه روایات نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام پردازیم، ضروری است که اندکی پیرامون عناوین برجسته‌ای که میان ولایت‌مداران و خلافت‌پروران درباره مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام مورد اختلاف و مناقشه است به بحث نشسته، آنگاه به بررسی همه‌جانبه این موضوع بر حسب توان علمی و نیز منابعی که در اختیار می‌باشد، اقدام نماییم.

۱-۱-۳- پرسش مهم

آیا علاوه بر آیات قرآن و با وجود تأویلهایی که درباره مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام در برخی آیات قرآنی نقل شده است، اختلافی در مهدی موعود میان فریقین وجود دارد؟ و اگر فریقین در این امر با هم اختلاف دارند، مهمترین موارد آن کدام است؟

پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی تاریخی مسأله در منابع و مصادر معتبر است، با نگاهی کوتاه و اجمالی به کتابها و منابعی که در اختیار است چنین به دست می‌آید که تمام گروه‌های اسلامی همانند همه ملتها و اقوام بشری به

آمدن نجات بخشی در آخرالزمان باورمندند و همگان ظهور او را به انتظار نشسته‌اند و این ادعاء از لابلای کتب و نوشته‌های گروه‌های مختلف اسلامی به روشنی پیداست.

لکن در این میان و به هنگام مطالعه و بررسی موشکافانه و عالمانه این گفتار، آنچه حاصل می‌شود این است که، آری، درست است که همه مسلمانان بدلیل آنکه بخشی از جامعه بزرگ بشری به شمار می‌آیند (و نیز از چنانکه در فصل یک گفتیم) بالفطره منتظر روزگاری هستند که عالم و آدم را عدالت، صلح، صفا، آرامش و آزادی و... فراگیرد و موعودی را منتظرند که ایشان را از کوران حوادث و ناهنجاریهایی که دامنه‌شان را آلوده ساخته رهایی بخشد، لکن هر یک از توده‌های مسلمان را در این امر باور یا باورهایی است که در خور بررسی و تفسیر می‌باشد، که این بررسی و تفسیر را عالمانی باید زبردست و چیره‌دست که بتوانند به دقت زوایای گوناگون آن را بررسی می‌کنند. ما نیز با اعتراف به کمی بضاعتان، سعی می‌کنیم با تکیه بر الطاف الهی و استعانت از کرم او و نیز عنایات ویژه حضرت موعود علیه السلام به این بحث سامان داده و آنچه مسلمانان در آن به نزاع نشسته‌اند را بشناسیم و بشناسانیم و در حدّ توان بتوانیم راه حلّی مناسب برای آن بیابیم.

آنچه که همواره میان مسلمانان دارای اهمیت بوده و هست، در وحله نخست قرآن کریم و سپس سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است که شامل افعال و اقوال نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، و از آنجایی که آیات قرآنی دلالت مستقیم و «تنزیلی» بر مهدی موعود علیه السلام ندارد و بلکه نیازمند به «تأویل» می‌باشد، از این رو مهمترین سند برای ایشان استناد به روایات و تکیه بر سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است. لذا بررسی آراء و اقوال و اینکه موارد اختلاف کدام است با محوریت این سند ارزنده قابل انجام است و روایات نبوی در کانون گفتگوها قرار دارد، چه آنکه روایات اهل بیت علیهم السلام را همگان از مسلمانان به عنوان اسناد قطعی و مسلم نمی‌دانند و جماعتی از ایشان به عقل و تلاشهای عقل نیز در این باره وقعی نمی‌نهند.

۳-۱-۲- تابلوی اختلافات در مسأله

بنابراین باید به اجمال چنین گفت (همان‌گونه که در مقدمه این کتاب نیز اشاره کرده‌ایم):

منکران: در میان مسلمانان گروهی به تضعیف روایان نشسته‌اند و تمام و یا بخشی از این اسناد تعیین کننده را از درجه اعتبار ساقط نمودند، در نتیجه منکر مهدویت شدند و اصل نظریه مهدویت را انکار کردند. (مراد از نظریه مهدویت چنانکه در سابق گفتیم اعتقاد به آمدن مهدی موعود در آخرالزمان است) که اینان جماعتی اند کند که با مقاومت جدی مسلمانان از گروههای مختلف مواجه گردیدند. برخی از ایشان با تکیه بر احادیث «لا مهدی إلا عیسی» مسیر انکار مهدویت را طی نمودند، که ما در آینده، این دسته از احادیث را از زیر تیغ تیز نقد، خواهیم گذرانند.

مثبتان: دسته‌ای دیگر که پذیرندگان این مسأله‌اند (مثبتان) اصالت این امر را پذیرفتند و به اهمیت آن نیز پی بردند، لکن در تطبیق آن همانند دیگر اقوام به اختلاف پرداختند.

گروهی از ایشان در تاریخ اسلام «مهدی» را از آن خود دانستند و به این نام، کسانی قیام نمودند و چند صباحی یارانی در گرداگرد خویش جمع کردند و عده‌ای باور دارند که «مهدی» به دنیا آمد و ظهور نمود و کارش به انجام رسید، همانند آنان که در ترکیه و سودان بر این باور پامی فشارند.

۳-۱-۳- کانون بحث

آنچه در میان مثبتان مهدویت در دایره امت اسلامی، قابل توجه است این است که آیا این مهدی چشم بدنیا گشوده و یا خواهد آمد؟ اگر زنده است، کجاست؟ چگونه ممکن است انسانی، عمر او این همه به درازا بکشد؟ و اگر نیامده، کی ظهور خواهد کرد؟

گروهی اندک، معتقدند که او در تاریخ معین از خانواده‌ای معلوم متولد گشت و هم‌اکنون زنده است و طلوع او سالیان درازی است که آغاز شده و بر مردمان جلوه‌گری می‌کند. دسته‌ای دیگر که جمهور مسلمانان‌اند، معتقدند او بدنیا نیامده است و در روزگاری در آینده خورشید وجود او طلوع خواهد کرد. آنگاه موارد جزئی در این باره مطرح است که آیا او از بنی‌هاشم است یا بنی‌العباس؟ آیا از خاندان نبوت و از اهل بیت علیهم‌السلام است یا خیر؟ آیا او از اولاد و ذریه حسن بن علی علیه‌السلام است و یا از فرزندان حسین بن علی علیه‌السلام می‌باشد؟ و بالاخره آیا او از فرزندان حسن العسکری علیه‌السلام است یا خیر؟ نام او چیست؟ در گفتارهای آینده در بخشهای گوناگون پاسخ پرسشهای پیشگفته روشن خواهد شد و نیز با ارائه نصوص مستند و استناد به برخی منابع، درمی‌یابیم که مهمترین موارد اختلاف میان شیعه و اهل سنت کدام است.

۲-۳- مهمترین موارد اختلاف از نگاه برخی عالمان مسلمان

الف - «لم یختلف المسلمون فی شیء کاختلافهم فی مسألة ولادة الإمام المهدي عليه السلام ونسبه و حسیبه، و هل أنه مولود أم سیولد فیما بعد؟»^۱
 «مسلمانان در هیچ مسأله‌ای به اندازه اختلاف در مسأله ولادت امام مهدی علیه‌السلام و نسب و حسب او و اینکه آیا او متولد گشته یا در آینده متولد خواهد گشت، با هم نزاع ندارند.»

ب - «... علی أن الخلاف بین السنة و الشیعة فی أمر المهدي عليه السلام لیس هو خلاف جوهری ما داموا یعتقدون بظهوره فی آخر الزمان، و أن عیسی عليه السلام یصلی خلفه، و أنه سیملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، و یملك المسلمون الأرض کلها فی زمانه و یعمّ الرخاء حتی لا یبقی فقر.»^۲

۱. محمد کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۱۱۳.

۲. محمد تیجانی السماوی، پیشین، ص ۲۳۸.

«... بنابراین تا زمانی که اهل سنت و شیعه به ظهور مهدی موعود در آخرالزمان باورمند باشند و اینکه عیسی علیه السلام در نماز به او اقتدا خواهد کرد و اوست که زمین را از عدل و قسط پر می‌کند، همانگونه که از ظلم و جور پر شده است، و تمام زمین را در زمان ظهور او مالک گردند و گشایشی در امور پدید آید و فقر نابود شود، لذا اختلاف ایشان در موضوع مهدی موعود علیه السلام اختلاف جوهری نخواهد بود.»

نیز در جایی دیگر آورده شده است:

«فاختلافهم فی هذه المسألة، كاختلافهم فی المهديّ الذي يؤمن به الفريقان، و لكنّ المهديّ عند الشيعة معلوم معروف أبوه و جدّه و عند أهل السنّة و الجماعة لا يزال مجهولاً و سيولد في آخر الزمان...»^۱

«بنابراین اختلافشان (شیعه و اهل سنت) در این مسأله (امامت تنصیصی اهل بیت) مثل اختلافشان در مسأله مهدی موعود علیه السلام است که هر دو دسته به او معتقدند، و لکن مهدی در نزد شیعه معلوم است و پدر و جدّ او شناخته شده است، ولی در نزد اهل سنت و جماعت، او هنوز مجهول و ناشناخته است و در آخرالزمان بدنیا خواهد آمد...»

ج - «... و إنما الاختلاف بين الشيعة و السنّة في ولادته، فالشيعة ذهبّت إلى أنّ المهديّ الموعود هو الإمام الثاني عشر الذي ولد بسامراء عام ۲۵۵ هـ و اختفى بعد وفاة أبيه عام ۲۶۰ هـ و قد تضافرت عليه النصوص من آباءه علی وجه ما ترك شكّاً و لا شبهة و وافقتهم جماعة من علماء أهل السنّة و قالوا بأنّه ولد و أنّه محمد بن الحسن العسكريّ. نعم كثير منهم قالوا بأنّه سيولد في آخر الزمان و...»^۲

۱. محمد تیجانی السهاوی، پیشین، ص ۱۹ و نیز ر. ک: محمد مهدی خلخالی، آخرین تحول با حکومت ولی عصر علیه السلام، چاپ چهارم، تهران، نشر آفاق، ۱۴۰۱، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۲. جعفر سبحانی، الأئمة الاثني عشر، الطبعة الأولى، تهران، منظمة الحج، معاونية شؤون التعليم و البحوث الإسلامية، ۱۴۱۳ هـ، ص ۱۴۲ به نقل از عبدالباقي، بين يدي الساعة، ص ۱۲۳ و نیز ر. ک: جعفر سبحانی، مع الشيعة الإمامية في عقائدهم، الطبعة الأولى، قم، معاونية شؤون التعليم و البحوث الإسلامية، ۱۴۱۳ هـ، ص ۷۲.

«تنها اختلاف شیعه و سنی درباره امام مهدی، در ولادت اوست، بدین ترتیب که شیعه معتقد است به اینکه وی امام دوازدهم است که در سامرا در سال ۲۵۵ هـ بدنیا آمد و بعد از وفات پدرش در سال ۲۶۰ هـ پنهان گشت و این ادعا را نصوص فراوانی از پدرانش تأیید می‌کند، به طوری که هیچ شک و شبهه‌ای بر جای نخواهد ماند، و برخی از علماء اهل سنت نیز با آنان در این رأی هم عقیده هستند و باور دارند که او محمد بن حسن عسکری است و متولد شده است. آری، البته در این میان بسیاری از اهل سنت معتقدند که او در آخرالزمان متولد خواهد شد.»

د - «لقد أجمع المسلمون بمختلف آرائهم و مذاهبهم علی وجود المصلح العظیم «المهدی»... و اختلفوا فی تحدید شخصه و ولادته. فصار لهم بذلك الاختلاف رأیان متعارضان، رأی یقول به أتباع أهل البيت عليهم السلام (الشيعة الإمامية) و یؤمن هذا الجمع من المسلمین بأنّ المهدیّ الذی أجمع المسلمون علی ظهوره و نهوضه بأعباء الدعوة و الإصلاح فی حقبة متأخرة من العصور (هو محمد بن الحسن المهدی) فأبوه الإمام الحسن العسکریّ و إنه ولد فی حياة أبیه فی ۲۵۵ هـ فی سامراء و هو حیّ غائب و... أما الفريق الآخر من المسلمین، فیختلف مع الشيعة الإمامية فی أن یكون الإمام المهدیّ قد ولد، و أنّه مغیب ینتظر... بل سیولد و... یتفق المسلمون جميعاً فی أنّه من أهل البيت المطهرین عليهم السلام من ذرّية الرسول و من ولد فاطمة.»^۱

«به یقین که تمامی مسلمانان علی‌رغم اختلاف در آراء و مذاهبشان، در مسأله وجود مصلح بزرگ، مهدی موعود اتفاق و اجماع دارند و... در تعیین شخص و زمان ولادت او اختلاف دارند و در پی این اختلاف به دو دسته مخالف تقسیم شدند، گروهی که تابعان اهل بیت عليهم السلام و شیعه امامیه هستند معتقدند که مهدی

۱. لجنة التألیف، الإمام المهدی المنتظر عليه السلام، الطبعة الأولى، طهران، مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۰ هـ، ص ۱۴ و ۱۵.

مورد اتفاق و اجماع مسلمانان که همگان بر ظهور و پذیرش مسئولیت تبلیغ و اصلاح‌گری او اجماع کردند محمد بن حسن مهدی است و نام پدرش حسن عسکری است که در زمان حیات پدرش در سال ۲۵۵ ق در شهر سامراء دیده به جهان گشود... اما دسته دیگر از مسلمانان با شیعه در این امر اختلاف دارند، ایشان معتقدند که او به دنیا نیامده تا منتظر باشد، بلکه در آینده متولد خواهد شد و... نیز همه مسلمانان اتفاق نظر دارند بر اینکه او از فرزندان پیامبر است و از اولاد فاطمه می‌باشد.»

هـ- «یکی از مسائل اختلافی بین شیعه و اهل سنت در قضیه مهدویت آن است که معظم عالمان اهل سنت بر این باورند که مهدی موعودی که در احادیث به ظهور او بشارت داده شده در آخر الزمان تولد می‌یابد و ظهور خواهد نمود...»^۱

و- «... اعتقاد به موضوع مهدویت اختصاص به شیعه ندارد، بلکه بر اساس روایات فراوانی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده، علمای اهل سنت نیز این موضوع را قبول دارند، منتها آنان نوعاً تولد حضرت مهدی را انکار می‌کنند و می‌گویند: شخصیتی که پیامبر اسلام از قیام او (پس از غیبت) خبر داده هنوز متولد نشده است و در آینده تولد خواهد یافت.»^۲

فاضل دیگری در یکی از آثار خویش چنین آورده است:

«... ثم إنی لأجد خلافاً حول ظهور المهدی، أو حول حاجة العالم إليه، إنما الخلاف حول من هو، حسنی أو حسینی؟ سیکون فی آخر الزمان، أو موجود الآن، حقّ و سیظهر؟ ظهر أو سیظهر؟»^۳

۱. محمدتقی فخری، پاسخنامه جامع سؤالات عقیدتی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۹۷. (جزوه ویژه مبلغان.

معانت بین الملل سازمان حج) ۲. مهدی پیشوایی، پیشین، ص ۲ و ۳.

۳. جعفر سبحانی، پیشین، ص ۷۳-۷۴ به نقل از عبدالباقی، پیشین، ص ۱۲۳-۱۲۵.

«... آنگاه من در مسأله ظهور مهدی یا نیازمندی جهان به او، هیچ اختلافی میان مسلمانان سراغ ندارم، و تنها اختلاف در میان مسلمانان پیرامون این موضوع در این است که او کیست؟ از اولاد امام حسن است یا امام حسین؟ متولد گشته یا در آخرالزمان خواهد آمد؟ غایب است و در آینده آشکار خواهد شد؟ یا ظهور کرد و در آینده ظاهر خواهد شد؟»

پس از مجموع آنچه نقل گردید و نیز تتبع در آثار و کتب دانشمندان اهل سنت و شیعه چنین به دست می آید که تمامی مسلمانان در انتظار موعود منتظر نشسته اند و لکن مهمترین اختلاف در این مسأله تعیین هویت او و نیز اینکه آیا وی متولد گشته و یا در آینده بدنیا خواهد آمد، می باشد.

۳-۳- طرح موارد اختلاف از نگاهی دیگر (مهدی، نوعی یا شخصی)
گاهی نیز مهمترین مورد اختلاف در عنوان و عبارت دیگری مطرح می گردد که برای نمونه به برخی از نوشته ها در این باره اشاره می کنیم:

«در باب مهدویت عقیده مذهب شیعه این است که مهدویت خاصه صحیح و مقبول است و به تعبیر دیگر آنچه مورد پذیرش است، مهدویت شخصیّه است نه مهدویت نوعیه. لکن بعضی از صوفیه و عرفا قائل به مهدویت نوعیه بوده یا هستند. به این معنی که عقیده دارند در هر عصری و دوره ای باید یک مهدی وجود داشته باشد که ویژگیها و خواص مهدویت و هادویت را داشته باشد و می گویند هیچ عصری خالی از یک مهدی هادی نیست و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است و چه خصایصی دارد... عقیده مبرهن و مستدل مذهب شیعه آن است که مهدویت، مهدویت شخصیّه است؛ یعنی یک فرد است که مهدی این امت است و موعود امتها و ملتهاست و ابعاد و ویژگیهای او مشخص است.»^۱

توضیح این نکته ضروری است که در باب احادیث مهدویت، احادیثی وجود

۱. سید علی شفیعی، دانستیهای درباره حضرت مهدی علیه السلام، موعود، شماره ۷، بی تا، ص ۴۸ (ویژنامه میلاد).

دارد که مضمون آنها این است که زمین هیچگاه خالی از حجت نیست و آنچه در عبارات پیشگفته در معنای مهدویت نوعیه به نقل از عرفا و صوفیه آمده است، ظاهراً ناظر به این معنی است، چه آنکه معنای مهدویت نوعیه در برابر مهدویت شیعه که از سوی اهل سنت مطرح می‌گردد غیر آن است. برای مثال می‌توان به نمونه دیگری در این باره اشاره نمود:

«برادران اهل سنت در رابطه با مهدی موعود صلوات الله علیه می‌گویند: ما به مهدی نوعی عقیده داریم، به عبارت دیگر: ما منکر مهدی موعود نیستیم، احادیثی که از رسول خدا درباره او صادر شده، مورد قبول ماست، ولی می‌گوییم او هنوز متولد نشده و معلوم نیست چه کسی است، اما در آینده متولد می‌شود و بعد از بزرگ شده، قیام می‌کند و حکومت جهانی واحد تشکیل می‌دهد، او از نسل فاطمه و از فرزندان امام حسین علیه السلام است. مثلاً شبراوی شافعی در الاتحاف می‌گوید: «شیعه عقیده دارد مهدی موعود که احادیث صحیحه درباره او وارد شده، همان پسر حسن عسکری خالص است، و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد، ولی صحیح آن است که او هنوز متولد نشده و در آینده متولد و بزرگ می‌شود و او از بزرگان آل بیت کریم است.»

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ذیل خطبه ۱۶ می‌گوید: «و أمّا أصحابنا فیزعمون أنه فاطمی یولد فی مستقبل الزمان لأمّ ولد و لیس بموجود الآن.»
و نیز می‌گوید: «و عند أصحابنا أنه غیر موجود الآن و سیوجد و عند الإمامیة أنه موجود الآن.»^۱

۱. سیدعلی اکبر قرشی، اتفاق در مهدی موعود علیه السلام، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶، ص ۲۹ و ۳۰ به نقل از: عبدالله شبراوی، الاتحاف بحب الأشراف، باب خامس، ص ۱۸۰، ذیل فصل: الثانی عشر من الأئمة أبوالقاسم محمد؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۱ و ج ۷، ص ۵۹ ذیل خطبه ۹۲ و ص ۹۴ ذیل خطبه ۹۹.

«اصحاب ما (اهل سنت) معتقدند که او از نسل فاطمه علیها السلام است و در آینده از مادری زاده می‌گردد و الآن موجود نیست و لکن امامیه معتقدند او الآن زنده و موجود است.»

یکی از نویسندگان مصری در این باره به صراحت چنین نوشته است:

«المهدیّ رجل صالح من آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و من ذریّة سبطه الحسن، یأتی آخر الزمان، و قد ملئت الأرض ظلماً و جوراً، فیملؤها قسطاً و عدلاً، یملك سبع سنین أو تسع سنین، و یبعث الله تعالی من یمهد و یوطئ لبیعته و إمامته و ذلك عند موت خلیفة حین تكون رقاب الناس خالیة من بیعته لخلیفة و هو عند أهل السنة و الجماعة بشر من البشر لیس نبیّ و لا معصوم.»^۱

«مهدی مرد صالحی است از ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و از فرزندان سبط اکبر او، حسن بن علی علیه السلام که در آخر الزمان می‌آید و آنگاه که زمین را ظلم و جور فراگرفته باشد پر از عدل و داد می‌کند، او در آن روزگار ۷ یا ۹ سال خواهد داشت و خداوند قبل از ظهور او کسی را برمی‌انگیزاند تا زمینه بیعت و امامتش را مهیا سازد و این واقعه به هنگام مرگ خلیفه‌ای خواهد بود که دیگر در عهده مردم بیعتی با خلیفه‌ای نخواهد بود. مهدی در نزد اهل سنت و جماعت، بشری از فرزندان آدم، نه نبی است و نه معصوم.»

۳-۴- تواتر احادیث مهدویت

احادیث مربوط به آمدن مهدی موعود در آخر الزمان و ظهور ایشان در منابع روایی مسلمانان آنقدر زیاد و انبوه است که به جز اندکی از ناآگاهان و غافلان که به تضعیف و یارد آنها پرداخته‌اند، همگان بر صحت و تواتر این

۱. ابو عبدالرحمن محمد بن بیومی، المهدی المنتظر و أذعیاء المهدیّة، الطبعة الأولى، المنصورة «مصر»، مكتبة الإیمان للنشر و التوزیع، ۱۴۱۶ هـ، ص ۵.

احادیث تأکید کرده‌اند و با توجه به صحت و تواتر احادیث مهدویت، اصل مهدویت را نیز از امور حتمی و قطعی اسلامی بر شمرده‌اند، که ما به دلیل اهمیت این تأکید و اهتمام، برخی از نصوص و سخنان دانشمندان مسلمان در این باره را برای نمونه به رشته تحریر درمی‌آوریم.

۱-۴-۳- آراء برخی عالمان اهل سنت

۱- ابوالحسین الأبری السجستانی محمد بن الحسین متوفای ۳۶۳ هـ در کتاب «مناقب الإمام الشافعی» می‌نویسد: «وقد تواترت الأخبار واستفاضت عن رسول الله ﷺ بذكر المهدي عليه السلام وأنه من أهل بيته.»^۱ که تأکید دارد بر اینکه اخبار پیرامون مهدی علیه السلام و اینکه او از اهل بیت رسول خداست، به‌طور مستفیض و متواتر از رسول خدا صادر شده است.

۲- ابن تیمیّه از بزرگان اهل سنت (متوفای ۷۲۸ هـ) می‌گوید:

«إن الأحاديث التي يحتج بها على خروج المهدي عليه السلام أحاديث صحيحة رواها أبو داود و الترمذی و أحمد و غیرهم»؛ احادیثی که بدان احتجاج شده بر خروج و ظهور مهدی علیه السلام، احادیث صحیحی هستند که راویانی چون ابوداود و ترمذی و احمد و دیگران... آن را روایت کرده‌اند.

آنگاه ابن تیمیّه در ادامه می‌گوید: «و هذه الأحاديث غلط فيها طوائف، و ذکر منهم من احتج بحديث أورده ابن ماجة عن النبي ﷺ أنه قال: «لا مهدي إلا عيسى بن مريم» و هذا الحديث ضعيف و قد اعتمد أبو محمد بن الوليد البغدادي و غيره عليه و ليس مما يعتمد عليه.»^۲

ابن تیمیّه وجود برخی احادیث ضعیف در میان احادیث مهدویت را می‌پذیرد و آن را از مواردی می‌شمارد که قابل اعتماد نیستند مانند حدیث

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۷ به نقل از مناقب الإمام الشافعی.

۲. همان، ص ۳۲-۳۳ به نقل از منهاج السنة النبویة.

«لا مهدى إلا عيسى بن مريم» علی ای حال، ابن تیمیہ نیز تواتر اخبار مهدویت را پذیرفته است.

۳- محمد سفارینی الحنبلی (متوفای ۱۱۸۸ هـ) می گوید: «وقد كثرت الروایات بخروجه حتى بلغت حدّ التواتر المعنویّ فالإیمان بخروج المهدی واجب كما هو مقرّر عند أهل العلم ومدوّن في عقائد أهل السنّة والجماعة.»^۱؛ روایات پیرامون خروج مهدی به حدی است که به تواتر معنوی رسیده است و ایمان به ظهور مهدی واجب است همانگونه که عالمان چنین گفته اند و در عقاید اهل سنت و جماعت نیز این چنین نگاشته شده است.

۴- علامه قاضی شوکانی (متوفای ۱۲۵۰ هـ) در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح» (بعد از بر شمردن این احادیث) گفته است: «فتقرّر أنّ الأحادیث الواردة فی المهدی المنتظر متواترة»؛ پس معلوم شد که احادیث وارده درباره مهدی، متواترند.

آنگاه شوکانی می افزاید: «و الأحادیث الواردة فی المهدی التي أمکن الوقوف علیها منها خمسون حديثاً... و هي متواترة بلا شكّ و شبهة، ... و أمّا الآثار عن الصحابة المصرّحة بالمهدی فهي كثيرة أيضاً، لها حکم الرفع، إذ لا مجال للاجتهاد فی مثل ذلك.»^۲

احادیثی را که می توان در باب مهدی بر آنها تکیه و اعتماد کرد در حدود پنجاه حدیث است که بدون شک و شبهه متواترند و... امّا آنچه از صحابه رسول خدا رسیده که به نام مهدی تصریح کرده اند، بسیار زیاد است که در حکم احادیث مرفوعه اند. چه آنکه درباره این احادیث نتوان اجتهاد کرد.

۵- شیخ صدیق حسن القنوجی (متوفای ۱۳۰۷ هـ) در کتابش چنین آورده

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۸ به نقل از محمد سفارینی الحنبلی، لوامع الأنوار البهیة، ج ۲، ص ۸۴.

۲. همان، ص ۸ به نقل از التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح.

است: «و الأحادیث الواردة في المهديّ على اختلاف رواياتها كثيرة جداً تبلغ حدّ التواتر، ولا شكّ في أنّ المهديّ يخرج آخر الزمان من غير تعيين شهر و عام لما تواتر من الأخبار في الباب و اتفق عليه جمهور الأئمة خلفاً عن سلف إلا من لا يعتدّ بخلافه فلا معنى للريب في ذلك الفاطميّ الموعود المنتظر المدلول عليه بالأدلة بل إنكار ذلك جرأة عظيمة في مقابلة النصوص المستفيضة المشهورة البالغة حدّ التواتر.»^۱ احادیث پیرامون مهدی با همه اختلافاتی که در روایاتش وجود دارد، آن قدر زیاد است که به حدّ تواتر رسیده است و هیچ تردیدی وجود ندارد که بر اساس اخبار متواتری که رسیده است، مهدی در آخر الزمان (بدون تعیین ماه و سال ظهور) ظهور خواهد کرد و بر این مطلب تمام گذشتگان و آیندگان امت اسلامی به جز اندک افرادی که مخالفتشان قابل اعتنا نیست، اتفاق و اجماع کرده‌اند، بنابراین هیچ جایی برای شک و تردید در آن فاطمی موعود منتظر باقی نخواهد ماند که ادله فراوانی هم بر آمدنش دلالت دارد، بلکه انکار آمدن او، تجرّی بزرگی است در برابر روایات مستفیضی که از شدت شهرت به حدّ تواتر رسیده‌اند.

۶- پژوهشگر سعودی، شیخ جاسم بن محمد الیاسمین در این باره می‌گوید:
 «تأكد قضیة المهديّ باعتبارها قضیة عقیدية من عقائد أهل السنة و الجماعة... و لثبوت الأحادیث و استفاضتها حتّى بلغت حدّ التواتر المعنوی المفید للقطع و یقین مجییء الموعود.»^۲؛ قضیه مهدی به عنوان اینکه یکی از قضایای عقیدتی در میان اهل سنت و جماعت است، بسیار مهم است... و دلیل بر آن این است که احادیث پیرامون آن، به حدی است که به تواتر معنوی رسیده که موجب علم و قطع و یقین درباره آمدن مهدی موعود گشته است.

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۹ به نقل از صدیق حسن القنوجی، الإذاعة لماکان و یکون بین یدی الساعة، ص ۱۱۲.
 ۲. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۵۴.

۷- شیخ محمد برزنجی مدنی (متوفای ۱۱۰۳ هـ) می‌گوید: «قد علمت أنّ أحادیث المهديّ و خروجه آخر الزمان، و أنّه من عترة رسول الله ﷺ من ولد فاطمة عليها السلام بلغت حدّ التواتر المعنويّ فلا معنى لإنكارها»^۱ و در جای دیگر گفته است: «و غاية ما ثبت بالأخبار الصحيحة الصريحة الكثيرة الشهيرة التي بلغت حدّ التواتر المعنويّ وجود الآيات العظام التي منها، بل أولها خروج المهديّ و أنّه يأتي في آخر الزمان من ولد فاطمة، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً»^۲ که خلاصه سخنان او در دو جای کتاب وی این است که: احادیث مهدویت و خروج او در آخر الزمان و اینکه او از اولاد فاطمه و از نسل رسول خداست به حدی است که به تواتر رسیده و جایی برای انکار نیست و در ادامه مدعی گشته که اخبار صحیح، مشهور و فراوانی که به حد تواتر معنوی رسیده است، دلالت دارد بر آیات عظام که یکی از این آیات و بلکه اولین آنها خروج مهدی در آخر الزمان است و اینکه او از اولاد فاطمه است و زمین را از عدل پر خواهد کرد، بعد از آنی که از ظلم انباشته شد.

۸- در حاشیه کتاب التاج الجامع للأصول آمده است: «اشتهر بين العلماء سلفاً و خلفاً أنّه في آخر الزمان لا بدّ من ظهور رجل من أهل البيت يسمّى المهديّ... و قد روى أحاديث المهديّ جماعة من خيار الصحابة و خرجها أكابر المحدثين كأبي داود و الترمذی و ابن ماجة و الطبرانی و أبي يعلى و البزاز و الإمام أحمد و الحاكم رضی الله عنهم و لقد أخطأ من ضعف أحاديث المهديّ كلّها كابن خلدون و غيره و ما روى من حديث «لا مهديّ إلا عيسى بن مريم» فضعيف كما قاله البيهقيّ و الحاكم غيرهما...»^۳؛ در میان عالمان در گذشته و حال، معروف و مشهور شده که در آخر الزمان، به طور مسلم و قطعی فردی از اهل بیت رسول خدا با نام مهدی ظهور

۱. السيد عدنان على البكاء، پیشین، ص ۳۶ به نقل از محمد برزنجی مدنی، الإشاعة لأشراط الساعة، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۸ به نقل از محمد برزنجی مدنی، پیشین، ص ۱۸۹.

۳. منصور على ناصف، التاج الجامع للأصول في أحاديث الرسول، و بهامشه غاية المأمول في شرح التاج الجامع للأصول، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۴۱.

خواهد کرد و... و روایات پیرامون آمدن و ظهور او را گروهی از بهترین اصحاب رسول خدا روایت کرده‌اند که بزرگان از محدثان اسلامی مانند ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و طبرانی و ابی یعلی و بزّاز و امام احمد و حاکم نیشابوری و... آنها را در مسانید و صحاح خود نقل کرده‌اند و کسی که تمام احادیث مهدویت را تضعیف کرده مانند ابن خلدون و... اشتباه کرده‌اند و آنچه مانند حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» نقل شده نیز ضعیف است و غیر قابل اعتنا، چنانکه بیهقی و حاکم و دیگران نیز چنین گفته‌اند.

آنچه از برخی عالمان اهل سنت نقل شد، دلالت دارد بر این حقیقت که روایات و احادیث صادر شده از رسول خدا که در طول تاریخ سینه به سینه و دست به دست در میان مسلمانان گشته و به ما رسیده است، آنقدر قوّت و شهرت یافته که متواتر گشته است و یقین آور شده است تا جایی که برخی از این عالمان انکار صحّت این احادیث را برناتافتند و بر منکران به شدت خرده گرفتند و بر ایشان تاختند و برخی نیز منکران را به کفر متهم ساختند و ما به ذکر این چند نمونه بسنده می‌نماییم.

البته پوشیده نماند که ما در این کتاب به ذکر تصریحات و آراء تعداد معدودی از عالمان اهل سنت اکتفا کرده‌ایم، در حالی که تصریحات، اظهارات و آراء علماء اهل سنت در این باره آنقدر زیاد است که این مختصر را یارای گنجایش آن همه نیست، تا چه رسد به اقوال و آراء بزرگان و عالمان شیعه که به یقین تواتر این احادیث را پذیرفته و آن را مانند اصل موضوع مهدی موعود از مسلمات و ضروریات می‌دانند، و لکن ما به دلیل رعایت اختصار در تمامی بحثها، تلاشمان را در نقل و بررسی روایات و اقوال اهل سنت متمرکز ساخته‌ایم و گاهی نیز از سر نیاز و در مسیر استدلال به احادیث شیعه اشارتی داشته‌ایم.^۱

۱. برای توضیح بیشتر و نیز دستیابی به آراء تفصیلی عالمان اهل سنت ر. ک: محمد بیومی، پیشین، ص ۵-۱۳؛ صدرالدین صدر، پیشین، ص ۱۶-۱۹؛ ابوطالب تجلیل تبریزی، پیشین، ص ۶۱-۶۸؛

در پایان این بخش، عباراتی از مرحوم محمدباقر صدر نقل می‌کنیم که درباره قطعیت ظهور مهدی علیه السلام و اجماع و اتفاق علماء اسلامی بر این امر دلالت دارد. وی در حقیقت در رساله «بحث حول المهدی» با سبک عقلانی به اثبات مسأله مهدویت اقدام ورزیده و در شکلی بسیار جذاب و با عباراتی متین و مستدل به این مهم پرداخته است و در ادامه بحث، در پی طرح سؤالی به شرح زیر:

«... فكيف تؤمن فعلاً بوجود المهدى؟ و هل تكفي بضع روايات تنقل في بطون الكتب عن الرسول الأعظم صلوات الله وسلامته عليه للاقتناع الكامل بالإمام الثاني عشر على الرغم مما في هذا الافتراض من غرابة و خروج عن المؤلف؟»
به پاسخ آن پرداخته که ما نصّ پاسخ وی و ترجمه آن را تقدیم می‌داریم.

او می‌گوید: «إن فكرة المهدى بوصفه القائد المنتظر لتغيير العالم إلى الأفضل قد جاءت في أحاديث الرسول الأعظم عموماً و في روايات أئمة أهل البيت خصوصاً و أكدت في نصوص كثيرة بدرجة لا يمكن أن يرقى إليها الشك و قد أحصى أربعائة حديث عن النبي صلوات الله وسلامته عليه من طرق إخواننا أهل السنة، كما أحصى مجموع الأخبار الواردة في الإمام المهدى من طرق الشيعة و السنة فكان أكثر من ستة آلاف رواية و هذا رقم إحصائي كبير لا يتوفر نظيره في كثير من قضايا الإسلام البديهية التي لا يشك فيها مسلم عادة.»^۱

منصور علی ناصف، پیشین، ج ۵، ص ۳۴۱ (در حاشیه صفحه)؛ السيد عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۵۱ - ۵۵؛ مهدی فقیه الایمانی، الإمام المهدی عند أهل السنة، پیشین، ج ۱ و ۲؛ مهدی فقیه الایمانی، أصالة المهدویة فی الإسلام فی نظر أهل السنة و الجماعة، پیشین، ص ۵۷ - ۶۴؛ محمد تیجانی السماوی، پیشین، ص ۲۳۴ - ۲۳۷؛ و...

۱. محمدباقر صدر، بحث حول المهدی، الطبعة الأولى المحققة، تحقیق عبدالجبار شرارة، قم، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۷ ه. ق، ص ۱۰۳ و ۱۰۴ به نقل از مجله الجامعة الإسلامیة، شماره ۳، سال ۱۹۶۹؛ شیخ نجم‌الدین جعفر العسکری، المهدی الموعود المنتظر عند علماء أهل السنة و الإمامیة، قم، مؤسسة الإمام المهدی، ۱۴۰۲.

اندیشه مهدویت و نظریه «مهدی» به عنوان اینکه رهبر منتظری است که عالم را به شکل بهتری تبدیل خواهد کرد، به طور عموم در احادیث نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است و به طور ویژه در روایات امامان معصوم از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام وارد شده است و در روایات و نصوص فراوانی به نحوی بر آن تأکید شده است که هیچ جای شک و تردید نخواهد بود. به گونه‌ای که چهارصد حدیث از نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طریق برادران اهل سنت ما نقل شده همانگونه که مجموعه احادیث رسیده از طریق شیعه و سنی درباره امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بیش از شش هزار روایت است و این تعداد احادیث، رقم بزرگی است که در بسیاری از قضایای بدیهی اسلامی که عادتاً هیچ مسلمانی در آنها شک ندارد، به این اندازه حدیث وجود ندارد.

۳-۵- روایات مهدویت از نگاه آمار

مسأله اعتقاد به مهدی موعود، مسأله‌ای است کاملاً دینی که قوی‌ترین تکیه‌گاهی که می‌توان در این مسأله بر آن تکیه زد، تکیه‌گاه روایات و احادیث است، چنانکه مهلک‌ترین ضربه‌ها و کاری‌ترین حمله‌ها به این عرصه، از همین زاویه صورت می‌گیرد و لذا مثبتان این باور، مهم‌ترین تکیه‌گاهشان روایات و احادیث (نقل) است، در کنار شواهد فراوان دیگری از جمله آیات قرآن و... و نیز آسیب‌پذیرترین زاویه در این باور، زاویه روایات و احادیث است که بسیاری از کسانی که در راستای تضعیف این باور گام برداشته‌اند، هجوم خود را از این دریچه، آغاز کرده‌اند؛ از جمله ابن خلدون و عبدالله بن محمود و...

البته پوشیده نماند که جایگاه عقل در تمامی حوزه‌های زندگی بشر، بسی بالا و بالاست و کسی را توان انکار آن نیست، تا جایی که برخی از بزرگان در مسأله

مهدویت نیز از آن بهره جسته‌اند^۱، لکن با این وجود، جایگاه روایات در این باره، همچنان مهم و بالاست و مورد توجه و اهتمام همه عالمان مسلمان می‌باشد، از این رو، قبل از جمع‌آوری تعدادی از روایات مهدویت، بسیار مناسب یافتیم که فهرستی از روایات این باب را با نگاهی گذرا، از دیدگاه آمار و ارقام از نظر بگذرانیم:

۱- روایات پیرامون ظهور امام مهدی و بشارت به قیام او، ۶۷۵ روایت.

۲- روایاتی که می‌گویند او از عترت رسول خدا و اهل بیت و ذریه اوست،

۳۸۹ روایت.

۳- روایاتی که درباره اسم و کنیه او آمده، ۴۸ روایت.

۴- روایات پیرامون شمایل و خصوصیات او، ۲۱ روایت.

۵- روایاتی که دلالت دارند که او از اولاد علی علیه السلام است، ۲۱۴ روایت.

۶- روایاتی که می‌گویند مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است، ۱۹۲ روایت.

۷- روایاتی که می‌گویند او از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام است،

۱۰۷ روایت.

۸- احادیثی که دلالت دارند که او از فرزندان امام حسین علیه السلام است،

۱۸۵ حدیث.

۹- روایاتی که می‌گویند او از جمله نه امامی است که از اولاد حسین علیه السلام

هستند، ۳۰۸ روایت.

۱۰- روایاتی که می‌گویند او نهمین از فرزندان حسین علیه السلام است، ۱۴۸ روایت.

۱۱- روایاتی که می‌گویند او از فرزندان علی بن الحسین علیهما السلام است، ۱۸۵ روایت.

۱. مانند: مرحوم شهید محمدباقر صدر در کتاب «بحث حول المهدی» و نیز دانشمند فرزانه محمد صدر در چهار کتابی که در این باره نوشته‌اند از جمله آنها «تاریخ الغیبة الصغری»، «تاریخ الغیبة الکبری»، «تاریخ ما بعد الظهور و الیوم الموعود» و... و در گذشته نیز عالمانی چون شیخ طوسی در «الغیبة» و دیگران نیز به مباحث عقلی در این باره پرداخته‌اند.

- ۱۲- روایاتی که می‌گویند او از فرزندان امام باقر علیه السلام است، ۱۰۳ روایت.
- ۱۳- احادیثی که می‌گویند او از فرزندان امام صادق علیه السلام است، ۲۰۲ حدیث.
- ۱۴- احادیثی که می‌گویند او از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام است، ۱۹۹ حدیث.
- ۱۵- احادیثی که می‌گویند او از فرزندان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است، ۹۵ حدیث.
- ۱۶- احادیثی که می‌گویند او از فرزندان امام محمد بن علی التقی علیه السلام است، ۹۰ حدیث.
- ۱۷- احادیثی که می‌گویند او از فرزندان امام علی بن محمد الهادی علیه السلام است، ۹۰ حدیث.
- ۱۸- احادیثی که می‌گویند او از فرزندان امام حسن العسكري علیه السلام است، ۱۴۶ حدیث.
- ۱۹- روایاتی که پدران امام حسن العسكري را تا امام علی علیه السلام بیان می‌کند، ۱۴۷ روایت.
- ۲۰- روایاتی که می‌گویند «إِنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا»، ۱۳۲ روایت.
- ۲۱- روایاتی که می‌گویند امام مهدی غیبت طولانی دارد، ۹۱ روایت.
- ۲۲- روایاتی که گویند او عمر طولانی خواهد داشت، ۳۱۸ روایت.
- ۲۳- روایاتی که دلالت دارند که اسلام بعد از ظهور او عالم‌گیر خواهد شد، ۴۷ روایت.
- ۲۴- روایاتی که می‌گویند او دوازدهمین امام از اهل بیت است، ۱۳۶ روایت.
- ۲۵- روایات پیرامون ولادت او، ۲۱۴ روایت.^۱

۱. در این باره ر. ک: جمعی از نویسندگان، معارف ۱ و ۲، پیشین، ص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ جعفر سبحانی، الالهیات، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۵ و ۶۳۶؛ لطف‌الله الصافی الکلیایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، پیشین، ص ۱۴۱ - ۲۳۰؛ السید صدرالدین الصدر، پیشین، ص ۴۱ - ۱۳۷.

نیاز به توضیح ندارد که نه مادر مقام گردآوری تمام روایات مهدویت هستیم و نه کتاب گنجایش آن را دارد، بلکه آنچه ما در پی آنیم، یافتن تعدادی از روایات و احادیث معروف و مشهور میان شیعه و اهل سنت است که بتوانیم با استناد و تکیه بر آنها به اثبات آنچه به دنبال آن هستیم بپردازیم.

۳-۶- مهدویت در آئینه روایات (۱)

برای اثبات عقیده مهدویت، امامت امام مهدی و نیز استحکام پایه‌های آن و تقویت مبانی این نظریه در جهان اسلام می‌توان به چند دسته دلیل چنگ زد، و به عبارتی دیگر، از چند زاویه می‌توان به این مسأله نگریست و به بررسی اختلافات گروه‌های اصلی در حوزه تفکر اسلامی، اقدام نمود. برخی با تأویل آیات قرآن به این مهم پرداختند و گروهی نیز علاوه بر قرآن به سنت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و روایات نیز تمسک جسته‌اند، چه آنکه این گروه چنین باور دارند که مهم‌ترین سند بر اثبات این حقیقت، روایات و سنت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد. و دسته دیگر در میان کسانی که به این عقیده تن داده‌اند، مدعی گشتند که عقل نیز در این میان جایگاهی بس والا دارد و باید سراغ عقل و دیدگاه‌های قوی آن نیز رفت. ما در گذشته به برخی از آیات قرآنی پیرامون این مسأله پرداختیم و اینک به بررسی جوانب مختلف بحث از دیدگاه روایات خواهیم پرداخت.

دسته‌بندی روایات مورد بحث

قبل از پرداختن به روایات مهدویت، ناچاریم به برخی نصوص رسیده از پیامبر اکرم و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام که در کتب روایی مسلمانان جمع‌آوری شده، اشاره نماییم. این نصوص و احادیث را در یک جمع‌بندی کلی به چند دسته تقسیم کرده‌ایم که هر دسته بیانگر مطالب ارزشمندی در مسیر استدلال ماست:

الف- روایاتی که می‌گویند هرگز زمین از حجت الهی خالی نخواهد بود.

ب- روایاتی که بر اهمیت و ضرورت شناخت امام زمان تأکید دارند.

ج- روایاتی که بر جایگاه بلند اهل بیت دلالت و اشاره به تعداد ۱۲ امام بعد از پیامبر دارند.

د- بررسی یکی از قوی‌ترین و متواترترین روایات نبوی؛ (حدیث ثقلین).

ه- بررسی «روایات مهدویت» که خود در چند بخش صورت می‌پذیرد:

۱- بشارتهای نبوی درباره مهدی موعود.

۲- پیرامون ولادت آن امام و محل تولد او.

۳- درباره نام آن امام و نام پدر آن امام همام.

۴- بررسی نسب آن امام از لابلای روایات.

۳-۶-۱- روایاتی که می‌گویند «زمین هرگز از حجت الهی خالی نخواهد بود»

در کتابهای روایی و نیز در تفاسیر مفسران قرآن، نکات ارزشمندی پیرامون این مطلب که نصب امام در هر زمان لازم و ضروری است و نیز زمین از حجت هرگز خالی نخواهد بود، وجود دارد ولی از آنجایی که این کتاب در پی اثبات مسأله امامت نیست، لذا از پرداختن تفصیلی به این موضوع خودداری می‌نماییم. آنچه در این جا مطرح می‌گردد، جهت تکمیل مقدمات استدلال بر امامت امام مهدی علیه السلام و نیز تأکید بر اینکه آن امام متولد گشته و هم‌اکنون تنها حجت الهی در زمین است، می‌باشد، از این رو، ناچاریم تا به برخی روایات، تفاسیر و برخی اقوال علما در این باره اشاره کنیم.

۱- امام مسلم در صحیح خود به نقل از زید بن محمد بن نافع چنین روایت کرده که وی گفت: «جاء عبدالله بن عمر إلى عبدالله بن مطيع (حين كان من أمر الحرّة ما كان زمن يزيد بن معاوية) فقال: اطرحوا لأبي عبدالرحمن وسادة فقال: إني لم آتكم لأجلس، أتيتك لأحدثك، سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: من خلع يداً من طاعة، لقي الله يوم القيامة لا حجة له، و من مات و ليس في عنقه بيعة، مات ميتة جاهلية.»^۱

۱. کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۷۰-۷۱ به نقل از الإمام مسلم، صحیح مسلم، با شرح امام نووی،

عبدالله بن عمر به نزد عبدالله بن مطیع آمد (در ایامی که واقعه کشتار حرّه در زمان یزید بن معاویه رخ داد)، ابن مطیع دستور داد تا برای او متکایی فراهم کنند تا بنشیند، او گفت: من نیامدم تا بنشینم، آمده‌ام تا آنچه از پیامبر شنیدم به تو بگویم، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: هر کس دست از اطاعت امامی بردارد و خلع بیعت نماید از او، در روز قیامت بدون حجت به دیدار حق خواهد رفت، و هر کس در زمان مرگش طاعت امامی را برگردن نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است.

۲- و نیز در صحیح امام مسلم به نقل از ابوزناد و او از اعرج و او از ابوهریره روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّمَا الْإِمَامُ جَنَّةٌ، يِقَاتِلُ مِنْ وَرَائِهِ، وَيَتَّقِي، فَإِنْ أَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَدْلٍ، كَانَ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرٌ وَإِنْ يَأْمُرُ بغيره، كَانَ عَلَيْهِ مِنْهُ.»^۱؛ امام همانند سپری است که از پس آن کارزار می‌کنند و پارسایی پیشه دارد، اگر به تقوای الهی و عدالت امر کند، برای او اجری خواهد بود و اگر به غیر تقوا و عدالت امر کند به همان مجازات خواهد شد.

۳- شوکانی در کتاب خود از امام احمد روایت کرده است که: «عن عبدالله بن عمر: إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: لَا يَحِلُّ لثَلَاثَةٍ يَكُونُونَ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، إِلَّا أَمَرُوا عَلَيْهِمْ أَحَدَهُمْ.»؛ از عبدالله بن عمر نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه سه تن در سرزمینی زندگی کنند، باید یکی را به عنوان امیر و امام برگزینند و جایز نیست که بدون امام باشند.

و نیز از ابوسعید خدری روایت کرد که: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ، فَلْيُؤَمِّرُوا عَلَيْهِمْ أَحَدَهُمْ.»؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه سه نفر به قصد سفر بیرون روند، باید یکی از ایشان رهبر و امام و امیرشان باشد.

۱. کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۷۱ به نقل از الإمام مسلم، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

وی همچنین این عبارت را از ابوداود و ابوهریره نیز روایت کرده است و همچنین حدیث دیگری را از عبدالله بن عمر و ابوسعید خدری با سند صحیح از عمر بن خطاب روایت کرده که: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فِي سَفَرٍ، فَأَمُّرُوا أَحَدَكُمْ، ذَلِكَ أَمِيرٌ...»؛ اگر سه نفر از شما در سفری بودید، یکی را از میان خود به امیری و امامت برگزینید و همو امیر و امام شما خواهد بود.^۱

۲- روایاتی که با این عبارت نقل شده است: «إِنَّ الْحَجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يَعْرِفَ»؛ حجت بر مردم برپا نمی شود مگر به وسیله امام آنگاه که شناخته شود.

و مجموعه احادیثی که با تعبیر بالا آمده و امام را به عنوان حجت خدا معرفی می کند، گویای حقیقتی است که ریشه در قرآن کریم دارد: ﴿لَثَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حِجَّةٌ بَعْدَ الرِّسَالِ﴾^۲؛ «تا مردم پس از رسولان، به خدا حجت و عذر و بهانه ای نداشته باشند.»

رسول و امام در حقیقت حجت الهی هستند و بدون حضور ایشان، تکلیف، مؤاخذة و عقاب، غیر حکیمانه است و عقلاً موجب عذر و بهانه و سرپیچی از اطاعت خواهد شد. ﴿وَمَا كُنَّا مَعْذِبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً﴾^۳؛ «و ما هرگز مؤاخذة و عقاب بر نافرمانی از تکلیف نمی کنیم، مگر آنکه قبلاً رسولی فرستاده باشیم.» این دسته از روایات با عبارات مختلف نقل شده که ضرورت امامت و اهمیت وجود و حضور او در زمین و در میان مردم را بیان می کند.^۴

۱. محمد بن علی بن محمد الشوکانی الیمانی، نیل الأوطار فی شرح منتقی الأخبار من أحادیث سید الأخبار، ج ۸، باب وجوب نصب ولایة القضاء و الإمارة و غیرها، بیروت، بی تا، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲. نساء/ ۱۶۵. ۳. اسراء/ ۱۵.

۳. جمعی از نویسندگان، معارف اسلامی ۱ و ۲، پیشین، ص ۲۰۲ به نقل از الإمام مسلم، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۷۸، ح ۵۸؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۸۳ و ۹۳؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۳۵؛ قرب الاسناد، ص ۱۵۳، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۰.

۵- روایات انبوهی که با این عبارت آمده است: «لا تخلو الأرض من حجة ظاهر أو خاف مغمور.»؛ زمین از حجت و امام خالی نمی ماند، خواه ظاهر و آشکار باشد یا ترسان و مخفی.

این حدیث با تعبیرهای متفاوتی در متون اسلامی آمده و گویای این نکته اساسی است که نبود امام در جامعه بشری، موجب نابودی شریعت الهی و گمراهی مردم و خلط حق و باطل می گردد. چه آنکه امام است که می تواند مردم را به صلاح و فلاح و رستگاری هدایت کند و مصالح دنیا و آخرت ایشان را فراهم نماید، سعادت دین و دنیایشان را با حکمت الهی و خدادادی خویش تأمین کند و عدالت را بگستراند، حقّ مظلوم را از ظالم بستاند و ظالمان را به سزای اعمال و کردار زشتشان برساند و احکام نورانی الهی را در زمین مستقر گرداند.

در اهمیت این مسأله به دو روایت زیر اشاره می کنیم:

الف - امام صادق علیه السلام فرموده است: «لو كان الناس رجلين لكان أحدهما الإمام.»؛ اگر تمام مردم دنیا به دو نفر خلاصه شوند، قطعاً یکی از آن دو امام و دیگری مأموم خواهد بود.

و نیز فرمود: «إن آخر من يموت للإمام لئلا يحتج أحد على الله عزّ وجلّ أنه تركه بغير حجة الله عليه.»؛ آخرین فردی که در دنیا باقی است و به دیدار حق می رود، امام است، تا کسی بر خدا حجت و بهانه نیاورد که مرا بدون حجت رها ساخته ای.

ب - امام علی علیه السلام فرموده است: «لابدّ للناس من أمير برّاً أو فاجراً.»؛ مردمان به ناچار نیازمند رهبر و امامی هستند که برایشان امامت کند، چه امام فاسق باشد یا عادل.^۱

۱. جمعی از نویسندگان، معارف اسلامی ۱ و ۲، پیشین، ص ۲۰۳ به نقل از کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۳۶ و ۱۸۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، باب ۱، ص ۲۰ و ۱۱۴؛ نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، خطبه ۱، ۴۰ و ۹۱ و حکم شماره ۱۴۷.

زینت بخش این قسمت از بحث، حدیث نورانی از حضرت ثامن الائمه علی بن موسی علیه السلام است که فرمود: «إنا لانجد فرقة من الفرق و لا ملة من الملل بقوا و عاشوا إلا بقیمة و رئیس لما لا بد لهم منه فی أمر الدین و الدنیا فلم یجز فی حکمة الحکیم أن یترک الخلق بلا رئیس و هو یعلم أنه لا بد لهم منه و لا قوام لهم إلا به فیقاتلون به عدوهم و یقسمون به فیئهم و یتیم معهم جمعتهم و جماعاتهم و یمنع ظالمهم من مظلومهم.»^۱

امام رضا علیه السلام فرموده است: ما هیچ گروه و ملتی را نیافته ایم که بتواند بدون رئیس و رهبر به حیات خود ادامه دهد؛ زیرا مردم در امور دین و دنیا به چنین رهبر و زمامداری نیازمندند. ناگزیر خداوند حکیم نیز مردم را بدون رهبر و امام به حال خود رها نکرده است تا بتوانند به رهبری وی با دشمنان خود بجنگند و درآمدهای عمومی را توزیع کنند و او (وحدت و اتحادشان را حفظ نماید و) جمعه و جماعتشان را برپا کند و جلو تجاوز و ظلم گرفته شود و امنیت مظلومان تأمین گردد.

۶- شیخ صدوق رحمته الله چنین نقل می کند: «... عن أبي عبد الله علیه السلام قال: لو لم یکن فی الأرض إلا اثنان لکان احدهما الحجة و لو ذهب أحدهما بقى الحجة.»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر در روی زمین فقط دو نفر بمانند، یکی از آن دو حجت خواهد بود و اگر یکی از آن دو بمیرد، دیگری که باقی مانده حجت خواهد بود.

۷- مرحوم کلینی نیز روایت کرده است که «... سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: لو لم یبق فی الأرض إلا اثنان لکان أحدهما الحجة.»؛ تعدادی از راویان نقل کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر در روی زمین به جز دو نفر باقی نمانند، قطعاً یکی از آن دو حجت است.

۱. جمعی از نویسندگان، معارف اسلامی ۱ و ۲، پیشین، ص ۲۰۳ به نقل از علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲، برای توضیح بیشتر در این بحث ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۹۹؛ حبیب الله طاهری، پیشین، ص ۲۷، ۲۹ و ۳۸؛ و....

۸- محمد بن یحیی از حسن بن موسی الخطاب و او از جعفر بن محمد به نقل از کرام گفته است که امام صادق علیه السلام فرمود: «لو كان الناس رجلين لكان أحدهما الإمام.» و قال: «إنَّ آخر من يموت بالإمام، لئلاَّ يحتجَّ أحد على الله عزَّ و جلَّ أنَّه تركه بغير حجَّة الله عليه.» که در صفحات گذشته به این روایت اشاره کرده و آن را ترجمه نمودیم.

۹- احمد بن محمد از محمد بن حسن و او از هندی به نقل از پدرش و از طریق یونس بن یعقوب روایت کرده که امام ابو عبدالله الصادق علیه السلام فرمود: «لو لم يكن في الأرض إلاَّ اثنان لكان الإمام أحدهما.»؛ اگر دو نفر بیش در زمین نمانند، یکی از آن دو امام خواهد بود.

۱۰- در حدیث دیگری به نقل از عبدالواحد بن عبدالله و محمد بن جعفر قرشی و محمد بن حسن بن ابی خطاب و محمد بن سنان و ابوعمارة حمزة طیار آمده که: «سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: لو لم يبق في الأرض إلاَّ اثنان لكان الثاني منها حجَّة.»؛ تعدادی از راویان نقل کردند که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بیش از دو تن در زمین نمانند، یکی امام و دیگری مأموم خواهد بود.

۱۱- در روایت دیگری از طریق ابوالفضل و محمد بن همام و... و ابو حمزه نقل شده که یکی از معصومان علیهم السلام فرمود: «ما خلت الدنيا منذ خلق الله السماوات و الأرض من إمام عادل إلى أن تقوم الساعة حجَّة الله فيها على خلقه.»؛ دنیا از زمان خلقت آسمانها و زمین توسط خداوند، هرگز بدون امام عادل نبوده است و تا روز قیامت خداوند را در خلائق حجتی خواهد بود.

۱۲- نیز در حدیثی از امام علی بن حسین علیهما السلام نقل شده که فرمود: «و لم تخل الأرض منذ خلق الله آدم من حجَّة الله فيها ظاهر مشهور، أو غائب مستور، و لا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجَّة الله فيها و لولا ذلك لم يعبد الله.»؛ از زمان خلقت آدم، خداوند زمین را بدون حجت رها نکرده است، حجت او در زمین یا ظاهر و آشکار

است و یا پنهان و پوشیده و تا قیام قیامت، خداوند بر آفریده‌هایش حجتی خواهد داشت و اگر چنین نباشد او پرستش نخواهد شد.

۱۳- در مناقب ابن شهر آشوب از پیامبر ﷺ نقل شده که آن حضرت فرمود: «فی کلّ خلف من امتی عدل من اهل بیتی، ینفون عن هذا الدین تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین.»؛ در هر دوره از دوران عمرامت من، انسان عادل از اهل بیتم جانشین من خواهد بود که دین اسلام را از تحریف غالیان و انحراف باطل‌گرایان و تأویل جاهلان در امان نگه خواهد داشت.

همچنین در احادیث بسیار دیگری از ائمه اطهار علیهم‌السلام روایاتی آمده است که در آن به زبان دعا و یا در شرایط دیگر به این نکته اشاره شده که خداوند زمین را هرگز از امام و حجت خالی نگذاشته است، امام و حجتی که مؤید و حافظ دین او باشد، مردم با تمسک به حبل‌المتین او به رضوان الهی دست یابند، عبودیت کنند، از معصیت دست بردارند و در پناه او به سعادت نائل آیند.

نیز در برخی از روایات، طی بیانی طولانی در احادیث قدسی، خداوند متعال خود بر این موضوع تأکید فرموده که: «من هیچ رسول و پیامبری را بر نخواهم گزید مگر بعد از اکمال دین و... و ای پیامبر من، بر تو باد که دو واجب را به اطلاع همگان برسانی، یکی حج و دیگری ولایت و خلافت بعد از تو، و من هرگز زمین خود را از حجت خالی نخواهم نمود، ... و من هرگز زمین خود را بدون ولی و قیم رها نخواهم کرد و همواره مرا بر خلائق حجتی خواهد بود.»^۱

۱. درباره این روایات، ر. ک: کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۷۵-۷۷ به نقل از کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳ و ۴؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۳۳؛ نعمانی، الغیبة نعمانی، ص ۶۹؛ دلائل الإمامة، ص ۲۲۹؛ شرح صحیفة سجّادیه، ص ۵۴۴؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۱۴؛ اثبات الهداة، ص ۱۳۳؛ محمد بن مسعود ابن العیاش (العیاشی)، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۳؛ فضل بن حسن الطبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۴۵.

در این رابطه همچنین می‌توان به دلایل عقلی، برخی از آیات قرآن کریم و نیز اقوال و آراء بزرگان و مفسران هم مراجعه نمود که همگی تأکید بر وجوب و ضرورت نصب امام در هر زمان دارند و اینکه هیچ جامعه بشری در هیچ زمانی بدون رهبر نخواهد ماند.^۱

نتیجه: اینک بعد از نقل روایات درباره اینکه مردمان همواره به امام و پیشوایی محتاجند و عقل، نقل، اجماع و گفتار فرهیختگان و... مؤید آن است، چند نتیجه کلی در این باره را یادآور می‌شویم:

- ۱- شناخت امام واجب و لازم است.
- ۲- شناخت امام متوقف است بر وجود و حضور او در میان مکلفان تا او را ببینند و بشناسند و امور دین و دنیا را از او اخذ نمایند.
- ۳- آنچه در روایات آمده است گویای آن است که این امام باید دارای اوصاف خاصی باشد، از جمله عادل، معصوم، عالم، مجاهد، عابد، متقی، زیرک و هوشیار و... تا بتواند خلیفه‌الرسول باشد و مسئولیتهای رهبری را به انجام برساند و اقامه حدود الهی بنماید، حرام و حلال الهی را بشناسد و دین را از تحریف مصون نگهدارد و....
- ۴- هر کس نمی‌تواند عهده‌دار این مسئولیت عظیم باشد؛ زیرا خلاف عقل و شرع خواهد بود، چه آنکه «فاقد الشيء لا يعطيه...»
- ۵- آنچه در عالم عینی و خارج محقق است که عبارت است از تجزیه جهان اسلام به کشورهای بزرگ و کوچک اسلامی و تعدد رهبران در آنها و... با آنچه در روایات آمده ناسازگار است، از طرفی صفات ذکر شده در روایات

۱. درباره ضرورت نصب امام در جامعه و مباحث مربوط به آن ر. ک: کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۶۹ - ۷۱ و ۷۵؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و رهبری، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۰ - ۱۷۰ و ۱۸۸ - ۲۰۰؛ جمعی از نویسندگان، معارف اسلامی ۱ و ۲، پیشین، ص ۱۳۶ - ۱۴۸ و ۱۹۱ - ۲۰۲.

برای این حجت الهی منطبق با هیچیک از رهبران بلاد اسلامی نیست، بنابراین آن حجت الهی فردی است غیر از آنان؛ زیرا معرفت و اطاعت از امامی که دارای ویژگیهای خاص رهبر و حجت الهی نباشد، چگونه ممکن است؟!

۶- پس امامی که معرفت او بر همگان لازم است و همیشه وجود دارد، غیر از رهبران فعلی بلاد اسلامی است، او در هر زمان موجود است و هرگز زمین از او خالی نخواهد بود و این همان کانون بحث است که شیعه بر آن اصرار دارد که او زنده و باقی است و حضور و وجود دارد، و وقتی چنین است، یعنی وقتی حجت الهی هست، پس تکلیف هم هست، در هر حال و هر زمان، و تا تکلیف هست، مکلف باید به وظایف خود عمل کند و عمل به تکالیف بدون ارشاد مرشد و رهبری رهبر ممکن نیست و این چنین است که باید به وجود رهبر در هر برهه‌ای اقرار کرد، حال چه ظاهر باشد مانند عصر خلافت امویان و عباسیان و یا غایب باشد مانند اواخر عصر عباسیان تا کنون.

۷- بنابراین تأیید و تأکید آیات و روایات بر این است که حجت الهی وجود دارد و او کسی به جز حجة بن الحسن العسکری نیست، که در صفحات آینده در پی روایات دیگری، ویژگیهای فردی او به تفصیل به اثبات خواهد رسید.

۲-۶-۲- روایاتی که بر اهمیت و ضرورت شناخت امام زمان تأکید دارند

در صفحات گذشته یادآوری نمودیم برای اینکه بشر بتواند راه سعادت را بیابد و به سر منزل مقصود رهنمون گردد، خداوند بر اساس «قاعده لطف» و نیز برای آنکه تقض غرض پیش نیاید، زمین را از «حجّت» خالی نخواهد گذاشت و آن را بدون «ولی» رها نمی‌نماید. هم‌اینک برآنیم که ضمن نقل روایات معتبر، ضرورت شناخت امام و حجّت خدا در زمین را بنمایانیم، آنگاه ادله ضرورت و شناخت امام و حجت خدا را از دیدگاه قرآن و اجماع علما بررسی نماییم.

در این باره احادیثی داریم که با مضمونهای مشابهی به ما رسیده است و مدلول

همه این است که شناخت امام زمان، واجب است و هرگونه سهل انگاری و غفلت در این امر و کوتاهی و تقصیر در آن، مردود قلمداد گردید و غافلان از این مهم، تهدید به مرگ جاهلی و محشورگردیدن با مشرکان و بت پرستان شده‌اند.

این روایات نیز در دو دسته و با مضمون بسیار مشابه و همانندی در کتب روایی نقل شده است که ما هر دو دسته را به شرح زیر بیان خواهیم نمود:

۳-۶-۱-۲-۱- دسته نخست

- ۱- «من لم يعرف إمام زمانه، مات ميتة جاهلية.»
- ۲- «من مات بغير إمام، مات ميتة جاهلية.»
- ۳- «من مات ليلة وليس في عنقه بيعة إمام، مات ميتة جاهلية.»
- ۴- «من مات ولا إمام له، مات ميتة جاهلية.»
- ۵- «من مات ولا بيعة عليه، مات ميتة جاهلية.»
- ۶- «من مات ولا طاعة عليه، مات ميتة جاهلية.»
- ۷- «من مات ولم يعرف إمام زمانه، فليمت إن شاء يهودياً وإن شاء نصرانياً.»
- ۸- «من مات ولم يعرف إمام زمانه، مات ميتة جاهلية.»
- ۹- «من مات وليس عليه إمام جامع، فقد مات ميتة جاهلية.»
- ۱۰- «من مات وليس عليه إمام، فميتة جاهلية.»
- ۱۱- «من مات وليس عليه إمام، مات ميتة جاهلية.»
- ۱۲- «من مات وليس (ليست) عليه طاعة، مات ميتة جاهلية.»
- ۱۳- «من مات وليس في عنقه بيعة، مات ميتة جاهلية.»
- ۱۴- «من مات وليس لإمام جماعة عليه طاعة، مات ميتة جاهلية.»
- ۱۵- «من مات وليس له إمام فميتة جاهلية.»

۳-۶-۲-۲-۱- دسته دوم

- ۱- «ليس أحد يفارق الجماعة شبراً فموت، إلا مات ميتة جاهلية.»

- ۲- «من خالف المسلمين قيد شبر ثم مات، مات ميتة جاهليّة.»
- ۳- «من خرج عن الطاعة و فارق الجماعة فمات، مات ميتة جاهليّة.»
- ۴- «من خرج من الجماعة قيد شبر، فقد خلع ربقة الإسلام من رأسه.»
- ۵- «من خرج من السلطان شبراً، مات ميتة جاهليّة.»
- ۶- «من خرج من الطاعة أو فارق الجماعة فمات، فميتته جاهليّة.»
- ۷- «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة، ... فليس مني و لست منه.»
- ۸- «من خلعها بعد عهدها، لقي الله و لا حجة له.»
- ۹- «من خلع يداً من طاعة، لقي الله يوم القيامة لا حجة له.»
- ۱۰- من خلع يداً من طاعة، مات ميتة جاهليّة.»
- ۱۱- «من فارق الجماعة أو خلع يداً من طاعة، مات ميتة جاهليّة.»
- ۱۲- «من فارق الجماعة شبراً فمات، فميتته جاهليّة.»
- ۱۳- «من قتل تحت راية عمية تدعو عصبيّة أو ينصر عصبيّة فقتله (قتلة) جاهليّة.»
- ۱۴- «من مات تحت راية عصبيّة، قتلته قتلة جاهليّة.»
- ۱۵- «من مات على غير طاعة، مات لا حجة له.»
- ۱۶- «من مات و هو مفارق الجماعة، مات ميتة جاهليّة.»
- ۱۷- «من مات نزع يداً من طاعة الله و فارق الجماعة ثم مات، مات ميتة جاهليّة.»

- ۱۸- «من نزع يداً من طاعة، جاء يوم القيامة لا حجة له.»^۱
- ما برآنيم تا ان شاء الله به بر رسي اين روايات از طريق راويان و كتب اهل سنت
پيردازيم، چه آنکه نيازي به ذکر تفصيلي راويان و روايات شيعة نداريم و فقط اين

۱. مهدي فقيه الايماني، أصالة المهدوية في الإسلام، پيشين، ص ۲۹ - ۳۰.

نکته را متذکر می شویم که از میان راویان و محدثان شیعه، تنها مرحوم مجلسی در کتاب ارزشمند بحار الانوار به ذکر این حدیث با چهل سند پرداخته است.^۱

۳-۶-۲-۳- تطبیق احادیث با اسناد آنها

«۱- در مسند ابوداود سلیمان بن داود طیالسی (متوفای ۲۰۴ هـ) به نقل از خارجه بن مصعب و زید بن أسلم و عبدالله بن عمر چنین آمده است که او گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «من مات بغير إمام، مات ميتة جاهليّة و من نزع يداً من طاعة جاء يوم القيامة لا حجّة له.»^۲ هر کس بدون امام بمیرد، گویا به مرگ جاهلی مرده است و هر کس دست از طاعت امام بردارد، در روز قیامت هیچ حجتی نخواهد داشت.

۲- حافظ عبدالرزاق بن همام صفانی یمنی (متوفای ۲۱۱ هـ) در کتاب خود چنین آورده است: «من فارق الجماعة شراً فمات، مات ميتة جاهليّة.»^۳

۳- سعید بن منصور خراسانی (متوفای ۲۲۷ هـ) از عامر بن ربیع به نقل از کنز العمال^۴ چنین آورده است: «من مات و لیست علیه طاعة، مات ميتة جاهليّة.» هر کس بمیرد در حالی که طاعت امامی برگردن او نباشد، به مرگ جاهلی مرده است.

۴- حافظ ابوالحسن علی بن جعد جوهری (متوفای ۲۳۰ هـ) از عبدالله بن عامر و او از پدرش عامر بن ربیع نقل کرد که: «من مات و لیس علیه طاعة مات ميتة جاهليّة، و من خلعها بعد عقدة إياها لقی الله و لا حجّة له.»^۵ هر کس بمیرد در حالی

۱. مهدی فقیه الایمانی أصالة المهدویة فی الإسلام، پیشین، ص ۳۱ به نقل از محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۵.

۲. همان، ص ۳۱؛ کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۶۸.

۳. حافظ عبدالرزاق بن همام صفانی یمنی، المصنّف (الجامع الكبير فی الحدیث)، ج ۱۱، مجلس علمی پاکستان، ص ۳۳۰، ح ۱۹۰۰۵.

۴. حسام الدین المتقی الهندی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج ۶، ص ۶۵، ح ۱۴۸۶۱.

۵. حافظ ابوالحسن علی بن جعد جوهری، المسند، ج ۲، کویت، ص ۸۵۰، ح ۲۳۷۵.

که برگردن او طاعت امامی نباشد، به مرگ جاهلی مرده است و هر کس بعد از آنکه طاعت امام را برگردن نهاد، نقض پیمان نماید و طاعتی برگردن خود نگه ندارد و خلع کند بدون حجّت به دیدار خدا خواهد رفت.

۵- محمد بن سعد کاتب واقدی (متوفای ۲۳۰ هـ) در ذیل شرح حال عبدالله بن مطیع نقل می‌کند که عبدالله بن عمر گفته: رسول اکرم فرمود: «من مات ولا بیعة علیه مات میتة جاهلیة»^۱

۶- حافظ بن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد (متوفای ۲۳۴ هـ) آورده است: «من فارق الجماعة شبراً فمات، مات میتة الجاهلیة»^۲؛ هر کس از جماعت یک وجب فاصله گیرد و بعد بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

همچنین از عبدالله بن عامر به نقل از عامر بن ربیع نقل کرده است که: «من مات ولا طاعة علیه مات مية جاهلیة، و من خلعا بعد عقدة إياها فلا حجّة له»^۳

و نیز آورده: «من مات ولا یست علیه طاعة، مات میتة جاهلیة»^۴
همچنین در جای دیگری به این عبارت آورده است که: «من ترك الطاعة و فارق الجماعة فمات، فمیتة جاهلیة، و من خرج تحت رایة عمیة یغضب بعصبته أو یضر عصبته أو یدعو إلى عصبته، فقتل فقتلته جاهلیة»^۵

۷- علامه متکلم ابوجعفر اسکافی (متوفای ۲۴۰ هـ) از عبدالله بن عامر روایت کرده است که: «من مات ولا إمام له مات میتة جاهلیة»^۶

۱. محمد بن سعد کاتب واقدی، طبقات الکبری، ج ۵، چاپ لندن، ص ۱۰۷ و چاپ بیروت، ص ۱۴۴؛

نیز ر. ک: حسام‌الدین المتقی الهندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۴۶۳.

۲. ابوبکر عبدالله بن محمد حافظ بن ابی شیبہ، المصنّف، ج ۱۵، ص ۲۴، ح ۱۹۰۰۵.

۳. همان، ص ۳۸، ح ۱۹۰۴۷.

۴. همان، ص ۵۲، ح ۱۹۰۹۰؛ نیز ر. ک: حسام‌الدین المتقی الهندی، پیشین، ج ۶، ص ۶۵، ح ۱۴۸۶۱.

۵. ابوجعفر اسکافی، المعیار و الموازنة، ص ۲۴.

۸- اسکافی چنین آورده است که: «من مات و لا إمام له مات ميتة جاهليّة.»^۱
 ۹- امام احمد بن حنبل از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که: «من مات و هو مفارق للجماعة فإنه يموت ميتة جاهليّة.»^۲ و نیز «من مات و قد نزع يده من بيعة، كانت ميتة ميتة ضلالة.»^۳

همچنین از ابوهریره نقل می‌کند که: «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة فمات فميتة جاهليّة.»^۴

نیز در فصل مسند عامر بن ربيعة با این عبارت آمده: «من مات و ليست عليه طاعة، مات ميتة جاهليّة.»^۵

در جای دیگری هم به نقل از معاوية بن ابي سفيان روایت می‌کند: «من مات بغير إمام ميتة جاهليّة.»^۶

۱۰- حميد بن زنجويه (متوفای ۲۵۱ هـ) از ابوهریره نقل می‌کند: «من خرج من الطاعة أو فارق الجماعة فمات، فميتة جاهليّة.»^۷

همچنین از عبدالله بن عامر و عامر بن ربيعة روایت می‌کند که: «من مات و ليست عليه طاعة مات ميتة جاهليّة، و إن خلعها بعد عقدها في عنقه لقي الله و ليست له حجة.»^۸

همچنین از عبدالله عمر نقل می‌کند (در این داستان مخاطب عبدالله عمر در نقل روایت ابن مطيع است که در آن روزگار از سوی عبدالله بن زبير، والی مدینه شده بود که مصادف بود با قتل عام مردم مدینه به دست بسر بن ارطاة، نماینده يزيد بن

۱. اسکافی، نقض العثمانيّة، ص ۳۰۱؛ نیز ر. ک: ابن ابي الحديد، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۴۲ به نقل از اسکافی.

۲. امام احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۱۵۴. ۴. همان، ص ۲۹۶.

۵. همان، ج ۴، ص ۴۴۶. ۶. همان، ص ۹۶.

۷. حميد بن زنجويه، الأموال، ج ۱، رياض، ص ۸۱، ح ۴۰.

۸. همان، ص ۸۲، ح ۴۲.

معاویه) که وی به عبدالله بن مطیع گفت: آمده‌ام تا آنچه از رسول الله ﷺ شنیده‌ام به تو خبر دهم که فرمود: «من مات علی غیر طاعة، مات لا حجة له و من مات قد نزع يداً من بيعة كان علی ضلال»^۱

توجه به این نکته ضروری است که در این حدیث آنچه واضح است این است که عبدالله بن عمر با این دیدار در پی این بود که از این حدیث نبوی به نفع یزید بن معاویه (که مردم مدینه و از جمله برخی از صحابه رسول الله ﷺ او را از خلافت خلع کرده بودند) سوء استفاده کند.^۲

این حدیث با اندکی تفاوت در عبارات، توسط امام مسلم در «صحیح» او نیز نقل شده است، وی به نقل از زید بن محمد از نافع روایت می‌کند که: عبدالله بن عمر به نزد عبدالله بن مطیع حاکم وقت مدینه آمد (که در این ایام واقعه حرّه اتفاق افتاد) و او دستور داد تا برای عبدالله بن عمر متکایی آماده سازند تا بنشینند و عبدالله بن عمر بدو گفت: «إني لم أتتك لأجلس، أتيتك لأحدثك سمعت رسول الله ﷺ يقول: «من خلع يداً من الطاعة لقي الله يوم القيامة لا حجة له، و من مات و ليس في عنقه بيعة، مات ميتة جاهليّة»»^۳

۱۱- امام عبدالله بن عبدالرحمن تمیمی سمرقندی دارمی (متوفای ۲۵۵ هـ) از ابن عباس روایت می‌کند که: «ليس من أحد يفارق الجماعة شبراً فيموت إلا مات ميتة جاهليّة»^۴

۱۲- محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای ۲۵۶ هـ) از ابن عباس نقل می‌کند که:

۱. حمید بن زنجویه، پیشین، ج ۱، ح ۴۳.

۲. مهدی فقیه ایمانی، أصالة المهدوية في الإسلام، پیشین، ص ۳۳ و ۳۴.

۳. کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۶۸ به نقل از الإمام مسلم، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۴۰.

۴. امام عبدالله بن عبدالرحمن تمیمی سمرقندی دارمی، سنن، ج ۲، ص ۲۴۱.

«من خرج من السلطان شبراً، مات ميتة جاهليّة.»^۱ همچنین با عبارت دیگری گفته: «من فارق الجماعة شبراً فمات ميتة جاهليّة.»

۱۳- امام بخاری در کتاب «التاریخ الكبير» به نقل از عامر بن ربیع و او از پدرش آورده است: «من مات و لیست علیه طاعة مات ميتة جاهليّة.»^۲ نیز روایت کرده است: «من فارق الجماعة قید شبر فقد فارق الإسلام.»^۳

۱۴- مسلم (متوفای ۲۶۱ هـ) در «صحيح» خود در چند مورد احادیثی در این باره نقل کرده که سابقاً به مواردی اشاره شد. همچنین به نقل از عبدالله بن عمر آورده است:

«من مات و لیس فی عنقه بیعة مات ميتة جاهليّة.»؛ «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة فمات، مات ميتة جاهليّة.»؛ «من فارق الجماعة شبراً فمات، فمیتته جاهليّة.»^۴

همچنین روایت کرده است: «من لم یعرف إمام زمانه فمات، فمات ميتة جاهليّة.»^۵

۱۵- ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی البغدادی الدارقطنی الشافعی (متوفای ۳۰۵-۳۰۶ هـ) به سه طریق از معاویه و دو طریق از ابوهریره نقل کرده است که: «من مات بغير إمام مات ميتة جاهليّة.»^۶

۱. محمد بن اسماعیل البخاری، صحيح، پیشین، ج ۲، ص ۱۳؛ همان، ج ۹، چاپ مصر، ص ۵۹، باب الفتن.
۲. نسخه بدل: إلامات.
۳. محمد بن اسماعیل البخاری، التاریخ الكبير، ج ۶، ص ۴۴۵، ح ۲۹۴۳.
۴. همان، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۹۳۸.
۵. الإمام مسلم، پیشین، ج ۲، ح ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۸۵، ۱۸۴۸، ۱۸۴۹.
۶. همان، ج ۸، ص ۱۰۷؛ نیز ر. ک: إحقاق الحق، ج ۱۳، ص ۸۵.
۷. ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی البغدادی الدارقطنی الشافعی، العلل الواردة فی الأحادیث، ج ۷، ص ۶۳.

- ۱۶- احمد بن عمر البرزازی (متوفای ۳۲۰ هـ) می گوید: «من مات و ليس عليه إمام، فميتته ميتة جاهليّة و من مات تحت راية عصبيّة فقتلته قتلة جاهليّة.»^۱
- ۱۷- حافظ دولابی (متوفای ۳۲۰ هـ) از عبدالله بن عمر روایت کرد که گفت: «من مات و ليس عليه إمام جامع فقد مات ميتة جاهليّة، و من خرج من الجماعة فقد خلع ربة الإسلام من عنقه.»^۲
- ۱۸- ابو عمر احمد بن محمد عبد ربّه الأندلسی (متوفای ۳۲۷ هـ) این عبارت را آورده که: «من فارق الجماعة أو خلع يداً من طاعة مات ميتة جاهليّة.»^۳
- ۱۹- ابو حاتم محمد بن حبان تميمی بُستی شافعی (متوفای ۳۵۴ هـ) آورده است که: «من مات و ليس له إمام مات ميتة جاهليّة.»^۴
- ۲۰- نیز ابو حاتم به نقل از ابن عباس آورده است: «من فارق جماعة المسلمين قيد شبر فقد خلع ربة الإسلام من عنقه و من مات و ليس عليه إمام فميتته ميتة جاهلية و من مات تحت راية عميّة يدعو إلى عصبيّة أو ينصر عصبيّة، فقتله جاهلية.»^۵
- ۲۱- حافظ ابوالقاسم طبرانی (متوفای ۳۶۰ هـ) به نقل از ابن عباس آورده است: «من فارق المسلمين قيد شبر فقد خلع ربة الإسلام من عنقه، و من مات ليس عليه إمام فميتته جاهليّة، و من مات تحت راية عميّة يدعو إلى عصبه أو ينصر عصبه فقتله جاهليّة.»^۶

۱. احمد بن عمر البرزازی، الزوائد، ج ۱، ص ۱۴۴ و ج ۲، ص ۱۴۳.

۲. حافظ دولابی، الکنی و الألقاب، ج ۲، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف، ص ۳.

۳. ابو عمر احمد بن محمد عبد ربّه الأندلسی، العقد الفريد، ج ۱، ص ۹.

۴. ابو حاتم محمد بن حبان تميمی بُستی شافعی، صحيح ابن حبان: الإحسان بترتيب صحيح ابن حبان، ج ۷، ص ۴۹، ح ۴۵۵۴.

۵. ابو حاتم محمد بن حبان تميمی بُستی شافعی، كتاب المجروحين، ج ۱، ص ۲۸۶.

۶. حافظ ابوالقاسم طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۰، بغداد، ص ۲۵۰، ح ۱۰۶۸۷.

همچنین به نقل از معاویه آورده است: «من مات بغير إمام مات ميتة جاهليّة.»^۱

نیز به نقل از عامر بن ربیع آورده است: «من مات و ليست عليه طاعة مات ميتة جاهليّة.»^۲

۲۲- طبرانی همچنین نقل می‌کند: «من مات و لا بیعة علیه مات ميتة جاهليّة.»^۳

و در حاشیه کتاب «مجمع الزوائد» با عبارات دیگری از او نقل شده است.

۲۳- ابواحمد عبدالله بن محمد معروف به ابن عدی جرجانی (متوفای ۳۶۵ هـ) از عامر بن ربیع روایت می‌کند: «من مات و ليس عليه طاعة مات ميتة جاهليّة.»^۴

۲۴- حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ هـ) این حدیث را از عبدالله بن عمر چنین روایت کرده است: «من مات و ليس عليه إمام جماعة فإنّ موته موة جاهليّة.»^۵

۲۵- قاضی عبدالجبار بن احمد معتزلی همدانی (اسدآبادی) (متوفای ۴۱۵ هـ) این عبارات را نقل کرده است: «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليّة.»^۶

۲۶- علامه محقق ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه (متوفای ۴۲۱ هـ)

۱. حافظ ابوالقاسم طبرانی، پیشین، ج ۱۹، ص ۳۸۸، ح ۹۱۰.

۲. همان؛ نیز ر. ک: حسام‌الدین متقی هندی، پیشین، ج ۶، ص ۶۵، ح ۱۴۸۶۱.

۳. حافظ ابوالقاسم طبرانی، المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۲۲۷.

۴. ابواحمد عبدالله بن محمد معروف به ابن عدی جرجانی، الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۱۸۶۹.

۵. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۷۷ و ۱۱۷.

۶. قاضی عبدالجبار بن احمد معتزلی همدانی (اسدآبادی)، المغنی، ج ۱، ص ۱۱۶.

ه) چنین روایت کرده است: «من مات ليلة وليس في عنقه بيعة إمام فقد مات ميتة جاهليّة»^۱

۲۷- حافظ ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰ هـ) به نقل از طیالسی روایت کرده که: «من مات بغير إمام فقد مات ميتة جاهليّة، و من نزع يده من طاعة^۲ جاء يوم القيمة لا حجة له»^۳

۲۸- مکی بن ابی طالب حموش بن محمد بن مختار اندلسی (متوفای ۴۳۷ هـ) نیز این روایت را با عبارت بالا نقل کرده است.^۴

۲۹- بیهقی (متوفای ۴۵۸ هـ) آورده است: «من مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهليّة»^۵

وی همچنین عبارت دیگری را از مسلم و بخاری چنین نقل کرده است: «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة فمات ميتة جاهليّة»

بیهقی همچنین در کتاب «شعب الإیمان» این روایت را نقل کرده است، ضمن آنکه در کتاب «مختصر شعب الإیمان» اثر ابوالمعالی عمر قزوینی (متوفای ۶۹۹ هـ) به نقل از مسلم و او از ابوهریره چنین آمده است: «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة ثم مات، مات ميتة جاهليّة»^۶

۳۰- ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ هـ) این عبارت را آورده است: «من نزع يداً من طاعة الله و فارق الجماعة ثم مات، مات ميتة جاهليّة، و من خلعهما بعد عهدا لقي الله و لا حجة له»^۷

۱. ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه، ندیم الفرید.

۲. نسخه بدل: بدأ من طاعة الله.

۳. حافظ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۴.

۴. مکی بن ابی طالب حموش بن محمد بن مختار اندلسی، نیل الأوطار فی شرح منتق الأخبار؛ المنتق فی الاخبار.

۵. بیهقی، سنن، ج ۸، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۶. ابوالمعالی عمر قزوینی، مختصر شعب الإیمان، بیروت، دمشق، ص ۱۰۳.

۷. ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی، المتفق و المفرق؛ نیز ر. ک: حسام الدین متقی هندی، پیشین، ص ۶۶، ح ۱۴۸۶۵.

۳۱- محمد بن فتوح حمیدی (متوفای ۴۸۸ هـ) چنین آورده است: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليّة.»^۱ این عبارات عیناً در «إحقاق الحق» در آغاز مبحث امامت توسط قاضی نورالله شوشتری نیز آمده است و نیز مرحوم مرعشی نجفی با اندک تفاوتی آن را روایت کرده است.^۲

۳۲- شمس‌الدین سرخسی (متوفای ۴۹۰ هـ) این حدیث را با این عبارت نقل کرده است: «من أتاه من أميره ما يكره فليصبر، فإنّ من خالف المسلمين قيد شبر ثمّ مات، مات ميتة جاهليّة.»^۳

۳۳- محمود بن عمر زمخشری (متوفای ۵۳۸ هـ) این عبارت را آورده است: «من مات وليس في عنقه لإمام المسلمين بيعة فميتة جاهليّة.»^۴

۳۴- محمد بن عبدالکریم شهرستانی شافعی (متوفای ۵۴۸ هـ) چنین آورده است: «إنّ من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليّة.» و نیز آورده: «من مات ولم يكن في عنقه بيعة إمام مات ميتة جاهليّة.»^۵

۳۵- ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی (متوفای ۵۹۷ هـ) در کتاب خود این عبارت را آورده است: «من فارق الجماعة شبراً فمات، فميتة جاهليّة.»^۶

۱. محمد بن فتوح حمیدی، الجمع بين الصحيحين، البخاری و مسلم.
۲. مرعشی نجفی، حاشیه بر إحقاق الحق، ج ۲، ص ۳۰۶ به نقل از حسام‌الدین متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۶.
۳. شمس‌الدین سرخسی، شرح المبسوط في الفقه؛ هو، شرح السير الكبير، ج ۱، هند، حیدرآباد دکن، ص ۱۱۳ و ج ۱، قاهره، ۱۹۷۱ م، ص ۱۶۷.
۴. محمود بن عمر زمخشری، ربيع الأبرار، ج ۴، باب الملك و السلطان، ص ۲۲۱.
۵. محمد بن عبدالکریم شهرستانی شافعی، الملل و النحل، ج ۱، مصر، قاهره، مبحث الاسماعیله، ص ۱۷۲.
۶. ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی، المصباح المضيء في خلافة المستضيء، ج ۱، عراق، چاپ اوقاف، ۱۳۹۷ هـ. ق، ص ۱۴۰-۱۴۷.

۳۶- ابن اثیر جزری به نقل از ابن عباس و از طریق مسلم و بخاری روایت می‌کند: «من خرج من السلطان شبراً مات مיתה جاهلیّة.»^۱

نیز از ابوهریره به روایت مسلم و نسایی چنین آورده است: «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة فمات، مات مיתה جاهلیّة، و من قتل تحت رایة عمیّة، یغضب لعصیّة أو یدعو إلى عصیّة فقتل، فقتله جاهلیّة.»

۳۷- محمد بن فخر رازی (متوفای ۶۰۶ هـ) چنین آورده است: «من مات و لم یعرف امام زمانه فلیمت إن شاء یهودیاً و إن شاء نصرانیاً.»^۲

۳۸- ابن قدامة عبدالله بن أحد المقدسی الجماعلی دمشقی الحنبلی (متوفای ۶۲۰ هـ) به نقل از «أنس» روایت می‌کند: «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة فمات فمیتته جاهلیّة.»^۳

۳۹- ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ) چنین آورده است: «من مات بغیر امام، مات مיתה جاهلیّة.»^۴ و در شرح این حدیث عبارت قابل توجهی به این بیان دارد که «و أصحابنا جمیعهم یقولون بصحّة هذا الأمر، إنّه لا یدخل الجنة إلا من عرف الأئمة.»؛ همه اصحاب ما (اهل سنت) این مسأله (شناخت امام) را صحیح می‌دانند (و نیز معتقدند) که کسی بدون شناخت امامان داخل بهشت نخواهد شد. (فقط کسانی وارد بهشت می‌شوند که موفق به شناخت ایشان گردند.)

۱. ابن اثیر جزری، جامع الأصول، ج ۴، ص ۴۵۶.

۲. محمد بن فخر رازی، المسائل الخمسون، مصر، ص ۳۸۴، مسأله ۴۷؛ نیز ر. ک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام، ص ۸.

۳. ابن قدامة عبدالله بن أحد المقدسی الجماعلی دمشقی الحنبلی، المغنی فی شرح الخرق، ج ۱۰، بیروت، ص ۴۶؛ نیز ر. ک: ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد قزوینی رافعی (متوفای ۶۲۳ هـ)، فتح العزیز شرح

کتاب الوجیز، ۴. ابن ابی الحدید معتزلی، پیشین، ج ۹، ص ۱۵۵.

همو به نقل از عبدالله بن عمر چنین روایت کرده است: «من مات و لا إمام له مات ميتة جاهليّة»^۱

ابن ابی الحدید نقل می‌کند که شبی عبدالله بن عمر بسوی حجاج بن یوسف ثقفی رفت تا با او بر خلافت عبدالملک بن مروان بیعت نماید، (چه آنکه حجاج کارگزار او در عراق بود) و دلیل رفتن ابن عمر بسوی حجاج این بود تا به این کلام نبوی صلى الله عليه وسلم عمل کند که فرمود: «من مات و لا إمام له مات ميتة جاهليّة» و لکن حجاج با او برخورد تمسخرآمیزی داشته تا جایی که بجای آنکه دست خود را جهت بیعت با او بسویش دراز کند، پای خود را از رختخواب بیرون آورده و بسوی او دراز نمود و بدو گفت: بیعت کن.

۴۰- حافظ نووی (متوفای ۶۷۶ هـ) به نقل از مسلم آورده است: «من خلع يداً من طاعة لقي الله يوم القيامة و لا حجة له و من مات و ليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهليّة»^۲ و در روایتی دیگر از او نقل شده که «من مات و هو مفارق الجماعة فإنه يموت ميتة جاهليّة» و نیز در ریاض الصالحین آورده است: «من كره من أميره شيئاً فليصبر، فإنه من خرج من السلطان شبراً مات ميتة جاهليّة»^۳ و در پایان اظهار داشت که این امر در میان اصحاب ما اتفاقاً و اجماعی است.

۴۱- امیر علاءالدین علی بن بلبان فارسی حنفی (متوفای ۷۳۹ هـ) از ابویعلی و او از معاویه چنین نقل کرده است: «من مات و ليس له إمام مات ميتة جاهليّة»^۴

۱. ابن ابی الحدید المعتزلی، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

۲. حافظ نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۴۰؛ همو، ریاض الصالحین، ص ۱۲۲، موسسه

اعلمی، ح ۶۶۸. ۳. حافظ نووی، ریاض الصالحین، پیشین، ح ۱۷۵.

۴. امیر علاءالدین علی بن بلبان فارسی حنفی، الإحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۷، بیرون، ص ۴۹؛ نیز ر. ک: حافظ ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ)، تلخیص المستدرک، ج ۱، ص ۷۷ و ۱۷۷.

۴۲- ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ هـ) این عبارت را روایت نموده است: «من مات و لیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة.»^۱

۴۳- ابن کثیر در «تاریخ» خود می نویسد: مردم در پی کشتار اهالی مدینه توسط یزید بن معاویه و کارگزاران وی، او را از خلافت خلع نمودند و عبدالله بن عمر برای تحکیم خلافت او، فرزندان و اطرافیانش را جمع نموده و شهادتین بر زبان جاری ساخت و آنگاه گفت: ما با این مرد (یزید بن معاویه) به حساب بیعت با خدا و رسولش بیعت می کنیم، چه آنکه رسول خدا ﷺ فرموده است: «من نزع يداً من طاعة، فإنه يأتي يوم القيامة لا حجة له و من مات مفارق الجماعة فإنه يموت موة جاهلیة.» و بعد اعلام کرد: هیچکس دست از بیعت با او برندارد؛ زیرا هر کس چنین کند سبب جدایی بین من و او خواهد شد.^۲

۴۴- سعدالدین تفتازانی (متوفای ۷۹۲ هـ) آورده است: «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة.» و آنگاه افزود: این حدیث مانند این آیه شریفه است که در قرآن آمده است: «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم»^۳.

۴۵- نورالدین هیشمی (متوفای ۸۰۷ هـ) به چند طریق عباراتی را نقل کرده است از جمله از معاویه بن ابی سفیان نقل کرده که: «من مات بغير إمام مات میتة جاهلیة.» و نیز «من مات لیس فی عنقه بیعة، مات میتة جاهلیة.»^۴

نیز به نقل از طبرانی از معاذ بن جبل آورده است: «و من خرج من الجماعة قید شهر متعمداً فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه، و من مات لیس لإمام جماعة

۱. ابن کثیر، تفسیر، ج ۱، ص ۵۳۰. ۲. ابن کثیر، تاریخ، ج ۸، ص ۲۳۳.

۳. سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹؛ همو، شرح عقائد النفسی، ۱۳۰۲ هـ. ق. بر اساس گفته علامه امینی در الغدیر، ج ۱۰، ص ۳۶۰، این عبارت در چاپ سال ۱۳۱۳ شرح عقائد در ضمن حذف چند صفحه توسط برخی خائنان حذف گردید و چاپ نشد.

۴. نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۱۸.

عليه طاعة مات ميتة جاهليّة.» و نیز از ابی الدرداء آورده که: «... من أصبح ليس لأمر جماعة عليه طاعة بعثه الله يوم القيامة من ميتة جاهليّة.»^۱

نیز از احمد بن حنبل و ابویعلی و بزّاز و طبرانی از عامر بن ربیع نقل کرده است: «من مات و ليس عليه طاعة مات ميتة جاهليّة.»^۲

نیز از بزّاز و طبرانی از طریق ابن عباس نقل کرده که: «من مات و ليس عليه إمام فميتته جاهليّة.»^۳

و بالاخره در روایتی از طبرانی از طریق معاویه بن ابی سفیان چنین نقل کرده است: «من مات و ليس عليه إمام مات ميتة جاهليّة.»^۴

هیثمی همچنین روایت کرده است که: «من فارق الجماعة قیاس (قید) شبر، فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه، و من مات و ليس عليه إمام فميتته ميتة جاهليّة، و من مات تحت راية عصبية، يدعو إلى عصبية أو ينصر عصبية فقتلته قتلة جاهليّة.»^۵

۴۶- احمد بن محمد بن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ) به ترتیب زیر احادیثی را روایت کرده است:

وی از عبدالله بن عمر آورده است: «من مات و ليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهليّة.»^۶

همچنین آورده است: «من مات و لا طاعة عليه مات ميتة جاهليّة.»^۷

نیز از ابن عمر نقل کرده است: «من خرج عن الجماعة قيد شبر فقد خلع

۱. نورالدین هیثمی، مجمع الزوائد، ص ۲۱۹. ۲. همان، ص ۲۲۳.

۳. نورالدین هیثمی، المعجم الوسيط، ص ۲۲۴.

۴. همان، ص ۲۲۵.

۵. نورالدین هیثمی، كشف الأستار عن زوائد البرزخ على الكتب الستة، ج ۲، بنیاد رسالت، ص ۲۵۲، ح ۱۶۳۵.

۶. احمد بن محمد بن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۵.

۷. احمد بن محمد بن حجر عسقلانی، المطالب العالیة، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۲۰۸۸.

ربقة الإسلام...»^۱ و از ابوهریره آورده است: «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة فمیتة جاهلیة»^۲

۴۷- شیبانی (متوفای ۹۴۴ هـ) از ابوهریره نقل کرده است: «من خرج عن الطاعة و فارق الجماعة فمات میتة جاهلیة»^۳، این حدیث از صحیح بخاری و مسلم نقل شده است.

۴۸- حسام‌الدین متقی هندی (متوفای ۹۷۵ هـ) از بزرگان اهل سنت احادیثی را به شرح زیر نقل کرده است:

وی از ابن عمر روایت می‌کند: «من مات و لا بیعة علیه مات میتة جاهلیة»^۴ و از معاویه نقل می‌کند: «من مات بغير إمام مات میتة جاهلیة»^۵ و از عبدالله بن عمر آورده است که «من خرج من الجماعة قید شبر، فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه حتی یراجعه، و من مات و لیس علیه إمام جماعة، فإنّ موته موة جاهلیة»^۶ و از ابن عباس نقل می‌کند: «من فارق المسلمین قید شبر فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه، و من مات لیس علیه إمام، فمیتة جاهلیة و من مات تحت رایة عمیة یدعو إلى عصبیة أو ینصر عصبیة فقتله جاهلیة»^۷ و از ابن عمر روایت می‌کند: «من فارق جماعة المسلمین شبراً، أخرج من عنقه ربقة الإسلام... و من مات من غیر إمام جماعة مات میتة جاهلیة»^۸ و از امام علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «من فارق الجماعة شبراً فقد نزع ربقة الإسلام من عنقه»^۹ و از ابوهریره آورده است: «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة فمات،

۱. احمد بن محمد بن حجر عسقلانی، تلخیص الحیر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر، ج ۴، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۴۲؛ نیزر. ک: عبدالرحمن جلال‌الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ)، جمع الجوامع (جامع الأحادیث).

۳. شیبانی، تیسیر الوصول، ج ۲، ص ۴۷.

۴. حسام‌الدین متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۴۶۳.

۵. همان، ح ۴۶۴.

۶. همان، ح ۱۰۳۷.

۷. همان، ص ۲۷۹، ح ۱۶۴۹.

۸. همان، ص ۲۰۷، ح ۱۰۳۵.

۹. همان، ص ۲۰۸، ح ۱۰۳۸.

مات ميتة جاهلیة...»^۱ از ابن عمر نقل می‌کند: «من مات و ليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلیة.»^۲ و از عامر بن ربيعة آورده است: «من مات و ليست عليه طاعة مات ميتة جاهلیة.»^۳ و احاديث ديگري رانيز با همان مضمون روايت کرده است....

۴۹- ملا علی قاری حنفی (متوفای ۱۰۱۴ هـ) نقل می‌کند: «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلیة.»^۴ و همچنین از پیامبر روايت می‌کند که فرمود: «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلیة.»^۵

۵۰- محمد بن سليمان مغربي (متوفای ۱۰۹۴ هـ) آورده است: «من مات بغير إمام مات ميتة جاهلیة.»^۶ و در روايت ديگري از معاويه نقل می‌کند که: «من مات و ليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلیة.»^۷

۵۱- ابوسعید خادمی حنفی (متوفای ۱۱۶۸ هـ) چنین آورده است: «من مات و لم يعرف إمام زمانه فقد مات ميتة جاهلیة.»^۸

۵۲- شاه ولی الله دهلوی (متوفای ۱۱۷۶ هـ) چنین روايت کرده است: «من مات و ليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلیة.»^۹

۵۳- علامه حيدر علی بن محمد فيض آبادی هندی (متوفای ۱۲۰۵ هـ) چنین آورده است: «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلیة.»^{۱۰}

۱. حسام الدين متق هندی، ج ۶، ص ۵۲، ح ۱۴۸۰۹.

۲. همان، ح ۱۴۸۱۰.

۳. همان، ص ۶۵، ح ۱۴۸۶۱.

۴. ملا علی قاری حنفی، الجواهر المضية، ج ۲، ص ۵۰۹.

۵. همان، ص ۴۵۷ به نقل از مسلم، صحيح.

۶. محمد بن سليمان مغربي، مجمع الزوائد، ج ۲، بيروت، ص ۲۵۹، ح ۶۰۴۸.

۷. همان، ح ۶۰۴۹.

۸. ابوسعید خادمی حنفی، البريقة المحمودیة، ج ۱، قاهره، مصطفى حلی، ص ۱۱۶؛ نیز ر. ک: خاشیة

إحقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۵۱.

۹. شاه ولی الله دهلوی، إزالة الخفاء فی مناقب الخلفاء، ج ۱، ص ۳.

۱۰. حيدر علی بن محمد فيض آبادی هندی، إزالة الغين، دهلی، ۱۲۹۵ هـ. ق.

۵۴- علامه شیخ سلیمان بلخی قندوزی (متوفای ۱۲۹۴ هـ) چنین روایت کرده است: «فی المناقب بالسند عن عیسی بن السری قال: قلت لجعفر بن محمد الصادق علیه السلام: حدّثنی عما ثبت علیه دعائم الإسلام، إذا أخذت بها زکی عملی و لم یضرنّی جهل ما جهلت. قال علیه السلام: «شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و الإقرار بما جاء به من عند الله و حقّ فی الأموال من الزکاة و الإقرار بالولاية التي أمر الله بها و لایة آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من مات لا یعرف إمامه مات میتة جاهلیة، قال الله تعالی: ﴿أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم﴾.»

فكان علی صلوات الله علیه ثم صار من بعده حسن ثم حسین ثم من بعده علی بن الحسین ثم من بعده محمد بن علی و هكذا یكون الأمر. إن الأرض لا تصلح إلا بالإمام و من مات لا یعرف إمامه، مات میتة جاهلیة.»^۱

که در این حدیث سلیمان بلخی چنین روایت می کند که:

«عیسی بن سرّی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: بفرماید پایه های دین اسلام چیست؟ و اسلام بر چه پایه هایی استوار است که با تمسک بدانها علم پاک شده و جهلم به من آسیبی نرساند؟!»

امام در پاسخ فرمود: ارکان اسلام عبارتند از: شهادت به اینکه «لا إله إلا الله» و نیز شهادت به اینکه «محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول الله» و همچنین اقرار به آنچه او از سوی خداوند آورده است و پرداختن زکات و اقرار به ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند بدان امر فرمود. رسول خدا در این باره فرمود: «من مات لا یعرف إمامه مات میتة جاهلیة.» و خداوند متعال فرمود: ﴿أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم﴾، که این ولایت در آغاز در علی بن ابی طالب علیه السلام و سپس در حسن بن علی علیه السلام و بعد از او در حسین بن علی علیه السلام و آنگاه در علی

۱. شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی حنفی، ینابیع المودة لذي القربى، ج ۱، باب ۳۸، بیروت، دار الاسوة للطباعة، ص ۳۵۰ و ۳۵۱ و چاپ اسلامبول، ص ۱۱۷.

بن حسین علیه السلام و محمد بن علی علیهما السلام تجلی یافته و همچنان این امر ادامه دارد و زمین هرگز بدون امام پایدار نخواهد ماند و هر کس بدون شناخت امامش ببرد، به مرگ جاهلی مرده است.»

۵۵- شیخ محمد بن بشیر سمشوانی هندی (متوفای ۱۳۲۶ هـ) در دفاع از وهابیت از ابن عباس چنین نقل می‌کند: «لیس أحد یفارق الجماعة شهراً فیموت إلا مات میتة جاهلیة.»^۱ و از ابوهریره چنین نقل می‌کند: «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة فمات مات میتة جاهلیة.» و همو در صفحه ۳۰۷ - ۳۱۵ این حدیث را با عبارات دیگری نقل کرده است و در پایان بخش تکمیلی کتاب این حدیث را آورده است: «من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة.»^۲ و آنگاه چنین اظهار داشت که: این حدیث مورد اتفاق و اجماع شیعه و اهل سنت است و همچنین آن را از «الملل و النحل» شهرستانی نیز نقل کرده است.

۵۶- علامه قاضی بهلول بهجت أفندی از علماء منطقه قفقاز (متوفای ۱۳۵۰ هـ) چنین آورده است: «من مات و لم یعرف إمام زمانه فقد مات میتة جاهلیة.»^۳

۵۷- عبدالحلم جندی مصری از علماء معاصر مصر، طی حدیث مرسلی آورده است: «من مات و لیس له إمام فمیتة میتة جاهلیة.»^۴

۱. محمد بن بشیر سمشوانی هندی، صیانة الإنسان عن وسوسة الشیخ دحلان، مصر.

۲. همان، ص ۶۲۵ به نقل از شیخ بهاء‌الدین عاملی، الاربعین و شهرستانی، الملل و النحل، پیشین.

۳. قاضی بهلول بهجت أفندی، تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

۴. عبدالحلم جندی مصری، الإمام جعفر الصادق، مصر، قاهره، مجلس اعلاى امور اسلامى، ۱۳۹۷ ق، حاشیه ص ۱۷۴ به نقل از مسلم.

برای توضیح بیشتر ر. ک: کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۶۷ - ۶۹؛ حبیب‌الله طاهری، پیشین، ص ۲۰ -

۲۷؛ مهدی فقیه‌الایمانی، أصالة المهدویة فی الإسلام، پیشین، ص ۲۷ - ۴۸؛ ابوطالب التجلیل التبریزی،

من هو المهدی؟، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسة، ۱۴۰۹

ه. ق، ص ۹ - ۱۰؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، پیشین، ج ۲، ص ۸ - ۱۰.

توجه: مطالب و منابع این بخش از مصادر فوق برگرفته و نقل شده است (با اندکی دخل و تصرف).

۳-۶-۲-۴- برخی از راویان صاحب نام احادیث «من مات و لم یعرف...» وجود روایات انبوه در این باره که شناخت امام لازم و ضروری است بر کسی پوشیده نیست و همگان ضمن تأیید این روایات، مضمون و معنای آن را نیز تأیید و تأکید کرده‌اند و گاهی نیز تأیید آن را امری اجماعی قلمداد نموده‌اند. در اینجا نام تعدادی از راویان این احادیث را که تمام آنان مورد تأیید و اطمینان علماء اهل سنت می‌باشند ذکر می‌کنم.

۳-۶-۲-۴-۱- راویان مشهور احادیث دسته نخست «من مات و لم یعرف...»

۱- زید بن أرقم (متوفای ۶۸ ق)

۲- عامر بن ربیعة الغزوی (که اندکی قبل از قتل عثمان درگذشته است)

۳- عبدالله بن عباس (متوفای ۶۸ ق)

۴- عبدالله بن عمر بن الخطاب (متوفای ۷۴ ق)

۵- عویمر بن مالك معروف به ابوالدرداء (متوفای ۳۲ ق)

۶- معاذ بن جبل (متوفای ۱۸ ق)

۷- معاویة بن أبي سفیان (متوفای ۶۰ ق)

ذهبی مورخ معروف می‌گوید: «صاحبان صحاح ششگانه بارها از هر یک از اینان روایت کرده‌اند و به‌طور عملی صدق گفتارشان و درستی روایاتشان را به اثبات رساندند.»^۱

۳-۶-۲-۴-۲- راویان مشهور احادیث دسته دوم «من خرج... و من فارق... من خلع... و...»

علاوه بر راویان پیشگفته در دسته اول به دو راوی دیگر که در میان علماء و فقهاء اهل سنت مورد وثوق هستند اشاره می‌کنیم:

۱. مهدی فقیه ایمانی، أصالة المهدویة فی الإسلام، پیشین، ص ۴۹ به نقل از ذهبی، الکشاف، ج ۱، ص ۲۶۳، ح ۱۷۳۸ و ج ۲، ص ۴۹، ح ۲۵۵۲ و ص ۹۰، ح ۲۸۳۲ و ص ۱۰۰، ح ۲۹۰۴ و ص ۳۰۸، ح ۴۳۹۱ و ج ۳، ص ۱۳۵، ح ۵۵۹۵ و ص ۱۳۸، ح ۵۶۲۱.

۱- ابوهریره الدوسی (متوفای ۵۷ یا ۵۹ ق)

۲- انس بن مالك (متوفای ۹۳ ق)

ذهبی مورخ در «الکاشف» می‌گوید: «تمامی صاحبان و مؤلفان صحاح ششگانه از این دو نیز روایات زیادی را روایت نموده‌اند.»^۱

۳- ۶- ۲- ۵- نتیجه احادیث

بنابراین بعد از نقل انبوهی از احادیث که مفاد و مضمون آنها ضرورت شناخت «امام» بوده، در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان چند امر را برشمرد:

۱- باید امام و رهبری در میان مردم حضور داشته باشد تا امور دینی و دنیوی ایشان به سعادت برسد و این مهم با شناخت امام محقق می‌شود.

۲- وحدت جامعه بشری در پرتو حضور رهبر و امام تجلی می‌یابد و معرفت مردم بسیار تعیین‌کننده است.

۳- مردم به رشد فکری و عقلی و بلوغ علمی و معرفتی نائل می‌شوند، چه آنکه عدم شناخت امام، به مرگ جاهلی تعبیر شده است و ویژگیهای دوران جاهلیت بر آگاهان از تاریخ پوشیده نیست.

۴- معرفت به یک رهبر و پیشوای الهی، موجب معرفت مردم به پروردگار می‌گردد.

۵- شناخت امام در هر عصری لازم و واجب است، چه آنکه طبق برخی روایات عدم شناخت، موجب می‌شود که یک مسلمان بمثابه یک یهودی یا نصرانی از دنیا برود.

بعد از این مرحله باید پرسید که امام را چگونه می‌توان شناخت؟ پاسخ روشن است:

۱. مهدی فقیه ایمانی، أصالة المهدویة فی الإسلام، پیشین، ص ۵۰ به نقل از ذهبی، الکاشف، ج ۱، ص ۸۸، ج ۴۸۳ و ج ۳، ص ۳۴۱، ج ۴۳۳.

۱- وجود نصوص، روایات و احادیث معتبر که در متون اسلامی فراوان به چشم می خورد و مفاد آنها اخبار نبوی از نصب امامان بعد او می باشد.

۲- اظهار کرامات (معجزه) که بتواند اقناع نماید.

۳- زندگی فردی آن امام و مجموعه قرائن و شواهد برخاسته از رفتار و کردار او در عرصه زندگی اجتماعی و فردی. آنچه در این کتاب مورد نظر ماست همان راه نخستین است که در پی آن می توانیم ضمن بررسی اختلافات فریقین در مهدویت، به اثبات مهدویت شخصیه پردازیم و با استناد به احادیث معتبر نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مهدی را از اهل بیت بدانیم و سپس در آیینه روایات دیگری، او را زنده و حیّ قلمداد نماییم که حجت خدا در زمین است.^۱

۳-۶-۳- روایاتی که بر جایگاه بلند اهل بیت دلالت می کند و اشاره به تعداد ۱۲ امام و خلیفه بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارد

روایات انبوهی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیده است که تأکید بر امامت امامان معصوم از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام دارد و آنقدر تعداد این احادیث زیاد است که مبالغه نخواهد بود اگر ادعا کنیم که این احادیث و احادیثی که تصریح بر تعداد ۱۲ امام دارد، کمتر از احادیث پیرامون نماز و روزه و... نیست.^۲

۳-۶-۱- یادآوری کانون بحث

بدیهی است که سبب یادآوری و ذکر این روایات متواتر در این بخش از آن روست که ما در گذشته گفتیم که یکی از موارد اختلاف این است که آیا مهدی موعود بدینیا آمده یا خیر؟ در این راستا آیات قرآنی دال بر آمدن موعود در آخرالزمان را متذکر شدیم و سپس به روایاتی پرداختیم که پیرامون ضرورت وجود خلیفه و امام در جامعه و نیز خالی نبودن زمین از حجت الهی به ما رسیده است، آنگاه روایات و احادیثی را که شناخت آن حجت را لازم و ضروری

۱. ر.ک. حبیب الله طاهری، پیشین، ص ۲۷ و ۲۸؛ لطف الله صافی گلپایگانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۱۳.

می دانستند اشاره کردیم و به نتایجی دست یافتیم، از جمله آنکه آن حجت الهی زنده و موجود است و لازم است او را بشناسیم. اما چگونه؟ گفتیم از خلال روایات متواتر، ما به تطبیق ویژگیهای مطرح شده در روایات با این حجت الهی می پردازیم. اینک به سراغ روایات متواتری می رویم که خود به چند دسته تقسیم می شوند و هر یک در کنار هم ما را به مطلوبمان در ادعا رهنمون می گردند و اثبات می کنند که مهدی موعود از امامان دوازده گانه این امت است، او حجت الهی است، از اهل بیت است و اسلام با او عزیز و استوار است.

۳-۶-۳-۲- این احادیث در نگاه آمار

بر اساس تحقیق و بررسی های دقیق عالمان در زمانهای گذشته و نیز کاوشهایی که اخیراً توسط برخی از بزرگان و علماء معاصر بعمل آمده، می توان احادیث پیرامون امامان اهل بیت را در چند دسته تقسیم کرد که همه آنها به طور متواتر و مکرر از زبان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در محافل و موارد مختلف صادر شده و راویان احادیث آنها را نسل به نسل و سینه به سینه در کتابهای روایی مسلمانان به یادگار گذاشته اند.

۳-۶-۳-۱- دسته نخست

احادیثی که تحت عنوان اهل بیت و عترت و ذریه و ذی القربی و ائمه و این که امامان از قریش هستند و صفات کلی امامان شایسته و نقبا و خلفا و اوصیا آمده و تداوم امامت در نسل فاطمه علیها السلام را به صورت کلی بیان کرده است. تعداد این احادیث و روایات بسیار است و در کتب صحاح^۱ و جوامع روایی اهل

۱. مراد از صحاح ششگانه (سته) کتبی است که در نزد اهل سنت از اعتبار بالایی برخوردارند و بعد از قرآن منابع مهم جهت دستیابی به احکام اسلامی و... به شمار می روند که عبارتند از: ۱- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶ ق)؛ ۲- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۶۱ ق)؛ ۳- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی (۲۷۳ ق)؛ ۴- سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی (۲۷۵ ق)؛ ۵- سنن ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی (۲۷۶ ق)؛ ۶- سنن نسائی، احمد بن شعیب نسائی (۳۰۲ ق) و برخی بجای سنن نسائی، سنن دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی (۲۵۵ ق) را ذکر کرده اند.

سنت نقل شده و در کتابهایی مانند «عبارات الأنوار» و «الغدير» امینی و «المراجعات» شرف‌الدین و «احقاق الحق» و... نیز گردآوری شده است.

۳-۶-۲-۲-۲-دسته دوم

احادیثی که در آنها انتقال امامت از علی بن ابی طالب علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمده و بخشی از این احادیث در جلد ۱۹ «احقاق الحق» جمع‌آوری شده است.

۳-۶-۲-۲-۳-دسته سوم

احادیثی که به طور کلی و بدون ذکر نام، امامان را منحصر در ۱۲ امام دانسته و آنان را به تعداد نقباء بنی اسرائیل^۱ ذکر کرده است، تعداد این احادیث به ۲۷۱ حدیث می‌رسد که از این تعداد، ۴۰ حدیث، تعداد آنان را به تعداد نقباء بنی اسرائیل دانسته است.

۳-۶-۲-۴-دسته چهارم

احادیثی که نام اولین و آخرین و یا اولین یا آخرین آنها را بیان کرده است که این دسته خود به چند بخش تقسیم می‌شود:

الف- احادیثی که تصریح دارند که اول ایشان علی علیه السلام است، ۱۳۳ حدیث است.

ب- احادیثی که می‌گویند اول آنان علی علیه السلام و آخرشان مهدی علیه السلام است، ۹۱ حدیث است.

ج- احادیثی که ضمن دلالت بر ۱۲ امام، می‌گویند آخر ایشان مهدی علیه السلام است،

۹۴ حدیث است.

۱. اشاره به آیه ۱۲ سوره مبارکه مائده دارد که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾.

۳-۶-۲-۵- دسته پنجم

احادیثی که تعدادشان را ۱۲ نفر برشمرده و در آنها تصریح شده که نه تن از ایشان از فرزندان حسین علیه السلام می باشند که در این باره تعداد ۱۳۹ حدیث جمع آوری شده است.

۳-۶-۲-۶- دسته ششم

احادیثی که ضمن بیان اینکه ائمه ۱۲ نفرند و نیز اینکه ۹ نفر از ایشان از فرزندان حسین علیه السلام می باشند، تصریح کردند که نهمین ایشان مهدی قائم آل محمد (صلی الله علیهم أجمعین) است، این احادیث جمعاً ۱۰۷ حدیث هستند.

۳-۶-۲-۷- دسته هفتم

احادیثی که نام هر یک از دوازده امام را ذکر کرده و تصریح نموده است که در این باره بالغ بر ۵۰ حدیث نقل شده است^۱ که البته روایات در این باره مانند اصل امامت و ولایت، بسیار بیشتر از آن تعدادی است که ما برشمردیم^۲ و روشن است که این کتاب گنجایش گردآوری تمام این احادیث را ندارد، لذا تنها بخشی از مهمترین احادیث مذکور را متذکر شده و در پایان به نتیجه گیری کلی از مفاد این احادیث می پردازیم.

۳-۶-۳- ائمه اثنی عشر (یکون من بعدی اثنا عشر أميراً کلهم من قریش)

چنانکه گفتیم احادیث فراوانی در مجامع روایی اهل سنت و نیز شیعه وجود دارد که با عبارات مختلف و گاهی نیز با تعبیر مشابه، تصریح کرده اند به اینکه عدد خلفا و امامان بعد از رسول اکرم ۱۲ تن می باشد و در برخی از احادیث نیز نام ایشان به صراحت آمده است.

۱. ر. ک: سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۸۸ به نقل از محمد صادقی، بشارات عهدین، تهران، ۲۸۴ - ۲۸۵؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، الطبعة الثالثة، طهران، مكتبة الصدر، بی تا، ص ۱۰، ۵۸، ۶۴، ۶۵، ۹۶، ۹۷ و ۱۴۰.

۲. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۸۸ به نقل از محمد صادقی، پیشین، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

ما در مقام بررسی و کاوش پیرامون مفاد و مضمون این احادیث، به سراغ برخی از مجامع روایی اهل سنت رفته و آنگاه احادیث و اخباری که در آنها خبر از دوازده پیشوا، خلیفه و امیر داده است را یادآور می‌شویم و در مرحله بعد به نتیجه‌گیری از مفاد و مضمون آنها همت خواهیم گمارد.

حدیث ۱- بخاری در کتاب الاحکام، باب الاستخلاف از صحیح خود از شعبه و او از عبدالملک روایت کرده که جابر بن سمرة بن جنادة عامری (خواهرزاده سعد بن ابی وقاص، که بعد از سال ۷۰ هجرت در کوفه درگذشته است، و صاحبان صحاح ششگانه از او ۱۴۶ حدیث نقل کرده‌اند)^۱ گفته است: «سمعت رسول الله ﷺ يقول: یكون اثنا عشر أميراً، فقال كلمة لم أسمعها، فقال أبي إنه قال: كلهم من قريش.»^۲

شنیدم که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «دوازده امیر خواهند بود (بعد از من) آنگاه جمله‌ای را فرمود که من نشنیدم و پدرم گفت که آن حضرت فرمود: همه آنان از قریش هستند.»

حدیث ۲- مسلم در باب الإمارة این احادیث را با تعبیر مختلفی به شرح زیر نقل کرده است:

الف: سماك بن حرب می‌گوید که شنیدم که جابر بن سمرة گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة، ثم قال كلمة لم أفهمها، فقلت لأبي: ما قال؟ فقال: كلهم من قريش.»، مسلم فقط این حدیث را

۱. مرتضیٰ عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، الطبعة الرابعة، طهران، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۳۵.

(توجه: از این کتاب هم چاپ سوم و هم چهارم در اختیارم بوده و از هر دو چاپ استفاده کرده‌ام.)

۲. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغيرة البخاری الجعفی، صحیح البخاری، ج ۷- ۹، جلد در ۴ جلد، تحقیق قاسم الشاعی الرفاعی، الطبعة الأولى، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ ق، باب ۱۰۹۸، ص ۷۰۰ و ۷۰۱، ح ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹؛ احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد، ج ۲ (جلدی) با حاشیه کنز العمال متقی هندی، بیروت، دارالفکر، بی تا، ص ۱۴۱ و... در پایان این بخش، به منابع دیگری نیز جهت مراجعه اشاره خواهیم کرد.

به ۵ طریق نقل کرده با اختلاف اندکی در عبارت «ثم قال كلمة لم أفهمها» و یا گاهی آورده: «بكلام خفيّ عليّ» که در ذیل یادآور می‌شویم:

ب: جابر بن سمره می‌گوید که به همراه پدرم به محضر رسول الله ﷺ رسیدیم، شنیدم که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «إنّ هذا الأمر لا ينقضي حتّى يمضي فيهم اثنا عشر خليفة». قال: ثمّ تكلم بكلام خفيّ عليّ، قال: فقلت لأبي: ما قال؟ فقال: قال: كلهم من قريش.»

ج: عامر بن سعد از جابر بن سمره نقل کرد که گفت: «سمعت رسول الله ﷺ - يوم الجمعة... - يقول: لا يزال الدين قائماً حتّى تقوم الساعة أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش.»؛ شنیدم که رسول خدا فرمود: این امر (ولایت و خلافت) به پایان نخواهد آمد مگر آنکه دوازده خلیفه، خلافت نمایند. آنگاه کلامی فرمود که من نشنیدم، از پدرم پرسیدم چه فرمود: گفت: فرمود: همه ایشان از قریشند.

و نیز «شنیدم از رسول خدا که فرمود: این دین همواره استوار خواهد بود تا قیامت و یا دوازده خلیفه که همه‌شان از قریشند بر شما خلافت نمایند.»

د: و مسلم آورده است: «لا يزال أمر الناس ماضياً ما وليهم اثنا عشر رجلاً.»

ه: «لا يزال هذا الدين عزيزاً منيعاً إلى اثني عشر خليفة.»

و: «لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة.»

ز: «لا يزال هذا الأمر عزيزاً إلى اثني عشر خليفة.»^۱

حدیث ۳- در صحیح ترمذی آمده است: جابر بن سمره گفت: «قال رسول الله ﷺ: يكون بعدى اثنا عشر أميراً، قال: تكلم بشيء لم أفهمه فسألت الذى يلينى فقال: قال: كلهم من قريش.»؛ ترمذی در صحیح خود آورده است که

۱. ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری. صحیح مسلم، ج ۳ (۴ جلدی + یک جلد فهرست)، الطبعة الأولى، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۶ ق، باب الإمارة، ص ۱۱۵۴، ح ۱۸۲۰ و ۱۸۲۱ و ص ۱۱۵۵، ح ۱۸۲۲.

جابر بن سمرة می گوید: از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: بعد از من دوازده امیر خواهند بود. آنگاه جمله ای فرمود که من آن را نفهمیدم (نشنیدم) لذا از فردی که در کنارم بود پرسیدم که ایشان چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.^۱

حدیث ۴- امام احمد بن حنبل در مسند خود با دو سند از جابر بن سمرة چنین روایت کرده است:

الف: جابر بن سمرة گفت: «قال رسول الله ﷺ: لا يزال الدين قائماً حتى يكون اثنا عشر خليفة من قریش...» الحدیث.

ب: و نیز از جابر نفل می کند که گفت: «سمعت رسول الله ﷺ (أو قال رسول الله): يكون بعدی اثنا عشر خليفة كلهم من قریش...» الحدیث.

مضمون دو روایت مانند احادیث گذشته این است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: دین با ۱۲ خلیفه که همگی از قریشند استوار خواهد ماند و نیز فرمود: بعد از من ۱۲ خلیفه که همگی از قریشند خواهند آمد.

امام احمد روایات دیگری را نیز در مسند خود آورده است.^۲

حدیث ۵- حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین» چنین روایت کرده است که: «مسروق گفت: کنا جلوساً لیلۃ عند عبد الله یقرئنا القرآن، فسأله رجل فقال: یا أبا عبد الرحمن هل سألت رسول الله ﷺ کم یملک هذه الأمة من خلیفة؟ فقال عبد الله: ما سألنی عن هذا أحد منذ قدمت العراق قبلك، قال: سألتناه فقال: اثنا عشر عدّة نقباء بنی اسرائیل.»؛ مسروق می گوید: نزد ابن مسعود نشسته بودیم و او بر ما قرآن می خواند، در این وقت مردی از او پرسید: ای ابو عبد الرحمن! آیا هیچگاه از پیامبر خدا پرسیده بودید که چند خلیفه بر این

۱. حافظ بن عیسی محمد بن عیسی بن سوره الترمذی، سنن الترمذی هو الجامع الصحیح، ج ۲، الطبعة الثانية، بیروت، دارالفکر، بی تا، باب ما جاء فی الخلفاء من ابواب الفتن، ص ۳۵.

۲. امام احمد بن حنبل، پیشین، ص ۸۶-۱۰۸.

امت حکومت خواهد کرد؟ عبدالله بن مسعود پاسخ داد: از زمانی که من به عراق آمده‌ام احدی از من این را نپرسیده بود، سپس گفتم: بلی از پیامبر خدا پرسیدیم و ایشان پاسخ دادند: دوازده تن به عدد نقیبان بنی اسرائیل.^۱

حدیث ۶- متقی هندی در «کنز العمال» این عبارت را آورده است که: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «یکون لهذه الأمة اثناعشر خليفة قيماً لا يضرهم من خذلهم، كلهم من قريش.»^۲؛ برای امت اسلامی دوازده تن خلیفه و قیم و ولی خواهد بود که خذلان و خواری کردن هیچ کس، ضرری به ایشان نمی‌رساند و همه‌شان از قریشند.

حدیث ۷- «عن سفیان بن عیینة عن عبدالمکک بن عمیر قال: قال رسول الله ﷺ: لا يزال أمر الناس ماضياً ما ولیهم اثنا عشر رجلاً ثم تکلم بكلمة خفیت علی، فسألت ابي ماذا قال؟ قال: قال رسول الله ﷺ: كلهم من قريش.»؛ پیامبر اکرم فرمود: همواره امور مردم (دین و دنیا) می‌گذرد تا زمانی که ۱۲ نفر برایشان امامت و ولایت کنند، آنگاه کلامی فرمود که بر من پوشیده ماند، از پدرم پرسیدم ایشان چه فرمودند؟ گفت: فرمودند: همگی از قریشند.^۳

حدیث ۸- «حسکانی نیز در «شواهد التنزیل» حدیثی را در همان مضمون نقل کرده است که ابن عباس در تفسیر آیه شریفه ﴿أفمن كان مؤمناً﴾ گفته است: این آیه در شأن علی عليه السلام نازل شده است و در ادامه، در تفسیر ﴿وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا﴾ گفت: خداوند بعد از مرگ هارون و موسی، از فرزندان هارون هفت تن را امام قرار داد و بعد از هفت تن، پنج تن دیگر از اولاد هارون

۱. حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، الطبعة الأولى، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۰۱.

۲. علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج ۶، الطبعة الخامسة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۰۱.

۳. حافظ ابو الفضل شهاب الدین أحمد بن علی بن محمد بن حجر عسقلانی شافعی، فتح الباری لشرح صحیح الإمام البخاری، ج ۱۳، الطبعة الرابعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۷۹.

را امام قرار داد و تعداد نقیبان را به دوازده تن رسانید، همچنین خداوند از فرزندان علی هفت تن را امام قرار داد، آنگاه بعد از این هفت تن، پنج امام دیگر را برگزید که در نتیجه تعداد ایشان را به دوازده نفر تکمیل فرمود.^۱

حدیث ۹- احمد بن حنبل همچنین طی حدیث دیگری چنین نقل کرده است: قال رسول الله ﷺ في حجة الوداع: «إن هذا الدين لن يزال ظاهراً على من ناواه لا يضره مخالف ولا مفارق حتى يمضي من أمتي اثنا عشر خليفة.»^۲؛ پیامبر اکرم در حجة الوداع فرمودند: «این دین همواره غالب خواهد بود و مخالفت و جدایی هیچ مخالفی به آن ضرر نخواهد رساند تا اینکه ۱۲ تن از امت من خلیفه شوند.»

حدیث ۱۰- ابوداود در سنن خویش این چنین روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: لا يزال هذا الدين قائماً حتى يكون اثنا عشر خليفة.»^۳؛ این دین همواره استوار خواهد بود تا اینکه دوازده خلیفه، امام شوند.

انبوهی از روایات و احادیثی در مجامع روایی شیعه و اهل سنت در این باره رسیده است که ما به ذکر موارد دهگانه پیشگفته بسنده می‌کنیم و برای توضیح بیشتر در این باره و نیز اطلاع و آگاهی بر تنوع منابع و احادیث مزبور به معرفی برخی منابع و مصادر اقدام می‌نماییم^۴ و آنگاه به تحلیل مختصری از این احادیث

۱. حافظ عبیدالله بن عبدالله بن احمد المعروف بالحاكم الحسكاني، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت عليهم السلام، ج ۱، تحقيق محمدباقر المحمودي، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق، ص ۴۵۵. ۲. امام احمد بن حنبل، پیشین، ج ۵، ص ۸۷-۸۸.

۳. ابوداود سلیمان بن اشعث السجستانی الأزدي، سنن أبي داود، ج ۴، بيروت، دارالفکر، بی تا، ص ۱۵۰.

۴. برای توضیح و آگاهی بیشتر درباره احادیث ائمه اثنی عشر ر. ک: ابوطالب تجلیل تبریزی، پیشین، ص ۱۵-۱۹؛ مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، پیشین، ص ۵۲۴-۵۴۰؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، پیشین، ص ۱۰-۵۸؛ صدرالدین صدر، پیشین، ص ۴۱-۷۵ (توضیح آنکه در کتاب اخیر، مؤلف رحمته طی صفحات مزبور با شیوه‌ای عالمانه به اثبات این مسأله می‌پردازد که مهدی موعود از عرب، از امت اسلامی، از کنانه، از بنی هاشم، از اولاد عبدالمطلب و ابوطالب و از عترت و آل رسول الله و اهل بیت او، از فرزندان علی و فاطمه و حسین بن علی تا اینکه در پایان اثبات

و اینکه مراد از خلفا، امرا و امامان دوازده گانه در کلام رسول خدا چیست، همت خواهیم گمارد و خواهیم دید که راهی به جز تطبیق این احادیث با ائمه اهل بیت علیهم السلام نخواهد بود.

۳-۶-۳-۴- نتایج روایات

بعد از برشمردن برخی از احادیث و روایاتی که به تعداد دوازده تن از امامان و خلفاء بعد از پیامبر اکرم تصریح داشته، اینک به نتیجه گیری کلی از این روایات می پردازیم و آنگاه در صفحات آینده به تطبیق این روایات با واقع اقدام خواهیم نمود. برخی از مهمترین نتایجی که از این روایات به دست می آید عبارتند از:

- ۱- مفاد روایاتی که با عبارت «لا يزال هذا الدين قائماً حتى تقوم الساعة أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة...» آمده آن است که زمان بقاء و دوام دین تا هنگام برپایی قیامت خواهد بود و اینکه تعداد امامان این امت دوازده نفر می باشد و نیز «لن يزال هذا الدين قائماً إلى اثني عشر من قریش...» اینکه این دین در امتداد وجود این دوازده تن ابدی و پایدار خواهد ماند.
- ۲- تعداد امرا یا خلفا فقط دوازده تن می باشد، نه کمتر و نه بیشتر. (یکون بعدی من الخلفاء عدّة أصحاب موسى) ^۱ و الفاظ و عبارات این دسته از روایات به صراحت عدد خلفا و جانشینان پیامبر را در دوازده تن منحصر کرده است.

می کند که از نهمین امام از اولاد حسین علیه السلام و فرزند حسن العسکری است.؛ کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۷۸-۱۰۹؛ منصور علی ناصف، پیشین، ج ۳، کتاب الإمارة (که در ضمن آن «غایة المأمول شرح التاج الجامع للأصول» هم آمده است)، ص ۳۹؛ ابوداود سجستانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۹، ح ۴۲۷۹-۴۲۸۱؛ محمدتقی الحکیم، الأصول العامّة للفقّه المقارن، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسة آل البيت للطباعة و النشر، ۱۹۷۹ م، ص ۱۷۴-۱۸۰.

۱. متقی هندی، پیشین، ج ۳، ص ۲۷؛ حاکم حسکافی، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۵، ح ۶۲۶.

۳- این امرا و خلفاء دوازده گانه، با نصّ تعیین می شوند، چه آنکه مقتضای تشبیه ایشان به نقیبان بنی اسرائیل در برخی روایات پیشگفته نیز همین است که آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾^۱

۴- این احادیث بقاء ایشان را مادامی که اسلام باقی است مفروض دانسته تا اینکه قیامت برپا شود (و چنانکه در آینده خواهیم گفت بسیاری از بزرگان اهل سنت در تطبیق این روایات در مانده اند) لذا نتیجه دیگری به دست می آید که:

۵- اگر عزّت، بقاء، دوام و سربلندی اسلام (که در روایات آمده) مشروط به وجود این دوازده امام و خلیفه شده است (و تلاش علماء اهل سنت نیز در تطبیق روایات با خلفاء بنی امیه و بنی عباس با موانع جدی روبرو شده و موجب سرگشتگی ایشان گشته است)، به ناچار باید گفت پس یکی از این خلفا هم اکنون باید زنده باشد و عمری خارق العاده داشته باشد تا اسلام بقاء و دوام خود را از او بستاند چه آنکه چگونه ممکن است امام و خلیفه ای مرده باشد، ولی اسلام بدو قائم باشد؟! و یا چگونه ممکن است با وجود تصریحات مکرّر در روایات، اسلام قائم و پایدار باشد به وجود امام و خلیفه ای که هنوز وجود ندارد؟!!

بنابراین باید گفت، این روایات در کنار دیگر روایات معتبر و متواتر بر امامان اهل البيت عليهم السلام منطبق است و آخرین امام و خلیفه هم اکنون زنده و موجود است تا اسلام به وجود او عزت، بقاء و دوام یابد. این نکته را در عبارت دیگری چنین بیان می نمایم که:

۶- در برخی از روایات گذشته چنین آمده است: «... يمضي منهم اثنا عشر خليفه كلهم من قريش، ثم يكون المرج و الهرج.» و یا آمده است: «لن يزال هذا الدين قائماً إلى اثني عشر من قريش، فإذا هلکوا ما جت الأرض بأهلها.»

مضمون و مفاد این دسته از احادیث آن است که پایان عالم و عمر دنیا بعد از آمدن دوازدهمین خلیفه از خلفاء دوازده گانه‌ای است که روایات آمدن آنان بعد از رسول خدا را مژده داده است و بنابراین باید عمر یکی از این خلفاء دوازده گانه تا پایان عمر دنیا امتداد یابد و آنچه شیعه مدعی است با این سازگار است که در حال حاضر امام دوازدهم، مهدی موعود علیه السلام زنده است و امامت او همچنان مستمر خواهد بود تا قیامت.^۱

۷- این امراء و خلفاء، همگی از قریشند، پس عربند (که در آینده خواهد آمد که در میان قریش، نه از هر خاندانی، بلکه از بنی هاشم و عبدالمطلب و ابوطالب... خواهند بود) که امیرالمؤمنین علی علیه السلام که اهل سنت او را خلیفه چهارم از خلفای رسول خدا می‌دانند می‌فرماید: «إِنَّ الْأُمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غَرَسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ، لَا تَصْلِحُ عَلَيَّ سِوَاهُمْ وَ لَا يَصْلِحُ الْوَلَاةَ مِنْ غَيْرِهِمْ.» که امامان را فقط از قریش و از بنی هاشم می‌داند و دیگران را شایسته و صالح برای این منصب نمی‌شمارد.^۲

ضمن آنکه برخی از کتب آسمانی از جمله تورات نیز به آمدن ۱۲ امام از فرزندان اسماعیل بشارت داده‌اند و بر کسی پوشیده نیست که قریش از اعراب عدنانی و از نسل اسماعیل علیه السلام هستند.^۳

۳-۷- حدیث درماندگی و سرگستگی

آنچه در خور توجه و دقت است این است که پرسشی که همواره برای دانشمندان و بزرگان مکتب و مدرسه خلافت پروران مطرح بوده این سؤال بوده

۱. برای توضیح بیشتر ر. ک: محمد تقی الحکیم، پیشین، ص ۱۷۸؛ مرتضی عسکری، پیشین، ص ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۵۴ و ۵۵۵.

۲. مرتضی عسکری، پیشین، ص ۵۳۷ به نقل از نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲.

۳. همان، ص ۵۳۸ و ۵۳۹ به نقل از عهد عتیق، سفر تکوین، ۱۷: ۲۰، ص ۲۲ و ۲۳.

که «براستی این امر او خلفا کیانند؟» و آن قدر درجه اعتبار و صحّت این احادیث بالا و والا بوده که هیچ کس را توان و یارای تکذیب و ردّ آنها نبوده، چه آنکه این روایات در مجامع روایی اهل سنت آنچنان قوی و مستحکم روایت شده‌اند که تضعیف و خدش‌های را بر نمی‌تابد، وانگهی قبل از آنکه تعداد امامان و خلفاء دوازده گانه (با هر توجیه و تفسیر و تطبیق) تکمیل گردد، این احادیث بر زبانها و افواه می‌چرخید و نقل می‌گردید و بزرگان صحابه و تابعین و تابعان ایشان، با جرأت و قوّت به روایت آنها همت گماردند، به علاوه آنکه تمام راویان این احادیث از اهل سنت و جماعتند و مورد اطمینان و اعتماد ایشان، لذا هرگز احتمال جعلی بودن آنها مطرح نبوده است و در این میان لااقل با سه دسته عمده روبرو هستیم:

دسته‌ای که برای مفاد و مضمون احادیث پیش‌گفته مصداق‌هایی یافته‌اند و معتقدند مصادیق بارز و برجسته این احادیث امامان اهل بیت علیهم‌السلام هستند که آخرین ایشان محمد بن حسن المهدی علیه‌السلام است. اینان همان گروه امامیه اثنی عشریه‌اند.

دسته دیگر از اهل سنت سکوت کرده‌اند و روایات را بدون تفسیر رها نموده‌اند و حقیقتاً سرگشته و سرگردان مانده‌اند.

دسته دیگری از اهل سنت نیز ناپاورانه و گستاخانه دست به تفسیر و تطبیق این احادیث زده‌اند که تفاسیر ایشان خود حاکی از نوعی سردرگمی و حیرت ایشان در عدم درک صحیح مضمون روایات و احادیث نبوی است، که البته این حیرت و سردرگمی ایشان و اینکه به ناچار مصادیق (ولو خود بدانها اعتقادی در قلب نداشته باشند) برای آنها بیابند، خود دلیلی است دیگر بر استحکام، قوّت و تواتر این احادیث؛ زیرا اگر ایشان توان تکذیب و ردّ این احادیث را می‌داشتند، به هر بهانه‌ای به این عمل اقدام می‌نمودند، لکن چنانکه اشاره کردیم این حیرت و درماندگی در تطبیق مضمون احادیث با آنچه در واقع

رخ داده است، خود دلیل و گواهی است بر صحت این روایات، لذا این جماعت به ناچار به اندیشه یافتن مصادیق برای آنها نشستند و در عین حیرت و سرگستگی دست به تفاسیر و توجیهاتی زده‌اند که هر خواننده یا شنونده‌ای را به تعجب وامی‌دارد، و احیاناً در این بین اغراض و اهدافی نیز وجود داشته تا تفاسیر هدفداری ارائه شود. مثلاً نمی‌توان از توطئه امویان و یا عباسیان برای سرکوب مخالفان و نیز تقویت بنیان خلافت نامشروع خویش، چشم‌پوشی کرد، چه آنکه امویان و عباسیان که دستهای توانمندی در جعل احادیث داشته‌اند، در این مرحله نیز بیکار ننشسته‌اند و لذا این احادیث را نیز به نفع سلطه و حکومت خویش تفسیر و تحلیل کرده‌اند (چنانکه از اصل مهدویت و نام مهدی و ظهور او نیز به دروغ و... بهره‌هایی جسته‌اند) و آنچه ما در صدد آنیم، اشاره‌ای است گذرا به درماندگی برخی از اهل سنت در این مسأله و سپس اثبات اینکه تنها مصداق این روایات، امامان معصوم اهل بیت هستند و برای بررسی تاریخی این داستان پرغصه، باید به سراغ کتب معتبر تاریخی رفت.

۳-۷-۱- نمونه‌هایی از این سرگستگی و حیرت

۱- أبو جعفر بن محمد بن سلامة بن سلمة عبد الملك، الإمام الطحاوی المصری (متوفای ۳۲۱ ق) می‌گوید:

«وكان الأمر كما قال النبي ﷺ: الخلفاء الراشدون الأربعة و معاوية و ابنه يزيد و عبد الملك بن مروان و أولاده الأربعة و بينهم عمر بن عبد العزيز، ثم أخذ الأمر في الانحلال، و عند الرفضة أن أمر الأمة لم يزل في أيام هؤلاء فاسداً منغصاً، يتولّى عليهم الظالمون المعتدون، بل المنافقون الكافرون و أهل الحق أذلّ من اليهود، قوهم ظاهر البطلان، بل لم يزل الإسلام عزيزاً في ازدياد في أيام هؤلاء الاثني عشر.»^۱

۱. کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۸۲ به نقل از الإمام ابو جعفر بن محمد بن سلامة بن سلمة عبد الملك الطحاوی المصری، شرح العقيدة الطحاویة، ص ۵۵۲-۵۵۳.

«که امام طحاوی معتقد است (مراد نبی اکرم از خلفاء دوازده گانه عبارت است از: خلفاء راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام) که چهار نفرند و معاویه و فرزندش یزید و عبدالملک بن مروان و فرزندانش که چهار نفرند و در میان ایشان عمر بن عبدالعزیز نیز هست، آنگاه داستان خلافت رو به ضعف و انحلال گرایید و لکن رافضی‌ها می‌گویند: مسأله ولایت و خلافت امت اسلامی در ایام این چند تن، همواره همراه با فساد و تباهی بوده که خلافت به دست تعدادی ظالم و متجاوز واقع شده بود، بلکه بالاتر از این، معتقدند که خلافت در این ایام در دستان عده‌ای منافق و کافر افتاده و اهل حق در این روزگار از یهود پست‌تر شده‌اند، معلوم است که قول اینان باطل است، چه آنکه اسلام همواره در عصر خلفاء دوازده گانه یاد شده، بر عزت آن افزوده می‌شده است.»^۱

۲- منصور علی ناصف در حاشیه کتاب خویش در شرح احادیث ائمه اثناعشر، کلامی را از ابوداود به نقل از جابر بن سمرة چنین آورده است:

«... و هؤلاء الخلفاء الذين يعتز بهم الإسلام، هم من أبي بكر الصديق إلى عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنهم بعد حذف معاوية بن یزید و مروان بن الحکم فإن إمارتهما لم تصحّ و لم تطل مدتها. عددهم اثناعشر و بهم كان الإسلام قویاً، منیعاً إلى موت عمر بن عبدالعزیز في نهاية القرن الأول الذي هو أفضل القرون...»^۲؛ این خلفایی که در احادیث نبوی به ایشان اشاره شده که اسلام به وسیله آنان عزیز خواهد بود، عبارتند از: ابوبکر صدیق تا عمر بن عبدالعزیز بعد از حذف معاوية بن یزید و مروان بن حکم که خلافت و امارت آن دو صحیح نبوده و طولی هم نکشیده است و عدد ایشان دوازده تن کامل است که اسلام تا زمان

۱. کاظم جعفر الصباح، پیشین، ص ۸۲ به نقل از الامام الطحاوی المصری، شرح العقيدة الطحاویة، ص ۵۵۲-۵۵۳.

۲. منصور علی ناصف، پیشین، ج ۳، ص ۳۹ و ۴۰ (متن و حاشیه آن).

مرگ عمر بن عبدالعزیز قوی و مستحکم بوده که این عزت تا پایان قرن اول که از بهترین قرن‌ها به شمار می‌آید ادامه داشته است.

۳- در حاشیه کتاب «مختصر سنن ابی داود» چنین آمده است:

«و أمّا الخلفاء الاثنا عشر فلم یقل فی خلافتهم و إنّها خلافة نبوة، و لكن أطلق علیهم اسم الخلفاء، و هو مشترك و اختصّ الأئمة الراشدون منهم بخصیصة فی الخلافة و هی خلافة النبوة و هی المقدرة بثلاثین سنة: خلافة الصدیق سنتین و ثلاثة أشهر و اثنین و عشرين يوماً و خلافة عمر بن الخطاب عشر سنین و ستة أشهر و أربع لیل و خلافة عثمان اثنتی عشرة سنة إلا اثنی عشر يوماً و خلافة علی خمس سنین و ثلاثة أشهر إلا أربعة عشر يوماً و قتل علی سنة أربعین، فهذه خلافة النبوة ثلاثون سنة.

و أمّا الخلفاء اثنا عشر، فقد قال جماعة - منهم أبو حاتم بن حبان و غیره - إنّ آخرهم عمر بن عبدالعزیز، فذکروا الخلفاء الأربعة ثمّ معاویة ثمّ یزید ابنه ثمّ معاویة بن یزید ثمّ مروان بن الحکم ثمّ عبدالملک ابنه ثمّ الولید بن عبدالملک ثمّ سلیمان بن عبدالملک ثمّ عمر بن عبدالعزیز. و كانت وفاته علی رأس المائة، و هی القرن المفضل الذی هو خیر القرون و كان الدین فی هذا القرن فی غایة العزّة، ثمّ وقع ما وقع و...»^۱؛ خلفاء دوازده گانه، گرچه اسم خلافت بر آنان اطلاق شده، ولی این نام مشترک است، ولی خلافت ایشان، خلافت و امامت نبوی نیست و فقط خلفاء چهارگانه از ایشان بدلیل ویژگی‌هایی، به خلافت نبویّه نائل آمدند که مدت زمان آن سی سال بود، بدین ترتیب که ابوبکر صدیق، دو سال و سه ماه و

۱. مهدی الفقیه الایمانی، الإمام المهدی عند أهل السنة، ج ۱، الطبعة الثانية، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ هـ. ق. (مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی باصفهان)، ص ۱۸۳ و ۱۸۴ به نقل از ابو محمد زکی الدین منذری الشافعی، مختصر سنن ابی داود، بیروت، دارالمعرفة؛ کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۸۲-۸۳.

بیست و دو روز و خلافت عمر، ده سال و شش ماه و چهار روز و خلافت عثمان، یازده سال و سیصد و پنجاه و سه روز (حدود دوازده سال) و خلافت علی، پنج سال و دو ماه و شانزده روز (در حدود سه ماه) و علی در سال چهارم هجرت کشته شد و این سی سال، همان سی سال خلافت نبوی است و لکن تعداد خلفاء دوازده نفرند؛ که برخی از علماء از جمله ابو حاتم بن حبان و دیگران گفته‌اند که آخرین نفر از ایشان عمر بن عبدالعزیز بوده و در مقام شمارش چنین بر شمرده‌اند: ابوبکر، عمر، عثمان و علی (خلفاء اربعه) آنگاه معاویه و یزید بن معاویه و معاویه بن یزید و مروان بن حکم و عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک و سلیمان بن عبدالملک و بالاخره عمر بن عبدالعزیز که مرگ عمر بن عبدالعزیز در آغاز سال صدم هجری واقع شده که این قرن بهترین قرن‌ها شناخته شده است که دین اسلام در این قرن در اوج عزت قرار داشت و بعد از آن بر سر اسلام آمد آنچه آمد و....

۴- جلال‌الدین سیوطی، از بزرگان برجسته اهل سنت و دارای تألیفات انبوه از جمله «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور» و نیز «تاریخ الخلفاء» در پی تفسیر و توضیح این احادیث و نقل آرا و گفتار علما ناباورانه چنین می‌گوید:

«... و علی هذا فقد وجد من الاثني عشر الخلفاء الأربعة و الحسن و معاوية و ابن الزبير و عمر بن عبدالعزیز، و هؤلاء ثمانية، و یحتمل أن یضمّ إليهم المهديّ من العباسيين لأنّه فيهم كعمر بن عبدالعزیز في بني أمية و كذلك الظاهر لما أوتيه من العدل و بقي الاثنان المنتظران أحدهما المهديّ لأنّه من أهل البيت محمّد.»^۱؛ منظور

۱. مرتضیٰ عسکری، معالم المدرستین، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۲ و ۵۴۳ به نقل از سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۲؛ محمد تقی حکیم، پیشین، ص ۱۷۹ و ۱۸۰ به نقل از أضواء علی السنة المحمّديّة، ص ۲۱۲. علامه عسکری در ذیل گفتار سیوطی می‌گوید: بنا بر گفته سیوطی، اهل سنت، دارای دو امام منتظر هستند که یکی از آن دو مهدی علیه السلام است و در مقابل ایشان، شیعه یک منتظر بیش نخواهد داشت. (همان، ص ۵۴۳ در حاشیه).

آن است که دوازده خلیفه در تمام طول عمر اسلام تا روز قیامت خواهند آمد که به حق عمل کنند، هر چند که پی در پی نباشند، از این دوازده تن، هشت تن، خلفای اربعه و حسن و معاویه و ابن زبیر و عمر بن عبدالعزیز موجود گشته‌اند و محتمل است که مهدی عباسی نیز جزو ایشان باشد؛ زیرا او در بین عباسیان همچون عمر بن عبدالعزیز در بین امویان بود و نیز طاهر عباسی به خاطر عدالتی که از او سرزد و انتظار دو تن دیگر می‌رود که یکی از آن دو مهدی اهل بیت رسول خداست. این گفتار سیوطی بسیار عجیب است و عجیب‌تر آنکه در پایان کلام خود، معلوم نکرد که «منتظر دوم» کیست؟!

۵- ابن عربی در شرح سنن ترمذی این چنین می‌گوید:

«فعددنا بعد رسول الله ﷺ اثني عشر أميراً فوجدنا أبا بكر، عمر، عثمان، علياً، الحسن، معاوية، يزيد، معاوية بن يزيد، مروان، عبدالمملك بن مروان، الوليد، سليمان، عمر بن عبدالعزيز، يزيد بن عبدالمملك، مروان بن محمد بن مروان، السفاح...»؛ ما پس از پیامبر خدا دوازده امیر را بر شمردیم و چنین یافتیم: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن، معاویه، يزيد، معاوية بن يزيد، مروان، عبدالمملك بن مروان، ولید، سلیمان، عمر بن عبدالعزیز، يزيد بن عبدالمملك، مروان بن محمد سفاح و...

همو در ادامه بیان خود و در مقام شمارش خلفا به بیست و هفتمین خلیفه عباسی که مقارن با اوست می‌رسد و سپس می‌گوید: «اگر دوازده تن را بر شمردیم از نظر عدد به سلیمان ختم می‌شود و اگر به معنی به شمار آوریم، فقط پنج تن از ایشان با ما می‌باشند، خلفای اربعه و عمر بن عبدالعزیز و من برای این حدیث معنایی را نمی‌یابم.»^۱

۱. مرتضی‌عسکری، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۱ و ۵۴۲ به نقل از شرح ابن العربی علی السنن الترمذی، ج ۹، ص ۶۸ و ۶۹.

۶- قاضی عیاض در پاسخ به این نکته که «خلفایی که خلافت کرده‌اند بیش از دوازده تن نبوده‌اند» می‌گوید: «هذا اعتراض باطل، لانه عَلَيْهِ السَّلَامُ لم يقل: لا يلي إلا اثنا عشر، و قد ولي هذا العدد، و لا يمنع ذلك من الزيادة عليهم.»؛ این اعتراض باطلی است؛ زیرا رسول خدا نفرمود: منحصرأ دوازده تن به امارت خواهند رسید، بنابراین مانعی نیست از اینکه تعدادشان بیش از اینها باشد.

جلال‌الدین سیوطی در پاسخ می‌گوید: مقصود آن است که دوازده خلیفه در تمام عمر اسلام تا روز قیامت خواهند آمد که به حق عمل نمایند، هرچند که پی‌درپی نباشند.

لکن قاضی عیاض خود در توجیه احادیث و شمارش خلفاء اظهار می‌دارد: «آنانی که امت بر ایشان اجتماع کرده‌اند، خلفای ثلاثه و سپس علی می‌باشند، تا اینکه امر حکمین در صفین واقع شده و در آن روز معاویه خلیفه خوانده شد. سپس به هنگام صلح حسن، بر معاویه اجتماع کردند. پس بر فرزندش یزید گرد آمدند و امر حسین مستقر نشد تا این که به قتل رسید و چون یزید مُرد، پراکندگی حاصل شد تا این که با قتل فرزند زُبیر بر عبدالملک بن مروان گرد آمدند، سپس به اولاد اربعه او اجتماع نمودند که ولید و سلیمان و هشام باشند و در این میان عمر بن عبدالعزیز آمد، دوازدهمین ایشان ولید بن یزید بن عبدالملک بود که همه مردم پس از هشام بر او گرد آمدند و او چهار سال متولی امر خلافت شد.»^۱

۷- یک نویسنده وهابی در توجیه این احادیث می‌گوید: «و هكذا كان فإن الخلفاء أبوبكر و عمر و عثمان و علي، ثم تولى من اجتمع الناس عليه و صار له

۱. مرتضی‌عسکری، پیشین، ص ۵۴۲؛ محمدتقی فخلعی، پیشین، ص ۲۶. در هر دو منبع به نقل از شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲ و فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۳۹.

عزّ و منعه معاویة و ابنه یزید، ثمّ عبدالملک و اولاده الأربعة، و بینهم عمر بن عبدالعزیز و بعد ذلك حصل فی دولة الإسلام من النقص ما هو باقی إلى الآن.»^۱ این چنین بود داستان امارت خلفاء قریش، که عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان و علی، آنگاه هر کس که مردم برگرد او اجتماع کرده‌اند و دارای عزّت و هیبتی گشت، او خلیفه شد که عبارت است از معاویه، یزید بن معاویه، عبدالملک و چهار فرزندش و در میان ایشان عمر بن عبدالعزیز نیز از خلفاء به شمار می‌آید. و بعد از این دوازده تن در اسلام تا کنون نقص پدید آمد.

۸- ابن جوزی از علمای اهل سنت در عباراتی این‌گونه می‌گوید: «پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث به اوضاع پس از خود و اصحاب اشاره کرده؛ زیرا حکم صحابه به حکم خود ایشان مرتبط است، لذا خبر از حکومت‌های پس از دوران صحابه می‌دهد و گویا او به شماره خلفای بنی‌امیه اشاره کرده و مقصود از این سخن که «لا یزال الدین» آن است که حکومت تا این دوازده تن بر یک روال بوده و سپس به دوران سخت‌تری منتقل می‌شود و نخستین خلیفه از بنی‌امیه، یزید بن معاویه و آخرینشان مروان بن حمار است و تعدادشان ۱۳ نفر می‌باشد و عثمان و معاویه و ابن زبیر را قصد نکرده، چون که آن سه از صحابه می‌باشند و اگر از این گروه مروان بن حکم را کم کنیم، بخاطر اختلاف در صحابی بودن او یا بخاطر مغلوب شدن وی پس از اجتماع مردم بر عبدالله بن زبیر، شماره مورد نظر درست می‌شود. به هنگام خروج خلافت از بنی‌امیه بود که فتنه‌های بزرگ واقع و جنگ‌هایی به راه افتاد تا آنکه بنی‌عباس آمده و احوال کاملاً دگرگون گشت.»^۲

۱. محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، آل رسول الله و اولیاءه (موقف اهل السنة و الشیعة من عقائدهم و فضائلهم و فقههم و فقهایهم، أصول فقه الشیعة و فقههم)، الطبعة الأولى، (المنصورة، دارالیقین)، الرياض، دارالقبلتین، ۱۴۱۲ هـ. ق، ص ۶۹.

۲. مرتضیٰ عسکری، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۵؛ محمدتقی فخلعی، پیشین، ص ۲۷ به نقل از ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۶، ص ۳۴۰ و او به نقل از ابن جوزی، کشف المشکل.

۱۰- در آخرین مورد از این اظهار نظرها (در این کتاب) به اظهارات عبدالعزیز بن باز رئیس وقت دایرة افتاء دولت سعودی اشاره می‌کنیم که این عالم سنی وهابی چگونه احادیث «ائمه اثنی عشر» را توجیه می‌نماید، او می‌گوید: «این سخن پیامبر که «لا يزال أمر هذه الأمة قائماً» دلیل آن است که این در زمان این پیشوایان پابرجا و حق آشکار است و معلوم است که این امر قبل از انقراض دولت بنی‌امیه بود. در اواخر این دوران بود که اختلاف و تفرقه، حاصل و جامعه دچار ازهم‌گسیختگی شد... سخن نزدیک‌تر به صواب در این باب آن است که همچنان که برخی اهل علم گفته‌اند، منظور پیامبر از این حدیث، خلفای اربعه و معاویه و فرزندش یزید، سپس عبدالملک بن مروان و فرزندان چهارگانه او و عمر بن عبدالعزیز باشند که مجموعاً دوازده خلیفه می‌شوند... و دین در زمانشان پابرجا، اسلام منتشر، حق آشکار و جهاد برقرار بود.»^۱

آنچه از اظهارات برخی از بزرگان اهل سنت در توجیه احادیث خلفای دوازده‌گانه نقل کردیم، نمونه‌ای کوچک در این مسأله است^۲ و چنانکه ملاحظه نمودیم، حیرت، سرگستگی و درماندگی ایشان در این مسأله آن‌چنان محسوس و روشن است که هر انسان منصفی را که اندک اطلاعی درباره تاریخ اسلام داشته باشد و آشنای با مبانی اولیه اسلام از جمله قرآن و سنت باشد، به تعجب وامی‌دارد چه آنکه این احادیث آنچنان قوی و مستندند که این جماعت را یارای تکذیب آنها نیست؛ زیرا از سویی راویان این احادیث مورد وثوق و اعتمادند و از سویی دیگر، تضعیف و تکذیب این روایات، تکذیب رسول خدا خواهد بود، امری که هرگز ایشان به آن رضایت نخواهند داد! بنابراین کثرت، تواتر و صحّت این روایات نبوی آنچنان جایگاهی یافته که

۱. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۵۳ به نقل از مجلة الجامعة الإسلامية، العدد الثالث من السنة الأولى، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۹ م.

۲. ر. ک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۱ - ۲۹۹.

اینان به ناچار به توجیه آنها رو آورده‌اند و دیدیم که چگونه دست به توجیه احادیث پیشگفته زده‌اند!

البته ناگفته نماند که در میان اهل سنت، افراد باانصاف و آگاهی نیز وجود داشته و دارد که بدرستی این احادیث را بر محمل واقعی آنها قرار داده و با شجاعت به این حقیقت اعتراف نمودند که ما مصادیق به‌جز امامان اهل بیت برای آن احادیث نمی‌یابیم و نیز افرادی از این جماعت، اقدام به نقد عالمانه گفتار پیشینیان خود نمودند.

۳-۷-۲- توجیه غم‌انگیز دیگر

از جمله توجیحات بسیار عجیب و غریب این عالمان، آن است که در شرح این بیان نبوی که فرمود: «لا يزال الإسلام عزيزاً (قائماً أو منيعاً) و... إلى اثني عشر خليفة (أو أميراً) و...» این چنین گفته‌اند که مراد از عزّت و دوام و استمرار و برپایی دین و... عزّتی و عظمتی است که اسلام در دوران خلفای بنی‌امیه از جمله دوران معاویه و یزید و... بدان نائل آمده است!

این یکی از غم‌انگیزترین برداشتهایی است که هر مسلمان مطلع از تاریخ اسلام و مبانی اولیه آن را مصیبت‌زده کرده و دل او را انباشته از غم و اندوه خواهد نمود.

آنچه روایت کردیم، «شمایی بود از تفاسیر شگفت و ناهمگون شارحان این احادیث و امری که بیش از همه غریب به نظر می‌رسد این که در آن عبارات افرادی مایه عزّت و سربلندی و صلاح دین نامبرده می‌شوند که در تاریخ پرونده سیاهی از جنایات عظیم و مفسد بی‌شمارشان بر جای مانده، امثال معاویه که در برابر امام برحق و خلیفه منتخب امت اسلامی، امام علی عليه السلام (از دیدگاه اهل سنت) ظالمانه ایستاد و جامعه اسلامی را دچار تشّت و... نمود و یا یزید بن معاویه، فرد میگسار و سگ‌باز و تارک نماز که کعبه را به منجنیق بست و به مدینه الرسول حمله‌ور شد و سبط رسول خدا را در کربلا شهید نمود و یا

عبدالملکی که کمترین زشت کاری او مسلط گرداندن حجّاج بر سر مردم عراق و کشتار جمع زیادی از صحابه و تابعان بود و یا ولید بن یزید که در عصر او حرمتی نماند مگر آنکه آن را شکست و همو بود که کوشید بر بام کعبه شراب آشامد و قرآن را تیرباران نمود، باری امثال این افراد، اسلام را عزیز و سربلند و پابرجا ساختند، جای بسی تأسف است که چنین کج فکری که موروث رسوبات اسلام اموی است در جایگاه علم و فقاہت و درایت راه یابد.»^۱

۳-۷-۳- نقدی کوتاه بر این توجیہات

در این نکته که آیا اسلام در عهد خلفای بنی امیہ، عزیز و قوی بوده یا نه و نیز آیا در عصر این خلفاء اسلام سربلند گردید، بسیاری از صاحبان اندیشه و خرد، قلم طعن به دست گرفته و به شدّت به نقد این گونه اندیشه پرداختند و ما به گوشه‌ای از این طعنها و نقدها اشاره می‌نماییم.

یکی از نویسندگان در این باره می‌نویسد (در نقد توجیه این احادیث توسط امام طحاوی که در گذشته اظهارات او را نقل کردیم): «و الواقع أنّ لنا علی هذا الاتجاه عدّة ملاحظات»؛ ما بر این گونه توجیہات و جهت‌گیریها در تفسیر آن روایات ملاحظات و انتقاداتی داریم.

مراد این نویسنده، انتقاد به این ادعاء است که می‌گویند: اسلام در عهد معاویه و یزید و... به عزّت و سربلندی رسیده است.

همو در ادامه می‌گوید: «و منها: أنّ دولة بنی أمیّة (معاویة، یزید، معاویة الثانی، مروان، عبدالملک، الولید، سلیمان، عمر بن عبدالعزیز، یزید الثانی، هشام، الولید الثانی، یزید الثالث، ابراهیم، مروان الثانی) و هی التي أنهت الخلافة الراشدة إنّما كانت دولة عربيّة، أكثر منها إسلامیّة كما كانت انتقالاً جديداً فی تاریخ الإسلام، و فرصة انتهزتها الجاهلیّة التي كانت لاتزال بالمرصاد...»؛ دولت بنی امیہ

۱. محمدتی فخلعی، پیشین، ص ۲۷ و ۲۸.

(معاویه، یزید، معاویه دوم، مروان، عبدالملک، ولید، سلیمان، عمر بن عبدالعزیز، یزید دوم، هشام، ولید دوم، یزید سوم، ابراهیم، مروان دوم) که در حقیقت پایان بخش دوران خلافت راشدۀ اسلامی است بیش از آنکه دولتی اسلامی باشد، یک دولت عربی بحساب می‌آمد، همانگونه این دولت در واقع نوعی انتقال قدرت از بنی‌هاشم به بنی‌امیه بود که از دیرباز با تکیه بر اصول جاهلیت در کمین نشسته بودند و منتظر فرصتی برای تصرف این حکومت نوپا بوده‌اند، ... در این ایام بود که دعواها و جنگهای قومی و قبیله‌ای برپا شد، اختلافات در دایره حکومت اسلامی گسترش یافت و بیت‌المال که در عهد رسول خدا و خلفای اربعه سرمایه‌ای برای تمام ملت به شمار می‌رفت، در این ایام ملک خصوصی خلیفه اموی شد.

همو در عبارت دیگری می‌گوید: «... اینکه ادعا می‌شود اسلام در عهد بنی‌امیه عزیز و سربلند بود، ادعایی است که با اعمال و کردار خلفای بنی‌امیه که ادعای خلافت اسلامی را داشتند ناسازگار است، چه آنکه اعمال و رفتار ایشان با اسلام و مبادی اسلامی فرسنگها فاصله داشت. به عنوان مثال، معاویه که اولین پادشاه بنی‌امیه است، در منابر و محافل عمومی دستور داد تا به امام علی و اهل بیت پیامبر سبّ و لعن کنند که مورخان بزرگ اسلامی از قبیل طبری و ابن اثیر و ابن کثیر، بسیاری از گناهان و خیانت‌های معاویه و یزید و... را در کتب خویش آورده‌اند. بنگرید به یزید بن معاویه که در ایام خلافت خویش چه اعمال ننگینی را مرتکب شده است، سالیانی که او متولّی امر بود، شوم و ننگ‌آور بود. او در سال اول خلافت حسین بن علی و اهل بیت رسول خدا را در کشتارگاه کربلا کشت و در سال دوم، حرمت حرم رسول خدا را شکست و قتل عام به راه انداخت و در سال سوم، حرمت حرم امن الهی، مسجدالحرام را شکست و کعبه را به منجنیق بست و آتش زد و مروان و ولید و...»^۱

۱. ر. ک: کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۸۳-۱۰۰ به نقل از دکتر محمد بیومی مهران، الإمامة و أهل البيت.

وانگهی باید بررسی کرد که مراد از واژه خلیفه و خلافت چیست؟ و آیا معاویه و دیگر اذئاب او در بنی امیه، لیاقت تصرف حکومت و خلافت اسلامی را داشته‌اند یا خیر؟^۱

آنچه مسلم است این است که لقب خلیفه به هیچ وجهی بر معاویه بن ابی سفیان منطبق نمی‌شود؛ زیرا در دیدگاه اهل سنت خلافت از دو راه حاصل می‌شود^۲: الف - با شورا؛ ب - با بیعت مردم. تاریخ مسلمانان در صفحات کتاب خود به اثبات رسانده است که معاویه بر قدرت مسلط گردید و حکومت را در دست گرفت، اما نه با شورا و نه با بیعت، بلکه با زور و قهر و خدعه و نیرنگ و با شیوه‌های کاملاً غیر قانونی و غیر شرعی اقدام به تصرف حکومت و دولت اسلامی نمود. دخالت و خدعه و توطئه او در قتل عثمان خلیفه سوم و زیر پا نهادن عهدنامه و صلح‌نامه او با امام حسن علیه السلام و... از مواردی است که تکرار و جریان آنها بر زبان، هر مسلمانی را شرم‌منده می‌سازد که این اعمال نتگین را به اسم خلافت اسلامی در تاریخ بخواند و یا بر زبان براند.

از دیدگاه قرآن کریم نیز نامیدن معاویه و... به نام خلیفه جایز نیست، چه آنکه قرآن کریم به صراحت در آیه شریفه ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾، قال و من ذرّیتی، قال لا ینال عهدی الظالمین^۳ و نیز ﴿... و من لم یمحکم بما أنزل الله فأولئک هم الظالمون﴾^۴ بیان داشته که خلافت، با جعل الهی تحقق می‌یابد و نه با انتخاب اهل حل و عقد و شورا و بیعت. آری بیعت مردم به این اصل مهم اجتماعی - الهی، تحقق خارجی می‌بخشد و بس، ولی هرگز دخالتی در اصل آن

۱. برای بررسی ریشه‌ای واژه خلیفه، خلافت، امام و... ر. ک: مرتضی عسکری، معالم المدرستین،

۲. همان، ص ۲۳۲.

پیشین، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۴۰.

۴. مائده / ۴۵.

۳. بقره / ۱۲۴.

ندارد و آیات فوق تصریح دارد که ظالمان هرگز به منصب الهی امامت و خلافت اسلامی نائل نخواهند آمد.^۱ حال، آیا معاویه و یزید و... که حتی با بیعت و شورا هم به خلافت نرسیدند و بلکه با زور و قهر و خدعه آن را مالک شدند، با آن اعمال ننگ آور خویش می‌توانند حاکمان اسلامی باشند؟! آیا آنان می‌توانند عامل عزت و سربلندی اسلام باشند؟! پاسخ بسیار روشن است، خیر.

بنابراین با توجه به آنچه در تاریخ اسلامی آمده است، و نیز تأکید قرآن و سنت بر دوری از ظلم و ظالمان و عدم تمکین ایشان، و نیز اینکه زندگی و حیات بنی‌امیه مملوّ از ظلم و بیداد و... بوده است، لذا هیچ تردیدی بر جای نخواهد ماند در اینکه اینان لیاقت و شایستگی رهبری اندکی از مردم را ندارند، تا چه رسد به رهبری امت بزرگی چون امت اسلامی و تکیه زدن بر جایگاه خلافت نبوی.

ما به اندازه نیاز در این گفتار به گوشه‌ای بسیار کوچک از تاریخ اشاره کرده‌ایم و برای بررسی موشکافانه اعمال و جنایات خلفای بنی‌امیه و... باید به سراغ متون تاریخی رفت.^۲

۳-۷-۴- نقدی دیگر

اینک نقد دیگری که متوجه توجیحات پیشگفته می‌شود را مطرح می‌کنیم و آن اینکه در بسیاری از توجیحات گذشته که از سوی برخی علما اهل سنت صورت گرفته است، عدد بر شمرده توسط ایشان هرگز با عدد مطرح شده در

۱. در تفسیر آیه ۱۲۴ بقره مرحوم علامه طباطبایی، گفتار بسیار زیبایی در المیزان ارائه کرده است. ر.ک: جمعی از نویسندگان، معارف ۱ و ۲، پیشین، ص ۲۰۰-۲۰۲؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. ر.ک: کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۸۴-۱۰۹ به نقل از الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۰۲ و أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۱۸ و کنوز الحقائق مناوی، ص ۹ و الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۳۶؛ سید مرتضی حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۳، الطبعة الثانية، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۶، ص ۳۰۰.

روایات سازگار نمی باشد، در تمام روایات (خلفاء و امراء اثنا عشر)، روی عدد دوازده تأکید و تصریح شده است و لکن در توجیحات علماء اهل سنت، گاهی کمتر از این عدد و گاهی نیز بیشتر از این عدد مشاهده می شود و این خود دلیل دیگری است بر حیرت و سرگردانی این جماعت در فرار از حقیقت، حقیقتی که همچون سایه در پی ایشان است و ایشان را گریزی از آن نخواهد بود. آیا برآستی عدد دوازده بر خلفاء بنی امیه یا بنی عباس که بیش از این عددند، منطبق است؟

چنانکه گذشت، گاهی در مقام تطبیق شمار خلفاء با عدد دوازده، چنان در اضطراب و سردرگمی فرو افتاده اند که برخی از خلفاء بنی امیه را حذف کردند و گاهی خلفاء اربعه را جدا نمودند و در برخی توجیحات بین تعدادی از بنی امیه و تعدادی از بنی عباس جمع کردند و... دهها توجیه بی پایه و اساس دیگری که هیچ دلیل و برهانی را نمی توان بر آنها اقامه کرد.

این عجز و ناتوانی و درماندگی در تطبیق عدد دوازده بر خلفاء، دلیل است بر بطلان و نادرستی تمام این اقدامات و توجیحات چه آنکه هرگز نتوانستند آنها را با آنچه در عالم واقع رخ نموده است تطبیق دهند و نیز بدلیل اینکه احادیث نبوی علاوه بر عدد دوازده، استمرار وجود خلفاء اثنا عشر را تا قیام قیامت مطرح کرده و نیز ملازمت ایشان را با کتاب (قرآن) بر اساس حدیث متواتر ثقلین (که بحث پیرامون آن در صفحات آینده خواهد آمد)، ضمن آنکه بی لیاقتی و عدم شایستگی خلفاء نامبرده و اعمال و کردار ناشایسته و خلاف کتاب و سنت ایشان و اجتهادات در مقابل نصّ ایشان، خود دلیل دیگری است بر بطلان و نادرستی توجیحات ارائه شده از سوی این جماعت.

۳-۸- روایات ائمه اثنا عشر (تصریح به نام امامان)

بعد از آنکه به تعدادی از احادیث نبوی پیرامون خلفاء و امراء دوازده گانه

اشاره کردیم و پیرامون آنها به کاوش پرداختیم، اینک به بیان چند دسته از روایات (که در آغاز این بحث به آنها اشاره شد) می‌پردازیم. در این احادیث ضمن تأکید بر عدد دوازده و اینکه خلفاء رسول خدا دوازده نفرند، نام آنان نیز آمده و بدان تصریح شده است و چنانکه گفتیم بر اساس تحقیقات و آماري که تا کنون به دست آمده است این روایات در چند دسته قابل بررسی است، لکن ما در ادامه این بخش از بررسی روایات به سراغ تعدادی از روایات و احادیثی که بدین مسأله با رویکرد تصریح نام ائمه پرداخته‌اند، می‌رویم تا ضمن رعایت اختصار و ایجاز، به روند نگارش کتاب نیز سرعت بخشیم، لذا میان چند دسته از روایات گروه ج (بر اساس تقسیم‌بندی آغاز بحث) جمع نموده و تلاش ما نیز بر این اصل استوار خواهد بود که در حد امکان احادیثی را یادآور شویم که در منابع روایی اهل سنت گردآوری شده است.

گفته شد که زمین هرگز از حجت الهی خالی نخواهد بود و بعد از رسول خدا، تا قیام قیامت، عزت و سربلندی اسلام در گرو وجود و حضور دوازده خلیفه خواهند بود که یکی پس از دیگری حجت الهی عصر خویش خواهد بود، و نیز ثابت شد که آنچه از توجیهاات و تفاسیر که از اهل سنت در تفسیر احادیث خلفاء اثناعشر رسیده است، باطل و بی‌پایه و اساس است، اینک برای اثبات مدعیان روایاتی را متذکر می‌شویم که تصریح دارد به اینکه مراد از دوازده خلیفه، خلفای رسول خدا از قریش، بنی‌هاشم و از اولاد علی بن ابی‌طالب، ائمه اهل البیت هستند که آغازگر این امامت و خلافت مبارکه، امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام و پایان بخش آن مهدی موعود، محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد.

حدیث ۱: مؤلف کتاب «فرائد السمطين» در روایتی که سندش به مجاهد می‌رسد می‌گوید: مجاهد از ابن عباس چنین روایت کرده که: «قال ابن عباس، سمعت النبي صلى الله عليه وسلم ... قال: فدخل النبي صلى الله عليه وسلم على فاطمة عليها السلام فهناها و عزّاها

فبکت فاطمة ثم قالت: يا ليتني لم ألدّه قاتل الحسين في النار، فقال النبي: و أنا أشهد بذلك يا فاطمة و لكنّه لا يقتل حتّى يكون منه إمام يكون منه الأئمّة الهادية، ثمّ قال ﷺ: و الأئمّة بعدى هم: الهادى على ﷺ، و المهتدى الحسن ﷺ، و العدل الحسين ﷺ، و الناصر على بن الحسين ﷺ، و السفّاح محمد بن على ﷺ، و النّفّاع جعفر من محمد ﷺ، و الأمين موسى بن جعفر ﷺ، و المؤمن على بن موسى ﷺ، و الإمام محمد بن على ﷺ، و الفعّال على بن محمد ﷺ، و العلام الحسن بن على ﷺ، و من يصلّى خلفه عيسى بن مريم ﷺ...»^۱: ... رسول خدا بديدار فاطمه آمد و به او تبریک و تعزيت گفت و فاطمه گريست. آنگاه فاطمه گفت: اى كاش من حسين را بدنيا نياورده بودم (بدليل اخبارى كه درباره شهادت او شنیده بود). ... پیامبر به وى فرمود: اى فاطمه من بشارت مى دهم كه قاتل حسين در جهنم است، لكن حسين كشته نخواهد شد مگر آنكه از وى امامى بوجود خواهد آمد كه نسل امامان هدايتگر از او خواهند بود. آنگاه امامان بعد از حسين ﷺ را به ترتيب بر شمر دند كه امامان بعد از من عبارتند از: على، حسن بن على، حسين بن على، على بن حسين، محمد بن على، جعفر بن محمد، موسى بن جعفر، على بن موسى، محمد بن على، على بن محمد، حسن بن على، و كسى كه عيسى بن مريم پشت سرش نماز خواهد خواند...

این حدیث كه آن را صاحب ینابیع الموده نیز نقل کرده است، دارای متنى طولانى است كه در آن پیامبر اكرم ﷺ و ولادت امام حسين ﷺ را به زهرا ﷺ بشارت داده و به كيفيت ولادت آن حضرت و نحوه شهادت او و نیز وضعيت قاتل او و برائت خداوند و ملائكه از قاتل حسين ﷺ و... اشاره شده است و

۱. ابراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبدالله بن على بن محمد الجوينى الخراسانى، فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمّة من ذرّيّتهم ﷺ، ج ۲، تحقيق محمداقرا الحمودى، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة الحمودى للطباعة و النشر، ۱۳۹۸ هـ. ق، ص ۱۵۲.

آنچه ما بدان نیازمندیم عباراتی است که نقل نمودیم. چنانکه ملاحظه نمودید، در حدیث پیشگفته صاحب فرائد السمطين از بزرگان علماء اهل سنت حدیثی را نقل کرد که در آن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم طی بشارتی، نام دوازده خلیفه و امام بعد از خود را بر شمرده و تصریح فرمودند و در پایان این حدیث شریف، از امام دوازدهم با این عبارت تعبیر نمودند که «و من یصلی خلفه عیسی بن مریم...» که در بخشهای آینده به روایات معتبر اسلامی از کتب روایی اهل سنت اشاره می‌کنیم که مفاد آنها این است: «عیسی بن مریم به هنگام آخرالزمان به همراه مهدی موعود ظهور خواهد کرد و پشت سر او نماز می‌خواند و به او اقتدا خواهد کرد.» و تعداد این احادیث به حدی است که غیر قابل انکار می‌باشد، لذا معلوم می‌گردد که امام مهدی علیه السلام از فرزندان حسین بن علی علیه السلام و از خاندان نبوت است، ضمن آنکه او هنوز نیامده، چه آنکه عبارت «من یصلی خلفه عیسی...» بیانگر آن است که در آینده (به هنگام ظهور) عیسی پشت سر مهدی نماز خواهد گزارد. از این روی، نتایج کلی این حدیث عبارتند از:

- ۱- امام موعود از فرزندان حسین است (... لا یقتل حتی یكون منه إمام...).
- ۲- امامان نه گانه و از جمله مهدی از نسل حسین است (... یكون من الأئمة الهادية...).

۳- پیامبر به نام ایشان تصریح فرمودند.

- ۴- دوازدهمین ایشان حی و زنده است و در آینده ظهور خواهد کرد (من یصلی خلفه عیسی بن مریم...).

حدیث ۲: عن عبایة بن ربیع عن جابر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أنا سید النبیین و علی سید الوصیین و إن أوصیائی بعدی اثنا عشر، أولهم علی و آخرهم القائم المهدي.»^۱ عبایة بن ربیع از جابر نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا فرمود:

۱. علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۱۹ به نقل از سلیمان بن ابراهیم بن القندوزی الحنفی، ینابیع المودة، دار الکتب العراقیة، ص ۴۴۵.

من سرور انبیاء الهی هستم و علی سرور اوصیاء و جانشینان، و جانشینان و اوصیاء من دوازده نفرند که اولشان علی و آخرشان مهدی قائم خواهد بود.

حدیث ۳: عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: «أنا و علیّ و الحسن و الحسین و تسعة من ولد الحسین مطهرون معصومون.»^۱؛ ابن عباس می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه فرزند از نسل حسین، مطهر و معصوم هستیم.

حدیث ۴: از مجاهد و او از ابن عباس نقل می‌کند که گفته است: فرد یهودی بنام نعتل به حضور حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم رسید و خطاب به آن حضرت عرض کرد: ای محمد! چند سؤال و پرسش در سینه‌ام قرار دارد که پاسخ آنها را از تو می‌خواهم...، رسول خدا فرمود: «إِنَّ وَصِيَّ عَلِيّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَ سِبْطِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، تَتْلُوهُ تِسْعَةَ أُمَّةٍ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ...»؛ جانشین من علی بن ابی طالب است و بعد از او دو سبط من، حسن و حسین و بعد از آن دو نه تن از نسل حسین، امامان بعد از من خواهند بود.

در ادامه نعتل گفت: ای محمد! نام آن نه نفر را برایم ذکر کن. رسول خدا فرمود: بعد از حسین فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از او فرزندش جعفر و بعد از جعفر پسرش موسی و بعد از موسی فرزندش علی و بعد از علی، فرزندش محمد و بعد از او پسرش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن، پسرش حجة محمد المهدی خواهد آمد، و اینان دوازده تن هستند، و در ادامه فرمود: دوازدهمین ایشان از فرزندان من است، او از دیدگان پنهان می‌شود تا دیده نشود و در روزگاری بر ائمتّم ظاهر خواهد شد که از اسلام به جز نام و از قرآن به جز شکل و ظاهری زیبا نخواهد ماند، در این

۱. علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۱۹.

هنگام است که خداوند به او اذن ظهور و خروج می دهد و اسلام با دستان او بر دنیا ظاهر و غالب می شود و اوست که به تجدید حیات اسلام می پردازد.^۱

حدیث ۵: جابر بن یزید جُعی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که گفت: وقتی آیه شریفه ﴿یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾ بر رسول خدا نازل گردید از ایشان پرسیدم: «یا رسول الله! عرفنا الله و رسوله فمن أولوا الأمر الذین قرن الله طاعتهم بطاعتك؟»؛ ای رسول خدا! ما خدا را و نیز رسول او را شناختیم، بفرمایید اولوالامری که خداوند اطاعتشان را در کنار اطاعت از شما قرار داد، کیانند؟

رسول خدا در پاسخ فرمودند: «ای جابر، ایشان خلفاء و جانشینان من هستند و بعد از من امامان مسلمانان خواهند بود که اولشان علی بن ابی طالب است، آنگاه حسن و حسین و بعد از ایشان علی بن حسین و محمد بن علی که در تورات به باقر نامیده شده که تو تا زمان وی زنده خواهی ماند و او را خواهی دید، وقتی او را دیدی، سلام مرا به او برسان. بعد از او صادق جعفر بن محمد می آید و سپس موسی بن جعفر، آنگاه علی بن موسی و بعد از او محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی (به ترتیب) خواهند آمد و بعد از حسن، کسی می آید که همنام و هم کنیه من است، حجت خدا در زمین است و بقیة الله در میان بندگانش می باشد، وی فرزند حسن بن علی است...»^۲

حدیث ۶: عمار بن یاسر نقل می کند که: در محضر رسول خدا در برخی از غزوات بودیم که علی بن ابی طالب فرماندهان و پرچمداران دشمن را به هلاکت

۱. ابوطالب تجلیل تبریزی، پیشین، ص ۲۰ و ۲۱ به نقل از شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی حنفی، ینابیع المودة لدى القرابی، ص ۴۴۰ و ابراهیم جوینی خراسانی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳.
 ۲. علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۱۹ - ۲۰ به نقل از شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی حنفی، ینابیع المودة لدى القرابی، ص ۴۹۵ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۶۵.

فرستاد و صفوف آنان را درهم شکست و عمرو بن عبدالله جمحی و شیبۀ بن نافع را به درک فرستاد، من خدمت رسول خدا رسیدم به ایشان عرض کردم: «یا رسول الله! إنَّ علیاً قد جاهد فی الله حقَّ جهاده، فقال ﷺ: لأنَّه منی و أنا منه، وارث علمی، و قاضی دینی رمنجز وعدی، و الخلیفة بعدی، و لولاه لم یعرف المؤمن المحض بعدی، حربہ حربی، و سلمه سلمی، و سلمی سلم الله. ألا إنَّه أبوسبئی و الأئمَّة بعدی من صلبه ینخرج الله الأئمَّة الراشدين و منهم مهدی هذه الأئمَّة.

فقلت بأبی أنت و أمی یا رسول الله من هذا المهدی؟ قال ﷺ: یا عمَّار! إنَّ الله تبارک و تعالی عهد إلىَّ أنه ینخرج من صلب الحسین أئمَّة تسعة و التاسع من ولده ینیب عنهم و ذلك قوله عزَّ و جلَّ: ﴿قل أرأیتم إن أصبح ماؤکم غوراً فمن یأتیکم بما معین﴾ ینكون له غیبة طویلة یرجع عنها قوم و یثبت علیها آخرون، فإذا کان فی آخر زمان ینخرج فیملأ الدنیا قسطاً و عدلاً و یقاتل علی التأویل كما قاتلت علی التزیل و هو سمی، و أشبه الناس بی یا عمَّار.»

در این حدیث شریف نیز رسول خدا به امامان دوازده گانه بعد از خود اشاره فرموده و آمدن ایشان را بشارت داده است و تصریح فرموده که از صلب علی و حسین، دوازدهمین امام می آید، و او همانام من است و شبیه ترین مردمان به من است.^۱

حدیث ۷: عن عبدالله بن مسعود، قال سمعت رسول الله ﷺ یقول: «الأئمَّة بعدی اثنا عشر، تسعة من صلب الحسین و التاسع مهدیهم.»^۲ عبدالله بن مسعود

۱. علی محمد دخیل، پیشین، ص ۲۱ به نقل از ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخزار القمی، کفایة الأثر فی النصِّ علی الأئمَّة الاثنی عشر، قم، انتشارات بیدار.

۲. همان، ص ۲۱ به نقل از ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخزار القمی، کفایة الأثر فی النصِّ علی الأئمَّة الاثنی عشر.

می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: امامان بعد از من دوازده تن هستند. نه نفر ایشان از صلب حسین‌اند و نهمین ایشان مهدی آنان است.

حدیث ۸: عن سعید بن المسيّب عن عمرو بن عثمان بن عفان قال: قال أبي: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «الأئمة بعدى اثنا عشر، تسعة من صلب الحسين و منّا مهدىّ هذه الأئمة...»^۱؛ سعید بن مسیب از عمرو و فرزند عثمان بن عفان نقل می‌کند که گفت: پدرم از پیامبر اکرم شنید که فرمود: امامان بعد از من دوازده تن هستند، ۹ تن ایشان از صلب حسین‌اند و مهدی این امت از ماست....

حدیث ۹: علی بن محمد و او از محمد بن احمد صفوانی و او از احمد بن یونس و... از ابوامامه نقل کردند که گفته است: قال رسول الله ﷺ: «الأئمة بعدى اثنا عشر كلّهم من قریش، تسعة من صلب الحسين و المهدىّ منهم.»^۲؛ رسول خدا فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند، تمامشان از قریشند، نه تن از ایشان از صلب حسین‌اند و مهدی از ایشان است.

حدیث ۱۰: از جابر بن جعفری نقل شده که گفت: به محمد بن علی الباقر عليه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! عده‌ای از مردمان می‌گویند که خداوند امامت را در صلب و ذریه حسین قرار داده است. آن حضرت فرمود: «یا جابر! إنّ الأئمة هم الذين نصّ عليهم رسول الله بإمامتهم و هم اثنا عشر و قال: لما أسرى بي إلى السماء وجدت أسمائهم مكتوبة على ساق العرش بالنور اثني عشر اسماً، أولهم عليّ و سبطاه و عليّ و محمّد و جعفر و موسى و عليّ و محمّد و عليّ و الحسن و محمّد القائم المهدىّ عليه السلام، فتتنفس الصعداء و قال: إنّ الأئمة لا يعلمون

۱. لطف‌الله الصافی الکلبایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، پیشین، ص ۶۹ به نقل از ابوالقاسم

علی بن محمد بن علی الخزار القمی، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثني عشر.

۲. همان، ص ۶۹ به نقل از ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخزار القمی، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثني عشر.

بکلام ربهم الذی أوجب المودّة فینا علیهم...»^۱؛ ای جابر! امامان همان کسانی‌اند که رسول خدا نامشان را به صراحت ذکر کرد و ایشان دوازده تن‌اند و بعد فرمود: رسول خدا فرمود: وقتی به معراج رفتم، در سفر آسمانی‌ام، نام ایشان را در ساق عرش دیدم که با نور اسم دوازده تن امام، نوشته شده بود که اول ایشان علی و سپس دو سبط من، حسن و حسین و آنگاه علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن القائم الحجة المهدی علیه السلام می‌باشند. جابر می‌گوید: در این لحظه حضرت آه (نفس) بلندی کشید و سپس فرمود: امت اسلامی معنا و مفهوم کلام الهی را که مودت و محبت مردم به ما اهل بیت را واجب گردانید نمی‌دانند....

ما در این بخش به ذکر این تعداد روایت بسنده می‌کنیم، چه آنکه اگر بنا باشد روایات این باب را تماماً ذکر کنیم باید چند جلد کتاب بنگاریم، که خود فرصتی را می‌طلبد که از طاقت این کتاب خارج است. لکن آنچه اهمیت دارد این است که دهها روایت و حدیث دیگر در کتب روایی شیعه و اهل سنت وجود دارد که در تمام این روایات به امامان و خلفاء دوازده گانه به شیوه‌ها و عبارات مختلفی اشاره شد و در بسیاری از آنها به نام دوازده امام تصریح شده است.^۲

۱. ابوطالب تجلیل تبریزی، پیشین، ص ۲۷ و ۲۸ به نقل از شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی حنفی، ینابیع المودّة لذی القربی، ص ۴۲۷.

۲. برای یافتن این احادیث و نیز کتب تفصیلی در این باره ر. ک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، پیشین، ص ۱۰ - ۱۴۵؛ علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۱۹ - ۲۸؛ صدرالدین صدر، پیشین، ص ۴۹ - ۷۳؛ ابوطالب تجلیل تبریزی، پیشین، ص ۲۰ - ۶۸ که در صفحات ۵۵ - ۶۸ عناوین کتب شیعه و اهل سنت را نیز آورده است؛ کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۱۰۹ - ۱۱۱؛ هیأت علمی بنیاد معارف اسلامی، زیر نظر علی کورانی، معجم احادیث الإمام المهدی، پیشین، ج ۱ - ۴.

۳-۸-۱- نتایج نهایی

در یک جمع‌بندی کلی از این دسته از احادیث چنین برمی‌آید که:

- ۱- مراد از امامان و خلفاء اثنا عشر، امامان دوازده‌گانه از فرزندان فاطمه و از نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.
- ۲- رسول گرامی اسلام در مراحل مختلف نام ایشان را به صراحت مطرح کردند.
- ۳- طبق فرموده‌های صریح رسول خدا اول این امامان علی و آخرشان مهدی است.
- ۴- مهدی علیه السلام از نسل رسول خدا و علی و فاطمه و از اولاد حسین بن علی علیه السلام است.
- ۵- مهدی علیه السلام در آینده ظهور خواهد کرد و مدتی را از دیدگان مردم پنهان می‌ماند تا به اذن خدا خروج و ظهور نماید.
- ۶- مهدی علیه السلام زنده است و حجت خدا در زمین است و بقا و عزت اسلام نیز به اوست.

۳-۸-۲- اعتراف بزرگ و آشکار

بعد از آنکه به دسته‌های فراوانی از روایات پیرامون خالی نبودن زمین از حجت خدا و نیز اثبات این مدعا که مراد از امامان و خلفاء اثنا عشر در روایات نبوی، ائمه دوازده‌گانه اهل بیتند و تمامی ایشان از قریش و بنی‌هاشم و از اولاد علی و فاطمه و از صلب حسین علیه السلام هستند، اینک زمان آن فرارسیده که به اعتراف بسیار آشکار یکی از نویسندگان و محققان اهل سنت که گرایشهای وهابیت نیز در او و آثار او دیده می‌شود اشاره کنیم و بنگریم که چگونه انوار مقدس و الهی ذوات مقدس امامان اهل بیت علیهم السلام در تاریکیهای ظلم و جهل می‌درخشند و هیچکس را یارای خاموش کردن آن نیست. گرچه در میان اهل سنت همواره عالمان و محققان باانصافی بوده‌اند که به حقیقت

اعتراف کرده‌اند و لکن این بار کیفیت این اعتراف از سوی گروهی از مسلمانان که بیشترین چالش‌ها و تنش‌ها را در حال حاضر با شیعه اثنی عشری دارند، بسیار عجیب و جالب می‌نماید.

در کتاب «آل رسول الله و اولیاءه، موقف اهل السنّة و الشیعة من عقائدهم و فضائلهم و فقههم و فقهایهم» مؤلف، عناوین و عباراتی را آورده است که می‌تواند سندی برای پیروان مدرسه خلفاء و برادران مسلمان اهل سنت ما باشد که بدانند در عصر حاضر و علیرغم این همه دشمنیها و توطئه‌های دشمنان علیه اسلام و مسلمانان، تنها راه نجات بازگشت به اسلام ناب و اصیلی است که آن را امامان اهل بیت علیهم‌السلام در طول زمان حفظ کرده‌اند و در راه آن کشته شدند.

آری، طرح نام و اسامی امامان اهل البیت در کتب و نصوص تاریخی مسلمانان بویژه اهل سنت مطلب تازه‌ای نیست و لکن آنچه حائز اهمیت است، طرح تفصیلی این نکته از سوی نویسندگان معاصر اهل سنت با گرایشهای وهابگیری است.

به عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد که در مسجدالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در مهد وهابیت (عربستان سعودی) در کنار مضجع شریف نبوی و در داخل حرم مطهر آن حضرت، بر دیوارهای بخشی از حرم، کتیبه‌هایی وجود دارد که حاکی از اسامی بسیاری از صحابه و تابعان است، علاوه بر نام خلفاء راشدین که در ضمن این اسامی که در دو محوطه روباز بر دیوارهای حرم نقش بسته، با ظرافتی خاص نام ائمه اهل البیت چنین آمده است: «علی بن ابی طالب، الحسن السبط، الحسین السبط، علی بن الحسین، محمد بن علی الباقر، جعفر بن محمد الصادق، موسی بن جعفر الکاظم، علی بن موسی الرضا، محمد بن علی التقی، علی بن محمد النقی، حسن بن علی، محمد المهدی»، که نوع نگارش و ثبت نام مهدی به گونه‌ای است که قلب هر بیننده دوستداری را سرشار از محبت، عشق، وجد و سرور می‌نماید، چه آنکه نویسنده و هنرمند این نوع نگارش در این مورد،

هنرمندانه (و شاید زیرکانه، بر اساس این احتمال که معمار هنرمند و یا خطاط، شیعه و یا متمایل به اهل البیت بوده است) و بسیار ماهرانه طوری نوشته است که در نگاه نخستین محمد مهدی خواننده می شود و لکن با اندکی دقت در عبارات آن فهمیده می شود که «محمد مهدی حی» که حرف «ح» از کلمه محمد را با حرف «ی» از کلمه مهدی به هم پیوند داده و این پیام را ابلاغ کرده که او محمد مهدی علیه السلام است و حی و زنده است.^۱

اما آنچه نویسنده کتاب پیش گفته آورده است: او علیرغم اینکه در ص ۵۴ تا ۶۰ کتاب ادعا کرده که هیچ نصی بر امامت امامان اهل بیت (در شیعه اثنی عشری) وجود ندارد و نیز بعد از طرح مطالب بی پایه و اساس در ص ۱۸۳ در معرفی امامان دوازده گانه شیعه اثنی عشری این عنوان را ذکر کرده است: «فقهاء اهل البیت، علماء اهل البیت. أئمة أهل السنة أيضاً»؛^۲ فقهاء اهل بیت و علماء اهل بیت (مراد امامان اهل بیت است) امامان اهل سنت هم هستند.

در خود این عبارت و عنوان، نویسنده به طور ضمنی اعتراف به امامت این ائمه نموده است. البته ما در صفحات آینده در بحث از حدیث متواتر ثقلین به بحث مرجعیت دینی و علمی و سیاسی بی چون و چرای اهل البیت خواهیم پرداخت که بسیاری از علماء اهل سنت نیز به مرجعیت دینی و علمی ایشان معترفند.

آنگاه نامبرده می نویسد: «لم تأتمّ الشيعة بإمام ذي علم و زهد إلا و أهل السنة يأتون به و...»^۳؛ شیعه از امام و پیشوایی زاهد و عالم پیروی نکردند، مگر آنکه اهل سنت هم به ایشان تأسی نموده اند.

۱. نگارنده در سفرهای متعدد به مدینه منوره در این عبارت دقت کرده و با برخی از علما نیز مطرح نموده ام که ایشان نیز تأیید نموده اند. تصویر تقریبی این نگارش بدین صورت است:

۲. محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، آل رسول الله أولیاءه...، پیشین، ص ۱۸۳.

۳. همان، ص ۱۸۳.

مفهوم این عبارت آن است که اهل سنت مانند شیعه به امامان عالم و زاهد تأسی کرده‌اند.

بعد از این عبارت به ذکر اسامی امامان اهل بیت می‌پردازد و در ذیل هر نامی جملات و عباراتی می‌نگارد که ما برخی از عناوین عبارات او را به شرح زیر می‌نگاریم:

- علم علی عليه السلام، أدرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم و هو ممیز و هو الثقة الصدوق فيما يخبر به عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم و أصحاب النبي من أصدق الناس حديثاً عنه لا يعرف عنهم من يتعمد عليه كذباً.

- الحسن و الحسين رضی الله عنهما: روايتهما و علمهما و زهدهما....

- علی بن الحسین، و أمّا ثناء العلماء علی علی بن الحسین و مناقبه فكثيرة، قالوا فيه: لم أدرك بالمدينة أفضل من علی بن الحسین و هو أفضل هاشمی رایتة بالمدينة. و كان علی بن الحسین ثقة مأموناً كثير الحديث عالياً رفيعاً.

- محمد بن علی الباقر، من خيار أهل العلم و الدين و قيل إنّما سمی الباقر لأنه بقر العلم....

- جعفر بن محمد الصادق، من خيار أهل العلم و الدين و قال عمرو بن أبي القدام: كنت إذا نظرت إلى جعفر بن محمد علمت أنه من سلالة النبيين.

- موسى بن جعفر، هو ثقة أمين صدوق من أئمة المسلمين.

- علی بن موسی، له من المحاسن و المكارم المعروفة و المباح المناسبة للحالة اللاتقة به ما يعرفه بها أهل المعرفة.

- محمد بن علی الجواد كان من أعيان بني هاشم و هو معروف بالسخاء و السؤدد و لهذا سمی الجواد.

- علی بن محمد الهادی.

- الحسن بن علی العسکری.

- محمد بن الحسن العسکری (المنتظر).^۱

گرچه نویسنده کتاب مذکور در جای جای این کتاب به طعن علیه شیعه پرداخته و حتی تلاش کرده است (به زعم خود) تا از شأن و جایگاه امامان اهل بیت بکاهد و برخی از راویان و فقهاء اهل سنت را بر ایشان مقدم بدارد، لکن ناخواسته از ایشان با عنوان «أئمة المسلمين» نام برده است و اگر چشم دل بگشاید و پرده‌های جهل و عصبیت از دیدگان خود کنار زند و نگاه عالمانه در احادیث ائمه اثنی عشر بیفکند و حدیث متواتر ثقلین را از نظر بگذرانند و به کاوش عالمانه پردازد، حقیقت را آنچنان که هست درخواهد یافت.

۳-۹- حدیث متواتر ثقلین سند زرین دیگر

احادیث و روایاتی که از رسول خدا بر امامت اهل بیت و ائمه اثنا عشر رسیده است بسیار زیاد است، احادیثی که دلالت دارند بر امامت جانشینان پیامبر عبد از ایشان که برخی از این احادیث در شأن تمام امامان و امامت همه آنان است و برخی از آنها درباره بعضی از آنان وارد شده است.

یکی از معروف‌ترین احادیثی که در شأن تمامی امامان و در امامت همگی ایشان از رسول خدا صادر شده است، حدیث معروف و متواتر ثقلین است. درباره این حدیث، الفاظ آن، وجه نام‌گذاری حدیث به این اسم، سند و دلالت آن و... رساله‌ها و مقالات و کتابهای زیادی نوشته شده است (که در پایان بحث به برخی از این کتب اشاره می‌نماییم). از مهمترین این آثار و کتب، جزوه و کتابچه‌ای با عنوان «حدیث الثقلین» است که دانشگاه الأزهر مصر بعد از تلاش فراوان مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی و شیخ محمود شلتوت در

۱. محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، پیشین، ص ۱۸۳-۱۹۷.

برقراری وحدت میان فرقه‌های اسلامی آن را تهیه و به چاپ رسانده است، و ما نیز علاوه بر ذکر متن حدیث و سند و دلالت آن، به نتیجه‌گیری از این حدیث می‌پردازیم و اثبات خواهیم کرد که این حدیث دلیل دیگری است بر اینکه امام مهدی از اهل بیت و از اولاد حسین علیه السلام است که اسلام به او و قرآن، عزیز و قائم خواهند ماند.

آری، حدیث ثقلین از قوی‌ترین اسنادی است که برای اثبات مرجعیت دینی و سیاسی اهل بیت به کار می‌آید و اگر شیعه اثناعشری، فقط همین روایت را در اختیار می‌داشت برای اثبات امامت و خلافت امامان اثنی عشر، کافی بود چه آنکه تواتر این حدیث تا حدی است که علیرغم تلاش بسیاری از جاهلان و متعصبان بی‌خرد مبنی بر دخل و تصرف در عبارات این حدیث و کاستن اهمیت علمی آن و ارائه توجیه و تفسیرهای مختلف، همچنان به عنوان سندی ارزشمند و گرانسنگ بر تارک منابع روایی مسلمانان می‌درخشد و ما قبل از پرداختن به متن این حدیث گرانها، به بحث درباره سند این حدیث همت می‌گماریم.

۳-۹-۱- سند حدیث ثقلین

شکی نیست که حدیث ثقلین از جهت سند در بالاترین درجات اعتبار قرار دارد و عالمان علم درایه و رجال و حدیث آن را حدیث مستفیض و بلکه حدیثی متواتر بر شمرده‌اند و تمامی مسلمانان بر صحت و سلامت روایات آن تأکید ورزیده‌اند و آن را از هرگونه جرح و تعدیلی در امان دانسته‌اند.^۱ و بسیاری از عالمان و فقیهان و دانشمندان اسلامی بر صحت و استحکام سند و دلالت آن تأکید ورزیده‌اند که ما از نگارش عبارات تفصیلی ایشان خودداری می‌نماییم و برای نمونه تنها به ذکر مواردی اندک بسنده می‌نماییم:

۱. برای توضیح پیرامون اصطلاحات حدیثی: مستفیض، متواتر، ...، جرح و تعدیل و... ر. ک: جعفر سبحانی، اصول الحدیث و أحكامه فی علم الدراية، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة الإمام الصادق، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۳-۲۹ و ۱۵۳-۱۸۳.

- ۱- مناوی در فیض القدير گفته است: «سمهودی گفت: در سلسله روایات این حدیث پیش از بیست تن از صحابه هستند.»^۱
- ۲- ابن حجر در صواعق می گوید: «این حدیث از طرق مختلفی نقل شده و پیش از بیست و اندی از صحابه آن را نقل کرده اند...»^۲
- ۳- در مستدرک الصحيحین آمده است: «هذا حدیث صحیح علی شرط الشيخین.»^۳ و نیز «وهی رواية صحیحة.»
- ۴- در کنز العمال متقی هندی آمده است: «أخرجه ابن جریر فی تهذیب الآثار و صحّحه...»^۴؛ ابن جریر آن را در کتاب تهذیب الآثار آورده و آن را حدیث صحیح بر شمرده است.
- ۵- فیروزآبادی در کتاب فضائل الخمسة آورده است: «أما السند فهو قوی جداً، فإنه حدیث صحیح مستفیض بل متواتر...»^۵
- ۶- دکتر تیجانی در کتاب لأكون مع الصادقین گفته است: «این حدیث، حدیث ثابت و صحیحی است که محدّثان شیعه و سنی آن را روایت کرده اند و در مسانیدشان آورده اند و علما آن را از پیش از سی نفر از صحابه نقل کرده اند.»^۶ و دهها عالم دیگر که در هنگام بررسی این حدیث آن را صحیح شمرده اند و بر تواتر آن صحّه نهاده اند.

۱. محمد المناوی، عبدالرؤوف، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، ج ۳، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۴.

۲. احمد بن حجر الهیثمی، الصواعق المحرقة فی الردّ علی أهل البدع و الزندقة، الطبعة الثانية، مصر، مکتبة القاهرة، ۱۳۸۵ هـ، ق، ص ۱۳۶.

۳. حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحيحین، ج ۳، الطبعة الأولى، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۰۹ و ۱۴۸.

۴. علاءالدین علی المتقی الهندی، پیشین، ج ۱، ص ۹۶.

۵. کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۴۶ به نقل از سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۲، چاپ دوم، دار الکتب الإسلامیة، چاپ خورشید، ۱۳۶۶، ص ۶۱.

۶. محمد تیجانی السهاوی، لأكون مع الصادقین، پیشین، ص ۱۱۶-۱۲۲.

در صحت و تواتر این حدیث همین مقدار بس که این حدیث را صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن دارمی، خصائص نسائی، مسند احمد بن حنبل، مستدرک حاکم نیشابوری، ذخائر العقبای محب‌الدین طبری، حلیة الأولیاء ابونعیم اصفهانی، کنز العمال متقی هندی، المعجم الکبیر طبرانی، سنن بیهقی و تفاسیر رازی، ثعلبی، نیشابوری، ابن کثیر، سیوطی، خازن و... متذکر شده‌اند.^۱

۳-۹-۲- برخی راویان این حدیث از صحابه

۱- ابوسعید خدری^۲، ۲- زید بن أرقم^۳، ۳- جابر بن عبدالله انصاری^۴،
 ۴- حذیفه بن أسید غفاری^۵، ۵- زید بن ثابت^۶، ۶- أبوهریره الدوسی^۷،
 ۷- أبوذری غفاری^۸، ۸- علی بن أبی طالب^۹، نیز افرادی مانند: خزیمه بن ثابت، سهل بن سعد، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، ابوالهیثم بن التیهان، فاطمه زهراء، أمّ هانی، عدی بن حاتم، أمّ سلمة و... از راویان این حدیث بوده‌اند.^{۱۰}

۱. محمدتقی الحکیم، پیشین، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۲. ر. ک: احمد بن حنبل، مسند، پیشین، ج ۳، ص ۲۶؛ جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین، ج ۲، ص ۶۰؛ امام فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۱۷۳؛ حافظ ابوالقاسم طبرانی، المعجم الکبیر، پیشین، ج ۳، ح ۲۶۷۸.

۳. ر. ک: ترمذی، صحیح، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۹؛ احمد بن حنبل، مسند، پیشین، ج ۴، ص ۳۷۱؛ مسلم، صحیح، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۲؛ عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی، خصائص الإمام أميرالمؤمنین، تحقیق محمدباقر المحمودی، الطبعة الأولى، بیروت، ۱۴۰۳، ص ۲۱؛ جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین، ج ۶، ص ۷؛ حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۰.

۴. ر. ک: حکیم ترمذی، نوادر الاصول، ص ۶۸؛ ترمذی، صحیح، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۸؛ ابن عبدالبر، استیعاب، ج ۲، ص ۴۷۳.

۵. ر. ک: حکیم ترمذی، نوادر الاصول، پیشین، ص ۶۸ و ۶۹؛ حافظ ابوالقاسم طبرانی، المعجم الکبیر، پیشین، ج ۳، ح ۳۰۵۲.

۶. ر. ک: احمد بن حنبل، مسند، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

۷. ر. ک: جلال‌الدین سیوطی، إحياء المیت بفضائل أهل البيت، ص ۱۹.

۸. ابن کثیر، تاریخ، ج ۵، ص ۲۰۸.

۹. متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۸۸؛ حافظ ابونعیم اصفهانی، پیشین، ج ۹، ص ۶۴.

۱۰. ر. ک: محمدتقی فخلعی، پیشین، ص ۳۱-۳۲؛ کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۴۵.

۳-۹-۳- برخی از راویان حدیث ثقلین از تابعان

- ۱- عطیة بن سعید عوفی؛ او از أبوسعید روایات را نقل کرده است.
 - ۲- یزید بن حیّان؛ وی از زید بن أرقم روایت کرده است.
 - ۳- حبیب بن أبی ثابت، او نیز از زید بن أرقم روایت کرده است.
 - ۴- أبو الطّفیل عامر بن واثلة (برخی او را از صحابه دانسته‌اند)؛ او از حذیفة بن أسید غفاری و زید بن أرقم حدیث نقل کرده است.
- و تابعان دیگری چون أصبغ بن نباتة، عبدالله بن أبی رافع، عمر بن مسلم، حارث همدانی، حصین بن سبرة و...^۱
- وجود انبوهی از راویان (صحابه و تابعان) در سند این حدیث و نیز الفاظ متعدّد (و اغلب همسان و مشابهی) که برای این حدیث روایت شده است، گویای صحّت نقل آن و نیز تواتر این حدیث است و جای هیچ تردیدی نخواهد بود که این حدیث به طور قطعی از رسول خدا صادر شده و آن قدر شهرت یافته که هیچ تشکیک و تضعیفی را بر نمی‌تابد و شاید یکی از اسرار شهرت این حدیث، تکرار آن توسط شخص رسول خدا بوده که بخاطر اهمیت جایگاه قرآن و عترت و اهل بیت، در موارد و مواطن مختلفی و به مناسبت‌های گوناگونی آن را به مسلمانان گوشزد می‌فرمود.^۲

۱. کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۴۵؛ محمد تقی فخلعی، پیشین، ص ۳۲.

۲. بررسیها و کاوشهای تاریخی می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدلیل اهمیت و جایگاه بلند قرآن و عترت، در موارد متعدّدی خطاب به امت اسلامی اهمیت آن دو را اعلام فرمود که برخی از این مناسبت‌ها عبارتند از: ۱- حجة الوداع روز عرفه، ۲- مسجد خیف در منی، ۳- حجة الوداع در غدیر خم، ۴- اعلام عمومی روی منبر، ۵- به هنگام بازگشت از سفر طائف، ۶- به هنگام عروج ملکوتی و ارتحال در جمع اصحاب و... برای توضیح بیشتر ر.ک: محمد محمدی الری شهری، أهل البيت فی الكتاب و السنة، الطبعة الأولى، قم، مؤسسه دارالحدیث الثقافیة، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۲۷-۱۲۹.

۳-۹-۴- متن حدیث ثقلین

چنانکه گفتیم حدیث ثقلین از چند طریق از رسول خدا ﷺ روایت شده است که ما به برخی از مشهورترین این نقلها اشاره نموده و آنگاه مهمترین مفاد و نتایج آن را در راستای هدف کلی خود در کتاب خواهیم نگاشت.

۱- زید بن أرقم از رسول خدا نقل می‌کند که «أَنَّهُ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ أَلَا يَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يَوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولَ رَبِّي فَأَجِيبُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ ثَقَلَيْنِ^۱: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَىٰ وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ.»، فَحَتَّىٰ عَلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ، وَرَغَبٌ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي.»؛ زید بن أرقم می‌گوید: رسول خدا فرمود: «ای مردم من نیز بشری هستم که نزدیک است سرورش پروردگار مرا برسد و من دعوت او را پاسخ گویم، هان! من در بین شما دو گوهر نفیس به یادگار می‌گذارم، نخستین آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور است، پس کتاب خدا را برگرفته و بدان چنگ زنید.» و بدین‌گونه به قرآن فراخوانده و ترغیب نمود و آنگاه فرمود: «وَأَهْلُ بَيْتِي، خُذُوا كِتَابَ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ»؛ از زید پرسیدیم اهل بیت او کیانند؟ بیتم (۳ مرتبه این جمله را تکرار فرمود).

این حدیث نیز از چند طریق نقل شده است که در یکی از این نقلها در پایان آن چنین آمده است: «فَقُلْنَا: مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ؟ نَسَاءٌ؟ قَالَ: لَا، وَأَيْمُ اللَّهِ، إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ مِنَ الدَّهْرِ ثُمَّ يَطْلُقُهَا، فَتَرْجِعُ إِلَىٰ أَبِيهَا وَقَوْمِهَا، أَهْلُ بَيْتِهِ، أَصْلُهُ وَعَصْبَتُهُ الَّذِينَ حَرَمُوا الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ»^۲؛ از زید پرسیدیم اهل بیت او کیانند؟

۱. برای وجه نام‌گذاری حدیث به ثقلین ر. ک: همان، ص ۱۲۵، حاشیه صفحه.

۲. ر. ک: منصور علی ناصف، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۳؛ متقی هندی، پیشین، ج ۱، الباب الثانی فی الاعتصام بالکتاب و السنّة، ص ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۸ و ۱۸۵-۱۸۸. توضیح آنکه حدیث ثقلین در

آیا زنان پیامبر اهل بیت اویند؟ گفت: نخیر، بخدا قسم، زن مدتی از زمان را با مرد می‌گذراند و زندگی می‌کند، (اگر مرد او را طلاق دهد) به سوی پدر و قبیله‌اش باز می‌گردد. اهل بیت پیامبر، اصل و ریشه او و کسانی‌اند که بعد از او صدقه بر ایشان حرام است.

۲- در حدیثی دیگر از رسول خدا نقل شده است که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِطْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا.»^۱؛ من در میان شما چیزی را به یادگار می‌نهم که اگر بدان چنگ زنید، دیگر پس از من گمراه نشوید، یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است، کتاب خدا که ریسمان پیوسته‌ای است از آسمان به زمین و عترتم یعنی اهل بیتم و این دو از هم جدا نشوند تا در حوض بر من وارد شوند.

۳- «مستدرک الصحيحین» آورده است: زید بن أرقم نقل کرده است که وقتی رسول خدا از حج وداع باز می‌گشت در محل غدیر خم توقف فرمود و در میان کسانی که آنجا بودند فرمود: «كَأَنِّي قَدْ دَعَيْتُ فَأُجِبْتُ، إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ،

كُنْزُ الْعَمَالِ این چنین آمده است: در ص ۱۷۲ و ۱۷۳، احادیث شماره ۸۷۰-۸۷۳، بعد از «کتاب الله»، «عترتی و اهل بیتی» ذکر شده و در بقیه احادیث گاهی الفاظ دیگری از جمله «سنتی» آمده است که بسیار محدود و اندک است، چه آنکه در بقیه آن احادیث نیز لفظ «اهل بیتی» به کار رفته است که در صفحات آینده به بررسی احادیثی که با لفظ «سنتی» آمده خواهیم پرداخت. البته این حدیث را بعضی دیگر از صاحبان صحاح و مسانید هم نقل کرده‌اند، مانند: صحیح مسلم، مسند احمد، سنن دارمی، فرائد السمطين، السنن الکبری.

برای توضیح بیشتر ر.ک: جعفر سبحانی، الإلهیات علی هدی الکتاب و السنّة و العقل، ج ۲، الطبعة الثانية، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۱ هـ، ص ۶۰۷-۶۱۰؛ مرتضی عسکری، پیشین، ج ۱، ص ۵۳۲-۵۳۴؛ محمد محمدی ری‌شهری، پیشین، ص ۱۱۵؛ محمدتقی حکیم، پیشین، ص ۱۶۴-۱۶۶؛ محمد تیجانی السماوی، پیشین، ص ۱۱۵-۱۱۷.

۱. متقی هندی، پیشین، ج ۱، الباب الثاني فی الاعتصام بالکتاب و السنّة، ص ۱۷۲ و ۱۷۳؛ حافظ بن عیسی بن سورة الترمذی، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۹.

أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله و عترتی، فانظروا كيف تخلفوني فیها، فانها لن يتفرقا حتى یردا علی الحوض...»^۱؛ گویا به سوی خدا فراخوانده شدم و من پاسخ داده‌ام به آن، من دو چیز گرانها در میان شما بر جای می‌نهم، یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است، کتاب خدا و عترت من، پس بنگرید که چگونه جانشینانی برایم در بین آن دو هستید، این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آنگاه که در حوض بر من وارد شوند....

۴- در «مستدرک» روایت دیگری نیز این چنین آمده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «أیها الناس! إني تارك فيكم أمرین، لن تضلوا إن اتبعتموهما، وهما كتاب الله وأهل بيتی عترتی...»^۲؛ ای مردم! من دو چیز را در میان شما به یادگار می‌نهم، اگر از آن دو پیروی کنید، هرگز گمراه نشوید، و آن دو عبارتند از: کتاب خدا و اهل بیت و عترتم....

۳-۹-۵- بررسی مفاد حدیث

آنچه نقل کردیم نمونه‌هایی بود از انبوهی از احادیث بسیار مشابهی که در مسانید و صحاح اهل سنت آمده است که ما به ذکر تعدادی اندک از آنها بسنده کردیم، ناگفته نماند که منابع روایی شیعی نیز از طرق زیاد از ائمه اهل بیت این حدیث را نقل کرده‌اند^۳ که از ذکر آنها خودداری نمودیم و در مقام توضیح و تبیین مفاد روایت آنچه از منابع اهل سنت نقل کردیم ما را کفایت خواهد کرد.

البته در برخی از منابع اهل سنت، به جای واژه «اهل بیتی» و «عترتی»، واژه «سنتی» یا «نسبی» آمده است که وضعیت این احادیث را بررسی خواهیم کرد. گویا

۱. أبو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۸؛ عبدالرحمن أحمد بن شعیب النسائی، خصائص الإمام أمير المؤمنين، تحقیق محمد باقر المحمودی، الطبعة الأولى، بیروت، ۱۴۰۳، ص ۱۵۰.

۲. حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۸.

۳. محمد محمدی الری شهری، پیشین، ص ۱۱۹-۱۲۳.

واژه «سنتی» در مقام کتابت گاهی «نسبی» آمده^۱، علی‌ای حال، گاهی واژه «سنتی» به جای «عترتی» و «أهل بیتی» آمده که آن احادیث در خور نقد و بررسی هستند.

۳-۹-۵-۱- بررسی کلی الفاظ، عبارات، مفاد و مضمون و سند حدیث ثقلین

الف - در نگاهی به مجموعه این احادیث می‌توان مدعی گشت که مهمترین اختلاف در نقلهای مختلف حدیث ثقلین بازمی‌گردد به اختلاف لفظی در برخی عبارات؛ مانند اینکه در برخی نقلها کلمه «ثقلین» آمده و در برخی نقلهای دیگر کلمه «أمرین» و یا گاهی «خلیفین» و... و نیز مثل اینکه گاهی لفظ «إن تمسکتُم» آمده و گاهی «إن أخذتم» و در برخی عبارات «أولهما» و در برخی دیگر «أحدهما» آمده است و... که این مقدار اختلاف در الفاظ هیچ تغییری در معنا و مضمون حدیث ایجاد نمی‌کند.

ب - چنانکه در صفحات پیشین اشاره کردیم، در بیشترین احادیث و عبارات، لفظ «کتاب الله و عترتی أهل بیتی» آمده است و در برخی از آنها فقط لفظ «أهل بیتی» آمده است و گاهی نیز لفظ «عترتی» به تنهایی ذکر شده است.

ج - این حدیث، صحیح، ثابت و متواتر است و شیعه و اهل سنت بر تواتر آن اجماع و اتفاق دارند و گواه بر این ادعاء، چاپ مجموعه‌ای است به عنوان رساله حدیث الثقلین توسط دارالتقريب کشور مصر.^۲

د - دلیل‌های فراوانی وجود دارد که با وجود تلاش برخی در تغییر متن حدیث از لفظ «کتاب الله و عترتی، أهل بیتی» به لفظ «کتاب الله و سنتی»، این تغییر مخالف با عقل و نقل است و ما به اختصار به برخی از این دلایلها و پاسنها اشاره می‌کنیم:

۱. محمد مهدی الری شهری، پیشین، ص ۱۱۹، حاشیه.

۲. محمدتقی حکیم، پیشین، ص ۱۶۵.

دلیل ۱: مورخان اسلامی اتفاق دارند که رسول خدا در زمان حیات مبارک خویش از نوشتن احادیث خویش توسط دیگران جلوگیری فرمودند و هیچکس نیز مدعی نیست که سنت نبوی را در زمان حیات مبارکشان می‌نوشته است. لذا صدور جمله «کتاب الله و سنتی» صحیح نمی‌باشد، چه آنکه قرآن که کتاب الله می‌باشد، مکتوب بوده و در سینه‌های صحابه محفوظ بوده است و هر یک از صحابه می‌توانست به آن مراجعه نماید، اگرچه از حافظان آن هم نبوده باشد. و اما نسبت به سنت نبوی، در زمان حضرت رسول اکرم، ما مجموعه مکتوب و جمع‌آوری شده‌ای به عنوان سنت نداریم و سنت نبوی، مجموعه فعل، قول و اقرار آن حضرت بوده که برای همگان معلوم و روشن بوده است و نیز این چنین نبوده که رسول اکرم، اصحابش را جمع کند و به تعلیم چیزی به عنوان سنت پردازد، بلکه آن حضرت در هر مناسبتی با آنان به سخن می‌نشستند که گاهی همه بودند و گاهی فقط تعداد اندکی حاضر بودند و اگر این چنین بود، چگونه رسول اکرم به ایشان فرمود: «و ترکت فیکم سنتی؟!»

دلیل ۲: داستان غم‌انگیز «رزیه یوم الخمیس» برای همگان روشن و مشهور است که چند روز قبل از ارتحال آن حضرت در حالی که جمعی از صحابه و از جمله ابن عباس و عمر بن خطاب نیز حضور داشتند، آن حضرت خطاب به اصحاب فرمود، قلم و دواتی فراهم کنند تا مکتوبی برایشان به یادگار نهد که هرگز بعد از او گمراه نشوند، که در این جلسه، عمر بن خطاب گفت: این رسول الله هجر و حسبنا کتاب الله؛ و در برخی نقلها آمده که گفت: این النبی قد غلب علیه الوجع، و عندکم القرآن، حسبنا کتاب الله.^۱

۱. جعفر سبحانی، الإلهیات، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۱ و ۶۰۲ به نقل از صحیح بخاری، ج ۱، ح ۳ و ج ۴، ص ۷۰ و ج ۶، ص ۱۰ و مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۵۵؛ نیز ر. ک: محمد تیجانی السهاوی، پیشین، ص ۱۱۸ - ۱۱۹ به نقل از صحیح بخاری و صحیح مسلم.

حال اگر بپذیریم که رسول خدا سابقاً به اصحاب فرموده باشند «و ترکت فیکم کتاب الله و سنتی»، عمر هرگز قادر نبود که چنان جمله‌ای را بر زبان براند و بگوید: حسبنا کتاب الله، چه آنکه به مجرد گفتن این جمله، عمر و دیگران در حقیقت، اعتراض و مخالفت با نظر رسول خدا کرده‌اند و به‌طور عملی به مخالفت با آن حضرت به پا خواسته‌اند و این امری است که هیچ مسلمانانی از اهل سنت و جماعت بدان رضایت نخواهد داد. از این رو، جعل این قسمت از حدیث (کتاب الله و سنتی) معلوم می‌گردد که با اهداف خاصی از سوی عده‌ای شناخته‌شده صورت پذیرفته است.^۱

دلیل ۳: آنچه مسلم است اینکه تدوین سنت، در زمان دولت عباسی آغاز شد و اولین کتاب حدیثی نیز موطأ امام مالک بوده است و زمان نگارش این کتاب هم بعد از کشتار حرّه و قتل عام مردم مدینه توسط یزید بن معاویه می‌باشد، حال چگونه می‌توان در این اوضاع، به راویانی که برای زخارف دنیا دست به جعل احادیث می‌زده‌اند، اعتماد کرد؟! دلیل بر این ادعا، اضطراب، اختلاف و تناقضهایی است که در احادیث این دوره به چشم می‌خورد، که هر گروهی برای جلب منافع خود به احادیث و روایاتی متوسل می‌شدند و گروه دیگر به احادیث متناقض دیگری برای رویارویی با آنان. لذا در این اوضاع و شرایط، چگونه می‌توان پذیرفت که رسول خدا فرموده باشد: «و ترکت فیکم کتاب الله و سنتی»؟! در حالی که او بخوبی می‌دانست که منافقان و... در آینده علیه او دروغ و تهمت و... خواهند بست و چنانکه خود فرمود: «کثرت علیّ الکذّابة، فمن کذب علیّ فلیتبوأ مقعده من النار»؛ اگر در زمان او این چنین کاذبان

۱. محمد تیجانی السماوی، پیشین، ص ۱۱۹.

و دروغ‌گوییانی بوده‌اند، چگونه می‌توان از شرّ آنان بعد از آن حضرت در امان بود؟! و چگونه آن حضرت می‌تواند به اصحابش دستور دهد که با وجود کذبین، از سنت او پیروی کنند؟! بخصوص آنکه صحابه توان تشخیص صحیح از سقیم را هم نداشته باشند!

دلیل ۴: در این حدیث بر اساس این عبارت «کتاب الله و سنتی» مصادر و منابع تشریح اسلامی دو امر عنوان شده است: ۱- کتاب خدا، ۲- سنت رسول خدا، و این امر با دیگر احادیث نقل شده از اهل سنت تناقض آشکار دارد که در آنها علاوه بر این دو، منبع و مصدر دیگری نیز آمده است؛ مثلاً در احادیثی نقل کرده‌اند که رسول خدا فرمود: «علیکم بسنتی و سنتة الخلفاء الراشدين من بعدی» که معنای آن این است که منابع استخراج دین، سه تا هستند و این با آنچه سنتی و شیعه بر آن توافق کرده‌اند، ناسازگار است؛ چه آنکه آنان اتفاق دارند که حدیث «ترکت فیکم کتاب الله و عترتی اهل بیتی» از بیش از بیست طریق از رسول خدا صادر شده و به ما رسیده است.^۱

بنابراین حدیث «و کتاب الله و سنتی» جعلی است و بی‌پایه و اساس می‌باشد و آنچه صحیح و اجماعی است میان همگان، حدیث «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» می‌باشد.

ه- مراد از عترت و اهل بیت، تعداد خاصی از خاندان و اهل بیت رسول خدا هستند و نه تمام بنی‌هاشم و یا... چنانکه برخی گمان کرده‌اند، و بر این ادعاهای فراوانی دلالت دارد، از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ترمذی از سعد بن ابی وقاص نقل کرده که وقتی آیه «فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم...» نازل شد، رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام را فراخواند و فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی».

۱. برای مطالعه شرح بیشتر این دلایل ر. ک: دکتر محمد تیجانی السماوی، لأکون مع الصادقین، پیشین، ص ۱۱۵-۱۲۲. مؤلف محترم در این صفحات ۷ دلیل بر ردّ آن اقامه کرده است.

۲- أم سلمة نیز روایت کرده است که وقتی آیه ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ در منزل نازل شد، من در کناری نشسته بودم، به رسول خدا عرض کردم: یا رسول الله! آیا من هم از اهل بیتم؟ فرمود: عاقبت تو خیر است، تو از زنان رسول خدا هستی، آنگاه ام سلمة ادامه می دهد که در این وقت در خانه رسول خدا، ایشان، علی، فاطمه، حسن و حسین حضور داشتند که رسول خدا ایشان را در زیر کسایی قرار داده و فرمود: «اللهم هؤلاء أهل بيتي، فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً.»

۳- انس بن مالك می گوید: بعد از گذشت حدود شش ماه از نزول آیه ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...﴾، هرگاه که رسول خدا از جلو درب منزل فاطمه می گذشت و هنگام اقامه نماز می شد، می فرمود: «الصلاة أهل البيت» (وقت نماز شده)، و آنگاه آیه ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ...﴾ را تلاوت می فرمود.

۴- در حدیثی که سابقاً نقل کردیم، زید بن أرقم از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «أنا تارك فيكم ثقلين... كتاب الله... و أهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي...»، آنگاه زید نقل می کند که برخی از صحابه پرسیدند: من أهل بيته؟ نساء؟ (اهل بیت او کیانند؟ آیا زنان او را هم شامل می شود؟) پاسخ گفت: نخیر، قسم بخدا که زن روزگاری را با شوهر می گذراند و بعد از طلاق، به سوی پدر و خاندان خود باز می گردد. اهل بیت رسول خدا ﷺ، اصل و ریشه اویند، کسانی که بعد از او صدقه بر ایشان حرام می گردد.^۱

ضمن آنکه احادیث ائمه اثنی عشر و نیز احادیثی که رسول خدا ﷺ در آنها به نام دوازده امام تصریح فرموده اند و اهل بیت خود را به نام، معرفی نمودند، دلیل دیگری است بر اینکه حدیث ثقلین در کتاب خدا و عترت ایشان

۱. برای دیدن تفصیل آنچه نقل شد ر. ک: جعفر سبحانی، الإلهيات، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۸ به نقل از منصور علی ناصف، پیشین، ج ۱، فصل سوم از باب چهارم، ص ۱۰۰-۱۰۲.

صادر شده است و ناظر به قرآن و اهل بیت علیهم السلام که عبارت از دوازده امام هستند، می باشد.

و - حدیث ثقلین بر عصمت ائمه اهل بیت نیز دلالت دارد، چه آنکه در این حدیث، پیامبر اکرم اهل بیتش را عدل و قرین قرآن قرار داده و فرموده است: «فإنهما لن يفترقا.»

به علاوه آنکه هدایت کسی که به قرآن و عترت اهل بیت، توسل جوید تضمین شده، حال اگر قرار بود از عترت خطا یا لغزشی سرزند، چگونه متوسل و متمسک به ایشان می تواند هدایت یابد؟! چه آنکه «فاقد الشيء غیر معطیه.» نیز اگر لغزش و خطا و در نتیجه مخالفت با کتاب و جدایی از آن راروا شمريم، پیامبر اکرم را به کذب متهم ساخته ایم، در حالی که عصمت رسول خدا دست کم در مقام تبلیغ امری اجماعی و مورد اتفاق میان همه مسلمانان است و تردیدی نیست که تصریح پیامبر به ثقلین و سفارش به پیروی و تمسک به آن دو، در مناسبتهای مختلف در مقام تبلیغ بوده است.

ز - این حدیث در کنار دهها حدیث دیگر، دلیل است بر ویژگی، برتری و برجستگی مقام علمی و دانش دینی عترت و اینکه قرآن و عترت هر دو گوهر نفیس، معدن علوم لدنی و اسرار و حکم عالیه و احکام شرعیه می باشند؛ به عبارت دیگر این حدیث دلیل بر مرجعیت علمی، دینی، سیاسی و اجتماعی اهل بیت علیهم السلام است، چنانکه ابن حجر در «الصواعق المحرقة» می گوید: «پیامبر اکرم قرآن و عترتش را ثقلین نامید؛ زیرا هر چیز گرانبها، عظیم و مصونی را ثقل می گویند و هر یک از این دو معدن علوم لدنی و اسرار و حکم عالیه و احکام شرعیه می باشند، به این جهت پیامبر امر به اقتدا و تمسک و امر به آموختن از ایشان نموده است.»

ح - این حدیث گویای وجوب پیروی از اهل بیت در تمامی اقوال و احکام و اعتقادات و باور یافتن به مقام رهبری و زعامت علمی و دینی ایشان است و

این حیثیت جز برای کسی که حائز مقام زعامت کبری و امامت عظمی بعد از رسول خدا باشد، محقق نمی‌شود.

«تفتازانی در شرح المقاصد» می‌گوید: «بنگر که رسول خدا ایشان را به کتاب خدا قرین ساخت و تمسک به ایشان را مایه نجات از گمراهی دانست، معنای تمسک به کتاب چیزی جز گرفتن علم و هدایت از آن نیست و همینطور است درباره عترت.»

ط - یکی دیگر از مفاد و معانی این حدیث آن است که لازم است همزمان به هر دو متمسک باشیم نه به یکی از آن دو؛ چه آنکه در متن حدیث آمده «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا و...» و از این واضح‌تر عبارت ذیل روایت طبرانی است که آورده است: «فلا تقدّموا فتهلكوا و لا تقصروا عنها فتهلكوا، و لا تعلموهم فإنهم أعلم منکم.»، بنابراین باید در راه قرآن و عترت همزمان سلوک نمود و یکی از آن دو، ما را از دیگری بی‌نیاز نمی‌کند.

ی - بالاخره عترت در کنار قرآن تا قیامت باقی و جاویدان است و هیچگاه زمان و زمین از آن دو خالی نخواهد بود، این حقیقت را عبارت «لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.» بیان کرده است.

ابن حجر در این باره می‌گوید: «در این احادیث اشاره‌ای است بر اینکه تمامی زمانها تا روز قیامت خالی از افراد جامع‌الشرایط و شایسته عترت نیست، به همین جهت آنان نیز امان اهل زمین می‌باشند و شاهد بر این امر خبر دیگری است که می‌فرماید: «فی کلّ خلف عدول فی اهل بیتی.»^۱

ك - با توجه به بخشی از حدیث ثقلین (... لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض) و نیز اینکه روایات دیگری تأکید دارند که در هر زمانی، خداوند بر مردمان

۱. برای دیدن شرح تفصیلی این مطالب و نیز پاسخ به کلام ابوزهره از علماء مصر و نیز کلام ابن تیمیّه ر. ک: محمدتی حکیم، الأصول العامّة للفقّه المقارن، پیشین، ص ۱۶۴ - ۱۸۷.

حجتی خواهد داشت و زمان و زمین از حجت الهی هرگز خالی نخواهد بود، و بعد از آنکه روایاتی تحت عنوان روایات «أئمة الاثنی عشر» به نام، هر یک از امامان تصریح کرده و اعلان داشته که همگی از قریش و از اولاد پیامبرند، بنابراین، این پرسش مطرح است که اگر امام حسن عسکری یازدهمین امام اهل بیت علیهم السلام است و در سال ۳۶۰ هجری به دیدار معبود یکتا شتافته است، بعد از ایشان آخرین ولی و حجت خدا کیست که عهده‌دار مسئولیت امامت باشد و ثقل دوم در مفاد حدیث ثقلین گردد که مردم بدو توسل و تمسک جویند؟

اگر در پاسخ گوئیم که هیچ کس وجود ندارد و عالم به حال خود رها شده است، این با فرموده رسول خدا (... إلهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض) ناسازگار و متناقض است و نیز با حکمت الهی و لطف او مبنی بر هدایت بشر نیز ناسازگار خواهد بود، بنابراین نتیجه آن است که بعد از امام حسن عسکری، فرزند او، محمد بن الحسن المهدی علیه السلام، امام حی و موجود است که لحظه‌ای از قرآن جدا نشده و نخواهد شد. آنچه برایمان در این بخش از گفتار اهمیت داشت اثبات آن چیزی بود که مطرح کردیم و در بخشهای آینده اثبات می‌نماییم که مهدی متولد گشته و زنده است.^۱

۳-۹-۵-۲- کاوشی دیگر در سند حدیث ثقلین

در صفحات قبل اشاره شد که حدیث ثقلین که دارای شهرت بالایی در میان مسلمانان است، به دو گونه نقل شده است، گاهی با عبارت «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» و گاهی نیز با «کتاب الله و سنتی».

اینک این پرسش جدی مطرح است که برآستی کدام عبارت صحیح است؟! پاسخ چنانکه در گذشته هم اشاره شد این است که حدیث صحیح نبوی همان لفظ «و عترتی اهل بیتی» است و روایاتی که در آنها لفظ «و سنتی» به کار رفته از نظر سند باطل و مردود می‌باشد.

۱. برای شرح و توضیح بیشتر ر. ک: کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۴۴-۶۶.

نیز تأکید کردیم که سند حدیث «و أهل بیتی» بسیار محکم و قوی است. برای مثال این حدیث را مسلم در صحیح خود از زید بن أرقم نقل کرده و همچنین دارمی آن را در سنن خود آورده است. علاوه بر آنکه ترمذی هم در کتاب خود این حدیث را با لفظ «و عترتی أهل بیتی» روایت نموده است. بنابراین دوباره تأکید می‌کنیم که مسلم و ترمذی که از بزرگان اهل حدیثند و از مؤلفان صحاح و سنن می‌باشند، هر دو بر لفظ «أهل بیت» تأکید دارند، ضمن آنکه تعداد روایاتی که با لفظ «أهل بیتی» نقل شده بسیار فراوان می‌باشد و از همین رو، برای صحت این روایت کافی است. لکن آنچه مورد بحث است این است که احادیثی که با لفظ «و سنتی» آمده است اعتباری ندارد.

۳-۹-۵-۳- نقد عبارت «و سنتی»

واژه «و سنتی» در برخی عبارات حدیث ثقلین، بوسیله عوامل وابسته به دولت و خلفای بنی‌امیه جهت دستیابی به اهداف پلیدشان و نیز دشمنی و عداوت با امام علی علیه السلام و خاندان وی و با اهداف سیاسی و ترفندهای شیطانی به گونه‌ای حساب شده بر متن حدیث اضافه گردید و بر آن لباس تحریف پوشاند. از دیدگاه ما، این حدیث با کلمه «و سنتی» غیر قابل اعتماد است و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. در مجموع ۳ حدیث داریم که با کلمه «و سنتی» نقل شده که آنها را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهیم:

حدیث ۱: حاکم نیشابوری در مستدرک خود این حدیث را با کلمه «و سنتی» با اسناد زیر نقل کرده است: عباس از ابن اَبی اَویس و او از اَبی اَویس و او از ثور بن زید الدیلمی از عکرمه از ابن عباس از رسول خدا که او فرمود: «... إني قد تركت فيكم، ... كتاب الله و سنة نبيه.»

در میان راویان این حدیث پدر و فرزندی هستند که غیر ثقه‌اند، اسماعیل بن اَبی اَویس و اَبو اَویس که نه تنها توثیق نشدند، بلکه متهم به جعل و کذب نیز گردیده‌اند.

نمونه‌هایی از قدح علماء درباره آن دو

- حافظ مزّی صاحب تهذیب الکمال می‌گوید: «یحیی بن معین از علماء بزرگ علم رجال می‌گوید: ابواویس و فرزندش ضعیفند و نیز از یحیی بن معین نقل شده که می‌گفته: این دو نفر حدیث را می‌دزدند. او همچنین گفته: به فرزند ابواویس نمی‌توان اعتماد کرد.»

- نسائی درباره اسماعیل بن ابی‌اویس گفته: «او ضعیف است و ثقّه نیست.»
- ابوالقاسم لالکائی گفته است: «نسائی علیه او زیاد سخن گفته، تا آنجا که گفته است: باید حدیث ابن ابی‌اویس را ترک کرد.»
- ابن عدی از علمای رجال می‌گوید: «ابن ابی‌اویس از دایی خود مالک، احادیث غریبی را روایت می‌کند که هیچ کس آن را نمی‌پذیرد.»
- ابن حجر در مقدمه فتح الباری چنین آورده است: «هرگز با حدیث ابن ابی‌اویس نمی‌توان احتجاج کرد، بخاطر قدحی که نسائی درباره او انجام داده است.»

- حافظ سید احمد بن صدیق در کتاب فتح الملک العلیّ از سلمة بن شیب نقل می‌کند که: «از اسماعیل بن ابی‌اویس شنیده که می‌گفت: آنگاه که اهل مدینه درباره موضوعی، دو گروه می‌شوند، من حدیث جعل می‌کنم.»
- ابوحاتم رازی در کتاب «جرح و تعدیل» می‌گوید: «حدیث ابن ابی‌اویس نوشته می‌شود، ولی با آن احتجاج نمی‌شود و حدیث او قوی و محکم نیست.» و همو از ابن معین نقل می‌کند که: «ابواویس قابل اعتماد نیست.»
بنابراین اولاً این حدیث با انبوهی از احادیث که در آنها لفظ «أهل بیتی» آمده، مخالف است؛ ثانیاً راویان این حدیث متهم به جعل و دروغ و... هستند؛ ثالثاً احادیث ابن ابی‌اویس در صحیح مسلم و ترمذی و... هم نیامده است؛ رابعاً خود حاکم نیشابوری که ناقل آن است، به تضعیف حدیث رأی داده و به تصحیح سند آن پرداخته و برای صحت مفاد آن، حدیث دیگری را نقل کرده که آن هم در سندش مشکل جدی دارد.

حدیث ۲: باز هم حاکم نیشابوری در مستدرک با سندی به نقل از ابوهریره به طور مرفوع (حدیثی که راوی، آن را به پیامبر (معصوم) نسبت ندهد) نقل می‌کند که: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فَيْكُمْ شَيْئِينَ... كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي...»

سند این حدیث چنین است: الضبی از صالح بن موسی الطلحی از عبدالعزیز بن رفیع از ابی صالح از ابوهریره الدوسی. این حدیث نیز جعلی است و از اعتبار ساقط می‌باشد؛ چه آنکه در سلسله سند این حدیث هم فردی به نام صالح بن موسی الطلحی وجود دارد که بزرگان رجال او را قدح کرده‌اند، علاوه بر آنکه ابوهریره نیز از نگاه ما داستان پرداز و حدیث‌ساز مشهوری است.

سخنان عالمان در قدح صالح بن موسی الطلحی

- یحیی بن معین می‌گوید: «صالح بن موسی قابل اعتماد نیست.»

- ابو حاتم رازی گوید: «حدیث او ضعیف و منکر است.»

- نسائی گوید: «حدیث او نوشته نمی‌شود (قابل نوشتن نیست)، حدیث او

متروک است.)

- ابن حجر در «تهذیب التهذیب» گوید: «ابن حبان می‌گوید: صالح بن موسی

به افراد ثقه چیزهایی را نسبت می‌دهد که شبیه سخنانشان نیست، لذا حدیث او

حجت نیست و ابونعیم می‌گوید: حدیث او متروک است و پیوسته حدیث منکر

نقل می‌کند.»

- ابن حجر در «تقریب» خود آورده است: «حدیث او متروک است.»

- ذهبی در «الکاشف» می‌گوید: «حدیث او سست است.»

- ذهبی در «میزان الاعتدال» حدیث او را نقل کرده و گفته: «این حدیث از

احادیث منکر اوست.»

بنابراین: این حدیث نیز غیر قابل اعتماد و اعتناء است و سندش هیچ

اعتباری ندارد.

حدیث ۳: ابن عبدالبرّ در کتاب «تهذیب» همان حدیث دوم را با سند زیر نقل

کرده است: عبدالرحمن بن یحیی از احمد بن سعید از محمد بن ابراهیم الدبیلی از

علی بن زید الفرائضی از الحنینی از کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف از پدرش از جدّش.

سند این حدیث نیز قابل نقد و خدشه است؛ زیرا در سلسله راویان این حدیث کثیر بن عبدالله است که سخت مورد طعن و قدح قرار گرفته است. مواردی از قدح و طعن علماء

- امام شافعی می‌گوید: «کثیر بن عبدالله، یکی از ارکان دروغ است.»

- أبوداود گوید: «او یکی از کذابین و دروغگوهاست.»

- ابن حبّان: «ابن عبدالله از پدر و جدّش کتاب حدیث را نقل می‌کند که اساس آن جعل است که نقل از آن کتاب و روایت از عبدالله، حرام است مگر به قصد تعجیب و نقد.»

- نسائی و دارقطنی می‌گویند: «حدیث او متروک است.»

- امام أحمد بن حنبل گوید: «او منکر الحدیث است و قابل اعتماد نیست.»

- ابن معین: «او قابل اعتماد نیست.»

- ابن حجر در «التقریب»: «او ضعیف است.»

- ذهبی: «گفتار او واهی و سست است.»

بنابراین اولاً این چند حدیث در سند به شدت دارای ایراد و اشکال هستند و لذا اعتباری ندارند، ثانیاً با بسیاری از احادیث صحیح با لفظ «أهل بیتی» در تعارضند، ثالثاً احادیث «و أهل بیتی» را بزرگان و صاحبان صحاح نقل کردند و به تواتر آن شهادت دادند، رابعاً احادیث «و سنّتی» زاییده توطئه‌ها و ترفندهای سیاسی حاکمان زر و زور در دولت امویان بوده است.

توجه: امام مالک در «الموطأ» این حدیث را با لفظ «و سنّتی» نقل کرده و لکن آن را به صورت مرسل و بدون سند روایت کرده و بخوبی معلوم است که حدیث بدون سند فاقد هرگونه ارزش و اعتبار است.

پس آنچه معتبر است حدیثی است که با لفظ «و أهل بیتی» نقل شده که در گذشته پیرامون مفاد آن به تفصیل نوشتیم و گفتیم که مراد از اهل بیت، امام علی،

فاطمه، حسن و حسین هستند و در روایات دیگر نیز که «یُفْتَرُ بَعْضُهَا بَعْضاً» مصادیق ائمه اثنی عشر به صراحت تعیین گردیده است.^۱

۳-۱۰- نتایج کلی فصل سوم

پایان بخش این فصل، نتایج کلی زیر می باشد:

- ۱- موارد اختلاف میان اهل سنت و شیعه، اندک و محدود می باشد.
- ۲- روایات فراوانی در مصادر روایی مسلمانان درباره مهدی وارد شده است.
- ۳- روایات مهدویت در بشارتهای نبوی، متواتر است و یا لا اقل احادیث متواتر در میان آنها به وفور یافت می شود که قابل استناد هم هستند.
- ۴- در روایات زیادی بر خلفای دوازده گانه رسول خدا تصریح شده که تعدادشان دوازده تن و همگی از قریشند.
- ۵- در روایات معتبر دیگری، تصریح شده به نام دوازده تن امام از اهل بیت رسول خدا که اولشان علی و آخرشان مهدی است.
- ۶- روایات زیادی از جمله حدیث متواتر ثقلین در اهمیت امامت امامان اهل بیت وارد شده است.
- ۷- بر اساس احادیث معتبر اسلامی زمین خالی از حجت نیست و الآن حجت الهی موجود است، او متولد گشته و امام امت اسلامی می باشد.

۱. در این باره ر. ک: سیدرضا حسینی نسب، شیعه پاسخ می دهد، زیر نظر جعفر سبحانی، چاپ اول، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۴، ص ۱۱-۱۸ به نقل از منابع زیر: مسلم، صحیح، ج ۴، ص ۱۸۰۳، ح ۲۴۰۸؛ دارمی، سنن، ج ۲، ص ۴۳۱-۴۳۲؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۶۶۳، ح ۳۷۷۸۸؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۱، ص ۹۳؛ حافظ مزنی، تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۱۲۷ و ج ۱۳، ص ۹۶ و ج ۲۴، ص ۱۳۸؛ عسقلانی، فتح الباری (در مقدمه)، ص ۳۹۱؛ فتح الملک سید احمد، ص ۱۵؛ أبوحاتم رازی، المجرح و التعديل، ج ۵، ص ۹۲؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۵۵ و ج ۸، ص ۳۷۷؛ همو، التقریب، ح ۲۸۹۱؛ ذهبی، الکاشف، ح ۲۴۱۲؛ همو، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۰۲؛ ابن حبان، المجروحین، ج ۲، ص ۲۲۱؛ ابن عبدالبر، التمهید، ج ۲۴، ص ۳۳۱؛ مالک، الموطأ، ص ۸۸۹، ح ۳.

فصل چهارم

۴-۱- مهدویت در آیینه روایات (۲)

قبل از ارائه برخی از احادیث و بشارتهای نبوی درباره مهدی موعود، به بعضی از منابع معتبر روایی اهل سنت اشاره می‌کنیم که بخشهایی از آنها به مسأله «مهدی موعود» اختصاص یافته و مجموعه‌های ارزشمندی از روایات و بشارات نبوی را گردآوری کرده‌اند.

نمونه ۱: متقی هندی در باب خروج المهدی ۵۸ حدیث از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع‌آوری کرده است که در آنها به نام مهدی و خصوصیات و علائم ظهور او و... تصریح شده و در برخی روایات آمده است که نبی اکرم فرمود: «اسمه اسمی» و نیز در برخی دیگر آمده: «اسم ابیه اسم ابي».^۱

وی حدیثی را از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرماید: «أبشری یا فاطمة فالمهدی منک».^۲ ای فاطمه! به تو بشارت می‌دهم که مهدی از فرزندان توست.

۱. علاءالدین علی المتقی بن حسام‌الدین الهندی، پیشین، ج ۱۴ (دوره ۱۵ جلدی)، ص ۲۶۱، احادیث ۳۸۶۵۱ تا ۳۸۷۰۹.

۲. همان، ج ۱۲، الفصل الثانی فی فضائل أهل البيت، ص ۱۰۵، ح ۳۴۲۰۸.

نمونه ۲: حافظ أبو عبدالله محمد بن یزید قزوینی، در باب خروج المهدي احادیث فراوانی را جمع آوری نموده است که در آنها نیز نبی اکرم ﷺ به نام مهدی و ذکر خصوصیات فردی او... بشارت داده است.^۱

نمونه ۳: أبوداود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي، در سنن خویش، در کتاب المهدي، احادیثی را روایت کرده است که رسول خدا ﷺ در آنها به نام مهدی تصریح فرمودند.^۲

نمونه ۴: منصور علی ناصف در کتاب «التاج الجامع للأصول» که در ضمن آن کتاب «غایة المأمول شرح التاج الجامع للأصول...» هم آمده، احادیثی از رسول خدا نقل می نماید که در آنها به آمدن مهدی و ظهور او و... بشارت داده شده است^۳ که در حاشیه باب هفتم آن چنین آمده است: «اشتهر بين العلماء سلفاً و خلفاً أنه في آخر الزمان، لا بدّ من ظهور رجل من أهل البيت، يسمّى المهديّ، يستولى على الممالك الإسلاميّة و يتبعه المسلمون و يعدل بينهم و يؤيد الدين و بعد يظهر الدجال و ينزل عيسى عليه السلام فيقتله أو يتعاون عيسى مع المهدي على قتله و قد روى أحاديث المهديّ جماعة من خيار الصحابة و خرّجها أكابر المحدثين، كأبي داود و الترمذي و ابن ماجة و الطبراني و أبي يعلى و البرزاز و الإمام أحمد و الحاكم رضی الله عنهم أجمعين و لقد أخطأ من ضعف أحاديث المهديّ...»^۴

اینها تنها نمونه هایی است از دریای بی کران منابع روایی مسلمانان، چنانکه

۱. حافظ أبو عبدالله محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجة، ج ۲ (۲ جلدی)، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ هـ، ص ۱۳۶۶-۱۳۶۸، احادیث ۴۰۸۲ تا ۴۰۸۸.

۲. أبوداود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي، سنن، ج ۲ (۴ جلد در ۲ جلد)، بیروت، دارالفکر، بی تا، ص ۱۰۶-۱۰۹، احادیث ۴۲۸۲ تا ۴۲۹۰.

۳. منصور علی ناصف، پیشین، ج ۵، ص ۳۴۱-۳۴۴.

۴. همان، الباب السابع في الخليفة المهديّ، ص ۳۴۱ در حاشیه.

در حاشیه کتاب «التاج الجامع للأصول الأحادیث» آمده، در آن تصریح شده که روایات مهدویت را (بشارتهای نبوی) بزرگان و عالمان اهل حدیث از جمله ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، بزاز، امام احمد، حاکم نیشابوری و... در صحاح و کتب خویش نقل کرده‌اند که هیچ عالم آگاه و اهل تحقیق در اعتبار احادیث ایشان تردیدی ندارد.

۴-۲- بشارتهای نبوی

حدیث ۱: امّ سلمة از رسول خدا نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «المهدی من عترتی، من ولد فاطمة.»^۱ مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است.
حدیث ۲: در کنز العمال آمده است:

الف - رسول خدا ﷺ فرمود: «أبشری یا فاطمة فالمهدی منک.»؛ ای فاطمه! به تو بشارت بدهم که مهدی از نسل توست.
ب - از امام علی علیه السلام نقل شده که: «المهدی رجل منّا من ولد فاطمة.»^۲؛ مهدی، مردی است از ما و از فرزندان فاطمه است.

حدیث ۳: کتاب ینابیع المودة از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: «قال رسول الله ﷺ: إنّ علیاً إمام أمتی من بعدی و من ولده القائم المنتظر الذی

۱. ابوداود، سنن ابی داود، پیشین، ج ۴، کتاب المهدی، باب خروج المهدی. این حدیث را ابن ماجه در صحیح، ج ۲، ابواب الفتن، باب خروج المهدی، ص ۱۳۶۸ چنین آورده است: «المهدی ولد فاطمة.» و نیز حاکم نیشابوری در مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷ چنین گفته: «هو حق، یعنی المهدی علیه السلام و هو من بنی فاطمة.» و همچنین ذهبی در میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۴ گفته است: «المهدی من ولد فاطمة.» و نیز سیوطی در الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۸ در تفسیر سوره محمد ﷺ، آیه ﴿فهل ينظرون إلا الساعة﴾ گفته است: «أخرجه ابوداود و ابن ماجه و الطبرانی، و الحاکم عن أمّ سلمة.» ر. ک: مرتضی عسکری، پیشین، ج ۱، ص ۵۳۰.

۲. متقی هندی، پیشین، ج ۱۲، الفصل الثانی، فی فضائل أهل البيت، ص ۱۰۵، ح ۳۴۲۰۸ و ج ۱۴، باب خروج المهدی، ص ۲۶۱.

إذا ظهر يماً الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً...»^۱؛ رسول خدا ﷺ فرمود: علی بعد از من امام امت است و قائم منتظر، از فرزندان اوست که وقتی ظهور کند زمین را از عدل و قسط پر خواهد کرد، همچنانکه از جور و ظلم پر شده...»

حدیث ۴: در کتاب عقد الدرر سلمی آمده است که: «إِنَّ عَلِيّاً رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نَظَرَ إِلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ، فَقَالَ إِنَّ ابْنِي هَذَا لَسَيِّدٌ كَمَا سَمَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ سَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلٌ يَسْمَى بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ ﷺ، يَشْبَهُهُ فِي الْخَلْقِ... يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا...»^۲؛ امام علی علیه السلام به فرزندش حسین نظری افکند و گفت: این فرزندم همانگونه که رسول خدا ﷺ فرمود، سرور است و از نسل او مردی می آید که همنام پیامبرتان است و همانند اوست و... زمین را پر از عدل خواهد کرد...»

حدیث ۵: عقد الدرر در باب اول از کتاب خود نقل می کند که رسول خدا فرمود: «... لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطوّل الله عزّ و جلّ ذلك اليوم حتّى يبعث الله رجلاً من ولدي اسمه اسمي، فقام سلمان و قال يا رسول الله! إنّه من أيّ ولد؟ قال: هو من ولدي هذا و ضرب بيده على الحسين.»^۳؛ رسول خدا فرمود: اگر از عمر دنیا، فقط یک روز بماند، آن روز را خداوند آن قدر طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از تبار مرا که همنام با من است برانگیزد. در این هنگام سلمان پرسید: ای رسول خدا! از کدامین فرزند تو؟ فرمود: آن (موعود) از فرزندم حسین است و با دست بر «شانه های» حسین زد.

۱. صدرالدین صدر، پیشین، ص ۶۳ به نقل از شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع المودة لذي القربي، ص ۴۹۴.

۲. همان، ص ۶۳ به نقل از عقد الدر سلمی، الباب الأول و الثاني.

۳. صدرالدین صدر، پیشین، ص ۶۷ به نقل از یوسف بن یحیی مقدسی شافعی سلمی، عقد الدرر، باب اول. این حدیث را محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ص ۱۳۶ نیز از حذیفة روایت کرده است. ر. ک: سیدمرتضی عسکری، معالم المدرستین، پیشین، ج ۱، ص ۵۳۰.

حدیث ۶: در کتاب ذخائر العقبی از ابویوب انصاری نقل شده که گفت: «قال رسول الله ﷺ: یولد منها، یعنی الحسن و الحسین، مهدیّ هذه الأمة.»^۱؛ از نسل حسن و حسین، مهدی این امت بدنی خواهد آمد.

توضیح: در برخی احادیث آمده که مهدی از نسل حسن و حسین علیهما السلام می باشد، در این باره توضیح این نکته ضروری است که مادر گرامی امام محمد باقر علیه السلام که همسر مکرم امام علی بن حسین علیهما السلام بوده، فاطمه نام داشته و دختر امام حسن علیه السلام سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. از فرزند این بانوی مکرم (امام باقر علیه السلام) رسیده است که فرمود: «إنها كانت صدیقة»، بنابراین با توجه به اینکه امام باقر علیه السلام که امام پنجم از ائمه اهل بیت علیهم السلام، از فرزندان امام حسن (از طرف مادر) و امام حسین (از طرف پدر) می باشد، لذا این روایت و نیز دیگر احادیثی که مهدی را از اولاد سبطین بر شمرده اند، بدین ترتیب توجیه و تفسیر می گردند.

و اما اینکه در برخی از احادیث اهل سنت تصریح کرده اند که مهدی از اولاد حسن علیه السلام می باشد، ادعایی است که چندین پاسخ و نقد بر آن متوجه است که ما به هنگام پرداختن به آن احادیث، به نقدها و پاسخها نیز اشاره خواهیم کرد.

حدیث ۷: ابوسعید خدری می گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «الأئمة بعدی اثنا عشر، تسعة من صلب الحسین و المهدی منهم.»^۲؛ امامان بعد از من دوازده تن اند که نه نفر از ایشان از نسل حسین اند و مهدی از ایشان است.

حدیث ۸: نیز از ابوسعید خدری نقل شده است که رسول خدا فرمود: «لا تقوم الساعة حتی تملأ الأرض ظلماً و عدواناً. قال: ثم یخرج من عترتی أو من

۱. مرتضی عسکری، پیشین، ص ۵۳۰ به نقل از محب الدین طبری، پیشین، ص ۱۳۶.

۲. لطف الله الصافی الکلیایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، پیشین، ص ۶۶.

أهل بيتي من يملؤها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً.»^۱؛ قیامت برپا نگردد تا هنگامی که زمین را ظلم و جور فراگیرد، آنگاه فرمود: از عترت و اهل بیتم کسی ظهور و خروج خواهد کرد که زمین را از عدل و قسط پر می‌کند، همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

حدیث ۹: سنن ترمذی در باب المهدی و نیز سنن أبوداود در کتاب المهدی حدیثی را از رسول خدا این چنین نقل کرده‌اند که فرمود: «لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي، يواطئ اسمه اسمي.»؛ دنیا به آخر نخواهد آمد، مگر آنکه مردی از تبار و از اهل بیتم، بر عرب حکومت خواهد کرد، نامش همانند نام من است.^۲

حدیث ۱۰: نیز از ابوسعید خدری نقل شده که می‌گوید رسول خدا فرمود: «المهدى منى، أجلى الجبهة، أقى الأنف، يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً و يملك سبع سنين.»^۳؛ مهدی از من است، دارای پیشانی بلند و بینی باریک و کشیده که زمین را از قسط و عدل پر کند، همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و او دارای هفت سال خواهد بود.

حدیث ۱۱: سنن ابن ماجه در أبواب الفتن، باب خروج المهدى و نیز مسند

۱. حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، ج ۴ ص ۵۵۷. این حدیث را امام احمد در مسند، ج ۳، ص ۳۶ و ابونعیم در الحلیة، ج ۳، ص ۱۰۱ نیز آورده‌اند. حاکم نیشابوری در ذیل این حدیث آورده است: «صحیح علی شرط الشیخین»، نیز ر. ک: محمد بیومی (از نویسندگان مصری)، پیشین، ص ۱۹.

۲. ترمذی، سنن، پیشین، ج ۹، ص ۷۴؛ أبوداود، سنن، پیشین، ج ۲، ص ۷؛ ابونعیم، الحلیة، پیشین، ج ۵، ص ۷۵. ر. ک: مرتضیٰ عسکری، پیشین، ص ۵۲۸.

۳. محمد بیومی، پیشین، ص ۱۹ به نقل از أبوداود، سنن، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۵؛ ابن قیم، المنار المنیف، او گوید: أبوداود در ذیل این روایت می‌گوید: «بإسناد جید» و ناصرالدین الآلبانی نیز در تصحیحش بر سنن أبی داود، ج ۳، ص ۸۰۸ آن را نقل کرده و تحسین نموده است. این حدیث با اندک اختلاف در الفاظ در مستدرک حاکم، پیشین، ج ۴، ص ۵۵۷ نیز آمده است.

أحمد و دیگران از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی منّا أهل البيت، یصلحه الله فی لیلته.»^۱

حدیث ۱۲: أبوداود از عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که او گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تذهب (أو لاتنقضی) الدنيا، حتی یملك العرب رجل من أهل بیتی، یواطئ اسمه اسمی.»^۲

حدیث ۱۳: از ابوهریره نقل شده است که می‌گوید: رسول خدا فرمود: «لو لم یبق فی الدنيا إلا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یلی رجل من أهل بیتی، یواطئ اسمه اسمی.»

حدیث دیگری نیز در همین معنی و مضمون از ترمذی نقل شده است که در آن «حتی یلی» آمده است.^۳

حدیث ۱۴: از رسول خدا روایت شده که فرمودند: «لو لم یبق من الدنيا إلا یوم، لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً منی أو من أهل بیتی، یواطئ اسمه اسمی و اسم أبیه اسم أبی، یملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.»^۴؛ اگر از دنیا جز روزی نماند، خداوند آن را چندان طولانی سازد تا مردی از من یا اهل بیتم را برانگیزد که اسم او همچون اسم من و اسم پدرش همچون اسم پدرم بوده، زمین را از عدل و داد پر کند، همچنان که از ستم و بیداد پر شده باشد.

توضیح: این حدیث نیز از جمله احادیثی است که روایات مشابه نیز دارد که

۱. حافظ أبو عبدالله محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن مساجة، پیشین، ج ۲، ح ۴۰۸۵؛ احمد بن حنبل، مسند، پیشین، ج ۱، ص ۸۴.

۲. أبوداود، سنن، پیشین، ج ۲، ح ۴۲۸۲؛ جعفر سبحانی، الإلهیات، ج ۲، پیشین، ص ۶۳۶ به نقل از ابن اثیر جزری، جامع الأصول، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۸، ح ۷۸۱۰.

۳. ترمذی، صحیح (الجامع الصحیح)، ج ۲، ص ۲۴۷، ح ۲۲۳۱. ترمذی این حدیث را طی دو مرحله نقل کرده است، یک بار از طریق ابوهریره و دیگری از طریق عبدالله بن مسعود.

۴. أبوداود، سنن، پیشین، ج ۲، کتاب المهدی، ح ۴۲۸۲ و ۴۲۸۳؛ حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، پیشین، ج ۴، ص ۴۴۲.

در آن علاوه بر جمله «یواطئ اسمه اسمی»، جمله «یواطئ اسم أبیه اسم أبی» (نام پدرش همانند نام پدرم است) نیز آمده که طبق بررسیهای بعمل آمده، نقدهایی متوجه آن است و از نظر ما صحیح نمی باشد، لذا در پایان بحث روایات آن را به نقد خواهیم نشست.

حدیث ۱۵: أبوهریره از رسول خدا نقل می کند که ایشان فرمودند: «کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و إمامکم منکم.»^۱؛ شما چگونه اید آنگاه که فرزند مریم در میان شما فرود آید، در حالی که امامتان از خود شماست.

حدیث ۱۶: جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا روایت می کند که: سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحقّ ظاهرین إلی یوم القيامة، قال: فینزل عیسی بن مریم، فیقول أمیرهم، تعال صلّ بنا، فیقول: لا، إن بعضکم علی بعض أمراء تکرمة الله تعالی هذه الأمة.»^۲؛ رسول خدا فرمود: همواره گروهی از امتم به کارزار مشغولند تا روز قیامت، آنگاه فرمود: تا آنکه عیسی بن مریم فرود آید که فرمانده ایشان می گوید: بیا نماز بگزار، عیسی گوید: نه، برخی از شما امیر و فرمانده دیگران هستید و این (امامت) تکریم الهی در حق این امت است.

حدیث ۱۷: نیز از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که می گوید: رسول خدا فرمود: «ینزل عیسی بن مریم فیقول: أمیرهم المهدی، تعال صلّ بنا، فیقول: لا، إن بعضهم أمیر بعض تکرمة الله لهذه الأمة.»^۳

۱. بخاری، صحیح، پیشین، ج ۶، ص ۴۹۱؛ مسلم، صحیح، پیشین، ص ۳۸۵.

۲. مسلم، صحیح، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۶ و ۱۳۷. این احادیث را بسیاری از عالمان به بررسی و تفسیر پرداختند، از جمله شیخ عبدالمحسن العباد، عقیده أهل السنة و الأثر فی المهدی المنتظر، ص ۱۳۹. ر.ک: مهدی فقیه ایمانی، الإمام المهدی عند أهل السنة، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۴ - ۴۰۷.

۳. محمد بیوسی، پیشین، ص ۲۶ به نقل از حارث بن أبی أسامة در مستندش و نیز ابن قیم، در المنار المنیف، پیشین، ص ۱۴۸ گفته است: «هذا إسناد جید.»

تفاوت عمده این حدیث علاوه بر اختلاف اندکی که در برخی الفاظ آنها وجود دارد، این است که در این روایت به نام مهدی تصریح شده است.

حدیث ۱۸: از رسول خدا نقل شده که فرمود: «مهدی از فرزندان من است، او را غیبتی است که بر اساس آن برای مردم سرگردانی خواهد بود، در این سرگردانی گمراه می‌شوند، آنگاه ذخیرهٔ انبیاء حضرت مهدی را برخواهد انگیخت تا زمین را از عدل و داد پر کند، آنگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»^۱

حدیث ۱۹: علامه حلی در کشف الیقین، حدیثی را به نقل از مسند احمد بن حنبل روایت کرده است که در آن رسول خدا درباره حسین بن علی فرموده است: «هذا ابني، إمام، أخو إمام، أبو أئمة تسعة، تاسعهم قائمهم.»؛ این فرزندم، امام و پیشواست، برادر امام است، پدر امامان نه‌گانه است که نهمین ایشان قائم ایشان (مهدی) است.^۲

حدیث دیگری نیز که همانند حدیث بالاست توسط احمد مکی حنفی در «مقتل الحسين» نقل شده که سلیم بن قیس هلالی از سلمان نقل می‌کند که می‌گوید: «به محضر رسول خدا رسیدم، دیدم حسین بر روی پاهای او نشسته و رسول خدا چشمان و دهان او را می‌بوسد و می‌فرماید: تو آقا و سروری، فرزند آقا و سرور، تو پدر امامان و پیشوایان هستی، تو امامی و فرزند امام، پدر امامان هستی، تو حجت و فرزند حجتی، تو پدر نه حجت الهی هستی که نهمین ایشان قائم ایشان است.»^۳

۱. ابراهیم جوینی خراسانی، فرائد السمطين، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲. لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، پیشین، ص ۹۶.

۳. سیدعدنان البکاء، پیشین، ص ۶۶ به نقل از موفق بن أحمد خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۱، نجف، مطبعة الزهراء، ۱۹۴۸ م، ص ۱۴۶ و نیز احادیث مشابهی را از شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی حنفی، ينابيع المودة لدى القربى، پیشین، ج ۳، باب ۹۴، ص ۵۹۰ نقل کرده است.

حدیث ۲۰: صاحب «فرائد السمطین» حدیثی طولانی را به نقل از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوار خویش از رسول خدا، چنین نقل می‌کند: «... و الحسن و الحسين إماما أمتی بعد أبيهما، و سيّدا شباب أهل الجنة و أمّهما سيّدة نساء العالمين و أبوهما سيد الوصيّين و من ولد الحسين تسعة أئمة، تاسعهم القائم من ولدي، طاعتهم طاعتي...»^۱: «... و حسن و حسين بعد از پدرشان امامان اتم هستند و آن دو سرور جوانان اهل بهشتند و مادرشان بانوی بانوان دو عالم است و پدرشان سرور اوصیاء است و از فرزندان حسین، نه تن امام هستند که همین ایشان قائم (مهدی) است که از فرزندان من است، اطاعت ایشان، اطاعت من است...»

آنچه روایت کردیم تعدادی از بشارتهای نبوی است درباره مهدی موعود، که به بررسی مفاد و نتایج کلی و ارزیابی آنها می‌پردازیم.

۴-۳- ارزیابی کلی این احادیث

در یک نگاه اجمالی به احادیث و بشارتهای نبوی درباره مهدی، می‌توان چند امر را استنتاج نمود:

- ۱- ظهور و خروج مردی از ذریّه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخر الزمان امری قطعی و حتمی است.
- ۲- نام این فرد طبق تصریح روایات، مهدی است.
- ۳- مهدی از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.
- ۴- مهدی از اولاد علی بن ابی طالب می‌باشد.
- ۵- مهدی موعود از فرزندان فاطمه دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

۱. سیدعدنان البکاء. پیشین، ص ۶۶ به نقل از ابراهیم جوینی خراسانی، فرائد السمطین، پیشین، ج ۱، ص ۵۵.

۶- او از نسل حسین علیه السلام خواهد بود و آنچه در برخی روایات آمده، مبنی بر اینکه او از سبطین است، در گذشته توضیح داده‌ایم که مراد آن احادیث این است که از آنجایی که همسر امام سجاد علیه السلام دختر امام حسن علیه السلام است، لذا اجداد طاهرین امام مهدی از سوی مادر، به امام حسن علیه السلام و از طرف پدر به امام حسین علیه السلام منسوب می‌باشند، از این رو امام مهدی از اولاد امام حسین علیه السلام است.

۷- مهدی موعود، زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد.

۸- او در خلق و خُلق، شبیه‌ترین انسانها به رسول خداست.

۹- حکومت او امری قطعی و یقینی است، اگرچه از عمر دنیا یک روز هم بیشتر نمانده باشد.^۱

۱۰- او همنام و هم‌کنیه با جدّ بزرگوار خویش می‌باشد؛ یعنی نام او همانند رسول خدا محمد و کنیه‌اش نیز همانند کنیه او ابوالقاسم است.

۱۱- آنچه در برخی احادیث آمده که «نام پدرش همانند نام پدرم می‌باشد»، مراد آن است که نام پدر امام مهدی، همانند نام پدر گرامی رسول خدا، عبدالله می‌باشد، این حدیث قابل نقد و خدشه است که به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱۲- در برخی روایات که از صحیح مسلم و بخاری نقل شده است، گرچه به نام مهدی تصریح نشده است و لکن طبق آنچه در گذشته نقل کردیم، بسیاری از عالمان اهل سنت، خود تأکید نموده‌اند که بحث مهدویت در این دسته از روایات مطلق آمده، ولی در روایات دیگر که این روایات را تفسیر می‌کنند،

۱. برخی در توجیه و تفسیر «یوم واحد» در احادیث گفته‌اند: مراد «ایام الربّ» است که در آیه شریفه مطرح شده که ﴿وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾. ر. ک: محمد بیومی، پیشین، ص ۲۱ به نقل از شعرانی، الیواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الأكابر، ص ۱۴۲.

به طور مقید آمده است و در آنها نام مهدی به صراحت ذکر شده است و لذا وقتی روایات را در کنار هم قرار دهیم به تفسیر همدیگر خواهند پرداخت و همچنین طبق قواعد اصولی، مطلق بر مقید حمل خواهد شد. بعلاوه آنکه برخی از راویان نیز حدیث مسلم را با تصریح به نام مهدی نقل کرده‌اند که در گذشته آن را نقل کرده‌ایم (... فیقول امیرهم المهدی).

بنابراین، اولاً بخاری و مسلم هم علیرغم نظر برخی که باور دارند این دو احادیث مهدی را روایت نکرده‌اند، اقدام به نقل این احادیث نمودند. ثانیاً احادیث مسلم و بخاری را دیگر روایات باب مهدی تفسیر و تبیین می‌نماید.

ثالثاً اگر بپذیریم که آن دو به نقل احادیث مهدی مبادرت نورزیدند، لکن طبق تصریح و اظهارات بخاری و مسلم، هیچکدام مدعی گردآوری تمام احادیث صحیح نیستند، بلکه اظهار داشتند که بسیاری از احادیث صحیح را جمع‌آوری نکرده‌ایم.

رابعاً در میان اهل سنت، علاوه بر صحیح بخاری و مسلم، صحاح دیگری نیز وجود دارد که همسان و همسنگ با آن دو هستند و همانند صحیح مسلم و بخاری، مورد اعتماد و اطمینانند و تکیه‌گاهی مستحکم برای ایشان به شمار می‌آیند که در این کتب، احادیث مربوط به مهدی موعود، ابواب مستقل و طولانی را بخود اختصاص داده است.

۱۲- طبق آنچه در این احادیث آمده است، عیسی بن مریم به همراه و یا بعد از مهدی ظهور و نزول خواهد کرد و در کنار ایشان به همکاری و مساعدت وی خواهد پرداخت و نیز از مهدی در این روایات به امیر و رهبر نام برده شده و نیز او را امام خوانده‌اند، که عیسی به عنوان مأموم به او اقتدا خواهد کرد و این خود بر چند نکته دلالت دارد:

الف: مهدی از امت اسلامی است و از خاندان نبوت و رسالت که امام خواهد بود.

ب: عیسی با اینکه پیامبر خداست، لکن به او اقتدا خواهد کرد.

ج: بر اساس متن روایات، امامت مهدی بر همگان و از جمله عیسی بن مریم، از کرامات است و نیز امری است که خداوند جهت تکریم و تعظیم جایگاه امت اسلامی به ایشان ارزانی داشته است.

بنابراین آنچه در برخی احادیث آمده که «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» صحیح نمی باشد، ضمن آنکه برخی از عالمان نیز این حدیث را از جهت سند و دلالت مورد ارزیابی و نقد قرار دادند که به بیان آن خواهیم رسید.

۴-۴- مهدی به شهادت عالمان اهل سنت از اولاد امام حسین علیه السلام است علاوه بر آنچه در روایات آمده مبنی بر اینکه مهدی از فرزندان حسین و از نسل و صلب اوست، بسیاری از عالمان بزرگوار اهل سنت نیز به این نکته، تأکید کرده اند و در آثار خود بر آن مهر تأیید نهاده اند که ما به برخی از این شهادتها اشاره می نماییم:

۱- علامه ادیب، ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶ هـ)، او در کتاب «غریب الحدیث» حدیثی را نقل کرده است که در آن تصریح شده که مهدی از نسل حسین است.

۲- حافظ ابوالحسن علی بن عمر الدارقطنی الشافعی (متوفای ۳۸۵ هـ) نیز بر این نکته اصرار ورزیده است، چنانکه گنجی شافعی و نیز قندوزی احادیثی را از دارقطنی نقل کرده اند که در آنها به این امر تصریح شده است.^۱

۱. گنجی شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان، باب نهم، ص ۱۲۰؛ شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی حنفی، ینابیع المودة لذي القربى، پیشین، ج ۳، باب ۹۴، ص ۲۹۴.

۳- حافظ ابونعیم اصفهانی در رساله «أربعون حديثاً في المهديّ».

۴- موفق بن أحمد مکی خوارزمی در «مقتل الحسين».^۱

۵- ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه».^۲

۶- محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب «البيان في أخبار صاحب الزمان»

در حسینی بودن مهدی تأکید کرده است.^۳

۷- یوسف بن یحیی مقدسی شافعی سلمی در «عقد الدرر في أخبار

المنتظر»، باب اوّل، نکاتی را در این باره از «صفة المهديّ» ابونعیم نقل کرده

است. البته او در ابواب دیگر کتاب نیز به مسأله مهدی و حسینی بودن او

اشاراتی دارد.

۸- محب الدین طبری در «ذخائر العقبی».^۴

۹- ابراهیم... بن عبدالله جوینی خراسانی در «فرائد السمطين» نسب مهدی

را به حسین بن علی می‌رساند.

۱۰- ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمة في معرفة الأئمة».^۵

۱۱- و...^۶

۱. موفق بن احمد مکی خوارزمی، مقتل الحسين، فصل هفتم، ص ۱۴۶.

۲. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲ و ج ۱۹، ص ۱۳۰ به نقل از دینوری در غریب الحدیث.

۳. محمد بن یوسف گنجی شافعی، البيان في أخبار صاحب الزمان، پیشین، ص ۱۲۰، باب نهم به نقل

از دارقطنی در الجرح و التعديل. ۴. محب الدین طبری، پیشین، ص ۱۳۶ و ۱۳۷

۵. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ص ۲۹۶.

۶. برای توضیح بیشتر در این باره ر. ک: مهدی فقیه ایمانی، أصالة المهديّة في الإسلام، پیشین، ص ۷۵

- ۸۰ که نویسندگان محترم در این کتاب به ۱۸ مورد از کتابها و عالمان اهل سنت اشاره می‌کنند که بر

حسینی بودن مهدی موعود تأکید نموده‌اند. وی همچنین در ص ۸۱ - ۱۰۰، ۱۱۲ کتاب از اهل سنت

برشمرده است که در آنها بر فاطمی بودن و نیز حسینی بودن مهدی تأکید شده، علاوه بر آنکه در این

۱۱۲ کتاب آمده است که مهدی در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هـ. ق متولد شده است.

۴-۵- نقد و نظر (۱)

در گذشته اشاره کردیم که در میان احادیث مهدی، که از رسول خدا به طرق مختلفی روایت شده است، به دسته‌هایی از احادیث برمی‌خوریم که با عقیده شیعه درباره مهدی ناسازگار است که همین تعداد روایات، مستمسک و مستندی برای برخی از عالمان اهل سنت گشته تا بر خلاف باور شیعه، بیندیشند و ما وعده دادیم تا احادیثی را که منشأ اعتقاد برخی از اهل سنت گشته، بررسی نماییم.

۴-۵-۱- دسته نخست

برای مثال برخی از این احادیث، امام مهدی را از نسل امام حسن علیه السلام قلمداد کرده‌اند. بیشترین تکیه این گروه از عالمان اهل سنت، به سه روایت است که ما بعد از نقل آنها به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم:

حدیث ۱: نقل نمودند که نعیم بن حماد از اعمش و او از پدرش روایت کرد که: «نظر علیّ إلى الحسن فقال: إن ابني هذا سيّد كما سماه رسول الله و سيخرج من صلبه رجل يسمي باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق يملأ الأرض عدلاً.»^۱؛ علی علیه السلام به حسن علیه السلام نظری افکند و فرمود: به یقین که این فرزندم همانگونه که رسول خدا فرمود، سید و سرور است و از نسل او مردی که همانام با پیامبران می‌باشد و در اخلاق شبیه اوست، ولی در آفرینش (شکل ظاهری) شباهتی به او ندارد، خروج خواهد کرد که زمین را پر از عدل می‌کند.

حدیث ۲: حدیثی است که ابن عساکر از عبدالله بن عمرو بن عاص و نیز تمام در «فوائد» خویش چنین آورده‌اند که رسول خدا فرمود: «يخرج رجل من ولد حسن من قبل الشرق لو استقبل بها الجبال لهدمها واتخذ فيها طرقاتاً.»^۲؛

۱. السیدعدنان علی البکاء، پیشین، ص ۵۷ به نقل از یوسف بن یحیی مقدسی شافعی سلمی، پیشین، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۵۷ به نقل از متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، ج ۲، ص ۵۸۱.

مردی از نسل و فرزندان حسن بن علی از مشرق زمین خروج خواهد کرد که اگر به سوی کوهها برود و کوهها به استقبال او بروند، آنها را منهدم خواهد کرد و او در آنها راهی خواهد یافت.

حدیث ۳: سومین حدیث از این دسته را ترمذی در جامع الصحیح خود و نیز ابوداود در سنن خویش از ابواسحاق سبعی چنین روایت کرده‌اند: «... نظر (علی) إلى ابنه الحسن عليه السلام فقال: إن ابني هذا سيد سماء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وسيخرج من صلبه رجل يسمي باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق يملأ الأرض عدلاً»؛^۱ علی عليه السلام نگاهی به فرزندش حسن عليه السلام افکند و فرمود: این فرزندم آنگونه که رسول خدا بر او اسم نهاد، سرور و مولا است و از صلب او مردی خروج خواهد کرد که همنام پیامبرتان می‌باشد که در اخلاق همانند اوست، ولی در آفرینش شبیه او نیست، و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

۴-۵-۱-۱- نقد و ارزیابی

نقد حدیث اوّل: در نقد و بررسی این حدیث به دو نکته اشاره می‌نماییم: اولاً، راوی این حدیث «عبدالله بن مجیر صنعانی» معروف به ابووائل است، که بزرگان علم رجال و جرح و تعدیل او را انسان قاص و قصه‌پرداز معرفی کردند که در جعل و داستان‌پردازی و... دارای تجربه و مهارتی بوده است، ضمن آنکه وی از نیروهای لشکر معاویه بن ابی‌سفیان بوده و اظهارات برخی از عالمان درباره او و عدم توثیق وی، در عدم صلاحیت وی در نقل روایات کافی است. به علاوه آنکه افرادی مانند وی که در قصه‌پردازی و داستان‌سرایی و جعل و وضع احادیث دارای مهارتی بوده‌اند، هرگز مورد اعتماد عموم مردم نبوده‌اند، بلکه همواره به عدم دقت در حفظ امانت و نیز کم و زیاد نمودن گفتار

۱. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۵۷ به نقل از یوسف بن یحیی مقدسی شافعی سلمی، پیشین، ص ۸۲؛ مهدی حمد الفتلاوی، علامات المهدی المنتظر...، الطبعة الأولى، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۱ هـ، ص ۳۷.

و کلمات و... متهم بوده‌اند که اگر این افراد در جمع لشکریان و اطرافیان معاویه بوده باشند، حساسیت کار را افزایش داده و اتهام ایشان را شدیدتر می‌نماید. به عنوان نمونه، ابن حبان درباره ابووائل گفته است: «یروی العجائب التي كأنها معموله لا یحتجّ به.»؛ آنچنان امور و احادیث عجیب و غریبی را روایت می‌کرد که گویا سالهای متمادی به آنها عمل می‌شده و کسی به آنها اعتراض نداشته است. بنابراین ابووائل مورد اطمینان و اعتماد نیست و روایات او مسموع نمی‌باشد، چه آنکه احتمال جعل و وضع در آنها بسیار است. پس این روایت از نظر سند دارای ایراد جدی است و غیر قابل اعتناء می‌باشد.^۱

ثانیاً، روایاتی که دلالت دارند بر اینکه مهدی از اولاد حسین علیه السلام است، آن قدر زیاد و فراوان هستند که هرگز این سه روایت را یارای مقاومت در برابر آنها نیست. بنابراین این روایات اندک تعارض جدی دارند با انبوهی از روایات صحیحی که مهدی را از اولاد حسین علیه السلام می‌دانند که ما به فهرست کلی آنها اشاره کردیم و تعدادی از آنها را نیز از مصادر معروف اسلامی نقل نمودیم و نیازی به تکرار آنها نیست.

نقد حدیث دوم: این روایت نیز دچار ایرادات و اشکالاتی در سند و دلالت است:

اولاً، این حدیث «غیر مرفوع» است و از نگاه عالمان علم درایه و رجال از درجه اعتبار ساقط است.

ثانیاً، افرادی که در سلسله راویان این حدیث قرار دارند، مورد اعتماد و اطمینان نیستند و بسیاری از بزرگان اهل حدیث آنان و احادیث ایشان را غیر مقبول دانسته‌اند. برای نمونه:

۱- عبدالله بن عمرو بن عاص که از همدمان و یاران نزدیک معاویه در

۱. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۵۸ به نقل از ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۹۵.

جنگ صفین و عرصه‌های دیگر به شمار می‌آید، انسانی است غیر قابل اعتماد، چه آنکه مصاحبت و همراهی او با معاویه بن ابی سفیان، در عدم مقبولیت وی و احادیث او بس است.

۲- راوی دیگر این حدیث «ابن لهیعة عبدالله بن عقبه الحضرمی» است که بسیاری او را تضعیف نموده‌اند، او روایت را از «أبو قبیل حی بن هانی معافیری» نقل کرده است که بزرگان حدیث، روایت ایشان را مردود دانسته‌اند. برای مثال: ذهبی در «میزان الاعتدال» او را ضعیف دانسته است.

امام بخاری گفته است: «فیه نظر.»

امام احمد گفته است: «أحادیثه منا کیر.»؛ احادیث وی غیر مقبول و غیر پسندیده است.

ابن معین گفته است: «یکتب حدیثه.»؛ احادیثش غیر مسموع است و قابل نقل و نگارش نیست.^۱

بنابراین این روایت نیز مانند حدیث نخستین در این باب، از نظرگاه سند، از درجه اعتبار ساقط است.

ثالثاً، این حدیث نیز مانند حدیث اوّل، با روایت دیگری که از ابوقبیل نقل شده است، معارض است. وی در حدیث دیگری از عبدالله بن عمر روایت کرده است که رسول خدا فرمود: «یخرج رجل من ولد الحسین من قبل المشرق لو استقبلته الجبال لهدمها و اتخذ فیها طرفاً.»^۲ که گنجی شافعی اظهار داشته است: این حدیث را ابونعیم و طبرانی روایت کرده‌اند و به هنگام تعارض این دو حدیث (وقتی راوی یک نفر باشد) تساقط می‌کنند و از درجه اعتبار ساقط می‌شوند.^۳

۱. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۵۸ به نقل از ذهبی، میزان الاعتدال، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۵ و ابن حجر، تهذیب التهذیب، پیشین، ج ۳، ص ۷۲ و ۲۷۷ و ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۲۳۲.

۲. لطف الله الصافی الکلبایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، پیشین، ص ۱۹۹.

۳. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۵۸ به نقل از گنجی شافعی، البیان، ص ۵۱۳.

نقد حدیث سوم: این حدیث از چند نظرگاه قابل بررسی و مناقشه است. اولاً، در این روایت آمده که سبیبی از امام علی روایت کرده است، در هنگام بررسی و کاوش در این امر به این نتیجه می‌رسیم که این امر صحیح نیست؛ زیرا که سبیبی در سال ۱۲۹ هـ درگذشته است و امام علی علیه السلام در سال ۴۰ هـ به شهادت رسیده است، حال اگر ما عمر سبیبی را از سال شهادت امام علی محاسبه کنیم، او ۸۹ ساله می‌شود. اینک پرسش این است که او چقدر می‌توانسته زنده بماند و چقدر توان شنیدن حدیث از امام را داشته است و چقدر قدرت حفظ در او باقی مانده است؟!

البته برخی تاریخ ولادت او را به اواخر عهد عثمان رسانده‌اند و بدین ترتیب سند روایت را توجیه کرده‌اند.

لکن می‌گوییم اگر بتوانیم این قول را بپذیریم که ولادتش در عهد عثمان بوده است، باز هم عمر او در عهد امام علی علیه السلام در آن حدی نیست که بتوان پذیرفت که روایتی را بشود از او نقل کرد.

شاید از همین رو باشد که برخی مانند (منذری) چنین گفته است: «إِنَّه حدیث منقطع»، این حدیث سبیبی، از احادیث منقطع است. (ولذا غیر قابل اعتناست).

ثانیاً، برخی نیز گفته‌اند، سبیبی در اواخر عمر، به عللی، از جمله بدلیل کهولت سنّ و... دچار نوعی بیماری شده بود که تعادلی در حواس نداشت و لذا «اختلاط» می‌نمود.

ضمن آنکه حتی کسانی که در این اندیشه بودند که او را از بیماری حواس پرتی و اختلاط تبرئه کنند، تصریح کرده‌اند که او دچار فراموشی شده بود و لذا احتمال می‌رود که او بر اثر فراموشی و... بجای نام حسین علیه السلام، نام حسن را نهاده باشد.^۱

۱. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۵۹ به نقل از ذهبی، میزان الاعتدال، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۰ و ابن حجر، تهذیب التهذیب، پیشین، ج ۲، ص ۷۳.

ثالثاً، این حدیث نیز دارای معارض است، بدین ترتیب که حدیث دیگری نیز از سبیبی روایت شده که در آن بجای اسم حسن، نام حسین علیه السلام آمده است و لذا حکم تساقط بر آنها بار می‌گردد. وی در این روایت دوم گفته است: «قال علی، و نظر إلی ابنه الحسین: إن ابنی هذا سیّد کما سماه رسول الله و سیخرج الله من صلبه رجلاً باسم نبیکم یُشبهه فی الخلق و لا یُشبهه فی الخلق یملأ الأرض عدلاً.»^۱

رابعاً، به احتمال بسیار قوی، این حدیث از جمله احادیثی است که به علی، جعل و وضع شده است و به تعبیر یکی از فرزندگان، ساخته و پرداخته درهم و دینار باشد تا بتوانند به محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه تقرّب جویند (نام کامل او چنین است: محمد بن عبدالله بن الحسن با لقب مشهور نفس زکیه) و نیز شاید این جعل توسط اطرافیان برخی خلفاء عباسی صورت گرفته باشد، بویژه توسط مبلّغان ابو عبدالله محمد بن عبدالله المنصور، معروف به مهدی که سومین خلیفه عباسی است. چه آنکه برای او نیز ادعای مهدویت شده، همانگونه که برخی نیز احادیثی را جعل کردند که «المهدی من ولد العباس.»^۲ که به شهادت تاریخ و نیز وجود احادیث صحیح فراوانی که مهدی را از اولاد علی علیه السلام می‌شمارند، معلوم می‌گردد که احادیث و روایاتی که مهدی را از خاندان عباسی بر شمرده‌اند، ساخته و پرداخته مدعیان دروغین مهدویت و یا محصول پول و درهم و دینار بوده است، که در هر صورت فاقد هرگونه اعتبار و ارزش است.

۱. لطف الله الصافی الکلایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، پیشین، ص ۲۰۰ به نقل از شیخ

سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی حنفی، ینایع المودّة لذی القربی، پیشین، ص ۴۳۲.

۲. ر. ک: السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۶۰؛ السید صدرالدین الصدر، پیشین، ص ۶۸. برخی گمان می‌برند که مراد از نفس زکیه فردی است که در عصر امام صادق در نزدیکی مدینه کشته شده است، در حالی که براساس اسناد قوی تاریخی، قتل نفس زکیه از نشانه‌های حتمی و متصل به ظهور مهدی موعود است. برای تفصیل بیشتر ر. ک: جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی، ص ۲۸۲ که نویسنده طی استدلال منطقی و درست اثبات می‌کند که نفس زکیه اندکی قبل از ظهور به قتل خواهد رسید و....

اشاره: در خلال کاوش در روایات مهدویت به نکته‌ای برخوردیم که بسیار تعجب‌آور می‌نماید و آن اینکه: ابن حجر گفته است:

«أبو داود در سنن خود آورده است که مهدی از فرزندان حسن بن علی عليه السلام است و سرّ این نکته نیز در این نهفته است که حسن بن علی، از سر مهربانی و شفقت بر امت اسلامی خلافت را ترک گفت و به همین خاطر خداوند خلافت قائم و مهدی را به هنگام شدت نیاز به او، به فرزندش داده تا زمین را از عدل و داد پر کند و لذا حدیث حسینی بودن او پوچ و فاقد اعتبار است.»^۱

در پاسخ به این اظهارات چنین می‌توان گفت:

۱- استناد به روایت أبو داود صحیح نیست؛ زیرا در عقدالدرر روایتی مشابه از أبو داود در سنن‌اش آمده که در آن نام «حسین» ذکر شده است.

۲- بسیاری از بزرگان مانند ترمذی، نسائی و بیهقی عین داستان را نقل کرده‌اند و همه در این روایت لفظ «حسین» را به کار برده‌اند که «نظر إلى ابنه الحسين.»

۳- احتمال می‌رود که به هنگام تصحیف، بجای حسین، نام حسن نوشته شده باشد و... بویژه آنکه این دو نام به هنگام نوشتن، خصوصاً در خط کوفی، بسیار به هم شبیهند.

۴- آوردن نام حسن بجای حسین به مخالف با آن چیزی است که علماء بر آن اجماع کرده‌اند

۵- این حدیث با احادیث صحیح فراوانی در تعارض است، احادیثی که از نظر سند و دلالت بدون مشکلند و هیچ خدشه‌ای بر آنها وارد نیست.

۶- احتمال می‌رود این حدیث جعلی باشد یا در آن به انگیزه‌های مختلف و به نفع افراد گوناگون تحریفی صورت پذیرفته باشد. مثلاً برای مدعیان مهدویت و...^۲

۱. السيد صدرالدين الصدر، پیشین، ص ۶۷ و ۶۸ به نقل از ابن حجر، الصواعق المحرقة، پیشین.

۲. همان، ص ۶۸.

۴-۵-۱-۲- جمع بندی

بنابراین ثابت می‌گردد که طبق احادیث صحیح فراوانی که توسط بزرگان اهل سنت و جماعت نقل شده، مبنی بر اینکه رسول خدا و نیز علی بن ابی طالب علیه السلام تصریح فرموده‌اند که مهدی از نسل حسین علیه السلام خواهد بود، دیگر تردیدی در این امر نخواهد بود چه آنکه روایات معدودی که او را از نسل حسن علیه السلام دانسته‌اند، بسیار اندک هستند و از نظر سند و دلالت نیز دارای مشکل و ایراداتی می‌باشند که از نظر گذرانندیم، پس مهدی از خاندان نبی اکرم و از نسل علی و فاطمه علیهما السلام و از اولاد حسین علیه السلام و نهمین امام بعد از اوست.

۴-۶- نقد و نظر (۲)

در میان روایات مهدویت و در برخی منابع روایی اهل سنت به احادیثی برمی‌خوریم که در آنها به هنگام ذکر ویژگیهای مهدی و نام و مشخصات او به عباراتی می‌رسیم که مفاد آنها چنین است که او همنام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و نام پدر او همانند نام پدر رسول خداست و او هم‌کنیه با رسول خداست، بنابراین نام او محمد و نام پدرش عبدالله و کنیه‌اش ابوالقاسم است. در حالیکه اخبار و روایات فراوانی داریم که بیانگر آن هستند که او محمد (مهدی) بن حسن العسکری علیه السلام است و لذا نام او محمد و نام پدرش حسن می‌باشد و این امری است که شیعه بر آن اجماع دارند و بسیاری از عالمان اهل سنت نیز آن را پذیرفته‌اند.

۴-۶-۱- دسته دوم

در برخی از احادیث شاذ و نادر، نام او محمد و نام پدرش عبدالله آمده است. در این دسته از احادیث که تعداد اندکی از مجموع روایات مهدویت را بخود اختصاص داده است، این جمله آمده که «و اسم أبیه، اسم أبي» که مابیه دو حدیث از آنها اشاره می‌کنیم:

حدیث ۱: از عبدالله بن مسعود نقل شده که گفته است: رسول خدا فرمود: «لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي و اسم أبيه اسم أبي.»؛ دنیا به آخر نخواهد رسید تا هنگامی که مردی از اهل بیتم که همنام با من است و نام پدرش همنام با پدرم می‌باشد بر تمام عرب حکومت خواهد کرد.

حدیث ۲: أبوداود از زرّ بن عبدالله نقل کرده که رسول خدا فرموده است: «لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطوّل الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلاً من أهل بيتي، يواطئ اسمه اسمي و اسم أبيه اسم أبي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً، كما ملئت ظلماً و جوراً.»^۱

۴-۶-۱-۱- نقد و ارزیابی

قبل از هر چیزی به برخی تلاشها و توجیهاات درباره این احادیث پرداخته، آنگاه به نتیجه گیری نهایی می‌پردازیم:

۱- سلمی در باب دوم از کتاب «عقد الدرر فی أخبار المنتظر»، از تعدادی از راویان و عالمان اهل حدیث از جمله ترمذی و أبوداود و بیهقی و... این حدیث را نقل کرده است، ولی در هیچیک از آنها جمله «و اسم أبيه اسم أبي» وجود ندارد و همو در آنجا گفته است: «و أخرجه الإمام أحمد بن حنبل في مسنده و لم يذكر اسم أبيه اسم أبي...»

۲- این حدیث را از أبوداود به دو نحو نقل کرده‌اند، گاهی با جمله «و اسم أبيه اسم أبي» و گاهی بدون آن، برای مثال این جمله در آنچه ما از أبوداود نقل کردیم، وجود دارد، ولی شبلینجی این روایت را از أبوداود بدون این جمله نقل کرده و گفته است: «در روایت دیگری از أبوداود این جمله وجود دارد.»^۲

۱. أبوداود، سنن، پیشین، ج ۲، ح ۴۲۸۲؛ حسام‌الدین المتقی الهندی، پیشین، ج ۱۴، باب خروج المهدي، ص ۲۶۱. نیز ر. ک: محمد بیومی، پیشین، ص ۲۱ به نقل از حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، پیشین، ج ۴، ص ۴۴۲؛ السید صدرالدین الصدر، پیشین، ص ۱۲۶.

۲. السید صدرالدین الصدر، پیشین، ص ۱۲۶ به نقل از شبلینجی، نور الأبصار، ص ۲۳۱.

ما در مقام بررسی این حدیث می‌گوییم: وجود اختلاف در روایات أبوداود را می‌توان دلیلی بر عدم صحّت و عدم ثبوت آن قلمداد نمود، و اگر بر فرض تنزل، ثبوت آن را بپذیریم، با انبوهی از روایات صحیحی که بدلیل کثرت آنها، مستفیضه تلقی می‌گردند و از جهت سند و دلالت هم بسیار روشن و شفافند، در تعارض خواهد بود.

۳- یکی از راویان این حدیث «زائده» نام دارد، بسیاری از بزرگان علم حدیث از اهل سنت می‌گویند وی بر احادیث و روایات، چیزهایی را می‌افزوده است. حافظ محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی در مقام شمارش طرق نقل این حدیث به این نتیجه رسیده که طبق شمارش حافظ أبونعیم اصفهانی، تمامی طرق نقل این حدیث به عاصم بن أبی النجود و از او به عبدالله و از او به رسول خدا ﷺ می‌رسد.

گنجی شافعی ۳۳ طریق را ذکر می‌کند، البته غیر «عاصم» هم آن را از «زرّ» نقل کرده‌اند مانند عمر بن مرّة. آنچه مهم است این است که در تمامی آن طرق آمده است «و اسمہ اسمی» و هرگز جمله «و اسم أبیه اسم أبی» نیامده است و تنها روایتی که این جمله را دارد، روایتی است که از طریق عبیدالله بن موسی و او از زائده از طریق عاصم نقل شده است که در آن این جمله «و اسم أبیه اسم أبی» افزوده شده است، و با توجه به اینکه راوی آن «زائده» بوده، لذا احتمال افزودن این جمله بسیار قوی به نظر می‌رسد.

۴- بسیاری از راویان بزرگ اهل سنت، حدیث «... و اسمہ اسمی» بدون افزودن آن جمله «... و اسم أبیه اسم أبی» را حدیث صحیح بر شمرده‌اند و افرادی مانند ترمذی و ... این جمله را در حدیث نیاورده‌اند و در عین حال آن را صحیح دانسته‌اند.

۵- برخی نیز دست به توجیه این حدیث زده و گفته‌اند: اگر بپذیریم که آنچه «زائده» نقل کرده و گفته که «... و اسم أبیه اسم أبی» صحیح باشد، معنایش این

است که در مقام تصحیف اشتباهی رخ داده و بجای کلمه «ابنی»، کلمه «أبی» آمده، بدین ترتیب که مراد حضرت این بوده که «و اسم أبیه اسم ابنی الحسین و کنیته أبو عبدالله و...» و در نتیجه، کنیه را به عنوان اسم او تلقی کرده، کنایه از اینکه مهدی از فرزندان حسین است نه حسن.

۶- دیگران گفته‌اند: ممکن است رسول خدا فرموده باشد: «و اسم أبیه اسم ابنی الحسن...»؛ یعنی باز هم در مقام تصحیف اشتباهی رخ داده باشد و لکن بجای حسین، نام حسن ذکر شده است، چه آنکه نام پدر مهدی، حسن است و در این صورت چنین می‌شود که او محمد بن حسن است و صحیح هم خواهد بود. بنابراین یکی از توجیهاات این است که راوی در تصحیف، بجای «ابنی»، کلمه «أبی» را به کار برده است. به عقیده نگارنده با وجود انبوهی از روایات مستفیضی که در این باره آمده و در آنها کسانی مانند امام احمد بن حنبل و ترمذی و... فقط جمله «اسمه اسمی» را آورده‌اند، دیگر نیازی به این توجیهاات نخواهیم داشت.

۷- عده‌ای نیز در مقام توجیه به نکته دیگری اشاره کرده و گفته‌اند:

اولاً، در زبان عربی بسیار شایع است که لفظ أب بر جدّ اعلی اطلاق می‌شود و این امری پذیرفته شده در نزد عرب است و نیز در قرآن کریم هم به کار رفته است. برای مثال خداوند فرموده است: ﴿مَلَّةَ اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ﴾ و یاد آیه‌ای دیگر از یوسف چنین نقل می‌کند که گفت: ﴿وَ اتَّبَعْتُ مَلَّةَ اَبَائِي اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْمَاعِيلَ وَ...﴾ الآیة، و نیز در حدیث اِسرائ از رسول اکرم نقل شده که: «قلت من هذا؟ قال أبوك إبراهيم...» که نتیجه این مثالها این است که لفظ أب بر جدّ اطلاق گردیده است.

ثانیاً، لفظ اسم بر کنیه اطلاق شده و به کار رفته است و در مواردی نیز توسط ادیبان و فصیحان به کار رفته است. برای مثال بخاری و مسلم در حدیثی

از طریق سهل بن سعد الساعدی نقل کرده‌اند که امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ سَمَاءٌ بِأَبِي تَرَابٍ...» (رسول خدا او را ابوتراب نام نهاده است) که رسول اکرم، لفظ اسم را بر کنیه به کار برده‌اند. آنگاه بعد از مواردی از این استخدام و کاربردهای عرب در شعر و... چنین نتیجه می‌گیرند که: با توجه به دو نکته پیشگفته، می‌دانیم که رسول خدا دارای دو سبط بوده است، سبط اکبر او ابو محمد الحسن و سبط اصغرش «کبیر» ابو عبدالله الحسین می‌باشند و از آنجایی که «مهدی موعود» محمّد، از اولاد ابو عبدالله الحسین بوده و نه از اولاد ابو محمد الحسن و نیز کنیه حسین هم ابو عبدالله می‌باشد، لذا رسول خدا بجای کنیه لفظ أب را به کار برده تا با اسم پدرش مطابقت کند و نیز آن حضرت بجای جدّ لفظ أب به کار برده، پس گویا فرموده است: «يَٰوَأَطِيُّ اسْمُهُ اسْمِي...» (نام او نام من است)، او محمد و من هم محمّد و کنیه جدش، اسم پدرم است؛ زیرا او ابو عبدالله است و پدرم عبدالله است و این اقدام رسول خدا برای این بوده تا اعلام بدارد که مهدی موعود از فرزندان حسین می‌باشد.

۸- برخی دیگر نیز چنین گفته‌اند که کنیه حسن عسکری ابو محمد است و کنیه عبدالله، پدر رسول خدا هم ابو محمد بوده، لذا کنیه‌ها با هم توافق دارند و به عنوان اسم به کار رفته‌اند.

۹- وجه دیگر در این باره این است که برخی از عالمان گفته‌اند، این حدیث در واقع چنین بوده است: «و اسمهُ اسمی و اسمُ أبی» که توجیه آن چنین است که ما می‌دانیم که طبق روایات مهدویت، مهدی موعود دارای سه نام می‌باشد که یکی از آنها عبدالله است و نام پدر رسول خدا نیز عبدالله بوده است و در برخی روایات هم آمده «اسمه اسم أبي» و یا «و اسمه اسمی و اسم أبي» که در این صورت مراد و مقصود روشن می‌شود و آنچه راوی بر این مقدار افزوده و گفته «و اسم أبيه»، دلیل بر این است که راوی چون مراد حدیث را نفهمیده و به این

سرّ که نام مهدی عبدالله است پی نبرده، لذا برای تصحیح خبر (به زعم خود) این جمله را افزوده است.

۱۰- بعضی هم گفته‌اند که حدیث چنین است: «اسمه اسمی و اسم ابنه اسم اُبی» و در برخی روایات هم آمده که نام یکی از فرزندان او عبدالله است و برخی هم او را با کنیه ابو عبدالله مطرح کرده‌اند و لذا احتمال می‌رود که در مقام تصحیف، بجای «اسم ابنه»، جمله «اسم اُبی» آمده باشد.

۱۱- دیگری در توجیهی دیگر چنین آورده است: امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام دارای دو نام بوده‌اند، یکی حسن و دیگری عبدالله و بدین ترتیب مشکل تطبیق حدیث با مصداق آن حل می‌شود.

آنچه تا کنون نقل کردیم^۱ نمونه‌هایی از کوششها و تلاشهایی است که در لابلا کتب توسط برخی عالمان جهت توجیه این دسته از احادیث صورت پذیرفته و لکن ما در یک جمع‌بندی نهایی، به نکاتی چند در این باره اشاره می‌نماییم و به اظهار نظر در این عرصه خواهیم پرداخت.

۴-۶-۱-۲- جمع‌بندی

بعد از آنکه به مواردی از توجیهات و تلاشها برای تأویل و توجیه جمله «و اسمه اسمی و اسم اُبی» اشاره کردیم، هم‌اینک در یک جمع‌بندی کلی به چند امر اشاره می‌کنیم. به باور ما، این حدیث و احادیث مشابه آن، از درجه اعتبار ساقط‌اند و فاقد هرگونه صحت و سلامت در سند و دلالت‌اند، زیرا:

۱- این احادیث، به دلیل آنکه در سلسله راویان آنها افرادی غیر موثق و در مواردی مجهول و ناشناخته و نیز شناخته‌شده اما داستان‌پرداز، دروغگو و متهم به جعل و... وجود دارند، لذا از نظر سند، ضعیف قلمداد می‌شوند.

۱. در این باره ر. ک: السید صدرالدین الصدر، پیشین، ص ۱۲۶-۱۲۳؛ السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۶۱-۶۳.

بعلاوه آنکه وجود راویانی چون «زائده» در تضعیف این‌گونه از روایات کافی است، چراکه او در جعل و دروغ‌گویی و... زیانزد می‌باشد.

۲- متن این احادیث دارای اضطراب می‌باشد، چه آنکه عین همین روایت یا روایات در مسند امام احمد نیز نقل شده که جمله «اسم أبیه اسم أبي» در آن نیست.

۳- تکیه‌گاه راویان این حدیث، أبوداود در سنن خود می‌باشد و چنانکه ملاحظه نمودیم، برخی این حدیث را با افزودن آن جمله و برخی نیز بدون آن از وی نقل کرده‌اند و این اختلاف در نقل، در عدم ثبوت یا عدم صحت آن کافی است.

۴- این حدیث با انبوهی از روایات صحیح و مستفیض که از نظر سند و دلالت به مراتب در درجاتی برتر از نظر صحت و روشنی قرار دارند و توسط برخی از بزرگان اهل حدیث نقل شده‌اند، در تعارض است.

۵- چنانکه از نظر گذرانندیم، این حدیث به اشکال مختلفی توجیه و تأویل گشته است که تمام این توجیها بر خلاف ظاهر حدیث می‌باشند، لکن علی‌ای حال، توجیه بهتر از ترک و حذف روایت است، چه آنکه «الجمع مها أمکن خیر من الطرح».

۶- یکی از بهترین توجیها آن است که در حدیث احتمال جعل و تحریف بسیار قوی است و نباید از آن غفلت کرد. بدلیل آنکه در طول تاریخ اسلامی، بدلیل اهمیت مسأله مهدویت از سویی و نیز امکان سوء استفاده برخی حاکمان زر و زور از این عنوان در جهت جلب منافع و مصالح حکومت دروغین خویش مانند عباسیان و... از سوی دیگر، به موارد انبوهی برمی‌خوریم که اقدام به جعل و تحریف احادیث و حقایق دینی نموده‌اند که یکی از این موارد جعل و تحریف این حدیث است.

از این رو، وجود جمله «اسم أبیه اسم أبي» در برخی روایات اهل سنت، به

این معنی که قبلاً گفتیم، نام پدر حضرت مهدی، عبدالله است و همنام با پدر رسول خداست، به احتمال بسیار زیاد، از ترفندها و توطئه‌های حاکمان بنی عباس باشد که در راستای اهداف سیاسی خویش جعل کرده باشند. خصوصاً آنکه در نقلهای گوناگون شیعه و اهل سنت، جمله «و اسم أبیه اسم أبي» وجود ندارد.

بنابراین می‌توانیم مدعی شویم که آنچه به صواب نزدیک‌تر است این است که طبق روایات شیعه و اهل سنت، نام موعود منتظر، محمد (مهدی) و نام پدر او حسن می‌باشد و او از اولاد حسین علیه السلام است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. گرچه روایات معدودی نام پدر او را همنام با پدر رسول خدا دانسته است و لکن علاوه بر آنچه گفتیم (از جمله آنکه این حدیث از جهت سند و دلالت دچار مشکل و ضعف است و...) می‌گوییم، وجود تعداد اندکی از روایات ضعیف در کنار انبوهی از احادیث صحیح و مستفیض هیچ لطمه‌ای به صحت و ثبوت آنها نمی‌رساند.^۱

۴-۷- نقد و نظر (۳)

در میان احادیث مهدویت که در منابع روایی اهل سنت آمده است، روایات به غایت اندکی به چشم می‌خورد که در آنها تصریح شده که مهدی موعود

۱. در این باره ر. ک: السید صدرالدین الصدر، پیشین، ص ۱۳۳ - ۱۳۵؛ السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۶۱ - ۶۳؛ جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی، پیشین، ص ۲۵۲ - ۲۵۶؛ حبیب‌الله طاهری، پیشین، ص ۵۱۵ به نقل از محدث نوری، النجم الثاقب، پیشین، باب چهارم، ص ۱۱۰ - ۱۱۳ و علی دوانی، مهدی موعود، ص ۳۰۳؛ مهدی فقیه‌الایمانی، الإمام المهدی عند أهل السنة، پیشین، ج ۱، ص ۱۵ - ۱۹. نویسنده محترم در این صفحات با نقل اقوال علماء اهل سنت تصریح می‌کند که روایات «و اسم أبیه اسم أبي» جعلی است و در روایات معتبر، این زیاده نیامده است. وی در ادامه به ذکر ۳۰ طریق که گنجی شافعی از حافظ ابونعیم نقل کرده، می‌پردازد که در تمام آنها عاصم بن ابی‌النجدود از زر از عبدالله از رسول خدا روایت کرده‌اند که فرمود: «اسمه اسمی...» بدون داشتن آن عبارت زائد.

کسی به جز عیسی بن مریم نیست (لا مهدی إلا عیسی بن مریم). که وجود این دسته از احادیث نیز بهانه‌ای گردید تا عده‌ای در صدد تضعیف احادیث مهدویت برآیند و یا آمدن مهدی «شخصی» از خاندان رسول خدا و از امت اسلامی که ویژگیهایش در روایات فراوانی به صراحت و روشنی معلوم گردید را انکار نمایند.

برای مثال یکی از مواردی را که در آن به احادیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» تمسک جسته‌اند و در صدد تضعیف و انکار مهدویت برآمده‌اند به شرح زیر یادآور می‌شویم:

شیخ عبدالله بن زید المحمود، مؤلف کتاب «لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر» که در بخش مربوط به منکران و اهل تشکیک درباره او و کتابش سخن گفتیم می‌گوید: «یکی از علل ردّ احادیث مهدی این است که اینها با یکدیگر تناقض، تضاد، تفاوت و ناهماهنگی دارند.»^۱

وی در ادامه نوشتار خود می‌گوید: «چون برای جمع‌آوری آنها کوشش کنید، از میان آنها بیست مهدی قد علم می‌کند که صفت هر یک با دیگری تفاوت دارد و این به یقین دلیل آن است که پیامبر ﷺ این احادیث را بر زبان جاری نساخته است.»^۲

آنگاه در ادامه برای اثبات مدعای خود مثالهایی را می‌آورد و می‌گوید: «یک مهدی است که پیامبر ﷺ درباره‌اش گفت: لا مهدی بعدی إلا عیسی بن مریم، هیچ مهدی پس از من نیست مگر عیسی بن مریم.»^۳

۱. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۸۰ به نقل از عبدالمحسن العباد، در ردّ بر شیخ آل محمود؛ عبدالله بن زید المحمود، لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر، ص ۶ و ۱۲.
 ۲. همان، ص ۵۱.
 ۳. همان، ص ۱۸۳ به نقل از شیخ عبدالمحسن العباد، الردّ علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی.

آنچه نقل گردید بخشی از اظهارات این نویسنده مسلمان است که ما در جای خود اشاره کردیم که شیخ عبدالمحسن العباد از علمای برجسته اهل سنت با گرایش تندروها بیت در رساله بسیار محققانه خود «الردّ علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی»، پاسخهای قوی و محکمی را به اظهارات او و دیگران داده است که با توجه به تکلیف این کتاب، از بیان پاسخ تفصیلی او خودداری کردیم، لکن در این اینجا، به بخشهایی از پاسخهای این عالم مسلمان در مورد احادیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» که شیخ ابن محمود و دیگران آنها را مستمسک به تضعیف احادیث مهدویت کرده‌اند، اشاره می‌کنیم و از آنجایی که پاسخگوی این اظهارات خود نیز از عالمان اهل سنت است، تنها به ذکر پاسخهای او بسنده می‌کنیم تا معلوم گردد که احادیث مهدویت از قوت بسیار بالایی برخوردار است و عقیده به مهدویت و اینکه مهدی موعود از اولاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و نسب او علوی است، عقیده‌ای است متعلق به تمام گروههای مسلمان.

پاسخها و نقدهای این عالم مسلمان را در دو بخش به اختصار نقل می‌کنیم: بخش اول، بررسی آن احادیث از جهت سند است، و بخش دوم، بررسی آن احادیث از جهت محتوا و توجیهاات برخی از عالمان مسلمان در آنها. بخش نخست: شیخ عبدالمحسن العباد در جای جای رساله خود و به هر مناسبتی که فرصتی به دست آورده، به ردّ ادعای ابن محمود پرداخته و احادیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» را ردّ نموده است و در سند آن به نقل از برخی از بزرگان اهل حدیث خدشه جدی وارد نموده است.

وی در این باره می‌گوید:

«پاسخ ما این است که در بین احادیث مهدی همان‌گونه که علمایی چون

القیّم» و دیگران بیان نموده‌اند^۱، احادیث صحیح، حسن، ضعیف و مجعول وجود دارد. به احادیث ساختگی و ضعیف نمی‌شود استناد کرد؛ زیرا این قبیل احادیث ارزش توجیه و استدلال ندارد، ولی احادیث صحیح که پیرامون آنها اتفاق نظر وجود دارد به شخصی مربوط می‌شود که در آخرالزمان، هنگام نزول عیسی از آسمان و خروج دجال ظاهر می‌شود.»

او «محمد بن عبدالله»^۲، موصوف به «مهدی» است که پیامبر ﷺ ما را از نامش و نام پدرش آگاهی داده و در چندین حدیث، صفت مهدی بر وی اطلاق

۱. شیخ عبدالمحسن العباد در رساله خود، گفتار تفصیلی ابن قیم را درباره احادیث مهدویت آورده که او گفته است: «اصولاً احادیث مربوط به مهدی چهار نوع است؛ صحاح، حسان، غرائب و مجعول، و روی همین اصل، مردم پیرامون این مسأله چهار دیدگاه پیدا کرده‌اند:

اول: مهدی همان مسیح بن مریم است، هواداران این عقیده به حدیث منقول از محمد بن خالد الجندی استناد کرده‌اند، ولی ما چگونگی آن حدیث را بیان کردیم و روشن ساختیم که این حدیث مورد قبول نیست و نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد؛ زیرا که عیسی بن مریم در نظر پیامبر اسلام بزرگترین هدایت شده - مهدی - است و در احادیث صحیح وارد از پیامبر اکرم، او نزول می‌کند و حکومتش براساس کتاب خدا، برقرار خواهد شد و مانعی ندارد که مهدی از دیدگاه پیامبر، عیسی بن مریم باشد.

دوم: همان خلیفه عباسی است که آمده و زمان او نیز پایان یافته (که در ادامه دو حدیث را در این باره نقل می‌کند و به ضعف آنها می‌پردازد). او می‌گوید: حتی در صورت درستی این دو حدیث، نمی‌توان آنها را سندی بر این دانست که خلیفه عباسی مهدی آخرالزمان باشد، بلکه او هم مانند عمر بن عبدالعزیز، از جمله مهدیانی بود که آمده و رفته‌اند! ... همانطور که در گذشته دجالهای کوچکی آمده و رفته‌اند، مهدیان کوچکی هم آمده و رفته‌اند که هرگز نمی‌توان آنها را به عنوان مهدی موعود بزرگ تلقی کرد.

سوم: او مردی است از اهل بیت پیامبر که در آخرالزمان ظهور می‌کند و در حالی که زمین از ظلم و بیداد آکنده شده، آن را از عدل و داد پر می‌کند و اغلب احادیث بر این امر دلالت دارد که او از فرزندان «حسن بن علی بن ابی طالب» است و ...

چهارم: «اما امامیه نظر چهارمی دارند و آن اینکه «مهدی محمد بن الحسن العسکری» موعود، از فرزندان «حسین بن علی» است نه از فرزندان «حسن بن علی» که در شهرها حاضر و از دیده‌ها غایب است و ... ر. ک: سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲. اثبات کردیم که چرا اهل سنت و از جمله این عالم مسلمان، مهدی را فرزند عبدالله می‌نامند. دلیل ایشان احادیثی است که می‌گوید «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» که این احادیث را نقد کرده و بیان نمودیم که از نظر سند، غیر قابل اعتنا و ضعیفند و توجیهاتی را نیز در پایان نقل نمودیم.

نموده است. بنابراین ما وظیفه داریم آنچه را پیامبر از او خبر داده باور کنیم. تا آنجا که من اطلاع دارم، هیچکس از اهل سنت و جماعت از این احادیث، برداشتی مشابه برداشت شیخ ابن محمود نکرده است. وی اعتقاد دارد از هر حدیثی که نام مهدی در آن ذکر گردیده، تعدّد موصوفان به مهدی مستفاد می‌شود و بنابراین احادیث تضادّ پیدا می‌کنند و ردّ و انکار آنها ضرورت می‌یابد. ولی ما معتقدیم همانگونه که الف و لام «الدجال» در کنار شرّ است، الف و لام «المهدی» هم در جانب خیر و نیکی است و از هر حدیثی که ذکر دجال با صفات متعدّد در آن آمده، تعدّد دجال‌ها مستفاد نمی‌شود؛ زیرا دجالی که در احادیث متواتر ذکر خروج وی آمده، یکی است و متعدّد نیست و در احادیث وی تباین وجود ندارد، مهدی نیز همین‌طور بوده و یکی است و متعدّد نیست و در احادیث وی هم تباین وجود ندارد. البته اهل سنت برای اثبات ظهور مهدی بر حدیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» استدلال نکرده‌اند؛ زیرا با احادیث وارده درباره عیسی تعارض دارد و گفته‌اند که این حدیث ضعیف است و اگر هم فرض کنیم حدیث صحیحی باشد، منظور از آن این است که هیچ «مهدی» ای جز عیسی بن مریم کامل و معصوم نیست.^۱ این مطلب طبق گفته علمایی چون قرطبی و ابن القیم و دیگران ثبوت ظهور مهدی غیر معصوم را نفی نمی‌کند.^۲

همو در جای دیگر می‌گوید:

«از جمله کسانی که نقل متواتر احادیث مربوط به مهدی را نقل کرده‌اند، الحافظ ابوالحسن محمد بن الحسن ابدی سجزی مؤلف کتاب «مناقب الشافعی» متوفای

۱. این عبارت در واقع یکی از توجیهاتی است که درباره این روایات ذکر شده که در بخش دوم نیز توضیح خواهیم داد، ضمن آنکه باید توجه نمود که اهل سنت مهدی موعود را معصوم نمی‌دانند، بر خلاف شیعه امامیه که مهدی موعود را معصوم می‌دانند.

۲. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۸۳ - ۱۸۵ به نقل از شیخ عبدالمحسن العباد، الردّ علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی، پیشین.

۳۶۳ هجری است، وی در مورد راوی حدیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» یعنی محمد بن خالد جندی می‌نویسد: «این محمد بن خالد نزد اهل علم و نقل، شناخته شده نیست، در بیان مسأله مهدی اخبار متواتر و فراوان از پیامبر خدا آمده است و اینکه او از خاندان پیامبر است و هفت سال زمامداری می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند و عیسی بن مریم می‌آید و برای قتل دجال به یاریش می‌شتابد و او امام این امت است و عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد.»

مطالب کتاب «مناقب الشافعی» درباره تضعیف «محمد بن خالد» بدون کم و کاستی توسط بزرگانی همچون «ابن قیّم» در کتاب «المنار» و «حافظ بن حجر» در «تهذیب التهذیب» و نیز در کتاب «فتح الباری» در باب نزول عیسی بن مریم، و جلال‌الدین سیوطی در آخرین بخش از کتاب «العرف الوردی فی أخبار المهدی» و «مرعی بن یوسف» در کتاب «فوائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر» و «صدیق حسن» در کتاب «الإذاعة لما کان و ما یکون بین یدی الساعة» نقل شده است.^۱

و نیز در جایی دیگر می‌نویسد: «البته در این احادیث فرقه‌های متعدّد دچار اشتباه شده‌اند، گروهی آن را انکار کرده و به حدیث ابن ماجه احتجاج ورزیده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ مهدی‌ای نیست مگر عیسی بن مریم»، ولی این حدیث ضعیف است، گرچه أبو محمد بن الولید البغدادی بر آن اعتماد کرده، ولی قابل اعتماد نیست. ابن ماجه از یونس از الشافعی و الشافعی از مردی از اهل یمن به نام «محمد بن خالد الجندی» آن را روایت کرده و او کسی نیست که به روایت او استناد شود و حتی گفته شده که «شافعی» آن را از «جندی» نشنیده و «یونس» هم آن را از «شافعی» نشنیده است.»^۲

۱. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۱۳ - ۱۱۴ به نقل از عبدالمحسن العباد.

۲. همان، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

العباد در بخش دیگری از کتابش می‌گوید: «بی‌هیچ نیز می‌نویسد: «فقط محمد بن خالد این حدیث را آورده» و الحاکم أبو عبدالله می‌گوید: او فردی ناشناخته بوده و استاد او مورد اختلاف است. این حدیث از او، از ابان بن ابی عیاش، از الحسن، به طور «مرسل» از رسول خدا ﷺ روایت شده است، ولی ارجاع حدیث به محمد بن خالد می‌باشد که او شناخته شده نیست و ابان بن ابی عیاش هم مورد قبول نیست و «متروک» می‌باشد و از سوی دیگر احادیث دالّ بر ظهور مهدی، اسنادشان صحیح‌تر است.»^۱

این عالم محترم در موردی دیگر به ردّ اظهارات ابن محمود می‌پردازد و چنین می‌گوید: «... به نظر من این عبارات علمای متقدّم و متأخر مبنی بر اینکه احادیث مهدی تماماً ساختگی است، نیاز به تحقیق و اثبات دارد و البته قابل اثبات نیست. من شخصاً حتی یک نفر از علمای متقدّم را نمی‌شناسم که گفته باشد این احادیث تماماً ساختگی است! فقط دو شخص را می‌شناسم، یکی «أبو محمد بن الولید البغدادی» است که شیخ الاسلام «ابن تیمیّه» در «منهاج السنّة» درباره‌اش می‌گوید: «وی از جمله گروهی است که با استناد به حدیث «لا مهدیّ إلاّ عیسی بن مریم»، احادیث مهدی را انکار نموده‌اند.» و سپس ابن تیمیه می‌افزاید: «وی مورد اعتماد نیست، از وی و دیگران نقل شده است که اینان احادیث مهدی را ساختگی می‌دانند و در این باور به یک حدیث ضعیف استناد جسته‌اند که قابل استناد نیست.»

نفر دوم ابن خلدون است، ولی او هم نگفته است که کلیه احادیث مهدی ساختگی است، بلکه حکم به ضعف اکثر آنها داده است که البته وی شایستگی داوری را ندارد؛ زیرا جزو اهل حدیث و تخصص نیست... هرچند که خود وی به صحّت پاره‌ای از آنها اذعان نموده است.»^۲

۱. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۲۲۳ - ۲۲۴ به نقل از عبدالمحسن العباد.

بنابراین راویان این حدیث در نگاه اهل حدیث تضعیف شده‌اند و از درجه اعتبار ساقط گردیدند و هرگز نمی‌توان به آنها استناد نمود، چه آنکه برخی از ایشان، تصریح کردند که راویان و یا راوی این احادیث ناشناخته‌اند و برخی نیز این احادیث را مرسل قلمداد کردند که غیر قابل استناد است.

بخش دوم: در این مرحله به بیان بعضی از عالمان مسلمان اشاره می‌شود که درباره مفاد این احادیث اظهاراتی را ارائه نموده‌اند و دست به توجیهاتی زده‌اند. در این باره به برخی از نوشته‌های این عالمان توجه کنید:

- سفارینی می‌گوید: «و قد كثرت الأقوال في المهدى حتى قيل، لا مهدى إلا عيسى، و الصواب الذي عليه أهل الحق؛ إن المهدى غير عيسى، وإنه يخرج قبل نزول عيسى عليه السلام. و قد كثرت بخروجه الروايات حتى بلغت حد التواتر المعنوي و شاع ذلك بين علماء السنة حتى عدّ من معتقداتهم.»^۱؛ اقوال و آراء درباره مهدی بسیار است تا جایی که گفته شده، مهدی‌ای به جز عیسی بن مریم وجود ندارد و سخن صحیح و صواب آن است که اهل حق گفته‌اند که مهدی غیر از عیسی بن مریم است و اینکه مهدی علیه السلام قبل از نزول عیسی علیه السلام خروج خواهد نمود و روایات درباره خروج مهدی آن قدر زیاد است که به درجه تواتر معنوی رسیده است و آن قدر میان علماء اهل سنت شیوع یافته که به عنوان یکی از باورهایشان مطرح گشته است.

- شیخ «عبدالرؤوف المناوی» در «فیض القدير شرح الجامع الصغیر» متوفای ۱۰۳۲ در کتابش می‌نویسد: «اخبار مربوط به مهدی مشهور و فراوان است و... اخبار مهدی با حدیث «لا مهدى إلا عيسى بن مریم» در تضاد نیست؛

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۶ به نقل از محمد سفارینی الحنبلی، لوامع الأنوار البهیة، پیشین، ج ۲، ص ۸۴؛ نیز ر. ک: سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

زیرا مراد - چنانکه قرطبی گفته است - این است که مهدی با عیسی بن مریم کامل است.^۱

همو در ادامه درباره حدیث «لن تهلك أمة أنا في أولها و عیسی بن مریم فی آخرها و المهدی فی وسطها.» (امتی که من در آغاز و عیسی بن مریم در پایان و مهدی در وسط آنها باشد، نابود نمی شود)، می گوید: «مراد از وسط، ماقبل آخر است؛ زیرا نزول عیسی برای کشتن دجال در زمان مهدی خواهد بود و عیسی - چنانکه در اخبار آمده است و جمعی از معتمدان، قاطعانه آن را پذیرفته اند - پشت سر او نماز می گزارد... و حدیث «منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه» (از ماست آن کس که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند)، بیانگر این است که پس از نزول، عیسی بن مریم، امام مهدی علیه السلام را می یابد که قصد نماز گزاردن دارد، پس پا به عقب می نهد تا مهدی جلو بیفتد و عیسی پشت سر او نماز می گزارد. و این فضل بزرگی است و نیز افتخاری بس عظیم برای این امت است و آنچه در این حدیث آمده با آنچه در پاره‌ای آثار گفته شده که عیسی همان امام مهدی است، منافات دارد.^۲

- تفتازانی، عالم مسلمان دیگر در این باره می گوید: «این حدیث قطعی است و امکان جمع میان این دو حدیث وجود دارد و آن اینکه عیسی بن مریم ابتداء به مهدی اقتدا می نماید تا نشان دهد که او از پیامبرمان تبعیت می کند و طبق شریعت او حکومت می راند و سپس مهدی به او اقتدا می کند.»^۳

- العباد می گوید: «روایات بی شمار و اخبار بسیاری حکایت از آن دارد که مهدی از فرزندان فاطمه دختر رسول خداست. و در پاره‌ای از احادیث نقل شده که او از فرزندان عباس است، ولی سخن نخست، صحیح تر است.»^۴

۱. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۳۳ به نقل از عبدالمحسن العباد.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۳۴.

۴. همان، ص ۱۳۵.

لذا اخبار «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» را یارای مقاومت در برابر اخبار صحیح و متواتر مهدویت که مهدی را از اولاد و ذریّه رسول خدا قلمداد می‌کند، نیست.

در همین باره شیخ عبدالمحسن العباد سخنی را از «ابن حجر» نقل می‌کند که گفت: «این اخبار با این امر که مهدی از ذریّه پیامبر خدا و از فرزندان فاطمه زهراست منافات ندارد؛ زیرا احادیثی که در آنها آمده است مهدی از فرزندان اوست، بیشتر، صحیح‌تر و معتبرتر است تا آنجا که برخی از حافظان ائمت و بزرگان ائمه ما گفته‌اند: اینکه مهدی از ذریّه پیامبر می‌باشد از مسائل «متواتر» است و هرگز نمی‌توان با توجه به احادیث دیگر، از آن عدول کرد و جمع بین این احادیث به این شکل است که مهدی از اهل بیت پیامبر و از ذریّه او خواهد بود ولو اینکه از سوی مادر، به عباس منسوب باشد. پس اینکه در احادیث آمده که او از اولاد حسن بن علی یا از فرزندان حسین بن علی و یا از خاندان عباس است منافاتی با این نکته اساسی ندارد که او از اهل بیت پیامبر است.»^۱

این اظهارات گویای آن است که احادیث ضعیف «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» هرگز نمی‌توانند در برابر احادیث صحیحی که مهدی را از ذریّه رسول خدا تلقی کرده‌اند مقاومت نمایند و برآستی چگونه ممکن است مهدی که از ذریّه رسول خدا شمرده شده و امامت او «تکرمه الله لهذه الأمة» اعتبار گردیده، به جز عیسی نباشد؟!

- شیخ عبدالمحسن العباد در بخشی از تقدنامه خود به نقد و بررسی اقوال

۱. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۳۶ به نقل از عبدالحسین العباد؛ و نیز درباره ردّ حدیث «لامهدی إلا عیسی» ر. ک: محمدبیومی، پیشین، ص ۴۲-۴۵.

«أبو الأعلى مودودی»^۱ در کتاب «البیانات» می‌پردازد که در ضمن پاسخ به اشکالات وی به نقد احادیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» نیز اشاره می‌نماید، او می‌گوید: «در پاسخ استاد مودودی باید گفت اگرچه احادیث مهدی به تفصیل در صحیحین نیامده، ولی این امر اشکالی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا که در غیر این دو کتاب، به حدّ تواتر نقل شده است و ما می‌دانیم که در سنن و... احادیث بسیاری آمده که علمای حدیث آنها را نقل کرده و به آنها استدلال نموده و به محتوای آنها اعتقاد یافته‌اند و کتابهای اصول و فروع ما، مملوّ از احادیث صحیحی است که در صحیحین نیامده، ولی همه ما آنها را می‌پذیریم و به آنها استناد می‌کنیم که نمونه‌های آنها فراوان است و... و به هر حال، احادیث اگر صحیح باشد، باید به مضامین آنها عمل کرد، خواه در صحیحین آمده باشد یا نقل نشده باشد که از آن جمله، احادیث «مربوط» به ظهور مهدی است.»

وی در ادامه نقد خود می‌گوید: «احادیث صحیحی را که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره «مهدی» وارد شده باید بدون هیچگونه شک و تردیدی پذیرفت و در این احادیث صحیح آمده است که به هنگام نزول عیسی بن مریم، مسلمانان امام و رهبری خواهند داشت که از اهل بیت پیامبر است و مهدی

۱. أبو الأعلى مودودی از جمله افرادی است که در کتاب «البیانات» درباره عقیده مهدویت سخن رانده و مانند ابن محمود به تضعیف روایات آن اقدام نموده است و برجسته‌ترین گفته‌هایش چنین است: «احادیث مسأله مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بر دو نوع است: احادیثی که نام مهدی به صراحت در آنها وارد شده و احادیثی که فقط از ظهور خلیفه‌ای در آخرالزمان خبر می‌دهد، ولی سند این روایات در آن مرحله از قوت و ثبات نبوده که امام بخاری آنها را در صحیح خود نقل کند، امام مسلم هم روایتی نقل کرده که در آن نام مهدی نیامده است و نمی‌توان گفت که در اسلام یک مقام دینی به نام مهدویت وجود دارد که واجب است همه مسلمانان بر آن اعتقاد داشته باشند». لازم به توضیح است که در گذشته پاسخهای تفصیلی به اینگونه شبهات داده‌ایم که به عنوان مثال در پاسخ به اشکالات ابن خلدون در این باره به تفصیل مطالبی را نگاشته‌ایم و لکن به مناسبت، در متن رساله، گوشه‌ای از پاسخهای عبدالمحسن العباد را یادآور می‌شویم. ر. ک: سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۴۵ - ۱۴۷.

نامیده می‌شود. پس بر هر مسلمانی واجب است که اخبار منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در هر زمینه‌ای و از جمله درباره مسائل آینده که مسأله مهدی هم از آن جمله است، تصدیق نموده و بپذیرد و از عقاید اهل سنت یکی هم این است که باید به همه اخبار صحیحی که از پیامبر خدا نقل شده، ایمان آورده و اخبار وی درباره مهدی هم از جمله این مسائل است و کتابهای اهل سنت درباره اعتقادات اهل سنت این حقیقت را روشن ساخته است و همانطور که قبلاً اشاره کردم، شیخ محمد سفارینی در منظومه‌ای به نام «الدرّة المعنیّة فی عقد الفرقة المرضیّة» می‌گوید:

وما أتى بالنصّ من أشراف

فكله حقّ بلا شطاط

منها الإمام الخاتم الفصیح

محمد المهدیّ و المسیح

یعنی علامتهایی که در «نصّ» آمده است و تمام آنها بی تردید حق است، از جمله آنها، امام آخرین پندآموز، محمد مهدی و مسیح است.

او در «لوامع الأنوار البهیّة» گفته است: «ولی اهل حق معتقدند که این کلام که «لا مهدیّ إلاّ عیسی بن مریم» صحیح نیست، بلکه بر این باورند که مهدی، غیر از عیسی بن مریم است و او قبل از عیسی بن مریم ظهور می‌کند و درباره قیام او روایات بسیار زیاد است و به حدّ تواتر معنوی رسیده و در میان علمای اهل سنت رواج یافته تا اینکه از باورها و معتقدات آنها به شمار آمده است...»^۱

- شیخ عبدالعزیز بن باز در این باره می‌گوید: «پیامبر از دجال، مهدی و از عیسی بن مریم خبر داده و به همین سبب بایسته است آنچه را فرموده با قبول و ایمان بپذیریم و از خودداوری و تقلید کورکورانه که در دنیا و آخرت زیان می‌رساند، باید پرهیز کرد.»

۱. در این باره ر. ک: سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۴۵ و ۱۴۶؛ مهدی فقیه الایمانی، الإمام المهدیّ عند أهل السنّة، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۶ - ۴۳۰؛ عبدالمحسن العباد، عقیده أهل السنّة و الأثر فی المهدیّ المنتظر، پیشین.

همو با تأکید بر اینکه مهدی از اولاد و ذریّه رسول خداست و در واقع عیسی و مهدی، دو شخصیت جداگانه‌اند، می‌گوید: «... در مورد اینکه خروج مهدی هنگام نزول عیسی می‌باشد، «ابن کثیر» در «الفتن و الملاحم» گفته است، گمان می‌کنم این امر هنگام نزول مسیح باشد و حدیث الحارث بن ابی‌اسامة ناظر به این معناست؛ زیرا او گفت: امیرشان مهدی است و هر کس این را انکار کند و ادعا نماید که نزول عیسی بن مریم و وجود مهدی به پیدایش «خیر» اشاره دارد و اینکه وجود دجال و یاجوج و ماجوج و شبیه آن اشاره به پیدایش «شر» دارد، سخنانش فاسد، بلکه در واقع باطل است^۱ و نباید گفته شود و هر کس این را بگوید از راه حق منحرف شده و مطلب منکر بر زبان آورده است و امری خطیر را بر زبان آورده که در شرع و در اثر و نظر، توجیهی ندارد... و احادیث مهدی از قسم متواتر معنوی است...»^۲

- امام محمد بن احمد بن ابی‌بکر قرطبی در «التذکرة فی أحوال الموقی و أمور الآخرة» پس از ذکر حدیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» و بیان ضعف آن می‌گوید: «احادیث پیامبر ﷺ که بر ظهور مهدی از خاندان نبوت از فرزندان فاطمه نص صریح دارد و ثابت است از این حدیث معتبرتر و صحیح‌تر است، بنابراین به جز این حدیث «لا مهدی...» سایر احادیث مورد قبول است...»
نتیجه: نتایج کلی این گفتار در چند نکته خلاصه می‌گردد:

۱- روایات انبوه و فراوانی داریم که مسلمانان بر صحت و بلکه تواتر آنها اجماع نموده‌اند که مفاد آنها این است که مهدی موعود در آخرالزمان ظهور

۱. این سخن در واقع نفی «مهدویت نوعیه» نیز می‌باشد که برخی صوفیان و دراویش و مدعیان دروغین مهدویت به آن باورمند گشته‌اند و نشانگر آن است که افرادی چون بن‌باز که مفتی دیار وهابیت‌اند، نیز مهدی شخصی را با ویژگیهای خاصی که روایات نبوی به آنها بشارت داده‌اند، پذیرفته‌اند و بر آن پای می‌فشرند.

۲. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۵۱-۱۵۶؛ سخنرانی بن‌باز بعد از پایان سخنرانی عبدالمحسن العباد.

می‌کند و از ذریه رسول خداست و امامت امت او را بر عهده خواهد داشت و عیسی پشت سر او نماز خواهد گزارد.^۱ و این روایات گویای آنند که پس مهدی غیر از عیسی است و عیسی که به اذن خدا و با قدرت او زنده مانده است در زمان ظهور مهدی نزول خواهد کرد.

۲- روایات «لا مهدی إلا عیسی...» از نظر سند به شدت آسیب پذیرند و در آن خدشه‌های جدی وارد کرده‌اند و علماء اهل سنت در راوی و یا راویان آن قدح و جرح فراوانی را روا داشته‌اند.

۳- بر فرض قبول صحّت آن روایات، در تعارض جدی هستند با انبوه روایات صحیح و متواتر دیگری که مهدی را از ذریه رسول خدا می‌داند که در آخرالزمان امام امت اسلامی و از جمله امام عیسی خواهد بود.

۴- العباد گفته است: «... گفتیم که حدیث «لا مهدی إلا عیسی...» با احادیث صحیح وارده درباره «مهدی» به علت ضعیف بودنش، تضادّی ندارد، ولی اگر به گفته بعضی از علماء، معنای آن این باشد که هیچ مهدی کامل نیست، مگر عیسی بن مریم، امکان جمع میان این دو میسر نیست و این معنا، مهدی بودن غیر

۱. با توجه به اینکه علماء اهل سنت، عیسی را پیامبر خدا و معصوم می‌دانند و جایگاه او را از مهدی موعود که پیامبر نیست و معصوم هم تلقی نمی‌کنند برتر می‌دانند، لذا نسبت به احادیثی که می‌گویند عیسی پشت سر مهدی نماز می‌گزارد، دست به اقدامات توجیهی عجیبی زده‌اند، چه آنکه آنان از طرفی می‌دانند که بعد از رسول خدا پیامبری نخواهد آمد و روایات صحیح هم می‌گویند مهدی امام و رهبر امت است و از سویی دیگر مهدی از امت اسلامی است و چون رهبر است، باید در نماز هم امام باشد و از سویی دیگر این مطلب که مهدی غیر معصوم است و چگونه می‌تواند امام پیامبر معصومی چون عیسی باشد، همه این مسائل ایشان را چنان حیران ساخته تا آنجا که توجیهاتی را ارائه نمودند از جمله آنکه اولین نماز را مهدی امامت می‌کند تا عیسی اطاعتش را به عنوان مؤمن به اسلام راستین بنمایاند و آنگاه در نمازهای بعدی امام خواهد بود و... که ذکر تفصیلی این توجیهات خارج از حوصله و تکلیف این کتاب است.

برای توضیح بیشتر ر. ک: محمد بیومی، پیشین، الفصل السادس فی صلاة عیسی علیہ السلام خلف المهدی، ص ۲۶ - ۲۹؛ سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ به نقل از عبدالمحسن العباد.

عیسی را که احادیث بر آن دلالت دارد، نفی نمی‌کند.»^۱ بنابراین برخی از آن توجیهات ناصحیح می‌نمایند.

۵- بر اساس آیات نورانی قرآن^۲ که اسلام تنها دین الهی معرفی شده و نیز مسأله خاتمیت که رسول خدا ﷺ آخرین نبی و رسول الهی است و پس از او پیامبری نخواهد آمد و نیز بشارتهای صحیح نبوی که آمدن مهدی از فرزندان او را در آخرالزمان از الطاف الهی در حق امت اسلامی و از کرامات ایشان بر شمرده، چگونه می‌توان گفت مهدی موعود همان عیسی است؟! بنابراین این حدیث صحیح نمی‌باشد.

۶- در گذشته نیز گفته‌ایم که نباید از دخالت برخی از دشمنان و توطئه‌گران علیه نظام اسلامی و نیز توطئه‌های خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس در دشمنی با خاندان نبوت و اولاد امام علی علیه السلام غافل بود، بنابراین احتمال اینکه دستهای خیانت‌کار در جعل و وضع این حدیث نیز دخالت داشته باشند، بسیار قوی به نظر می‌رسد، خصوصاً آنکه راوی این حدیث به گفته عبدالمحسن العباد ناشناخته است. او در این باره گفته است: «این حدیث ضعیف است و أبو محمد بن الولید البغدادی بدان استناد جسته است، اما قابل استناد نیست. ابن تیمیه جز أبو محمد بن الولید البغدادی از فرد دیگری نام نمی‌برد (یعنی راوی تنها یک فرد است) و من درباره این مرد به جستجو پرداختم، اما شرح حال وی را نیافتم!»^۳

این کلام که از سوی یک عالم محقق چون العباد صادر می‌شود، دال بر آن است که راوی این حدیث ناشناخته است و محتمل است که حدیث جعلی و ساختگی باشد.

۱. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۴۷. ۲. آل عمران / ۱۹ و ۸۵.

۳. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۴۷.

۴-۸- اظهارات و تصریحات برخی عالمان اهل سنت درباره امام مهدی (۱) (حقیقت امام مهدی علیه السلام)

در این بخش به اظهارات و تصریحات برخی از عالمان اهل سنت که درباره امام مهدی ابراز داشته‌اند اشاره می‌کنیم که همگی ایشان به صراحت به آمدن امام مهدی در آخرالزمان باورمند گشته‌اند.

۱- امام الحافظ، أبو جعفر العقیلی متوفای ۳۲۳ هـ در کتاب «الضعفاء» می‌گوید: «درباره مهدی احادیث و روایاتی که دارای سند صحیح و سالم باشد، فراوان است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از ذریه من مردی ظهور خواهد کرد و او از اهل بیت من است که نام او همنام من است.»^۱

۲- حسن بن علی بن خلف أبو محمد البریهاری شیخ حنابله در عصر خویش در کتاب «شرح السنّة» می‌گوید: «و ایمان به نزول عیسی بن مریم علیه السلام که فرود آید و دجال بکشد و... پشت سر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نماز بگزارد.»^۲

۳- امام أبو حاتم بن حبان البُستی متوفای ۳۵۴ هـ در صحیح خود ابواب ویژه‌ای را به امام مهدی اختصاص داده و در آنها روایاتی را نقل کرده که مهدی از اولاد رسول خدا و از ذریه اوست و قول کسانی که مدعی گشته‌اند مهدی، عیسی بن مریم است را رد کرده و گفته است: «خروج مهدی از آل محمد بعد از بروز ظلم و جور در دنیا خواهد بود...»^۳

۴- امام بیهقی متوفای ۴۵۸ هـ گفته است: «احادیثی که درباره ظهور مهدی وارد شده و تصریح بر آن دارد، به طور قطع و یقین از درجه اعتبار و صحت بالایی برخوردار است که در آنها بیان شده که مهدی از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»^۴

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۳۰ به نقل از امام الحافظ أبو جعفر العقیلی، الضعفاء، ص ۳۰۰.

۲. همان، به نقل از طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۳۰-۳۱ به نقل از الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ج ۸، ص ۲۹۳.

۴. همان، ص ۳۱ به نقل از حافظ مزّی، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۵۹۷ و ابن قیم، المنار المنیف، ص ۸۳ و ۸۴.

۵- امام محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی، مفسر مشهور (متوفای ۶۷۱) در کتاب «التذکرة فی أحوال الموقی و أمور الآخرة» در ضمن نقد حدیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» گفت: این حدیث منقطع است و احادیث و روایاتی که از رسول خدا درباره ظهور و خروج مهدی رسیده و تصریح دارند که او از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است، صحیح تر و ثابت تر از آن حدیثند، بنابراین به صحت و اعتبار آن احادیث حکم می شود نه غیر آن.^۱

۶- أبو السعادات ابن اثیر جزری در النهایة می گوید: «و مهدی که خدایش او را به حق هدایت می کند... همان است که رسول خدا به ظهورش در آخر الزمان بشارت داده است.»^۲

۷- شیخ الاسلام ابن تیمیه در «منهاج السنة النبویة» در این باره می گوید: «و احادیثی که به آنها درباره ظهور مهدی استدلال می شود، احادیث صحیحی هستند که راویانی چون ابوداود و ترمذی و احمد و دیگران از عبدالله بن مسعود و ... نقل کرده اند و نیز از أم سلمة و أبوسعید و علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل نموده اند.»^۳

۸- ابن عربی در الفتوحات المکیة می گوید: «خداوند را در آخر الزمان خلیفه ای است که ظهور می کند و زمین را آکنده از عدل و داد خواهد نمود بعد از آنکه مملو از ظلم و جور خواهد شد و اگر از دنیا فقط یک روز بیشتر نماند، آن قدر آن یک روز را طولانی خواهد کرد تا آنگاه که این خلیفه از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه «مهدی» بیاید.»^۴

۹- صاحب الفتوحات الإسلامیة بعد از نقل روایات فراوان درباره مهدی

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۳۲ به نقل از امام محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی، التذکرة فی أحوال الموقی و أمور الآخرة، ج ۲، ص ۷۲۳.

۲. همان، به نقل از حافظ ذهبی، المنتق من منهاج الاعتدال، ص ۵۳۴.

۳. همان، ص ۳۲-۳۳ به نقل از ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۲۱۱.

۴. السید صدرالدین الصدر، پیشین، ص ۳۰ به نقل از ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۳، باب ۳۶۶.

موعود و اینکه همه این احادیث قطعی و یقین آورند، می‌گوید: «ناگزیر است از ظهور مهدی و نیز یقیناً او از فرزندان فاطمه خواهد بود که زمین را از عدل و داد آکنده نماید و...»^۱

۱۰- شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی حنفی در ص ۴۳۲ از کتاب ینابیع المودّة به نقل از علامه سمهودی مصری در کتاب «جواهر العقدين» می‌گوید: «برکات دعاء رسول خدا به هنگام ازدواج فاطمه و علی در نسل حسن و حسین ظاهر شده و از نسل آن دو است امامانی که آمدند و در آینده خواهند آمد و اگر در آینده از نسل آن دو به جز مهدی نیاید، همگان را کافی است...»^۲

در این بخش به ذکر این مقدار از تصریحات عالمان اهل سنت درباره حقیقت مهدی و اینکه او از ذریّه رسول خدا و عترت اوست، بسنده می‌کنیم.^۳

۴-۹- اظهارات و تصریحات برخی عالمان اهل سنت درباره امام مهدی (۲) (او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ. متولد شده است)

در روایات انبوهی اشاره شده است که مهدی موعود از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت او و از فرزندان فاطمه و علی علیهما السلام است و از اولاد حسین علیه السلام و نهمین امام بعد حسین علیه السلام خواهد بود و طبق روایات صحیح و ثابتی که به دست ما رسیده است، اسامی امامان دوازده گانه نیز در آنها تصریح شده است. نیز در برخی روایات آمده که «نام او نام من است» و شرح داده ایم

۱. السید صدرالدین الصدر، پیشین، ص ۳۲. ۲. همان، ص ۳۱.

۳. برای دریافت تفصیل ر. ک: السید صدرالدین الصدر، پیشین، ص ۳۰-۳۷ که عباراتی را از نظم و نثر از عالمان اهل سنت نقل کرده است؛ محمد بیومی، پیشین، ص ۳۰-۴۱، این نویسنده اهل سنت در کتابش اظهارات ۳۵ تن از عالمان قدیم و جدید بویژه علماء و هابیت را درباره امام مهدی نقل کرده است.

که تعداد اندکی از روایات جعلی وجود دارد که در آنها آمده که «نام پدرش همنام پدرم می باشد» و بعد نتیجه گرفته اند که او «محمد بن عبدالله» است. ما اثبات کردیم که این حدیث جعلی (علاوه بر ضعف جدی در سند آن)، ساخته و پرداخته مدعیان مهدویت است^۱، از جمله ساخته و پرداخته یاوران و پیروان عبدالله المحض جهت تبلیغ و اثبات مهدویت فرزندش محمد بن عبدالله المحض، معروف به نفس زکیه، اولین مدّعی مهدویت می باشد. همانگونه که اشاره کردیم، برخی از خلفای عباسی مانند محمد بن عبدالله المنصور الدوانیقی نیز برای اثبات مهدویت خود به این جمله «و اسم آیه اسم ابي» توسل جسته و با درهم و دینار آن را تبلیغ نموده اند تا توجه مردمان را از «مهدویّت محمد بن الحسن العسکری» منحرف نمایند و به فراموشی بسپارند. لکن با این همه، نتوانسته اند نور حق را خاموش کنند، لذا عالمان مسلمانان که با دیده انصاف به حق نگریسته اند در آثار و کتب خویش از این حقیقت الهی پرده برداشته اند و تصریح کرده اند که او از ذریّه رسول خدا و از فرزندان فاطمه و نهمین امام بعد از حسین بن علی علیه السلام است که ما در گذشته به تعدادی از روایات در این باره اشاره کرده ایم. اینک به برخی از اظهارات و تصریحات علماء در این باره اشاره می نمایم و نیز اینکه ایشان گفته اند او در نیمه شعبان سال ۲۵۵ همتولد گشته است.^۲

آری، مورّخان و محدّثان مسلمان در آثار خویش آورده اند که محمد بن الحسن العسکری، قائم آل محمد است و کسی است که روایات بی شماری ظهور او را بشارت داده اند و نیز گفته اند که مهدی، فرزند «حسن عسکری» است و در زمان حیات پدر بزرگوار خویش بدنیا آمده است و لذا اصل ولادت و حیات او را از امور مسلم و قطعی پنداشته اند و بر آن شهادت داده اند.

۱. مهدی فقیه الایمانی، الإمام المهدی عند أهل السنة، پیشین، ج ۱، مقدمه، ص ۱۵ - ۱۹.
 ۲. ثامر هاشم حبیب العمیدی مؤلف کتاب «الدفاع عن الکافی» نام ۱۲۶ عالم از عالمان اهل سنت را که به ولادت امام مهدی و اینکه او فرزند امام حسن عسکری است، شهادت داده اند، ذکر نموده است.
 ر.ک: مهدی فقیه الایمانی، أصالة المهدویة فی الإسلام، پیشین، ص ۱۰۲.

البته نسبت به تاریخ ولادت آن امام اندک اختلافی وجود دارد که برخی آن را به سال ۲۵۵ هـ و برخی دیگر به سال ۲۵۶ هـ دانسته‌اند که ما به هنگام بررسی دقیق‌تر این مسأله بدان خواهیم پرداخت.

۱- علی بن حسین مسعودی صاحب «مروج الذهب» می‌گوید: «در سال ۲۶۰، أبو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، در زمان خلافت معتمد عباسی درگذشت، او به هنگام درگذشت، ۲۹ سال سن داشت و او پدر مهدی منتظر است.»^۱

۲- شمس‌الدین ابن خلکان می‌گوید: «ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد، دوازدهمین امام شیعه است. لقب معروف او حجت (الحجة) است. شیعه همو را منتظر، قائم و مهدی می‌داند. او در روز جمعه نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد. هنگام درگذشت پدر، عمر او، پنج سال بود. نام مادر او «خمت» است و برخی گفته‌اند نرجس.»^۲

۳- شیخ عبدالله شبرای در این باره گفته است: «بیازدهم از ائمه، حسن عسکری است، وی در مدینه، در هشتم ماه ربیع‌الاول (که صحیح آن ربیع‌الثانی است) به سال ۲۳۲ تولد یافت و روز جمعه، هشتم ماه ربیع‌الاول به سال ۲۶۰ در سن ۲۸ سالگی درگذشت. همین افتخار، این امام را بس که پدر امام مهدی منتظر است... مهدی، در سامرا، در شب نیمه شعبان، به سال ۲۵۵ هـ، ۵ سال پیش از درگذشت پدر خود زاده شد. پدرش، او را از هنگام ولادت، از نظرها پنهان می‌داشت، و به دلیل مشکلاتی که بود و نگرانی‌ای که از خلفای عباسی

۱. لطف‌الله الصافی الکلیایگانی، پیشین، ص ۳۲۰.

۲. علی بن حسین بن علی المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق عبدالأمیر مهنا، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ، ج ۴، ص ۱۹۵.

۳. محمدرضا حکیمی، پیشین، ص ۱۹ به نقل از ابن خلکان، تاریخ ابن خلکان (وفیات الأعیان)، ج ۳، مصر، مكتبة النهضة المصرية، ص ۳۱۶.

داشت، فرزند خویش را از نظرها پنهان می‌کرد؛ زیرا عباسیان، در طلب خاندان پیامبر برمی‌آمدند و آنان را به حبس و قتل و اعدام محکوم می‌کردند، چون معتقد بودند که به وسیله آل محمد یعنی به دست امام مهدی علیه السلام، سلطنت ظالمان منقرض خواهد شد. و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده بود، دانسته بودند.^۱

۴- شیخ عبدالوهاب شعرانی می‌گوید: «مهدی علیه السلام، از اولاد حسن عسکری است، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شده است و او زنده است تا اینکه با عیسی بن مریم ملاقات کند.»^۲

۵- شیخ سلیمان بلخی قندوزی صاحب «ینابیع المودّة»: او در چند جای کتابش درباره حالات، معجزات و تاریخ ولادت مهدی و نسب او اخباری را نقل کرده است و بعد از آنکه اقوال بسیاری از عالمان را نقل کرده، می‌گوید: «خبر معلوم و مسلم، در نزد مؤلفان مورد اعتماد، آن است که ولادت قائم علیه السلام، در شب نیمه شعبان به سال ۲۵۵ در شهر سامرا واقع شده است.»^۳

۶- ابن حجر هیثمی مکی شافعی متوفای ۹۷۴ در الصواعق المحرقة: «او بعد از آنکه احوال امام ابو محمد علیه السلام را بر شمرد و متذکر شد، می‌نویسد: «او به جز فرزندش ابوالقاسم محمد الحجّة فرزندی را بر جای نهاد و عمر فرزندش به

۱. محمدرضا حکیمی، پیشین، ص ۱۹ به نقل از عبدالله شبرای، الإتحاف بحبّ الأشراف، پیشین، ص ۱۷۸ به نقل از شیخ نجم‌الدین جعفر العسکری، المهديّ الموعود المنتظر عند علماء أهل السنة و الإمامية، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱

۲. همان، به نقل از عبدالوهاب شعرانی، البواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الأكابر، ص ۱۴۵؛ لطف‌الله الصافی گلپایگانی، پیشین، ص ۳۳۰، حاشیه شماره ۱۴.

۳. همان، ص ۲۰، به نقل از شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی حنفی، ینابیع المودّة لذی القربی، پیشین، ص ۴۵۲؛ لطف‌الله الصافی گلپایگانی، پیشین، ص ۳۳۵، حاشیه شماره ۳۰ به نقل از قندوزی، ینابیع المودّة، پیشین، ص ۴۵۲.

هنگام وفات پدرش، پنج سال بود، لکن خداوند در این مسأله (عمر مهدی) حکمتی نهفته است.»^۱

۷- شیخ حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ ه.ق) صاحب کتاب «البيان في أخبار صاحب الزمان»، در باب ۲۵ این کتاب در بحث جواز بقاء مهدی عليه السلام در طول دوران غیبتش و اینکه هیچ منعی در بقائش وجود ندارد، می گوید: «بقاء عیسی و الیاس و خضر که از اولیاء الهی اند و نیز بقاء دجال و ابلیس ملعون که از دشمنان خدایند... دلیل بر جواز بقاء او نیز هست.»

البته او در کتاب دیگری به نام «کفایة الطالب فی مناقب أمير المؤمنين علی بن أبي طالب» در باب هشتم و در ذکر فضائل ائمه می گوید: «علی الهادی عليه السلام بعد از خود، پسرش ابو محمد الحسن را به امامت و جانشینی برگزید که او در مدینه به سال ۲۳۲ ه در ماه ربیع الثانی متولد گشت و در روز جمعه ۸ ربیع الاول سال ۲۶۰ از دنیا رفت. او در هنگام درگذشت ۲۸ سال سن داشت و در خانه اش در سامرا، در همان منزلی که پدرش دفن شد، مدفون گشت و بعد از او، پسرش که همان امام منتظر صلوات الله علیه است بر جای ماند و جانشین او گشت.»^۲

۸- علامه سبط بن جوزی از عالمان اهل سنت در قرن هفتم هجری (یوسف بن قزاوغلی)، او در کتاب «تذکره خواص بذكر خصائص الأئمة» درباره اولاد امام حسن عسکری بعد از نقل مختصری از احوال و زندگی آن امام می نویسد: «اولاد آن حضرت، از جمله امام محمد حجة المهدی عليه السلام، وی محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب عليه السلام است و کنیه آن حضرت ابو عبدالله و ابوالقاسم است و اوست خلف حجّت، صاحب الزمان، قائم، منتظر و تالی. وی آخرین امام است.

۱. لطف الله الصافی الکلیایگانی، پیشین، ص ۳۲۲، حاشیه شماره ۱، به نقل از ابن حجر هیثمی،

۲. همان، ص ۳۲۴، حاشیه شماره ۶.

الصواعق المحرقة.

عبدالعزیز بن محمود بن بزّاز از ابن عمر نقل کرده که رسول خدا فرمود: «در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام می‌کند که نام وی نام من است و کنیه او همانند کنیه من و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که پر از ظلم و جور شده است... و آن همان مهدی است.» و این حدیث مشهوری است.^۱

۹- شیخ محمد بن ابراهیم الجوینی الشافعی، در کتاب «فرائد السمطین»، روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «امام بعد از من فرزندیم جواد علیه السلام است، آنگاه امام بعد او پسرش علی الهادی و امام بعد از او فرزندش حسن عسکری است و امام بعد از او فرزندش محمد الحجة المهدی المنتظر است که در غیبت بسر می‌برد و...»^۲

۱۰- ابوالولید محمد بن شحنة الحنفی در کتاب تاریخش که با عنوان «روضه المناظر فی أخبار الأوائل و الأواخر» به چاپ رسیده، چنین نوشته است: «و این حسن (یعنی حسن عسکری) دارای فرزندی است که منتظر است و دوازدهمین ایشان است که او را مهدی نامند و نیز قائم و حجت و محمد نیز گویند، که در سال ۲۵۵ متولد گشته است.»^۳

۱۱- جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی، در کتاب «احیاء المیت بفضائل أهل البیت» گفته است: «مهدی آخر الزمان از ذریه حسین بن علی است... امام اول علی بن ابی طالب علیه السلام است»، او آنگاه اسامی ائمه را بر شمرد و سپس گفت: «یازدهم ایشان، فرزندش حسن عسکری است و دوازدهمین ایشان فرزندش محمد القائم المهدی است که در میان امت اسلامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر نام او

۱. علامه سبط بن جوزی، شرح حال و فضایل خاندان نبوت، ترجمه محمدرضا عطایی، چاپ اول، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹، ص ۴۷۷-۴۷۸.

۲. لطف‌الله الصافی گلپایگانی، پیشین، ص ۳۳۷، حاشیه شماره ۳۸.

۳. همان، ص ۳۴۱، حاشیه شماره ۶۵ به نقل از ابوالولید محمود بن شحنة الحنفی، روضة المناظر فی أخبار الأوائل و الأواخر در حاشیه مروح الذهب، ج ۱، مصر، مطبعة الأزهریة، ۱۳۰۳، ص ۲۹۴.

تصریح شده و نیز از طرف جدش علی بن ابی طالب نیز تصریح شده و همچنین اخباری درباره او از آباء و اجدادش که اهل شرف و صاحبان مراتب هستند رسیده است و اوست که صاحب شمشیر است و قائم منتظر است.»^۱

۱۲- محمد بن طلحة شافعی در کتاب خود با عنوان «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» می گوید: «باب دوازدهم درباره ابوالقاسم محمد بن حسن... مهدی حجت خلف صالح منتظر است... مکان تولدش در سرّ من رأی است...» و نیز همو گوید: «مهدی فرزند ابو محمد حسن عسکری است، محل تولدش در سامراء است.»^۲

۱۳- محمد بن احمد مالکی معروف به ابن صباغ در کتاب «الفصول المهمة فی معرفة الأئمة» می گوید: «ابوالقاسم محمد حجّت فرزند (امام) حسن الخالص در سامراء در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بدنیا آمد.»^۳

۱۴- عبدالله بن محمد مطیری شافعی در کتاب «الریاض الزاهرة» پس از ذکر اسامی ائمه و حضرت امام حسن عسکری می گوید: «فرزند او دوازدهمین امام است که نامش محمد قائم مهدی است.»^۴

۱۵- حافظ محمد بن محمد حنفی نقشبندی در «فصل الخطاب» چنین آورده است: «فرزند ابو محمد حسن عسکری «محمّد» است - که خدا از آن دو خرسند باد... وجود او نزد اصحاب خاصّ حضرت معلوم و واضح است.»^۵

۱۶- شبلنجی شافعی در «نور الابصار» چنین می گوید: «وفات حضرت

۱. لطف الله الصافی الکلیایگانی، پیشین، ص ۳۴۰، حاشیه شماره ۶۱.

۲. سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۱۳۸.

۳. همان، ص ۱۴۰ به نقل از محمد بن احمد مالکی، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، باب دوازدهم، ص ۲۷۲. «الخالص» بمعنای پاک و ناب از القاب امام حسن عسکری است.

۴. همان، ص ۱۴۱.

۵. همان.

ابو محمد حسن بن علی در روز جمعه، هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ اتفاق افتاد. او فرزندی به نام «محمد» از خود باقی نهاد...»^۱

۱۷- ابن الخشاب در «تاریخ موالید الأئمة» می گوید: «خلف صالح، از فرزندان ابو محمد حسن بن علی است. او صاحب الزمان است و مهدی اوست.»^۲

۱۸- محمد امین بغدادی سویدی در «سبائك الذهب» گوید: «محمد مهدی و عمر او به هنگام وفات پدرش، پنج سال بود...»^۳

۱۹- عبدالحق دهلوی در رساله‌ای که در احوال ائمه نوشته می گوید: «ابو محمد حسن العسکری علیه السلام فرزندش «محمد» است - که خدا از آن دو خرسند باد - نزد یاران خاص و افراد مورد اعتماد حضرت عسکری علیه السلام وجودش معلوم و مسلم بود... خلف صالح از فرزندان ابو محمد حسن بن علی است و او صاحب الزمان است.»^۴

۲۰- سراج الدین رفاعی در «صحاح الأخبار» گوید: «اما فرزند امام حسن عسکری صاحب سرداب بود. او حجت منتظر و ولی الله، امام مهدی می باشد.»^۵

بدین گونه بسیاری از بزرگان حدیث و تاریخ از اهل سنت درباره اینکه مهدی موعود امام دوازدهم و فرزند امام حسن عسکری است و زنده است و در حال غیبت به سر می برد، صفحاتی را در آثارشان به یادگار گذاشته‌اند که ما جهت اثبات این حقیقت بزرگ نمونه‌هایی را تقدیم نموده‌ایم، چه آنکه ذکر و جمع آوری تفصیلی تمام آن نوشته‌ها نیازمند خرمن‌ها کاغذ و صدها ساعت وقت است که خارج از حوصله و توان این کتاب مختصر می باشد.^۶

۱. سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۱۴۲. ۲. همان.

۳. همان. ۴. همان.

۵. همان، ص ۱۴۱. درباره سرداب در آینده مطالبی ارائه خواهد شد.

۶. برای کسب اطلاع بیشتر از اسامی دانشمندان اهل سنت که درباره امام حسن عسکری و تولد امام مهدی و حیات او تصریح نموده‌اند، ر. ک: لطف الله الصافی الگلپایگانی، پیشین، ص ۳۲۲ - ۳۴۱ که در

۴-۱۰- نتایج کلی فصل چهارم

۱- به تصریح بسیاری از عالمان و محققان اهل سنت، موعود منتظر همان مهدی موعود است که رسول خدا با ویژگیهای خاصی آمدنش را بشارت داده است و او فرد مشخص و معینی است.

۲- طبق روایات معتبری که در دست است، مهدی موعود، نهمین امام پس از امام حسین سبط کبیر رسول خداست.

۳- تعداد بسیار اندکی از روایات که با اندیشه صحیح اسلامی درباره مهدویت در تضاد است، فاقد اعتبار و ارزش است. (مانند احادیثی که می‌گویند نام مهدی، محمد و پدرش عبدالله است و یا می‌گویند از اولاد امام حسن، سبط اکبر رسول خدا علیه السلام است و یا روایاتی که می‌گویند: لا مهدی الا عیسی بن مریم.)

۴- بر اساس اظهارات و تصریحات جمع کثیری از عالمان اهل سنت و بزرگان اهل حدیث و تفسیر، مهدی موعود همان محمد بن حسن عسکری علیه السلام است که در نیمه شعبان ۲۵۵ ه.ق متولد گشته، بنابراین این عالمان بر این باورند که او متولد گشته و زنده است.

حاشیه صفحات کتاب نام ۶۵ عالم اهل سنت را به همراه عباراتشان در این باره جمع‌آوری کرده است؛ همو، امامت و مهدویت، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۶ - ۴۱۹، به نام تعداد ۷۷ تن از عالمان اهل سنت که در این باره تصریحات و اظهاراتی دارند اشاره نموده است؛ مهدی فقیه الایمانی، أصالة المهدویة فی الإسلام، پیشین، ص ۸۱ - ۱۰۰ که اسامی تعداد ۱۱۲ عالم اهل سنت که تصریح کردند به اینکه مهدی فرزند امام حسن عسکری است و متولد شده را جمع‌آوری کرده است؛ مهدی فقیه الایمانی، الإمام المهدی عند أهل السنة، پیشین، ج ۱ و ۲، بویژه مقدمه آن، در این کتاب ۵۶ کتاب و اثر از علماء اهل سنت جمع‌آوری شده که با نظر شیعه درباره امام مهدی بویژه ولادت آن امام توافق دارند؛ شیخ أبوطالب تجلیل تبریزی، من هو المهدی، پیشین، ص ۴۲۷ - ۴۵۱ که مؤلف در این کتاب به اسامی و عبارات کوتاه و بلند تعداد ۶۶ تن از دانشمندان اهل سنت اشاره می‌کند که در آنها به این نکته تصریح شده که مهدی از ذریه رسول خداست و فرزند امام حسن عسکری است و در سال ۲۵۵ ه.متولد گشته است.

فصل پنجم

۵-۱- مهدی در باور اصیل اسلامی

بی تردید اعتقاد به مهدویت شخصیه در شیعه امامیه یکی از ضروری ترین باورهای ایشان است که البته این باور قبل از هر چیزی، به پیش‌انگاره‌هایی که مبانی باورهای شیعیان را تشکیل می‌دهد، بازمی‌گردد و بدون باورمندی به آن پیش‌انگاره‌ها، هرگز یک شیعی نمی‌تواند مدعی باورمندی به مهدویت یکی از فرزندان فاطمه به نام «محمد المهدی بن الحسن العسکری» گردد، که عناوین برخی از آنها عبارتند از:

- ایمان به خدا و وحدانیت او.

- ایمان به رسالت و نبوت رسول خدا ﷺ.

- ایمان و اعتقاد به خاتمیت دین مبین اسلام.

- باورمندی به امامت علی بن ابی طالب و اولاد او (دوازده تن امام) که به

نص صریح نبوی خلفاء و امامان بعد از اویند.

- باورمندی به عصمت امامان اهل بیت همانگونه که به عصمت انبیاء و

بویژه رسول خدا باورمندند.

- و بالاخره اعتقاد به اینکه هرآنچه را از علم و عصمت و... که رسول خدا

در اختیار داشت، ایشان نیز در اختیار دارند به جز نبوت.

ما در این مرحله برآنیم که در یک نگاه گذرا و بسیار مختصر به باور شیعه امامیه درباره مهدی موعود بپردازیم. ضمن آنکه سخت بر این امر واقفیم که تفصیل در این مسأله از دیدگاه شیعه و ورود در جزئیات آن، هر خواننده‌ای را به خستگی و اخواهد داشت. خصوصاً آنکه ما بر اساس تکلیفی که بر نگارنده این رساله نهاده شده است، ضمن جمع‌آوری مطالب و نگارش فصلها و بخشهای مختلف، به‌طور غیر مستقیم به عقیده شیعه نیز پرداخته‌ایم، چه آنکه آنچه این رساله در پی آن بوده، بررسی مقایسه‌ای بین باور شیعه و اهل سنت در مهمترین موارد اختلاف نظر میان آن دو گروه بزرگ اسلام است، که طبعاً در مقام مقایسه و بررسی، و به‌هنگام تأیید یا ردّ یک نظریه به ناچار می‌بایست رأی حق و صواب را برگزینیم و یا بر آن تأکید نماییم و لذا با توجه به این رویکرد، دلیلی برای تفصیل در این امر مشاهده نشد و بهتر این دیده شد که با نگاهی سوجز و مختصر به دیدگاه شیعه امامیه (نه دیگر فرقه‌های شیعه که خارج از موضوع کتاب است) کلیات باور شیعی در این باره در معرض نظر خوانندگان محترم قرار گیرد.

۵-۲- شناسنامه مهدی منتظر در یک نگاه

نام: محمد علیه السلام

نام پدر: امام حسن العسکری علیه السلام

نسب: محمد (مهدی) بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی السجاد بن حسین الشهید بن علی بن ابی طالب علیه السلام.

مادر: نرجس. گفته شده که ملیکه دختر یشوعا فرزند قیصر پادشاه روم بوده و نیز گفته شده که مادر آن امام از فرزندان حواریینی است که به وصی مسیح، شمعون منسوب می‌باشد.

کنیه: ابوالقاسم (هم‌کنیه با رسول خدا).

القاب: مهدی، قائم، منتظر، صاحب‌الزمان، الخاتم، الحجّة، صاحب‌الدار، صاحب‌الزمان، صاحب‌الأمر، ولیّ‌الأمر و....

تاریخ ولادت: نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ در سامراء

مشخصات ظاهری: چهره‌اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذّاب، شانهاش پهن، دندانهایش برّاق و گشاده، بینی‌اش ک‌شیده و زیبا، پیشانی‌اش بلند و تابنده، استخوان‌بندیش استوار و صخره‌سان، دستان و انگشتانش درشت، گونه‌هایش کم‌گوشت و اندکی متمایل به زردی - که از بیداری شب عارض شده -، برگونه راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش ریخته (در برخی روایات آمده که موی سرش بر دوشش ریخته)، اندامش متناسب و زیبا، هیئتش خوش منظر و رباینده، رخساره‌اش در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه و شکوهمند غرق، قیافه‌اش از حشمت و شکوه رهبری سرشار، نگاهش دگرگون‌کننده، خروشش دریاسان و فریادش همه‌گیر.^۱

۵-۳- مهدی موعود از نظرگاه شیعه امامیه

۵-۳-۱- نام آن امام

بر اساس روایات فراوانی که به ما رسیده است، نام آن امام، محمّد، و همنام

۱. ر. ک: محمدرضا حکیمی، پیشین، ص ۲۸؛ علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۹ و ۱۰؛ پورسید آقایی، جباری، عاشوری و حکیم (مؤلفان)، در سنامه تاریخ عصر غیبت، چاپ دوم، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۲۸ - ۳۳؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، پیشین، باب ۴ - ۲۵؛ کامل سلیمان، پیشین، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.

جدش رسول الله ﷺ است.^۱ و بسیاری از مورخان و محدثان بر این باورند که شخص رسول اکرم، خود این نام را بر او نهاده است.^۲

«و این همنامی بی دلیل نیست، بلکه گویای این حقیقت است که همچنان که پیامبر اکرم با طلوع خود، جهانیان را از گمراهی و جهل نجات داد، دوازدهمین فرزندش نیز با ظهور خود، بشریت را از تاریکی و ضلال خواهد رهانید.»^۳

به دو روایت در این باره اشاره می‌نماییم:

۱- ابوسعید خدری از اصحاب رسول خدا ﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: «نام مهدی، نام من است.»

۲- در روایت دیگری از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «نام مهدی، محمد است.»^۴

۳-۲- القاب آن امام

موعود همگان، دارای لقب‌های متعددی است که در مصادر روایی مسلمانان آمده است. تعدد القاب آن امام را علتها و اسبابی است که هر یک از آنها بدلیل مناسبت یا مناسبت‌هایی بر آن امام، اطلاق گردیده است. البته این تعدد القاب، امری است که درباره بزرگان جاری بوده است، به گونه‌ای که برای مثال، رسول خدا ﷺ نیز دارای القاب متعددی بودند که هر یک اشاره به جهتی در شخصیت الهی آن حضرت دارد، مانند، محمد، احمد، طاها، یاسین، بشیر، نذیر

۱. لطف‌الله الصافی الگلپایگانی، پیشین، ص ۱۸۲ - ۱۸۴ به نقل از محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۲، ۵، ۱۵، ۳۷ و ۳۸.

۲. باقر شریف القرشی، حیاة الإمام محمد المهدی، دراسة و تحلیل، الطبعة الأولى، تهران، چاپ امیر، ۱۴۱۷، ص ۲۷ به نقل از سلمی، عقدالدرر.

۳. پورسید آقایی، جباری، عاشوری و حکیم (مؤلفان)، پیشین، ص ۲۸.

۴. سیدمحمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۴۵ به نقل از متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، پیشین، باب سوم، ح ۸ و ۹.

و... و لذا موعود منتظر نیز دارای القاب متعددی است که این القاب بیانگر صفات گوناگون و جهات خاصی است که در وجود نازنین آن امام می باشد.

در روایات معتبر ما، برای آن امام القابی را ذکر کرده اند که در هر یک از آنها، دلیل این نامگذاری نیز ذکر شده است. مشهورترین القاب آن امام عبارتند از: مهدی، قائم، منتظر، حجت، خلف صالح، بقیة الله، منصور، صاحب الأمر، ولی عصر، صاحب الزمان، که مهدی معروف ترین و مشهورترین آنهاست^۱، که ما برای نمونه به چند روایت درباره ۳ لقب از القاب معروف او اشاره می کنیم:

۵-۳-۲-۱- مهدی

جابر بن عبدالله از امام باقر روایت می کند که آن حضرت فرمودند: «زمانی که مهدی ما اهل بیت قیام نماید، مال را به طور یکسان تقسیم نموده و در میان رعیت به عدالت رفتار کند، و هر که وی را اطاعت نماید از خدا اطاعت نموده و هر که نافرمانی او را نماید، خدای را نافرمانی کرده است، و او «مهدی» نامیده شده است به این جهت که وی را به امر پنهانی هدایت نموده اند.»^۲

۵-۳-۲- قائم

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «او را از این جهت قائم گفته اند که بحق قیام خواهد کرد.»

و نیز ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم حق نیستید؟ فرمودند: بلی، عرض کردم: چرا مهدی را قائم نامیده اند؟ فرمود: هنگامی که جد من سیدالشهداء، حسین بن علی شهید شد، ملائکه به درگاه خداوند ضجّه و ناله نموده اند و نزد پروردگار شکایت کردند... (تا آنکه فرمود:) سپس خداوند عزّ و جلّ ائمه از فرزندان حسین بن

۱. باقر شریف القرشی، پیشین، ص ۲۷؛ کامل سلیمان، پیشین، ص ۱۰۴ - ۱۱۰.

۲. سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۴۵ - ۴۷.

علی را به ایشان نشان داد، ملائکه از دیدن ایشان خوشحال شدند. در آن هنگام دیدند که یکی از ایشان در حال قیام است و نماز می خواند. پس خداوند عزوجل فرمود: بوسیله این قائم، از آنان (قاتلان حسین علیه السلام) انتقام خواهم گرفت.»^۱

۵-۳-۲- منتظر

از امام جواد علیه السلام پرسیدند: «ای پسر رسول خدا! به چه دلیلی امام زمان علیه السلام را قائم نامیدند؟ فرمودند: زیرا او بعد از اینکه یادش از میان می رود و اکثر مردمی که قائل به امامتش هستند از او برمی گردند، قیام خواهد کرد.^۲ آنگاه گفتند: به چه دلیلی منتظر نامیده شد؟ فرمودند: به این دلیل که برای حضرت مهدی غیبتی است که روزهایش زیاد و مدتش بسیار طولانی می باشد، پس مخلصون از شیعیان انتظار ظهورش را می کشند و شگاکان او را منکر خواهند شد.»^۳

بدین ترتیب، در روایات معصومین علیهم السلام، به علل نامگذاریهای متعدد و نیز القاب گوناگون آن امام اشاره شده است.^۴

۵-۴- مهدی موعود، از دیدگاه معصومان علیهم السلام

۵-۴-۱- حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم

حدیثی را ابوبصیر از امام صادق علیه السلام از اجداد بزرگوارش از رسول خدا نقل فرمود که این حدیث عیناً توسط جابر بن عبدالله انصاری نیز از رسول خدا نقل

۱. باقر شریف القرشی، پیشین، ص ۴۵ و ۴۶ به نقل از محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ص ۲۸ و ۲۹ و

ج ۵۱، ص ۳۰. ۲. این بخش از روایت مربوط به لقب قائم است.

۳. همان، ص ۴۷ به نقل از محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین.

۴. در این باره ر. ک: باقر شریف القرشی، پیشین، ص ۲۷؛ سلیمان کامل، پیشین، ص ۷۲-۱۱۰.

شده که رسول خدا فرمود: «المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خُلُقاً و خُلُقاً، تكون له غيبة و حيرة تضلّ فيها الأمم، ثم يُقبل كالشهاب الثاقب يملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً.»^۱؛ مهدی از فرزندان من است، نامش همنام من است و کنیه‌اش مانند کنیه‌ام، او از جهت اخلاق و آفرینش شبیه‌ترین مردمان به من است، او را غیبتی است که مردمان را در حیرت و سرگردانی فرو خواهد برد، آنگاه مانند ستاره‌ای درخشان خواهد آمد که زمین را از عدل و داد آکنده سازد، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

همچنین در حدیث دیگری فرموده است: «المهدی من عترتی، من وُلد فاطمة، یقاتل علی سنتی كما قاتلت علی الوحی.»؛ مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است. او بر اساس سنت من پیکار می‌کند، چنانکه من بر اساس وحی پیکار نمودم.

و نیز از رسول خدا نقل شده که فرمودند: «لا تقوم الساعة حتی یقوم قائم للحقّ منّا، و ذلك حین یأذن الله عزّ و جلّ له، و من تبعه نجا و من تخلف عنه هلك. الله عباد الله، فأتوه و لو حبواً علی السلیح، فإنّه خلیفة الله عزّ و جلّ و خلیفتی.»^۲؛ قیامت برپا نمی‌شود جز هنگامی که قائمی از ما بر حق قیام کند و این هنگامی است که خداوند اذن ظهورش دهد. کسی که از او پیروی کند نجات می‌یابد و کسی که از او سرپیچی کند هلاک شود، از خدا بترسید، ای بندگان خدا! هر کجا باشید او را دریابید، اگرچه مجبور شوید که از روی برفها سینه‌خیز عبور کنید، که او خلیفه خدای تبارک و تعالی و جانشین من است.

۱. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۸۳ به نقل از شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۹؛ کامل سلیمان، پیشین، ص ۷۲ به نقل از محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۷۲ و شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی حنفی، ینابیع المودّة، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۳.
 ۲. کامل سلیمان، پیشین، ص ۷۲ به نقل از شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیّه السلام، ج ۲، ص ۶۰؛ لطف‌الله الصافی گلپایگانی، پیشین، ص ۱۴۳.

و احادیث فراوان دیگری نیز در این باره از رسول خدا نقل شده که در آنها به آمدن مهدی در آخرالزمان بشارت داده و فرموده‌اند که او از ذریه اوست و دوازدهمین خلیفه و جانشین او و آخرین امام از امامان اهل بیت است.^۱

۵-۴-۲- حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام

«التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق و المظهر للدين و الباسط للعدل، ای و الذي بعث محمداً صلی الله علیه و آله بالنبوة و اصطفاه علی جميع البریة.»^۲؛ نهمین فرزند از تو ای حسین، قائم به حق است، او دین را آشکار می‌سازد و عدالت را (در روی زمین) می‌گستراند. آری، سوگند به خدایی که محمد را به نبوت برانگیخت و او را بر همه مخلوقاتش برگزید.

و نیز از امام علی علیه السلام نقل شده، هنگامی که اصبع بن نباته از آن حضرت پرسید که یا امیرالمؤمنین، در چه چیزی می‌اندیشید؟ آیا در اندیشه خلافت هستید؟ در پاسخ فرمودند: «لا والله ما رغبت فیها و لا فی الدنيا يوماً قط و لكن فکرت فی مولود یكون فی ظهر الحادی عشر من ولدی هو المهدی یملاها عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً...»^۳؛ نخیر، بخدا سوگند که نه در خلافت و نه در دنیا، هرگز نیندیشیدم، و لکن درباره مولودی که از یازدهمین فرزندم بوجود خواهد آمد و نامش مهدی است و زمین را آکنده از عدل و داد می‌کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، می‌اندیشم....

۱. ر. ک: لطف‌الله الصافی الکلیپایگانی، پیشین، ص ۱۴۳ و ۲۰۴؛ شیخ کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۱۶۴ و ۱۶۵؛ السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۸۳ و ۸۴؛ هیأت علمی بنیاد معارف اسلامی، زیر نظر علی کورانی، معجم احادیث الإمام المهدی، پیشین، ج ۱، احادیث النبوی.

۲. لطف‌الله الصافی الکلیپایگانی، پیشین، ص ۴۶۷ به نقل از امام صادق علیه السلام.

۳. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۸۴ به نقل از شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ص ۲۸۳ و شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۲۰۴؛ کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۱۶۵ به نقل از کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۲ و ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخزار القمی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، پیشین، ص ۲۱۹.

امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه نیز اشارات گرانسنگی به آمدن مهدی در آخرالزمان دارد که از آن جمله می‌فرماید: «جامهٔ حکمت به تن کرده و آن را با جمیع آداب و شرایطش از توجه و شناخت و اتصال با او و گسستن از غیر او، فرا گرفته است. پس حکمت نزد آن حضرت گمشدهٔ اوست که در جستجوی آن کوشاست و آرزوی اوست که به برآورده شدنش دل بسته است. هنگامی که فتنه‌ها روی آمده، اسلام غریب می‌شود، او در گوشه‌ای عزلت‌گزیند و غربت اختیار نماید. رنجها را به جان می‌خرد و از عزلتگاه خود بیرون نیاید. او یکتا بازمانده از حجت‌های پروردگار و واپسین جانشین از تبار پیامبران است.»^۱

۵-۴-۳- حضرت فاطمه زهرا دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله

شیخ صدوق نقل می‌کند که جابر جعفی از ابو جعفر محمد بن علی الباقر از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که گفت: به محضر سرورم فاطمه شرفیاب شدم که در حضور ایشان لوح درخشانی را دیدم که چشمها را خیره می‌کرد، در آن لوح اسامی ۱۲ نفر نوشته شده بود، نام ۳ نفر در روی آن و ۳ اسم در درون آن و ۳ اسم دیگر در پایان آن و ۳ نام باقیمانده در اطراف و گوشه‌هایش نگاشته شده بود، شمردم، تعداد آنها ۱۲ نام بود، عرض کردم اینان کیستند؟ فرمود: اینها، اسامی اوصیاء است، اولشان پسر عمویم علی و ۱۱ تن از فرزندان من که آخرینشان «قائم» است.

جابر می‌گوید: در آن لوح دیدم که در ۳ جا نوشته شده بود، محمد، محمد، محمد، محمد و در چهار مورد هم نوشته شده بود، علی، علی، علی، علی.^۲

۱. کامل سلیمان، پیشین، ص ۸۴ به نقل از ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۵؛ شرح محمد عبده، ج ۲، ص ۱۰۸. همچنین آن حضرت در خطبه شقشقیه نیز یکی از علل پذیرش بیعت را زمینه‌سازی حکومت جهانی مهدی برمی‌شمارد (أما والذي فلق الحبة...). ر. ک: کامل سلیمان، پیشین، ص ۸۵.
 ۲. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۸۴ - ۸۵ به نقل از شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ص ۳۰۰ - ۳۰۶.

۵-۴-۴- سبط اکبر، امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

شیخ صدوق نقل می‌کند که حنان بن سدیر از پدرش سدیر بن حکیم از پدرش از سعید عقیص روایت کرده که بعد از آنکه صلح میان امام حسن علیه السلام و معاویه برقرار شد، برخی از مردمان، امام را بخاطر این صلح سرزنش می‌کردند، امام علیه السلام در پاسخ به اینان فرمود: «وای بر شما، آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید، بخدا سوگند آنچه من می‌دانم برای پیروانم بهتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد و غروب می‌کند. آیا نمی‌دانید که من امامی هستم برای شما که پیروی از من بر شما واجب است؟! و آیا من یکی از دو جوانان و سروران اهل بهشت نیستم که رسول خدا به آن تصریح فرمود؟ گفتند: آری چنین است.» سپس ضمن اشاره به داستان خضر و موسی فرمود: «أما علمتم أنه ما منّا أحد إلا و تقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه إلا القائم عليه السلام الذي يصلي روح الله خلفه، فإن الله عزّ وجلّ يخفي ولادته، و يغيب شخصه، لئلا تكون في عنقه بيعة إذا خرج. ذلك التاسع من ولد أخى الحسين ابن سيدة النساء، ثم يظهره الله في صورة شابّ دون أربعين سنة بقدرته و ذلك ليعلم أن الله على كلّ شيء قدير.»^۱؛ آیا نمی‌دانید که هر یک از ما با ظالم و طاغوت زمانش در کارزار است و در گردنش بیعت اوست، مگر قائم علیه السلام که عیسی پشت سرش نماز خواهد گزارد و خداوند متعال ولادتش را پنهان ساخت و شخص او را غایب قرار داد تا در گردن او تا هنگام خروجش بیعتی نیفتد. و او نهمین (امام) از فرزندان برادرم حسین، زاده سرور زنان است، آنگاه او را خداوند به صورت جوانی که کمتر از چهل سال سن دارد ظاهر می‌کند تا همگان بدانند که خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست.

۱. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۸۵؛ لطف‌الله الصافی الکلیپایگانی، پیشین، ص ۲۰۶ به نقل از ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخزار القمی، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثني عشر، پیشین، ص ۳۱۷؛ علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۷۷-۷۸ به نقل از محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۳.

۵-۴-۵- سبط کبیر، امام حسین علیه السلام

شیخ صدوق به سندش از عبدالله بن شریک از مردی از همدان نقل کرده که گفت: از امام حسین بن علی شنیدم که فرمود: «قائم هذه الأمة، التاسع من وُلدی و هو صاحب الغيبة و هو الذی یقسم میراثه و هو حی»^۱

یا در برخی منابع دیگر چنین آمده است که فرمود: «التاسع من ولدی هو القائم بالحق، یحیی الله به الأرض بعد موتها و ینظر به الدین، یحق الحق ولو کره المشرکون»^۲؛ نهمین فرزندم، قائم به حق است. خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده گرداند، دین را به دست او آشکار سازد، و حق را احقاق نماید، گرچه مشرکان خوش ندارند.

نیز از آن امام نقل شده که فرمود: «از ما هستند دوازده مهدی، که اول ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است و آخرشان نهمین فرزندم که همان امام قائم به حق است که زمین مرده را احیاء کند و...»^۳

۵-۴-۶- امام علی بن الحسین السجاد علیه السلام

شیخ صدوق به سندش از سعید بن جبیر نقل کرده است که گفت: از سرور عابدان علی بن حسین السجاد علیه السلام شنیدم که فرمود: «فی القائم سنّة من سبعة أنبیاء: سنّة من أینا آدم و سنّة من نوح و سنّة من إبراهیم و سنّة من موسی و سنّة من عیسی و سنّة من آیوب و سنّة من محمد صلوات الله علیهم. فأما من آدم و نوح فطول العمر، و أما من إبراهیم فخفاء الولادة^۴ و اعتزال الناس، و أما من موسی فالخوف و الغیبة، و أما من عیسی فاختلف الناس فیہ، و أما من آیوب

۱. لطف الله الصافی الکلیایگانی، پیشین، ص ۲۰۶ به نقل از محمدباقر مجنسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲. کامل سلیمان، پیشین، ص ۸۶ به نقل از أعلام الوری، ص ۳۸۴.

۳. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۲، به نقل از شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ص ۳۱۰.

۴. در برخی روایات خفاء الولادة در تشبیه به سنت موسی ذکر شده است.

فالفرج بعد البلوی و أمّا من محمّد فالخروج بالسيف.»^۱؛ در قائم، از هفت پیامبر سنتهایی وجود دارد، سنتی از حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و ایوب و محمد صلوات الله علیهم. اما آنچه از آدم و نوح در او وجود دارد، طول عمر است و آنچه از ابراهیم بدو رسیده پنهان بودن ولادت و تنهایی و گوشه‌گیری از مردم و آنچه از موسی به یادگار گرفته است، خوف و غیبت و از عیسی، اختلاف مردمان درباره او و از ایوب، گشایش بعد از سختیها و آنچه از محمد صلی الله علیه و آله به او رسیده است خروج با شمشیر (جهاد) می‌باشد.

نیز از امام سجاده علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در مسجد شام و در حضور یزید بن معاویه بعد از حماسه خونین کربلا و در مقام بیان نعمتهای الهی و محاجّه در برابر طاغوت زمان خطبه‌ای را ایراد فرمود که در بخشی از آن چنین آمده است: «إنّ الله تعالى أعطانا الحلم والعلم والشجاعة والسخاوة والمحبة في قلوب المؤمنين، و منّا رسول الله و وصیّه و سیدالشهداء و جعفر الطیّار فی الجنة و سبطا هذه الأمة و المهديّ.»^۲؛ خدای تبارک و تعالی به ما علم، حلم، شجاعت، سخاوت و محبت در دلهای مؤمنان را عطا فرموده است. پیامبر اکرم از ماست. وصی او علی مرتضی، حمزه سیدالشهداء، جعفر طیار، دو سبط این امت (حسن و حسین) و مهدی این امت از ماست.

۵-۴-۷- امام محمد بن علی الباقر علیه السلام

از آن حضرت نقل شده است که: «منّا اثنا عشر محدّثاً، السابع من وُلدی القائم.»^۳؛ دوازده تن محدّث از ماست که هفتمین فرزند من همان قائم است.

۱. لطف الله الصافی گلپایگانی، پیشین، ص ۲۴۳ - ۲۴۴؛ السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۸۷ به نقل از شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ص ۳۱۲.
 ۲. کامل سلیمان، پیشین، ص ۸۷ به نقل از لطف الله الصافی گلپایگانی، پیشین، ص ۱۷۲.
 ۳. همان، ص ۸۸ به نقل از علی بن عیسی الیربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۳، ص ۲۹۷.

نیز ابو ایوب مخزومی می گوید: امام باقر علیه السلام به هنگام ذکر سیره خلفاء راشدین آنگاه که به دوازدهمین ایشان رسید فرمود: «الثانی عشر الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه علیک بسنته و القرآن الکریم.»؛ دوازدهمین امام از ایشان، که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می گزارد، بر تو باد به سنت او و عمل به قرآن کریم.^۱

و نیز فرمود: «من المحتوم الذی حتمه الله قیام قائمنا. فمن شكّ فیما أقول، لقی الله و هو به کافر و له جاحد.»^۲؛ از وعده های حتمی خدا قیام قائم ماست. هر کس در این گفتار شک و تردید به خود راه دهد، خدا را به حال کفر و انکار ملاقات می کند.

۵-۴-۸- امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

«إذا توالّت أربعة أسماء من الأئمّة من ولدی؛ محمد و علی و الحسن فرابعها هو القائم المنتظر.»^۳؛ هرگاه در ضمن چهار امام از اولاد من نامهای محمد، علی و حسن پشت سر هم قرار گرفت، چهارمی ایشان قائم منتظر است.

و نیز فرموده است: «الخلف الصالح من ولدی و هو المهديّ، اسمه محمّد و کنیته أبو القاسم یخرج فی آخر الزمان.»^۴؛ خلف صالح از فرزندان من همان مهدی است که نام او محمد و کنیه اش ابو القاسم است و در آخر الزمان خروج خواهد کرد.

این روایت را که در کنار دیگر روایات امام صادق علیه السلام می نهیم، یکدیگر را تفسیر می کنند و معلوم می شود که مراد از خلف صالح آخرین امام اهل بیت و

۱. السیدعدنان علی البکاء، پیشین، ص ۸۸ به نقل از محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۱۳۷.

۲. کامل سلیمان، پیشین، ص ۹۰ به نقل از محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۱۴۰ و شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۶۴، ح ۳۲.

۳. لطف الله الصافی الکلبایگانی، پیشین، ص ۲۴۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۸ و ۱۴۳.

۴. همان، ص ۲۱۴.

مهدی موعود (نواده ششم آن امام) است. آنچه قابل عنایت و توجه است این است که تنها شیخ صدوق در باب ۳۳ از کتاب خود «کمال الدین و تمام النعمة» ۵۹ حدیث را از امام صادق علیه السلام درباره امام مهدی، به طور مسند نقل کرده است.^۱

۵-۴-۹- امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام

از عبدالله بن جنذب از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که آن حضرت در سجده شکر می فرمودند: «اللهم انی أشهدک و أشهد ملائکتک و أنبیاءک و رسلك و جمیع خلقک أنك أنت الله ربی و الإسلام دینی و محمد نبیی و علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر من محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن بن علی، أمتی بهم أتولی و من أعدائهم أتبرأ...»^۲؛ خدایا! من تو و ملائکه تو و انبیاء و رسولان و تمامی مخلوقات تو را شاهد می گیرم که فقط تو خدای منی و اسلام دین من و محمد پیامبرم و علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و حسن بن علی و حجة بن الحسن العسکری، امامان من هستند، به ایشان محبت می ورزم و از دشمنانشان بیزاری می جویم.

و نیز هنگامی که از آن امام درباره «قائم بالحق» پرسیدند فرمود: «أنا القائم بالحق و لكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله عز و جل و یملأها عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً هو الخامس من ولدی له غیبة یطول أمدها خوفاً علی نفسه

۱. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۹۴.

۲. کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۱۶۹ - ۱۷۰ به نقل از شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۷ و کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۵ و شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۷۸.

یرتدّ فیها أقوام و یثبت فیها آخرون.»^۱ قائم به حق من هستم و لکن قائمی که زمین را از لوث وجود دشمنان خدا پاک خواهد کرد و زمین را آکنده از عدل بسازد، همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد، او پنجمین نواده از فرزندانم می باشد که بدلیل ترس از جان خویش، دارای غیبتی طولانی است که در غیبت او بسیاری مرتد می شوند و بسیاری دیگر ثابت قدم خواهند ماند.

۵-۴-۱۰- امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

آن امام فرموده است: «یبعث الله عزّ و جلّ لهذا الأمر رجلاً خلق المولد و المنشأ، غیر خلقی فی نسبه و نفسه.»^۲ خداوند برای این مردم مردی را برمی انگیزد که ولادتش بر مردمان پوشیده است، ولی نسب و شخصیت او بر کسی پوشیده نیست.

و نیز به هنگامی که دعبل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت قصیده تائیه خود را در محضر امام رضا علیه السلام خواند و وقتی به این دو بیت رسید:

خروج إمام لا محالة قائم یقوم علی اسم الله و البرکات
یمیز فینا کلّ حقّ و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات

حضرت گریه کردند و سر مبارک خویش را بالا آوردند و فرمودند: «ای خزاعی! روح القدس بر زبان تو کلماتی را جاری ساخته است، آیا می دانی که این امامی که از او سخن می گویی، کیست؟ دعبل پاسخ داد: نمی دانم، ای سرورم. فقط شنیدم که امامی از شما خروج می کند و زمین را آکنده از عدل می سازد. آنگاه امام فرمود: «یا دعبل! الأمام بعدی، محمّد ابنی، و بعده علی ابنه، و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه القائم، المنتظر فی غیبتہ، المطاع فی

۱. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ج ۹۴ به نقل از کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲. لطف الله الصافی الگلپایگانی، پیشین، ص ۲۸۸؛ کامل سلیمان، پیشین، ص ۱۱۵ به نقل از علی بن عیسی الإربلی، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۴.

ظهوره... و أمّا متى يقوم فأخبار بالوقت، لا يرى جسمه...»^۱؛ امام بعد از من پسر محمد و بعد از او پسرش علی و بعد از او پسرش حسن و بعد از او پسرش قائم است که در زمان غیبتش در انتظار مقدم او می‌نشینند و به هنگام ظهورش از او فرمان می‌برند. اما اینکه چه وقت ظهور می‌کند، آن اخبار به وقت است (که جز خدا کسی آن را نمی‌داند)، شخص او دیده نمی‌شود و....

۵-۴-۱۱- امام محمد بن علی الجواد علیه السلام

شیخ صدوق رحمته الله از عبدالعظیم بن عبدالله بن علی الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب نقل کرده که گفته است: به محضر سرورم محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام شرفیاب شدم و می‌خواستم از آن حضرت درباره «قائم» بپرسم که آیا همان «مهدی» است یا فرد دیگر است، که آن امام آغاز به سخن فرمود و خطاب به من فرمود: «یا أبا القاسم! إن القائم منا هو المهديّ الذي يجب أن ينتظر في غيبته و يُطاع في ظهوره و هو الثالث من وُلدي، و الذي بعث محمداً صلوات الله عليه بالنبوة و خصّنا بالإمامة، إنّه لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتّى يخرج فيه فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، و إن الله تبارك و تعالی ليصلح له أمره في ليلة كما أصلح أمر كليمة موسى إذ ذهب يقتبس لأهله ناراً فرجع و هو رسول نبی، ثم قال عليه السلام: أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج.»^۲؛ ای ابوالقاسم! «قائم» از ما همان «مهدی» است که انتظار او در عصر غیبتش واجب و اطاعت از او در

۱. لطف الله الصافي الكلبايگانی، پیشین، ص ۲۶۲؛ کامل سلیمان، پیشین، ص ۹۸ به نقل از شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی حنفی، ینابیع المودة، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۵ - ۱۲۸ و إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغالب، ص ۶۱.

۲. لطف الله الصافي الكلبايگانی، پیشین، ص ۲۲۳ به نقل از ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخزار القمی، کفایة الأثر، پیشین؛ السیدعدنان علی البکاء، پیشین، ص ۹۷ و ۹۸ به نقل از شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ص ۳۲۷.

عصر ظهورش لازم است و او سومین امام از اولاد من است. سوگند به آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به نبوت برگزید و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از عمر دنیا، فقط یک روز بیشتر نماند، خداوند تبارک و تعالی همان یک روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا او خروج نماید و زمین را آکنده از عدل و قسط کند، همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و خداوند امر (فرج) او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود، همانگونه که امر کلیم خود، موسی را اصلاح فرموده به گونه‌ای که او برای تهیه آتش برای اهل بیتش بیرون رفت و به هنگام بازگشت، نبی و رسول خدا گشت، آنگاه آن امام فرمود: برترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.

۵-۴-۱۱-۱- یک نکته

چنانکه از نظر گذرانندیم، در حدیث امام جواد علیه السلام چند امر مهم اشاره شده است که مهمترین آن این است که آن امام نیز جمله معروفی را بیان فرموده که بسیاری از بزرگان^۱ اهل حدیث از جمهور مسلمانان به نقل از رسول خدا روایت کرده‌اند و آن جمله این است: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطوّل الله ذلك الیوم حتی ینخرج فیه...»

در حقیقت این بیان امام جواد علیه السلام تفسیری بر فرمایش رسول خدا و تعیین مصداق در این عبارت است که آن موعود همان مهدی اهل بیت است و بس. لکن در حدیث پیش گفته عبارتی وجود دارد که نیازمند شرح مختصری است و آن اینکه امام در عبارات پایانی حدیث فرموده است: «و إن الله تبارک و تعالی لیصلح أمره...» که پرسشی را به ذهن وارد می‌سازد، بدین گونه که مراد از اصلاح امر مهدی چیست؟

۱. برای مثال ر. ک: أبوداود، سنن، پیشین، ح ۴۲۸۲؛ حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، پیشین، ج ۴، ح ۴۴۲.

قبل از پاسخ به این پرسش لازم است اشاره کنیم که اهل سنت نیز عبارات مشابهی را در کتب و منابع روایی خود نقل کرده‌اند. به عنوان مثال یک حدیث از اهل سنت در این باره را متذکر می‌شویم:

عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «المهدی منّا أهل البيت، یصلحه فی لیلۃ.»^۱؛ علی بن ابی طالب رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده که آن حضرت فرموده است: مهدی از ما اهل بیت است که خداوند او را در یک شب اصلاح می‌نماید.

در پاسخ به پرسش پیش گفته، توجیهاتی را نقل کرده‌اند که به برخی از آنها می‌پردازیم.

توجیه اول: برخی از عالمان اهل سنت گفته‌اند: «مراد از «اصلاح» در این حدیث آن است که خداوند مهدی را برای خلافت آماده می‌کند، بدین صورت که زمینه‌های خلافت او را فراهم خواهد ساخت.»^۲

توجیه دوم: در توجیه دیگری از ایشان نقل شده که «مراد آن است که او (مهدی) دارای نقایصی است که خداوند او را اصلاح می‌کند و توفیق توبه به او ارزانی دارد و او را ارشاد می‌نماید...»^۳

دو توجیه مذکور را عمادالدین بن کثیر صاحب «الفتن و الملاحم» ذکر کرده است.

توجیه سوم: عالم دیگری از عالمان اهل سنت در این باره چنین گفته است: «مراد از «یصلحه الله فی لیلۃ» این است که خداوند امر ظهور او را اصلاح

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۲۳ به نقل از احمد بن حنبل، مسند، پیشین، ج ۱، ص ۸۴ و محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، پیشین، ج ۴۰۸۵ و أبونعیم، الحلیة، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۷ و... .

۲. همان، به نقل از حافظ عمادالدین بن کثیر (صاحب الفتن و الملاحم)، نهاية البداية و النهایة، ج ۱، ص ۴۳. ۳. همان، به نقل از عمادالدین بن کثیر، پیشین.

خواهد کرد و درجه و مقام او را در یک شب و در یک ساعت، متعالی خواهد ساخت، به گونه‌ای که تمامی اهل «حلّ و عقد» بر خلافت او اتفاق و اجماع خواهند کرد.»^۱

توجیه چهارم: شیخ عبدالمحسن العباد از عالمان و فرزندان اهل سنت در این باره اظهار نظر دیگری نموده است، او بعد از آنکه گفتار و توجیهاات برخی از عالمان اهل سنت را در این باره به نقد کشیده و بر آنان تاخته، گفته است: «چه غرابتی در معنای حدیث «یصلحه الله فی لیلة» وجود دارد؟! در حالی که خداوند بر تمامی کارها توانمند و قادر است و او «فَعَالَ لَمَّا یَرِید» است و هر آنکه را خداوند هدایت کند، هدایت می‌یابد و هر که را او گمراه سازد، هرگز راهبر و مرشدی نخواهد داشت.»

آنگاه برای اثبات مدعای خود که خداوند قادر است در یک شب تحوّل در یک انسان پدید آورد، نمونه‌هایی را نقل می‌کند. او می‌گوید: «... از واضح‌ترین مثالها در این باره می‌توان به کسی اشاره کرد که از مهدی و بقیه امت اسلام به جز ابوبکر رضی الله عنه، برتر است، او امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌باشد، که بر مسلمانان بسیار سخت می‌گرفت و خشن بود، لکن با قدرت الهی و توفیق او، متحوّل شد و شدّت و خشونت او علیه دشمنان اسلام و مسلمین به کار گرفته شد.»^۲

همانگونه که ملاحظه نمودیم توجیهاات پیشگفته از عالمان اهل سنت نقل گشته است و از آنجایی که ایشان به عصمت امامان اهل بیت و مهدی موعود، باوری ندارند، لذا به نکاتی اشاره کرده‌اند که با باورهای امامیه هیچ تناسبی ندارد.

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۲۳ و ۲۴ به نقل از قاری، مرقاة المفاتیح، ج ۵، ص ۱۸۰.

۲. همان، ص ۲۴ به نقل از عبدالمحسن العباد، الردّ علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی، پیشین، ص ۷۹ به نقل از شیخ محمد بن اسماعیل، المهدی حقیقة لا خرافة، ص ۲۷-۲۸.

موعود، باوری ندارند، لذا به نکاتی اشاره کرده‌اند که با باورهای امامیه هیچ تناسبی ندارد.

ما با توجه به مفاد حدیث متواتر ثقلین و آیاتی نظیر آیه «تطهیر» که به عصمت امامان اهل بیت نظر دارد، می‌گوییم که احتمالاً مراد از «اصلاح» در این حدیث و احادیث مشابه آن است که خداوند زمینه‌های ظهور و خروج او را یک شبه فراهم سازد، چه آنکه برخی روایات در این باره می‌گویند: او زمین را آکنده از عدل و قسط سازد، همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد، علاوه بر آنکه در احادیث مذکور آمده که اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، آن روز آن قدر طولانی خواهد شد تا مهدی ظهور و خروج نماید، و بدیهی است که پرسشی به ذهن آید که چگونه در یک روز، ظهور و پیروزی و... محقق می‌شود؟! لذا فرموده است: «یصلحه الله» یا «لیصلح له أمره»، یعنی خداوند امر امامت او بر تمام اهل زمین و آسمان و نیز زمینه‌های امامت او را اصلاح و آماده می‌کند. و نیز می‌توان گفت که در حدیث امام جواد علیه السلام تصریح شده که «لیصلح له أمره» یعنی خداوند امر او را که همان امر امامت و ظهور و فرج است را اصلاح کند که اصلاح امر ظهور همان اصلاح نفوس مردمان و ملت‌هاست که آماده پذیرش امامت او خواهند گشت.

۵-۴-۱۲- امام علی بن محمد الهادی علیه السلام

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از امام هادی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «الخلف من بعدی ابی الحسن فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف.»؛ جانشین بعد از من، فرزندم حسن است، اما چگونه است شیوه شما با جانشین بعد از جانشین من؟

راوی می‌گوید عرض کردم: فدایت شوم، این را از چه رو می‌فرمایید؟

فرمود: «لأنکم لاترون شخصه و لا یحلّ لکم باسمه.»؛ زیرا شما او را نمی بینید و بیان نام (نشانه) او نیز برایتان جایز نیست.^۱

راوی می گوید که عرضه داشتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: «قولوا الحجّة من آل محمّد.»^۲؛ بگویید حجّت آل محمّد.

نیز شیخ صدوق به سند خود از ایشان روایت می کند که فرمود: «صاحب هذا الأمر من يقول الناس لم یولد بعد.»^۳؛ صاحب این امر کسی است که مردم گویند، هنوز بدنیا نیامده و بعداً پا به عرصه جهان می نهد.

شیخ صدوق از صقر بن دلف نقل می کند که گفت: از امام هادی شنیدم که فرمود: «إنّ الإمام بعدی الحسن ابنی، و بعد الحسن ابنه القائم الذی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.»^۴؛ همانا امام بعد از من، فرزندم حسن و پس از او، فرزندش قائم است که زمین را از عدل و قسط پر خواهد کرد، همانگونه که از ظلم و جور پر شده است.

۵-۴-۱۳- امام حسن بن علی العسکری علیه السلام

از آن امام همام احادیث فراوانی در دست است که در آنها به امامت فرزندش

۱. در برخی از روایات شیعی آمده است که تصریح به نام مهدی (محمّد) در عصر غیبت صحیح نیست و جایز نمی باشد و در این باره عالمان امامیه آرای را عرضه داشته اند تا جایی که سبب گشته برخی از ایشان نام آن امام را به صورت (محمّد) بنگارند و... در این باره و برای توضیح بیشتر ر. ک: محمد محمدی اشتیاردی، حضرت مهدی فروغ تابان ولایت، چاپ سوم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷-۱۶۱ که تحقیق مفصّلی در روایات این باب ارائه کرده و به نقد و ارزیابی آنها پرداخته است.

۲. سید محسن امین، برستیغ آرمانها (أعیان الشیعه)، ترجمه مؤسسه طور، چاپ اول، مؤسسه انتشارات طور، ۱۳۶۴، ص ۱۶۳؛ السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۹۹ به نقل از کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۸ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، پیشین، ج ۲، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۹۹ به نقل از شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۶.

۴. همان.

بشارت داده است، البته در احادیث امام هادی علیه السلام نیز احادیثی که زمینه‌ساز ولادت و امامت امام مهدی است، به وفور دیده می‌شود، لکن این امر در روایات و بشارتهای امام حسن عسکری علیه السلام با وضوح بیشتری مشهود و محسوس است. آری، مسأله آماده‌سازی امت اسلامی و بویژه شیعه برای ورود به عصر غیبت و پیدایش ذهنیت لازم برای قبول مسأله غیبت و دوری از امام معصوم و محرومیت از ارتباط مستقیم با او، امری بود که از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور گسترده شروع شده و در عصر هر یک از امامان اهل بیت به طور مستمر ادامه یافت. چنانکه گفتیم، این روند در عصر امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام سرعت بیشتری بخود گرفت و صفحات جدیدی در پیش روی مردم گشوده شد. در این برهه بود که اقدامات وسیع‌تری برای تمهید و زمینه‌سازی ورود شیعه به عصر غیبت انجام پذیرفت.

اقدامات دو امام هادی و عسکری علیه السلام را می‌توان در چند امر خلاصه کرد:
 اول: اولین اقدام آن دو امام بزرگوار، در راستای عملکرد پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام در این باره بود؛ یعنی اخبار و پیشگویی نسبت به مهدی موعود علیه السلام، غیبت او، بیان خصوصیات غیبت و ظهور و آنچه که لازم است شیعیان در رابطه با این مسأله بدان توجه داشته باشند.

دوم: اقدام دیگر آن بزرگواران در برخی موارد تعمّدی و گاهی نیز از روی اضطرار و اجبار صورت می‌گرفت، کاهش ارتباط مستقیم و مشافهی با شیعیان بود، چرا که شیعه بنا بود وارد عصر جدیدی شود که در آن عصر، ارکان ارتباط با امام، جز از راه مکاتبه و واسطه وجود نداشت و لذا لازم بود دو امام هادی و عسکری علیه السلام عملاً شیعه را به این وضع عادت دهند.

سوم: اقدام دیگر آن بزرگواران در تمهید زمینه غیبت، تقویت نهاد وکالت، به عنوان رکنی اساسی در ارتباط امام با شیعیان در عصر حضور و غیبت امام

بود.^۱ که ما در ادامه بحث به عباراتی از امام حسن عسکری علیه السلام درباره موعود منتظر و زمینه‌سازی ایشان برای ورود شیعه در عصر جدید، اشاره می‌نماییم.

شیخ کلینی به سند خود از علی بن بلال نقل می‌کند که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دو سال قبل از رحلت خود، جانشین خویش را به من معرفی نمود و بار دیگر سه روز قبل از وفات خود این مطلب را تأکید کرد. نیز همو به سند خود از ابی‌هاشم جعفری نقل می‌کند که به حضرت ابو محمد حسن بن علی علیه السلام عرضه داشت: «می‌خواهم از شما پرسشی نمایم، اما هیبت شما مانع از آن می‌شود. آیا مرا اجازه می‌دهید که پرسشم را از شما بپرسم؟ فرمود: بپرس، گفتم: سرور من! آیا شما فرزندی دارید؟ فرمود: آری. عرضه داشتم: اگر واقعه‌ای رخ داد، کجا از او جویا شویم؟ فرمود: در مدینه.»^۲

و نیز کلینی به سند خود از عمرو اهوازی نقل می‌کند که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را به من نشان داده و فرمود: «هذا صاحبکم بعدی.»؛ این فرزند صاحب شما بعد از من است.^۳

در حدیث دیگری که مرحوم شیخ صدوق و مرحوم مجلسی نقل کرده‌اند، چنین آمده است: محمد بن عثمان عمری و او از پدرش نقل می‌کند که از امام حسن عسکری درباره خبری که از اجداد ایشان نقل شده که فرموده‌اند: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ.» (زمین تا روز قیامت از حجّت خدا خالی نمی‌ماند و هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است)، پرسید که آیا اینها صحیح است؟

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: پورسید آقایی، جباری، عاشوری و حکیم (مؤلفان)، پیشین، ص ۱۳۴-۱۵۲.

۲. سید محسن امین، پیشین، ص ۱۶۴-۱۶۵ به نقل از کلینی، پیشین، کتاب الحجّة، ح ۱ و ۲.

۳. همان، به نقل از کلینی، پیشین، کتاب الحجّة، ح ۳.

امام فرمود: «إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ.»؛ اینها حق است همانگونه که روز حق است.

به ایشان عرضه داشتند: ای فرزند رسول خدا! پس حجت و امام بعد از شما چه کسی است؟ فرمودند: «ابن محمد، هو الإمام والحجة بعدی، من مات و لم يعرفه مات ميتة جاهلیة أما إن له غيبة یحار فیها الجاهلون، و یهلك فیها الوقتون، ثم ینخرج فکأنی انظر إلى الأعلام البیض تخفق فوق رأسه بنجف الکوفة.»^۱؛ فرزندم محمد، امام و حجت بعد از من است. هر که بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است، آگاه باشید که او را غیبتی است که جاهلان در آن به حیرت می افتند و باطل پرستان به هلاکت و وقت گزاران دروغ می گویند. سپس (از پس پرده غیبت) بیرون می آید، گویی به پرچمهای سفید می نگریم که در نجف و کوفه بالای سرش در اهتزاز است.

و روایات فراوان دیگری که از رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام در این باره نقل شده است و در آنها بشارت به آمدن مهدی موعود با ویژگیهای خاصی داده شده است.^۲

۵-۵- نگاهی تحلیلی به ولادت و مراحل زندگی امام موعود

ولادت و زندگی مهدی موعود علیه السلام، از رخدادهای بسیار مهمی است که در

۱. سید محسن امین، پیشین، ص ۱۶۵ و ۱۶۶ به نقل از شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۰۶؛ سید عدنان البکاء، پیشین، ص ۱۰۱ به نقل از محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

۲. برای دستیابی به روایات و بشارات معصومان ر. ک: سید محسن امین، پیشین، ص ۱۳۲ - ۲۰۲؛ السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۷۴ - ۱۰۶؛ شیخ کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۱۶۴ - ۱۷۴؛ لطف الله الصافی الکلبایگانی، پیشین، ص ۱۷۹ - ۲۵۰؛ سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۹۵ - ۱۳۱؛ هیأت علمی بنیاد معارف اسلامی، زیر نظر علی کورانی، معجم احادیث الإمام المهدی، پیشین، ح ۱ - ۴؛ پورسید آقایی، جباری، عاشوری و حکیم (مؤلفان)، پیشین، ص ۱۲۵ - ۱۵۲؛ علی محمد علی دخیل، الإمام المهدی، پیشین، ص ۵۵ - ۸۸.

باور دینی مسلمانان بویژه شیعیان ریشه دوانده است و باورمندی به تولد آن موعود منتظر، حیات طولانی او، ظهور و امامت آن امام و... مسائلی است که نقش بسیار سازنده‌ای در زندگی و اعتقاد معتقدان مسلمان دارد و از جایگاه بلند و سرنوشت‌سازی در تکوین برنامه زندگی ایشان برخوردار است.

در میان روایات و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، اخباری وجود دارد که شیعه و سنی به نقل آنها اهتمام ورزیده‌اند. این اخبار بیانگر ویژگیهای شخصی امام زمان است و گویای این حقیقت که مهدی فرد معینی است از خاندان رسالت، از اولاد فاطمه، نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام، و دوازدهمین امام امت اسلامی و... تا جایی که بسیاری از عالمان اهل سنت نیز آن را پذیرفته‌اند.

«... مع أن محورها شخص معین له صفات محصورة...»^۱؛ محور احادیث مهدویت، فردی معین است که دارای صفات خاصی است.

تاریخ‌نویسان نیز، چه آنان که قبل از ولادت مهدی موعود می‌زیسته‌اند و چه آنان که در زمان ولادت و پس از آن بوده‌اند، از این ولادت پربرکت خبر داده‌اند و برخی از ایشان که توفیق دیدار و مشاهده مهدی را داشته‌اند، از شمایلی آن امام سخن گفته‌اند.^۲

لکن با وجود شواهد و قرائن صحیح و قوی که در صحت آنها تردیدی وجود ندارد، هنوز پرسشهایی درباره آن حضرت وجود دارد که نیازمند پاسخ منطقی و مستدل است.

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۴۷ به نقل از شیخ محمد بن اسماعیل، المهدی حقیقة لا خرافة، پیشین، ص ۱۳۸-۱۴۱.

۲. در این باره ر. ک: سید محسن امین، پیشین، ص ۲۲۴-۲۲۷؛ لطف‌الله الصافی گلپایگانی، پیشین، ص ۳۵۵ و ۴۱۲؛ سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۲۵۲-۲۵۶ و ۳۴۰-۳۶۸.

۵-۵-۱- ولادت آن امام چگونه رخ داد؟

چگونگی ولادت آن امام بدلیل حالت استثنایی آن، برای بسیاری جالب توجه و تعجب آور و سؤال انگیز بوده و هست.

جریان امامت امامان معصوم بعد از رسول اکرم تا عصر امام رضا علیه السلام دارای فراز و فرودهای گوناگونی بوده است، امامان اهل بیت با حفظ استراتژی کلی و خطوط اساسی امامت، درباره حفظ مکتب و ارزشهای آن، روشهای مختلفی را در برابر حاکمان زر و زور در پیش گرفتند و این تلاشها و فراز و فرودها تا عصر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام استمرار داشت و امامان اهل بیت، هر یک به تناسب شرایط زمان و مکان و ارزیابی شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی، موضع گیری خاصی را انتخاب می فرمودند.

لکن بعد از عصر امام رضا علیه السلام، جریان امامت صورت دیگری به خود گرفت. امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام در برابر دستگاه ظالم وقت و خلفای ستمگر عباسی موضعی متحد اتخاذ کردند و از آنجایی که این امامان در این برهه از زمان تحت مراقبتهای مستقیم و شدید خلفای وقت بودند، و اغلب در حبس و حصر به سر می بردند، حرکتها، هدایتها و رهبریهای آنان محدود شد و فرصت هرگونه حرکت سیاسی از ایشان سلب گردید.

این سخت گیریها و محاصره ها نسبت به این سه امام بزرگوار، از زمان تزویج دختر مأمون عباسی به امام جواد علیه السلام شروع شد و با فراخوانی امام هادی علیه السلام و پسرش امام حسن عسکری علیه السلام به مرکز خلافت (سامرا) و اسکان ایشان در محله «عسکر» که منطقه ای کاملاً نظامی بوده، ادامه یافت.

جاسوسان خلیفه عباسی از مدینه خبر آوردند که امام هادی علیه السلام محور و پناهگاه شیعیان و دوستداران اهل بیت گردیده است و اگر بدنبال حفظ مرز و بوم خلافت هستی اقدام کن. متوکل عباسی، طی پیامی به والی مدینه نوشت که

افرادی را برای آوردن امام به سامرا می فرستم. او به تبعید امام بسنده نکرد، پس از اقامت آن امام در سامرا، گاهگاهی برای اذیت و آزار و مراقبت‌های شدید پلیسی، مأموران مزدور خود را به خانه امام گسیل می داشت. بارها و بارها امام را به نزد خلیفه بردند و مورد آزار و اذیت قرار دادند.^۱

مأموران، روز به روز بر فشارها می افزودند و حلقه محاصره را تنگ تر می نمودند و در همین سخت گیریها بود که ملاقات شیعیان با امام دشوار و دشوارتر می شد. و معلوم است که علت اصلی این فشارها و جو اختناق از سوی حکومت زر و زور، وحشت از شورش و نهضت مردم بود. آنان بدنبال این بودند که نگذارند اموال و وجوهات شرعی به دست امام، به عنوان رهبر مخالفان، برسد.

البته دلیل دیگر این فشارها، نگرانی از مفاد اخبار و بشارتهایی بوده که به طور صحیح و درست توسط راویان احادیث نقل شده بود که در آنها به آمدن مهدی از ذریه رسول خدا و از اولاد حسین که بساط ظلم را برخواهد چید، بشارت داده شده بود و خلفای عباسی نیز بخوبی می دانستند که بساط حکومت ایشان ظالمانه و خائنانه است، لذا سخت نگران بودند.

به عبارت دیگر در دوران امامت امام هادی علیه السلام و بویژه در عصر امامت امام حسن عسکری علیه السلام در میان حکام بنی عباس، نگرانی عمیق بوجود آمده بود، این نگرانی مربوط به اخبار و احادیث فراوانی بود که توسط رسول خدا و امامان اهل بیت علیهم السلام بشارت به تولد فرزندی از امام حسن عسکری می داد که بر هم زننده اساس حکومت‌های باطل و واژگون کننده تاجها و تخت‌هاست و دنیا را از عدل و داد پر خواهد کرد.^۲

۱. أبو الحسن علی بن حسین بن علی المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، پیشین، ص ۱۹۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۵۰، ص ۷۳ و ۱۱۳.

۲. لطف الله الصافی الگلپایگانی، پیشین، فصل دوم، باب ۲۵ و ۳۴، ص ۱۲۳ و ۲۹۲.

لذا در این عصر، فشارها، آزار و شکنجه‌ها به اوج خود رسید و دشمن با تمام توان به میدان آمد و ارتباط امام با پیروانش را به پایین‌ترین حد آن رسانید. در عصر امام حسن عسکری علیه السلام، فشارها و شکنجه‌ها و زندانهای مکرر آن جناب، گواه گویایی است بر این ادعا، بویژه آنکه دشمن احساس کرده بود که آنچه که از آن بیم دارد و در روایات بدان خبر داده شده، در شرف تکوین است و لذا کوشیدند تا شاید بتوانند از تولد مهدی موعود و تداوم امامت جلوگیری نمایند.

یکی از این اقدامات، راه‌اندازی حرکت‌های دروغین مدعیان مهدویت بوده که در خاندان خلفای عباسی نیز رواج داشته است.

لکن بر خلاف تمام تلاشها و توطئه‌ها، مقدمات ولادت امام زمان آماده شد و بدلیل جلوگیری و دفع توطئه‌های دشمن، دوران حمل و تولد امام مهدی علیه السلام از دیدگان مردم پنهان داشته شد. از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده که از ویژگیهای آن حضرت، ولادت پنهانی اوست که فرموده‌اند: «خفی الولادة و المنشأ» و در بسیاری از احادیث نیز آمده است که مهدی علیه السلام شباهتهایی نیز به ابراهیم و موسی دارد.^۱

از آنجایی که امام هادی علیه السلام بخوبی می‌دانست که آخرین حجت خدا از نسل اوست، لذا در امر ازدواج فرزند عزیزش، حسن العسکری علیه السلام اهتمام ویژه بخرج داد و سخت به دنبال همسری شایسته برای آن حضرت بود.

داستان ازدواج امام حسن عسکری را به دو گونه نقل کردند که ذکر تفصیلی آن از حوصله این کتاب خارج است و لیکن آنچه با قرائن سازگار است آن است که خواهر امام هادی علیه السلام، جناب حکیمه خاتون، کنیزان فراوانی داشت. امام هادی یکی از آنان را به نام «نرجس» که از آغاز زیر نظر وی فرائض و

۱. لطف‌الله الصافی الگلپایگانی، پیشین، ص ۲۸۶ - ۲۹۱.

معارف دینی را به درستی آموخته بود به نامزدی فرزند خود درآورد و با مقدماتی که در کتابهای تاریخی آمده است، او را به عقد ازدواج امام حسن عسکری درآورد.^۱ مدتی از این ازدواج گذشت، دوستان و شیعیان در انتظار ولادت آخرین ستاره امامت بودند، و نگران آینده‌ای پراضطراب. امام حسن عسکری علیه السلام گاهی نوید مولودش را به دوستانش می‌داد و می‌فرمود: «... سیرزقنی الله ولداً بمنه و لطفه.»؛ به زودی خداوند به من فرزندی خواهد داد و لطف و عنایتش را شامل حال من خواهد نمود.

و با تلاوت مکرر آیه شریفه ﴿یریدون لیطفوا نور الله بأفواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون﴾، به یاران خود این نوید را می‌داد که هیچ مکر و توطئه‌ای نمی‌تواند از تحقق امر ولادت آخرین حجت الهی جلوگیری کند و قطعاً این امر به حکمت الهی روزی محقق خواهد شد. البته دشمن بی‌کار ننشست و آنچه توانست انجام داد. قابله‌های زیادی را در خانواده منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام بویژه در منزل امام گمارد، امام را بارها به زندان افکند، مأمورانی را گمارد که اگر فرزندی (پسر) متولد شد، و در خانه امام دیدند، نابودش کنند.^۲ اما بر خلاف این تلاشها، نرجس خاتون حامل نور امامت شد و جز امام حسن علیه السلام و افراد خاصی از وابستگان و شیعیان آن حضرت از این امر آگاه نشدند. تقدیر الهی بر تدبیر شیطانی ستمگران پیروز شد و در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه.ق آن مولود مسعود پا به عرصه وجود نهاد و نوید امامت مستضعفان و حاکمیت صالحان را داد.^۳

۱. درباره داستان ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام با نرجس مادر امام عصر ر. ک: سید جمال‌الدین حجازی، آخرین سفیر، چاپ سوم، قم، نشر حادق، ص ۹ - ۲۳۳؛ سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۱۴۴ - ۱۵۸؛ حبیب‌الله طاهری، پیشین، ص ۱۷۳ - ۱۷۸.

۲. لطف‌الله الصافی الکلیپایگانی، پیشین، ص ۲۸۶ - ۲۹۱.

۳. حبیب‌الله طاهری، پیشین، ص ۱۸۱ به نقل از شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، پیشین، ص ۴۲۴ و شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۲۳۷.

در اینجا بود که امام حسن عسکری فرمودند: «زعمت الظلمة أنهم يقتلونني فيقطعوا هذا النسل فكيف رأوا قدرة الله...»^۱؛ ستمگران بر این پندار بودند که مرا بکشند تا نسل امامت منقطع گردد، اما از قدرت خدا غافل بودند....
 بدین ترتیب آفتاب عالم تاب مهدی ظهور و طلوع کرد و عالمیان را به نور پربرکت وجود نازنین خود، منور ساخت.

۵-۵-۲- ولادت پنهانی، چگونه؟

طبیعی است که وقتی کسی صاحب فرزندی می شود، همسایگان و نزدیکان او از این مسأله مطلع می شوند، بویژه آنکه این فرد دارای منزلت و مقام اجتماعی در مردم هم باشد، حال با توجه به این امر، چگونه می توان پذیرفت که امام حسن عسکری علیه السلام صاحب فرزندی شده باشد در حالیکه کسی از آن مطلع نباشد؟! بخصوص آنکه دشمن تمام تدابیر پلیسی را جهت اطلاع از این امر اتخاذ کرده بود و تمام تلاش و دقت خود را متمرکز ساخته بود تا در منزل امام هیچ حرکتی بدون آگاهی او انجام نشود، پس آیا این حادثه، یک اتفاق عادی و طبیعی بود یا اعجاز و خرق عادت؟!

در پاسخ می گوئیم: امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به اخبار و روایات اجداد بزرگوارش، از پیش گویها آگاهی کاملی داشت و اهمیت و عظمت جایگاه مولود جدید را نیز بخوبی واقف بود و از طرفی هم، از توطئه و حساسیت دشمن درباره این نوزاد نیز غافل نبود و بر اوضاع سیاسی و شرایط اجتماعی نیز کاملاً مسلط بود و اشراف داشت، از این روی، به صورتی مقدمات و پیش زمینه های ولادت فرزندش را فراهم ساخت که نه تنها دشمنان، بلکه بسیاری از دوستان هم از این امر آگاه نشدند. بنابراین، می توان گفت، تدبیر و کیاست و حزم و دوراندیشی امام حسن علیه السلام ایجاب می کرد تا آن حضرت به

۱. حبیب الله طاهری، پیشین، به نقل از شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

گونه‌ای این مأموریت الهی را به انجام برساند که دشمنان در هدفهای شوم و پلید خود، ناکام بمانند. لذا شیخ الطائفة طوسی رحمته الله ولادت پنهانی امام عصر علیه السلام را امری عادی و معمولی دانسته و می‌نویسد: «این نخستین و آخرین حادثه نبوده است و در طول تاریخ بشری نمونه‌های فراوان داشته است.» که اشاره دارد به ولادت پنهانی ابراهیم علیه السلام به دور از چشم فرودیان و ولادت پنهانی موسی علیه السلام به دور از چشم فرعونیان.^۱

البته مخفی نماند که قرآن کریم از زبان خداوند مَنان داستان ولادت و رشد و نموّ موسی را از الطاف بی‌کران الهی می‌شمارد^۲ و لذا می‌توان مدعی گشت که داستان ولادت امام عصر و رشد ایشان از کرامات امام حسن عسکری علیه السلام و امام عصر علیه السلام است و از این رو نمی‌توان آن را صرفاً یک حادثه عادی تلقی کرد.

۵-۳- در کجا متولد گشت و چگونه حفاظت گردید؟

درباره مکان تولد^۳ و نحوه نگهداری آن وجود نازنین چند احتمال وجود دارد که به بررسی و توضیح آنها می‌پردازیم:

احتمال نخست: در شهر سامرا بدینا آمد و تا آخر عمر پدر بزرگوارش، در آن جا زیست.

احتمال دوم: در سامرا متولد شد و پیش از شهادت پدر بزرگوارش، به مکه فرستاده شد.

احتمال سوم: در سامرا متولد گشته و برای حفاظت و نگهداری، او را به مدینه بردند.

۱. شیخ الطائفة أبو جعفر محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۷، ص ۷۷-۱۰۵.
۲. قصص / ۷.

۳. درباره داستان ولادت آن حضرت و روایات وارده در این مورد ر. ک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۱-۴۱۵؛ هو، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، پیشین، ص ۳۲۰؛ سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۱۵۹-۱۶۹؛ شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۲۳۳.

احتمال چهارم: در مدینه زاده شد و در همان جا ادامه حیات داد.

هر یک از احتمالات پیشگفته را شواهد و قراینی است که در مقام بررسی و ارزیابی هر کدام از آنها بدانها اشاره خواهیم نمود.

دلایل احتمال اول: آنچه برای صحت احتمال نخست وارد شده، دسته‌هایی از روایات است که گویای آن است که شیعیان بعد از ولادت امام عصر برای عرض تبریک به محضر امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب می‌شدند.

دسته اول: برای مثال ابوالفضل الحسین بن الحسن العلوی روایت نمود که: «دخلتُ علی ابي محمد بسُرٍّ من رأی فهنأتَه بسیدنا صاحب الزمان علیه السلام لما ولد.»^۱؛ در سامرا به منزل امام حسن عسکری رفتم و ولادت سرورمان، صاحب الزمان علیه السلام را به وی تبریک گفتم.

مفاد روایات: این دسته از روایات گویای این نکته‌اند که گروهی از دوستداران اهل بیت که در سامرا می‌زیستند و از ولادت امام زمان علیه السلام آگاهی یافتند، برای عرض تبریک و شادباش به محضر امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب گردیدند.

ارزیابی: در مقام بررسی می‌گوییم این گروه از روایات دلالتی ندارند که مهدی موعود در منزل امام علیه السلام بدنیا آمده، یا خیر، چه آنکه احتمال دارد در محل دیگری متولد شده و خبر ولادت او، به اصحاب و خواص امام رسیده باشد و آنان نیز برای تبریک، به منزل امام در سامرا آمده باشند. بنابراین نمی‌توان این برداشت را پذیرفت که قطعاً در سامرا متولد شده باشد، بلکه شاید در مدینه متولد شده باشد.

دسته دوم: این دسته از روایات با عبارات گوناگون از حکیمه خاتون نقل شده است.

۱. شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۲۳۰ - ۲۵۱.

برای مثال در روایتی آمده است که امام حسن عسکری علیه السلام از حکیمه خاتون برای کمک به نرجس خاتون در شب ولادت امام مهدی (در نیمه شعبان ۲۵۵ هـ) و مشاهده امام زمان به هنگام ولادت و پس از آن در سامرا دعوت فرمود.^۱

مفاد روایات: مفهوم و مضمون این گروه از روایات آن است که آن حضرت در سامرا متولد شده، چه آنکه حکیمه خاتون هم در سامرا بوده که امام از او دعوت کرده تا به منزل آن امام آید و در جریان وضع حمل نرجس خاتون، به او یاری رساند و....

نقد و ارزیابی: به این روایات هم نمی‌توان تکیه زد؛ زیرا با دسته‌ای دیگر از روایات در همین باره در تعارض قرار دارند. برای مثال نقل شده است که: «فردی پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در مدینه به خدمت حکیمه خاتون می‌رسد و از ایشان می‌پرسد: امام پس از امام حسن علیه السلام کیست؟ ایشان در پاسخ می‌گویند: زمین خالی از حجت نیست و فرزند امام حسن علیه السلام جانشین اوست. راوی می‌پرسد: شما فرزند ایشان را دیده‌اید یا شنیده‌اید؟ می‌گویند: شنیده‌ام.»^۲

روایاتی که از طریق حکیمه خاتون در این باره رسیده است، دارای اضطرابند و روشن و واضح نیست و لذا نمی‌توان بر آنها تکیه زد و برای اثبات مدعا بدانها استناد نمود. البته شاید بتوان مدعی شد که این همه اضطراب در

۱. این روایت در واقع یکی از روایات مفصّلی است که برای داستان ولادت امام زمان نقل شده است. ر. ک: لطف‌الله الصافی الکلیایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، پیشین، ص ۳۲۰؛ همو، امامت و مهدویت، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۱ - ۴۱۵؛ سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۱۵۹ - ۱۶۹؛ شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۲۳۲.

۲. ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق، کمال الدین و قوام النعمة، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۵، ۱۳۶۳، ص ۵۰۱.

روایات او، بدلیل تقیه و برای حفظ جان امام مهدی بوده است، چه آنکه حکیمه رازنی صالحه، تقیه، زکیه و زیرک معرفی کرده‌اند.^۱

دسته سوم: در این دسته از روایات تعدادی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام مدعی‌اند که امام مهدی این مولود پربرکت را در منزل آن امام دیده‌اند.

برای مثال در یکی از این روایات امام در پاسخ آنان که درخواست دیدن جانشین وی را نمودند، می‌فرماید: «... هذا إمامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، أطيعوه و لا تتفرقوا من بعدی، فتهلكوا فی أديانکم، أمّا إنکم لا ترونه بعد یومکم هذا، قالوا: فخرجنا من عنده فما مضت إلا آیام قلائل حتی مضی أبو محمد علیه السلام»؛^۲ پس از من، این پسر، امام شماست و خلیفه من است در میان شما. امر او را اطاعت کنید، از گرد رهبری او پراکنده نشوید که هلاک می‌گردید و دینتان تباه می‌شود. این را هم بدانید که شما او را پس از امروز، نخواهید دید. آن جمع گفتند: از نزد امام بیرون رفتیم، و روزی چند نگذشت تا اینکه امام حسن علیه السلام درگذشت.

در روایتی دیگر از این دسته، داستان ملاقات احمد بن اسحاق و سعد با امام حسن عسکری علیه السلام آمده است که احمد بن اسحاق می‌گوید: برای آن امام مبالغی از وجوه شرعی از طرف مردم بردم، در پایان این دیدار، خواستم چند پرسشی را از محضر امام بپرسم، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «... و المسائل التي أردت أن تسأله فاسأل قرّة عینی، و أوماً إلى الغلام فسأل سعد الغلام المسائل، و ردّ علیه بأحسن أجوبة، ثمّ قال مولانا الحسن بن علیّ إلى الصلاة مع

۱. سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ص ۴۳۵.

الغلام و جعلنا نختلف بعد ذلك إلى منزل مولانا فلانری الغلام بین یدیه.»^۱؛
سؤالاتی که داری از نور چشم من (به مهدی علیه السلام اشاره فرمود) بپرس. سعد
آنچه خواست پرسید و آن پسر، با بهترین شیوه پاسخ داد. سپس امام
عسکری علیه السلام فرمود: نماز را با وی بخوانید. از آن پس به خانه امام رفت و آمد
داشتیم، لکن آن حضرت را ندیدیم.

و نیز در روایت دیگر از این طائفه روایات آمده است که مردی از شیعیان
فارس نقل می‌کند: «به سامرا رفتم. جلو منزل امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم،
قبل از اینکه اذن بطلبم، امام علیه السلام مرا به داخل خانه فراخواند. هنگامی که وارد
خانه شدم و بروی سلام کردم از افرادی احوال‌پرسی کرد. سپس فرمود: بنشین
و پرسید برای چه کاری به اینجا آمده‌ای؟ عرض کردم: برای خدمت به شما.
فرمود: در خانه ما باش.

از آن روز به بعد، با سایر خدمتگزاران در خدمت امام علیه السلام بودم. گاهی
مسئولیت بازار و خرید اجناس و لوازم، به عهده من بود. مدتی گذشت که با
افراد انس گرفتم. روزی از روزها بر امام حسن علیه السلام وارد شدم و ایشان در اتاق
مردان بودند، صدایی شنیدم که به من فرمود: سر جایت بایست، ایستادم،
ناگهان کنیزی را دیدم که چیزی خدمت امام علیه السلام آورد که روی آن پوشیده بود.
امام مرا به نزدیک فراخواند، به خدمتش رفتم، سپس آن کنیز را صدا زد و او
برگشت، به او فرمود: روپوش را کنار بزن و او چنین کرد، پسریچه‌ای را دیدم،
زیبا صورت، گندمگون و... آنگاه فرمود: هذا صاحبکم (این فرزند صاحب

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، «نگاهی به تولد
و زندگی امام زمان علیه السلام»، ص ۳۲۶، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵، به نقل
از سعد بن عبدالله ابی خلف الأشعری القمی، المقالات و الفرق، با مقدمه و تصحیح جواد مشکور، طبع
مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، مقدمه.

شماست)، آنگاه دستور داد، وی را بردند و دیگر آن مولود را ندیدم تا امام زمان از دنیا رفت.»^۱

تحلیل این روایات: در این چند روایت، نکاتی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- افرادی که امام مهدی را در منزل امام حسن عسکری علیه السلام دیده‌اند، فقط یک بار موفق به دیدن او شدند و در رفت و آمدهای بعدی، آن امام را دیگر ندیدند، لذا احتمال دارد که امام حسن عسکری علیه السلام، برای اتمام حجّت و این که بعد از ایشان، حضرت مهدی امام شیعیان است، دستور داده تا آن امام را به سامرا بیاورند و سپس به محلی که در آن زندگی می‌کرد و نگهداری می‌شد برگردانند.

۲- اگر امام مهدی در سامرا زندگی می‌کرد و اصحاب مورد اطمینان هم رفت و آمد داشتند، چه مانعی داشت که دیگر بار، آن حضرت را ببینند و بر اطمینانشان افزوده شود؟

۳- در روایت اولی از این دسته چنین آمده بود که آن چهل نفر گفتند چند روزی از ملاقات ما با امام مهدی علیه السلام نگذشت که امام حسن علیه السلام درگذشت. از این عبارت چنین برمی‌آید که آن دیدار در اواخر عمر مبارک امام حسن علیه السلام بوده و این منافات ندارد که در هنگام ولادت و یا بعد از آن، در سامرا نمی‌زیسته و اواخر عمر امام حسن علیه السلام، برای تحویل امور امامت و خلافت و نیز اتمام حجّت، به سامرا آمده باشد.

دلایل احتمال دوم: احتمال دوم آن بود که بگوییم، امام مهدی مدّتی پس از تولّد، از سامرا هجرت کرد و تا شهادت پدر بزرگوارش در مکه زندگی می‌کرد.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ص ۴۳۴.

مسعودی در «إثبات الوصیة» از حمیری و او از احمد بن اسحاق نقل می‌کند که گفت: «دخلت علیّ ابی محمد علیه السلام فقال لی: ما کان حالکم فیا کان الناس فیه من الشکّ و الارتیاب؟ قلت یا سیدی لما ورد الکتاب بخبر سیدنا و مولده لم یبق لنا رجل و لا امرأة و لا غلام بلغ الفهم إلا قال بالحقّ، فقال أما علمتم أنّ الأرض لا تخلو من حجّة الله ثمّ أمر أبو محمد علیه السلام والدته بالحجّ فی سنة تسع و خمسين و مأتین و عرّفها ما یناله فی سنة الستین، و أحضر الصاحب علیه السلام فأوصی إلیه و سلّم الاسم الأعظم و الموارث و السلاح إلیه و خرجت أمّ ابی محمد مع الصاحب جمیعاً إلی مکة و...»^۱؛ بر امام حسن علیه السلام وارد شدم، فرمود: چگونه‌اید در مسأله‌ای که مردم در آن تردید دارند؟ گفتم: سرور من! وقتی خبر ولادت سید و مولای ما، به ما رسید، مرد و زن، کوچک و بزرگ ما، آن را پذیرفتند. امام فرمود: آیا نمی‌دانید که زمین از حجّت خدا هرگز خالی نمی‌ماند. پس از این، امام در سال ۲۵۹ امام مهدی را همراه با مادر خود به سوی مکه و حج فرستاد و سفارشهای لازم را کرد و امور مربوط به امامت را به وی وا گذاشت و به مادرش از حوادث سال آینده (سال ۲۶۰) خبر داد.

بررسی این روایت: از این روایت نیز نکاتی چند، برمی‌خیزد:

- ۱- خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام به بسیاری از شیعیان داده شده بود و آنان به وسیله نامه و یا افراد مطمئن، از این مسأله خبردار شده بودند.
- ۲- شیعیان درباره تولد امام مهدی در حیرت و تردید بودند و بسیاری به واسطه همین مسأله دچار لغزش و انحراف شدند.
- ۳- مدتی پس از ولادت، امام مهدی در سامرا بوده است.
- ۴- امام مهدی بر حسب این روایت، در سن چهار سالگی و یک سال قبل

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۲۲۸ به نقل از مسعودی، إثبات الوصیة، ص ۲۷۱.

از شهادت پدر بزرگوارش، شهر سامرا را ترک کرده و سفارشها و اسرار امامت را در همان زمان از پدر دریافت کرده و از آن پس، امام حسن علیه السلام را ملاقات نکرده است.

۵- آن حضرت، به همراهی مادر بزرگ خود (جدّه) به سوی مکه رفته‌اند و در آن وادی امن، رحل اقامت گزیده‌اند.

مؤید این احتمال، روایاتی است که مکان و مسکن حضرت مهدی را در «ذی طوی»، محلی در نزدیکی مکه دانسته‌اند.

دلایل احتمال سوم و چهارم: احتمال سوم و چهارم چنین بود که حضرت مهدی علیه السلام یا در سامرا متولد شده و به مدینه فرستاده شد و یا در مدینه بدنیا آمد و در همان جا ماندگار شد.

برای این دو احتمال نیز می‌توان روایات و گزارشات تاریخی را ذکر کرد که ما به برخی از آنها اشاره می‌نماییم:

ابوهاشم جعفری می‌گوید: «قلت لأبي محمد جلالتك تمنعني من مسألتك فتأذن لي أن أسألك؟ فقال: سل، قلت: يا سيدي هل لك ولد؟ فقال: نعم، فقلت فإن حدث بك حدث، فأين أسأل عنه؟ قال به بالمدينة.»^۱؛ به امام حسن عسکری عرض کردم: پرسشی دارم، ولی بزرگواری شما مانع از پرسیدن من است. اجازه می‌فرمایید آن را بپرسم؟ امام فرمود: پرس. گفتم: سرورم! آیا شما را فرزندی هست؟ فرمود: آری. گفتم: اگر پیش‌آمدی برایتان رخ دهد، کجا می‌توان او را یافت؟! فرمود: در مدینه.

ظاهر این روایت صحیح آن است که در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام، امام مهدی علیه السلام متولد گشته، ولی در سامرا نبوده و راوی

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۲۹ و ۳۳۰ به نقل از کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۸.

(ابوهاشم) هم از جمله افراد ثقه است و لذا طرح قضیه تقیّه در مورد او، جایی نخواهد داشت. بنابراین اینکه امام فرمود: او را در مدینه بیاپید، معنای این جمله این نیست که بعد از من، سراغ او را در مدینه بگیرید؛ چه آنکه این راوی به هنگام طرح پرسش خود، آگاه بوده که زمین از حجت خدا خالی نخواهد ماند و وجود امام بعد از امام حسن عسکری، (بر اساس آموزه‌های اهل بیت که او بخوبی بدانها آگاه بوده) ضروری است، لذا امام هم در جواب فرمود: آن حجّت، در مدینه نگهداری می‌شود و نگران آینده نباشید.

شاید کسی در این جا پرسشی مطرح کند که ما از کلمه «المدينة» شهر معروف مدینه الرسول، که در گذشته یثرب نام داشت را نمی‌فهمیم، بلکه مراد شهر مطلق (هر شهری) است، در نتیجه با وجود این احتمال که مراد از «المدينة»، مدینه معروف نباشد، استدلال به این روایت ناتمام خواهد بود.

در پاسخ به این پرسش احتمالی می‌گوییم: آری ممکن است این سؤال به ذهن آید، ولی برداشت اولی با توجه به قرائن و شواهد دیگر نیز ذهنیتی که مردم آن روزگار از مدینه داشته‌اند، نمی‌تواند به جز مدینه الرسول باشد.

برای نمونه، مرحوم علامه مجلسی کلامی دارد که می‌توان آن را به عنوان مؤید بر مطلب پیشگفته ارائه کرد. ایشان می‌نویسد: «قال بالمدينة أي الطيبة المعروفة أو لعله علم أنه يدركه أو خبراً منه في المدينة وقيل اللام للعهد والمراد بها سرّ من رأى یعنی آن سفر اوّه من اهل سرّ من رأى يعرفونه فسلهم عنه.»^۱ مقصود امام از مدینه، همان مدینه طیّبه است. شاید امام می‌دانست که فرد سؤال‌کننده مهدی و یا خبر او را در مدینه خواهد یافت. برخی گفته‌اند: الف و لام در المدينة برای عهد است و مقصود سامرّ است. به این معنی که سفیران و

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۳۰ و ۳۳۱ به نقل از محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ص ۲.

نمایندگان خاص حضرت حجّت که در سامرا هستند، او را می‌شناسند. از آنان راجع به فرزند من پرس.

همانگونه که ملاحظه نمودیم، مرحوم علامه مجلسی، در آغاز این نوشتار، رأی خود را نسبت به این روایت با صراحت اعلام داشته که مراد از المدینه همان مدینه الرسول است و در ادامه، قول دیگر را با آوردن واژه «قیل» ذکر می‌کند که این نوع تعبیر دلالت بر عدم تأیید آن قول از سوی ایشان دارد.

مؤید دیگر بر این ادّعا، روایتی است که از امام جواد علیه السلام نقل شده است. راوی می‌گوید از ایشان پرسیدم: «... من الخلف بعدك؟ فقال: ابني عليّ و ابنا عليّ، ثمّ أطرق مليّاً، ثمّ رفع رأسه، ثمّ قال: إنّها ستكون حيرة، قلت: فإذا كان ذلك فإلى أين؟ فسكت، ثمّ قال: لا أين، حتى قالها ثلاثاً فأعدت عليه، فقال: إلى المدینه، فقلت: أي المدن؟ فقال: مدینتا هذه و هل مدینه غيرها.»^۱؛ ... جانشین شما کیست؟ فرمود: فرزندم علی و فرزند او (حسن بن علی)، سپس چند لحظه‌ای ساکت شد و بعد فرمود: به زودی دچار حیرت خواهید شد، گفتم: در این دوران حیرت چه کنیم و کجا برویم؟ امام ساکت شد، سپس سه مرتبه فرمود: جایی نیست. باز از ایشان پرسیدم، در پایان فرمود: مدینه، گفتم: کدام مدینه؟ فرمود: همین مدینه (طیبه) و آیا غیر از این مدینه‌ای هست؟!

البته قرائن دیگری نیز که از جهت تاریخی در آن برهه بررسی شده وجود دارد و این احتمال را تأیید می‌کند.

برای مثال، ما به موردی اشاره می‌کنیم که گویای این نکته است که شیعیان در آن عصر، امام مهدی را در مدینه می‌جستند.

محمد بن حسن (۲۳۶ - ۳۱۶) از افرادی است که برای تحقیق پیرامون مسأله غیبت به مدینه الرسول رفت. او در این باره نوشته است: «و كان من محله

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۳۱ به نقل از نعمانی، پیشین، ص ۱۸۵.

فی الشيعة أنه كان الوافد عنهم إلى المدينة عند وقوع الغيبة سنة ستين و مأتين و أقام بها سنة، و عاد و قد ظهر له من أمر الصحاب عليه السلام ما احتاج إليه.^۱؛ محمد بن حسن، در میان شیعیان، جایگاه ویژه‌ای داشت. در سال ۲۶۰ هجری به عنوان تحقیق و بررسی مسأله غیبت امام مهدی، وارد مدینه شد و یک سال در آنجا بماند و سپس برگشت و آنچه درباره امام زمان عليه السلام بدان نیاز بود، بر وی روشن شد (و شیعیان را در جریان قرار داد).

در این نوشته تاریخی، اسمی از سامرا برده نشد، و این بیانگر آن است که در نزد گروهی از شیعیان آن عصر، مسلم بوده که امام عليه السلام در مدینه زندگی می‌کند. یا از آن جهت که حضرت در آنجا به دنیا آمده و بزرگ شده است و یا این که پس از ولادت در سامرا، به مدینه آورده شده تا از دست مأموران خونخوار خلیفه در امان باشد (احتمال سوم و چهارم).

اگر بنا بود که حضرت حجت عليه السلام از دست توطئه‌گران و مخالفان در امان بماند و به گونه طبیعی دوران کودکی و رشد خود را سپری نماید، بهترین جا برای این دوران، مدینه الرسول بوده است؛ زیرا هم از مرکز خلافت (سامرا) به دور بوده و هم خانواده بنی هاشم، در مدینه از پایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و می‌توانستند از این مولود مسعود، به بهترین شکل نگهداری کنند، تا از گزند حوادث و آفات مصون بماند و البته که این امر با اصل اینکه آن امام «خفی الولادة و المنشأ»^۲ است، نیز سازگار خواهد بود.

از سویی دیگر، حضور حضرت حجت در سامرا، به گونه‌ای عادی و معمولی، با توجه به کنترل شدید امنیتی از سوی دشمن نسبت به خانه امام عليه السلام، غیر ممکن بوده و لزومی هم ندارد که همه چیز را با اصل معجزه و کرامت حلّ

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی عليه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۳۲ به نقل از رساله ابی غالب الزراری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۴۱.

۲. همان، ص ۳۳۳ به نقل از کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۱ و محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۷.

کنیم چه آنکه تأثیر روانی زندگی عادی امامان در میان فرزندان آدم، به عنوان یک بشر، بسیار بیشتر و گسترده تر خواهد بود.

بنابراین پذیرش این احتمال که امام در مدینه متولد شده و یا دست کم، پس از ولادت در سامرا به مدینه منتقل شده و در آنجا رشد یافته و کودکی خود را پشت سر نهاده باشد، با قراین و شواهد تاریخی، اصول امنیتی و... سازگاری بیشتری دارد.

۵-۶- از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ تا پایان غیبت

صغری

تردید نیست که بر اساس روایات صحیحی که در منابع شیعی وجود دارد، حضرت حجت بعد از دوران ولادت پنهانی وارد دو مرحله از زندگی پربرکت خویش می شوند. یکی دوران غیبت صغری و دیگری غیبت کبری که تا زمان ظهور ادامه خواهد داشت.

برای نمونه به دو روایت در این باره اشاره می کنیم:

۱- «و أخرج النعمانی بإسناده عن إسحاق بن عمار قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام يقول: للقائم غیبتان، إحداهما طويلة و الأخرى قصيرة. فالأولى يعلم مكانه فيها خاصة من شیعته و الأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة موالیه فی دینه.»^۱؛ نعمانی در الغیبة با سندش از اسحاق بن عمار نقل کرده که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: قائم علیه السلام، دارای دو غیبت است، یکی طولانی و دیگری کوتاه، و در غیبت اولی ایشان، برخی از خواص شیعه آن حضرت، از مکان زندگی او باخبرند، ولی در غیبت دوم، مکان او را هیچ کس نمی داند به جز اندکی از خواص و یاران ویژه آن امام.

۱. السيد محمد الصدر، تاریخ الغیبة الکبری، اصفهان، مکتبة الإمام أميرالمؤمنین العامة، بی تا، ص ۶ به نقل از نعمانی، پیشین، ص ۸۹.

۲- «و أخرج الشيخ عن حازم بن حبيب عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: يا حازم! إن لصاحب هذا الأمر غيبتين، يظهر في الثانية...»^۱ الحديث؛ و نعلانی نقل کرده است که حازم بن حبيب از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که آن امام فرمود: ای حازم! صاحب این امر (حضرت حجت) دارای دو غیبت است که در غیبت دوم ظهور^۲ خواهد کرد.

و دهها روایت دیگر که وجود این دو مرحله را در زندگی آن امام قطعی نموده است.

مرحله دوم زندگی امام عصر عليه السلام، از زمانی آغاز شد که سایه پدر عزیزش را از دست داد و خود عهده‌دار منصب الهی امامت گردید.

«این دوران که می‌توان آن را دوران حیرت و محنت شیعیان نامید، بر دوستداران اهل بیت بسیار سخت گذشت و آنان، آزمون سرنوشت‌سازی را پشت سر گذاشتند. از یک سو، فرقه‌ها و نحله‌های گوناگونی پیدا شدند که درباره مسأله امامت، افکار و اندیشه‌های متضادی داشتند و مردم را به شبهه و تردید می‌انداختند و شیعیان، به دنبال ملجأ و مرجعی می‌گشتند تا بتوانند در این عرصه خطرناک، در پناه او بمانند و از افکار و اندیشه خود به دفاع برخیزند.»^۳

۱. السید محمد الصدر، پیشین، ص ۷ به نقل از نعلانی، پیشین، ص ۲۶۱.

۲. درباره این نکته که مراد از ظهور در احادیث مهدویت چیست و نیز کیفیت ظهور آن حضرت در آخرالزمان و... مؤلف محترم موسوعة الإمام المهدي (حاوی ۴ کتاب)، جناب سید محمد صدر، در کتاب «تاریخ ما بعد الظهور»، ص ۲۷۰ - ۲۸۷، نکات بسیار ارزشمندی را به رشته تحریر درآورده است و آن عالم فرزانه در این ۴ کتاب (موسوعة الإمام المهدي) بخوبی توانسته نکات و مطالب ارزشمندی که پیرامون مهدویت وجود دارد را با ارزیابی در ترازوی عقل و نقل، واکاوی نماید و به دوستداران اهل بیت تقدیم بدارد. این کتب عبارتند از: ۱- تاریخ الغيبة الصغرى، ۲- تاریخ الغيبة الكبرى، ۳- تاریخ ما بعد الظهور، ۴- اليوم الموعود، که این دوره، به همت انتشارات مکتبه الإمام أميرالمؤمنين العامة، در اصفهان چاپ و منتشر گردیده است که البته دار التعارف للمطبوعات در بیروت نیز آنها را به چاپ رسانده است.

۳. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی عليه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۳۳ به نقل از نعلانی، پیشین، ص ۱۸۵ و محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۱۱ و ۱۲.

این مسأله به اندازه‌ای شدت یافته بود که مسعودی می‌نویسد: «مردم پس از امام حسن عسکری علیه السلام، بیست طائفه شدند و هر یک، بر باور و عقیده‌ای بودند.»^۱ یا نوبختی در «فرق الشیعة» می‌گوید: «فافترق أصحابه بعده أربع عشرة فرقة.»^۲؛ اصحاب امام حسن علیه السلام بعد از او به چهارده گروه تقسیم شدند. نیز اشعری قمی در «المقالات و الفرق» می‌گوید: «اصحاب آن حضرت بعد از او به ۱۵ دسته تقسیم شدند.»^۳

از سوی دیگر، دشمن احساس کرده بود که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی دارد، از این روی در صدد دستگیری و نابودی وی برآمده بود.

مجموعه این حوادث، فضای حیرت و سرگردانی را دوچندان می‌ساخت و به فرموده امام رضا علیه السلام: «... و لا بدّ من فتنة صماء صيلم سقط فيها كل وليجة و بطانة و ذلك بعد فقدان الشيعة الثالث من ولدي.»^۴؛ بعد از درگذشت سومین فرزندم (امام حسن عسکری علیه السلام) فتنه فراگیر و طاقت‌فرسایی فرا می‌رسد که بسیاری از خوبان و نخبگان در آن فرومی‌افتند.

در این برهه از حیات پربرکت امام مهدی علیه السلام، مسائل و حوادثی پیش آمد که سخت نیازمند بحث و کاوش است، لکن قبل از آن، لازم است که توضیحی پیرامون مسئله بسیار حسّاس «ایجاد گروه‌های مختلف در اصحاب امام» و نیز «حیرت شیعه» ارائه نمایم.

۱. مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ۴، ص ۱۹۹.

۲. السید سامی البدری، پیشین، ص ۱۶ و ۲۰ به نقل از نوبختی، فرق الشیعة، ص ۱۰۸-۱۱۲ و اشعری، المقالات و الفرق، پیشین، ص ۱۰۱-۱۱۵.

۳. همان.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ص ۳۷۰؛ ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۳۴ به نقل از نعمانی، پیشین، ص ۱۸۰ و شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۰۳.

۵-۶-۱- چند نکته

نکته اول: مسأله حیرت و سرگردانی در این دوره با توجه به چند امر بدیهی و کاملاً طبیعی می‌نماید:

- اقدامات شدید امنیتی از سوی خلافت عباسی.
- مراقبتهای شدید منزل امام و نیز مراقبت شدید رفت و آمدها به منزل امام.
- ولادت پنهانی امام عصر به دلیل شرایط حاکم بر آن برهه.
- عدم پخش خبر ولادت بصورت علنی به جز برای شیعیان خاص و یاران ویژه که گاهی بصورت نوشتن نامه انجام شده است.
- شیعیان می‌دانستند که زمین هرگز از حجت الهی خالی نخواهد ماند و باید تعداد امامان دوازده تن باشد و بعد از امام حسن عسکری علیه السلام، آنان (عموم شیعیان که مردمان عادی بودند و نه شیعیان خاص) حضرت حجت را از نزدیک ندیده بودند لذا نسبت به امامت امام و حجت آخرین در حیرت بودند.
- در آغاز غیبت کبری و با انقطاع دوران غیبت صغری و کوتاهی دست شیعیان از حضرت حجت و لوبا حضور نمایندگان و سفراء، حیرتی در ایشان پدید آمد، بویژه آنکه در این عصر تهاجم شدید فکری و عقیدتی از سوی زیدیه و معتزله و... از سویی و فشار سیاسی از سوی خلافت عباسی بر شدت آن می‌افزود. لکن، با این همه، بسیاری از بزرگان شیعه برای دفع شبهه و از بین بردن این حیرت و سرگردانی، اقدام به تألیف کتابهای ارزشمندی نمودند که از آن جمله است:

- الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، که بین سالهای ۳۳۳ تا ۳۴۲ هجری نوشته شد.

- الإمامة و التبصرة من الحيرة، علی بن بابویه، (متوفای ۳۲۹ هـ)

- إكمال الدین و إتمام النعمة فی إثبات الغیبة و كشف الحيرة، محمد بن علی بن

بابویه، (متوفای ۳۸۶ هـ)

... الغيبة، شیخ الطائفة طوسی، (متوفای ۴۶۰ هـ)^۱

البته این حیرت، پدیده جدیدی بود که تا به این زمان، جامعه اسلامی آن را به خود ندیده بود، لذا این مقدار حیرت، طبیعی بوده است.

نکته دوم: آری به گفته برخی از عالمان در برخی کتب از جمله نوبختی و اشعری قمی (که ما در این نکته نیز، نقدهایی داریم) بعد از امام حسن عسکری، شیعه به چند دسته تقسیم شدند، لکن باید به چند نکته در این باره توجه نمود:

الف: بر فرض که شیعه به ۱۴ یا ۱۵ دسته تقسیم شده باشند، لکن در این مصادر هرگز به تعداد این گروهها هیچگونه اشاره‌ای نشده است که این خود موجب شده تا برخی گمان ببرند که تعداد بسیار اندکی خبر از ولادت و امامت مهدی موعود داشته‌اند.^۲

ب: بسیاری از عالمان بر آنند که بدلیل آنکه نوبختی و اشعری قمی معاصر بودند (وفات اشعری در ۳۰۱ هجری و درگذشت نوبختی در حدود ۳۲۰ هجری) لذا تردید کردند که احتمالاً این دو کتاب («فرق الشیعة» و «المقالات و الفرق») یک کتاب باشد و نه دو کتاب، بلکه در مسیر تاریخ یکی اصل بوده و دیگری شکل خلاصه شده‌ای از آن.

ج: شیخ مفید رحمته الله در الفصول المختارة از نوبختی نقل می‌کند که گفته است: «اصحاب امام حسن عسکری بعد از ایشان به ۱۴ دسته تقسیم شدند و... اکثریت ایشان قائل به امامت قائم منتظر بودند و ولادت او را تأیید کردند و نصوص در آن را پذیرفتند و او را همان رسول خدا دانستند و مهدی مردمان...»^۳

۱. برای اطلاع بر اهداف نگارش این کتب ر. ک: السید سامی البدری، پیشین، ص ۳۵-۳۹.

۲. همان، ص ۲۹.

۳. همان، ص ۲۷.

بنابراین معلوم می‌شود که احتمالاً در نسخه مرحوم بوبختی تحریفی رخ داده و کلمه جمهور به معنای اکثریت، از آن حذف شده باشد.

د: شیخ صدوق در کمال الدین کلامی دارد که اشاره به این حقیقت دارد که «در عصر بعد از امام حسن عسکری علیه السلام هر کس از ما درباره قائم علیه السلام می‌پرسید و مخالف هم بود، مجموعاً از دو دسته بیشتر نبودند، یا قائل به امامت یازده امام بودند یا نبودند که اگر موافق بود که باید امامت مهدی را هم می‌پذیرفت، بدلیل وجود نصوص فراوان از امامان قبل.»^۱

بنابراین چند دسته بودن شیعه محل بحث خواهد بود. بعلاوه آنکه بر فرض که به چند دسته تقسیم شده باشند، بسیاری از آن دسته‌ها اصلاً وجود خارجی نداشتند و یا مثلاً یک یا دو و... چند نفر قائل بیشتر نداشت، که در این صورت نمی‌توان به صرف همراهی و موافقت، یک یا چند نفر با یک نظریه، مدعی شد که آنها یک دسته از امت را تشکیل می‌دهند.

ه: ذهبی، مورخ مسلمان هم در «سیر أعلام النبلاء» می‌گوید: «... و ثبت جمهور الرافضة علی أن للحسن ابناً أخفاه.»^۲؛ طبق نصوص تاریخی، جمهور (اکثریت) شیعه معتقد بودند که امام حسن علیه السلام دارای فرزندی بوده که او را پنهان کرده بود.

بنابراین بر اساس شواهد تاریخی، مدارکی در دست است که:

۱- احتمال تحریف در برخی از این کتب وجود دارد که کلمه اکثریت در آن حذف شده باشد.

۲- بسیاری از این گروه‌ها اصلاً، وجود خارجی نداشته است و یا قائلان در آن آراء و نظریات به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسید.

۱. السید سامی البدری، ص ۳۱ به نقل از شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۳۱ به نقل از ذهبی، سیر أعلام النبلاء.

۳- متون تاریخی برجای مانده از آن زمان، دلالت بر آن دارد که اکثریت امت اسلامی و شیعه قائل به امامت ائمه و از جمله ولادت و امامت مهدی موعود بوده‌اند.

۴- برای بزرگان شیعه و عالمان آن، مسأله غیبت و وجود امام مهدی، کاملاً واضح بوده و تألیف کتب فراوان توسط ایشان در آن عصر، خود گواهی بر این مدعاست که تلاش کردند آن سرگردانی حاصل از توطئه دشمن، فشار گروهها و مکاتب فکری مخالف، را بزدایند.^۱

و اما بررسی برخی مسائل در مرحله اول زندگی امام مهدی علیه السلام:

۵-۷- امامت در ایام کودکی

بر طبق آنچه نوشتیم و نیز شهادت تاریخ، امام حسن عسکری علیه السلام از آغاز ولادت مهدی موعود، دو وظیفه مهم و حسّاس را عهده‌دار بود که بخوبی از پس آنها برآمد^۲:

۱- حمایت و محافظت از حضرت حجت، در برابر گزند خلفای عباسی و حکومت خون‌آشام آنان.

۲- اثبات وجود او و اعلام امامت او به عنوان آخرین حجت الهی در زمین بعد از او.

امام حسن عسکری علیه السلام، علیرغم دشواری‌های موجود بر سر راه تحقق این دو امر مهم، به شایستگی توانستند آنها را به انجام برسانند و با تدبیر و فراستی که داشتند، این امانت بزرگ الهی را به بهترین وجه ادا فرمودند.

۱. در این باره ر. ک: السید سامی البدری، پیشین، ص ۱۱ - ۴۰؛ السید نذیر الحسینی، پیشین، ص ۴۲۳ - ۴۴۴.

۲. پورسید آقایی، جباری، عاشوری و حکیم (مؤلفان)، پیشین، ص ۳۴.

لکن پرسش مهمی که مطرح می‌شود آن است که چگونه این امام در ایام خردسالی (۵ سالگی) به امامت رسیدند و عهده‌دار مسئولیت بزرگ و سنگین امامت امت اسلامی گردیدند؟ آیا این امری استثنایی بوده یا معمولی و عادی؟! در باور ما شیعیان، امامت در ایام کودکی، هیچ محذوری ندارد و نمونه‌های دیگری نیز داشته است. با مراجعه به قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر و محکم‌ترین سند در معارف الهی و دینی، درمی‌یابیم که از افرادی نام برده شده که در خردسالی دارای حکمت و نبوت شده‌اند. این نشانگر آن است که در میراث پیام‌آوران الهی، مسأله پیشوایی در کودکی پدیده نوظهوری نبوده است و نیست.

- در داستان یحیی: ﴿یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیاً﴾^۱؛ یحیی! کتاب را به نیرومندی بگیر و در کودکی به او حکمت عطا نمودیم.

- در قضیه عیسی: ﴿فأشارت إليه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیاً قال إني عبدالله آتانی الكتاب و جعلنی نبیاً﴾^۲؛ به فرزند اشاره کردند، پس گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم، کودک گفت: من بنده خدایم. به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است.

بنابراین مسأله امامت در سن کودکی، نخستین بار نبوده که مورد ایواد واقع شود، ضمن آنکه علاوه بر مواردی مشابه در انبیاء بزرگ الهی، در امامان قبل از امام مهدی نیز بوده است، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام نیز در کودکی عهده‌دار این مسئولیت شدند.^۳

۵-۸- چگونه نماز بر پیکر پدر

امام حسن عسکری علیه السلام در تاریخ هشتم ربیع‌الثانی سال ۲۶۰ (بنابر قول اقوی)

۲. همان/ ۲۹.

۱. مریم/ ۱۲.

۳. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

به شهادت رسید و درباره این نکته که نماز بر پیکر مطهر آن امام توسط چه کسی خوانده شده، نقلهای متفاوتی وجود دارد که به بررسی آنها می پردازیم:

الف: شیخ مفید می نویسد: «زمانی که خبر شهادت امام حسن عسکری علیه السلام پخش شد، سامرا غرق در غم شد، بازارها تعطیل گردید، بنی هاشم و مأموران دولتی و سایر مردم به سوی خانه امام حرکت کردند. در آن روز، گویی قیامتی برپا شد... هنگامی که مقدمات غسل و تشییع تمام شد، حاکم عباسی به فرزند متوکل (ابوعیسی) دستور داد بر جنازه امام حسن نماز بگذارد.»^۱

ب: نقل دیگر آن است که پس از شهادت امام و غسل و کفن وی، جعفر (برادر امام) در کنار جنازه حاضر شد، تا بر وی نماز بگذارد، ناگهان کودکی از لابلای جمعیت جلو آمد و جعفر را از کنار پیکر پدر کنار زد و خود بر وی نماز گذارد.

این روایت را شیخ صدوق چنین نقل کرده که: «ابوالأدیان گوید: هنگامی که به خانه امام حسن عسکری علیه السلام رسیدیم وی را در حالی دیدیم که کفن شده بود. برادرش جعفر جلو افتاد تا بر جنازه امام نماز بخواند. هنوز تکبیر را نگفته بود که کودکی بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را از جنازه کنار زد و فرمود: ای عمو! کنار بایست که من از تو برای نماز گذاردن بر پدرم شایسته ترم.»^۲

جعفر نیز در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود، کنار رفت.

بین این دو روایت می توان جمع کرد، بدین ترتیب که بگوییم دو نماز بر جنازه امام حسن عسکری گزارده شد؛ در جمع و آشکارا و در خلوت و پنهانی.

۱. محمدباقر المجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۰، الطبعة الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ص ۳۲۸.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ص ۴۷۵. توضیح: گویا سرّ این مطلب آن است که امام حسن عسکری امام معصوم است و حسب عقاید شیعه، نماز بر پیکر امام معصوم باید توسط امام معصوم دیگری خوانده شود.

و نیز از روایت استفاده می‌شود که نمازی که امام مهدی بر بدن امام حسن عسکری علیه السلام خوانده، در خانه امام و در میان افراد خاص برگزار شده و این با نماز ابو عیسی که در میان جمع بوده و نماز رسمی و عمومی بوده، ناسازگاری ندارد. البته این جمع‌بندی در صورتی است که بخواهیم این مسأله را از ناحیه مسائل عادی و معمولی بررسی کنیم و لکن در صورت اعجاز و پذیرش غیر عادی بودن آن، دیگر ما را حاجتی به این بررسیها نیست.^۱

۵-۹- غیبت کبری و داستان سرداب

در حقیقت، مرحله سوم زندگی حضرت حجت علیه السلام از زمانی آغاز می‌شود که از نظرها پنهان گشت و در اصطلاح روایات به این دوره غیبت کبری اطلاق می‌گردد.

این مرحله پس از سپری شدن مرحله غیبت صغری آغاز شد و تاکنون ادامه یافته و به امر خداوند حکیم تا هنگام حصول تمام زمینه‌های ظهور ادامه خواهد یافت؛ یعنی تا آن زمانی که زمینه پذیرش رهبری و حکومت واحد جهانی آن حضرت از نظر عده و عده فراهم شود.

این مرحله، میدان بزرگترین آزمایش انسانها و غربال مؤمنان و سنجش ایمان و عمل، قرار گرفته است. در این مدت طولانی، حجت خدا، در پس پرده غیبت، خورشیدگونه از پس ابرها، نورافشانی می‌کند.^۲

بعد از آنکه شیعه با مسأله غیبت امام عصر مأنوس شد و زمینه غیبت دراز مدت در دوران غیبت صغری فراهم گردید، امام بر اساس حکمت الهی، از

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۳۸.
 ۲. در روایات آمده که نحوه بهره‌گیری و استفاده مردم از حجت خدا در این دوره مانند استفاده ایشان از نور خورشید است که در پس ابر پنهان شده است. ر.ک: علامه محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۵۲، ص ۹۳.

دیده‌ها پنهان گشت و دوران فراق ظاهری شیعیان از امام آغاز شد. ابتدای این بخش از زندگی حضرت، با فوت آخرین سفیر از سفرای چهارگانه حضرت آغاز شد و پایان آن را کسی جز خداوند متعال آگاه نیست.^۱

در این مطلب که آغاز غیبت کی و کجا بوده، در میان عالمان و دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد و در مجموع می‌توان به سه نظر در آن اشاره کرد:

۵-۹-۱- نظر نخست

گروهی از عالمان مانند شیخ مفید، آغاز غیبت صغری را از هنگام ولادت حضرت مهدی به شمار آورده‌اند؛ زیرا که از همان سالهای نخستین ولادت، آن حضرت غیبت نسبی داشته و شماری اندک از یاران، وی را مشاهده کردند. بنابراین نظریه، دوره غیبت صغری تقریباً ۷۴ سال می‌شود؛ یعنی از آغاز ولادت تا پایان سفارت آخرین سفیر حضرت.^۲

۵-۹-۲- نظر دوم

بعضی نیز بر این باورند که غیبت صغری از سال ۲۶۰ هـ؛ یعنی سال شهادت امام حسن عسکری علیه السلام آغاز شد و این مدت، تا شروع غیبت کبری، دوران آمادگی شیعه و انس آنان به جدایی از امام زمان علیه السلام نام گرفت. این دوران، غیبت همه‌جانبه نبود، بلکه سفیرانی بین امام و مردم رابط بودند و مردم با واسطه، پاسخ پرسشهای دینی و دنیایی خود را از آن حضرت دریافت می‌کردند.^۳

۵-۹-۳- نظر سوم

گروهی نیز آغاز غیبت را از زمانی می‌دانند که مأموران خلیفه ظالم عباسی،

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۴۰. سفراء عبارتند از: ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری، ابو جعفر محمد بن عثمان عمّری، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، ابوالحسن علی بن محمد سمّری.

۲. درباره ویژگیهای سفراء اربعه ر. ک: سید محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۲۲۱ - ۲۳۴؛ حبیب‌الله طاهری، پیشین، ص ۲۲۱ - ۲۳۱.

۳. درباره فلسفه غیبت صغری و وجود سفراء ر. ک: حبیب‌الله طاهری، پیشین، ص ۱۹۵ - ۲۲۱.

به منزل امام حسن عسکری در سامرا، هجوم آوردند تا امام مهدی را دستگیر کنند و آن حضرت در آن هنگام در سرداب بود و همان جا از دیده‌ها پنهان شد و تا کنون در آن جا، بدون آب و غذا زندگی می‌کند و روزی از آن جا ظهور خواهد کرد.

این داستان چنان شهرت یافت که وی را «صاحب سرداب» لقب داده‌اند.^۱ و عجیب آنکه این داستان بی‌پایه و اساس سبب شده تا بسیاری از جاهلان، تهمتهای ناروایی را به شیعه امامیه نسبت دهند. به یک مورد از این طعن‌ها توجه فرمایید: «و تقول الشيعة إن هذا المهديّ قد ولد سنة ۲۵۶ هجرية و اختفى داخل سرداب «سرّ من رأی» و هو ابن خمس سنين و ما زالوا ينتظرون خروجه حتى اليوم!»^۲؛ و شیعه می‌گویند که این مهدی در سال ۲۵۶ هجری متولد شده و در داخل سرداب در سامرا مخفی شده، در حالیکه پنج ساله بود و تا کنون به انتظار خروج او از سرداب نشسته‌اند.

ما در این جا، به ارائه پاسخ به این داستان‌های بی‌پایه و اساس اقدام می‌نماییم: «در منابع شیعی و کتابهای امامیه، هیچ نامی از «سرداب» نیست، نویسندگان اهل سنت در نوشته‌های خود بر این نظر اصرار می‌ورزند و متأسفانه این مسأله دستاویز حمله ناآگاهانه برخی از آنان به تشیع گردیده است. پنداشته‌اند که شیعیان در میانه سرداب، امام خود را می‌جویند و ظهورش را از آن نقطه انتظار می‌کشند، از این روی، تهمتهایی به شیعه زده‌اند و زحمت مراجعه به منابع شیعی را در این زمینه به خود نداده‌اند.»^۳

۱. سید علی اکبر قرشی، اتفاق در مهدی موعود علیه السلام، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۶، ص ۵۸-۶۲.

۲. محمد بیومی، پیشین، ص ۴۸ که در ادامه، طعنهایی را از ابن قیم در المنار المنيف، پیشین، ص ۱۵۲ و ۱۵۳ نقل می‌کند و مدعی است که شیعه با عقیده به مسأله‌ای مانند سرداب، لگه‌نگی بر بنی‌آدم هستند و...

۳. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۳۹ به نقل از لطف الله الصافی الگلپایگانی، پیشین، ص ۳۷۲.

البته داستان حمله مأموران خلیفه عباسی به منزل امام علیه السلام و برخورد آنان با آب فراوان و دیگر فردی که در گوشه‌های نشسته و عبادت می‌کند و سپس هجوم به طرف وی و ناکام شدن آنان از دستگیری وی، در برخی از منابع شیعی آمده است، اما در این نقل، بر فرض صحّت سند و دلالت آن، اولاً از سرداب هیچ نامی به میان نیامده است، ثانیاً حمله دیگری که از ناحیه خلیفه عباسی صورت گرفته، خلاف آن چیزی را که اهل سنت می‌گویند ثابت می‌کند؛ زیرا بنا بر این نقل، امام آن محلّ را ترک کرد و از پیش چشم مأموران فرار کرد و در نتیجه در سرداب نبوده و نیست.^۱

۵-۹-۴- منشأ این اتهام

درباره خانه‌ای که در روایات از آن اسم برده شده نوشته‌اند که دو قسمت داشت، یک قسمت برای مردان و قسمت دیگر برای زنان و یک سرداب هم زیر اتاق‌ها قرار داشت که در ایام گرما، اهل خانه در آن قسمت زندگی می‌کردند. شیعیان به این خانه و آنچه به آن تعلق دارد، احترام می‌گذارند؛ زیرا که برخی از امامان ایشان در آن خانه می‌زیستند و امام هادی و امام عسکری و امام حجت در همان جا به عبادت خداوند مشغول بودند. البته این احترام و تکریم نه بدان جهت که امام حجت در آن مسکن گزیده و زندگی می‌کند، بلکه از آن جهت که در آن عبادت کرده و این علاقه و احترام یک امر معقول و طبیعی است که انسان به معشوق و محبوب خود و هر آنچه به او تعلق دارد، عشق بورزد.

و ما حبّ الدیار شغفن قلبی و لكن حبّ من سکن الدیار

بعلاوه آنکه، بر اساس احادیث فراوانی که در منابع معتبر شیعی وجود دارد، شیعیان بر این باورند که امام زمان علیه السلام در میان مردم در رفت و آمد است و در

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۳۹ به نقل از محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۱ و طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۲۴۸.

مراسم حج و مانند آن شرکت می‌کند و.... بنابراین داستان سرداب، بی‌پایه و اساس است و دروغ و بهتانی بیش نیست.^۱

۵-۱۰- رمز و راز طول عمر امام مهدی علیه السلام

یکی از مهمترین پرسشهایی که از دیرباز مطرح بوده و تاکنون هم مطرح است و گاهگاهی در لباس تازه‌ای به میدان می‌آید و ذهنها را به خود مشغول می‌سازد (از سوی دوست و دشمن) مسأله طول عمر امام مهدی علیه السلام است که چگونه ممکن است یک انسان از سال ۲۵۵ هجری تاکنون (۱۴۲۱ هجری قمری) زنده بماند و زندگی کند؟! و آیا این با قوانین حاکم در طبیعت سازگار است یا باید آن را از دریچهٔ اعجاز و غیب نگریست؟! و چه می‌شد اگر امام زمان در ظرف زمانی ظهورش بدنیا می‌آمد و در همان زمان، برنامه و سیاست خود را به انجام می‌رسانید؟! (همانگونه که جمع کثیری از مسلمانان بر این عقیده‌اند!)

در مقام پاسخ به این پرسش مهم، عالمان فرهیخته‌ای از حوزه اندیشه شیعی دست به قلم برده و آثار بیان و بنان ایشان، بسان میراثی ارزشمند در میان مسلمانان، بویژه شیعه به یادگار مانده است^۲، لکن ما نیز در راستای تلاش آن

۱. در این باره ر. ک: سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۶ و ۱۷؛ السید صدرالدین الصدر، پیشین، ص ۱۶۲ - ۱۶۴؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۶.
 ۲. در این باره ر. ک: علی‌اکبر مهدی‌پور، راز طول عمر امام زمان از دیدگاه علم و ادیان، چاپ سوم، قم، انتشارات طاووس بهشت، ۱۳۷۸، ص ۹-۹۶؛ السید صدرالدین الصدر، پیشین، ص ۱۳۷؛ محمدباقر الصدر، پیشین، ص ۸۸-۶۵ که با اسلوبی بسیار جذاب و با ترازوی عقل و نقل به بررسی مسأله طول عمر پرداخته است؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۸ - ۴۰۱ با ارائه تحقیق مفصل در این باره؛ سیدمحمدکاظم قزوینی، پیشین، ص ۳۷۵ - ۳۹۱؛ ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، چاپ هشتم، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی‌طالب، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۱۱ - ۲۳۱.

سخت‌کوشان، اشاره‌ای به چند نکته در این باره خواهیم نمود تا بتوانیم به‌طور اجمالی پاسخی بر آن پرسش بیابیم:

۵-۱۰-۱- نکته نخست

مسئله طول عمر، زیرمجموعه مسئله عمومی‌تری به نام «حیات» و «زمان» است. حقیقت و ماهیت حیات و زمان، هنوز بر بشر مجهول است و شاید بشر، هرگز به راز این امر مهم پی نبرد. بشری که تا این حد ناتوان و عاجز است و موضوع حیات و زمان را بدرستی نمی‌شناسد و از ویژگیهای آن و... آگاهی کامل و همه‌جانبه ندارد، چگونه می‌تواند مسئله طول عمر را نقد کند و آن را بعید بشمارد و دیده تردید و انکار در آن افکند؟!

۵-۱۰-۲- نکته دوم

باید بررسی شود که مسئله پیری در زندگی بشر چگونه است؟ اگر ما پیری را عارض بر حیات بدانیم و یا آن را قانونی طبیعی بدانیم و بشناسیم که بر بافت و اندام موجودات زنده، از درون، عامل نیستی را نهفته دارد و به مرور زمان، موجود زنده را خواه‌ناخواه، به مرحله فرسودگی و مرگ می‌رساند، باز معنایش آن نیست که این پدیده در زندگی بشر، قابل انعطاف و در نتیجه تأخیر نباشد، بنابراین دانش بشری با همه توان خود گامهای بسیار بلندی درباره درمان پیری برداشته و هنوز هم بر این مهم پای می‌فشرد و رشته‌های تخصصی برای این مسئله بوجود آورده است. در اواخر قرن نوزدهم میلادی و در پی انقلاب بزرگ علمی - صنعتی در جهان اروپا، و بر اثر پیشرفتهای علمی، امید به زندگی طولانی‌تر، در میان آدمیان رشد یافته و شاید در آینده نه‌چندان دور، این آرزوی دیرین بشری، روزی لباس تحقق بر اندام بیوشد.

بنابراین دانش بشری درباره طولانی کردن زمان زندگی و تأخیر زمان پیری، به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته و به تجارب ارزنده‌ای رسیده است. برای مثال به اسرار جالبی درباره تغذیه و اصول آن دست یافته و توانسته

ارتباط نزدیکی میان اسرار تغذیه و رعایت صحیح اصول تغذیه و بین تأخیر زمان پیری برقرار نماید.

لذا درباره عمره طولانی امام مهدی علیه السلام هیچ گونه شکی باقی نخواهد ماند، چه آنکه در امکان علمی و نظری آن، جای تردید وجود ندارد و او با دانش الهی، بر اسرار انواع غذاها، آگاهی دارد و شاید بتوان گفت که وی با بهره‌گیری از روشهای طبیعی و علمی، بتواند مدتی طولانی در این دنیا باقی بماند و هرگز هم آثار پیری در وجودش پدید نیاید.

۵-۱۰-۱-۲-۱ دیدگاه علامه شهید محمدباقر صدر

این عالم فرزانه در کتاب «بحث حول المهدي» در اولین بحث آن به مسأله طول عمر مهدی علیه السلام پرداخته و به شیوه‌ای بسیار جذاب آن را بررسی کرده و به پرسشها پاسخ گفته است. برای نمونه به برخی از عبارتهای آن شهید سرافراز اشاره می‌کنیم:

۵-۱۰-۲-۲- طول عمر از نظر امکان فلسفی و منطقی

«و تردیدی نیست در اینکه امتداد عمر یک انسان تا هزاران سال از نظر «امکان فلسفی» یک موضوع ثابتی است؛ زیرا این مطلب مستلزم یک محال عقلی از قبیل تناقض یا تضاد نیست تا بگوییم از نظر قوانین فلسفی و منطقی غیر ممکن است.

در اینجا نمی‌توان گفت مفهوم حیات و زندگی عبارت است از زنده بودن که به زودی و سرعت منجر به مرگ می‌شود و یا به عبارت دیگر نمی‌شود گفت: سرعت مرگ و یا مرگ زود هنگام داخل در مفهوم حیات است و در نتیجه طول عمر چون مستلزم یک حیات و زندگی است که دیرتر منجر به مرگ می‌شود، پس در طول عمر تناقض لازم می‌آید، به این ترتیب که در مفهوم عمر دو متناقض وجود دارد؛ یکی حقیقت حیات و دیگری دیررس بودن مرگ، چون در مفهوم حیات زود هنگام بودن مرگ نهفته شده و این نقیض دیر هنگام

بودن مرگ است، پس در مفهوم طول عمر اجتماع نقیضین است و آن هم محال است.

مطلب این چنین نیست؛ زیرا مفهوم زندگانی مادی عبارت است از زنده بودن که آخرالامر منجر به مرگ شود، ولی سرعت و زودرس بودن مرگ و فنا در این مفهوم داخل نیست.

۵-۱۰-۲-۳- طول عمر از نظر امکان عملی

اگر مقصود از امکان عملی طول عمر بشر در این زمان، این باشد که همچنانکه ممکن است انسان بوسیله ابزار ماشینی و صنعتی و تنظیم فرموهای علمی تا قعر اقیانوسها برود و یا بر فراز کره ماه بنشیند، همینطور امکان داشته باشد با وسایل علمی، عمر یک بشر را از هشتاد سال به هزار سال بکشد، یک چنین امری در حال حاضر در دنیا اتفاق نیفتاده و این همه فتوداها و قدرتمندانی که مایلند هرچه بیشتر در عالم زنده بمانند و صدها بلکه هزاران سال در دنیا با این قدرت عمر کنند، هنوز نیروی علمی جهان نتوانسته خواسته آنان را برآورده سازد.

۵-۱۰-۲-۴- امکان علمی طول عمر

از نظر دانش روز دنیا، بویژه قواعد و فرموهای فیزیولوژیستی، برای امتداد عمر یک انسان هیچگونه مانع علمی بنظر نمی رسد... بنابراین... طول عمر انسان از نظر علمی یک موضوع ممکن است؛ زیرا اگر فرض کنیم در تمام طول مدت زندگی سلولها و بافتها از تأثیرات خارجی از نظر استهلاکات جسمی و نفوذ میکروبها و سموم حفظ شود و غذای سالم و کامل به بدن برسد، روی این مبنا، هیچگاه نباید پیری و فرسودگی بوجود آید، و روی این قانون طبیعی مرگ هم نباید او را به کام خود فرو برد؛ زیرا مرگ مفهومی جز از کار افتادن اعضا و جوارح و فرسوده شدن قوای بدن ندارد.

... روی این حساب، به این نتیجه می رسیم که طول عمر مهدی چیز غریب

و امر محالی نیست و نمی توان آن را یک مطلب غیر قابل تحمّلی برای مغز و فکر خود به حساب آورد.^۱

۵-۱۰-۳- نکته سوم

آنچه مسلم است این که در تمام امور هستی و از جمله امور طبیعی و... وجود موارد استثنایی پذیرفته شده است. لذا می توانیم طول عمر مهدی را در شمار موارد استثنایی جهان هستی به شمار آوریم و بگوییم که او موجودی است فراتر از عوامل و قوانین طبیعی.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره کلام ارزشمندی دارند:

«ولی کسی که به اخباری که در خصوص امام غایب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده مراجعه نماید، خواهد دید، نوع زندگی امام غایب را بطریق خرق عادت معرفی می کنند. و البته خرق عادت غیر از محال است و از راه علم هرگز نمی توان خرق عادت را نفی کرد؛ زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می کنند، تنها همانها هستند که ما آنها را دیده ایم و می شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم، یا آثار و اعمال آنها را ندیده ایم، یا نفهمیده ایم، وجود ندارد. از این روی، ممکن است در فردی یا افرادی از بشر اسباب و عواملی بوجود آید که عمر بسیار طولانی هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین نماید و از اینجاست که جهان پزشکی تا کنون از پیدا کردن راهی برای عمرهای بسیار طولانی نومید و مأیوس نشده است.»^۲

۵-۱۰-۴- نکته چهارم

از دیدگاه تاریخ و نیز ادیان، همواره انسانهایی بوده و هستند که از عمرهای

۱. سید محمدباقر الصدر، پیشین، ص ۶۵-۷۳.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، پیشین، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

بسیار طولانی برخوردار می‌باشند، تا جایی که افرادی بر آن شدند تا کتابهای مستقلی در باب «معمّرین» بنگارند.

«عموم مسلمانان نیز اتفاق دارند که عیسی و بلکه خضر و ادریس و الیاس زنده هستند و عیسی در آخرالزمان به زمین خواهد آمد و به حضرت مهدی علیه السلام در نماز اقتدا خواهد کرد.»^۱

از روشن‌ترین و مستندترین موارد طول عمر از دیدگاه مسلمانان، مسأله طول عمر حضرت نوح علیه السلام است که قرآن کریم به صراحت از آن نام می‌برد:

﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾^۲

«که فقط مدت اشتغال نوح پیامبر علیه السلام به دعوت قوم خویش، پیش از طوفان، به صریح این آیه شریفه نهصد و پنجاه سال بوده است و اگر سالهای پیش از دعوت و سالهای بعد از دعوت را به حساب بیاوریم، چه مقدار می‌شود، خدا عالم است.»^۳

بنابراین، در زندگی بشر موارد فراوانی وجود داشته که انسانهایی با عمرهای بسیار طولانی زیسته‌اند و «امکان وقوعی» آن به اثبات رسیده است.

۵-۱۰-۵- نکته پنجم

آمار موجود در برخی مصادر تاریخی حاکی از آن است که تعداد کسانی که دارای عمرهای طولانی بوده‌اند و سالیان درازی در دنیا زیست کرده‌اند، بسیار زیاد است که برای نمونه، فاضل محترم جناب عالم فرزانه آقای صافی گلپایگانی به تحقیق مفصل در این باره پرداخته و توانسته است به تعداد ۱۴۲ نفر از «معمّرین» با مشخصات کامل اشاره نماید.^۴

۱. لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲. عنکبوت / ۱۴. ۳. لطف‌الله صافی گلپایگانی، پیشین، ص ۳۷۳.

۴. همان، ص ۳۶۸-۴۱۰.

۵-۱۰-۶- نکته ششم

از نظرگاه دیگری نیز می‌توان به این مسأله نگریست و آن، نگاه از زاویه «ایمان به غیب» است، وقتی انسان به مسأله امامت از دریچه ایمان به غیب بنگرد، دیگر او را حاجتی به اقامه برهان و استدلال نخواهد بود، چه آنکه او بر این باور خواهد بود که «لا مؤثر فی الوجود إلا الله» و تنها مؤثر در تمام هستی را خدای یکتا می‌داند و بس.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره سخن ارزشمندی ارائه کرده‌اند: «مخالفین شیعه اعتراض می‌کنند که شیعه وجود امام را برای احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم می‌دانند و غیبت امام ناقض این غرض است؛ زیرا امامی که بواسطه غیبتش، مردم هیچگونه دسترسی به وی ندارند، فائده‌ای بر وجودش مترتب نیست و اگر خدا بخواهد امامی را برای اصلاح جهان بشری برانگیزد قادر است که در موقع لزوم او را بیافریند، دیگر به آفرینش چندی هزار سال پیش از موقع وی نیازی نیست.

پاسخ: اینان به حقیقت معنای امامت پی نبرده‌اند؛ زیرا... وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و امام چنانکه وظیفه راهنمایی صورت مردم را به عهده دارد، همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد.

بدیهی است که حضور غیبت جسمانی امام در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد، اگرچه از چشم جسمانی، ایشان مستور است و وجودش پیوسته لازم است، و اگرچه موقع ظهور و اصلاح جهانیش تا کنون نرسیده است.^۱

۱. سید محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام، پیشین، ص ۲۲۴.

از این روی، بر اساس باور شیعه، ایمان به امامت امامان معصوم از اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مصادیق بارز و کامل ایمان به غیب است.

مرحوم شیخ طوسی نیز در این باره گفتاری دارد: «بر اساس آیه شریفه ﴿يُمِحُو اللّٰهَ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ هر آنی که مصلحت در تأخیر، تا زمان دیگر باشد، تداوم عمر آن حضرت ضرورت می‌یابد و این امر تا آخرین زمان لازم ادامه دارد و راز و رمز آن به دست کسی است که مفاتیح الغیب و أمّ الكتاب در نزد اوست.»^۱

بنابراین، مسأله طول عمر امام مهدی از دریچه ایمان به غیب، بسان اعجاز است و در باور مسلمانان قانون معجزه، حاکم بر قوانین طبیعی در این عالم است و در قرآن هم موارد فراوانی دارد از جمله: شکافته شدن دریا برای موسی^۲، سرد شدن آتش برای ابراهیم^۳، اشتباه رومیان درباره عیسی و گمان ایشان بر کشته شدن وی و مخالفت قرآن با این عقیده^۴ و رهایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از محاصره قریشیان به اذن خداوند.^۵

۱۱-۵- پرسشی دیگر و پاسخ آن

«اما اینکه چرا آن حضرت، در ظرف زمانی ظهور، به دنیا نیاید و ایفای نقش نکند، پرسشی است که از سوی برخی مطرح شده و می‌شود و در پاسخ می‌گوییم:»

۱- در باور ما مسلمانان، بویژه شیعیان، زمین هیچگاه خالی از حجت نیست، چه آشکار و چه پنهان. همواره باید آسیاب وجود و هستی بر قطب و مدار امام و حجت بچرخد. اگر امام زمان، در آن عصر به دنیا نیامده بود و بعد

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۴۴ به نقل از شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۱۱۳-۱۲۵.

۲. بقره / ۵۰. ۳. انبیاء / ۶۹.

۴. نساء / ۱۵۷. ۵. انفال / ۳۰.

قدم به دنیا می گذاشت، در این فترت، زمین بی حجت و امام می ماند و این با ادله قاطع و باور ما مسلمانان سازگار نیست.

۲- شخصی که می خواهد دنیا را متحوّل سازد و دست به اصلاحی همه جانبه و فراگیر بزند، عدل را بگستراند و ظلم و ستم را در همه اشکال و انواع آن برچیند، تمدن بشری را که بر اساس زر و زور و تزویر بنا گردیده ویران سازد و تمدنی همه جانبه و بر اساس ارزشهای الهی و معنوی ایجاد کند، باید دارای عده و عده فراوان باشد، با ابزار مدرن و پیشرفته آشنا باشد، فراز و فرود تمدن‌ها را بشناسد و بالاخره از علل سقوط و صعود ملت‌ها تجربه بیندوزد، تا بتواند حرکتی اساسی و بنیادی را آغاز و رهبری کند و موانع را از سر راه بشر بردارد. این امر ممکن نیست مگر از کسی که طلوع و غروب تمدن‌ها را دیده و با کوله‌باری از تجربه و شناخت به میدان آمده باشد.

بدین سان، امام زمان در دوران طولانی غیبت، راههای ایجاد جامعه صالح را در مقایسه با دنیای فاسد، پایه گذاری می کند و با آگاهی و اقتدار و در زمانی مناسب به اذن خدا ظهور می کند... غیبت و طول عمر، باعث می شود که آن رهبر ذخیره شده، به گونه ای نیکوتر و فراگیرتر رهبری خویش را آغاز نماید.»^۱

۵-۱۲- فلسفه غیبت

ناگفته نماند که در اندیشه کلامی شیعه امامیه، برای دوران غیبت امام عصر علیه السلام حکمتها، فلسفه‌ها و علل و اسبابی را ذکر کرده‌اند که ما در این مختصر به سرفصلهایی از این علل و اسباب اشاره می کنیم:

۱. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله ابوالقاسم یعقوبی، پیشین، ص ۳۴۵

۵-۱۲-۱- غیبت امام و حجت الهی، سرّی از اسرار الهی

غیبت امام و حجت الهی، سرّی از اسرار الهی که حکمت آن بر بندگان مخفی است و تنها بعد از ظهور آن امام روشن می‌شود، بر شمرده شده است.

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «یا جابر! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سَرٍّ مِنْ سَرِّ اللَّهِ، مَطْوًى عَنِ عِبَادِهِ.»^۱؛ ای جابر! این امر الهی و سرّی از اسرار الهی است که بر بندگان او پوشیده است.

و نیز امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «همانا برای «صاحب الامر» غیبتی تخلف ناپذیر است. هر جوینده باطلی در آن به شک می‌افتد و اجازه نداریم علت آن را بیان کنیم. حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت‌های پیشین وجود داشت و پس از ظهور، روشن خواهد شد. همانند کارهای خضر، از کشتن سربچه و برداشتن دیوار شکسته. اینها وقتی برای موسی روشن شد که آن دو از هم جدا شدند. غیبت امری است از امور الهی و سرّی از اسرار اوست.»^۲

۵-۱۲-۲- آزمایش و غربال انسانهای صالح و وارسته

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «... خداوند در آخر الزمان مردی از فرزندان مرا به خونخواهی ما برخواهد انگیخت و او دوره‌ای غایب خواهد شد تا مردم آزمایش شوند و گمراهان جدا گردند، تا جایی که نادان می‌گوید: خداوند دیگر به آل محمد کاری ندارد.»^۳

در روایات دیگر معصومان نیز به صراحت به مسأله آزمایش انسانها اشاره شده است.^۴

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۷۳.

۲. لطف‌الله الصافی الکلبایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، پیشین، ص ۲۶۶ - ۲۶۷ به نقل از صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین.

۳. پورسیدآقایی، جباری، عاشوری و حکیم (مؤلفان)، پیشین، ص ۱۷۹ به نقل از نعمانی، پیشین، ص ۱۴۱.

۴. همان، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

۵-۱۲-۳- ظلم و ستم انسانها و ظالم بودن ایشان

در برخی روایات فلسفه غیبت، ستم پیشه بودن انسانها بیان گردیده است. امام علی علیه السلام می فرماید: «زمین خالی از حجت خدا نخواهد ماند، ولی خداوند به دلیل ستم پیشه بودن و زیاده روی انسانها، آنان را از وجود حجت خداوندی محروم می سازد.»^۱

۵-۱۲-۴- رهایی از بیعت با طاغوتیان زمان

امام حسن علیه السلام می فرماید: «... خداوند ولادت او را مخفی نگه داشت و برای او غیبتی در نظر گرفت تا زمانی که قیام می کند برگردنش بیعت حاکمی نباشد.»^۲

در این باره نیز روایات زیادی از دیگر ائمه نقل شده است که در آن تأکید شده بر اینکه امام مهدی غایب است تا در گردنش بیعتی با ظالمان و طاغوتیان نباشد.^۳

۵-۱۲-۵- حفظ جان امام مهدی

در این باره روایات انبوهی از معصومان علیهم السلام بما رسیده است که تأکید کرده اند بر اینکه علت غیبت او، حفظ جانش از گزند خلفای جائر عباسی بوده است. از امام باقر علیه السلام در این باره نقل شده که فرمود: «برای قائم ما (امام مهدی) قبل از آنکه قیام کند غیبتی است. راوی پرسید: برای چه؟ امام فرمود: به جهت این که ترس از کشته شدن او وجود دارد.»^۴

مرحوم شیخ طوسی نیز در این باره کلامی دارد، او می گوید: «آن چه در اخبار درباره حکمت و فلسفه غیبت آمده است، مانند «امتحان شیعه» و

۱. پورسید آقایی، جباری، عاشوری و حکیم (مؤلفان)، پیشین، ص ۱۸۰ به نقل از نمائی، پیشین، ص ۱۴۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۱۳۲.

۳. پورسید آقایی، جباری، عاشوری و حکیم (مؤلفان)، پیشین، ص ۱۸۱.

۴. همان، ص ۱۸۲.

«صعوبة الأمر عليهم» و «اختیارهم للصبر علیه» اینها به عنوان حکمت و فلسفه غیبت نیست، بلکه اینها به عنوان اثر و نتیجه غیبت بر شیعیان است. سبب و فلسفه غیبت همان ترس از کشته شدن امام مهدی به وسیله دشمنان است.^۱

۵-۱۲-۶- آمادگی جهانی برای ظهور و انقلاب الهی مهدی

ظهور مهدی موعود، نجات بشریت از ظلم و جور و آزادی ایشان از بندهای اسارت و بردگی و جهل و... است. و این پیروزی بزرگ و این مهم، به یقین، نیاز به زمینه‌سازی و آمادگی جهانیان دارد. لذا جهان باید آماده پذیرش این رهبر بزرگ باشد و اندک اندک با اندیشه‌های الهی او آشنا شود، نه اینکه به یکباره همه چیز اعلام شود و هیچگونه آمادگی وجود نداشته باشد که در نتیجه، پذیرش آن از سوی مردم با دشواری مواجه شود. بنابراین می‌توان فقدان آمادگی جهان را یکی از فلسفه‌های غیبت برشمرد.^۲

۱. پورسید آقایی، جباری، عاشوری و حکیم (مؤلفان)، پیشین، ص ۱۸۲ به نقل از شیخ طوسی، الغیبة، پیشین، ص ۲۰۳.

۲. درباره «فلسفه غیبت» ر. ک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۵۹؛ جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله غلامرضا جلالی، «فلسفه غیبت در منابع کلام شیعی»، ص ۴۰۳-۴۲۹، پیشین؛ حبیب‌الله طاهری، پیشین، ص ۱۹۵-۲۰۶؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ص ۶۳-۸۴ و ۲۴۲-۲۴۵ که مؤلف محترم برخی علل دیگر در فلسفه غیبت را مطرح کرده است از قبیل: آمادگی پذیرش، تکامل فرهنگی، پرورش یک نیروی ضربتی، آمادگی فکری و فرهنگی، آمادگی‌های اجتماعی و صنعتی و... .

فصل ششم

۶-۱- نگاهی به منکران مهدویت

شاید بتوان مدعی شد که مقوله انکار واقعیات و حقایق، آسان‌ترین و یا یکی از آسانترین اقداماتی است که بشر می‌تواند به انجام آن پردازد. با نگاه به تاریخ بشر بویژه تاریخ فلسفه و داستان غمبار آن در یونان قبل از میلاد و نیز بازدید آنچه از سقراط حکیم به یادگار مانده است می‌توان دریافت که سوفسطاییان چگونه به انکار حقیقت اقدام ورزیدند و چه آسان بود این اقدام ایشان.

آری بشر بجای اندیشیدن در آفرینش و بهره‌گیری از اندیشه زلال خویش که آینده او را با سعادت و نیک‌بختی همراه می‌سازد، براحتمی به انکار واضح‌ترین امور حیات خویش می‌پردازد بدون آنکه هزینه‌ای برای آن پردازد. البته زیرکان در این عرصه انسان را ورشکسته می‌پندارند، چه آنکه هزینه این اقدام او بسی کمر شکن و جانکاه است و آن جهل و... می‌باشد.

«نعم. فهو بدلاً من أن يفهم أبسط ما في الحياة من البدائع و عجائب تجده يسارع في التشكيك بخالق الحياة. و كلمة «لا يوجد الله» و «لا إله» لا تكلفه دراسة و لا تتطلب منه جهداً و ربما استطاع بهذا الإنكار أن يصور لنفسه أو للآخرين بأنه أصبح فيلسوفاً كبيراً و عبقرياً عملاقاً و... لأنه أنكر الله و إذا كان الإنسان ينكر الله تعالى و هو الذي:

فی کلّ شیء له آیه تدلّ علی أنّه خالق

فلهذا لا ینکر الإمام المهدی علیه السلام و هو بعض مخلوقاته تبارک و تعالی و ما أسهل أن یقول القائل: «لا یوجد الإمام المهدی»، «کیف یعیش ألفاً من السنین و نحن لاتصل أعمارنا إلى المائة» و «لماذا لا یظهر فنراه» و...^۱؛ آری، فرزند آدم، بجای آنکه در امور ساده زندگی و نیز در عجایب خلقت به تفکر پردازد، او را در حالی می یابی که به تشکیک در خالق هستی می پردازد و گفتن جمله «خدا وجود ندارد» و «خدایی نیست» هیچ هزینه ای برای او ندارد و نیاز به هیچ دانش، رنج و علم و تحصیلی هم ندارد، و چه بسا که با این انکار برای خود یا برای دیگران شخصیت خود را چنین بنمایاند که فیلسوفی بزرگ و نابغه ای بی نظیر شده و... چه آنکه توانسته خدا را انکار نماید و هنگامی که انسان بتواند خدای را که در تمام ذرات عالم دارای نشانه و آیت است و تمام آن نشانه ها دلالت بر خالقیت او دارد، انکار نماید، چگونه نتواند براحتی امام مهدی علیه السلام که یکی از مخلوقات و آفریده های اوست را انکار نماید؟! و چه آسان است که کسی بگوید: «امام مهدی وجود ندارد» و «چگونه ممکن است انسانی هزار سال زندگی کند در حالیکه عمرهای ما به صد سال هم نمی رسد» و یا بگوید «چرا او ظهور نمی کند تا او را ببینیم؟» و...

بنابراین انکار مهدویت و یا آنچه به مهدویت مربوط است، هیچ نیازمند رنج و تلاش و... نیست، لذا وجود برخی منکران در میان آدمیان امری است طبیعی که مسبوق به سابقه بشری نیز می باشد.

این کتاب ضمن اشاره به برخی از منکران این حقیقت ریشه دار و اصیل، جای جای آن اثبات این اصل مستحکم الهی است که تمام ادیان و ملل به آن باور دارند. و انکار این مسأله آنگاه مهم می نماید که از سوی افرادی صورت

۱. علی محمد علی دخیل، پیشین، ص ۵ و ۶.

پذیرد که واژگان پروفیسور و عالم و اندیشمند و تاریخ‌دان را بدنبال نامشان به یک می‌کشند که واضح است علاوه بر جهل اینان به موضوع، عواملی چون سیاست، پول، تطمیع و... نیز در این گونه اظهارنظرها دخیل و تأثیرگذار است.

مرحوم علامه امینی رحمته الله در کتاب ارزشمند «الغدیر» به برخی از بی‌انصافیها و اظهارنظرهای ناآگاهانه و یا مغرضانه در این باره اشاره کرده است.^۱ برای مثال برخی از این دسته از میان مستشرقان ناآگاه و یا مغرض عبارتند از:

- دونالد سن داویت، مؤلف «عقیده الشیعة» به زبان انگلیسی که ترجمه عربی و فارسی آن نیز منتشر شده است.

- و هوسن، مؤلف کتاب «الخوارج و الشیعة».

- فان فلوتن، (۱۸۶۶ هـ / ۱۹۰۳ م) مستشرق هلندی و مؤلف «السیادة العربية و الشیعة و الإسرائیلیات فی عهد بنی أمیة».

- گولد زیهر یهودی (۱۸۵۰ هـ / ۱۹۲۱ م) مستشرق فرانسوی و مؤلف کتاب «العقیده و الشریعة فی الإسلام».

- کارل بروکلیمان (۱۸۶۸ هـ / ۱۹۵۶ م) مستشرق آلمانی و مؤلف کتاب تاریخ الشعوب الإسلامیة».

- لويس ماسینیون (۱۸۸۳ هـ / ۱۹۶۲ م) مستشرق فرانسوی و مؤلف چندین کتاب و مقاله از جمله پیرامون مسائل پیشگفته.

اینان از آن دسته مستشرقانی هستند که به تکذیب و انکار مصلح جهانی اسلام (مهدی منتظر) پرداخته و مانند دیگر اصول اسلامی آن را تخطئه نموده‌اند.^۲

۱. عبدالحسین احمد الأمینی النجفی، الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۶ - ۳۳۴.

۲. مهدی فقیه ایمانی، أصالة المهدویة فی الإسلام، پیشین، ص ۱۱.

لکن این داستان بدینجا ختم نمی شود، وقتی در این بین دوستان نیز قصد هلاک کنند.

من از بیگانگان هرگز ننالم

که بامن آنچه کرد آن آشنا کرد.^۱

از دشمنان برند شکایت به دوستان

چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم؟^۲

چه غم انگیز است که در حوزه تفکر اسلامی نیز کسانی باشند که به نحوی

منکر این موضوع سرنوشت ساز باشند که بعضی از این دسته عبارتند از:

- شیخ محمد عبده مصری (۱۲۶۶ - ۱۳۲۳ هـ) مؤلف «شرح نهج البلاغه»!

- رشید رضا مصری (۱۲۹۵ - ۱۳۵۴ هـ) مؤلف «مجله المنار» و «السنة و

الشیعة».

- فرید وجدی مصری (۱۲۹۲ - ۱۳۷۳) مؤلف «دایرة المعارف القرن

العشرین».

- احمد امین مصری (۱۲۹۵ - ۱۳۷۳) نویسنده «المهدی و المهدویة» و

«ضحی الإسلام» و «فجر الإسلام» که در گذشته به برخی از سخنان او اشاره نموده و پاسخ گفته ایم.

- سعد محمد حسن مصری، شاگرد احمد امین و نویسنده «المهدیة فی الإسلام

منذ أقدم العصور حتی الیوم».

- ابوزهره مصری، از علماء برجسته دانشگاه الأزهر و نگارنده «الإمام زبد»

و «الإمام الصادق».

۱. خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، پیشین، غزل ۱۱۰، ص ۱۰۵.

۲. شیخ اجل سعدی شیرازی، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۶۹ هـ.ش، ص ۵۷۳، غزل شماره ۴۳۷ ط.

- دکتر احمد محمد علی، نویسنده کتاب «دراسة عن الفرق في تاريخ المسلمين».
- علی حسین السائح لیبیایی، نویسنده «تراثنا و موازین النقد» که در مجله دانشکده «الدعوة الإسلامية» کشور لیبی، شماره ۱۰ ۷ سال ۱۹۹۳، ص ۱۸۵ - ۲۰۵ به چاپ رسیده است.
- محمد عبدالکریم عنوم، که در رساله دکترای فلسفه خود با عنوان «النظرية السياسية المعاصرة للشیعة الإمامیة الاثنی عشریة» به این مباحث پرداخته است.
- دکتر سلمان بدور که بر رساله دکترای «عنوم» مقدمه‌ای نگاشته است.
- شیخ جیهان مؤلف کتاب «تبدید الظلام».
- شیخ عبدالله بن زید آل محمود، رئیس امور دینی و محاکم قضایی و شرعی قطر و مؤلف کتاب «لا مهدی ینتظر بعد الرسول سید البشر» که آراء و اندیشه‌های او در مسأله مهدویت و تضعیف و انکار احادیث توسط وی در این کتاب خشم بسیاری از دانشمندان اهل سنت از جمله علماء عربستان را برانگیخت که در بخشهای آینده به آن اشاره می‌نماییم.
- از پیشینیان، ابن خلدون مغربی، (متوفای ۸۰۸ هـ) مورخ و جامعه‌شناس برجسته اسلامی در «مقدمه» تاریخش، عباراتی دارد که سرشار از اضطراب و... است. مهمترین اقدام وی با همه اضطراباتی که عبارت وی دارد، تضعیف روایات مهدویت و خدشه در آنهاست.
- ابن حزم اندلسی ظاهری (متوفای ۴۵۶ هـ) به مخالفت و انکار مهدویت و تضعیف و خدشه در روایات آن برخاسته است. عنوان یکی از آثار وی که در بخشی از آن در این باره بحث کرده، «الفصل فی الملل و الأهواء و النحل» می‌باشد.^۱

۱. مهدی فقیه ایمانی، أصالة المهدویة فی الإسلام، پیشین، ص ۱۲-۱۳.

۶-۲- مشککان و منکران صحت احادیث چه می‌گویند؟

در گذشته اشاره کردیم که علیرغم تصریح بسیاری از بزرگان اسلام و عالمان دین از شیعه و اهل سنت مبنی بر تواتر احادیث مهدویت و صحت آنها، با تأسف فراوان در میان عالمان مسلمان در گذشته و حال افرادی بوده و هستند که برخی منکر مهدی گشته‌اند و یا به تضعیف روایات آن اقدام کرده‌اند تا بتوانند با تضعیف و خدشه در این روایات، این اصل مستحکم اسلامی را مورد هجوم ناخردانه خویش قرار دهند.^۱

ما خداوند را شاکر و سپاسگزاریم که در میان صفوف بهم‌فشرده عالمان و فرهیختگان مسلمان، غیور مردانی بوده و هستند که به حفظ و حراست از کیان اسلامی و مرزهای عقیدتی به یادگار مانده از مجاهدان نستوه صدر اسلام پرداخته و می‌پردازند، بنابراین کتابها و رساله‌ها و ردیه‌هایی که در پاسخ به شبهات و تشکیک این جماعت بی‌خبر از کتاب و سنت نوشته شده، آن قدر فراوان است که بر شمردن تمام آنها نیازمند فرصتی است طولانی و زمینه‌ای مناسب، که خارج از حوصله این نوشته است، و ان شاء الله در وقتی مناسب، به فهرست برخی از آنها اشاره خواهیم کرد، لکن با توجه به بررسیها و مطالعات، اشاره به گفتار برخی از ایشان و نیز ثبت و درج پاسخ به آن را در این کتاب، مفید و ثمربخش دانسته و در ادامه سخنان برخی از منکران و مشککان در این عرصه را یاد آور شده و سپس به پاسخگویی آنان اقدام خواهیم نمود.

۶-۳- ابن خلدون (متوفای ۸۰۸ هـ)

قبل از ابن خلدون، کسانی دیگر همچون ابن حزم اندلسی (متوفای ۴۵۶ هـ)

۱. ر.ک: مهدی فقیه‌الایمانی، أصالة المهدویة فی الإسلام، پیشین، ص ۱۲ - ۱۴؛ سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۶۱ - ۲۸۶.

نیز به تضعیف و تشکیک در احادیث متواتر مهدویت پرداخته‌اند و از این رو، ابن خلدون اولین مشکک و تضعیف‌کننده احادیث مهدویت نیست و لکن با توجه به جایگاه وی در میان عالمان اسلامی بویژه اهل سنت، نقل کلام او و نیز برخورد عالمان اهل سنت با او حائز توجه می‌باشد.

ابن خلدون، دانشمند تاریخ‌دان و جامعه‌شناس بزرگ اسلامی در مقدمه تاریخ خود چنین آورده است: «اعلم أن المشهور بين الكافة من أهل الإسلام على ممر الأعصار، أنه لا بدّ في آخر الزمان من ظهور رجل من أهل البيت، يؤيد الدين و يظهر العدل و يتبعه المسلمون و يستولى على الممالك الإسلامية و يسمى المهدي، و يكون خروج الدجال و ما بعده من أشرط الساعة الثابتة في الصحيح على أثره، و أن عيسى ينزل من بعده فيقتل الدجال أو ينزل معه فيساعده على قتله و يأتيهم بالمهدى في صلواته و يحتجّون بأحاديث خرجها الأئمة و تكلم فيها المفكرون و ربّما عارضوها ببعض الأخبار و للمتصوّفة المتأخرين في أمر هذا الفاطميّ طريقة أخرى و نوع من الاستدلال و ربّما يعتمدون على الكشف الذي هو أصل طريقهم.»^۱ بدان که بین همه مسلمانان مشهور است که با گذشت روزگاران، ناگزیر در آخر الزمان مردی از اهل بیت ظهور می‌کند که دین را یاری و عدالت را آشکار می‌سازد و مسلمانان از او پیروی می‌کنند. وی بر ممالک اسلامی استیلا می‌یابد و مهدی نامیده می‌شود و خروج دجال و حوادث پس از او که از نشانه‌های مسلم قیامت است بعد از ظهور وی اتفاق می‌افتد و عیسی بعد از او فرود می‌آید و دجال را می‌کشد و یا همزمان با ظهور مهدی فرود می‌آید و او را در کشتن دجال یاری می‌نماید و در نماز به مهدی اقتدا می‌کند.

ابن خلدون مغربی بعد از این گفتار، در صفحات بعد، تعداد بیست و هفت

۱. عبدالرحمن بن خلدون المغربي، (المقدمة) مقدمة بن خلدون، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی‌تا،

روایت از آن روایات را گردآوری می‌کند، آنگاه به نقد و بررسی آنها می‌پردازد و به زعم خود، ضمن نقد از بعضی راویان آن احادیث و جرح ایشان، در پایان بحث خود چنین می‌گوید: «این است همه روایاتی که راویان در شأن مهدی علیه السلام و ظهور وی در آخرالزمان آورده‌اند و چنانکه ملاحظه نمودی، به جز اندکی، بقیه خالی از نقد و انتقاد نیست.»^۱

و نیز گفته است: «لم یخرج البخاری و لا مسلم منها شیئاً و لو صحّت عندهم لأخرجوها.»^۲؛ اگر این روایات از درجه اعتبار و صحّت برخوردار بودند، به یقین امام مسلم و بخاری در صحاح خود آنها را جمع‌آوری می‌کردند (عدم جمع‌آوری این احادیث توسط ایشان، دلیل بر عدم صحّت آنهاست).

آنگاه همو در کتاب خود ضمن نقد برخی از آراء متصوّفه درباره مهدی موعود، پایان بخش سخنان خود را با این عبارات تکمیل می‌کند:

«و حقیقتی که شایان ذکر است اینکه هیچ دعوت و تبلیغی نسبت به دین و حکومت کامل نمی‌شود مگر با وجود قدرت و حمایت قبیله‌ای که از آن پشتیبانی و دفاع کنند تا آنکه امر خدا در آن آشکار گردد و این مطلب را قبلاً بیان کردیم و با براهین قطعی نشان دادیم که همبستگی شدید فاطمی‌ها و حتی قریش در سراسر جهان بکلی متلاشی شد و ملت‌های دیگر پیدا شدند که تعصبی بالاتر از تعصب قریش داشتند، مگر گروهی از طالبیان از جمله بنی‌الحسن و بنی‌الحسین و بنی‌جعفر که در سرزمین حجاز در مکه و ینبع در مدینه باقی مانده و در آن شهرها پراکنده‌اند و بر آن نقاط غالب هستند، آنها دسته‌هایی هستند که از لحاظ وطن و حکومت و رأی و عقیده بصورت متفرق و پراکنده بسر می‌برند و شمار آنان به هزاران تن می‌رسد، بنابراین چنانچه ظهور این مهدی صحیح

۱. عبدالرحمن بن خلدون المغربي، پیشین، ص ۳۲۲.

۲. همان، ص ۳۱۱.

باشد، دلیلی بر ظهور دعوت او وجود ندارد مگر آنکه از ایشان باشد و خداوند دلهای آنان را در پیروی از وی به یکدیگر الفت و پیوند دهد تا با قدرت تمام و حمایت کامل به ابراز دعوت خود بپردازد و مردم را به پذیرفتن آن وادار سازد. اما به غیر از این روش، مانند اینکه فردی فاطمی در گوشه‌ای از جهان بدون حمایت و پشتیبانی (فاطمی‌ها) و بدون قوت و قدرت و صرفاً به خاطر انتساب به اهل بیت دست به چنین دعوتی بزند، نمی‌تواند موفق باشد.»^۱

۶-۲- نقد رأی ابن خلدون

چنانکه ملاحظه نمودیم، ابن خلدون مغربی، دارای عباراتی مضطرب و متناقض است، و در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان چنین گفت که ابن خلدون اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله فرجه را به‌طور قطعی رد نکرده، لکن با تضعیف و مناقشه برخی روایات، آن را بعید دانسته و این اقدام وی با عکس‌العملهای بسیار تند عالمان مسلمان مواجه شده است که ما به برخی از پاسخها به تشکیک ابن خلدون در امر مهدویت و رویه‌هایی که به آراء او وارد شده، اشاره خواهیم کرد.

در مقام پاسخ به تشکیک ابن خلدون می‌گوییم:

اولاً: چنانکه برخی از عالمان اهل سنت تصریح کرده‌اند، بسیاری از احادیث مهدویت که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده است، مستفیض، متواتر و در حکم احادیث مرفوعه‌اند؛ یعنی همین مقدار که از یک صحابی نقل شود که بگوید: قال رسول الله، کفایت می‌کند و صحیح است و قابل اعتماد و اعتناست و این موضوعات اجتهادبردار نیستند.

«وَأَمَّا الْآثَارُ عَنِ الصَّحَابَةِ الْمَصْرُوحَةِ بِالْمَهْدِيِّ فَهِيَ كَثِيرَةٌ أَيْضاً، لَهَا حُكْمٌ

۱. عبدالرحمن بن خلدون المغربي، پیشین، ص ۳۲۷.

الرفع، إذ لا مجال للاجتهاد في مثل ذلك... مما تقدم فعلم أن هذه الآثار الكثيرة المروية عن الصحابة في المهدى إذا توافرت فيها شروط الصحة... ولم يكن صحابياً ممن يرويها الإسرائيليات فإن لها حكم الرفع أي كأن الصحابي يقول: قال رسول الله، وذلك لأن قضية المهدى مآلاً مجال للرأي والاجتهاد فيها وكذلك ليست من قبيل شرح الغريب أو بيان اللغة، إنما هي إخبار عن أمور غيبية، مستقبلية ستقع في آخر الزمان...»^۱

بنابر این برخورد ابن خلدون نوعی بی‌اعتنایی به عقیده تمام مسلمانان است و اصولاً مسائلی همچون مهدویت و اخبار مربوط به آن که از امور غیبی و مربوط به آینده است و توسط اصحاب بزرگوار رسول خدا ﷺ به شیوه‌های صحیح روایت شده، اجتهادبردار نیست و لذا او نیز حق اجتهاد در این گونه مسائل را ندارد چه آنکه او اهلیت آن را نیز ندارد.

ثانیاً: چگونه ابن خلدون در گفتار خود مدعی می‌شود که: «بین همه مسلمانان مشهور است که باگذشت روزگاران ناگزیر در آخر الزمان مردی از اهل بیت ظهور می‌کند...» و خود به این واقعیت شهادت می‌دهد؟! آیا شهادت ابن خلدون به این که اعتقاد به ظهور مهدی در گذر قرون و اعصار در میان همه اهل اسلام مشهور بوده است، نمی‌بایست شامل خود ابن خلدون شود؟ و آیا اینگونه اظهار نظر بعد از علم به رأی تمام مسلمانان (که خود نیز جزء ایشان است) نوعی شذوذ و انحراف از حق نیست؟! آیا او مدعی است که تمام اهل اسلام بر اشتباه توافق کرده‌اند و فقط او فقیه و فهیم در این عرصه است؟!

ثالثاً: از سخنان و عبارات ابن خلدون چنین برمی‌خیزد که بخش معظمی از احادیث مهدویت از چشمان او دور افتاده و او بر آنها دست نیافته است و ناآگاهانه اظهار نظر کرده است. به بخشی از عبارات او توجه کنید: «ما اینک احادیث وارده در این باره را بیان می‌کنیم و...»

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۵ و ۶ و نیز سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۴۲.

آنگاه می‌گوید: «و این تمامی احادیثی است که ائمه ما درباره مهدی و خروجش در آخرالزمان آورده‌اند.»

و در جایی دیگر می‌گوید: «ما آنچه را اهل حدیث درباره اخبار مهدی آورده‌اند در حد توان، جمع کرده‌ایم.»

جالب توجه آنکه او مدعی است که تمام روایات را جمع کرده و بعد که فقط به ۲۷ روایت اشاره می‌کند، می‌گوید این تمام آن روایات است، بنابراین معلوم می‌شود که ابن خلدون احادیث فراوانی را نادیده گرفته و یا از آنها آگاهی نیافته است و مراجعه به منابع روایی اهل سنت بر ادعای ما گواهی می‌دهد.^۱

رابعاً: تردید درباره احادیث متواتر مهدی، از سوی فردی خبره و آگاه، اشتباهی است نابخشودنی، تا چه رسد که این خطا از فردی ناآگاه همچون ابن خلدون سرزند، چه آنکه وی تاریخ‌دان و جامعه‌شناسی بیش نیست و لذا اهل تخصص و کارشناسی در روایات و راویان نیست از این رو اظهار نظر وی قابل اعتنائی باشد. یکی از ناقدان ابن خلدون از اهل سنت در این باره می‌گوید: «و ابن خلدون و این‌کان عالماً فی التاریخ و فی علم الاجتماع، إلا أنه لیس بمحدث، و لا قوله مقبول فی علم الجرح و التعديل.»^۲؛ ابن خلدون، اگرچه در تاریخ و جامعه‌شناسی اهل دانش و مهارت است، لکن او محدث و حدیث‌شناس نیست و گفتارش در علم جرح و تعدیل (درایه و رجال) پذیرفتنی نیست.

دیگری درباره او گفته است: «أما ابن خلدون فقد قفا ما لیس له به علم، و اقتحم قحماً لم یکن من رجالها، إنه تهافت فی الفصل الذی عقده فی مقدمته للمهدی تهافتاً عجیباً، و غلط اغلاطاً واضحة و إن ابن خلدون لم یحس قول المحدثین الجرح مقدم علی التعديل، و لو اطلع علی أقوالهم و فقهها، ما قال شیئاً ممّا

۱. ر. ک: سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۲. محمد بیومی، پیشین، ص ۱۱.

قال: «^۱؛ اما ابن خلدون وارد میدانی شده که هیچگونه مهارت و تخصصی در آن ندارد، او وارد عرصه‌ای شده که مرد آن میدان نیست، در حقیقت او در مقدمه خود، پیرامون مهدی دچار گمراهی، اشتباه و اغلاط واضح و عجیبی شده است تا آنجا که این کلام اهل حدیث را که می‌گویند: «جرح مقدم بر تعدیل است» را درک نکرده و نفهمیده است و اگر بدرستی کلام ایشان را می‌فهمید هرگز دچار این اشتباهات نمی‌گردید و این سخنان را بر زبان جاری نمی‌ساخت.

خامساً: خود ابن خلدون تمامی احادیث را رد نکرده است. او می‌گوید: «فهذه جملة الأحادیث التي خرجها الأئمة في شأن المهديّ و خروجه آخر الزمان و هي كما رأيت لم يخلص منها من النقد إلا القليل و الأقل منه.»؛ گروهی از بزرگان، احادیث مربوط به مهدی را روایت کرده‌اند و به جز مقدار اندکی از آنها، بقیه خالی از نقد و اشکال نیستند.

و اینکه خود او اعتراف می‌کند که اندکی از روایات صحیح هستند، اعترافی است بزرگ، که برای اثبات مدعا کافی است.

یکی از علماء اهل سنت در پاسخ به این بخش از سخنان ابن خلدون گفته است: ... ابن خلدون گفته است: «... و در نزد اهل حدیث معروف است که «جرح مقدم بر تعدیل» است پس اگر ما ضعفی از روایات احادیث یافتیم، در خود احادیث هم شک خواهیم کرد و البته هرگز نگویید که این امر ممکن است در راویان صحیحین هم صدق کند؛ زیرا که اجماع امت پشتوانه صحت آنهاست، ولی بقیه چنین نیست و جای سخن در آنها و اسناد آنها باقی می‌ماند.»

بدین ترتیب، ابن خلدون پاره‌ای از احادیث را نقل کرده و رجال آنها را ورد نقد و قدح قرار داده، در حالیکه آنها از رجال و راویان صحیحین هستند و خود وی می‌گوید: این قدح هرگز در مورد رجال صحیحین، نباید صدق کند...

۱. محمدبیومی، پیشین، ص ۱۱ به نقل از احمد شا کر، تصحیح و تحقیق بر مسند امام احمد، ج ۵، ص ۱۹۷.

و خود او هم معترف است که موارد کمی از روایات غیر قابل نقد است، بنابراین، همان موارد کم از روایات، که حتی از دیدگاه ابن خلدون، به دور از قدح بوده و از نقد مصون مانده‌اند، برای استدلال و احتجاج کافی است.

بنابراین ابن خلدون وارد میدانی شده است که هیچگونه شناختی از آن ندارد و در دیدگاه خود جزم و ثباتی نشان نداده است، لذا فاقد هرگونه ارزش علمی است.^۱

سادساً: یکی از موارد تشکیک ابن خلدون این است که اگر روایات مهدویت صحیح باشند، چرا مسلم و بخاری در صحاح خود نیاورده‌اند؟! در پاسخ به این کلام او بسیاری از اندیشمندان اهل سنت چنین گفته‌اند:

اولاً بخاری و مسلم، چنانکه امام نووی در مقدمه‌اش بر صحیح مسلم گفته است، هرگز ملتزم نبودند که تمام احادیث صحیح را جمع کنند، و کافی است بدانیم که آن دو، خود تصریح کردند که کار ما فراگیر نبوده است و نتوانستیم تمام احادیث صحیح را جمع‌آوری کنیم، بنابراین مسلم و بخاری، بدنبال جمع‌آوری مجموعه‌ای از احادیث صحیح بوده‌اند، نه تمام آنها، وانگهی گردآوری تمام احادیث صحیح خارج از توان آن دو شیخ بوده است.

حافظ ابن حجر در مقدمه کتاب فتح الباری به نقل از بخاری چنین آورده است که او گفته است: «... آنچه در این کتاب آورده‌ام و آنچه گردآوری کرده‌ام فقط احادیث صحیح است و بیش از آنها را که صحیح هم هستند، ترک نموده‌ام.»^۲

۱. سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۴۱ و ۱۸۸ به نقل از عبدالمحسن العباد، عقیده اهل السنة و الأثر فی المهدی المنتظر، مجلة الجامعة الإسلامية، شماره ۳، مدینه منوره، سال اول، ۱۳۸۸ هـ، ص ۱۲۶ - ۱۶۴ ر نیز هو، الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی، همان مجله، شماره ۴۶، سال دوازدهم، توضیح آنکه متن عربی این دو رساله از شیخ عبدالمحسن العباد در شبکه اینترنت و نیز کتاب الإمام المهدی عند أهل السنة، پیشین ج ۲، اثر مهدی فقیه ایمانی، توسط نگارنده ملاحظه شده است.

۲. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۴۸ به نقل از نووی، مقدمه شرح صحیح مسلم و ابن حجر عسقلانی، مقدمه فتح الباری.

از «مسلم» هم نقل شده که گفته است: «آنچه را که گردآوری کرده‌ام، تماماً «صحیح» نیستند، بلکه آنچه را علماء و امت بر آن اجماع کرده‌اند، جمع‌آوری کرده‌ام.»^۱

ثانیاً اینگونه نیست که مسلم و بخاری، هرگز احادیثی درباره مهدی روایت نکرده باشند، بلکه در صحیحین احادیثی وجود دارد که مستقیم یا غیر مستقیم به نحوی به مهدی موعود مربوطند و هیچ توجیهی غیر از حمل آنها بر مهدویت را بر نمی‌تابند. در این باره می‌توان به دو حدیث اشاره کرد:

حدیث ۱: امام بخاری در باب «آغاز خلقت» از ابوهریره چنین نقل می‌کند که: «قال رسول الله ﷺ: كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم وإمامكم منكم.»؛ پیامبر ﷺ فرمود: چگونه‌اید شما آنگاه که فرزند مریم در میان شما فرود آید، در حالی که امامتان از خود شماست.

حدیث ۲: امام مسلم در کتاب الایمان، باب نزول عیسی بن مریم از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل کرده است: «قال رسول الله ﷺ: لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيامة فينزل عيسى بن مريم فيقول أميرهم: تعالی صل بنا، فيقول: لا، إن بعضكم على بعض أمراء تكرمه لهذه الأمة.»؛ پیامبر ﷺ فرمود: همواره طایفه‌ای از امت من در راه حق کارزار می‌کنند تا روز رستاخیز، آنگاه عیسی بن مریم فرود آید، فرمانده آنان گوید: بیا بر ما نماز بگزار، ولی او گوید: خیر، برخی از خودتان بر دیگران پیش افتد...»^۲

به اعتقاد بسیاری از علماء، از جمله برخی عالمان اهل سنت، «امیر»ی که در حدیث پیشگفته آمده است در روایات دیگری تفسیر شده و به نام او تصریح

۱. السید عدنان علی البکاء، پیشین، ص ۴۹.

۲. همان، پیشین، ص ۴۹ به نقل از بخاری، صحیح با حاشیه سندی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۶؛ مسلم، صحیح، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

گردیده است. چه آنکه احادیث همدیگر را تفسیر و تبیین می‌کنند. (و الأحادیث یفسّر بعضها، بعضاً).^۱

برخی از راویان نیز در همین حدیث نام مهدی را آورده‌اند، چنانکه ابن قیم در «المنار المنیف» به نقل از حارث بن ابی أسامة در مسندش و او از اسماعیل بن عبدالکریم و ابراهیم بن عقیل، از پدرش و او از وهب منبه از جابر بن عبدالله چنین نقل کرده که گفت: «قال رسول الله ﷺ: ينزل عيسى بن مريم، فيقول أميرهم المهديّ، تعال صلّ بنا، فيقول: لا، إن بعضكم...»^۲

در این حدیث به نام مهدی تصریح شده و در پایان آن نیز این عبارت آمده است که «و هذا إسناد جيّد». آری، اگر بپذیریم که احادیث مسلم و بخاری، صراحت در مهدی ندارند، خواهیم گفت، منابع معتبر روایی فقط منحصر در صحیحین نیست، بلکه در بقیه صحاح و نیز دیگر کتب روایی انبوهی از روایات مهدویت نقل شده که خبرگان اهل حدیث، آنها را متواتر دانسته‌اند و یا افرادی مانند شوکانی، بسیاری از آنها را صحیح و متواتر تلقی نموده‌اند و نیز جمع زیادی از عالمان اسلامی در این باره کتابهایی را به نگارش درآورده‌اند.^۳

حال، چگونه ممکن است فردی چون ابن خلدون که تخصص او در حدیث نیست، بخود اجازه دهد که این چنین گستاخانه به عقیده مسلمانان حمله‌ور شود و احادیث صحیح و متواتری را از زیر لبه تیز انتقادش بگذراند؟!

۶-۵- نقد ابن خلدون و تشکیک او از نگاهی دیگر

چنانکه در گذشته گفتیم، ابن خلدون در پی تشکیک در صحت روایات

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۱۲ و ۱۳.

۲. همان، ص ۱۲ به نقل از ابن قیم، المنار المنیف، پیشین، ص ۱۴۷.

۳. در این باره ر. ک: محمد بیومی، پیشین، ص ۱۳-۱۸؛ سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۴۱-۵۳؛ مهدی فقیه‌الایمانی، أصالة المهدویّة فی الإسلام، پیشین، ص ۱۰۳-۱۴۵.

صحیح نبوی درباره مهدی موعود، با پاسخها و نقدهای جدی روبرو گشت که آنچه در این نقدها قابل توجه می‌باشد آن است که بسیاری از عالمان و فرزندان اهل سنت به دفاع از صحت احادیث پرداختند و او را به شدت مورد طعن قرار داده و پاسخهای مستدل، قوی و متینی را ارائه نمودند.

لکن در میان این پاسخها و انتقادات، عده‌ای علاوه بر آنکه ابن خلدون را در عرصه احادیث ناآگاه قلمداد کرده‌اند و ورود جاهلانۀ او را در این عرصه مورد انتقاد شدید قرار داده‌اند، از زاویۀ دیگری نیز به وی نگریسته‌اند که حائز اهمیت است. برای نمونه به دو مورد در این باره اشاره می‌نماییم:

۱- علامۀ محدث احمد بن محمد بن صدیق غماری مغربی (متوفای ۱۹۶۰ م) کتاب «إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» را در ردّ برکلام ابن خلدون نگاشته و او را مورد انتقاد و طعن جدی قرار داده است. همو در کتاب دیگری با عنوان «علی بن ابی طالب إمام العارفین» ابن خلدون را این چنین توصیف کرده که تشکیک وی در احادیث مهدویت، فقط بدلیل تعصب و دشمنی او نسبت به علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام است. وی در ادامه بعد از آنکه می‌گوید: قبل از ابن خلدون نیز کسانی (مراد ابن تیمیّه است) خبائث و پلیدی درون خویش را آشکار نمودند و به دشمنی با اهل بیت پرداختند، تصریح می‌کند که: «و مثله فی الخبث و النفاق ابن خلدون و إن لم یکن عنده من الجرأة ما یساعده علی نفث ما فی صدوره و التصریح بكل ما یحمله من طیّات جنّبه.»؛ ابن خلدون نیز در خبائث و نفاق مانند ابن تیمیّه است، گرچه او جرأت اظهار نیّات پلیدش را ندارد.»

و نیز می‌گوید: «ثمّ هو مع ذلك لا یجد سبیلاً إلى نفي فضیلة عن علی و آل بیته الأطهار أو...»^۱؛ ابن خلدون با این همه، و با اینکه هیچ راهی را نیافته که بتواند

۱. السیدعدنان علی البکاء، پیشین، ص ۵۰ به نقل از الغماری ابن الصّدیق، علی بن ابی طالب إمام العارفین، الطبعة الأولى، مصر، القاهرة، ص ۴۵.

در آن راه، به نفی فضیلت علی و خاندان او بپردازد و یا عیب و خطایی را به ایشان نسبت دهد، اما در عین حال به این تلاش مذبوحانه دست زد و آنچه که در احادیث مهدی اظهار داشته در واقع برای فرار از این حقیقت بوده که نحواست بپذیرد که طبق آن روایات، مجدد و احیاءکننده‌ای که خداوند در آخرالزمان، دین خود را به وسیله او احیاء خواهد کرد، از اولاد علی است....

بنابراین چنانکه از نظر گذرانندیم، انگیزه ابن خلدون در ردّ احادیث مهدویت، تعصب و دشمنی او نسبت به امام علی و خاندان او بوده و البته این تعصب ریشه در دشمنیهای برخی از صحابه با علی بن ابی طالب و حسادت ایشان نسبت به او و... دارد که هرگز نحواستند بپذیرند که نبوت و خلافت در بنی‌هاشم جمع شود، و لذا برای دستیابی به نیات پلید خویش و تحقق آنها، دست به هر کار و توطئه‌ای زدند و از انجام هیچ کاری در این راستا دریغ نکردند.

۲- مورد دیگر، سخنی است که استاد فرزانه جناب آقای دکتر ابراهیمی دینانی - که خدا نگهدارش باد- از دانشمند فرانسوی هانری کربن نقل کرده که او گفته است: «... ابن خلدون انسان بزرگی بوده است، بسیار بزرگ، اما بزرگ تراژیک...» و معظم‌له باور داشتند که ابن خلدون بدلیل نزدیکی با اروپاییان و غوطه‌ور بودن در فرهنگ و آداب و... ایشان و نیز مواجهه با رشد علوم جدید در آنجا به نوعی گرفتار سکولاریزم شده و....

مفهوم این گفتار آن است که وی علم و دین را در تقابل شدید یافته و لذا در این تقابل دین را در برابر علم ناتوان دیده و در واقع انکار و تشکیک روایات مهدویت گوشه‌ای از اسرار درونی اوست که بدین‌گونه ابراز شده است و نتیجه این می‌شود که ابن خلدون به دنبال اهداف دیگری بوده است که در مورد اول، اشاره شد که جرأت بیان آن را نداشته است.

۶-۶- شیخ عبدالله بن زید آل محمود

این فرد دومین نمونه، از افرادی است که به تضعیف و ردّ احادیث مهدویت پرداخته و شاید بتوان مدعی شد که هجوم او بسیار سنگین‌تر از هجوم ابن خلدون و دیگران به قلمرو احادیث صحیح و متواتر مهدویت بوده است. او کتابی تألیف کرده است با عنوان «لا مهدیّ ینتظر بعد الرسول خیر البشر» که دیدن همین عنوان کافی است در این که بدانیم رأی و نظر او چیست! او با انتخاب این عنوان، آمدن مهدی در آخرالزمان را منکر شده و باور به این اصل را زیر سؤال برده است. کتاب وی، بدنبال حرکت محمد بن عبدالله قرشی مدعی مهدویت در مسجدالحرام، تألیف و منتشر شده است که انتشار این کتاب، مخالفت و برخوردهای بسیار تندی را از سوی عالمان اهل سنت بدنبال داشته است. از معروف‌ترین و قوی‌ترین پاسخهایی که علیه او نوشته شده و منتشر گردیده است، کتابی با عنوان «الرّد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدیّ» است که در ابتدا به عنوان مقاله‌ای با بیش از پنجاه صفحه در مجله «الجامعة الاسلامیة»، شماره ۴۶ از سال دوازدهم به سال ۱۴۰۰ هـ منتشر شده است.

۶-۶-۱- آراء او در چند سطر

شیخ عبدالله ابن محمود، بروز فتنه‌ها، مفاسد و جنگهای فراوانی را بر اعتقاد به مهدی و اذعان به ظهور وی مترتب می‌داند و مدعی است، ساحت رسول خدا، از اظهار مطالبی درباره این موضوع، مبرا است، چه آنکه دین بدون آن هم کامل است. او می‌گوید: هیچ (مهدی‌ای) در کار نیست، هم چنانکه بعد از رسول خدا، هیچ پیامبری نیامده است. و یکی از علل ضعف احادیث مهدویت را، عدم طرح آن در صحیح مسلم و بخاری دانسته است....

از آنجایی که این کتاب در مقام پاسخگویی به سخنان بی‌پایه و اساس او و

امثال او نیست، لذا از ذکر تفصیلی پاسخ‌هایی که به او داده‌اند خودداری می‌نمایم، چه آنکه اولاً، بسیاری از حرفها و ادعاهای او همانند ادعاهای ابن خلدون است که ما به اختصار به رد آنها اشاره کرده‌ایم و ثانیاً، با توجه به رعایت مسأله اختصار و نیز پرداختن به هدف اصلی این رساله، فقط به ذکر منابع و مصادر در این باره اکتفا نموده و یادآور می‌شویم که گرچه افرادی مانند شیخ عبدالمحسن العباد در پاسخ به شبهات و تشکیکات ابن خلدون و ابن محمود و غیره، در برخی موارد، نسبت به مهدی موعود، چنان سخن رانده‌اند که با عقیده شیعه در این باره متفاوت است (مانند آنکه حسینی بودن او را نپذیرفته‌اند و...) و لکن بر این باوریم که در کنار دیگر کتابهایی که علیه این تشکیکات نوشته شده است، دو کتاب «عقیده أهل السنة و الأثر فی المهدی المنتظر» و «الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی» از شیخ عبدالمحسن العباد از استادان دانشگاه اسلامی مدینه منوره، از غنی‌ترین پژوهشهای روایی و اعتقادی اهل سنت درباره مهدی منتظر است که توسط فاضل محترم سیدهادی خسروشاهی تحت عنوان «مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت» ترجمه شده است.^۱

۶-۷- نکته مهم (سندی ارزنده)

آنچه مسلم است این است که از دیرباز، عقیده به مهدویت در میان مسلمانان بویژه عالمان مسلمان، آن‌چنان جدی و مقبول، قلمداد گردیده است که

۱. در این باره ر. ک: سیدهادی خسروشاهی پیشین، ص ۱۰۳ - ۱۵۰ (ترجمه مقاله عقیده أهل السنة والأثر...) و ص ۱۶۳ - ۲۹۶ (ترجمه مقاله الرد علی من کذب بالأحادیث...); علی کورانی، عصر ظهور، پیشین، ص ۳۹۳ - ۳۹۷؛ مهدی فقیه‌الایمانی، الإمام المهدی عند أهل السنة، پیشین، ج ۱ و ۲؛ هو، أصالة المهدویة فی الإسلام، پیشین، ص ۱۱ - ۱۸؛ السیدعدنان علی البکاء، پیشین، ص ۴۶ - ۵۴؛ محمد بیومی، پیشین، ص ۱۰ - ۱۸ و...

بسیاری از آنان، آستین همت بالا زده و در این عرصه به کاوش پرداخته و آثار ارزشمندی از خود بر جای نهاده‌اند.

در این میان بسیاری از بزرگان اسلامی در ضمن کتابهایشان، بخش یا بخشهایی از کتابهایشان را به این موضوع اختصاص داده‌اند و جمع زیادی نیز به طور مستقل در آن باره، به نگارش کتاب همت گمارده‌اند. اما آنچه برای ما حائز اهمیت است این است که جمع قابل توجهی از این نویسندگان و عالمان، از میان علمای اهل سنت هستند که هم در مقام پرداختن به اصل مهدویت و یا احادیث آن و هم در مقام پاسخگویی به اظهارات مشککان در آن و روایات مربوط به آن، شاهکارهایی بیادماندنی از خویش به یادگار نهاده‌اند که در این عرصه، مؤلفان فراوانی به معرفی این کتب پرداخته‌اند.

ما به دلیل اهمیت این موضوع، با مراجعه به کتاب «المهدی المنتظر و ادعیاء المهدیة»^۱ که توسط محمد بیومی، از عالمان اهل سنت تألیف شده است، اسامی تعدادی از محدثان و دانشمندانی که احادیث مهدویت را جمع‌آوری کرده و در بخشهایی از کتابشان آورده‌اند و یا عالمانی که به طور مستقل به تألیف پیرامون مهدی و احادیث آن پرداخته‌اند، را که مؤلف پیشگفته در کتب مذکور جمع‌آوری کرده است، متذکر می‌شویم.

۶-۷-۱- اسامی برخی از محدثان

- ۱- أبو عبدالله نعیم بن حماد (متوفای ۲۲۸ هـ) در کتاب الفتن
- ۲- یحیی بن عبدالحمید الحمانی (متوفای ۲۲۸ هـ) در مسندش
- ۳- محمد بن سعد (متوفای ۲۳۰ هـ) در الطبقات
- ۴- أبوبکر بن أبی شیبة (متوفای ۲۳۵ هـ) در المصنف

۱. این کتاب در راستای تهیه پایان‌نامه، بعلاوه چند کتاب دیگر، در سفر حج در عربستان سعودی توسط نگارنده خریداری شده است.

- ۵- أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هـ) در مسندش
- ۶- ابن ماجه (متوفای ۲۷۳ هـ) در سنن خود
- ۷- أبوداود (متوفای ۲۷۵ هـ) در سنن
- ۸- ترمذی (متوفای ۲۷۹ هـ) در جامع خود
- ۹- حارث بن أبی أسامة (متوفای ۲۸۲ هـ) در مسندش
- ۱۰- ابوالحسن حربی (متوفای ۲۸۵ هـ) در الحربیات
- ۱۱- البزازی (متوفای ۲۹۲ هـ) در مسندش
- ۱۲- نسائی (متوفای ۳۰۳ هـ) در السنن الکبری
- ۱۳- ابویعلی (متوفای ۳۰۷ هـ) در مسندش
- ۱۴- الرّویانی (متوفای ۳۰۷ هـ) در مسندش
- ۱۵- ابن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ هـ) در تهذیب الآثار
- ۱۶- أبوجعفر العقیلی (متوفای ۳۲۲ هـ) در الضعفاء
- ۱۷- ابن المنادی (متوفای ۳۳۶ هـ) در الملاحم
- ۱۸- ابن حبّان (متوفای ۳۵۲ هـ) در الصحیح
- ۱۹- الطبرانی (متوفای ۳۶۰ هـ) در معجم‌های خود
- ۲۰- ابوالحسن الآبری (متوفای ۳۶۳ هـ) در مناقب الشافعی
- ۲۱- أبوبکر بن المقرئ (متوفای ۳۸۱ هـ) در معجم خود
- ۲۲- الدارقطنی (متوفای ۳۸۵ هـ) در الإفراد
- ۲۳- الخطابی (متوفای ۳۸۸ هـ) در معالم السنن
- ۲۴- ابن منده (متوفای ۳۹۵ هـ) در تاریخ أصبهان
- ۲۵- الحاکم (متوفای ۴۰۵ هـ) در المستدرک
- ۲۶- تمام الرازی (متوفای ۴۱۴ هـ) در فوائده
- ۲۷- أبونعیم إصفهانی (متوفای ۴۳۰ هـ) در الحلیة و کتاب المهدی
- ۲۸- أبو عمرو الدانی المقرئ (متوفای ۴۴۴ هـ) در سنن خود

- ۲۹- البیهقی (متوفای ۴۵۸ هـ) در دلائل النبوة نیز البعث والنشور
- ۳۰- الخطیب البغدادی (متوفای ۴۶۳ هـ) در تلخیص المتشابه و المتفق و المفترق
- ۳۱- قاضی عیاض (متوفای ۵۴۴ هـ) در کتاب الشفاء
- ۳۲- ابن عساکر (متوفای ۵۷۱ هـ) در تاریخش
- ۳۳- ابن جوزی (متوفای ۵۹۷ هـ) در تاریخش
- ۳۴- قرطبی (متوفای ۶۷۱ هـ) در التذکرة فی أحوال الموتی و أمور الآخرة
- ۳۵- ابن تیمیة (متوفای ۷۲۸ هـ) در منهاج السنة النبویة
- ۳۶- ابوالحجاج المزی (متوفای ۷۴۲ هـ) در تهذیب الکمال
- ۳۷- ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ) در تلخیص المستدرک
- ۳۸- ابن قیم (متوفای ۷۵۱ هـ) در المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف
- ۳۹- ابن کثیر (متوفای ۷۷۴ هـ) در تفسیرش و نیز الفتن و الملاحم
- ۴۰- ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ) در فتح الباری و تهذیب التهذیب
- ۴۱- سخاوی (متوفای ۹۰۲ هـ) در فتح المغیث
- ۴۲- سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ) در العرف الوردی فی أخبار المهدي
- ۴۳- ابوالحسن سمهودی (متوفای ۹۱۱ هـ)
- ۴۴- عبدالرؤوف المناوی (متوفای ۱۰۳۲ هـ) در فیض القدير
- ۴۵- صنعانی (متوفای ۱۱۸۲ هـ) که آرائش در الإذاعة صدیق خان آمده است
- ۴۶- سفارینی (متوفای ۱۱۸۸ هـ) در لوامع الأنوار البهیة و البحور الزاخرة
- ۴۷- ابن عبدالوهاب (متوفای ۱۰۲۶ هـ) در الرد علی الرافضة
- ۴۸- شوکانی (متوفای ۱۲۵۰ هـ) در التوضیح
- ۴۹- محمد بشیر سہسوانی (متوفای ۱۳۲۶ هـ) در صيانة الإنسان عن وسوسة دحلان
- ۵۰- شمس الحق عظیم آبادی (متوفای ۱۳۲۹ هـ) در عون المعبود
- ۵۱- کشمیری در التصریح (متوفای ۱۳۵۳ هـ)
- ۵۲- مبارکفوری (متوفای ۱۳۵۳ هـ) در تحفة الأحوذی^۱

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۱۳-۱۵ به نقل از سلمی شافعی، عقد الدرر فی أخبار المهدي المنتظر، تحقیق شیخ مهیب البورینی، ص ۱۰-۲۲ با دخل و تصرف.

نویسنده یاد شده در ادامه می‌گوید: «امامان و پیشوایان و محدثان، به ذکر، جمع‌آوری، تصحیح و تحسین احادیث مهدویت بسنده نکردند، بلکه بسیاری از ایشان به‌طور مستقل در این باب کتاب نوشته‌اند تا آن را از جوانب مختلفی بررسی نمایند...»^۱

آنگاه در ادامه اسامی ۳۱ تن از این عالمان و صاحبان آثار و کتب را معرفی می‌کند که ما به ذکر ۱۰ تن از ایشان بسنده می‌کنیم.

۶-۷-۲- اسامی برخی از نویسندگان

۱- جلال‌الدین سیوطی، «العرف الوردی فی أخبار المهدی»

۲- ابن حجر الهیثمی المکی، «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»

۳- ملا علی متقی هندی، «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» و «تلخیص

البیان فی علامات مهدی آخر الزمان»

۴- شیخ برزنجی، «الإشاعة لأشراط الساعة»

۵- قاضی محمد بن علی شوکانی، «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی

المنتظر و الدجال و المسیح»

۶- علامه محمد حبیب‌الله الشنقیطی، «الجواب المقنع المحرر فی أخبار عیسی و

المهدی المنتظر»

۷- شیخ محمد بن عبدالعزیز بن مانع، «تحذیق النظر بأخبار المنتظر»

۸- شیخ عبدالمحسن العباد، «الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة

فی المهدی» و «عقیده أهل السنّة و الأثر فی المهدی المنتظر»

۹- شیخ عبدالعظیم بن عبدالعظیم البستوی، «الأحادیث الواردة فی شأن

المهدی فی میزان الجرح و التعدیل»

۱۰- شیخ أبو الفضل الغماری، «المهدی المنتظر»^۲

۱. محمد بیومی، پیشین، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۳-۱۸. نیز برای یافتن آمار تفصیلی درباره کتابها و مؤلفان موضوع مهدویت در شیعه و اهل سنت ر.ک: ابوطالب تجلیل تبریزی، پیشین، ص ۵۵-۶۸ و ۵۳۹-۵۴۸؛ علی محمد علی دخیل،

۶-۸- پیامد انکار مهدی علیه السلام

همانگونه که در بخشهای پیشین گفتیم، اعتقاد به آمدن مردی از خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان که از این امر به باور مندی به مهدویت یاد می‌شود، از دیرباز مورد توجه جدی مسلمانان بوده است تا جایی که برخی از عالمان اهل سنت این باور را واجب دانسته‌اند: «... فالایمان بخروج المهدی واجب کما هو مقرر عند أهل العلم، و مدون في عقائد أهل السنة و الجماعة.»^۱؛ ... بنابراین، ایمان به ظهور و خروج مهدی واجب است، همانگونه که در نزد عالمان به اثبات رسیده است و جزء عقاید اهل سنت و جماعت شمرده شده است.

در مرحله‌ای بالاتر و شدیدتر از آن، بسیاری از عالمان مسلمان، به کفر منکر مهدی فتوا داده‌اند که این فتاوا از برخی از روایات ناشی شده است و نشانگر اهمیت این موضوع در نزد ایشان است. برای مثال به برخی موارد از آن روایات و سخنان عالمان مسلمان اشاره می‌کنیم، تا در پایان بحث، پیامد انکار مهدویت روشن گردد.

«مسأله مهدویت به صورت یکی از ضروریات دین مقدس اسلام درآمده که منکر آن از آیین اسلام بیرون خواهد بود و آن، مضمون حدیثی است که علمای اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند: «من کذب بالمهدی فقد کفر» (هرکس مهدی را انکار کند، به راستی کافر است)، گروهی از علمای اهل سنت به مضمون این حدیث فتوا داده‌اند.»^۲

پیشین، ص ۲۶۰-۲۶۵ (معرفی ۳۰ کتاب از اهل سنت) و نیز ص ۲۶۷-۲۷۸ (کتب روایی، رسائل و...)؛ مهدی فقیه ایمانی، الإمام المهدی عند أهل السنة، پیشین، ج ۱ و ۲ (معرفی ۶۷ کتاب و...)؛ هو، أصالة المهدویة فی الإسلام، پیشین، ص ۱۰۳-۱۴۴ (معرفی ۱۵۹ کتاب و رساله...)؛ محمدرضا حکیمی، پیشین، ص ۹۳-۹۵ (معرفی کتب شیعه و...) و ص ۶۲-۶۸ (معرفی کتب اهل سنت)؛ کتابنامه‌های تدوین یافته از جمله: علی اکبر مهدی‌پور، کتابنامه حضرت مهدی، پیشین، ج ۱ و ۲؛ علی کورانی، عصر ظهور، پیشین، ص ۲۹۱-۴۱۲؛ سیدهادی خسروشاهی، پیشین، ص ۴۱-۴۹ (با معرفی ۵۵ کتاب از جدیدترین آثار اهل سنت که غالب آنها در عربستان به چاپ رسیده است) و...

۱. همان، ص ۶ به نقل از محمد سفارینی حنبلی در لوامع الأنوار البهیة، ج ۴، ص ۸۴.

۲. کامل سلیمان، پیشین، ص ۱۵ به نقل از سلمی شافعی، پیشین، ص ۱۵۷.

عالم فرزانه، صافی گلپایگانی در این باره می‌نویسد: «در کتاب «فرائد السمطين» و کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان»، بخش ۲ و کتاب «الإشاعة»، ص ۱۱۲ و کتاب «الإذاعة»، ص ۱۳۷ و کتاب «التصریح»، ص ۴۴۲ و کتاب «العرف الوردی فی أخبار المهدی»، ج ۲، ص ۸۲ و بعضی کتب دیگر از «فوائد الأخبار» ابی بکر اسکاف و از ابوبکر بن خثیمه در اخبار مهدی در حدیثی که سفارینی سند آن را مرضی دانسته و از سهیلی در شرح سیر از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: «من أنکر خروج المهدی فقد کفر.»؛ هر کس خروج مهدی را انکار نماید کافر گردیده است. و در لفظ دیگر است که فرمود: «من کذب بالمهدی فقد کفر.»؛ هر کس ظهور مهدی را دروغ بشمارد، کافر گردیده است.

سفارینی در کتاب لوامع گفته است: ایمان به خروج مهدی واجب بوده و از عقاید اهل سنت و جماعت است.

مؤلف کتاب «ارشاد المستهدی» در ص ۵۳ می‌گوید: بپرهیز ای خردمند از هر شبهه و شکی در ظهور حضرت مهدی علیه السلام؛ زیرا عقیده به ظهور آن حضرت اتمام ایمان به خدا و رسول خدا ﷺ و آنچه پیغمبر آورده و از آن خبر داده است، می‌باشد و پیغمبر، صادق و مصدق است، همچنین شبهه‌ای نداشته باش در اینکه مهدی موعود تا حال ظاهر نشده و هر کس این ادعاء را کرد دروغگو و کذاب است به جهت اینکه علامات و نشانیهایی که در روایات شریف ذکر شده، در آن اشخاص موجود نیست و ظهور مهدی و راه شناسایی او مشهور و روشن است و ظهور او پیش از نزول عیسی خواهد بود و اجتماع او با عیسی (بر حسب اخبار ثابت) امری ضروری و بدیهی است.^۱

اینک متن چند روایت در این باره را از نظر می‌گذرانیم.

۱. لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۶.

روایت ۱: هشام بن هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «القائم من ولدي، اسمه اسمي وكنيته كنيتي.»؛ قائم از فرزندان من، همنام با من و کنیه اش مانند کنیه من است. آنگاه فرمود: «و من أنكر غيبته فقد أنكرني.»^۱؛ و هر کس غیبت او را انکار کند، قطعاً مرا انکار کرده است.

روایت ۲: غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از امام کاظم علیه السلام و آن حضرت از اجداد بزرگوارش روایت فرمود که رسول خدا فرموده است: «من أنكر القائم من ولدي في زمان غيبته، مات ميتة جاهليّة.»^۲؛ هر کس قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار نماید و بمیرد به مرگ جاهلی مرده است.

روایت ۳: ینابیع المودّه قندوزی از فرائد السمطین با سندش از ابواسحاق ابراهیم بن یعقوب کلابادی بخاری با سندش از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا نقل کرد که ایشان فرمودند: «من أنكر خروج المهديّ فقد كفر بما أنزل الله على محمد.»^۳؛ هر کس خروج مهدی را انکار نماید، به یقین به آنچه که خداوند بر محمد نازل کرده، کفر ورزیده است.

روایت ۴: شیخ صدوق از هشام بن سالم و او از امام صادق علیه السلام و آن امام از اجداد مطهر و مکرم خویش نقل فرمود که رسول خدا فرمود: قائم از فرزندان من، همنام و هم کنیه من است، شمایل او مانند شمایل من و سنتش، سنت من است، او مردم را به ملت و شریعت من فرامی خواند و به سوی کتاب خدایم دعوت می کند، هر که او را اطاعت کند، گویا مرا اطاعت کرده و هر که علیه او عصیان کند، بر من عصیان کرده است. و من أنكر في غيبته فقد أنكرني، و من كذبه فقد كذّبي و من صدّقه فقد صدّقني... و هر که در زمان غیبتش او را انکار

۱. کاظم جعفر المصباح، پیشین، ص ۱۷۸ به نقل از طبرسی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۱۸۸-۱۸۹ به نقل از شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۱۳.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، پیشین، ص ۱۴۹.

نماید، مرا انکار کرده و هر که او را تکذیب کند، گویا مرا تکذیب نموده و هر کس او را تصدیق نماید، مرا تصدیق نموده است و من از کسانی که تکذیب می‌کنند، به خدا شکایت می‌برم و....^۱

روایت ۵: ابن عباس از رسول خدا نقل کرد که فرمود: علی بن ابی طالب امام امت من و خلیفه من بعد از من بر امتم خواهد بود و از فرزندان اوست قائمی که زمین را آکنده از عدل و داد می‌کند و.... آنگاه جابر برخواست و بطرف رسول خدا رفت و پرسید؟ یا رسول الله! آیا قائم دارای غیبتی است؟ فرمود: بخدا سوگند آری، ... ای جابر، این مسأله، امری است الهی و سرّی است از اسرار الهی که از بندگان خدا پنهان است. (ای جابر) مبادا در آن شک و تردید نمایی، که قطعاً شک در امر الهی، کفر است.^۲

روایت ۶: شیخ صدوق از پدرش و او از ایوب بن نوح و او از محمد بن سنان از صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: «من أقرّ بجميع الأئمة و جحد المهديّ كان كمن أقرّ بجميع الأنبياء و جحد محمّداً.»؛ هر که به وجود تمام ائمه اهل بیت اقرار کند و وجود مهدی را انکار نماید، گویا به وجود تمام انبیاء اقرار کرده و وجود محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نموده است.^۳

بنابراین با توجه به اینکه مسلمانان، به مهدویت به عنوان باور قطعی می‌نگرند که پشتوانه محکمی چون روایات متواتر را بدنبال دارد، لذا پذیرش این امر که انکار آن، پیامد بسیار ناگواری را بدنبال خواهد داشت، هرگز بدور از انتظار نیست.

۱. لطف الله الصافی الکلیایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، پیشین، ص ۱۴۹.
 ۲. همان، ص ۱۸۸ به نقل از قندوزی، ینابیع المودّة، پیشین و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۷.
 ۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۳.

۶-۹- نتایج کلی فصل ششم

برخی از نتایج کلی این روایات ابن چنین است:

۱- آمدن مهدی قطعی است.

۲- آمدن مهدی امری الهی و سرّی از اسرار الهی و پوشیده بر مردم است.

۳- ایمان به مهدی عجل الله فرجه مساوی با ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

۴- ایمان به آمدن مهدی عجل الله فرجه و غیبت او، در کنار ایمان به دیگر امامان علیهم السلام

قابل ارزیابی و سنجش است و باور به او، باور به همه امامان خواهد بود.

۵- باور نداشتن به مهدی و تکذیب او، تکذیب تمام انبیا و ائمه را در پی دارد.

۶- انکار مهدی عجل الله فرجه، یعنی انکار رسول خدا و کفر را بدنبال خواهد داشت.

حکم کافر به امر الهی (آمدن مهدی موعود) روشن است که در جهنم خالد و

ماندگار خواهد بود.

از این رو تردیدی نیست که ایمان به خروج و ظهور مهدی، باوری اصیل

است که مسلمانان بر آن باور دارند و مفتخرند به این باور ریشه دار اسلامی الهی.

منابع

منابع فارسی

۱. آذرخش، مصطفی، فضایل اهل بیت در اہم تفاسیر اہل سنت، پایان‌نامہ کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶ ش.
۲. آزاد، ابوالکلام، کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمہ محمد ابراہیم باستانی پاریزی، چاپ ششم، تهران انتشارات کوروش، ۱۳۷۱ ش.
۳. ابطحی، سید حسن، مصلح آخر الزمان، مشہد، کانون نشر حقایق اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۴. ابن جوزی، علامہ سبط یوسف بن قزواغلی، شرح حال و فضایل خاندان نبوت (تذکرہ خواص بذكر خصائص الأئمة)، ترجمہ محمد رضا عطایی، چاپ اول، مشہد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ ش.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمہ ابن خلدون، ج ۱، ترجمہ محمد پروین گنابادی، چاپ چہارم، تهران، مرکز انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۶. افتخارزادہ، محمود رضا، روش شناخت سنت و تاریخ اسلام، چاپ اول، تهران، چاپ رسا، ۱۳۶۳ ش.
۷. الحسینی، ہاشم معروف، زندگی دوازده امام، ج ۱، ترجمہ محمد رخشندہ، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
۸. امین، سید محسن، برستیغ آرمانها (أعیان الشیعة)، ج ۴، بخش مربوط بہ امام مہدی علیہ السلام، ترجمہ مؤسسہ انتشاراتی طور، چاپ اول، تهران، مؤسسہ انتشاراتی طور، ۱۳۶۴ ش.

۹. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چاپ چهارم، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۵۲ ش.
۱۰. انجیل برنابا، ترجمه حیدر قلیخان قزلباش، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۴ ش.
۱۱. انجیل عیسی مسیح، انجیل متا، تهران، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴ ش.
۱۲. انجیل عیسی مسیح، انجیل یوحنا، تهران، انتشارات آفتاب عدالت، ۱۳۶۴ ش.
۱۳. اندرو، توماس، در کرانه جهانهای بی پایان، ترجمه جهانگیر بهارمست، تهران، انتشارات عطار، ۱۳۶۷ ش.
۱۴. بهشتی، محمد، ادیان و مهدویت یا بررسی شخصیت جهانی مهدی موعود، چاپ هفتم، تهران، چاپخانه بهمن، ۱۳۶۱ ش.
۱۵. پورسید آقایی، جباری، عاشوری و حکیم (مؤلفان)، در سنامه تاریخ عصر غیبت، چاپ دوم، قم، دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. پور طباطبایی، سید مجید، در جستجوی قائم، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۰ ش.
۱۷. پیشوایی، مهدی، شرح زندگانی امام مهدی علیه السلام، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش. (تلخیص شده توسط مرکز فعالیت‌ها و پژوهشهای قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی)
۱۸. تاجری، حسین، انتظار بذر انقلاب، تهران، انتشارات بدر، ۱۳۵۸ ش.
۱۹. تاج لنگرودی، محمد مهدی، سیمای امام زمان، چاپ چهاردهم، تهران، دفتر نشر ممتاز، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. جعفری، جلال‌الدین، حجة البالغة فی إثبات الحجّة، اصفهان، چاپخانه ربّانی، ۱۳۵۱ ش.
۲۱. جمعی از نویسندگان، بقیة الله، ۱۷ گفتار، چاپ دوم، تهران، نشر آفاق، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. جمعی از نویسندگان، خورشید پنهان، ۱۷ گفتار، چاپ اول، تهران، نشر آفاق، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، ۱۰ مقاله، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. جمعی از نویسندگان، معارف ۱ و ۲، چاپ یازدهم، قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۴ ش.

۲۵. جمعی از نویسندگان، نور مهدی علیه السلام در نیمه شعبان، ۱۴ گفتار، چاپ اول، تهران، مسجد صدریه، ۱۴۰۰ ق.
۲۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۲۷. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، تصحیح عبدالرحیم خلخالی، چاپ سوم، تهران، نشر کتاب فروشی حافظ، ۱۳۶۶ ش.
۲۸. حجازی، سید جمال الدین، آخرین سفیر، چاپ سوم، قم، مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق، ۱۳۷۳ ش / ۱۴۱۵ ق.
۲۹. حسین، جاسم و ساشا دینا، غیبت و مهدویت در تشیع امامیه، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، چاپ اول، قم، ناشر مترجم، چاپخانه قدس، بی تا.
۳۰. حسینی بحرانی، سید هاشم، سیمای حضرت مهدی در قرآن (المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة)، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، چاپ اول، تهران، نشر آفاق، ۱۳۶۷ ش.
۳۱. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، ج ۹، واژه مهدویت، قم، ۱۳۷۶ ش.
۳۲. حسینی نسب، سید رضا، شیعه پاسخ می دهد، زیر نظر جعفر سبحانی، چاپ اول، قم، نشر مشعر، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. حکیمی، محمد، در فجر ساحل، چاپ نهم، مشهد، چاپخانه پرتو، بی تا.
۳۴. ———، عصر زندگی (آینده انسان و اسلام)، چاپ اول، مشهد، انتشارات هاتف (هجرت)، ۱۳۷۱ ش.
۳۵. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۳۶. خراسانی، شیخ محمد جواد، مهدی منتظر علیه السلام، تحقیق و تعلیق سید جواد میر شفیعی خوانساری، چاپ اول با ویرایش جدید، تهران، بنیاد پژوهشهای علمی فرهنگ نورالاصفیا، ۱۳۷۹ ش.
۳۷. خسروشاهی، سید هادی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴ ق.
۳۸. خلخالی، سید محمد مهدی، آخرین تحول با حکومت ولی عصر علیه السلام، چاپ چهارم، تهران، نشر آفاق، ۱۴۰۱ ق.

۳۹. خلیل آبادی، برات، لوامع الأنوار در احوالات معصومین اطهار، ج ۲، چاپ اول، چاپ هویزه، بی تا.
۴۰. دستغیب، شهید عبدالحسین، مهدی موعود، با تصحیح و مقدمه سید محمد هاشم دستغیب، تهران، انتشارات ناس، بی تا.
۴۱. دکمبجیان، هر ایر، جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب (اسلام در انقلاب)، ترجمه حمید احمدی، چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۷ ش.
۴۲. دوانی، علی، دانشمندان عامه و مهدی موعود، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۴۳. رجالی تهرانی، علیرضا، یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام، چاپ پنجم، قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۹ ش.
۴۴. رستمی، علی اکبر، روش شناسی تفسیر معصومان، پایان نامه کارشناسی ارشد، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مرداد ماه ۱۳۷۹ ش.
۴۵. رکنی، محمد مهدی، نشانی از امام غایب علیه السلام، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
۴۶. سعدی شیرازی، کلیات سعدی (گلستان، بوستان، غزلیات، قصائد، قطعات و رسائل)، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.
۴۷. سلیمان، کامل، روزگار رهایی (یوم الخلاص)، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ دوم، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۱ ش.
۴۸. شایگان، داریوش، ادیان و مکتبهای فلسفی هندی، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
۴۹. شجاعیان، حسن، مهدی رهبر بزرگترین انقلاب جهان، چاپ اول، قم، انتشارات اهل بیت، ۱۳۶۱ ش.
۵۰. شریعتی، علی، مجموعه آثار، شماره ۱۹، چاپ پنجم، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۱ ش.
۵۱. شیرازی، سلطان الواعظین، گروه رستگاران یا فرقه ناجیه، ۲ جلدی، چاپ سوم، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ ق.

۵۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، امامت و مهدویت، ج ۱ و ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۵ ش.
۵۳. صفار، حسن موسی، امام مهدی امید ملت‌ها (الإمام المهدی أمل الشعوب)، ترجمه محمدعلی مجیدیان، چاپ دوم، تهران، نشر آفاق، ۱۳۶۶ ش.
۵۴. صفایی کاشانی، علی، اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات مفید، ۱۳۷۶ ش.
۵۵. طارمی، طالعی، حسن، عبدالحسین، احادیث قدسی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، تهران، انتشارات میقات، ۱۴۰۷ ق.
۵۶. طاهری، حبیب‌الله، سیمای آفتاب، چاپ اول، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مشهور، ۱۳۷۸ ش.
۵۷. طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
۵۸. عطایی، امید، نبرد خدایان، چاپ اول، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲ ش.
۵۹. عبادزاده، حسین، زندگی حضرت صاحب‌الزمان یا مهدی موعود، چاپ ششم، تهران، انتشارات محمودی، بی تا.
۶۰. عسیدزاده، جواد، فتوریسیم یا رهبر اصلاحگر جهان، ج ۲، آبادان، ۱۴۰۰ ق.
۶۱. ———، فتوریسیم یا رهبر اصلاحگر جهان، ج ۱، چاپ اول، اصفهان، چاپخانه جاوید، ۱۳۴۹ ش.
۶۲. غروی‌ان، غلامی، میرباقری، محسن، محمدرضا، سید محمد حسین، بحثی مبسوط در آموزش عقاید، ج ۲، چاپ دوم، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۵ ش.
۶۳. فاضل، جواد، معصوم چهاردهم، امام زمان حجة بن الحسن علیه السلام، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۷ ق.
۶۴. فخلعی، محمدتقی، پاسخننامه جامع سؤالات عقیدتی، تهران، بعثه مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶ ش.
۶۵. ———، پیام حکمت، تهران، بعثه مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷ ش.

۶۶. فقیه ایمانی، مهدی، اصالت مهدویت در اسلام از دیدگاه اهل تسنن، چاپ دوم، قم، ناشر مؤلف، چاپخانه نمونه قم، ۱۳۷۶ ش / ۱۴۱۸ ق.
۶۷. —، شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی، چاپ اول، قم، ناشر مؤلف، ۱۴۱۲ ق.
۶۸. فلسفی، محمدتقی، حکومت جهانی امام عصر علیه السلام، چاپ اول، قم، انتشارات نصاب، ۱۴۱۶ ق.
۶۹. قائمی، علی، قیام مهدی از دیدگاه جامعه‌شناسی نهضت‌ها، قم، انتشارات قیام، ۱۳۹۹ ق.
۷۰. قاسمی، محمدرضا، کیهان در سیطره صاحب‌الزمان علیه السلام، چاپ اول، مشهد، نشر الف، بی‌تا.
۷۱. قاضی زاهدی گلپایگانی، احمد، به یاد حضرت مهدی علیه السلام، چاپ اول، قم، انتشارات معارف اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۷۲. قرشی، سیدعلی‌اکبر، اتفاق در مهدی موعود علیه السلام، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۶ ش.
۷۳. قزوینی، سیدمحمدکاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور (الإمام المهدی من المهد إلى الظهور)، ترجمه حسین فریدونی، چاپ اول، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۶ ش.
۷۴. کتابچی، محسن، مهدی منتظر یا ناموس اعظم حق در کلام امام هشتم علیه السلام، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر)، ۱۳۷۸ ش.
۷۵. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، ج ۱ و ۲، کتاب الحجّة، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل‌البیت، بی‌تا.
۷۶. کورانی، علی، عصر ظهور (عصر الظهور)، ترجمه عباس جلالی، چاپ پنجم، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۷۷. گئر، جوزف، سرگذشت دینهای بزرگ، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، تهران، چاپ اندیشه، ۱۳۵۰ ش.
۷۸. گروه نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، چاپ اول، تبریز، ستاد نیمه شعبان، ۱۴۱۲ ق.

۷۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۱۳، ترجمه علی دوانی، چاپ بیست و یکم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۸۰. ———، بحارالأنوار، ج ۱۳، ترجمه محمدحسن بن محمدولی ارومیه، تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۱ ش.
۸۱. محمدی اشتهاردی، محمد، امام زمان امید شایستگان، چاپ سوم، قم، بنیاد فرهنگی اسلام، ۱۳۷۰ ش.
۸۲. ———، حضرت مهدی فروغ تابان ولایت، چاپ سوم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۸ ش.
۸۳. مدرسعی، محمدتقی، زندگی و سیمای حضرت امام مهدی القائم، ترجمه محمدصادق شریعت، مؤسسه فرهنگی انصارالحسین، بی تا.
۸۴. مستتر، دار، مهدی در ۱۳ قرن، ترجمه محسن جهان سوز، تهران، بی تا.
۸۵. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷ ش.
۸۶. مقدم، سید محمد تقی، مصلح حقیقی جهان، مشهد، انتشارات مقدم، ۱۳۶۱ ش.
۸۷. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، چاپ هشتم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۶ ش.
۸۸. موسوی، سید عبدالحسین شرف الدین، اجتهاد در مقابل نص (الاجتهاد فی مقابل النص)، ترجمه علی دوانی، چاپ پنجم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۷ ش.
۸۹. موسوی کاشانی، سید محمدحسین، جهان در آینده یا علائم ظهور حضرت مهدی، چاپ اول، ناشر مؤلف، چاپ مهر، ۱۳۷۰ ش.
۹۰. موسی اصفهانی، سید محمدتقی، مکیال المکارم در معرفت و ولایت امام زمان علیه السلام، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق.
۹۱. مهدی پور، علی اکبر، راز طول عمر امام زمان از دیدگاه علم و ادیان، چاپ سوم، قم، انتشارات طاووس بهشت، ۱۳۷۸ ش.
۹۲. ———، کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، دو جلد، چاپ اول، قم، چاپ الهادی، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق.

٩٣. ميرجهانی طباطبایی، سیدحسن، نوائب الدهور فی علائم الظهور، چاپ دوم، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۹ ش.
٩٤. ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ هفتم، تهران، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
٩٥. نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، چاپ اول، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ ش.
٩٦. نوری طبرسی، میرزا حسین، النجم الثاقب فی أحوال الإمام الحجة الغائب، (مهدی موعود)، چاپ سوم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۲ ش.
٩٧. هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ اول، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۸ ش.

منابع عربی

١. قرآن کریم (القرآن).
٢. ابن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
٣. ابن الأثیر الجزری، أبو السعادات مبارک بن محمد، جامع الأصول من أحادیث الرسول، (١٢ مجلداً)، الطبعة الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
٤. ابن أنس، مالک، الموطأ، (مجلدان)، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
٥. ابن حجر العسقلانی الشافعی، أبو الفضل شهاب الدین أحمد بن علی بن محمد، تهذیب التهذیب، (١٢ مجلداً)، الطبعة الأولى، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٦. —، فتح الباری لشرح صحیح البخاری، (١٣ مجلداً)، الطبعة الرابعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
٧. ابن حجر الهیثمی، الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقة، إعداد عبدالوهاب بن عبداللطیف، الطبعة الثانية، مصر، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۵ ق.

٨. ابن حنبل، أحمد، مسند الإمام أحمد، (٦ مجلدات)، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، و بهامشه منتخب كنز العمال للمتقى الهندي، بی تا.
٩. ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر، وفيات الأعيان و أنباء الزمان، تحقيق إحسان عباس، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
١٠. ابن عربي الحامی الطائى، محى الدين أبو عبدالله، الفتوحات المكية، ٤ مجلدات، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
١١. ابن فروخ محمد بن حسن فروخ الصفار، بصائر الدرجات الكبرى، طهران، مؤسسة الأعلمی، ١٣٦٢ ش.
١٢. ابن قاسم، محمد بن عبدالرحمن بن محمد، آل رسول الله و أولیاءه، موقف أهل السنة و الشيعة من عقائدهم و فضائلهم و فقههم و فقهاءهم، بحث لخصه و رتبته من منهاج السنة النبویة لشيخ الإسلام ابن تیمیة، الطبعة الأولى، مصر، المنصورة، دار اليقين للنشر و التوزيع و الرياض، دار القبلتین للنشر و التوزيع، ١٤١٢ ق.
١٣. ابن ماجة، حافظ أبو عبدالله محمد بن يزيد قزوینی، سنن ابن ماجة، (مجلدان)، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٩٥ ق.
١٤. ابن منظور المصرى، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، الطبعة الأولى، بيروت، دار صادر، ١٤١٠ ق.
١٥. الإربلى، أبو الحسن على بن عيسى بن أبى الفتح، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، الطبعة الأولى، قم، انتشارات الشريف الرضى، ١٤٢١ ق.
١٦. الإمام البخارى، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم ابن المغيرة الجعفى، صحيح البخارى، تحقيق قاسم الشماعى الرفاعى، الطبعة الأولى، بيروت، دار القلم، ١٤٠٧ ق.
١٧. الإمام الفخر الرازى، التفسير الكبير، الطبعة الثالثة، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
١٨. الإمام على بن أبى طالب عليه السلام، نهج البلاغة، نسخة المعجم المفهرس، تحقيق محمد الدشتى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤١٧ ق.
١٩. الإمام مسلم، أبو الحسين مسلم بن حجاج قشیری نيشابورى، صحيح مسلم، (٤ مجلدات)، الطبعة الأولى، بيروت، دار ابن حزم، ١٤١٦ ق.

٢٠. الهى ظهير، إحسان، الشيعة والقرآن، الطبعة السابعة، باكستان، لاهور، إدارة ترجمان السنة، ١٤١٥ق / ١٩٩٥م.
٢١. الأمينى النجفى، عبدالحسين أحمد، الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، ج ٣ و ٥، الطبعة السادسة، طهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٧٤ ش.
٢٢. البدرى، السيد سامى، شبهات وردود، الحلقة الرابعة، الطبعة الأولى، قم، مطبعة الهادى، ١٤٢٠ق.
٢٣. البكاء، السيد عدنان على، الإمام المهدي المنتظر وأدعاء البائية والمهدوية بين النظرية والواقع، الطبعة الأولى، بيروت، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ١٤١٩ق / ١٩٩٩م.
٢٤. البيومى، محمد، المهدي المنتظر وأدعاء المهديّة، الطبعة الأولى، مصر، المنصورة، مكتبة الإيمان للنشر والتوزيع، ١٤١٦هـ / ١٩٩٥م.
٢٥. البيهقي، حافظ أبوبكر أحمد بن حسين بن على، السنن الكبرى، (١٥ مجلداً)، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بي تا.
٢٦. التجليل التبريزى، أبوطالب، من هو المهديّ؟، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤٠٩ق.
٢٧. الترمذى، حافظ بن عيسى محمد بن عيسى بن سورة، سنن الترمذى هو الجامع الصحيح، الطبعة الثانية، (٥ مجلدات)، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع / المدينة المنورة، المكتبة السلفية، بي تا.
٢٨. تويجى، شيخ حمود بن عبدالله، الاحتجاج بالأثر على من أنكر المهديّ المنتظر، الطبعة الثانية، مكتبة دار العليان الحديثة، ١٤٠٩ق / ١٩٨٦م.
٢٩. التيجانى السماوى، محمد، الشيعة هم أهل السنة، لندن، مؤسسة الفجر، بي تا.
٣٠. ———، لأكون مع الصادقين، الطبعة الثانية، بيروت (لندن)، مؤسسة الفجر، ١٤١١ق / ١٩٩٠م.
٣١. الجلالى، السيد محمدرضا، المهديّ فى أحاديث المسلمين حقيقة ثابتة، الطبعة الثانية، هو الكتاب الخامس عشر من مجموعة «على مائدة الكتاب والسنة»، ١٤١٧ق.

٣٢. الجويني الخراساني، ابراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبدالله بن علي بن محمد، فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول والسبطين و الأئمة من ذريتهم، (جزءان)، تحقيق محمدباقر المحمودي، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة المحمودي للطباعة والنشر، ١٣٩٨ ق.
٣٣. الحائري اليزدي، علي، إزام الناصب في إثبات الحجّة الغالب، ج ١ و ٢، الطبعة الخامسة، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤٠٤ ق.
٣٤. الحائري، ناصر، حوار عن الإمام المهدي عليه السلام، الطبعة الأولى، قم، انتشارات سيدالشهداء، ١٤٠٥ ق.
٣٥. الحاكم الحسكاني، المحافظ الكبير عبيدالله بن عبدالله بن أحمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت عليهم السلام، حققه و علّق عليه محمدباقر المحمودي، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٣٩٣ ق / ١٩٧٤ م.
٣٦. الحاكم النيشابوري، أبو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، (٥ مجلدات)، الطبعة الأولى، بيروت، دار الكتب العلميّة، ١٤١٥ ق.
٣٧. حسن، إبراهيم حسن، تاريخ الإسلام السياسي و الديني و الثقافي و الاجتماعي، (٤ مجلدات)، الطبعة السابعة، قاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ١٩٦٤ م.
٣٨. الحسيني، السيد نذير، دفاع عن التشيع، قدّم له سباحة السيد كمال الحيدري، الطبعة الأولى، قم، المؤسسة الإسلامية العامة للتبليغ و الإرشاد، ١٤٢١ ق.
٣٩. الحسيني الشيرازي، السيد صادق، المهدي في القرآن، الطبعة الأولى، بيروت، دارالصادق، ١٣٩٨ ق.
٤٠. الحكيم، محمدتقي، الأصول العامة للفقّه المقارن، الطبعة الثانية، مؤسسة آل البيت للطباعة والنشر، ١٩٧٩ م.
٤١. الحكيمي، محمدرضا، حياة أولى النهي، الإمام المنتظر أمل المعصومين الأطهار، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤١٥ ق.
٤٢. الحلّي، جمال الدين حسن بن يوسف المطهر، الألفين في إمامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، تحقيق حسين الأعلمي، الطبعة الثالثة، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤٠٢ ق.

٤٣. —. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، تحقيق حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين في الحوزة العلميّة، ١٤٠٧ ق.
٤٤. الحليّ حافظ ابن البطريق، شمس الدين يحيى بن الحسن بن الحسن الأسديّ الرّبعي، عمدة عيون صحاح الأخبار، ج ١ و ٢، تحقيق مالك المحمودي، إبراهيم البهادري، الطبعة الثالثة، ممثلية الإمام الخامنئي في الحج، طهران (قم)، مؤسسة الإمام الصادق، ١٤١٢ ق.
٤٥. الحيدري، محمد، الأمد وقائدها المنتظر، طهران، مؤسسة الإمام المهدي، مؤسسة البعثة، ١٤٠٣ ق / ١٣٦١ ش.
٤٦. الخزّازي، السيد محسن، بداية المعارف الإلهيّة في شرح عقائد الإماميّة للمظفر، (جزءان)، الطبعة الخامسة، قم، الإدارة المركزيّة للحوزة العلميّة، ١٤١٣ ق / ١٣٧١ ش.
٤٧. الخطيب، محبّ الدين، الخطوط العريضة للأسس التي قام عليها دين الشيعة الإماميّة الاثني عشرية، الطبعة الأولى، الأردن، عمان، دار عمار للنشر والتوزيع، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.
٤٨. دخيل، علي محمد علي، اثمتنا، الجزء الثالث، الطبعة السادسة، بيروت، دار المرتضى، ١٤٠٣ ق.
٤٩. —. الإمام المهديّ عليه السلام، الطبعة الثانية، بيروت، دار المرتضى، ١٤٠٣ ق.
٥٠. الريّ الشهري، محمد، أهل البيت في الكتاب والسنة، الطبعة الأولى، قم، دار الحديث، ١٣٧٥ ش.
٥١. السبحاني، جعفر، اصول الحديث وأحكامه في علم الدراية، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ١٤١٤ ق.
٥٢. —. الأئمة الاثنا عشر دراسة موجزة عن شخصيّتهم وحياتهم، الطبعة الأولى، قم، معاونية شؤون التعليم والبحوث الإسلاميّة، ١٤١٣ ق.
٥٣. السبحاني، جعفر، الإلهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل، الجزء الثاني، بقلم حسن محمد مكّي العاملي، الطبعة الثانية، قم، مركز العالمي للدراسات الإسلاميّة (مكتب الإعلام الإسلامي)، ١٤١١ ق. (مصورة من طبعة الدار الإسلاميّة في بيروت).
٥٤. —. مع الشيعة الإماميّة في عقائدهم، الطبعة الأولى، قم، معاونية شؤون التعليم والبحوث الإسلاميّة، ١٤١٣ ق.

٥٥. السجستاني الأزدي، أبوداود سليمان بن أشعث، سنن أبي داود، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بی تا.
٥٦. السيوطي، عبدالرحمن جلال الدين، جامع الأحاديث الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير، تحقيق عباس أحمد صقر وأحمد عبدالجواد، (٢١ مجلداً)، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٩٩٤ م.
٥٧. —، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، الطبعة الأولى، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠٣ ق.
٥٨. —، سنن النسائي، (٤ مجلدات)، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
٥٩. الشريف المرتضى الموسوي، أبو القاسم علي بن الحسين، المقنع في الغيبة، تحقيق السيد محمد علي الحكيم، بيروت، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٩ ق / ١٩٩٨ م.
٦٠. الشمرى، حبيب طاهر، حقائق أم أباطيل، الطبعة الأولى، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٣ ق / ١٣٧٢ ش. (الروضة الرضوية)
٦١. الشهرستاني، محمد بن عبدالكريم، توضيح الملل، ج ١، تحرير نو، تحقيق مصطفى بن خالقداد هاشمي، تصحيح سيد محمد رضا جلالى نائيني، تهران، انتشارات اقبال، ١٣٧٣ ق.
٦٢. الصافي الكلبايگاني، لطف الله، لمحات في الكتاب والسنة والمذهب، طهران، مؤسسة البعثة، ١٤٠٤ ق.
٦٣. —، منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، الطبعة السابعة، قم، مكتبة الداوري، بی تا.
٦٤. الصدر، السيد صدر الدين، المهدي، طهران، مؤسسة الإمام المهدي في مؤسسة البعثة، ١٤٠٣ ق.
٦٥. الصدر، الشهيد السيد محمد باقر، بحوث حول المهدي، تحقيق وتعليق عبدالجبار شرارة، الطبعة الأولى، قم، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ١٤١٧ ق / ١٩٩٦ م.
٦٦. الصدر، محمد، تاريخ غيبة الصغرى، الكتاب الأول، الطبعة الأولى، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٣٩٢ ق.
٦٧. —، تاريخ غيبة الكبرى، الكتاب الثاني، إصفهان، مكتبة الإمام أمير المؤمنين العامة، ١٣٦٢ ش.

٦٨. —، تاريخ ما بعد الظهور، الكتاب الثالث، الطبعة الثانية، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، بي تا.
٦٩. —، اليوم الموعود، الكتاب الرابع، إصفهان، مكتبة الإمام أمير المؤمنين العامة، بي تا.
٧٠. صدوق، أبو جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي، كمال الدين وتمام النعمة، (جزءان)، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، التابعة لجماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ١٣٦٣ ش.
٧١. الطباطبائي، السيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، الطبعة الثانية، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٣ ق.
٧٢. الطبراني، حافظ أبو القاسم سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدي عبد المجيد سلفي، (٢٥ مجلدًا)، الطبعة الثانية، بيروت، دار احياء التراث العربي / قاهره، مكتبة ابن تيمية، ١٤٠٥ ق.
٧٣. الطبرسي، أبو علي الفضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، الطبعة الرابعة، طهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٤ ش. (مصورة من الطبعة الأولى في بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ ق).
٧٤. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير، تاريخ الطبري، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، (١١ مجلدًا)، الطبعة الثانية، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
٧٥. —، دلائل الإمامة، الطبعة الأولى، قم، تحقيق ونشر مؤسسة البعثة، ١٤١٣ ق.
٧٦. الطوسي، أبو جعفر محمد بن حسن، الغيبة، قم، مؤسسة معارف اسلامي، ١٤١٧ ق.
٧٧. عبد الباقي، أحمد محمد سلامة، بين يدي الساعة، الطبعة الأولى، الرياض، دارالمعارف، ١٤٠١ ق.
٧٨. عبد الباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، الطبعة السابعة، طهران، انتشارات اسماعيليان، ١٣٦٧ ش. (مصورة من دار الكتب المصرية في قاهرة)
٧٩. العسكري، السيد مرتضى، معالم المدرستين، ٣ مجلدات، الطبعة الرابعة، قم، مؤسسة البعثة / طهران، المجمع العلمي الإسلامي، ١٤١٢ ق / ١٩٩٢ م.
٨٠. العوادي، السيد مهدي، المهدي و آخر الزمان، الطبعة الأولى، بيروت، دار الجنوب للطباعة، ١٤٢٠ ق / ٢٠٠٠ م.
٨١. العياشي، أبو النصر محمد بن مسعود بن عياش، تفسير العياشي، تحقيق هاشم رسولي محلاتي، (مجلدان)، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤١١ ق.

٨٢. الفاضل، السيد أبو الحسن، حوار حول المهديّ الفاطمي، الطبعة الأولى، التحقيق والنشر المؤلف، بي.تا.
٨٣. الفتلاوي، مهدي حمد، علامات المهديّ المنتظر في خطب الإمام عليّ ورسائله وأحاديثه، الطبعة الأولى، بيروت، دار الهادي، ١٤٢١ ق / ٢٠٠١ م.
٨٤. فريد وجدى محمد، دائرة المعارف القرن العشرين، ج ١٠، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بي.تا.
٨٥. الفضلي، عبدهادي، في انتظار الإمام، الطبعة الأولى، بيروت، دار الأندلس، ١٩٧٩ م.
٨٦. فقيه الإيماني، مهدي، أصالة المهديّة في الإسلام في نظر أهل السنّة و الجماعة، ترجمة محمدرضا المهري، الطبعة الأولى، قم، مؤسسة المعارف الإسلاميّة، ١٤٢٠ ق.
٨٧. —، الإمام المهدي عند أهل السنّة، (جزءان)، الطبعة الثانية، إصفهان، مكتبة الإمام أمير المؤمنين العامّة / بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٢ ق.
٨٨. فيروزآبادي، سيدمرتضى، فضائل الخمسة من الصحاح السنّة، الطبعة الثانية، تهران، دار الكتب الإسلاميّة، ١٣٦٦ ش.
٨٩. القرشي، باقر شريف، حياة الإمام محمد المهدي دراسة و تحليل، الطبعة الأولى، تهران، چاپ امير، ١٤١٧ ق.
٩٠. القرطبي، محمد بن أحمد الأنصاري، الجامع لأحكام القرآن، (٢٠ مجلداً)، القاهرة، دار الكتب العربيّة، ١٣٨٧ ق. (عكس برداري توسط انتشارات ناصر خسرو تهران).
٩١. القندوزي، سليمان بن إبراهيم، ينابيع المودة لذوي القربى، تحقيق علي جمال أشرف الحسيني، الطبعة الأولى، طهران، دار الأسوة، ١٤١٦ ق.
٩٢. الكاظمي، مصطفى آل السيد حيدر، بشارة الإسلام، تحقيق داود المير صابري، الطبعة الأولى، طهران، مؤسسة البعثة، ١٤١٠ ق.
٩٣. لجنة التأليف، الإمام المهديّ المنتظر عليه السلام، الطبعة الأولى، طهران، مؤسسة البلاغ، ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م.
٩٤. لجنة التأليف، موجز سيرة الرسول صلى الله عليه وآله وسلم وأهل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، قم، مؤسسة البلاغ، ١٤١٤ ق / ١٩٩٣ م.

٩٥. مال الله، محمد، الشيعة و تحريف القرآن، تقديم الدكتور محمداحمد النجفي، الطبعة الثالثة، مكتبة ابن تيمية، ١٤٠٩ ق.

٩٦. المتقى الهندي، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، تحقيق و تصحيح بكرى حيانى و صفوة السفا، (١٥ مجلداً)، الطبعة الخامسة، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق.

٩٧. المجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ٥١ - ٥٣، الطبعة الثالثة، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.

٩٨. المسعودى، أبو الحسن على بن حسين بن على، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق عبدالأمير مهنا، (٤ مجلّدات)، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤١١ ق.

٩٩. المصباح، كاظم جعفر، الإمام المهديّ حقيقة لا خيال، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٩٩٨ م / ١٤١٩ ق.

١٠٠. معرفت، محمدهادى، التفسير و المفسرون فى ثوبه القشيب، ج ١، الطبعة الأولى، مشهد، الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية، ١٤١٨ ق.

١٠١. المغنية، محمدجواد، الشيعة و التشيع، قم، دار الذخائر للمطبوعات، بی تا.

١٠٢. المناوى، محمد عبدالرؤف، فيض القدير، ج ٣، بيروت، دار الكتب الإسلامية، ١٤١٥ ق.

١٠٣. الموسوى الزنجاني، سيدايراهيم، عقائد الإمامية الاثنى عشرية، الطبعة الخامسة، قم، انتشارات حضرت مهدي، ١٣٦٣ ش.

١٠٤. الموسوى، عبدالحسين شرف الدين، الفصول المهمة فى تأليف الأئمة، الطبعة الأولى، طهران، مؤسسة البعثة، بی تا.

١٠٥. —، المراجعات، بيروت، دار المرتضى، بی تا.

١٠٦. الموسوى، محمدعلى گلستانه، التحفة الإمامية فى حقيقة مذهب الشيعة، بجنى، مطبعة النادرى، ١٣٤٠ ق.

١٠٧. المهاجر، عبدالحميد، فى ظهور الإمام المهديّ، الطبعة الأولى، بيروت، دار الكتاب العترة،

۱۰۸. ناصف، منصور علی، التاج الجامع للأصول فی أحادیث الرسول (و بهامشه غایة المأمول فی شرح التاج الجامع للأصول)، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۸ ق.
۱۰۹. النسائی، عبدالرحمن أحمد بن شعيب، خصائص الإمام أمير المؤمنين، تحقیق محمدباقر المحمودی، الطبعة الأولى، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۱۰. النوری الطبرسی، الحاج الميرزا حسین، كشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۱۱۱. النبیلی النجفی، سید علی بن عبدالکریم، منتخب الأنوار المضيئة، تحقیق عبداللطیف کوهکمری، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ ق.
۱۱۲. الهيئة العلمية فی مؤسسة المعارف الإسلامية، معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام، (خمسة مجلدات) تحت اشراف علی الكوراني، الطبعة الأولى، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.

مقاله از مجله

۱. آل رضا، سیدسعید، موعود مسیحادم، بحتی پیرامون جایگاه نظریه مهدویت در نظام اعتقادی اسلامی - شیعی. روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۹/۲.
۲. بادکوبه‌ای مصطفی، جستجوی مهدی در سروده‌های حافظ، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۱/۲۳.
۳. برزنونی، محمد علی، فوتورسیم چیست؟، نور، شماره ۳، بی تا.
۴. بنی اسدی، غلامرضا، وا کاوی انتظار در مکاتب و ادیان مختلف، روزنامه خراسان، ۱۳۷۸/۹/۱.
۵. بی نا، عذر تقصیر به پیشگاه امام عصر عليه السلام، موعود، شماره ۲۱، ۱۳۷۹ ش.
۶. شفیعی سروستانی، اسماعیل، درآمدی بر استراتژی انتظار، موعود، شماره ۲۱، ۱۳۷۹ ش.
۷. شفیعی، سید علی، دانستنیهای درباره حضرت مهدی، موعود، شماره ۷، ویژه نامه میلاد.
۸. عادلین، روح الله، فوتورسیم، گلشن اندیشه، بی تا.
۹. عسکری، سیدمرتضی، مهدی، موعود شیعه و اهل سنت (سخنرانی)، موعود، شماره ۲۱، ۱۳۷۹ ش.

۱۰. کرین، هانری، امام عصر علیه السلام موعود، شماره ۱۴، بی تا.
۱۱. معرفت، محمد هادی، مهدی علیه السلام در کتاب و سنت، موعود، شماره های ۱۲ و ۱۳، ویژه نامه میلاد.
۱۲. نصیری، علی، تأویل از نگاه تحقیق (سه قسمت)، بینات، شماره های ۱۷ - ۱۹، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، بی تا.
۱۳. نصیری، علی، جری و تطبیق در میزان، نشریه داخلی دانشگاه علوم اسلامی رضوی ویژه علوم قرآن و حدیث، شماره ۲، سال اول، تابستان ۱۳۷۵.
۱۴. هادیان شیرازی، عبدالرسول، پیروزی نهایی حق بر باطل، موعود، شماره ۷، ویژه نامه میلاد.
۱۵. —، مهدی موعود از دیدگاه ملاصدرا، موعود، شماره ۲۱، ۱۳۷۹ ش.